توضیح المسائل جامع

جلد اول

مطابق با فتاوی

حضرت آیة الله العظمی حاج سیّد علی حسینی سیستانی مدّظلّه العالی

صفحه مخصوص ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه تعالی

این نسخه از رساله توضیح المسائل که مشتمل بر پاسخ مجموعه‌ای از استفتائات می‌باشد مورد تأیید بوده و عمل به آن مجزی است. ان شاء الله تعالی

۲ ربیع الثانی ۱۴۳۳

علی الحسینی السیستانی

بسمه تعالی

پیش گفتار

رساله حاضر نسخه تصحیح و تکمیل شده توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیّع حضرت آیة الله العظمی سیّد علی حسینی سیستانی مدّ ظله العالی است که زیر نظر دفتر معظّم‌له در مشهد مقدّس و نجف أشرف بازنویسی شده است و با عنوان «**توضیح المسائل جامع**» منتشر گردیده است و اکنون جهت آشنایی بیشتر با رساله حاضر ذکر چند نکته ضروری است:

۱. رساله حاضر به جهت حجم وسیع که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است در دو جلد تنظیم گردیده است.

۲. بعضی از ابواب کاربردی و محلّ ابتلاء که در رساله قبلی بیان نشده بود در رساله حاضر مطرح شده است، از جمله مبحث دیات، اعتکاف، کفّارات، نفقات، شفعه و...

۳. بسیاری از مسائل شرعی محلّ ابتلاء عموم یا اقشار خاصّ به شکل مسأله یا استفتاء به این رساله افزوده شده است.

٤. در بسیاری از موارد جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.

٥. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوعِ مورد نیاز، کلّیّه مباحث عنوان بندی شده، و در ابتدای رساله نیز فهرست نسبتاً جامع و کاملی از مباحث و مسائلِ مطرح شده آمده است.

٦. در پایان جلد دوم بخشی با موضوع فرهنگ نامه اصطلاحات فقهی آمده است.

۷. در پایان بعضی از فصل‌ها استفتائات معتبر موجود در آن موضوع نقل شده است.

۸. در بسیاری از موارد جهت تبیینِ موضوع یا مسأله، در پا نوشت، توضیحات تکمیلی ارائه شده است.

۹. در ابتدای بعضی فصول در مورد فضیلت و اهمّیّت عملی که مسائل آن ذکر می‌شود توضیحاتی آمده است.

۱۰. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین بدون تغییر محتوایی و معنایی ویرایش شده و به قلم روز نگارش یافته است. همچنین بعضی از مثال‌های قدیمی آن تبدیل به مثال‌های جدیدِ محلّ ابتلاء در عصر حاضر گردیده است.

۱۱. به جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحثِ یک موضوع، در بعضی موارد مسأله‌ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر آن منتقل شده است.

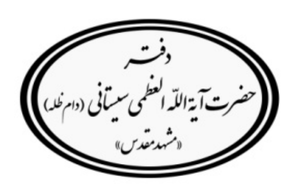
۱۲. شایان ذکر است هیچ مسأله‌ای از مسائل رساله پیشین حذف نشده بلکه فقط جا به جا شده و به عبارتی شماره مسأله تغییر کرده است.

۱۳. منابع فقهی استفاده شده در این رساله فقهی عبارت هستند از تعلیقه بر العروة الوثقی، منهاج الصّالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغتربین و آخرین نظرات فقهی و استفتائات معتبر از معظّم له. همچنین اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور استفتاء شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون نگه دارد و توفیق خدمت به مکتب فقه اهل بیت علیهم السلام و اخلاص در عمل عنایت فرماید.

در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی‌گیر این مهمّ را به انجام رساندند تشکّر می‌کنیم جَزاهُمُ اللهُ تَعالیٰ خَیْرَ جَزاءِ الْمُحْسِنِین، امید است مورد عنایت خاصّ حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرند.

إنَّهُ سَمِیعُ الدُّعٰاء



فهرست مطالب

اهمیت یادگیری احکام الهی

یکی از مهمترین فرایض دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، فراگیری احکام دین است که درك و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام شریعت تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می‌طلبد که فرد مسلمان نسبت به آن مقدار از احکام شریعت که احتیاج به آن دارد و محلّ ابتلای او می‌باشد شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی سلام الله علیهم بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: فرا گرفتن یك حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم‌های آن است[۱].

و نیز روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما بپرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و به دردش نمی‌خورد، پرسش نمی‌کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم بپرسند[۲]. و در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خدا و معارف دینی بی‌خبر بودند)، سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش صحّه نمی‌گذارد[۳].»

---

۱. المحاسن فصل مصابیح الظلم باب ۱۵ص۲۲۹ ح۱٦٦

۲. المحاسن فصل مصابیح الظلم باب ۱۵ص۲۲۹ ح۱٦۸

۳. کنز الفوائد فصل فی ذکر العلم ص۲٤۰ ، المحاسن فصل مصابیح الظلم باب ۱۵ص۲۲۸ ح۱٦۲

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از مسلمانی که هفته‌ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) دینش اختصاص نمی‌دهد، منزجر و بیزارم [٤].»

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب‌ها و ساعات زندگی خود بهره‌ای برای تحصیل علم در نظر بگیر زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه‌ای مانند ترك علم نخواهی یافت[٥].»

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می‌شود[٦].»

نکته مهّم دیگر این است که در روایات معصومین علیهم السلام موضوع «تفقّه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیر و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم علیه السلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت است و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است، برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود خداوند عملی را از او نمی‌پسندد[٧].»

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو[٨].»

و در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به چیزی برتر

---

٤. المحاسن فصل مصابیح الظلم باب ١٣ص٢٢٥ ح١٤٩

٥. امالی الطوسی ج١ الجزء الثالث ص٦٦

٦. امالی شیخ مفید مجلس٥ ص٤٢ ح١١

٧. تحف العقول ص٤١٠ باب ما روی عن موسی بن جعفر فی قصار هذه المعانی

٨. غرر الحکم و درر الکلم ص٤٩ فصل فی الفقه و الفقاهة ح٢٦٤

از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است[۹].»

و نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به دین بصیر و بینا می‌سازد [۱۰].»

و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال می‌خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفّقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می‌دهد ...[۱۱].»

بدیهی است که انسان نمی‌تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده شانه خالی کند، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«.... خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگوید می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟....[۱۲]»

برای آشنایی با احکام، باید به فقهاء مراجعه نمود

علم فقه یکی از مقدّس‌ترین علوم ارزندهٔ اسلامی است که عهده‌دار بیان روش اصیل بندگی خداوند و کیفیّت صحیح آن است. این علم در عصر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم السّلام پژوهندگان زیاد و رونقی چشم‌گیر داشته و مورد توجّه پیروان دین بوده به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام که به حدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

---

۹. میزان الحکمة مترجم ج۱۰ ص ٤٦٨٨ ح۱٦۱۳۲ باب الفقه

۱۰. اصول الکافی ج۱ص ۳۲ ح۳ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء

۱۱. مستدرك‌الوسائل ج ۱۱ ص ۱۹۰ ح۱۲ باب٦ استحباب التخلّق بمكارم الأخلاق

۱۲. امالی شیخ طوسی ج۱مجلس اول ص۸و۹ ح۱۰ امالی شیخ مفید مجلس٢٦ ص۲۲۷و۲۲۸ ح٦

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می‌شد که نقل شده زرارة بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حجّ را از امام صادق علیه السّلام می‌آموخت و باز هم زمینهٔ بحث باقی بود. چنانچه او خود می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حجّ از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید، فرمود: ای زراره کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده، تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟[۱۳]

در اعصار ائمّه معصومین علیهم السلام عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السلام بودند و نیز این موضوع را به عهدهٔ اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می گذاردند، مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمّد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و خود ائمّه علیهم السلام ، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه نقل شده شعیب عقرقوفی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی سؤال کنیم حال از چه کسی بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر[۱۴].

و نیز نقل شده که عبد الله بن ابی یعفور می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می‌آید و مطالبی را از من می‌پرسد و من پاسخ همهٔ مسائل او را نمی‌دانم (وظیفهٔ من چیست؟) فرمود: چرا مراجعه به محمد بن مسلم نمی‌کنی؟ هر چه ندانستی از او بپرس که او از پدرم امام باقر علیه السّلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود.[۱۵]

---

۱۳. وسائل الشّیعه ج ۱۱ص۱۲ ح۱۲ باب۱ وجوبه علی کلّ مکلّف مستطیع

۱۴. وسائل الشّیعة ج۲۷ ص۱۴۲ ح۱۵ ابواب صفات القاضی باب۱۱وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۵. وسائل الشّیعة ج۲۷ ص۱۴۴ ح ۲۳ ابواب صفات القاضی باب۱۱وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

نیز در نقل دیگر علی بن مسیّب همدانی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: من در ناحیه‌ای دور دست بسر می‌برم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه‌های دینی‌ام را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریّا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است، علیّ بن مسیّب می‌گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریّا بن آدم پرسش می‌کردم[۱۶].

و همچنین روایت‌شده که عبد العزیز بن المهتدی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسّر نیست پس مَعالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبد الرّحمٰن بیاموز[۱۷].

و گاهی بعضی از اصحاب خود را رسماً امر می‌کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه در حدیث است که امام باقر علیه السّلام به ابان فرموند: «إجْلِسْ فِی مَسْجِدِ الْمَدِینَةِ وَ أَفْتِ النّاسَ فَإنّی أُحِبُّ أنْ یُرَی فِی شِیْعَتِی مِثْلُكَ.» در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود[۱۸].

تا سرانجام اعصار امامان علیهم السلام کم‌کم گذشت و دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره واگذار به فقهای جامع الشرایط گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید به صورت خاصّی رواج کلّی یافت.

چرا باید تقلید کنیم؟

اسلام آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی است و تمام برنامه‌های آن مطابق مصلحت انسانها بوده و با پیاده کردن آن سعادت انسان‌ها تأمین می‌شود چه اینکه پروردگار متعال است که انسان‌ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته‌ها و احتیاجات فطری آنان آگاه

---

۱۶. وسائل الشّیعه ج۲۷ ص۱٤٦ح۲۷ ابواب صفات القاضی باب۱۱وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۷. وسائل الشّیعه ج۲۷ ص۱٤۸ح۳٤ ابواب صفات القاضی باب۱۱وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۸. معجم رجال الحدیث ج ۱ص۱٤٤حرف الف مورد۲۸ ابان بن تغلب

است و قوانین زندگی انسان‌ها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و.... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها به انسان‌ها ابلاغ نموده است و به طور کلّی برنامه‌های نجات بخش اسلام که توسّط پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین ۲. مسائل اخلاقی ۳. احکام عملی و فروع دین.

دسته سوم یعنی احکام عملی که رساله‌های عملیّه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلّیه اعمال انسان‌ها را أعمّ از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و ... زیر پوشش خود قرار می‌دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجّه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته‌های متعدّدی است و ممکن است یك فرد در عین حال که در یك رشته مهارت فوق العاده‌ای دارد، از رشته دیگر اطّلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در آن رشته‌ای که تخصّص ندارد به متخصّص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصّص است، به هنگامی که مریض می‌شود، از آنجا که با بیماری‌ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشك متخصّص مراجعه کند، این پزشك است که دستور می‌دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چرا که متخصّص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می‌داند و به طور کلّی، ما هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانسته باشیم، به خبره همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصّص همان حرفه می‌پرسیم و هر فن و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه چگونگی آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز به همین شکل است که بدین منظور، باید به فقیه که متخصّص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. احکام الهی به طور عمده، منبع و مدرکی جز قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده (که ثقلین نامیده می‌شوند) ندارد.

ج. فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصّص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و...، تخصّص و مهارت نداشته و به اصطلاح با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاهت نرسیده باشد، هرگز نمی‌تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند، شما کتاب کوچك و کم حجمی به نام رساله و توضیح المسائل را می‌بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر يك فقیه است که با توجّه به تخصّص خود و با زحمت‌های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجّه به آنچه بیان کردیم، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاهت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود که تقلید به معنای تبعیت کورکورانه و پیروی سفیهانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید آن را یکی از مذموم‌ترین صفات انسانی معرّفی می‌کند) نمی‌باشد، بلکه تقلید به معنای رجوعِ غیر متخصّص در مسائل دینی، به متخصّص در دین است و بالاخره معیاری که از امام عسکری علیه السلام در این مورد نقل شده، این است: «... فَأَمّا مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهاءِ، صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدِيْنِهِ، مُخَالِفاً عَلَى هَواهُ، مُطِيْعاً لأَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوَامِ اَنْ يُقَلِّدُوْهُ .... »

«... و امّا هر کس از فقهاء که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هرگونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر عبودیّت و بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد) ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد.

۳. با أمیال و هواهای نفسانی خود مخالفت کند. **٤.** مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند... »[۱۹]

اکنون با توجّه به آنچه که ذکر گردید، روشن می‌شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده‌اند و با أدلّه احکام، آشنایی ندارند جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد وثوق و اعتماد، مراجعه نمایند.

شرایط تکلیف

به احکام و مقرّرات الهی، تکلیف گفته می‌شود. وقتی انسان به سنّی رسید که خداوند متعال رعایت این مقرّرات را از او می‌خواهد گفته می‌شود که فرد، به سنّ تکلیف رسید و مکلّف شد. تکلیف شرایطی دارد که از جمله آنها موارد ذیل است:

الف. عقل: شرط اولِ تکلیف، عقل و توان فکری مکلّف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نباشد، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در اندرون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

و روایت شده که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: در روز قیامت خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقّت به خرج می‌دهد[۲۰].

ب. قدرت: دوّمین شرط تکلیف، قدرت یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از انسان خواسته است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

---

۱۹. وسائل‌الشیعة ج۲۷ ص۱۳۱ ح۲۰ باب۱۰

۲۰. اصول الکافی ج۱ ص۱۱ ح۷ کتاب العقل و الجهل

لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ ...[۲۱] (۲۸۶) خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. و در حدیث نقل شده است که امام حسین علیه السلام درباره این شرط می‌فرمایند: خداوند طاقت کسی را نگرفت مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت [۲۲].

ج. بلوغ: سوّمین شرط تکلیف بلوغ است. بلوغ پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن این شایستگی را پیدا می‌کند که مورد توجّه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرامینی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرّب جوید و در بوته آزمون و امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام نشانه‌هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ذیل می‌آید:

نشانه های بلوغ

مسأله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری[۲۳] است و نشانه بلوغ در پسر یکی از چهار مورد ذیل است:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

---

۲۱. سوره بقره آیه ۲۸٦

۲۲. تحف العقول ص ۲٤٦ باب حکمه و مواعظه

۲۳. بنابر آنچه گفته شده، دخترانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست لکن تاریخ تولّد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا روزی که ۹ سال شمسی آنان کامل می‌گردد را مشخص نموده و سپس ۹۷ روز از آن کسر نمایند تا روز کامل شدن ۹ سال قمری آنان معین شود. به عنوان مثال، دختر خانمی که در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۱ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۰، نه سال شمسی ایشان کامل می‌گردد. چنانچه ایشان ۹۷ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ٦ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری ایشان و رسیدن به سنّ تکلیف است.

شایان ذکر است به سبب وجود موقعیت‌های جغرافیایی متعدّد و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال، گاه محاسبه مذکور، یک یا دو روز خطا دارد لذا تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد محاسبه مذکور رعایت گردد و محاسبه دقیق تر موکول به محاسبه اختصاصی در هر مورد می‌باشد.

دوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب.

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری[۲۴].

هریك از علامت‌های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به سن تکلیف است و از آن لحظه در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستورهای الهی بر انسان واجب است. از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی بیشتر او برای دریافت سریع فضیلت‌های انسانی و ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسأله ۲. روییدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه بالغ شدن، نیست.

---

۲۴. بنابر آنچه گفته شده، پسرانی که تاریخ تولّدشان به سال قمری مشخص نیست لکن تاریخ تولّد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا روزی که ۱۵ سال شمسی آنان کامل می‌گردد را مشخص نموده و سپس ۱۶۲ روز از آن کسر نمایند تا روز کامل شدن ۱۵ سال قمری آنان معیّن شود. به عنوان مثال، آقا پسری که در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۷۵ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۰، پانزده سال شمسی ایشان کامل می‌گردد. چنانچه ایشان ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری ایشان است.

شایان ذکر است به سبب وجود موقعیت‌های جغرافیایی متعدد و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال، گاه محاسبه مذکور، یک یا دو روز خطا دارد لذا تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد محاسبه مذکور رعایت گردد و محاسبه دقیق تر موکول به محاسبه اختصاصی در هر مورد می‌باشد.

احکام تقلید

مسأله ٣. شخص مسلمان باید اعتقادش به اصول دین از روی بصیرت و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید، به عبارت دیگر، وی نمی‌تواند گفته کسی را که علم به این اصول دارد تنها به این دلیل که او گفته است قبول کند ولی چنانچه شخص به عقاید حقّه اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید ـ هرچند از روی بصیرت و شناخت نباشد ـ آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود و امّا در احکام دین، در غیر ضروریات و قطعیات، باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً اگر عدّه‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عدّه دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی‌توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

معنای تقلید و شرایط مرجع تقلید

مسأله ٤. تقلید در احکام به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، عادل و زنده باشد.

و در صورتی که فرد بداند در مسائل مورد ابتلایش اجمالاً مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند هر چند مورد اختلاف نظر را نداند لازم است از مجتهدی تقلید کند که أعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقرّره به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

معنای عدالت و راه های اثبات آن

مسأله ٥. عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که

بر او حرام است ترك کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترك یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست و عدالت از چند راه ثابت می‌شود: **الف**. علم وجدانی و اطمینانی که منشأ عقلایی دارد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد، حسن ظاهر داشته باشد به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود، مثل این که اگر از اهل محلّ یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم. شایان ذکر است تعریف عدالت و راه‌های اثبات آن در ابواب مختلف فقه یکسان است.

راه های اثبات اجتهاد یا أعلم بودن مرجع تقلید

مسأله ٦. مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا أعلمیّت کسی به گفته یك نفر از اهل خبره و اطّلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود و در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که خبرویّت بیشتری دارند مورد قبول است، به طوری که احتمال اصابت واقع در شهادت آنها قوی‌تر از احتمال اصابت واقع در شهادت دیگران باشد و دو دلی و تردید را در فرد برطرف نماید.

سوم: آنکه انسان از راه‌های عقلایی به اجتهاد یا أعلمیّت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عدّه‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

تعریف فتوی، احتیاط واجب و احتیاط مستحب

مسأله ۷.نظرات و آرائی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می‌کند اجمالاً به سه صورت می‌باشد: **الف.** فتوی **ب.** احتیاط واجب یا احتیاط لازم **ج.** احتیاط مستحب،

عباراتی مانند واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، أقوی این است، أظهر این است، ظاهر این است، أقرب این است، بعید نیست، فتوی محسوب می‌شود که مقلّد بر طبق آن عمل می نماید و اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلِّد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند. و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل (۸و۹) خواهد آمد.

مسأله ۸. اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلِّد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم[۲۵]، عمل نماید. به عنوان مثال:

الف. اگر مجتهد بفرماید احتیاط آن است که نمازگزار در رکعت اوّل و دوم نماز بعد از حمد يك سوره بخواند، مقلِّد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید.پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترك کند.

ب. اگر مجتهد بفرماید بنابر احتیاط شیئی که فرد می‌خواهد بر آن تیمّم کند گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد. مقلِّد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید.پس اگر مجتهد دیگر تیمم مذکور را صحیح بداند فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

و همچنین است حکم اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محلّ تأمّل، یا محلّ اشکال است،

---

۲۵. مراد از رعایت الأعلم فالأعلم یعنی مکلّف باید مجتهدی را برای رجوع انتخاب نماید که هم رتبه مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

این عمل اشکال دارد، این عمل خالی از اشکال نیست، به عنوان مثال چنانچه مجتهد بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از اجرت المثل اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، قرض مذکور شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، مقلِّد یا باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به نحو مذکور را ترک نماید یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید. پس اگر او اجاره به نحو مذکور را اجازه داده و ربا نداند، بر طبق شیوه مذکور عمل نماید.

مسأله ۹. اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یك مرتبه در آب کُر بشویند پاك می‌شود هر چند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلّدِ او می‌تواند عمل به احتیاط مذکور را ترك نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.همچنین است حکم در صورتی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله‌ای ذکر شده باشد و بعد از آن فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیاید مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید هر چند یک بار گفتنِ تسبیحات اربعه کافی است[٢٦].

راه های بدست آوردن نظر مجتهد در مسائل شرعی

مسأله ۱۰. بدست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد. **دوم:** شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد یا استفتاء کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتاء اطمینان داشته باشد.

---

٢٦. بنابراین راه تشخیص احتیاط مستحب از احتیاط واجب در مسائلی از توضیح المسائل که واژه (واجب، لازم، مستحب) بعد از کلمه(احتیاط) نیامده است آن است که در احتیاط مستحب قبل یا بعد از آن در مورد همان موضوع فتوی ذکر شده است امّا در احتیاط واجب قبل یا بعد از آن در مورد همان موضوع فتوایی ذکر نشده است.

مسأله ۱۱.تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

وظیفه فردی که مرجع تقلید او از دنیا رفته است

مسأله ۱۲.اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است. بنابراین اگر آن مجتهد أعلم از مجتهد زنده باشد و مکلّف بداند در مسائل مورد ابتلایش اجمالاً آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند هر چند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده أعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند و اگر أعلمیّتی در میان آنها نباشد یا با هم مساوی باشند، پس اگر أورعیّت یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد باید از او تقلید کند و اگر أورعیّت هم ثابت نشود مخیّر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی[۲۷]

---

۲۷. مراد از علم اجمالی مواردی است که مکلّف به اصل تکلیف علم دارد ولی مورد تکلیف (مُکلَّف به) اجمال دارد و به تفصیل معلوم نیست در این صورت چنانچه مورد تکلیف یکی از دو امر متباین باشد مانند نماز شکسته و نماز کامل، علم اجمالی منجّز می‌شود و مکلّف بنابر احتیاط موظّف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید به عنوان مثال، در مورد نماز دانشجویی که شهری را که در حدّ مسافت شرعی از وطنش قرار دارد و آن را به عنوان مقرّ دانشجویی خویش انتخاب نموده است، مجتهد اول می فرماید: در مقرّ مذکور نماز کامل است هر چند فرد قصد ده روز نداشته باشد و مجتهد دوم که مساوی یا در حکم مساوی با مجتهد اول محسوب می‌شود می‌فرماید: نماز شکسته است مگر آنکه فرد قصد ده روز داشته باشد، در این حال در ایامی که دانشجوی مذکور نمی‌خواهد ده روز در آنجا بماند، وی به هنگام اذان ظهر علم دارد که نماز ظهر بر او واجب است ولی نمی‌داند نماز کامل واجب است یا نماز شکسته، لذا اصل تکلیف برای او روشن است ولی مورد تکلیف برای او مُجْمَل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که نماز ظهر را هم شکسته و هم کامل به جا آورد.

امّا چنانچه مورد از موارد علم اجمالی نباشد مثل جایی که مکلّف به اصل تکلیف علم ندارد و اصل تکلیف مشکوک است رعایت این احتیاط در فرض مسأله لازم نیست، به عنوان مثال در مورد ماشینی که فرد آن را از درآمد اثناء سالش خریده است و ماشین مذکور در حدّ شأن وی نیز بوده است و در همان زمان هم مؤونه شده و در مسیر استفاده شخصی و خانوادگی قرا گرفته است، وی این ماشین را بعد از چندین سال استفاده می‌فروشد در این

یا حجّت اجمالی[۲۸] بر تکلیف که بنابر احتیاط واجب، مکلّف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید. شایان ذکر است مراد از تقلید در صدر این مسأله، صِرف التزام به پیروی از فتوای مجتهد معیّن

فرض مجتهد اول می فرماید: پول فروش ماشین خمس ندارد و مجتهد دوم می فرماید: پول فروش ماشین خمس دارد، بنابراین مکلّف در این صورت در اصل تکلیف شک دارد در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور در رتبه علمی و دقّت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی باشند آن چنان که توضیح آن در متن آمد، فرد می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که می گوید: پول مذکور خمس ندارد و لازم نیست مطابق با احتیاط عمل نموده و خمس آن را بپردازد.

همچنین اگر مورد از موارد علم اجمالی باشد ولی علم اجمالی منجّز نباشد رعایت احتیاط لازم نیست مثل موردی که تکلیف بین دو امری که اقلّ و اکثر هستند مردّد باشد، در این مورد دو مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر یک مجتهد بگوید: بر نماز گزار واجب است تسبحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه بار بگوید و مجتهد دیگر بفرماید: یک بار کافی است، در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلّف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که یک بار تسبیحات اربعه را کافی می‌داند

ب. اگر یک مجتهد بگوید: در وضو واجب است مسح پا را از سر یکی از انگشتان تا مفصل کشید و مجتهد دیگر بگوید: مسح پا از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی است، در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلّف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که مسح پا را تا برآمدگی روی پا کافی می‌داند. امّا چنانچه یکی از دو مجتهد أعلم از دیگری است مکلّف باید مطابق با فتوای أعلم عمل نماید.

۲۸. مراد از حجّت اجمالی مواردی است که مکلّف به اصل تکلیف علم و یقین ندارد ولی اصل تکلیف به حجّت شرعی بر عهده او ثابت است و مورد تکلیف (مُکلَّف به) اجمال دارد و به تفصیل معلوم نیست، حال چنانچه مورد تکلیف یکی از دو امر متباین باشد مانند روزه گرفتن و صدقه دادن، حجّت اجمالی منجّز می‌شود و مکلّف بنابر احتیاط موظّف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتارنماید مثل اینکه دو مجتهد در مورد فردی که حج مشرّف شده و مُحَرّم خاصی از مُحرّمات احرام را در اثنای مناسک حج انجام داده فتوی بدهند و در قالب مسأله فقهی بفرمایند: فردی که فلان محرّم از محرّمات إحرام را انجام دهد لازم است کفّاره بدهد؛ ولی دو مجتهد در مقام تعیین نوع کفّاره اختلاف نظر داشته باشند و در فتوای مستقل دیگری غیر از مسأله نخست نوع کفّاره را مشخّص نمایند، مثلاً یکی از دو مجتهد به عنوان مسأله فقهی مستقل دیگر بگوید: مکلّفی که فلان محرّم از محرّمات إحرام را انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد و مجتهد دیگر هم در قالب مسأله فقهی مستقل دیگر بگوید: مکلّفی که فلان محرّم از محرّمات إحرام را انجام دهد باید صدقه بدهد، لکن کفّاره مذکور بر اساس هر دو فتوی تعیینی باشد نه تخییری، در این حال چنانچه مورد کفّاره از قطعیّات فقهی نباشد، مکلّف یقین و علم به اینکه تکلیفی بر عهده او آمده ندارد ولی بر اساس گفتار دو مجتهد که در رتبه علمی و دقّت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی هستند اصل وجوب کفّاره بر وی ثابت می‌گردد ولی نمی‌داند سه روز روزه است یا صدقه دادن به فقراء، لذا مورد تکلیف برای او مُجْمَل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که فرد هم سه روز روزه بگیرد و هم صدقه بپردازد.

در زمان حیات او است و عمل کردن به دستور او لازم نیست.

مسأله ١٣. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفّی باقی بماند مانند کسی است که بدون تقلید عمل می‌کند و چنین فردی موظّف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع الشرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

حکم تقلید بچّه نابالغ

مسأله ١٤. اگر کودك ممیّز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین هرگاه مجتهدی که کودك قبل از بلوغش از او تقلید کرده بمیرد، حکم کودك، حکم افراد بالغ است که در مسأله(١٢) گذشت مگر در وجوب احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سن بلوغ، واجب نیست.

یاد گرفتن مسائل محل ابتلاء واجب است

مسأله ١٥. بر مکلّف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت، یعنی ترك واجب یا انجام حرام، واقع شود، یاد بگیرد.

مسأله ١٦. اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلم فالأعلم.

حکم تغییر فتوای مجتهد یا اشتباه در نقل آن

مسأله ١٧. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوی، بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی‌اش عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

وظیفه فردی که تا کنون مرجع تقلید نداشته است

مسأله ۱۸. اگر مکلّف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سه حالت فرض می‌شود: ۱. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می‌تواند مرجع تقلید او باشد و وی موظّف است از او تقلید نماید، در این صورت اعمال گذشته او صحیح است

۲. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهد مذکور نباشد، چهار صورت دارد:

الف. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد، در این صورت عمل مذکور باطل است. مثل اینکه نماز گزار تکبیرة الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه‌اش نماز ایستاده بوده آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم باطل خوانده باشد.

ب. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد ، در این صورت عمل مذکور صحیح است. مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهّد نمازش را غلط خوانده باشد و در یاد گیری موارد مذکور کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصّر نباشد. یا نمازگزار در حال سجده دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی‌گذاشته و در ندانستن مسأله و ترک تعلّم و فراگیری حکمِ مذکور مقصّر نباشد.

ج. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصّر باشد و مورد هم از مواردی باشد که جهل تقصیری بخشیده نشده است در این صورت عمل مذکور باطل است مثل موارد مذکور در مورد (**ب**) نسبت به نمازگزاری که در یاد گیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر است.

د. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصّر باشد و مورد نقص هم از مواردی باشد که جهل تقصیری در آن بخشیده شده است و مضرّ به صحیح بودن عمل نیست، در این صورت عمل مذکور صحیح است هر چند فرد مذکور به خاطر عدم فراگیری مسأله محلّ ابتلای خویش گناهکار باشد. به عنوان مثال مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می‌خوانده یا مردی که به سبب ندانستن مسأله حمد و

سوره نماز مغرب و عشا را آهسته می‌خوانده است یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به خاطر جهل به حکم بلند می‌خوانده است، نماز خوانده شده صحیح است هر چند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر باشد.

۳. اگر فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند مثل اینکه یادش نمی‌آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می‌خوانده یا نه یا روزه‌اش را بر وجه صحیح می‌گرفته یا نه ولی احتمال عقلایی می‌دهد که اعمال مذکور را به کیفیت صحیح به جا آورده باشد، در این صورت، نیز اعمال گذشته وی محکوم به صحّت است جز در بعضی موارد که در «منهاج الصالحین»[۲۹] ذکر شده است.

وظیفه مکلّف هنگام عمل به مستحبّات و مکروهات توضیح المسائل

مسأله ۱۹.بسیاری از مستحبّاتی که در ابواب این رساله ذکر شده استحباب آنها بر پایه قاعده تسامح در ادلّه سُنَن بنا شده و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده لذا بر مکلّف متعیّن است آنها را رجائاً و به امید آنکه مطلوب باشد، انجام دهد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز چنین است و آنها را رجائاً و به امید آنکه مطلوب باشد ترك نماید.

استفتائات مربوط به احکام تقلید

سؤال ۱. در بقاء بر تقلید مجتهد متوفّی فرموده‌اید: اگر فرد در زمان حیات مجتهد ملتزم شده به فتوای آن مجتهد عمل کند، برای بقاء بر تقلید او بعد از فوت کافی است. حال شخصی در بعضی از مسائلی که احتیاط واجب یا احتیاط لازم داده‌اید به فالأعلمِ معیّن رجوع می‌کرده و ملتزم بوده که کلّیه مسائل احتیاطی را در صورت احساس نیازِ به رجوع، به همان فالأعلم معیّن مراجعه و تقلید نماید. هم‌اکنون مجتهد فالأعلم فوت نموده، آیا بعد از فوت او باز هم می‌توان مسائل احتیاطی را که جدیداً محلّ ابتلاء او می‌گردد و قبلاً مراجعه نکرده، به فالأعلم فوت شده مراجعه نماید؟

---

۲۹ . منهاج الصالحین ج۱ ص۸ م۱۱

جواب: بلی، به نظر اینجانب می‌تواند.

سؤال ۲. برای بدست آوردن موضوعاتی که به عرف واگذار شده چه باید کرد ؟

جواب: باید به نظر دقیق مردم مراجعه کرد نه نظری که از روی سهل انگاری و بی‌توجّهی باشد.

سؤال ۳.در توضیح المسائل در بعضی موارد فرموده‌اید جایز نیست و در بعضی موارد دیگر فرموده‌اید حرام است، آیا بین حرام است و جایز نیست در مقام عمل برای مقلّدین فرقی هست؟

جواب: خیر فرقی نیست.

سؤال ٤. در توضیح المسائل در بعضی موارد فرموده‌اید واجب است و در بعضی موارد دیگر فرموده‌اید لازم است، آیا بین واجب است و لازم است در مقام عمل برای مقلّدین تفاوتی است؟

جواب: خیر تفاوتی نیست.

سؤال ۵. اگر مقلّد به مسأله‌ای که رعایت آن بنابر احتیاط واجب لازم بوده مدّتی عمل نموده است، آیا در همان مسأله بعد از عمل بر طبق احتیاط وجوبی جایز است به مجتهد دیگری مراجعه کند؟

جواب: با رعایت الأعلم فالأعلم رجوع جایز است.

سؤال ٦. اگر مقلّد به سبب ندانستن حکم شرعی، مسأله‌ای را که رعایت آن بنابر احتیاط وجوبی لازم بوده است ترک نموده است، آیا برای حکم به صحّت عمل سابقش که احتیاط مذکور را در آن رعایت نکرده است جایز است هم اکنون به مجتهد دیگری مراجعه نماید؟

جواب: با رعایت الأعلم فالأعلم رجوع جایز است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۲۰. آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و پرتقال یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اوّل: آب کُر. **دوم**: آب قلیل. **سوم**: آب جاری. **چهارم**: آب باران. **پنجم**: آب چاه.

انواع آب مطلق

۱. آب کُر

مسأله ۲۱.آب کُر، مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب مکعّب[۳۰] باشد و آن تقریباً معادل ۳۸٤ لیتر است.

مسأله ۲۲. اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۳. اگر بو یا رنگ یا مزه آب کُر به واسطه غیرنجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲٤. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۵. آب فوّاره اگر متّصل به کر باشد، آب نجس را پاك می‌کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاك نمی‌کند مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرند تا آب آن

---

۳۰. هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می‌باشد.

قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متّصل شود و لازم است که آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲٦. اگر چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد چنانچه متّصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاك است.

مسأله ۲۷. اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است. همچنین اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاك بریزند تا مجموع آب‌های قلیل به اندازه آب کر گردد، پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۸. آب لوله‌های عمارات و ساختمان‌ها و حمام و آب لوله کشی شهری که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متّصل به آن است به قدر کر باشد حکم آب کر را دارد و آب جاری محسوب نمی‌شود.

مسأله ۲۹. هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشی متّصل به منبع کر بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متّصل به آب لوله کشی است حکم آب کر را دارد همچنین آب شیری که متّصل به کر است، حکم کر را دارد.

مسأله ۳۰. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متّصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و احکام آب کر را دارد.

مسأله ۳۱. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است. یعنی نجاست را پاك می‌کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۳۲. آب مطلقی که کر بودن آن مشکوك است و حالت سابقه آن هم معلوم نیست که کر بوده یا قلیل، بنابر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسأله ۳۳.کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود: **اوّل**: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند. **دوم**: آنکه دو مرد عادل خبر دهند و امّا اگر یك عادل یا ثقه یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد، اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محلّ اشکال است.

۲. آب قلیل

مسأله ٣٤. آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۳۵. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء، می‌رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده پاك است.

مسأله ٣٦. آب قلیلی که در هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می‌گردد غساله نامیده می‌شود و حکم غساله از قرار ذیل است:

الف.اگر در شیء نجس قبل از ریختن آب، عین نجاست موجود باشد و با ریختن آب عین نجاست برطرف شود، غساله آن (بنابر فتوی) نجس می‌باشد و فرق ندارد شیء مذکور از اشیایی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا از اشیایی باشد که برای تطهیر نیاز به تعدّد دارد[31].

ب. اگر در شیء متنجّس قبل از ریختن آب، عین نجاست موجود نباشد، بنابر احتیاط لازم باید از آب قلیلی که برای شستن آن شیء استفاده می‌شود و از آن جدا می‌گردد اجتناب نمود و در این مورد (مورد ب) فرق ندارد شیء مذکور از اشیایی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا از اشیایی باشد که برای تطهیر نیاز به تعدّد شستن دارد و با یک بار شستن شرعاً پاک نمی‌شود همچنین در اشیای متنجّسی که برای تطهیر نیاز به تعدّد شستن دارد و عین نجاست در آن موجود نیست، بین غساله دفعه آخر، با دفعات ما قبل آخر فرقی نیست.

مسأله ۳۷.آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:

---

۳۱ . مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل باید دو بار شسته شود یا ظرف متنجّس که با آب قلیل باید سه بار شسته شود.

اوّل: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. **دوم**: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. **سوم**: نجاست دیگری مثل خون با بول و غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذرّه‌های غائط در آب پیدا نباشد. **پنجم**: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسأله ۳۸.آب جاری به آبی گفته می‌شود که:

۱. منبع طبیعی داشته باشد مثل آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف‌های متراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

۲. جاری باشد هرچند به وسیله‌ای آن را جاری سازند.

۳. فی الجمله استمرار داشته باشد و لازم نیست به منبع طبیعی متّصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا به صورت قطره قطره با فرض جریان در روی زمین جاری به حساب می‌آید، ولی اگر شیئی مانع اتّصال آن به منبع شود مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

مسأله ۳۹. آب جاری هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد، پاك است.

مسأله ٤۰.اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متّصل به چشمه است هر چند کمتر از کر باشد پاك است و آب‌های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آبِ طرف چشمه متّصل باشد، پاك وگرنه نجس است.

مسأله ٤۱.آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد، نجس می‌شود.

مسأله ٤٢. آبی که کناره نهر راکد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نشود هر چند متّصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد. همچنین آب راکد حوضی که به واسطه کانال و جویی متّصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد.

مسأله ٤٣. چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ٤٤.آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. امّا اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

٤. آب باران

مسأله ٤٥.چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یك مرتبه باران برسد پاك می‌شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه لازم است. همچنین داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب، باید سه بار شسته شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البتّه باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می‌آید.

مسأله ٤٦. اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ٤٧. اگر بر سقف ساختمان یا روی بامِ آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد در صورتی که اوصاف نجاست را نداشته باشد، پاك است ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ٤٨. زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك می‌کند.

مسأله ٤٩. خاك نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاك می‌شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاك، مضاف شده است.

مسأله ٥٠.هرگاه آب باران درجایی جمع شود، هر چند کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاك می‌شود.

مسأله ٥١.اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

مسأله ٥٢. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می‌گردد مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست رنگ، بو یا مزه‌اش تغییر کند.

مسأله ٥٣. هر گاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد آب حوض پاك می‌شود.

٥. آب چاه

مسأله ٥٤.آب چاه که از زمین می‌جوشد، هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاك و پاك کننده است.

مسأله ٥٥. اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آبِ آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك می‌شود ولی پاك شدنش بنابر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آب ها

مسأله ٥٦. آب مضاف که معنای آن در مسأله (۲۰) گفته شد، شیء نجس را پاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ٥٧. گاز کُلری که به جهت ضد عفونی به آب افزوده می‌شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می‌کند ولی هر گاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی‌رنگ می‌شود، موجب مضاف شدن آب نمی‌شود و لازم نیست صبر نمایند تا آب صاف و بی‌رنگ شود.

مسأله ٥٨. آب مضاف هر چند به مقدار کر باشد، اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاك است. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاك است.

مسأله ٥٩. اگر آب مضافِ نجس طوری با آب جاری یا آب کر مخلوط شود که دیگر عرفاً آب مضاف به آن نگویند، پاك می‌شود.

مسأله ٦٠. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی شیء نجس را پاك می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی شیء نجس را پاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ٦١. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کر باشد نجس می‌شود بلکه اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، نیز بنابر احتیاط واجب، نجس می‌شود.

مسأله ٦٢. آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هر چند آب کر یا جاری باشد، نجس می‌شود. بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه

نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، آب مذکور بنابر احتیاط لازم، نجس می‌شود.

مسأله ٦٣. آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متّصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاك می‌شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط شود.

مسأله ٦٤. اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاك می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می‌ریزد پاك است.

مسأله ٦٥. آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

احکام دستشویی و تخلّی (بول و غائط کردن)

مسأله ٦٦. واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلّفند، هر چند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچّه، اگر ممیّز باشند یعنی خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ٦٧. لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشانند کافی است.

مسأله ٦٨. موقع تخلّی باید بنابر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسأله ٦٩. اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلّی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۷۰. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که احکام آن بعداً گفته می‌شود) و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد. خصوصــاً در صورتی که فرد می‌داند ادرار در مجرا باقی مانده و با استبراء بیرون می‌آید این احتیاط أشدّ است.

مسأله ۷۱. اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنابر احتیاط لازم، پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۷۲. احتیاط مستحب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

مسأله ۷۳. در منزل‌ها یا اماکنی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده، خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسأله، بنابر احتیاط واجب باید به هنگام تخلّی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ٧٤. اگر مکلّف قبله را نمی‌داند بنابر احتیاط واجب، برای او تخلّی جایز نیست مگر بعد از آنکه از شناخت قبله ناامید شود و منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن حرجی یا ضرری باشد و در هواپیماها و قطارها و کشتی‌ها نیز باید همین معنا را مراعات کرد.

مسأله ۷۵. در چهار جا تخلّی حرام است:

۱. در کوچه‌های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲. در ملك کسی که اجازه تخلّی نداده است.

۳. در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

٤. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد بلکه حتّی اگر بی‌احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد و همچنین هر جایی که تخلّی موجب هتك حرمت یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج بول و غائط

مسأله ۷٦. مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود و یك بار شستن با آب کر یا آب لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هر چند در آب قلیل احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود و أفضل آن است که سه بار شسته شود.

مسأله ۷۷. در سه صورت مخرج غائط فقط با آب، پاك می‌شود:

اوّل: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، به جز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان.

سوّم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت، می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، هر چند شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۸. اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط بر آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانع ندارد و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط بر آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۷۹. با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها اگر خشك و پاك باشد می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

مسأله ۸۰. اگر مخرج غائط را یك مرتبه با سنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نمایید کفایت می‌کند ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام شود. بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود. ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی‌رود اشکال ندارد.

مسأله ۸۱. پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران سلام الله علیهم بر آن نوشته شده، حرام است و پاك کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۸۲. اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید هر چند عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسأله ۸۳.اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۸٤. استبراء، عمل مستحبّی است که مردان بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند برای اینکه مجرا کاملاً از بول تخلیه گردد و آن به گونه‌هایی انجام می‌شود. یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند تا باقیمانده قطرات بول خارج شود. امّا استبراء از منی آن است که بعد از خروج از منی، بول کنند تا ذرّات باقیمانده منی خارج شود.

مسأله ۸۵. رطوبت‌هایی که از انسان خارج می‌شود غیر از بول و منی، بر چند قسم است:

اول: آبی که گاه با تحریك شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن « مَذْی» می‌گویند.

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَذْی» گفته می‌شود.

سوم: آبی که گاه بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «وَدْی» می‌گویند.

همه اینها در صورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به بول و منی نباشد، پاك است

و فایده استبراء از بول این است که چنانچه انسان بعد از بول، استبراء کند و بعد آب مشکوکی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاك است و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند. امّا اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محلّ را بشوید. همچنین فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب‌های پاك، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد باید دوباره غسل کند.

مسأله ۸٦. اگر مردی شك کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۷. کسی که استبراء نکرده یا شك کند که استبراء کرده یا نه، اگر به واسطه آن که مدّتی از بول کردن او گذشته، اطیمنان کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۸. اگر انسان بعد از بول استبـراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضـو رطوبتی ببینـد که بداند یا بول است یا منـی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیـرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۸۹. برای زن استبراء از بول یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند که بول است یا نه، یا شک کند منی است یا نه پاك می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۹۰. مستحب است در موقع تخلّی، جایی بنشیند که کسی مطلقاً او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسأله ۹۱. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخـلّی نشستن در جـاده و خیابان و کوچه و درب منازل و زیر درختی که میوه می‌دهد مکروه است بلکه گاهی تخلّی در این طور مکان‌ها به خاطر عارض شدن عنوان مُحرَّم، حرام می‌شود.

مسأله ۹۲. خوردن چیزی و توقّف زیاد در هنگام تخلّی و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و نیز حرف زدن در حال تخلّی کراهت دارد ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۹۳. ایستاده ادرار کردن و بول کردن در زمین‌های سفت که از آن ادرار ترشّح می‌شود کراهت دارد همچنین بول کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و بول کردن روبروی باد، مکروه است.

مسأله ۹۴. خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است و اگر برای بدن ضرر کلّی داشته باشد، حرام است.

مسأله ۹۵. مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جِماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

مسأله ۹٦. نجاسات ده چیز است:

اوّل: بول. **دوّم:** غائط. **سوّم:** منی. **چهارم:** مردار. **پنجم:** خون. **ششم و هفتم:** سگ و خوك. **هشتم:** کافر. **نهم:** شراب. **دهم:** عرق حیوان نجاست خوار.

۱و۲ ـ بول و غائط

مسأله ۹۷. بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. بنابر این از فضله موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچك مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاك است ولی از بول حرام گوشت که خون جهنده ندارد، باید بنابر احتیاط لازم، اجتناب کرد.

مسأله ۹۸. بول و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفّاش و مانند آن، پاك است هر چند بهتر اجتناب از آنهاست.

مسأله ۹۹. بول و غائط حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده، نجس است و همچنین است بول و غائط بچّه بزی که شیر خوك خورده (به تفصیلی که در احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد) یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ـ منی

مسأله ۱۰۰. منی مرد و هر حیوان مذکّر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است به تفصیلی که در مسأله(٤٤٤) ذکر خواهد شد، در حکم منی است و بنابر احتیاط واجب، باید از منی حیوان مذکّر حلال گوشتی که خون جهنده دارد هم اجتناب شود.

٤ـ مردار

مسأله ۱۰۱. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد، پاك است.

مسأله ۱۰۲. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان که روح ندارد، پاك است مگر سگ و خوك و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس است.

مسأله ۱۰۳. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۱۰٤. اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاك است.

مسأله ۱۰۵. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، پاك است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۱۰٦. اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاك است ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن میته ملاقات کرده است، بشویند.

مسأله ۱۰۷. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و مانند اینها که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.

مسأله ۱۰۸. گوشت و پیه و چرمی که از حیوانی است که به دستور شرع کشته نشده است، نجس است و نماز در آن چرم، باطل است و امّا گوشت و پیه و چرمی که احتمال عقلایی داده شود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است پاك می‌باشد و نماز در آن چرم، جایز است و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم مذکور أمارات و نشانه‌های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد. شایان ذکر است حکم خوردن آن گوشت و پیه و همچنین أمارات و نشانه‌های تذکیه در فصل احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد.

۵.خون

مسأله ۱۰۹.خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) بیرون بیاید، نجس است. بنابر این، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاك می‌باشد.

مسأله ۱۱۰. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده، بکُشند و خون به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می‌ماند، پاك است هر چند خوردن آن حرام می‌باشد ولی اگر به علّت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون، نجس است و بنابر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزای حرام از حیوان حلال گوشت[۳۲] مانده، اجتناب کنند و اگر حیوان حرام گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند بنابر احتیاط واجب، نجس است.

مسأله ۱۱۱. در موردخون باقیمانده در ذبیحه چنانچه شک شود از قسم خون پاک می‌باشد یا از خون نجس، حکم به طهارت آن می‌شود مگر آنکه حیوان محکوم به عدم تذکیه باشد هرچند از این جهت که خون به مقدار متعارف از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسأله ۱۱۲. خونی که داخل تخم مرغ می‌باشد، نجس نیست ولی خوردن آن خون، حرام است، بنابراین اگر ذرّه خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذرّه‌ای خون در آن می‌باشد، اجتناب شود.

مسأله ۱۱۳.خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند هر چند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه کر باشد.

مسأله ۱۱٤. اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۱۵. خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری

---

۳۲ . أجزای حرام از حیوان حلال گوشت در فصل احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد.

شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محلّ، جهت وضو یا غسل، ضرر یا زحمت فوق العاده‌ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر یا مشقّت زیاد دارد چنانچه خارج از مواضع تیمّم است، تیمّم کافی است و اگر در مواضع تیمّم است و مانع شمرده می‌شود، باید هم تیمّم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد که توضیح آن در بحث وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۱۱٦. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاك است.

مسأله ۱۱۷. اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و بنابر احتیاط لازم، جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۱۸. زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می‌باشد.

مسأله ۱۱۹. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می‌شود چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است، پاك است.

٦ و ۷ـ سگ و خوك

مسأله ۱۲۰. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، نجس‌اند، حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت‌های آنها نجس می‌باشد.

۸ـ کافر

مسأله ۱۲۱. کسی که معترف به خداوند متعال یا به یگانگی او نباشد و همچنین غُلات یعنی آنهایی که یکی از ائمّه ﷺ را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است، و خوارج و نواصب یعنی آنهایی که نسبت به ائمّه ﷺ اظهار دشمنی می‌نمایند، نجس هستند و همچنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را منکر شود اگر به

نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر ﷺ بشود، هرچند در بعضی از احکام، و امّا اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان و زردشتیان، محکوم به طهارت‌اند.

مسأله ۱۲۲. تمام بدن کافر غیر اهل کتاب، حتّی مو و ناخن و رطوبت‌های او، نجس است.

مسأله ۱۲۳. اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچّه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچّه هم نجس است مگر در صورتی که آن بچه نابالغ ممیّز باشد و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاك است و اگر از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد حکم به نجاست مشکل است و اگر پدر و مادر و جد و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشند (به تفصیلی که در مسأله (۲۲۶) خواهد آمد) بچّه، پاك است.

مسأله ۱۲٤. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه‌ای هم بر اسلامش نباشد، پاك می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود البتّه اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام، فوت شود ظاهراً تمام احکام مسلمان بر وی بار می‌شود و امّا کسانی که در جوامع غیر اسلامی زندگی می‌کنند و از اعتقادات آنها و دین و آیین شان خبر نداریم ولی احتمال عقلایی می‌دهیم که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاك هستند ولی احکام مسلمانان را ندارند.

مسأله ۱۲۵. شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ـ شراب

مسأله ۱۲٦. شراب، نجس است و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می‌کند، نجس نیست ولی استعمال آن به هر حال، حرام است و حکم فُقّاع بعداً بیان می‌شود.

مسأله ۱۲۷. الکل، چه صنعتی و چه طبّی، به تمام اقسامش، پاك است مگر آن که معلوم و مُحرز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر شراب، حاصل شده است که در این صورت، نجس می‌باشد.

مسأله ۱۲۸. اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاك است ولی

خوردن آن آب انگور حرام می‌باشد مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست و همچنین خوردن انگور جوشیده، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی نجس نیست.

مسأله ۱۲۹. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هر چند جوش بیایند، پاك و خوردن آنها حلال است ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام است امّا نجس نیست.

مسأله ۱۳۰. فُقّاع که غالباً از جو گرفته می‌شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است و بنابر احتیاط واجب، نجس است و امّا آب جو که برای خواصّ طبّی از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند و موجب هیچ‌گونه مستی نیست، پاك و حلال می‌باشد.

۱۰ ـ عرق حیوان نجاست خوار

مسأله ۱۳۱. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد به گونه‌ای که غذای منحصر او محسوب می‌شود، نجس است و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسأله ۱۳۲. عرق جنب از حرام پاك است و نماز با آن صحیح است هرچند احتیاط مستحب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشك نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه های ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۳. نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلایی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در اماکن عمومی، رستوران‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنجا غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که

برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه ذو الید یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و متّهم نباشد مثلاً همسر یا خادم انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگر که در اختیار اوست بگوید نجس می‌باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند شیئی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند مثلاً بگویند: آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است و اگر یك مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن شیء اجتناب شود.

مسأله ۱۳٤. اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند مثلاً نداند فضله موش پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد یا احتیاط کرده و از آن اجتناب نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند در چیزی شك کند که پاك است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز، خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك می‌باشد و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۳۵. شیء نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است و اگر انسان شك کند شیء پاك نجس شده یا نه، پاك می‌باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۳٦. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که از تصرّف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

شیء پاك چگونه نجس می شود؟

مسأله ۱۳۷. اگر شیء پاکی به شیء نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاك نیز نجس می‌شود ولی با تعدّد واسطه نجس نمی‌شود.

مثلاً:در صورتی که دست راست به بول متنجّس شود آنگاه آن دست پس از خشك شدن با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشك شدن مثلاً با لباس مرطوب ملاقات کند لباس نیز نجس می‌شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند، حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. بنابراین واسطه سوم نجس می‌شود ولی واسطه چهارم را نجس نمی‌کند و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمی‌شود، هر چند به عین نجس برسد.

مسأله ۱۳۸. اگر شیء پاکی به شیء نجس، برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن شیء پاك، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۹. دو شیئی که انسان اجمالاً می‌داند یکی از آن دو نجس است ولی به طور مشخّص نمی‌داند کدام، پاك و کدام، نجس است، اگر شیء پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد، اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد، مثل آنکه حالت سابقه در هر دو، نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاك دیگری که محلّ ابتلاء انسان است، با رطوبت ملاقات کند[۳۳].

---

۳۳ . به عنوان مثال اگر فرد علم دارد قسمتی از فرش نجس است ولی نمی‌داند کدام قسمت آن است چنانچه با پای تر، که دارای رطوبت مُسری است بر روی قسمتی از فرش راه برود، پایش نجس نمی‌شود یا اگر دو ظرف آب باشد که یکی از آنها نجس است ولی معلوم نباشد ظرف نجس کدام است در این حال اگر دستش تنها با آب یکی از دو ظرف تماس پیدا کند نجس محسوب نمی‌شود و به طور کلی مُلاقِی (شی ء ملاقات کننده) با بعضی از اطراف علم اجمالی نجس محسوب نمی‌شود مگر در بعضی از موارد، به عنوان مثال:

الف. اگر در حیاط منزل شخصی دو حوض آب باشد و او می‌داند که آب موجود در هر دو حوض قلیل و نجس می‌باشد، بعد از مدّتی همسرش اطّلاع می‌دهد که (تنها) آب یکی از دو حوض را متّصل به آب لوله کشی شهر که آب کر محسوب می‌شود کرده است و آب حوض پاک شده است ولی یادش نیست که آب کدام حوض بوده است، در این حال اگر شخص مذکور دستش با آب یکی از دو حوض ملاقات کند نجس محسوب می‌شود زیرا حالت سابقه آب حوض مذکور نجاست بوده است و اکنون فرد شک دارد که آن آب پاک شده است یا نه، در این حال بنابر استصحاب نجاست سابق، آب مذکور محکوم به نجاست می‌باشد لذا دست فرد هم که با چنین آبی تماس پیدا کرده نجس محسوب می‌شود.

مسأله ۱۴۰. هر گاه شیره و عسل و روغن و رب گوجه فرنگی و مانند اینها، طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یك نقطه‌ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هر چند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاك است.

مسأله ۱۴۱. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاك است هر چند جای پاک به جای نجس متّصل باشد و حکم مذکور در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می‌باشد[۳۴].

مسأله ۱۴۲. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی شیء نجسی که تر است بنشیند و بعد روی شیء پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاك، نجس می‌شود و اگر نداند، پاك است.

مسأله ۱۴۳. اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا شك نماییم سرایت کرده یا نه، جاهای دیگر بدن، پاك است.

مسأله ۱۴۴. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو بیرون می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که

ب. اگر دو ظرف آب باشد که فرد می‌داند که آب یکی از آنها نجس است ولی معلوم نباشد ظرف نجس کدام است در این حال چنانچه دست شخص با آب یکی از دو ظرف تماس پیدا کند و گوشه لباس او نیز با آب ظرف دیگر تماس پیدا کند لازم است برای خواندن نماز از نجاست حادث شده اجتناب نماید بدین گونه که دستش را بشوید و اگر می‌خواهد با لباس مذکور نماز بخواند، لازم است آن را نیز تطهیر نماید.

۳۴. بنابراین بین اشیاء جامد و اشیاء مایع فرق است، به عنوان مثال در اشیاء مایع و روان مثل روغن مایع وقتی قسمتی از آن نجس شود تمام قسمت‌های دیگر روغن مذکور هم نجس می‌شود ولی در زمین حمام که مرطوب می‌باشد و رطوبت مذکور مسری است، چنانچه قسمتی از زمین حمام نجس شود قسمت های دیگر آن که متّصل به قسمت نجس می‌باشند پاک است و رطوبت مسری مذکور موجب سرایت نجاست به نقاط دیگر زمین حمام نمی‌شود مگر آنکه یک لایه آب سطح حمام را فرا گرفته باشد و آب مذکور موجب انتقال نجاست گردد.

خون دارد نجس و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلّی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك می‌باشد.

مسأله ۱۴۵.اگر ظرفی مانند آفتابه را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی‌شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱۴۶.خوردن و آشامیدن چیز متنجّس، حـرام است و همچنین خوراندن آن به فرد دیگری که مکلّف است حرام می‌باشد، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۷. فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاك شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، البتّه با دو شرط:

اوّل: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود مثل اینکه آن را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید یا موجب بطلان وضو یا غسل او شود که با همان وضو و غسل نماز واجبش را می‌خواند و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید. مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید، زیرا پاك بودن لباس نمازگزار شرط واقعی نیست.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و امّا اگر بداند که ترتیب اثر نمی‌دهد، گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۴۸. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می‌خورد یا می‌نوشد یا از شیء نجسی استفاده می‌کند یا با لباس نجس نماز می‌خواند یا با آب نجس وضو می‌گیرد لازم نیست به او بگوید مگر در دو جا:

اوّل: آن عمل در نزد شارع مبغوض باشد به حدّی که راضی به ارتکاب آن از جاهل به موضوع یا حتّی از غیر مکلّفین هم نباشد مثل آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوك یا سم هلاك کننده و کشنده.

دوم: آنکه انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود مثل اینکه با آن کس که عمل مذکور را مرتکب می‌شود طوری معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به واسطه نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می‌شود یا موجب می‌شود با آب نجس غسل یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسأله ۱٤۹. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگرِ کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله (۱٤۷) گذشت، به آنان بگوید.

مسأله ۱۵۰. اگر صاحب‌خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید (با شرط دومی که در مسأله (۱٤۷) گذشت) به مهمان‌ها بگوید و امّا اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می‌شود، باید به آنان بگوید. مثل اینکه صاحب‌خانه از همان ظروف نجس در خوردن یا آشامیدن استفاده نماید.

مسأله ۱۵۱. اگر چیزی را که عاریه کرده، نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسأله (۱٤۷) گذشت آگاه کند.

مسأله ۱۵۲. اگر بچّه بگوید که چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچّه‌ای که ممیّز است و پاکی و نجسی را به خوبی درك می‌کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز، در تصرّف او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود و همچنین است اگر بگوید که چیزی نجس است.

استفتائات مربوط به طهارت و نجاست اشیاء

سؤال ۷. حکم نگهداری سگ در منزل چیست؟ و آیا رطوبت‌های او مثل آب دهانش، نجس است؟

جواب: نگهداشتن سگ در منزل مسکونی، کراهت دارد و سگ، نجس العین است و رطوبت‌های او نجس می‌باشد و به هر جا سرایت کند آن را نجس می‌کند لذا نگهداری آن در منزل معمولاً موجب محذور شرعی در طهارت و نجاست می‌گردد.

سؤال ۸. در رساله فارسی فرموده‌اید: چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان و شاخ که روح ندارند، پاك است در حالی که در علم زیست‌شناسی ثابت شده و جزء مسلّمات است که استخوان روح‌دار است یعنی دارای رشته‌های عصبی است که در صورت آسیب یا فشار، درد را احساس می‌کند و همچنین قسمت داخلی دندان (ریشه دندان) یا قسمت داخلی شاخ حیوانات، روح‌دار است.
آیا با این وجود، می‌توان گفت: استخوان، ریشه‌دندان، قسمت داخلی شاخ حیوانات در صورتی که از مردار باشد نجس است یا آنکه باید آنها را تعبّداً پاك بدانیم؟

جواب: اشیاء مذکوره عرفاً حیات ندارند و نصّ بر طهارت آنها رسیده است و در هر حال محکوم به طهارت هستند.

سؤال ۹. اجزاء صغار و کوچك بدن که با درد و سوزش کنده می‌شود، بنابر فتوی نجس هستند یا احتیاط واجب؟ و چنانچه شك شود که جزء جدا شده، روح داشته یا نه، آیا استصحاب حیات سابقه جاری است یا خیر؟

جواب: اجزاء صِغار و کوچك بدن که روح ندارند و به آسانی جدا می‌شوند، پاك هستند و اگر حیات داشته باشند، بنابر فتوی نجس هستند و اگر مشکوك باشند که روح دارند یا خیر محکوم به پاکی و طهارت هستند و استصحاب حیات عنوانِ میته (مردار) را اثبات نمی‌کند.

سؤال ۱۰.آیا موارد ذیل نجس محسوب می‌شوند یا پاک هستند؟

الف.علقه[۳۵] **ب.**مضغه[۳۶] **ج.** مشیمه[۳۷] **د.**جفت[۳۸]

ه.جنین سقط شده که دارای اعضاء و جوارح بوده ولی روح در او دمیده نشده است.

و.جنین سقط شده که روح در او دمیده شده است.

جواب: علقه بنابر احتیاط واجب نجس است و مضغه و مشیمه و جفت پاک هستند مگر آلوده به نجاستی مثل خون بدن انسان باشند و جنین سقط شده که روح در او دمیده نشده است بنابر احتیاط واجب نجس است و جنین سقط شده که روح در او دمیده شده باشد میته محسوب شده و نجس است لکن چنانچه جنین مذکور مربوط به مسلمان باشد پس از انجام غسل میّت پاک می‌شود.

---

۳۵. عَلَقه خون بسته شده مربوط به مرحله دوم دوران جنینی است که از استحاله نطفه ایجاد می‌شود.

۳۶. مُضْغه پاره گوشت مربوط به مرحله سوم دوران جنینی است که در آن خون بسته تبدیل به گوشت می‌شود همچون گوشت جویده شده.

۳۷. مَشیمه پرده‌ای در شکم زن که جنین در آن قرار دارد و با بچه از شکم خارج می‌شود.

۳۸. اندامی است که در جریان آبستنی در رحم شکل می‌گیرد و غذا و اکسیژن را از مادر به جنین منتقل می‌کند همچنین مواد زاید جنین از طریق آن دفع می‌شود و هنگام زایمان با جنین از رحم خارج می‌شود.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

مسأله ۱۵۳. دوازده چیز نجاست را پاك می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:

اوّل: آب. **دوم:** زمین.

سوم: آفتاب.

چهارم: استحاله. **پنجم:** انقلاب.

ششم: انتقال. **هفتم:** اسلام.

هشتم: تبعیت.

نهم: برطرف شدن عین نجاست.

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم: غایب شدن مسلمان.

دوازدهم: خارج شدن خون از ذبیحه.

و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده بیان می‌شود.

۱ـ آب

شرایط تطهیر أشیاء با آب

مسأله ۱۵۴. آب با چند شرط شیء نجس را پاك می‌کند:

اوّل: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مِشک، شیء نجس را پاك نمی‌کند. **دوم:** آنکه پاك باشد.

سوم: آنکه وقتی شیء نجس را می‌شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود[۳۹].

---

۳۹ . توضیح بیشتر شرط سوم و معنای کامل شدن تطهیر در مسأله (۱٦۰) و پاورقی مربوط به آن خواهد آمد.

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستنِ دیگری لازم نیست باید آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر ضرر ندارد.مثلاً اگر چیزی را با آب کُر یا قلیل بشوید و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اوّل هر چند آب با اوصاف نجاست تغییر نماید چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که به اوصاف نجاست تغییر نکند، پاك می‌شود.

پنجم: آنکه بعد از آب کشیدنِ شیء نجس، اجزاء کوچكِ عین نجاست در آن نباشد

شایان ذکر است در بعضی از موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۵. در تطهیر با با آب کر یا جاری یا باران انفصال غساله لازم نیست بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می‌کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می‌شود، چنانچه با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود انفصال غساله و خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست

مسأله ۱۵٦. در تطهیر با آب قلیل انفصال غساله لازم است و این لزوم در مواردی که غساله آب قلیل به طور فتوی نجس است بنابر فتوی می‌باشد و در مواردی که غساله آب قلیل به طور احتیاط نجس است بنابر احتیاط واجب می‌باشد[٤٠] بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می‌کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می‌شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود انفصال غساله و خارج کردن آب باقیمانده در اشیاء مذکور با فشار دادن و مانند آن (بنابر فتوی یا احتیاط) لازم است.

مسأله ۱۵۷. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاك می‌شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است، هر چند با لگدکردن باشد، فشار دهند تا غساله آن جدا شود[٤١].

مسأله ۱۵۸. اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای

---

٤٠ . پیرامون نجاست غساله آب قلیل به مسأله (٣٦) مراجعه فرمایید.

٤١ . این حکم در موردی که به هنگام تطهیر عین نجاست در حصیر موجود نباشد بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا غساله به مقدار متعارف خود به خود جدا می‌شود.

مسأله ۱۵۹.در تطهیر با آب قلیل شرط نیست آب را بر روی شیء متنجّس بریزند بلکه عکس آن نیز کافی است[۴۲]

مسأله ۱۶۰.پارچه رنگی‌ای که به هنگام شستشو رنگ پس می‌دهد اگر با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، لباس پاك می‌شود و اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاك می‌شود، به عنوان مثال اگر لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده به خون آغشته شود و بخواهند آن را با آب قلیل یک بار آب بکشند لازم است آبی که برای تطهیر لباس استفاده می‌شود تا هنگام فشار دادن لباس و گرفتن غساله آن، مضاف نشود امّا اگر آن را با آب کر یا جاری یا باران تطهیر می‌کنند کافی است آب به وصف اطلاق به تمام جاهای نجسِ لباس برسد و چنانچه بعد از آن مثلاً در هنگام فشار دادن ، آب به واسطه رنگ پس دادن لباس مضاف شود اشکال ندارد[۴۳].

کیفیت تطهیر أشیاء

أشیای پیرامون ما که نجس شده‌اند یا ظرفند یا غیر ظرف، که حکم تطهیر هر یك در مسائل آینده می‌آید:

---

۴۲ . به عنوان مثال اگر فرد دست متنجّس به خون را که عین خون در آن نیست در ظرف آب قلیل داخل کرده و بیرون آورد، دست مذکور پاک می‌شود و آب قلیل نجس می‌شود.

۴۳ . علّت این امر آن است که در مورد مذکور بین آب قلیل و غیر قلیل در کامل شدن تطهیر فرق است، به عنوان مثال در لباسی که برای تطهیر به یک بار شستن نیاز دارد، چنانچه آب قلیل باشد انفصال غساله (بنابر فتوی یا احتیاط حسب اختلاف موارد) شرط است و کامل شدن تطهیر وقتی به پایان می رسد که غساله با فشار دادن و مانند آن خارج شده باشد لذا (بنابر فتوی یا احتیاط حسب اختلاف موارد)لازم است تا هنگام انفصال غساله آب مطلق باشد و مضاف نشود اما اگر آب کر یا جاری یا باران باشد ، در حصول تطهیر نیاز به انفصال غساله با فشار دادن و مانند آن نیست و احاطه آب بر محلّ و زوال عین نجاست برای تطهیر کافی است بنابراین کامل شدن تطهیر وقتی به پایان می‌رسد که عین نجاست موجود نباشد و آب پاک به تمام نقاط متنجّس لباس به وصف اطلاق برسد لذا لازم نیست تا هنگام انفصال غساله آب مطلق بماند.

احکام تطهیر ظرف ها

مسأله ١٦١. داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و همچنین با آب کُر و جاری و باران، بنابراحتیاط واجب باید سه مرتبه شسته شود

مسأله ١٦٢. ظرفی که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هرچند با آب کُر یا جاری یا مانند آن باشد و مستحب آن است که هفت بار بشویند.

مسأله ١٦٣. ظرفی را که سگ از آن آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اوّل داخل آن را با خاك پاك، خاك مالی کرد سپس خاك آن را زائل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کُر یا جاری شست و ظرفی را که سگ لیسیده، همین حکم را دارد. همچنین اگر نیم خورده آب ظرفی را که سگ از آن آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، ظرف مذکور نیز در کیفیت تطهیر حکم ظرفی را دارد که سگ از آن آب یا چیز روان دیگری خورده است شایان ذکر است در تطهیر مذکور لازم است خاک مال کردن بر شستن مقدّم شود پس اگر اول ظرف را دو مرتبه بشویند و بعد خاک مال کنند پاک نمی‌شود.

مسأله ١٦٤. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضلات سگ به داخل آن اصابت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاك‌مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همچنین اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با رطوبت به داخل ظرف برسد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاك‌مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست، امّا غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده حکم ظرف را ندارد و خاك مال کردن آن لازم نیست.

مسأله ١٦٥. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاك را در آن بریزند و با شدّت حرکت دهند تا خاك به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسأله ١٦٦. ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز روان بخورد یا اینکه در آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کُر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاك مالی کنند.

مسأله ۱۶۷. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کُر یا جاری بگذارند، به هرجای آن که آب برسد، پاك می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدنِ آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب کُر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۶۸. ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می‌توان آب کشید:
یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند و دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۹. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاك می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که در ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن، آبها را بیرون می‌آوردند، آب بکشند.

مسأله ۱۷۰. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. لذا با یك مرتبه شستن پاك می‌شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرایی ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در ته آن جمع می‌شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند برای پاك شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

احکام تطهیر أشیاء غیر ظرف

مسأله ۱۷۱. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را یك مرتبه با آب کُر یا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن، لازم نیست، شایان ذکر است فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجّس به بول باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با آب کُر و آب باران دو مرتبه شسته شود ولی در آب جاری با یك‌بار شستن پاك می‌شود. و حکم مذکور اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه‌ای که لباس نیست و مانند آن نمی‌شود.

مسأله ۱۷۲. اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاك می‌شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب کر به یك مرتبه پاك نمی‌شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محلّ دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می‌کند.

مسأله ۱۷۳. اگر بخواهند غیر ظرف را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده، پاك می‌شود مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاك شود و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنابر فتوی یا احتیاط واجب حسب اختلاف موارد[٤٤]) باید آن را فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۷٤. اگر شیئی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یك مرتبه آب، هرچند کم باشد، روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و نجاست داخل آب مستهلك گردد، پاك می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۷۵. اگر شیئی که ظرف نیست به غیر بول نجس شود (مثل خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یك مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك می‌گردد ولی لباس و مانند آن را (بنابر فتوی یا احتیاط حسب اختلاف موارد) باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

سایر احکام مربوط به تطهیر أشیاء با آب

مسأله ۱۷٦. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمی‌شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. به عنوان مثال در لباسی که متنجّس به خون است اگر لباس را آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود لکن رنگ خون در آن

---

٤٤ . توضیح آن در مسأله (١٥٦) گذشت.

بماند، لباس مذکور پاك می‌باشد و چنانچه بتوانند رنگ مذکور را با مواد شوینده بر طرف کنند، این کار لازم نیست.

مسأله ۱۷۷. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است پی در پی بودن دفعات شستن لازم نیست بنابراین شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است، همچنین در مواردی که فشار دادن برای خارج نمودن غساله لازم است (مثل مورد تطهیر لباس متنجّس با آب قلیل) شرط نیست فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود لکن این کار آن قدر تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجّهی از آب غساله گردد.

مسأله ۱۷۸. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاك می‌گردد و با آب قلیل نیز می‌شود آن را تطهیر کرد و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به باطن آنها برسد و اگر شیء مذکور رطوبتی داشته باشد که از رسیدنِ آب به باطن آن مانع می‌شود باید خشکش نمایند و بعداً در آب کُر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۷۹. اگر ظاهر صابون نجس شود، می‌شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۸۰. غذای متنجّسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هر چند آبِ قلیل باشد) و احراز شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده است، پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۱. هر گاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند همه جای آن نجس می‌شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند، ظاهرش پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۲. اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن در صورتی که آب مضاف نگردد پاك می‌شود، خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کُر یا آب جاری باشد.

مسأله ۱۸۳. اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك

نمی‌شود.

مسأله ۱۸٤. اگر شیئی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان کند که عین نجاست بر طرف شده است مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شک خویش اعتناء نمی‌کند.

مسأله ۱۸۵. اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد ـ مثلاً ـ لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاك است.

مسأله ۱۸٦. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می‌باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گِل یا صابون و از این قبیل، در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس، پاك است امّا اگر خورده گِل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ متنجّس شده یا در این مورد، شک داشته باشیم، موضع مذکور محکوم به نجاست است.

شایان ذکر است اگر آب نجس به باطن گِل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است ولی ظاهر گِل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می‌شود، پاك می‌باشد مگر بداند که در هنگام فشار دادن لباس، قسمتِ نجسِ گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسأله ۱۸۷. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۸۸. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۸۹. زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاك می‌شود امّا زیر شن و ریگ‌ها به علّت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسأله (۳٦) گذشت.

مسأله ۱۹۰. زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از مجرایی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاك شدن آنجا باید آبِ جمع شده را با شیء پاکی مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده‌ای جمع کنند.

۲ .زمین

مسأله ۱۹۱. زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش را پاك می‌کند:

اول: آنکه زمین پاك باشد.

دوم: آنکه زمین خشك باشد و وجود رطوبت غیر مُسری در زمین اشکال ندارد.

سوم: آنکه بنابر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمینِ نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفاء نکند.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجّس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنابر احتیاط لازم، پاك نمی‌شود مثل ته کفش که آلوده به ادرار شده و قبل از تماس با زمین خشك شده است

پنجم: زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد لذا با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، کف پا و ته کفش نجس، پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۲. پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محلّ اشکال است و همچنین کف پا و ته کفش نجس، به واسطه مسح و مالیدن به دیوار بنابر احتیاط واجب، پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۳. برای پاك شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست[٤٥] یا بیشتر راه بروند، هر چند به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۹٤. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می‌شود.

مسأله ۱۹٥. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می‌شود پاك می‌گردد.

مسأله ۱۹٦. کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاك شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها.

مسأله ۱۹۷. اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم بر طرف شود.

مسأله ۱۹۸. توی کفش به واسطه راه رفتن پاك نمی‌شود و پاك شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محلّ اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.

۳. آفتاب

مسأله ۱۹۹. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاك می‌کند:

۱. آنکه آن شیء به طوری تر باشد که اگر شیء دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند هرچند با آب مضاف یا آب نجس، تا آفتاب آن را خشك کند.

۲. آنکه عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد.

---

٤٥. از آرنج تا سر نوكِ انگشتِ وسطِ دست را ذراع گویند که گفته شده است در انسان‌های متوسّط القامه تقریباً معادل ٤٦ سانتیمتر می‌باشد، لذا ۱٥ ذراع حدوداً برابر با هفت متر است.

۳. آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشك کند، آن شیء، پاك نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازك باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

٤. آنکه آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشك کند، پس اگر مثلاً شیء نجس به واسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی‌گردد ولی اگر طوری باشد که خشك شدن عرفاً به آفتاب مستند باشد، اشکال ندارد.

۵. آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یك مرتبه خشك کند، پس اگر یك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۲۰۰. منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی‌گویند مثل کوزه و تسبیح و مهر با آفتاب پاك نمی‌شود و آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می‌شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاك می‌شود هر چند منقول و قابل نقل و انتقال باشد امّا اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاك نمی‌شود مانند آجر یا گچی که روی زمینی انداخته شده که با موزاییك یا سنگ یا قیر یا آسفالت مفروش شده است.

مسأله ۲۰۱. آفتاب حصیر و بوریای نجس را پاك می‌کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ‌ها را پاك نمی‌کند.

مسأله ۲۰۲. پاك شدن درختان و آنچه بر درختان از برگ‌ها و میوه‌ها است، گیاهان و سبزی‌ها و در و پنجره و میخ‌ها و چوب‌های به کار رفته در ساختمان به واسطه آفتاب محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب، پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۰۳. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین، نجس است و همچنین است اگر شك کند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه و اگر شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، پاك شدن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۰٤. اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشك شود، بعید نیست هر دو طرف پاك شود، ولی اگر یك روز ظاهر دیوار یا زمین را خشك کند و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاك می‌شود.

٤. استحاله

مسأله ۲۰۵. اگر جنسِ شیء نجس به طوری عوض شود که به صورت شیء پاکی در آید، پاك می‌شود، این تبدیل شیء به شیء دیگر که در صورت نوعی عرفاً با هم متفاوت هستند را استحاله می نامند. به عنوان مثال:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستر یا دود گردد. ۲. سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود.

۳. گیاه آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گُل یا برگ یا میوه نماید.

٤. حیوان حلال گوشت آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

امّا اگر تغییر و تبدیل به گونه‌ای باشد که جنس شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا وصف آن عوض شود پاك نمی‌شود، به عنوان مثال: ۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی استحاله محسوب نمی‌شود و نان یا آرد مذکور نجس است.

۲. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرار را تبخیر نموده و سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند[٤٦]، مایع پدید آمده نجس است البتّه اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید آنها را نجس نمی‌کند.

مسأله ۲۰٦. کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است و امّا زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یك از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاك است و اگر گِل نجس با آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس است.

مسأله ۲۰۷. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

---

٤٦ . فرآیند مذکور را تصعید می‌نامند.

۵. انقلاب

مسأله ۲۰۸. اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمك در آن، سرکه شود، پاك می‌گردد و آن را انقلاب گویند.

مسأله ۲۰۹. شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن، پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۱۰. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۲۱۱. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل دانه‌های انگور و خرما باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویچ و بادنجان و مانند اینها در آن هر چند پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن، مسکر و مست کننده شده باشد.

مسأله ۲۱۲. آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و یك قسمت آن (یک سوم) بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید مسکر و مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌شود،

شایان ذکر است همانطور که در مسأله (۱۲۸) گذشت آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود مگر آنکه شراب شود.

مسأله ۲۱۳. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره، بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسأله ۲۱۴. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۱۵. اگر مثلاً در یك خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۱٦. اگر یك دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك

نشود، فقط خوردن آن دانه، بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسأله ۲۱۷. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کف‌گیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۱۸. آب غوره حکم آب انگور را ندارد لذا اگر به جوش آید پاك و حلال است و چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور هم، چنانچه جوش بیاید حلال است.

٦ .انتقال

مسأله ۲۱۹.چنانچه حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، را بمکد به طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد، مانند پشه‌ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می‌مکد، آن خون مکیده شده، پاك می‌شود و این را انتقال می‌گویند و امّا خونی که زالو از انسان برای معالجه می‌مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود، نجس است.

مسأله ۲۲۰. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاك است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود هر چند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷ .اسلام

مسأله ۲۲۱.اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبیاء صلّی الله علیه و آله و سلّم شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می‌شود و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۲. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۲۳. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاك است و همچنین اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که مُنافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند، پاک محسوب می‌شود.

۸ .تبعیّت

مسأله ۲۲٤. تبعیّت آن است که شیء نجسی به واسطه پاک شدن شیء دیگر، پاك شود.

مسأله ۲۲۵. اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاك می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاك می‌گردد ولی اگر به علّت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب، پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۲٦. بچه کافر به تبعیّت در دو مورد پاك می‌شود:

۱. کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند ولی حکم به طهارت در این مورد، مشروط به آن است که:

الف. بچّه نابالغ به تبعیت از او محکوم به نجاست باشد بنابراین اگر بچّه نابالغ ممیّز باشد و با اختیارش خویش اظهار کفر نماید، با مسلمان شدن پدرش پاک محسوب نمی‌شود.

ب. بچّه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد.

ج. کافری نزدیکتر از او همراه آن بچّه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد، در پاکی تابع آن مسلمان است و در این مورد پاکی طفل به تبعیّت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیّز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۲۷. تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، تمامی این موارد که با میّت شسته

شده‌اند، بعد از تمام شدن غسل، پاك می‌شوند و در پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد. امّا لباس و بدن غسّال و سایر وسایل تغسیل، بنابر احتیاط واجب، به تبعیّت پاك نمی‌شود بلکه اگر نجس شدن آن موضع از لباس یا بدن غسّال به هنگام غسل دادن میّت متعارف نیست، بنابر فتوی، با پاك شدن بدن میّت، پاك نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسأله ۲۲۸. کسی که شیئی را آب می‌کشد، بعد از پاك شدن آن شیء، دست او هم که با آن شیء شسته شده، پاك می‌شود.

مسأله ۲۲۹. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاك شدن جای نجس پاك می‌شود، به این معنا که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس با آب کشیدن با هم پاك می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یك انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاك به همه آنها برسد، با پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاك می‌شود.

مسأله ۲۳۰. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که پس از پاک شدن شیء مذکور در آن می‌ماند، پاك است.

مسأله ۲۳۱. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشند و آبی که برای پاك شدن با آن شسته شده، از آن جدا شود (انفصال غساله) و ظرف پاک گردد، آب کمی که در ظرف می‌ماند، پاك است.

مسأله ۲۳۲. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاك و مانند آن بگذارند و یك مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، (هر چند آبِ قلیل باشد) پاك می‌شود و ظرف آن هم به تبعیّت پاك می‌گردد و چند بار شستن لازم ندارد و اگر در

ظرفِ نجس بگذارند، با آب قلیل باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و همچنین با آب کُر یا جاری، بنابر احتیاط واجب، سه بار شستن لازم است و در این صورت ظرف هم پاك می‌شود

۹. بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۳. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجّس مثل آبِ نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان پاك می‌شود و نیاز به شستن نیست بنابراین اگر سطح بدن گاو یا گوسفند مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولّد بدنش آلوده به خون باشد با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن پاک می‌شود یا اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

مسأله ۲۳٤. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با ملاقات نجاست خارجی، نجس می‌شود و با از میان رفتن آن پاك می‌گردد، بنابراین اگر انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و داخل دهان نجس شود، با زوال عین خون دهان پاک محسوب می‌شود و نیاز به شستن آن نیست.

مسأله ۲۳۵. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با ملاقات نجاست داخلی، نجس نمی‌شود بنابراین خونی که از لثه بیرون می‌آید، موجب نجس شدن دندان‌ها یا لثه نمی‌شود.

مسأله ۲۳٦. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ‌های بدن در انسان یا حیوانات با ملاقات با نجاست داخلی یا خارجی نجس نمی‌شود بنابراین فردی که غذای نجس می‌خورد یا آب نجس می‌آشامد، معده و روده او نجس نمی‌شود همچنین مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی‌شود یا خون موجود در قلب و رگ ها موجب نجاست آنها نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷. مقداری از لب‌ها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید، حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست

مسأله ۲۳۸. جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با

نجاست خارجی ملاقات کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۹. جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲٤۰. اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش خشك و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقّن از گرد و خاك نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش، پاك است و شستن لازم نیست.

کیفیت سرایت نجاست از شیء نجس به شیء پاک در باطن بدن

مسأله ۲٤۱. اگر شیء پاک با شیء نجس در باطن محض مثل معده یا روده ملاقات کند نجاست از شیء نجس به شیء پاک منتقل نمی‌شود و در این حکم فرقی بین موارد ذیل نیست:

الف. شیء پاک و شیء نجس هر دو داخلی باشند. مثل اینکه وَدْی[٤٧] در باطن با ادرار برخورد نماید لکن هنگام خروج، ذرّات ادرار همراه آن نباشد.

ب. شیء پاک و شیء نجس هر دو خارجی باشند. مثل اینکه فردی شیئی مانند هسته خرما را بلعیده و سپس آب نجس آشامیده و آب نجس با شیء مذکور در باطن برخورد نموده، چنانچه آن شیء از بدن خارج شود در حالی که آلوده به عین نجاست مثل مدفوع نباشد پاک است.

ج. شیء پاک و شیء نجس یکی داخلی و دیگری خارجی باشد. به عنوان مثال اگر شیئی داخل بدن شود و به نجاستی که در باطن محض است برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاك است بنابراین آمپولی که در رگ تزریق می‌شود و سوزن آمپول در رگ با خون برخورد می‌نماید چنانچه بعد از بیرون آوردن از رگ آلوده به خون نباشد پاک است همچنین اگر اسباب إماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا چاقو در بدن فرو رود و بعد از

---

٤٧ . وَدْی یکی از ترشّحات پاک بدن است که بعد از ادرار خارج می‌شود.

بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست.

مسأله ۲٤۲. اگر شیء پاک با شیء نجس در باطن غیر محض مثل داخل دهان، بینی ملاقات کنند چند صورت دارد:

۱. شیء پاک و شیء نجس هر دو داخلی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند به عنوان مثال اگر آب دهان یا بینی، در داخل دهان یا بینی با خونی که از باطن است ملاقات کند و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک محسوب می‌شود.

۲. شیء پاک و شیء نجس یکی داخلی و دیگری خارجی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند به عنوان مثال اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندان‌ها بیرون آمده ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست همچنین اگر دندان طبیعی و اصلی فرد با خون خارجی ملاقات نماید دندان نجس نمی‌شود و نیز اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود ولی در هر حال، خوردن خون، حرام است، همچنین اگر فرد انگشتش را داخل دهان نماید و با لخته خونی که مربوط به لثه است در داخل فضای دهان برخورد نماید لکن هنگامی که انگشت را بیرون می‌آورد اصلاً به خون آغشته نباشد انگشت مذکور پاک محسوب می‌شود و چنانچه انگشت بعد از بیرون آوردن از دهان آلوده به خون باشد نجس می‌باشد.

۳. شیء پاک و شیء نجس هر دو خارجی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت می‌کند به عنوان مثال اگر دندان عاریه در دهان با غذای نجس ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم است.

۱۰.استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲٤۳. بول و غائط حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده به گونه‌ای که عرفاً غذای منحصر او محسوب می‌شود، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام است و حکم عرق آن در مسأله (۱۳۱) گذشت و اگر بخواهند پاك شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدّتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت،

دیگر نجاست خوار به آن نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت روز یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند پیش از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله ۲٤٤. در مورد غذایی که به حیوان در مدّت استبراء می‌دهند شرط نیست پاک باشد و دادن غذای متنجّس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان مثل خون هم کافی می‌باشد.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسأله ۲٤٥. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ یا نابالغ ممیّزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد باشد، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد که او آن شیء را آب کشیده است، پاك می‌باشد بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیّز نیست هم جاری می‌شود زیرا رسیدگی به امور مربوط به این طفل از شئون متولّی امر اوست و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاکی می‌شود.

۱۲. رفتن خون متعارف هنگام تذکیه حیوان

مسأله ۲٤٦. هرگاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را مطابق دستور شرع سر ببرند یا شتر را مطابق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاك است، چنان‌که در مسأله (۱۱۰) گذشت.

مسأله ۲٤۷. حکم سابق، بنابر احتیاط واجب، مختصّ به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

راه های ثابت شدن طهارت أشیاء متنجّس

مسأله ۲۴۸. پاك شدن اشیاء نجس از چند راه اثبات می‌گردد:

۱. انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن شیء، پاك شده است.

۲. چنانچه دو مرد عادل بر پاك شدن آن شیء شهادت دهند و سبب پاك شدن را هم ذکر نمایند، آن شیء، پاك است مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول، دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یك مرد عادل، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست مگر موجب اطمینان گردد.

۳. ذوالید یعنی کسی که شیء نجس در اختیار و تصرّف اوست بگوید، آن شیء، پاك شده است به شرط آنکه مورد اتّهام نباشد.

٤. غایب شدن مسلمان به تفصیلی که در مسأله (۲٤۵) گذشت.

۵. حمل عمل مسلمان بر صحّت: هرگاه مسلمانی شیء نجسی را به منظور پاك شدن آب کشیده باشد، هر چند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاك است مثل لباس‌هایی که فرد به خشك‌شویی مسلمان می‌دهد که آن‌ها را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس‌ها معلوم است که لباس‌ها شسته شده است ولی فرد در اینکه کیفیّت شستن به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه شک دارد، در این صورت لباس‌های مذکور پاک محسوب می‌شوند.

مسأله ۲٤۹. کسی که وکیل شده است لباس را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم در صورتی گفتار او پذیرفته می‌شود که داخل در یکی از عناوین پنج گانه مسأله قبل گردد.

وسواس و روش درمان آن

مسأله ۲۵۰.انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس یقین پیدا نمی‌کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید، کفایت می‌کند و احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست.

مسأله ۲۵۱. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جز بی‌اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدّت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد درمان آن نیازمند بی‌اعتنایی به وسوسه برای مدّت طولانی‌تر است و فرد وسواسی باید توجّه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عقاب نخواهد شد هر چند مخالف با واقع عمل کرده باشد. همانا یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل بر طبق وسوسه فرا می‌خواند ترس او از بطلان عمل است و این که او ممکن است مستحق عقاب و عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی‌اعتنایی به آن، ابداً هیچ گناه ندارد هر چند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است مثلاً زمانی که فرد شك در طهارت بدنش داشت و بنا بر طهارت گذارد و وضو گرفت و نماز خواند ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بود و وضو و نمازش باطل بود، در پیشگاه الهی مسئولیتی نخواهد داشت زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه، حجّت برای مکلّف است یعنی اگر مکلّف مطابق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد فرد بر آن عقاب و عِتاب نخواهد شد مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الکل داد و مکلّف هم بر اساس این فتوی از الکل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الکل وضو گرفت و نماز خواند ولی در متن واقع، الکل، نجس بود در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده عقاب نمی‌شود زیرا در محضر پروردگار حجّت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: ای پروردگارِ من تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتوی به پاکی الکل داد و لذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحق عذابم؟ و مطمئناً به او خطاب می‌شود: عذر تو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست و حالِ فرد وسواسی نیز چنین است زیرا همه فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم به روشنی و وضوح بر اساس روایات معتبر فتوی می‌دهند که وظیفه فرد وسواسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شك در طهارت آن دارد می‌باشد بلکه اگر انسان وسواسی شیئی را نجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به

وسواس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی‌شود. در این حال، فرد وسواسی به علم و یقین خود اعتنا نمی‌کند و بنا بر طهارت آن شیء می‌گذارد، اگر فرد وسواسی به این فتوای شرعی عمل کند در پیشگاه الهی معذور است هر چند مخالف واقع، رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسواسی آمد که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به شیطان بگوید: برای من اهمیت ندارد زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او من را عذاب نمی‌کند.

به طور خلاصه بهترین راه برای ترك وسواس، بی اعتنایی به آن و آشنایی بیشتر با احکام شرع و عمل بر اساس متعارف مردم است و اینکه به مقداری که شرع دستور داده اکتفاء کند و از آن مقدار تجاوز ننماید و بداند که وسوسه از القائات شیطان است و در روایات معصومین علیهم السلام آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرّفی نموده‌اند و رهایی از آن نیازمند تصمیم جدّی و اراده محکم و استوار و توفیق پروردگار و دعاء در پیشگاه حق متعال و توسّل و کمك خواستن از ابواب هدایت ائمه معصومین علیهم السلام است.[۴۸]

احکام ظرف ها

مسأله ۲۵۲. ظرف و مَشْکی که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی با رطوبت، تماس پیدا کند آن مایع و شیء، نجس می‌شود. بر این اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به واسطه تماس با ظرف مذکور نجس شده، حرام است و همچنین وضو و غسل با آب درون این ظرف‌ها باطل است ولی استفاده از آنها برای

---

۴۸. در روایت است که عبد الله بن سنان می‌گوید در محضر امام صادق علیه السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلا به وسواس بود نام بردم و گفتم: او شخص عاقلی است، حضرت فرمودند: چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می‌کند، عرض کردم چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمودند : از خودش سؤال کن و بپرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است.

وسائل الشیعه ج۱ص۶۳باب۱۰از ابواب مقدمه العبادات ح۱

کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها طهارت نیست، مانعی ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را هر چند ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسأله ۲۵۳. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همچنین ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها در صورتی که برای زینت نمودن یا نگاه داشتن باشد، جایز است.

مسأله ۲۵٤. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استفاده از آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۵٦. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب متعارف، واسطه خوردن از ظرف اوّل نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود، استفاده از آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۸. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن ظرف گفته نمی‌شود، اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره استفاده نکنند.

مسأله ۲۵۹. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت، اشکال ندارد ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲٦۰. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است، یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

استفتائات مربوط به تطهیر اشیاء

سؤال ۱۱.آیا این عبارت صحیح است ؟ فاصله انداختن و جدا کردن بین آبی که برای بر طرف کردن عین نجاست می‌ریزند و آب بعدی که برای پاك کردن آن چیز می‌ریزند، لازم نیست هرچند آن آب، آب قلیل باشد. بنابراین اگر پس از بر طرف کردن عین نجاست آب را استمرار دهند دفعه اول حساب می‌شود و نیاز به قطع و وصل نیست، البتّه در اشیایی که نیاز به چند مرتبه شستن دارند، بین شستن اول با دوّم یا دوّم با سوّم باید آب قطع و وصل گردد، هر چند به اینکه عضو متنجّس را لحظه‌ای از زیر آب کنار برده و دوباره روی آن آب بگیرد.

جواب: بله عبارت مذکور صحیح است.

سؤال ۱۲. آیا تشت (مِرْکَن) حکم إناء (ظرف) را دارد. همچنین محفظه گردان و محفظه ثابت ماشین‌های لباس‌شویی أحکام خاصّ إناء (ظرف) را داراست یا خیر؟

جواب: تشت از قبیل اناء (ظرف) است ولی محفظه ماشین از قبیل اناء (ظرف) نیست.

سؤال ۱۳.فرموده اید: در بول پسر یا دختر بچه شیرخوار یك بار شستن کافی است و فشار لازم ندارد، حال‌آیا تغذیه با شیرخشك یا شیر گاو در زمانی‌که به نوزاد (شیرخوار، رضیع) صدق می‌کند حکم شیر مادر را دارد که یك بار شستن‌کافی است و فشار نیاز ندارد؟

جواب: تا زمانی‌که عنوان شیرخوار بر او صدق می‌کند و گفته می‌شود بچه غذاخور نشده، در تطهیر آن یك مرتبه کفایت می‌کند. بنابراین در این رابطه، میان تغذیه با شیر مادر یا شیر خشک یا شیر گاو، فرقی نمی‌باشد.

سؤال ۱٤. در بحث تطهیر فرموده‌اید: ثوب و لباس متنجّس به ادرار را با آب قلیل باید دو بار شست و با آب کر هم احتیاط واجب است دو بار شسته شود، مراد از ثوب و لباس چیست؟ آیا مثل حوله حمام، ملحفه، چادر شب یا کهنه بچه را هم شامل می‌شود؟

جواب: حوله حمام لباس به حساب می‌آید ولی سایر مذکورات، لباس (ثوب) نیستند.

سؤال ۱۵. آیا حکم تطهیر بدن یا لباسی که به بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس شده است مانند حکم تطهیر بدن یا لباسی است که به بول انسان نجس شده است؟

جواب: بله، فرق ندارد.

وضو

احکام شستن صورت و دست ها

مسأله ۲۶۱.در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۶۲. درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر می‌روید یعنی رستنگاه مو، تا آخرِ چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشویند، وضو باطل است و اگر انسان یقین یا اطمینان نکند که این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید. همچنین شستن صورت، بنابر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد و صدق عرفی در آن کافی است بنابراین اگر آب را بر ابتدای پیشانی محلّ رستنگاه مو بریزد سپس آن را بر هر دو طرف صورت به طور متعارف به صورت خط منحنی جاری بسازد در صدق شستن از بالا به پایین کافی است و اگر فرد آب وضو را بر ابتدای پیشانی نریزد بلکه بر موضعی پایین‌تر از آن مثل پایین پیشانی و محلّ ابروان بریزد سپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین‌تر از آن دست بکشد و به این شستن اکتفاء نماید، صحّت چنین وضویی محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۲۶۳.اگر صورت کسی در ناحیه چانه، درازتر از متعارف مردم باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید ملاحظه کند که مردمان متعارف از کجای صورت خود را می‌شویند، او هم از همانجا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. امّا شخصی که به خاطر بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد باید ببیند چه انگشتانی متناسب با چهره او هستند، بنابراین واجب است مقداری را بشوید که انگشت شست و وسطی

که متناسب با صورت اوست، آن را احاطه می‌نماید.

مسأله ۲٦٤. صورت و دست‌ها را باید طوری شست که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد باید آن را برطرف کند، حتّی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا (عقلایی) باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲٦٥. اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقّت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته شود مثل شارب و سبیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می‌توان آن را کنار زد.

مسأله ۲٦٦. اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲٦٧. شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست ولی اگر انسان شك کند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده است یا نه، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی‌دانسته اگر احتمال عقلایی دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته است، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲٦٨. بعد از شستن صورت ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲٦٩. اگر انسان شك کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲٧۰. کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط دست‌ها را تا مچ بشوید وضوی او باطل است که آن را

وضوی مچی می‌نامند.

مسأله ٢٧١. باید دست‌ها را با رعایت ترتیب از بالا به پایین شست و صدق عرفی در مورد آن کافی است و امّا اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. همچنین اگر مثلاً از نصف ساعد تا سر انگشتان را به نیّت وضو بشوید سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید صحیح نیست.

مسأله ٢٧٢. اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و صدق شستن (غَسْل) کند، کافی است و در این صورت لازم نیست که آب بر آنها جاری شود.

مسأله ٢٧٣. در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اوّل، واجب و مرتبه دوم، مستحب و مرتبه سوم، حرام است و منظور از شستنِ مرتبه اوّل، آن است که به عنوان اوّلین مرتبه به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید، بنابراین اگر با یك مرتبه آب ریختن به کمك دست کشیدن یا چند مرتبه آب ریختن کاملاً عضو شسته شود، مرتبه اوّل صورت پذیرفته و شستن بعد از آن هر چند به نیّت شستن اوّل هم باشد، جزء شستن اوّل محسوب نمی‌شود. بنابراین در تحقّق شستن اوّل، دو مطلب شرط است: **اوّل.** آنکه شستن به قصد وضو باشد.

دوم. آنکه آب تمام عضو را کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد.

و در شستن بعدی اگر این دو شرط موجود باشد مرتبه دوم محقّق می‌شود ولی اگر در مرتبه دوم، شرط اوّل موجود نباشد یعنی بعد از شستن اوّل، بدون قصدِ وضو عضو را بشوید،[٤٩] لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضو را نشوید.

احکام مسح سر و پاها

مسأله ٢٧٤. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و مسح سر با کلّیه قسمت‌های هر یك از دو دست که در وضو شسته می‌شود از

٤٩. و در این مورد مسح کردن با این آب نیز خلاف احتیاط است.

آرنج تا سر انگشتان جایز است. هر چند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید و همچنین، احتیاط مستحب است که مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسأله ۲۷۵. یك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه درازای یك انگشت و از نظر عرض به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۷۶. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی‌شود مسح کند. همچنین می‌تواند فرق سر را باز کرده و بُنِ موها یا پوست سر را مسح کند و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسأله ۲۷۷. بعد از مسح سر واجب است با تریِ آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر گفته شد) روی پاها را از سر یکی از انگشتان پا تا برآمدگی روی پا مسح کند بلکه احتیاط واجب این است که تا مفصل را هم مسح نماید. بنابراین فردی که می‌داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای فریضه‌ای را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی خوانده، در داخل وقت اعاده و در خارج وقت قضاء نماید[۵۰]، امّا نمازهایی که احتمال عقلایی می‌دهد مسح پا را هر چند به طور اتّفاقی، به قصد وضو تا مفصل کشیده است، صحیح است و لازم نیست آنها را اعاده یا قضاء نماید.

---

۵۰ . رجوع احتیاط واجب مذکور به مجتهد جامع الشرایط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می‌داند با رعایت الأعلم فالأعلم جایز است و در این صورت حکم به صحّت نمازهای گذشته می‌شود.

شایان ذکر است مقداری از نوك انگشت پا که نزدیك ناخن است و عرفاً جزء ظاهر پا محسوب می‌شود مسح آن واجب است و مقداری از آن که عرفاً جزء باطن پا شمرده می‌شود مسح آن لازم نیست و در صورت شك مقدار مشکوك را بنابر احتیاط لازم، باید مسح نماید.

مسأله ۲۷۸. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سرِ انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد هر چند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسأله ۲۷۹. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد بلکه بهتر است تمام روی پا را با تمام کف دست[۵۱] مسح نماید.

مسأله ۲۸۰. لازم نیست در مسح پا کف دست را بر سرِ انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام کف دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۸۱. در مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه‌دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲. جای مسح باید خشك باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح مستهلك شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳. اگر برای مسح، رطوبتی در دست‌ها نمانده باشد به گونه‌ای که از آرنج تا سر انگشتانِ هر دو دست خشك شده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش از سایر نقاط صورت مثل ابرو و مسح نمودن با آن، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست و در مورد بانوان و کسانی که ریش ندارند نیز گرفتن رطوبت از أجزاء صورت مثل گونه‌ها یا ابرو و مسح نمودن با آن، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست.

---

۵۱. کف دست شامل باطن انگشتان هم می‌شود.

مسأله ۲۸٤. اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۸۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز نماید و اگر تقیّه خوفیّه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند.

مسأله ۲۸٦. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

استفتایی مربوط به احکام وضو

سؤال ۱٦. در وضو صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته می‌شود ولی گاهی اوقات در وسط صورت یا آرنجِ دست مثلاً مقدار کمی نشسته باقی می‌ماند یا فرد شك در شستن آن می‌کند مثلاً مساحت یك دو ریالی، بعضی از علماء فرموده‌اند بعید نیست شستن همان نقطه کافی باشد و نیاز نباشد مُحاذی همان نقطه باقیمانده را به طرف پایین برای رعایت ترتیب مجدّداً شست و دست کشید، نظر مبارك حضرت عالی چیست؟

جواب: همین فتویٰ، صحیح است.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۷. وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد و اگر صورت و دست‌ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او صحیح نیست.

مسأله ۲۸۸. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد[۵۲].

مسأله ۲۸۹. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد،

---

۵۲. حکم شستن صورت از بالا به پایین، بنابر احتیاط وجوبی است.

اشکال ندارد.

شرایط صحّت وضو

مسأله ۲۹۰. شرایط صحیح بودن وضو چند مورد است:

۱. آب وضو پاك باشد ۲. آب وضو مطلق باشد. ۳. آب وضو، مباح باشد.

۴. اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

۵. وقت برای وضو و نماز، کافی باشد.

٦. به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد.

۷. کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد.

۸. موالات را رعایت نماید.

۹. کارهای وضو را در صورت امکان خودِ فرد انجام دهد.

۱۰. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۱۱. در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

شرط اوّل: آب وضو پاك باشد

مسأله ۲۹۱. شرط اوّل صحیح بودن وضو آن است که آب وضو پاك باشد و بنابر احتیاط واجب به آنچه انسان از آن متنفّر است آلوده نباشد. مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاك و چرکِ زخم، هر چند شرعاً پاك باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد

مسأله ۲۹۲. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. هر چند انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۹۳. اگر غیر از آبِ گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است به طوری که برای وضو و خواندن واجبات نماز وقت ندارد باید تیمّم کند و اگر وقت

دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد

مسأله ۲۹٤. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است امّا در صورتی که مکان یا فضا یا ظرف یا محلّ ریزش آب وضو، مباح نباشد، وضو صحیح است هرچند فرد به خاطر تصرّف غاصبانه معصیت کرده است. لذا اگر مکان یا فضا یا محلّ ریزش آب وضو، غصبی است و انسان می‌تواند در مکان دیگر وضو بگیرد باید به جایی برود که وضو گرفتن در آن مباح است و اگر نتواند، وظیفه او تیمّم است ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، وضوی او صحیح است هرچند معصیت کرده است مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسأله ۲۹۵. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی‌داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده‌اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلّاب آن مدرسه دارد، جایز نیست مگر در صورتی که معمولاً مردم متدیّن از آب آنجا وضو می‌گیرند و کسی هم آنان را منع نمی‌کند به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسأله ۲۹٦. کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواهد، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در آنجا وضو بگیرد ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد، می‌تواند در آنجا وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷. وضو گرفتن از آب مسافرخانه‌ها و هتل‌ها و پاساژها و اماکن تجاری دیگر و رستوران‌های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این اماکن وضو می‌گیرند و کسی منع

نمی‌کند به نحوی که وضو گرفتن نشانه عمومی بودن آن مکان باشد.

مسأله ۲۹۸. هرگاه کسی از طلاب مدرسه‌ای نباشد ولی مهمان طلّاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی بر خلاف شرایط وقف نباشد. همچنین است حکم در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است.

مسأله ۲۹۹. آبی را که برای جهت خاصّی مباح کرده‌اند استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست مثلاً وضو گرفتن از آبِ آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست.

مسأله ۳۰۰. وضو گرفتن از نهرهای کوچك یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرّف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالك، هر چند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالك راضی نیست یا اینکه مالك، صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرّف جایز است.

مسأله ۳۰۱. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است ولی کسی که خودش آب را غصب کرده چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنابر احتیاط واجب، اشکال دارد. همچنین اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری است وضوی او صحیح است و در هر دو صورت ضامن آب مصرفی برای مالك آن است.

مسأله ۳۰۲. اگر آب وضو ملك اوست، ولی در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی (مثل اجازه گرفتن از مالك برای خالی نمودن آب ظرف) آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمّم کند و امّا اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت، اگر مخالفت کرده و با آبِ ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است هر چند معصیت کرده است.

مسأله ۳۰۳. حوضی که مثلاً یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب در عرف، تصرّف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرّف باشد برداشتن آب، حرام است ولی وضو صحیح است. همچنین است حکم اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب غصبی باشد لکن خود آب مباح باشد.

مسأله ۳۰٤. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السّلام که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد امّا اگر معلوم است که زمین را برای خصوص دفن اموات وقف کرده‌اند، ساختن وضوخانه یا إحداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام است.

شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد

مسأله ۳۰۵. شرط چهارم صحیح بودن وضو آن است که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند ولی اگر عضو متنجّس با یك بار شستن پاك می‌گردد و آب، کُر یا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیّت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متّصل به آبِ کُر یا جاری، هم عضو تطهیر می‌شود و هم شستن وضویی محقّق می‌گردد.

مسأله ۳۰٦. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۳۰۷. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸. اگر یکی از اعضای وضو، نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آنکه بداند در صورتی که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی خود به

خود، آن عضو آب کشیده شده است.

مسأله ۳۰۹. اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خونِ آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب، به نیّت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب کُر یا جاری فرو برد یا زیر شیر آب کُر بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پایین‌تر از آن را بشوید، و با انجام این روش وضو صحیح است

شایان ذکر است اگر آب برای عضو مذکور ضرر دارد، احکام آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد

مسأله ۳۱۰. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم یك اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱. چنانچه وقت به قدری تنگ است که وظیفه فرد، تیمّم می‌باشد، اگر به قصد طهارت یا برای کار مستحبّی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح است و همچنین است حکم اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود و در هر صورت به جهت ترك عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسأله ۳۱۲. شرط ششم صحّت وضو آن است که به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد و کافی است تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال وضو را انجام دهد و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا برای خنك شدنِ بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۳۱۳. لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به انگیزه امتثال و اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کفایت می‌کند.

شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد

مسأله ۳۱٤. در وضو واجب است اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، مسح پای چپ بر مسح پای راست مقدّم نشود و احتیاط مستحب آن است که اوّل پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هرچند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است. بنابر این اگر سهواً ترتیب بین اعضاء را رعایت نکرده است، در صورتی که موالات فوت نشده به صورتی که ترتیب حاصل شود، اعاده نماید و اگر موالات به هم خورده، وضو را از سر بگیرد و کسی که در وضوهای سابقش به خاطر ندانستن مسأله، دست چپ را قبل از دست راست در وضو می‌شسته یا دست‌ها را قبل از صورت می‌شسته یا مسح پا را قبل از مسح سر انجام می‌داده، وضویش باطل است.

شرط هشتم: موالات را رعایت نماید

مسأله ۳۱٥. شرط هشتم صحیح بودن وضو آن است که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد که آن را موالات می‌نامند. بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند، وضو، باطل است ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست بلکه اگر وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشك شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشك شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۳۱٦. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشك شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۷. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است مگر آنکه بدون عذر آن‌قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سر هم انجام می‌دهد.

شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خودِ فرد انجام دهد

مسأله ۳۱۸. شرط نهم صحیح بودن وضو آن است که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خودِ انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمك نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۱۹. کسی که نمی‌تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمك بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد ولی باید خودِ او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خودِ شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هر دو نیّت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید نایبش دست او را بگیرد و به موضع مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد[۵۳]، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند و اگر نایب مزد بخواهد در صورتی که بتواند و مضرّ به حالش نباشد، باید بدهد.

مسأله ۳۲۰. فردی که می‌خواهد وضو بگیرد هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمك بگیرد مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را حرکت دهد برای شستن صورت از دست چپ کمك می‌گیرد یا صورت را به نیّت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد می‌شوید و بعد از وضو دادنِ دست راست، دست چپ را به نیّت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض می‌شوید سپس مسح سر و پاها را با دست چپ می‌کشد.

مسأله ۳۲۱. کمك گرفتن برای انجام مقدّمات وضو مثل آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد هرچند مورد آخر، مکروه است.

---

۵۳. چنانچه امر دایر باشد بین اینکه نایب از دست منوب عنه رطوبت بگیرد و مسح پای منوب عنه را انجام دهد یا خود فرد با کمک چوب یا میله‌ای که در سر آن ابر یا پارچه‌ای بسته شده از دستش رطوبت گرفته و پایش را مسح نماید روش اول متعیّن است یعنی باید نایب این کار را انجام دهد.

شرط دهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۳۲۲. کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد بیمار می‌شود یا اینکه بیماریش طول می‌کشد یا موجب تشدید بیماری می‌شود یا بیماریش به سختی معالجه می‌شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمّم کند ولی اگر به طریقی می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد مثلاً با آب گرم وضو بگیرد باید این کار را بکند.

مسأله ۳۲۳. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدارِ کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسأله ۳۲٤. اگر مکلّف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضوی او باطل است و چنانچه با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجّه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۳۲۵. اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که می‌داند مانع از رسیدن آب است مانند لاك، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و اگر می‌داند که مانع نیست مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۲٦. اگر ناخن کوتاه است و زیر آن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن بلند باشد باید چرك زیر آن مقداری از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می‌شود، برطرف نماید ولی اگر ناخن را بگیرد چنانچه آن چرك مانع از رسیدن آب به ظاهر پوست باشد باید برای وضو آن چرك را برطرف کند.

مسأله ۳۲۷. تاول‌هایی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نیست و اگر قسمتی از آن کَنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی است و لازم نیست آب را به زیر قسمتی

که کنده نشده برساند و پوستی که کنده شده و هنوز متّصل به عضو است و گاه به بدن می‌چسبد و گاه نمی‌چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن محسوب نمی‌شود باشد که شستن آن لازم نیست. و نیز لازم است آب را به زیر آن هم چنانچه از ظاهر محسوب شود برساند، شایان ذکر است این حکم در صورتی است که آب برای موضع ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۳۲۸. اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شك کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۲۹.اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرك باشد ولی آن چرك ، مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۳۰.اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۳۱.اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد مثل انگشتر، دستبند، النگو و انسان بعد از وضو، شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است ولی در فرض مذکور چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۲. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضاء وضو مشاهده نماید مثل چسب، لاك و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو است، وضوی او باطل است هر چند قبل از وضو اعضای وضویش را وارسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده باید آن را در

وقت اعاده و در خارج وقت قضاء نماید.

مسأله ۳۳۳. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳٤. اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و وارسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

احکام خلل در وضو

مسأله ۳۳۵. کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۳٦. اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز مذکور را رها نکرده و آن را تمام نماید سپس به دستوری که گفته شد رفتار نماید.

مسأله ۳۳۷. اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۸. کسی که می‌داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء نماید و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نماز های بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۹. اگر شك کند عملی که وضو را باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا می‌گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است که توضیح آن در فصل استبراء مسأله (۸۵) گذشت.

مسأله ۳٤۰. اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز

باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳٤۱. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشُسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشك نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشك شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند.

مسأله ۳٤۲. اگر در اثنای وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شك کند در صورتی که موالات به هم نخورده باید به شك خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوك، وضو را ادامه دهد و اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شك خود اعتنا نکند مثل اینکه از وضوخانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده است.

مسأله ۳٤۳.کسی که در کارهای وضو مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دستها و شرایط وضو مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضو خیلی شك می‌کند و کثیرالشّك است، باید به شك خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد و میزان در تشخیص کثیر الشك، عرف است[٥٤] و این حکم در غسل و تیمّم نیز جاری است.

مواردی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳٤٤. هشت چیز، وضو را باطل می‌کند:

اول: بول و همچنین رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء نمودن خارج می‌شود و در حکم بول است.

دوم: غائط. **سوم:** باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

---

٥٤ . برای توضیح بیشتر به مسأله (۱٦٥۷) مراجعه فرمایید.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسّطه یا کثیره باشد و تفصیل آن بعداً در فصل احکام استحاضه بیان می‌شود.

هفتم: جنابت و **هشتم:** حیض.

مستحبّات وضو

مسأله ۳٤٥. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات وضو ذکر نموده‌اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. گفتن بسم الله در وقت شروع. **۲.** مسواک کردن.

۳. شستن دو دست قبل از آنکه برای وضو، آب بردارد.

٤. سه مرتبه مضمضه قبل از شروع در وضو، یعنی آب را در دهان بگرداند و خالی کند.

٥. سه مرتبه استنشاق، یعنی آب را داخل در بینی کند و سپس، خارج نماید.

٦. خواندن دعاهای نقل شده برای وضو به ترتیب ذیل:

موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُللهِ الَّذی جَعَلَ الماءَ طَهُوْراً وَ لَمْ یجْعَلْهُ نَجِساً».

وضویم را با نام خدا آغاز می‌کنم و استعانت و یاری از خداوند و نام او می‌جویم و حمد و سپاس خدایی را که آب را پاك و پاکیزه‌کننده قرار داد، و آن را نجس و آلوده قرار نداد.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، أَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهِّرِینَ».

با نام خدا و استعانت از او وضویم را انجام می‌دهم، خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار بده.

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللّٰهُمَّ لَقِّنِی[۵۵] حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقاكَ وَ اَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِكَ».

خداوندا، روزی که با تو ملاقات می‌کنم، حجّت و دلیلم را به من بیاموز (تلقین نموده و بفهمان) و زبانم را به ذکر خود بگشای و گویا بگردان

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اللّٰهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّةِ، وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَها وَ رَوْحَها وَ طِیبَها».

خدایا، بوی بهشت را بر من حرام نگردان، و مرا از کسانی قرار ده که بو و نسیم و عطر بهشت را می‌بویند.

و موقع شستن صورت بگوید: «اللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوْهُ وَ لاتُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوْهُ». خداوندا، روزی که چهره‌ها در آن سیاه می‌گردد، روی مرا سپید گردان، و در روزی که روی ها سفید می‌گردد، مرا رو سیاه نفرما.

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي کِتَابِی بِیَمِیْنِی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَسارِی و حَاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً». خدایا، نامه عملم را به دست راستم بده و برگه اقامت ابدی وجاودانه در بهشتت را به دست چپم بده و به صورت آسان از من حساب رسی بفرما.

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّٰهُمَّ لاتُعْطِنِی کِتَابِی بِشِمَالِی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولةً إِلیٰ عُنُقِی وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرانِ».

خداوندا، نامه عملم را به دست چپ و از پشت سرم به من نده، و دستم را بسته (و زنجیر شده) بر گردنم قرار نده، و به تو از جامه‌ها و لباس‌های بریده و مهیّا شده از آتش.پناه می‌برم.

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَکَاتِكَ وَ عَفْوِكَ».

خدایا، مرا غرق در رحمت و برکات و عفو و گذشت خود بگردان.

و در وقت مسح پا بگوید: «اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضِیكَ عَنِّی، یا ذَا الجَلالِ وَ الإِکْرامِ». خداوندا، در روزی که قدمها می‌لغزند مرا بر صراط

۵۵. یا (لَقِّنّی)، لَقِّنی از لَقّی یُلَقِّی تَلقِیَة و لَقِّنّی از لَقَّنَ یُلَقِّنُ تَلقِین

مستقیم ثابت و استوار گردان، و سعی و کوششم را در چیزی قرار بده که موجب رضایت و خوشنودی تو از من گردد. ای صاحب جلال و کرامت و احسان.

سایر احکام وضو

مسأله ٣٤٦. وضو گرفتن به لحاظ غایاتِ (اهداف) آن، گاه شرط صحّت عمل است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست مثل نماز خواندن و گاه شرط جواز عمل و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است مثل مسّ خط قرآن بدون وضو و گاه شرط کمال عمل است یعنی برای درك ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میّت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعاء و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز، و گاهی هم برطرف کننده کراهت عمل است مانند خوابیدن در حال جنابت که با وضو، کراهت آن رفع می‌شود.

مسأله ٣٤٧. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب،چه اداء و چه قضاء غیر از نماز میّت و در نمازهای مستحب وضو، شرط صحّت است.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده[٥٦]، چنانچه بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده است مثلاً بول کرده باشد ولی برای سجده سهو، واجب نیست وضو بگیرد و در این حکم، فرقی بین موارد سجود سهو نیست.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد شرعی کرده یا قسم به خداوند متعال خورده باشد که وضو بگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرّك ببوسد.

---

٥٦. قضای تشهّد فراموش شده، واجب نیست و مطابق با احتیاط مستحب است ولی واجب است برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو انجام داد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی و هتك به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب، تیمّم نموده (در فرضی که تیمّم، زمان کمتری نسبت به وضو نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطّل شدن به این مقدار هم بی‌احترامی و هتك به قرآن باشد، باید بدون وضو و تیمّم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسأله ۳٤۸. هر وقت فرد وضو بگیرد، چه قبل از وقت نماز، نزدیك به آن یا با فاصله و چه بعد از دخول وقت، اگر به قصد غایتی از غایات وضو مثل نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه قُربی دیگر باشد، صحیح است لذا اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد در صورتی که وضویش باطل نشود، می‌تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسأله ۳٤۹. نیّت وجوب و استحباب در وضو لازم نیست بلکه اگر اشتباهاً نیت وجوب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده صحیح است مثلاً کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۵۰. مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب و بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند: مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السّلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست البتّه اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و هرکاری که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسأله ۳۵۱. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد که به وی **مَسلُوس** گفته می‌شود یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند که به وی **مَبطُون** گفته می‌شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد، جلوگیری کند، باید به احکام دائم الحدث عمل نماید و به طور اجمال این مسأله چهار صورت دارد که حکم هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد:

الف. یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت (یعنی وضو گرفتن یا تیمّم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی‌اش) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می‌کند.

ب. یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند.

ج. احتمال می‌دهد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند.

د. یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند.

مسأله ۳۵۲. فرد مذکور چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت یعنی وضو گرفتن یا تیمّم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی‌اش و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در مهلتی که پیدا می‌کند بخواند، چه آن مهلت، اوّل وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۵۳.اگر یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل

طهارت یعنی وضو گرفتن یا تیمّم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی‌اش و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و پس از آن در بین نماز یك دفعه یا چند دفعه، بول یا غائط یا باد از او خارج می‌شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد تحصیل طهارت کرده و نماز بخواند ولی در میان نماز یا بعد از نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط یا باد خارج شده، طهارت را تجدید کند مثلاً دوباره وضو بگیرد بلکه یك وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبّی باشد خواه واجب مگر آنکه حدثی غیر از حدثی که به آن مبتلا است از او سر زند مثل خوابیدن یا همان حدثی که به آن مبتلا است در حالی که مُستند به آن مریضی نیست از او سر زند مثل اینکه بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت باید مجدّداً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۳٥٤. اگر انسان مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، چنانچه احتمال می‌دهد از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید هرچند می‌تواند در اوّل وقت مبادرت به خواندن نماز کند. امّا اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی‌زند و آن مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز است، بنابر احتیاط واجب، نماز را اعاده کند. همچنین اگر به اعتقاد اینکه تا آخر وقت، مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز پیش نمی‌آید، نماز را در اول وقت بخواند و بعد از نماز، مهلتی پیش بیاید که حدث از او سر نزند و آن مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۳٥٥. کسی که بول یا غائط وی به گونه‌ای پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار تحصیل طهارت و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، برحسب وظیفه فعلی‌اش وضو گرفته یا تیمّم کرده یا غسل نماید و نماز بخواند و به بول یا غائط یا باد خارج شده در قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتناء نکند و لازم نیست طهارت را تجدید کند مثلاً دوباره وضو بگیرد بلکه یك وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبّی باشد خواه، واجب و احتیاط

مستحب آن است که برای هر نماز یك وضو بگیرد ولی برای سجده و تشهّد قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست و این فرد بر طهارت خود باقی است مگر آنکه حدثی غیر از حدثی که به آن مبتلا است، از او سر بزند مثل خوابیدن یا همان حدثی که به آن مبتلا است در حالی که مستند به آن مریضی نیست، از او سر زند مثل اینکه بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید مجدّداً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۳۵۶.کسی که بول یا غائط، پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب این است که به نماز مبادرت کند.

مسأله ۳۵۷.کسی که بول یا غائط، پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را لمس نماید هر چند در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۵۸. کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله‌ای مانند کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده، در صورتی که مشقّت زیاد ندارد، آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت زیاد ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۵۹.کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۶۰.کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده، قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که درآن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

مسأله ٣٦١. چیزی که با آن زخم یا دمل یا شکستگی را می‌بندند مثل باند، گچ، پارچه، آتل و دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، **جبیره** نامیده می‌شود.

شرایط وضوی جبیره

مسأله ٣٦٢. در وضوی جبیره رعایت چند شرط لازم است:

١. در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

٢. آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، ضرری یا حرجی باشد.

٣. روی جبیره مسح شود.

٤. جبیره در اعضای مسحی خشک باشد.

٥. جبیره پاک باشد.

٦. جبیره مباح و غیر غصبی باشد.

٧. جبیره متعارف و به مقدار معمول باشد.

٨. عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، ثابت باشد.

٩. ترتیب رعایت گردد.

شرط اوّل: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسأله ٣٦٣. اولین شرط وضوی جبیره آن است که در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسأله ٣٦٤. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده است در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است و امّا از بند در رفتگی، حکم شکستگی را ندارد. همچنین دوا و مرهمی که روی عضو به خاطر درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن برای تداوی و معالجه قرار می‌دهند، احکام جبیره را دارد هرچند آن عضو زخم یا دمل یا شکستگی

نداشته باشد.

مسأله ۳٦٥. اگر در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مرهم وجود ندارد ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند مثل بعضی از بیماری‌های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن.

مسأله ۳٦٦. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از مواضع وضو باشد لیکن طوری است که استعمال آب در مواضع وضو برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر دارد، در این صورت باید تیمّم نماید و همین طور اگر زخم یا دمل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد ولی طوری است که شستن جزء دیگر برای موضع صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد نه اینکه معمولاً این طور باشد مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخمِ انگشت آسیب برسد، در مثل این مورد فقط تیمّم کافی است.

مسأله ۳٦٧. هرگاه در اعضای وضو، چیزی چسبیده است مانند رنگ، قیر، چسب و ... که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، وظیفه مکلّف تیمّم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمّم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمّم نماید و در هنگام وضو، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، بر مانع در صورت امکان، مسح نماید ولی اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست یا باطن انگشتان باشد و در پشت دست‌ها و پیشانی مانع نباشد به نحوی که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمّم کافی است. همچنین آنژیوکت که به خاطر ضرورت به بدن بیمار متّصل می‌شود در حالی که در موضع زخم یا دمل یا شکستگی نیست، حکم مانع را دارد[٥٧].

---

٥٧. آنژیوکت، قطعه‌ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متّصل می‌گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا بازکردن جبیره، ضرری یا حرجی باشد

مسأله ۳٦٨. دوّمین شرط وضوی جبیره آن است که آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته باشد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، مضرّ باشد یا به قدری مشقّت داشته باشد که نمی‌شود تحمّل کرد، هر چند آب برای موضع، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی باز کردن گچ برای موضع آسیب دیده مضرّ است یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که برای فرد قابل تحمّل نیست.

مسأله ۳٦۹.در تحقّق ضرر فرقی نیست بین اینکه آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر داشته باشد یا ضرر ناشی از تطهیر نجاست موضع صدمه دیده باشد مثلاً در اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی است که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون است و برای بر طرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان است و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرر دارد.

مسأله ۳۷۰.مادامی که خوف و ترس ضرر باقی است، حکم جبیره جاری می‌شود هر چند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد و اگر ترس و خوف ضرر برطرف شود، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

مسأله ۳۷۱. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی موضع آسیب دیده، باز است و آب برای آن، ضرر نداشته باشد یا روی آن، بسته است و باز کردن آن، بدون مشقّت امکان پذیر باشد و آب هم برای آن، بی‌ضرر باشد، باید به طور معمول وضو بگیرد.

مسأله ۳۷۲.اگر آب برای عضو، ضرر دارد ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن[٥٨]،

---

٥٨. به گونه‌ای که شستن صدق نماید.

ضرر برطرف می‌شود باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسأله ۳۷۳. اگر عضو سالم است و آب برای آن ضرر ندارد ولی نجس می‌باشد و تطهیر آن ممکن نیست هر چند عدم امکان تطهیر، به خاطر تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن است ولی مشقّت زیادی دارد که قابل تحمّل نیست، باید تیمّم کند.

مسأله ۳۷۴. اگر در اعضای وضو، زخم یا شکستگی باشد و آب برای آن ضرر نداشته باشد ولی موضع آسیب دیده، نجس باشد و فرد نتواند آن را آب بکشد یا اینکه آب کشیدن آن، مشقّت زیادی داشته باشد که قابل تحمّل نیست، باید تیمّم کند.

شرط سوم: روی جبیره مسح شود

مسأله ۳۷۵.روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست[۵۹].

مسأله ۳۷۶. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرّر از آب برای مسح صورت و دست‌ها به نیّت وضوی جبیره، مانعی ندارد. و حکم مذکور در غسل جبیره نیز جاری است.

مسأله ۳۷۷. اگر جبیره در اعضای مسحی (سر و پاها) باشد، باید با رطوبت باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی‌توان از آب خارجی برای مسح استفاده نمود.

شرط چهارم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد

مسأله ۳۷۸. جبیره در اعضای مسحی (روی سر و پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و رطوبت مذکور عرفاً مستهلک محسوب شود. بنابراین اگر جبیره در اعضای مسحی، تر باشد که رطوبت دست بر آن غلبه نکند، مسح روی جبیره، باطل است امّا جبیره‌ای که در اعضای شستنی است (صورت و دست‌ها) خشک بودن روی آن به هنگام مسح بر آن لازم نیست[۶۰].

---

۵۹. اکتفاء به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و بنابر این مبنا روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

۶۰. هر چند رعایت این امر در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) مطابق با احتیاط مستحب است.

شرط پنجم: جبیره پاک باشد

مسأله ۳۷۹. جبیره باید پاک باشد امّا اگر نجس است باید آن را شست یا عوض نمود یا اینکه چیز پاکی مانند پارچه یا پلاستیك روی جبیره نجس بست به گونه‌ای که جذب جبیره و عرفاً جزء آن حساب آید.

مسأله ۳۸۰. اگر روی جبیره، پاک است و لایه‌های زیرین جبیره، نجس است اشکال ندارد.

شرط ششم: جبیره مباح و غیرغصبی باشد

مسأله ۳۸۱. جبیره باید مباح باشد یعنی غصبی نباشد و در صورتی که انسان بر جبیره غصبی مسح نماید معصیت کرده و وضوی او، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۳۸۲. در جبیره شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است، بنابراین اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاك حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی او ضرر نمی‌زند و از مواردی که به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می‌نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است که حکم آن، بیان شد.

شرط هفتم: جبیره متعارف و به مقدار معمول باشد

مسأله ۳۸۳. جبیره‌ای که روی زخم و جراحت یا دمل یا شکستگی و مانند آن می‌گذارند باید متعارف و به مقدار معمول باشد.

مسأله ۳۸٤. اگر جبیره بیشتر از مقدار متعارف است و برداشتن مقدار زاید بدون مشقّت زیاد، ممکن است باید مقدار اضافی را بردارد و اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نیست یا مشقّت زیاد دارد یا برای موضع سالم، ضرر دارد چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمّم (پیشانی و دست‌ها) باشد باید تیمّم نماید و اگر جبیره در اعضای تیمّم باشد، بنابر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمّم نماید ولی اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر برای خودِ موضع آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است هرچند جبیره در موضع تیمّم باشد.

مسأله ۳۸۵. اگر جبیره‌ای که روی جراحت قرار دارد، به نحو متعارف باشد، سبک کردن آن

لازم نیست، همان طوری که گذاشتن شیء دیگری روی جبیره در صورت عدم نیاز، جایز نیست مگر اینکه بعد از گذاشتن، جزء جبیره به حساب آید.

شرط هشتم: عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، ثابت باشد

مسأله ۳۸۶. عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، باید ثابت باشد. البتّه ثابت بودن اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) که جبیره دارند، هنگام مسح روی جبیره، بنابر احتیاط، لازم است.

شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسأله ۳۸۷. همچنان که در وضوی معمولی، دست از بالا به پایین شسته می‌شود در وضوی جبیره‌ای هم باید روی جبیره‌ای که در دست است را از بالا به پایین با رعایت ترتیب مسح نمود، همچنین اگر در صورت جبیره باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روی جبیره را از بالا به پایین مسح نمود. بنابر این کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است ابتدا قسمت بالا را که باز است می‌شوید و بعد روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می‌کند و سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می‌شوید.

مسأله ۳۸۸. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

احکام وضوی جبیره

مسائل ذیل اختصاص به بیان احکام وضوی جبیره‌ای و تقسیم بندی‌های مربوط به وضوی جبیره‌ای دارد:

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن بسته است

مسأله ۳۸۹. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن بسته است و آب هم برای آن موضع آسیب دیده، ضرر ندارد چنانچه بتواند زیر جبیره را با باز کردن جبیره یا کندن آن یا با فرو بردن آن در آب بشوید، واجب است این کار را بکند و در صورتی که قصد دارد

عضو را داخل آب فرو برده و ارتماسی بشوید، لازم نیست که عضو از بالا به پایین شسته شود.

مسأله ۳۹۰. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن بسته است چنانچه آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته باشد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، مضرّ باشد یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن باز است

مسأله ۳۹۱. اگر زخم یا دمل در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و شستن آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی پارچه بکشد.

مسأله ۳۹۲. اگر شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز باشد و شستن آن ضرر داشته باشد، چنانچه شکستگی بدون زخم و جراحت است، باید تیمّم نماید امّا اگر شکستگی همراه با جراحت و زخم است مانند مسأله قبل باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن بسته است

مسأله ۳۹۳. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن بسته باشد و باز کردن جبیره یا کندن آن ممکن است و مسح روی سر یا پا ضرر نداشته باشد، باید جبیره را باز کرده و وضوی معمولی بگیرد.

مسأله ۳۹٤. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن بسته باشد و آب به مقدار مسح سر یا پا برای موضع صدمه دیده ضرر دارد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع آسیب دیده گذاشته شده به مقدار مسح، مضرّ باشد یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید وضوی جبیره گرفته و روی جبیره را مسح نماید.

مسأله ۳۹۵. اگر جبیره در روی سر یا پاهاست و جایی برای مسح کردن به مقدار واجب، باقی باشد، باید بر قسمت باقیمانده که باز است مسح نماید و وضوی معمولی بگیرد و اگر

جبیره تمام عرض روی پا را گرفته ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز است، روی قسمت‌های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسأله ۳۹٦.کسی که در دست و انگشت‌هایش جبیره دارد و در موقع وضو، دستِ تر روی آن کشیده است می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند هرچند احتیاط مستحب آن است که مسح را با موضعی انجام دهد که جبیره ندارد.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن باز است

مسأله ۳۹۷. اگر زخم یا دمل یا شکستگی جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز باشد، چنانچه جایی برای مسح به مقدار واجب، باقی است و می‌تواند روی آن را مسح کند باید آن را مسح کند و در غیر این صورت مثل اینکه زخم تمام محلّ مسح را فرا گرفته باشد و آب برای مسح ضرر داشته باشد یا آنکه مسحِ جای سالم ممکن نباشد باید تیمّم کند و بنابر احتیاط مستحب، وضوی جبیره‌ای هم بگیرد و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند.

حکم جبیره ای که تمام یک عضو یا چند عضو از اعضای وضو را فرا گرفته است

مسأله ۳۹۸. اگر جبیره بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد مثل تمام صورت یا تمام یک دست، وضوی جبیره‌ای کافی است ولی اگر جبیره تمام اعضای وضو یا نزدیک به تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیمّم نماید و هم وضوی جبیره‌ای بگیرد.

حکم کسی که اعضای وضویش را حجامت نموده یا رگ زده است

مسأله ۳۹۹.اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر دارد حکم آن، حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل گذشت ولی اگر آب برای آن ضرر ندارد لکن نمی‌تواند آن را به خاطر نجاست عضو یا بند نیامدن خون، آب بکشد باید تیمّم نماید.

حکم وضو گرفتن یا تیمّم کسی که به بیماری چشمی مبتلا است

مسأله ٤۰۰. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او ورم کرده و مُلتهب شده اگر استعمال آب مطلقاً برای صورت ضرر دارد باید تیمّم نماید ولی چنانچه شستن اطراف چشم ممکن است و ضرر برای چشم ندارد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

احکام مربوط به کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته سپس عذرش برطرف شده است

مسأله ٤۰۱. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای است می‌تواند در اوّل وقت، نماز بخواند هرچند بداند که عذر او تا آخر وقت برطرف می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می‌شود صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد باید نماز را تا آخر وقت با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ٤۰۲. کسی که وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شد و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می‌تواند با آن کارهایی که نیاز به وضو دارد مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن را انجام دهد.

شایان ذکر است در مواردی که وظیفه او هم وضوی جبیره و هم تیمّم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد. و مسأله مذکور در مورد غسل جبیره ای نیز جاری است.

وظیفه کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته و بعداً فهمیده آب برایش ضرر نداشته است

مسأله ٤۰۳. اگر به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس آشکار شود که زخم یا دمل یا

شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته است، وضو یا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضاء نماید امّا اگر در اعضای وضوی او واقعاً زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد و آب برای آن ضرر دارد و فرد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود که آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته، وضو و غسل او صحیح است.

حکم کسی که وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده آب برایش ضرر داشته است

مسأله ٤٠٤. اگر مکلّف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن یا غسل کردن ضرر ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضو یا غسل بفهمد که آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای بوده است، در صحّت وضو و غسلش اشکال است و احتیاط واجب در اعاده آن است.

حکم کسی که با اعتقاد به ضرر، وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده که آب برایش ضرر نداشته است

مسأله ٤٠٥. اگر مکلّف با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره‌ای را ترك نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجّه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده است، در صحّت وضو و غسلش اشکال است و احتیاط واجب در اعاده آن است.

حکم کسی که نمی داند وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمّم است

مسأله ٤٠٦. کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمّم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسأله ٤۰۷. احکام و شرایط غسل‌ها که به صورت جبیره‌ای انجام می‌شود (به جز غسل میّت)، همانند احکام و شرایط وضوی جبیره‌ای است ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و اگر در بدن، زخم یا دمل یا شکستگی همراه با جراحت و زخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن باز باشد و چه بسته، مکلّف مخیّر بین غسل و تیمّم است و در صورتی که غسل را انتخاب کند و روی موضع صدمه دیده، بسته باشد، باید روی آن را مسح نماید و اگر روی موضع آسیب دیده، باز باشد، لازم است اطراف آن را به نیّت غسل بشوید و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی موضع باز صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید و امّا اگر در بدن شکستگی بدون جراحت باشد و آب برای آن ضرر دارد و روی آن باز است، لازم است تیمّم بدل از غسل کند و اگر روی آن بسته است و مسح بر روی جبیره ممکن باشد باید غسل نماید و روی جبیره را هم مسح کند و اگر مسح روی جبیره ممکن نیست، لازم است تیمّم کند مگر آنکه این جبیره در اعضای تیمّم باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، باید بین غسل و تیمّم جمع نماید.

مشروعیّت غسل جبیره ای برای میّت ثابت نیست

مسأله ٤۰۸. اگر در بدن میّت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست وجود دارد، در صورت امکان، باید آن را برطرف نمود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن است یا حرجی است و مشقّت فوق العاده‌ای دارد که قابل تحمّل نیست، مشروعیّت غسل جبیره‌ای برای میّت ثابت نیست و واجب است میّت را تیمّم داد هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تیمّم احتیاطاً میّت را غسل هم بدهند خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میّت که امکان برطرف کردن آن نیست جزئی باشد

شایان ذکر است آنچه گفته شد در صورتی است که مانع مذکور در اعضای تیمّم میّت نباشد و گرنه واجب است بین تیمّم دادن و غسل میّت جمع نمایند و در این فرض در هنگام

غسل دادن میّت، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضو یا غسل جبیره، بر مانع موجود در بدن میّت بعد از خشک نمودن آن، مسح نمایند.

حکم تیمّم جبیره ای

مسأله ٤۰۹.اگر وظیفه مکلّف تیمّم است و در اعضای تیمّم وی هم جبیره وجود دارد مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست‌هایش زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد، باید به همان دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

بیان برخی از احکام مربوط به قرآن و اسماء متبرکه

مسأله ٤١٠. مس نمودن خطّ قرآن یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و ... به خطّ قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است و فرقی در حرمت لمس قرآن بدون وضو بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسأله ٤١١. مسّ آیات قرآن با مو در موهای کوتاهی که عرفاً تابع پوست بدن محسوب می‌شوند، حرام است و در غیر آن جایز است هر چند احتیاط مستحب ترك آن است.

مسأله ٤١٢. هرگاه دست شخصی بر خط قرآن باشد و وضویش باطل شود، واجب است فوراً دستش را بردارد. همچنین اگر از روی غفلت گذاشت به مجرّدی که متوجّه شد بی‌وضو است باید دستش را بر دارد.

مسأله ٤١٣. لمس نقطه، مدّ، تشدید، حرکات اعرابی، سکون و آنچه مربوط به مواد قرآنی و هیئات آن می‌باشد بدون وضو حرام است ولی لمس علائم جواز وقف و عدم جواز وقف و مثل آن اشکال ندارد.

مسأله ٤١٤. لمس حروفی که در قرآن خوانده نمی‌شود ولی در نگارش عربی نوشته می‌شود مانند حروف والی یا الف در قالوا، آمنوا بدون طهارت، حرام است. همچنین الف در کلماتی مانند الرَّحْمٰن، لُقْمٰن چنانچه به صورت الرحمان یا لقمان نوشته شود.

مسأله ٤١٥. در الفاظ و کلمات مشترك بین قرآن و غیر قرآن، میزان آن است که مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن بی‌اثر است البتّه بعد از جدایی این کلماتِ قرآنی از هم، مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الآن به خاطر قطعه قطعه شدن و جدا شدن أجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسأله ٤١٦. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیك نازك یا زر ورق گذاشته باشند و خطّ قرآن از

زیر آن نمایان باشد، مسّ آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ٤۱۷. فرقی بین چیزی که قرآن بر آن نوشته شده نیست مثل کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و .... حتّی درهم و دینارها و اسکناس‌ها و پول‌هایی که بر آن قرآن نوشته شده، بنابراحتیاط واجب، دست زدن به آن بدون وضو اشکال دارد.

مسأله ٤۱۸. فرقی بین انواع خط‌های قرآنی نیست حتّی خطوط مَهجُور که نوشتن با آن اکنون مرسوم نیست مثل خطّ کوفی، مسّ آن بدون وضو ،حرام است. همچنان که فرقی بین اقسام کتابت نیست که با قلم یا چاپ یا حکّاکی یا برش یا نوشتن برجسته یا گلدوزی و .... باشد.

مسأله ٤۱۹.اگر از یك طرفِ کاغذ، مرکّبی که با آن قرآن نوشته شده، به طرف دیگر سرایت کند، مسّ بدون وضوی آن، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست، خصوصاً اگر خطّ قرآنی را به عکس نوشته باشند که از طرفِ دیگر کاغذ به شکل طبیعی خوانده می‌شود.

مسأله ٤۲۰.لمس غیر خطّ قرآن مثل ما بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست ولی کراهت دارد. همچنین آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است.

مسأله ٤۲۱.حرمت مسّ خطّ قرآن مختصّ مکلّفین است. بنابراین جلوگیری و بازداشتن بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن، واجب نیست ولی اگر مسّ نمودن آنان بی‌احترامی و هتك به قرآن باشد مثل پاره کردن یا نشستن روی قرآن یا نجس‌کردن آن، باید از آن‌جلوگیری کنند و دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی‌اشکال است هرچند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می‌کنند بلکه سبب شدن در مسّ خطّ قرآن توسّط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در فرض عدم هتك، جایز است.

مسأله ٤۲۲. نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك و توهین باشد، حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. همچنین در غیر فرض هتك نیز بنابر احتیاط واجب، نجس کردن آن، حرام و آب کشیدن آن، واجب است.

مسأله ٤٢٣. اگر جلد قرآن، نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ٤٢٤. گذاشتن قرآن روی‌عین نجس که رطوبت سرایت کننده ندارد مثل خونِ خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده است و خشك است، در صورتی که موجب هتك و بی‌احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می‌باشد.

مسأله ٤٢٥. نوشتن قرآن با مرکب نجس هر چند یك حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد یعنی در صورتی که مستلزم هتك و بی‌احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند به طوری که عین مرکّبِ نجس از بین برود.

مسأله ٤٢٦. پاك کردن ورق قرآن و تطهیر آن، فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاك کنند و وجوب کفایی دارد یعنی اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

مسأله ٤٢٧. اگر قرآنی که نجس شده ملك دیگری باشد، در جواز تطهیر آن بدون اذن مالك آن، اشکال است مگر آنکه ترك تطهیر هتك و توهین به قرآن کریم باشد و اجازه گرفتن از مالك آن ممکن نباشد یا مالك آن از اجازه دادن امتناع ورزد و خود نیز آن را تطهیر ننماید.

مسأله ٤٢٨. اگر فردی قرآنی را که ملك دیگری است، نجس نماید، نقصان قیمتی را که در اثر نجس شدن آن حاصل می‌گردد، ضامن است.

مسأله ٤٢٩. فروش قرآن به کافر، بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست و دادن قرآن به کافر چنانچه هتك و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتك باشد، حرام است امّا اگر دادن قرآن به کافر مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتك و توهینی هم به آن صورت نمی‌گیرد، اشکال ندارد.

مسأله ٤٣٠. اگر به صورت غیر عمد، قرآن از دست انسان به زمین بیفتد، کفّاره ندارد ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسأله ٤٣١. کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست اسم ذات خداوند متعال

(الله، خدا، GOD) و صفات خداوند متعال (مثل خالق، بارئ، الرحمٰن، مقلّب القلوب و الأبصار و ...) را به هر زبانی که نوشته شده باشد، مسّ نماید و احتیاط مستحب است که اسم مبارك پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسأله ۴۳۲. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس‌ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدنِ فرد بدون وضو تماس نداشته باشد یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی باشد هر چند نازك تا مانع از تماس مستقیم آن با بدنِ فرد بی وضو گردد.

مسأله ۴۳۳. اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند لمس آن در غیر اسم ذات و اسماء و صفات خدوند متعال بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۴۳۴. اگر به جای اسم الله، رمز «ا...» را بنویسند، همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد و لمس آن بدون وضو، جایز است.

مسأله ۴۳۵. لمس ضمیری که به الله برمی‌گردد مانند «ه» در بسمه تعالی یا «هو» در هو الباقی، بدون وضو، جایز است.

مسأله ۴۳۶. مسّ لفظ جلاله بدون وضو، بنابر احتیاط، جایز نیست هر چند جزئی از یك اسم مرکب باشد مثل عبدالله و حبیب‌الله.

مسأله ۴۳۷. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر صلی الله علیه وآله یا یکی از معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده یا القاب و کنیه‌های آن بزرگواران در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند خرج داشته باشد، واجب فوری است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرود تا یقین کند آن ورق پوسیده است ولی إعلام به دیگران واجب نیست و همچنین اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده است که به کلّی از بین رفته، به آن مستراح نرود.

مسأله ٤٣٨. بر طرف کردن نجاست از تربت امام حسین علیه السلام که از قبر مبارك حضرت به قصد تبرّك برداشته شده است، چنانچه در عرف، هتک و توهین محسوب شود، واجب است و تربت و خاك قبر پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سایر ائمه اطهار علیهم السلام که از قبور منوّره ایشان به قصد تبرّك برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سیّد الشهداء أبا عبد الله الحسین علیه السلام را دارد. همچنین در تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از خارج آورده و به قصد تبرّك و استشفاء بر قبر مطهّر گذاشته باشند.

مسأله ٤٣٩. اسامی بعضی از اماکن همنام اهل بیت علیهم السلام است مثل خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهراء و مسجد موسی بن جعفر و ...، زیر پا رفتن یا در زباله دانی انداختن آن‌ها، جایز نیست.

مسأله ٤٤٠. احترام اسامی متبرّکه باید حفظ شود و انداختن آنها در اماکنی که عرفاً مصداق هتك و اهانت است، جایز نیست، لذا بهترین راه این است که ظرف یا محلّی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از چند مدّت محتوای آن را یا در گوشه‌ای از بیابان یا در مکان پاك، دفن کنند یا در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محوِ نوشته‌ها هر چند با بعضی از مواد شیمیایی پاك، جایز است ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن‌های ورق ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم السّلام مطلقاً جایز نیست.

غسل

غسل های واجب

مسأله ٤٤١. غسل‌های واجب هشت تا است:

اوّل: غسل جنابت. **دوم:** غسل حیض. **سوم:** غسل نفاس. **چهارم:** غسل استحاضه.

پنجم: غسل مسّ میت. **ششم:** غسل میت. **هفتم:** غسلی که به واسطه نذر و عهد و قَسَم شرعی و مانند اینها واجب می‌شود. **هشتم:** اگر کُسوف کلّی، یا خُسوف کلّی شود و مکلّف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

احکام جنابت

مسأله ٤٤٢.در دو مورد، انسان جنب می‌شود:

اوّل: جماع. **دوم:** بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ٤٤٣.اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسأله ٤٤٤.رطوبتی که از زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در خود موضع احساس می‌کنند، پاك است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی‌کند و امّا رطوبتی که از زن‌ها با شهوت خارج می‌شود چنانچه به حدّی باشد که صدق انزال کند و لباس‌ها را آلوده نماید (و معمولاً این رطوبت در موقعی خارج می‌شود که زن به اوج لذّت و شهوت جنسی برسد)، نجس و موجب جنابت است ولی این جهت یعنی رسیدن به اوج شهوت جنسی و ارضای کامل در حکمِ ذکر شده، شرط نمی‌باشد و همان صدق انزال با شهوت برای تحقّق جنابت کافی است و

هر گاه بعد از غسل، منی مرد، از زن خارج شود، غسل بر زن واجب نمی‌شود ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس رسیده، آن را نجس می‌کند.

مسأله ٤٤٥.اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله (٤٤٣) گفته شد را داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته، کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

مسأله ٤٤٦.مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می‌شود امّا برای زنان استبراء نیست و رطوبت مشتبهی که از آنان خارج می‌شود حکم منی را ندارد.

مسأله ٤٤٧. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبل باشد یا در دُبر، هر چند منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند و در حکم مذکور فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد نیست و امّا اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ٤٤٨. اگر فرد، (نَعُوْذُ بِاللهِ) با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر نیز همچنین است.

مسأله ٤٤٩.اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتلم شده ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسأله ٤٥٠.کسی که نمی‌تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقتِ نماز هم می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند امّا جنب

شدن و خروج منی به غیر نزدیکی مثل ملاعبه محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك این کار است.

مسأله ٤٥١. اگر در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان دارد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده اگر در وقت است، اعاده کند و چنانچه بعد از وقت است، قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

غسل جنابت

مسأله ٤٥٢. غسل جنابت به خودی خود، واجب نیست و برای انجام واجباتِ مشروط به طهارت مثل نماز واجب و اجزای فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده هر چند جزء حج یا عمره مستحبّی باشد و مانند آن واجب می‌شود و شرط صحّت این اعمال است ولی برای نماز میّت و سجده سهو و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت، واجب نیست و شرط صحّت آنها نیست و گاه غسل جنابت شرط جواز عمل و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون غسل انجام گیرد، حرام است مثل مسّ خط قرآن با حال جنابت و گاه شرط کمال عمل است یعنی برای درك ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میّت، تلاوت قرآن، قرائت دعاء و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی برطرف کننده کراهت عمل است مانند خوابیدن در حال جنابت که با غسل (یا وضو) کراهت آن رفع می‌شود.

مسأله ٤٥٣. لازم نیست در وقت غسل جنابت، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای تذلّل در پیشگاه خداوند متعال، غسل کند کافی است.

مواردی که بر جنب حرام است

مسأله ٤٥٤. هفت چیز بر جنب حرام است: **اوّل:** رساندن جایی از بدن خود به خطّ قرآن.

دوم: رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارك ذات خداوند متعال، به هر زبانی که باشد و

سایر اسماء حسنیٰ، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و بنابر احتیاط مستحب، اسماء پیامبران و امامان و حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین را هم در این حالت لمس ننماید.

سوم: وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه وآله هر چند از یك در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقّف در مساجد دیگر ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یك درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد. همچنین مشاهد مشرّفه معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم، در این رابطه، حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوّره است یعنی محوطه‌ای که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد و رواق‌ها و صحن‌های متبرّکه، حکم روضه منوّره را ندارند و به آن ملحق نمی‌شوند مگر ثابت گردد که مسجد هستند و حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشرّفه معصومین علیهم السلام را ندارند ولی مکانی که در حرم امام زادگان، مسجد بودن آن ثابت است، حکم مسجد را دارد. شایان ذکر است نمازخانه‌های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همچنین حسینیه‌ها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آن که مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: بنابر احتیاط لازم، گذاشتن شیئی در مسجد، هرچند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از خارج چیزی را در مسجد بگذارد.

هفتم: خواندن هر یك از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم.

۲. سوره چهل و یکم قرآن، فصّلت (حٰم سجده) آیه سی و هفتم.

۳. سوره پنجاه و سوم قرآن، (وَالنَّجْم) آیه آخر.

٤. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقْرَأْ) آیه آخر.

و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات این چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله ٤٥٥.نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه بکند، مکروه نیست و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل، تیمّم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کِرِم‌ها به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

اقسام غسل از نظر کیفیت انجام آن

مسأله ٤٥٦. غسل جنابت و سایر اغسال چه واجب و چه مستحب به جز غسل میّت را به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، أفضل از غسل ارتماسی است. امّا در مورد غسل میّت، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند.

۱. غسل ترتیبی

مسأله ٤٥٧. در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، بنابر احتیاط لازم، اوّل تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اوّل طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید[٦١] و اگر عمداً بدن را قبل از پایان یافتن غسلِ تمام سر و گردن بشوید، بنابر احتیاط واجب، غسل او باطل

---

٦١. مگر در غسل میّت که لازم است طرف راست را بر طرف چپ مقدّم دارد که در احکام غسل میّت خواهد آمد.

است و اگر به خاطر ندانستن مسأله بوده در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر است، بنابر احتیاط واجب، غسل او باطل است و اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر باشد، غسل او صحیح است.

مسأله ٤٥٨. تحقّقِ غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یك از اعضای سه گانه در زیر آب به قصد غسل، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در اکتفا نکردن به آن است. بنابراین، اگر داخل حوض یا استخر آب است و می‌خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل موضعی را که می‌خواهد غسل دهد از داخل آب بیرون آورد و بعداً به قصد غسل ترتیبی داخل آب نماید. همچنین اگر سر یا بدن زیر دوش آب است و آب بر آن جریان دارد بنابر احتیاط لازم، موضعی را که می‌خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعداً به قصد غسل زیر دوش قرار دهد و کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و در غسل‌های گذشته آن را مراعات نمی‌کرده، برای تصحیح غسل‌های گذشته، رجوع به مجتهدی که این احتیاط را لازم نمی‌داند، با رعایت الأعلم فالأعلم، جایز است.

مسأله ٤٥٩. غسل ترتیبی را می‌توان با فرو رفتن در آب هم انجام داد، بنابراین اگر فرد دو بار در آب فرو رود: یك بار به نیّت سر و گردن، بار دوم به نیّت بدن، غسل او صحیح است هر چند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرو رود یك بار به نیّت سر و گردن، بار دوم به نیّت طرف راست و بار سوم به نیّت طرف چپ در آب فرو برود.

۲. غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو گونه انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسأله ٤٦٠. در غسل ارتماسی دفعی باید در یك لحظه، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیّت غسل در آب فرو رود، کفایت می‌کند.

مسأله ٤٦١. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیّت غسل، تدریجاً با حفظ وحدت

عرفی[٦٢]، در آب فرو برد و در این قِسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادنِ آن، بیرون آب باشد.

مسأله ٤٦٢.اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن، آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسأله ٤٦٣. اگر فرد برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ٤٦٤.کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

شرایط صحّت غسل

مسأله ٤٦٥. شرایط صحّت غسل از قرار ذیل می‌باشد:

شرط اوّل: آنکه آب غسل، پاك باشد و بنابر احتیاط واجب، به آنچه انسان از آن متنفّر است، آلوده نباشد.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

شرط سوم: آنکه آبِ غسل، مباح باشد.

شرط چهارم: آنکه اعضای غسل موقع شستن، پاك باشد در صورتی که آب قلیل است.

شرط پنجم: آنکه وقت برای غسل و نماز، کافی باشد.

شرط ششم: آنکه به قصد قربت و اخلاص غسل کند.

شرط هفتم: آنکه غسل را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد.

شرط هشتم:آنکه غسل را خودِ انسان انجام دهد و در حال اختیار از دیگری کمك نگیرد.

شرط نهم: آنکه استعمال آب برای او ضرر نداشته باشد.

---

٦٢. یعنی هنگام فرو بردن اعضاء در آب موالات را مراعات نموده به گونه‌ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و بین شستن اعضاء به نیّت غسل، زیاد فاصله نیاندازد.

شرط دهم: آنکه در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد.

بنابراین تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، در صحیح بودن غسل هم شرط است به جز سه مورد:

الف. در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن را از بالا به پایین بشوید.

ب. در وضو اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست امّا در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

ج. موالات در غسل ترتیبی شرط نیست لذا لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدّتی بدن را بشوید، اشکال ندارد بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یك مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدّتی گردن را بشوید مگر در چند مورد که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ٤٦٦. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند اگر فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول یا غائط از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند. همچنین زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسأله (٦٣٦و٦٤٠) خواهد آمد. همچنین در صورتی که وقت تنگ باشد و فرد تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت دارد لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ٤٦٧. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاك بودن تمام بدن پیش از غسل، لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاك شود، غسل محقّق می‌شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند از پاك بودن خارج نشود مثلاً با آب کر یا جاری غسل کند.

مسأله ٤٦٨. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه مطمئن شود برطرف شده غسل نماید چنانچه غسل ارتماسی باشد، غسل او باطل است و اگر غسل ترتیبی کرده است، حکمش در مسأله (٤٧٩) خواهد آمد. همچنین اگر موقع غسل احتمال

عقلایی بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

احکام غسل کردن

مسأله ٤٦٩.در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ٤٧٠. اگر در غسل ترتیبی یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن، و بدن را کاملاً غسل داده، باید بنابر احتیاط واجب، برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هرقسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ٤٧١. اگر در غسل مختصری از بدن نشُسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسأله (٤٧٩) خواهد آمد ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفاً از باطن بدن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسأله ٤٧٢. جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت سابقه آن معلوم نیست، بنابر احتیاط لازم، آن را بشوید.

مسأله ٤٧٣.اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست وگرنه شستن آن لازم نیست.

مسأله ٤٧٤. کسی که از حرام جُنُب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند هر چند عرق می کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (وَلَرم)غسل کند تا عرق نکند.

مسأله ٤٧٥.کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها یك غسل به جا آورد و ظاهر این است که اگر یک غسل معیّن از آنها را قصد کند، از بقیه غسل‌های واجب

کفایت می‌کند، مگر غسل استحاضه متوسّطه که کفایت آن از سایر اغسال واجب، محلّ اشکال است.

مسأله ٤٧٦. اگر بر جایی از بدن آیه قرآن نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد و همچنین است حکم اگر بخواهد وضوی ترتیبی بگیرد و بر بعضی اعضای وضو آیه قرآن باشد. و نیز حکم مذکور در مورد اسم خداوند متعال یا صفات او، بنابر احتیاط واجب جاری است، شایان ذکر است آنچه بیان شد در صورتی است که اسماء متبرّکه بر ظاهر بدن نوشته شده باشد امّا اگر مانند بعضی از اقسام خالکوبی زیر پوست باشد، مسّ آن موضع از ظاهر پوست بدون وضو یا غسل، اشکال ندارد.

مسأله ٤٧٧. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های واجبِ دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسّطه) و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسأله (٤٩٤) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو، نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استفتایی مربوط به احکام غسل

سؤال ۱۷. در رساله فارسی فرموده‌اید: در غسل شستن موهای بلند واجب نیست حال سؤال این است موهایی که بلندی آن یك یا دو سانتیمتر است موی بلند محسوب می‌شود که شستن آن واجب نباشد، معیار چیست؟

جواب: شستن موهای ریزی که از توابع بدن محسوب می‌شود لازم است و شستن دیگر موها لازم نیست.

احکام خلل یا شک در غسل

مسأله ۴۷۸. در صورتی که فرد بدن را در غسل ترتیبی قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

مسأله ۴۷۹. اگر بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید و اگر آن مقدار، در سر و گردن باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله ۴۸۰. اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن غیر از سر و گردن را نشُسته و نداند کجای بدن است، در غسل ترتیبی دوباره شستن سر و گردن لازم نیست و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نَشُسته، باید بشوید و در غسل ارتماسی، غسل او باطل است.

مسأله ۴۸۱. اگر پیش از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، بنابر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله ۴۸۲. اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند امّا اگر بعد از تمام شدن غسل و فراغ عرفی از آن، شك کند که قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، درصورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می‌داند مُعظم و بخش عمده‌ای از اعضای غسل را شسته، به شکّش اعتناء نکند.

مسأله ۴۸۳. اگر بعد از غسل، می‌داند سر و گردن و بدن را شسته ولی شك کند که غسل او درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح است هرچند در وقت غسل ملتفت به شرایط صحّت غسل نبوده و غافل بوده است بلکه بعد از شستن هر عضوی در غسل، اگر شك کند شرایط صحّت غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنابر صحّت می گذارد هر چند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسأله ۴۸۴. کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شك کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را

که خوانده صحیح است، مگر آنکه نماز دارای وقت بوده مثل نمازهای واجب پنج گانه و شك هم در وقت به وجود آمده و بعد از نماز حَدَث اصغر از او صادر شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده اعاده نماید ولی در هر حال برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ٤٨٥. اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول کند یا باد از او خارج شود، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و بنابر احتیاط لازم، باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد و مراد از عدول صرف نظر کردن از غسل قبلی و از سر گرفتن غسل به نحو دیگر است.

مسأله ٤٨٦. کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، هر چند بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر آنکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به مباح بودن تصرّف در آب، قربةً الی الله غسل کند که در این صورت غسل، صحیح است.

مسأله ٤٨٧. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ٤٨٨. اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد هر چند مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است و باید خمس را بپردازد.

مسأله ٤٨٩. اگر کسی در موقع غسل بیش از حدّ متعارف آب مصرف نماید و شك داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسأله ٤٩٠. کسی که در شستن سر و گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضاء خیلی شك می‌کند و کثیرالشّك است، باید به شك خود اعتنا نکند. همچنین است حکم اگر فرد مبتلای به وسواس باشد.

مسأله ٤٩١.اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. همچنین اگر به نیت نمازِ واجبِ اداء، غسل کند و بعد معلوم شود وقت گذشته بوده و نماز قضاء بوده، غسل او صحیح است.

مسأله ٤٩٢. اگر از جهت تنگی وقت، وظیفه مکلّف، تیمّم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

مستحبّات غسل جنابت

مسأله ٤٩٣. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات غسل جنابت ذکر نموده‌اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

اول: مستحب است مردان بعد از بیرون آمدن منی و قبل از غسل ادرار کنند تا ذرّات احتمالی باقیمانده از منی بیرون آید و عمل مذکور را استبراء از منی می نامند و فایده آن در مسأله (٤٤٥) گذشت.

دوم:قبل از غسل دست‌ها را سه مرتبه بشوید و شستن تا مچ دست کافی است، لکن بهتر شستن تا نصف ذراع یا تا آرنج دست است.

سوم:بعد از شستن دست ها سه مرتبه مضمضه نموده (آب در دهان بگرداند) و استنشاق نماید (آب را داخل بینی بکشد) هر چند یك بار نیز کافی است.

چهارم: آب در غسل ترتیبی به مقدار یك صاع باشد که گفته شده تقریباً معادل سه کیلو گرم (سه لیتر) است.

پنجم: بر اعضای بدن دست بکشد به جهت احتیاط بیشتر در رساندن کامل آب به تمام بدن البتّه اگر وصول آب به بدن متوقّف بر دست کشیدن باشد لازم است.

ششم: بعد از شستن سر و گردن[63] بهتر است شستن طرف راست بدن را بر شستن طرف چپ مقدّم نماید.

هفتم: در غسل ترتیبی هر یك از اعضاء سه گانه (سر و گردن، طرف راست بدن، طرف چپ بدن) را سه دفعه بشوید.

هشتم: در غسل ترتیبی موالات را رعایت نماید و در شستن هر یك از اعضاء از بالا شروع کند و به قسمت های پایین عضو ختم کند.

نهم: در هنگام شروع در غسل نام خداوند متعال را ببرد به اینکه بگوید: بِسْمِ الله و أفضل گفتن بِسْمِ اللهِ الرّحْمٰنِ الرّحیم است.

دهم: در حال انجام غسل دعاهایی که نقل شده را بخواند:

الف. «اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِي وَ اجْعَلْ مٰا عِنْدَكَ خَیْراً لِي اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّٰابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ»

خداوندا، قلبم را پاك نما و سعی و کوششم را قبول فرما و آنچه را در نزد توست خیر برای من قرار بده، خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزه گان قرار بده.

ب. «اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی واشْرَحْ صَدْرِي وَ أَجْرِ عَلَىٰ لِسانِی مَدْحَتَكَ وَ الثَّنٰاءَ عَلَیْكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَ شِفاءً وَ نُوراً إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ»

خداوندا، قلبم را پاك نما، و سینه و دلم را بگشای، و یاد و مدح و ثنایت را بر زبانم جاری گردان، خدایا، این غسل کردن را برای من مایه پاکیزگی و شفاء و نور قرار بده، براستی که تو بر هر چیز توانا هست ؛ و اگر این دعا را بعد از فراغ از غسل نیز بخواند بهتر است[64].

---

۶۳. مقدّم کردن شستن سر و گردن بر بدن بنابر احتیاط، لازم است.

۶۴. و نیز در روایت نقل شده که بعد از غسل جنابت یا بعد از وضو این دعا را بخواند:
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَوْلِيَاؤُكَ وَ خُلَفَائَهُ خُلَفَاؤُكَ وَ أَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ.
مرآة الکمال ج۱ فصل ششم ، مقام دوم ص۲۹۶

غسل های مستحب

مسأله ٤٩٤.در شرع مقدّس اسلام غسل‌های مستحب زیاد است و از آن جمله است:

۱.غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح جمعه تا غروب آفتاب جمعه است و بهتر آن است که نزدیك ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب به جا آورده شود و اگر فرد در روز جمعه تا غروب غسل نکند مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه تا غروب آفتابِ روز شنبه قضای آن را به جا آورد هر چند بهتراست قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد و کسی که می‌داند در روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجائاً انجام دهد لکن غسل جمعه مذکور که رجائاً انجام می‌شود کفایت از وضو نمی‌کند. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شريكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِينَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۱۰ و ۱۱. غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجّه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر به جا آورد.

۱۲ .غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳.غسل إحرام.

۱٤.غسل دخول حرم مکّه.

۱۵.غسل دخول مکّه.

۱٦.غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷.غسل دخول کعبه.

۱۸.غسل برای نحر و ذبح.

۱۹.غسل برای حلق.

۲۰.غسل داخل شدن حرم مدینه منوّره.

۲۱.غسل داخل شدن مدینه منوّره.

۲۲.غسل داخل شدن مسجد پیامبر صلی الله‌علیه وآله وسلم.

۲۳. غسل وداع قبر مطهّر پیامبر صلی‌الله‌علیه وآله وسلم.

۲٤.غسل برای مباهله با خصم.

۲۵.غسل برای استخاره.

۲٦.غسل برای استسقاء و طلب باران.

شایان ذکر است که غسل‌های مذکور به أدلّه معتبر، استحباب آنها ثابت شده است.

مسأله ٤۹۵. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱.غسل تمام شب‌های طاق ماه رمضان و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲.غسل روز بیست و چهارم ذی‌حجّه.

۳.غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌قعده.

٤.غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۵.غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

٦.غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷.غسل برای زیارت معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک.

شایان ذکر است، استحباب این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد باید به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله ٤٩٦. انسان می‌تواند با غسل هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسأله (٤٩٤) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و امّا أغسالی که رجائاً به جا آورده می‌شود مانند آنچه در مسأله (٤٩٥) گذشت، از وضو کفایت نمی‌کند.

مسأله ٤٩٧. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یك غسل به جا آورد کافی است مگر در غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلّف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده شده رسانده باشد که در این گونه غسل‌ها اکتفاء به یك غسل برای چند سبب مختلف، محلّ اشکال است.

استفتایی مربوط به احکام غسل های مستحبّی

سؤال ۱۸. آیا غسل استخاره‌ای که برای مطلق طلبِ خیر از خداوند انجام می‌شود مُجزی از وضو است یا آن که باید برای عمل صالحِ خاص باشد و آیا بعد از این غسل، برای آن که کافی از وضو باشد باید نماز یا دعای مخصوصی را بخواند؟

جواب: ظاهراً باید امر خاصی یا چند امر را در نظر گرفته باشد و مورد طلب خیر در مطلق امور را شامل نمی‌شود و همچنین لازم است که غسل، مقدّمه دعای طلب خیر باشد مانند آنکه بخواهد بعد از غسل، چند مرتبه (أستخیر الله ...) بگوید و یا با اضافه دو رکعت نماز.

احکام بانوان

حیض

حیض که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می‌شود، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، «حائض» می‌گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ٤۹۸. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

شرایط خون حیض

مسأله ٤۹۹. برای اینکه خونی، خون حیض محسوب شود چند شرط دارد:

۱. پس از بلوغ باشد. **۲.** پیش از یائسگی باشد. **۳.** از رحم باشد. **٤.** از رحم بیرون آمده و خارج شود. **۵.** کمتر از سه روز نباشد. **٦.** بیشتر از ده روز نباشد. **۷.** سه روز اول پشت سر هم و متوالی باشد. **۸.** در سه روز اول خون استمرار داشته باشد. **۹.** بین دو حیض، حداقل ده روز پاك باشد.

شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسأله ۵۰۰.شرط اول خون حیض آن است که پس از بلوغ باشد بنابراین خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال قمری می‌بیند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۵۰۱.دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض نباشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است البتّه اگر اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، هرچند با استفاده از وسایل علمی جدید، در این صورت عادتاً اطمینان می‌شود که نُه سال او تمام شده است.

شرط دوم: پیش از یائسگی باشد

مسأله ۵۰۲. شرط دوم خون حیض آن است که پیش از یائسگی باشد. بنابراین خونی که زنان بعد از یائسگی می‌بینند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و سن یائسگی در زنان، شصت سال قمری است و خونی را که زنان پس از تمام شدن شصت سال قمری می‌بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سالگی چه قُرَشیه[۶۵] باشد چه غیر قرشیه، حیض می‌بیند هر چند احتیاط مستحب این است زن‌هایی که قرشیه نیستند، در این فاصله در مواردی که قبل از این سن، حیض به حساب می‌آمد محرّمات حائض را ترك کنند و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند.

شایان ذکر است سنّ یائسگی که موجب سقوط عدّه طلاق است با سنّ یائسگی در عبادیات متفاوت است و آن در مورد زنانی که به جهت بالا رفتن سنّشان خون حیض نمی‌بینند و امید بازگشت آن را هم ندارند، (۵۰)سال قمری است و فرقی بین زنان سیّده و غیر سیّده نیست.

مسأله ۵۰۳. زنی که شك دارد یائسه شده یا نه یعنی شصت سال قمری‌اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

مسأله ۵۰٤.زن حامله و زنی که بچّه شیر می‌دهد ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، قابل جمع است و احکام زن حامله و غیر حامله یکسان است، لکن زن حامله‌ای که عادت وقتیه دارد در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط واجب، بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

---

٦۵. باید توجّه داشت که زنان سیّده، یکی از اقسام زنان قرشیه می‌باشند.

شرط سوم: از رحم باشد

مسأله ۵۰۵. شرط سوم خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین خونی که از رحم نیست مثل خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین زنانی که رحم خود را برداشته‌اند و رحم ندارند، خونی که می‌بینند، حیض نیست.

شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسأله ۵۰۶. شرط چهارم خون حیض آن است که از رحم بیرون آمده باشد. بنابراین خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم هر چند کم، بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسأله ۵۰۷. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید هر چند کم باشد و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی‌اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی‌شود ولی پس از خروج اولیه خون، در ادامه و بقای حیض، خروج خون به بیرون مجرا شرط نیست و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و مراد از بودن خون در باطن فرج آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود، به نحوی که در بین زنان تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسأله ۵۰۸. شرط پنجم خون حیض آن است که مدّت آن کمتر از سه روز نباشد و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد. بنابراین هرگاه پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد.

مسأله ۵۰۹. اگر زن از اذان صبح روز اوّل تا غروب آفتاب روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، در تحقّق سه روز حیض که کمترین مقدار حیض می‌باشد، کافی است و لازم نیست

شب اوّل و شب چهارم را هم خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده هر چند آن را حیض قرار می‌دهد ولی آن را در محاسبه سه روز حیض لحاظ نمی‌کند. بنابراین مبدأ محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند لازم است سه شبانه روز معادل هفتاد و دو ساعت خون مشاهده نماید و نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اوّل شروع شود برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسأله ۵۱۰. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون ببیند و پاك شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اوّل هر چند در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسأله ۵۱۱. شرط ششم خون حیض آن است که مدّت آن بیشتر از ده روز نباشد بنابراین خونی که از ده روز می‌گذرد نمی‌توان همه آن را حیض قرار داد.

مسأله ۵۱۲. روش محاسبه ده روز حیض که بیشترین مقدار حیض است هم مشابه سه روز است، بنابر این، مبدأ محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی‌اش آغاز شده، غروب آفتاب روز دهم، ده روز حیضش به پایان می‌رسد و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، در صورتی که ده شبانه روز معادل دویست و چهل ساعت خون ببیند، ده روزش به پایان می‌رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می‌شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم و متوالی باشد

مسأله ۵۱۳. شرط هفتم خون حیض آن است که سه روز اوّل حیض باید پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یك روز پاك شود و دوباره یك روز خون ببیند، حیض نیست هر چند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسأله ٥١٤. شرط توالی و پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و در روزهای بعد (چهارم تا دهم) معتبر نیست بنابراین اگر مثلاً سه روز پشت سر هم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاك شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ٥١٥. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاك بوده که آن را نَقاء مُتَخَلِّل نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است مثل مسّ خطّ قرآن و توقّف در مسجد را ترك کند.

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسأله ٥١٦. شرط هشتم خون حیض آن است که در سه روز اول خون استمرار داشته باشد و مجرا آلوده به خون باشد به این معنا که هر گاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاك شود، به نحوی که در بین زنان تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض محسوب می‌شود. بنابراین خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدّتی که بین زنان متعارف نیست، قطع شده و سپس ادامه پیدا می‌کند، حیض نیست.

شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاك باشد

مسأله ٥١٧. شرط نهم خون حیض آن است که بین دو حیض حداقل ده روز فاصله باشد که آن را أَقلّ الطُّهْر می‌نامند. بنابراین خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول در فاصله زمانی أَقلّ الطُّهْر دیده می‌شود، حیض نیست مثلاً زنی که ده روز خون ببیند و شش روز پاك شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی‌تواند خون دوم را حیض قرار دهد هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسأله ۵۱۸. أقلّ الطُّهْر و کمترین پاکی بین دو حیض، ده روز است امّا اکثر آن حدّ و مرزی ندارد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا پاکی از خون حیض است نه پاکی از مطلق خون. بنابراین چه بسا ممکن است بین دو حیض ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود. همچنین آنچه بیان شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و امّا در پاکی بین یك حیض همانطور که در مسأله (۵۱۵) گذشت، بنابر احتیاط واجب، باید بین اعمال طاهره و تروك حائض جمع کند.

احکام خون های مشکوك

مسأله ۵۱۹. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خونِ دمل و زخم است یا خون حیض و هر دو احتمال عقلایی باشد، در این فرض، حکم زن طاهره را دارد و باید عبادت‌های خود را انجام دهد و نباید آن را خون حیض قرار دهد مگر آن که حالت سابقه آن حیض باشد که در این صورت باید تا مقداری که مجموعِ خون حالت سابقه و خون مشکوك ممکن است شرعاً حیض باشد، آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۰. اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۱. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند به جمع بین تروك حائض و اعمال طاهره یا خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می‌باشد.

مسأله ۵۲۲. اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردّد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه خون‌های دیگر را نداشته باشد، بنابر احتیاط

لازم، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حائض

مسأله ۵۲۳. چند مورد بر حائض، حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عمل صحیح و به عنوان امر و مطلوبیت شرعی انجام دهد، جایز نیست ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هرچند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود و این حکم شامل وَطْی در دُبُر و نزدیکی از پشت نمی‌شود، ولی بنابر احتیاط واجب، نزدیکی با زن از پشت اگر راضی نباشد، چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست و اگر راضی باشد کراهت شدیده دارد و تمکین بر زن نسبت به این نوع استمتاع، واجب نیست.

مسأله ۵۲۴. جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۵۲۵. اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند لکن پرداخت کفّاره واجب نیست هر چند دادن کفّاره بهتر است، به این ترتیب که اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفّاره آن در قسمت اوّل حیض، یك مثقال طلای سکّه‌دار و در وسط آن، نصف مثقال و در آخر آن، یك چهارم مثقال طلای مسکوك است و مثقال شرعی (۱۸) نخود است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نُه

نخود طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا به عنوان کفّاره بدهد و کفّاره بر زن نیست.

مسأله ۵۲۶. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود گناهکار است و بنابر احتیاط مستحب، کفّاره بدهد.

مسأله ۵۲۷. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هرچند استمتاع از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس کراهت دارد.

مسأله ۵۲۸. بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، هر چند غسل نکرده باشد، شوهرش می‌تواند با او جماع کند ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد هر چند جماع قبل از غسل مکروه است و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل خصوصاً در جایی که شدّت میل نباشد، از جماع با او خودداری نماید و امّا کارهای دیگری که ارتکاب آن مشروط به طهارت است و در وقت حیض به سبب فقدان طهارت بر او حرام بوده مانند مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود و همچنین است بنابر احتیاط واجب، کارهایی که ثابت نشده که حرمت آن‌ها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقّف در مسجد.

مسأله ۵۲۹. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد حتّی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معیّن واجب شده باشد ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همچنین بنابر احتیاط لازم، روزه‌هایی که به نذر در وقت معیّن واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۵۳۰. همچنان که نماز و روزه، چه واجب و چه مستحب، از زن حائض صحیح نیست، اعتکاف و طواف واجب هم از او صحیح نیست بلکه بنابر احتیاط واجب، طواف مستحبّی او هم صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۵۳۱. اگر زن در بین نماز، حائض شود نمازش باطل است، حتّی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی که با آن از نماز خارج می‌شود باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۵۳۲. اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتناء نمی‌کند ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است، همچنان که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۵۳۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و غسل حیض از وضو کفایت می‌کند و احتیاط مستحب است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۴. اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل، تیمّم نماید و اگر برای هیچ یك از آن‌ها، آب ندارد باید بدل از غسل، تیمّم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمّم نماید.

مسأله ۵۳۵. طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است. همچنین اگر زن در نقاء متخلّل که معنای آن در مسأله (۵۱۵) گذشت طلاق داده شود، صحّت این طلاق محلّ اشکال است، لذا مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود به این که صیغه طلاق مجدّداً اجراء شود مثلاً زنی که سه روز خون حیض دیده و روز چهارم و پنجم پاك بوده و در آن حال طلاق داده شده است، سپس در روز ششم و هفتم خون حیض مشاهده می‌کند یا آن که در روز ششم تنها لکه‌ای خون مشاهده می‌کند که محکوم به حیض بودن است، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است امّا بعد از آن که زن از خون حیض کلاًّ پاك شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج چه دائم و چه موقّت، پاك بودن از حیض شرط نیست.

مسأله ۵۳۶. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، چنانچه محلّ اتّهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محلّ اتّهام باشد، قبول حرف او محلّ اشکال است.

احکام تنگی وقت نماز برای حائض

مسأله ۵۳۷.هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است، بنابر احتیاط لازم، اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود.

مسأله ۵۳۸.اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدّمات لازمه از قبیل تهیه لباس پاك و مباح و وضو گرفتن یا غسل کردن اکتفاء شده، بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. بنابر این کسی که مقدّمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاك بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده است و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز بر حسب وظیفه‌اش بگذرد، قضای آن نماز بر او واجب است بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می‌توانسته یك نماز با وضو یا غسل (بر حسب وظیفه) بخواند و نخوانده باشد لکن وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده است، بنابر احتیاط واجب، باید آن نماز را قضا کند. همچنین اگر وقت داخل شده در حالی که زن وقت برای غسل یا وضو نداشته لکن می‌توانسته یك نماز با تیمّم قبل از حادث شدن حیض بخواند و نخوانده باشد چه وقت برای تحصیل سایر شرایط کافی بوده یا کافی نبوده است بنابر احتیاط واجب، باید آن نماز را قضا کند.

و چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت تکلیف زن تیمّم بوده مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حادث شدن حیض با تیمّم بخواند و نخوانده باشد، در صورتی که وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم بوده باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنابر احتیاط واجب، قضای آن را انجام دهد.

شایان ذکر است زن در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و مرض و سفر و حضر و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او حرجی

است و سختی زیاد دارد با کسی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظه حال خویش را بنماید. همچنین به عنوان مثال زنی که غیر از طهارت از حدث سایر مقدّمات برایش فراهم است، چنانچه مسافر نباشد و در اوّل ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت (بر حسب وظیفه‌اش) از اوّل ظهر بگذرد سپس حائض شود و چنانچه مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۵۳۹. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاك شود و به اندازه غسل و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن، وقت داشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و این حکم در صورتی که وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار فراهم نبوده بنابر احتیاط واجب می‌باشد یعنی بنابر احتیاط واجب نماز را در وقت بخواند و اگر نخوانده آن را قضا نماید.

مسأله ۵٤۰. اگر زن در آخر وقت از خون حیض پاک شود و به اعتقاد اینکه به اندازه غسل و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد به این مقدار وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۵٤۱. اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمّم، تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یك رکعت آن را در وقت بخواند، احتیاط لازم آن است که آن نماز را با تیمّم بخواند هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نباشد و در صورتی که نماز را نخوانده، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورد و در این حکم (وجوب قضا بنابر احتیاط) فرق ندارد که زن می‌دانسته به مقدار مذکور وقت دارد یا اعتقاد داشته این مقدار وقت ندارد و بعداً کشف خلاف شده است.

شایان ذکر است اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمّم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد و می‌تواند هر چند یك رکعت نماز را در وقت بخواند، در صورتی که

وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم است باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند و چنانچه نخواند لازم است قضا نماید و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نیست، بنابر احتیاط واجب، تیمّم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند، بنابر احتیاط واجب، قضای آن را انجام دهد.

مسأله ٥٤٢. زنی که در آخر وقت نماز از خون پاك شده و اگر بخواهد غسل کند قسمتی از نمازش در وقت واقع می‌شود امّا اگر تیمّم نماید می‌تواند تمام نماز را داخل وقت بخواند، باید تیمّم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

مسأله ٥٤٣. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و فرصتی برای غسل یا تیمّم و خواندن یك رکعت نماز داخل وقت ندارد، نماز بر او واجب نیست.

مسأله ٥٤٤. اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، هر چند به اینکه یك رکعت آن داخل وقت خوانده شود، باید نمازش را بخواند.

مسأله ٥٤٥. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همچنین در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب، لازم است قضای آن نماز را به جا آورد.

مستحبّات و مکروهات در حال حیض

مسأله ٥٤٦. مستحب است زن حائض در اوقات نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجبِ وقت‌دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر مثل تسبیح یا تحمید یا تهلیل و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده‌دار) شود، هر چند خواندن قرآن در غیر این وقت، بر زن حائض مکروه است و بهتر آن است که در این حال تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسأله ٥٤٧. خواندن قرآن هر چند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است لکن خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

اقسام عادت در حیض

مسأله ٥٤٨. به دوره منظّم قاعدگی زنان، «عادت» گفته می‌شود و آن بر سه قسم است:

۱.عادت وقتیه و عددیه: عادتی که هم از نظر وقت و هم از نظر عدد، منظّم است.

۲.عادت وقتیه: عادتی که تنها از نظر وقت، منظّم است.

۳.عادت عددیه: عادتی که تنها از نظر عدد، منظّم است.

عادت با دو حیض مماثل و مثل هم در دو ماه تحقّق پیدا می‌کند و در تحقّق عادت، رؤیت یك حیض کافی نیست. بنابراین:

الف.در صورتی که مثل هم بودن از نظر وقت و عدد باشد، موجب پیدایش عادت وقتیه و عددیه خواهد شد. **ب**.در صورتی که مثل هم بودن تنها از نظر وقت باشد، موجب پیدایش عادت وقتیه خواهد شد. ج.در صورتی که مثل هم بودن تنها از نظر عدد باشد، موجب پیدایش عادت عددیه خواهد شد.

انواع عادت عددیّه و شرایط تحقّق آن

مسأله ٥٤٩. عادت عددیه دو نوع است:

۱.عادت عددیه تامّه که مربوط به زنی است که دو بار حیض شده است و این دو حیض از نظر عدد مثل هم هستند که توضیح آن گذشت.

۲.عادت عددیه ناقصه که مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض شده است و این حیض‌ها یکی از سه حالت ذیل را دارا بوده‌اند:

الف. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یك حدّ معیّن تجاوز نمی‌کند مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی‌بیند ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد، در یك دفعه هفت روز خون می‌بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می‌کند و...

ب. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یك حدّ معیّن کمتر نیست مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند.

ج. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند بین دو حدّ زیاد و کم است مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی‌شود ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حدّ در تغییر است، در یك دفعه شش روز خون می‌بیند، در دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می‌کند و گاه هشت روز خون می‌بیند.

مسأله ۵۵۰. در تحقّق عادت عددیه تامّه، شرط است تساوی دو حیض و زیادتر نبودن یکی از دیگری هرچند به نصف روز یا کمتر، بنابراین اگر زنی پنج روز در ماه اوّل خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا ثلث (یک سوم روز) خون ببیند صاحب عادت عددیه تامّه محسوب نمی‌شود بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند مضرّ است مگر آن که این مقدار مضرّ به تماثل دو عادت از نظر عدد در عرف بانوان شمرده نشود. همچنین اگر زیاده، اندك و کم باشد، اشکال ندارد.

شایان ذکر است زنی که تعداد روزهایی که خون می بیند متفاوت است و دارای عادت عددیّه تامّه محسوب نمی‌شود ممکن است دارای عادت عددیه ناقصه باشد که توضیح آن گذشت.

مسأله ۵۵۱. در تحقّق عادت عددیه تامّه کافی است زن دو بار حیض مماثل هم از نظر عدد ببیند تا صاحب عادت گردد ولی در تحقّق عادت عددیه ناقصه دو بار کافی نیست و لازم است دیدن خون به کیفیتی که در عادت ناقصه توضیح داده شد زیاد تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است مثل این که (۵ یا ٦) بار رؤیت خون به کیفیت مذکور در عادت ناقصه تکرار گردد.

شرایط تحقّق عادت وقتیّه

مسأله ٥٥٢. در تحقّق عادت وقتیه، نباید وقت‌ها بر حسب عرف معمول بین بانوان متفاوت باشد. بنابراین زنی که در دو ماه خون حیض دیده، در ماه اول پنج روز و در ماه دوم به اندازه یك سوم یا یك چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض آغاز شده است به گونه‌ای که این مقدار تفاوت بر حسب عرف بانوان متداول و معمول است، این مقدار تفاوت مضرّ نیست و اشکال ندارد.

مسأله ٥٥٣. مراد از ماه در تحقّق عادت وقتیه، ماه شمسی یا قمری نیست بلکه مراد سی روز است. بنابراین در تحقّق عادت وقتیه، چه عددیه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه دوم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایام خون دیدن زن در این دو ماه مطابق با روز معیّنی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون به کیفیت مذکور صاحب عادت وقتیه خواهد شد.

مسأله ٥٥٤. اگر در زنی زمان‌های مشاهده خون حیض نزدیك به سی روز باشد مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز یا ۳۱ روز خون می‌بینند که در عرف بانوان متداول و معمول است، در این حال هم با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیه محقّق می‌شود امّا در مورد زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجّه کمتر یا زیادتر از سی روز است به گونه‌ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان متداول و معمول نیست مثل اینکه هر ۱۵ روز یك بار، خون حیض می‌بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یك بار، حیض می‌شود، در این صورت با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیه نمی‌شود و لازم است دیدن خون به کیفیت مذکور با فاصله زمانی معیّن بسیار تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که ایام مذکور، زمان عادت اوست که در این حال همان را عادت خود لحاظ می‌کند، برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: زنی که هر بیست و هشت روز یك بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز

دهم ماه بوده است و آغاز حیض دوم او، روز هشتم ماه دوم بوده است[٦٦]،این زن از ماه دوم صاحب عادت شده و می‌تواند از ماه سوم به بعد مطابق با عادت تشکیل شده عمل نماید.

مثال‌دوم: زنی که هر بیست روز یك بار حیض می‌شود و این امر دفعات مکرّر تکرار شده است به گونه‌ای که در عرف عادت او شمرده می‌شود، می‌تواند در دفعات بعدِ خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقّق عادت برای چنین زنی، مشاهده دو بار خون کافی نیست.

مثال سوم: زنی که هر چهل روز یك بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز اول ماه بوده است و آغاز حیض دوم او، روز دهم ماه دوم بوده است و آغاز حیض سوم او روز بیستم ماه سوم باشد و این امر دفعات مکرّر تکرار شود به گونه‌ای که در عرف عادت او شمرده شود، می‌تواند در دفعات بعدِ خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقّق عادت برای چنین زنی مشاهده دو بار خون، کافی نیست.

عادت مرکّب و حکم آن

مسأله ۵۵۵.اگر زن مثلاً در ماه اول، سه روز و در ماه دوم، چهار روز و در ماه سوم، سه روز و در ماه چهارم، چهار روز خون ببیند، با این فرض، در ماه فرد، سه روز و در ماه زوج، چهار روز صاحب عادت نخواهد شد و عادت شرعی مرکّب ثابت نیست بلکه حکم آن زن، حکم مضطربه است که خواهد آمد. البتّه اگر دیدن خون به کیفیت مذکور یا شبیه آن بسیار تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، روزهای عادت او است، باید همان را به عنوان روزهای عادت قراردهد مثل این که کیفیت مذکور ۵ یا ٦ بار تکرار گردد که حدوداً ده ماه یا یك سال طول می‌کشد.

عادت به تمییز ثابت نمی شود

مسأله ۵۵٦.عادت به تمییز ثابت نمی‌شود و مراد از تمییز، آن است که خون در بعضی از روزها به صفات حیض و در بعضی از روزها به صفات استحاضه است، پس زنی که به طور

---

٦٦. در مثال‌های مذکور ماه‌ها، سی روز فرض شده‌اند.

مستمرّ خون می‌بیند اگر از اول ماه تا پنجم ماه به صفت حیض خون ببیند و در باقی ماه خون به صفت استحاضه باشد و در ماه دوم هم از اول ماه تا پنجم ماه به صفت حیض خون ببیند و خون در باقی ماه دوم به صفت استحاضه باشد، این زن صاحب عادت وقتیه و عددیه محسوب نمی‌شود بلکه صاحب عادت نیست و در این هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش رجوع به صفات می‌باشد.بنابراین در مثال مذکور از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می‌دهد.

چگونگی از بین رفتن عادت

مسأله ۵۵۷. زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، عادت مذکور با مشاهده دو مرتبه حیض مخالفِ مماثل هم از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید آمده از این دو حیض می‌شود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است هر گاه دو ماه پشت سر هم از دهم تا هفدهم خون ببیند عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هر ماه تبدیل می‌شود.

مسأله ۵۵۸. با مشاهده یك حیض مخالف و غیر مماثل، عادت شرعی زن از بین نمی‌رود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است هر گاه یك بار بر خلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی‌خورد و همچنان از اول تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسأله ۵۵۹. هر گاه زن دو حیض مخالف با عادت سابقش ولی غیر مماثل با هم ببیند، عادت سابقش از بین رفته و زن مضطربه به حساب می‌آید مثلاً زنی که در هر ماه عادت وی از اول تا هفتم ماه است اگر دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیستم تا بیست و ششم، در این حال عادت قبلی‌اش از بین رفته و باید به احکام زن مضطربه عمل نماید.

اقسام زنان حائض

مسأله ۵۶۰. زنان حائض بر شش قسم‌اند:

اوّل: صاحب عادت وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاك شود.

سوم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یك اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل، از پنجم تا دهم و ماه دوم، از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدنِ اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۵۶۱. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، دو دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با

روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود همچنین همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیه و عددیه می‌باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاك بوده است، مثلاً اگر در دو ماه متوالی از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روزِ متفرّق می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را نقاء مُتَخَلِّل و پاکی بین دو خون می‌نامند، بنابر احتیاط لازم، محرّمات حائض را ترك و اعمال طاهره را انجام دهد[٦٧] و امّا اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

مسأله ٥٦٢. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا يك یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که به حسب عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و امّا در غیر این دو صورت، مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از عادت، خون ببیند چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است، را ترك نماید.

---

٦٧ . در مثال مذکور چنانچه زن اتفاقاً در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، حکم آن در فراز آخر مسأله (٥٦٣) خواهد آمد.

مسأله ٥٦٣. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد هر چند آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

ب. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است هرچند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد هر چند یك یا دو روز قبل عادتش باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید.

ج. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و باقی استحاضه است هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد. همچنین است در فرضی که خونِ ایّام عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می‌کند به صفات حیض باشد و خون بعداز روز دهم به صفت استحاضه باشد، بازهم تنها خونِ ایام عادت حیض است و بقیه استحاضه است.

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر خون ببیند خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه است.

ه. زنی که عادت وقتیه و عددیه او از نوع دوّمی است که در مسأله (٥٦١) گذشت مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می‌بیند سپس روز چهارم تا ششم به مدّت سه روز پاك است و بعد هفتم تا نهم خون می‌بیند چنانچه در یك ماه بیشتر از ده روز

مستمرّ خون ببیند مثلاً از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون‌های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بین تروك حائض و افعال مستحاضه جمع نماید و خون‌های دهم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

مسأله ٥٦٤. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اوّل (ابتداء) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ٥٦٥. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یك از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد مگر آنکه خون دوم، نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت، قسمتی از خون دوم که با ضمیمه خون اوّل و پاکی بین آنها، مجموعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند، حیض است و مابقی استحاضه است.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یك ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاك شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف

دوم نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون‌هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده حیض است و خون هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاك است.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یك ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاك شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده و همچنین خون هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده حیض است و خون‌هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل می‌نامند بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند.

۲. آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدّت پنج روز بوده در صورتی که یك ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاك شود و از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاك است.

۳. آنکه هر دو خون در روزهای عادت نباشد، در این صورت، اگر یکی دارای نشانه‌های حیض و دیگری فاقد نشانه‌های حیض است، خونی که صفات حیض را داراست حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد امّا اگر هر دو خون، نشانه‌های حیض را داراست یا هر دو خون، فاقد نشانه‌های حیض است باید خونِ طرف اول را حیض و خونِ طرف دوم را استحاضه قرار دهد هر چند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کرده، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدّت پنج روز بوده، در صورتی که یك ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دو روز پاك شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خونِ طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم،

صفات حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون‌هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می‌باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاك است و صور دیگر این مسأله در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ٥٦٦. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یك از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند:

۱. اگر مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت آن مقدار از هر دو خون که در ایّام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرّمات بر حائض را ترك کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و امّا مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، محکوم به حیض است مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، محکوم به استحاضه است. در این مورد سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدّت هشت روز بوده در صورتی که یك ماه از اوّل تا ششم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دو روز پاك شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اوّل تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین تروك حائض و اعمال طاهره جمع نماید.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدّت نه روز بوده، در صورتی که یك ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دو روز پاك شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدّت ده روز بوده، در صورتی که یك ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دو روز پاك شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

۲. آنکه مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده به ضمیمه مقداری از خون ماقبل که مجموعاً سه روز شود، حیض است بلکه باید مطلق خون سابق در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده را حیض قرار دهد به شرط آنکه این امر موجب نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده، حیض است به شرط آنکه مجموع خون‌ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون ماقبل طرف اول که کمترین مقدار حیض یعنی سه روز را کامل می‌کند، از ده روز تجاوز نکند و مازاد بر آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می‌کنیم:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدّت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاك بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون‌های روز اول

تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدّت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاك بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون‌های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند. و زن مذکور نمی‌تواند خون روز اول را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم از ده روزِ حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدّت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاك بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون‌های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خونِ روز اول و دوم، استحاضه است و و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند. و زن مذکور نمی‌تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم و دوازدهم از ده روزِ حیض خارج شود.

مسأله ٥٦٧. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسأله ٥٦٨. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد ولی از ده روز تجاوز نکند و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون پاکی فاصله شود، در اینجا که وقت و عدد با هم تعارض دارند چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آن‌ها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یك حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آن‌ها حیض مستقل قرار داده می‌شوند، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان، بیشتر از ده روز باشد، در این صورت وقت بر عدد مقدّم می‌شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض و خونی را که خارج وقت دیده، استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۶۹. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند هفت روز اوّل آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.

۲. صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۵۷۰. زن‌هایی که عادت وقتیه دارند و اوّل عادت آنان معیّن می‌باشد، دو دسته هستند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاك شود که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از

ده روز بیشتر نشود ولی شماره روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد ولی در هر دو ماه از اوّل ماه خون دیده باشد که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد و ایّامی را که خون دیده حیض است و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط واجب، جمع نماید.

مسأله ۵۷۱. زنانی که عادت وقتیه دارند و آخرِ عادت آنان معیّن باشد، دو دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معیّن پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یك اندازه نباشد مثلاً ماه اوّل، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاك شود، این زن باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و ثمره آن در وقتی ظاهر می‌شود که مثلاً در ماه پنجم اتّفاقاً خون از ده روز تجاوز نماید و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معیّن پاك شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی شماره روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد مثلاً در ماه اوّل از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاك بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یك روز پاك بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است، این زن باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و ثمره آن در وقتی ظاهر می‌شود که مثلاً در ماه چهارم اتّفاقاً خون از ده روز تجاوز نماید و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل می‌نامند بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند.

مسأله ۵۷۲. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت یا یك یا دو روز یا بیش از آن زودتر

خون ببیند به طوری که به حسب عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، اعاده نماید و امّا در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایّام عادتش هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از عادت، خون ببیند چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض، حرام است را ترك نماید.

مسأله ۵۷۳. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد هرچند مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمزِ تیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد یعنی فاقد تمییز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط ذیل:

اوّل: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیك به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و همچنین، در عکس این صورت که خودش نزدیك به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و آن زن در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد یا مثل زنی که

دارای عادت ناقصه عددیه هم است و مثلاً شماره عادتش بین دو عدد، که زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز مردّد است مانند زنی که در هر ماه از دهم ماه یا به مدّت پنج روز خون می‌بیند یا هفت روز، چنین زنی نمی‌تواند به ملاحظه عادت بعضی از خویشانش، در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند، کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البتّه همان طور که گذشت اگر زن دارای عادت ناقصه عددیه هم است مثلاً شماره عادتش بین دو عدد که زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز است، مردّد باشد مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدّت پنج روز خون می‌بیند یا شش روز، چنین زنی نمی‌تواند عددی را انتحاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد.

شایان ذکر است عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض، بر می‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد به شرط آنکه با حیض سابق، ده روز فاصله شده باشد. همچنین باید شماره‌ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طوری که در مسأله (۵۷۵) خواهد آمد.

مسأله ٥٧٤. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد، هرچند مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد و بعضی روزها نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد: **الف**. روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد، آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه سابق که در مسأله قبل بیان شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد در صورت امکان، از خونی که بعد از خونِ دارای صفات حیض است، انجام می‌شود و همچنین اگر خون با نشانه حیض، بیشتر از ده روز است کم کردن و کاستن از عدد در صورت امکان، از آخر انجام می‌شود، لذا در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خونِ دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

شایان ذکر است در هر دو صورت «الف» و «ب» تفاوتی بین اینکه آن روزها مطابق با وقت باشد یا نباشد، نیست مثلاً زنی که عادت وقتیه‌اش اول ماه است اگر از اول ماه تا پانزدهم ماه خون ببیند و این خون از چهارم تا نهم دارای نشانه‌های حیض باشد، باید چهارم تا نهم را حیض قرار دهد و روزهای اول تا سوم و دهم تا پانزدهم، استحاضه است.

مسأله ۵۷۵. صاحب عادت وقتیه نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اوّل خون می‌دیده، چنانچه یك ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض، شماره آن را معیّن نماید باید روز اول مشاهده خون یعنی اوّل ماه را حیض قرار دهد و در شماره، به آنچه در مسأله(۵۷۳) گفته شد، رجوع نماید و نمی‌تواند عدد منتخب برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده خون مثلاً روز دهم انتخاب نماید. همچنین اگر زنی که صاحب عادت وقتیه است و آغاز آن یازدهم ماه است اگر یك ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند عدد منتخب برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد هر چند خون روزهای اول نشانه‌های حیض را دارا باشد و نیز زنی که عادت وقتیه‌ای دارد که آخر آن معلوم است و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یك ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند نمی‌تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد بلکه باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخرِ آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسأله ۵۷۶. زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلّی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت

خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد همانند زنی است که در روزهای عادت خون دیده و خونش از ده روز تجاوز نموده است.

مسأله ۵۷۷. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد مثلاً زنی که عادت وقتیه او اول ماه می‌باشد چنانچه از اول ماه چهار روز خون با نشانه حیض سپس چهار روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند، فقط خون اوّل را حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است. همچنین اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، فقط خون اوّل را که دارای صفات حیض است حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است.

مسأله ۵۷۸. زنی که عادت وقتیه دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یك از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام مانند زنی است که عادتش وقتیه و عددیه است که در مسائل (۵٦۵و۵٦٦) گذشت.

۳. صاحب عادت عددیّه

مسأله ۵۷۹. زنانی که عادت عددیه دارند و عدد آن معیّن است دو دسته هستند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام

روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهایی که خون دیده به یك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود و بنابر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاك بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض، حرام است ترك نماید مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدّت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیه او شش روز می‌شود و در پاکی بین بنابر احتیاط واجب بین تروك حائض و اعمال طاهره جمع می‌کند

و امّا اگر در یك ماه مثلاً سه روز خون ببیند و پاك شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه مجموع ایّام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می‌شود که حکمش خواهد آمد.

مسأله ۵۸۰. زنی که عادت عددیه تنها دارد و وقت آن مشخّص نیست، به مجرّد مشاهده خونی که دارای نشانه‌های حیض است آن را حیض قرار می‌دهد و به احکام زن حائض رفتار می‌کند. همچنین اگر خون دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است را ترك نماید.

مسأله ۵۸۱. زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

مسأله ۵۸۲. زنی که عادت عددیه دارد اگر خون او از ده روز تجاوز کند، چنانچه همه خون‌هایی که دیده فاقد نشانه بوده مثلاً یك جور باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد هرچند مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمزِ تیره

باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدنِ خون به شماره روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یك جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یك اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان، از آخر انجام می‌شود لذا در این حال، عدد عادت را از ابتدای خونِ دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است هر چند کمتر از سه روز باشد باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که بعد از خونِ دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد لذا با کمك صفات و نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیه را معیّن نمود، نه عدد آن را.

شایان ذکر است زنی که مثلاً عادت عددیه پنج روزه دارد اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد زیرا خونی که بر اساس رجوع به تمییز حیض قرار داده می‌شود در صورتی که در ادامه‌اش خون دیگری باشد که آن هم دارای صفات حیض باشد، اگر نشود همه خون دوم را حیض قرار داد تبعیض در آن روا نیست، لذا همه آن استحاضه می‌باشد و نمی‌توان قسمتی از خون دوم را با رجوع به تمییز حیض حساب کرد و امّا در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل و خون سوم که دارای نشانه حیض است، حیض قرار دهد و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۸۳. همان طور که در مسأله (۵٤۹) گذشت زن می‌تواند عادت عددیه ناقصه داشته باشد مثلاً زنی که شماره عادتش مردّد است بین دو عدد معیّن که از سه روز کمتر نیست و بیشتر از ده روز هم نیست، مثل آنکه در هر ماه همیشه یا شش روز و یا هفت روز خون می‌بیند و این امر آن قدر تکرار شده که عرفاً عادت ناقصه او محسوب می‌شود، چنین زنی در صورتی که خونش از ده روز تجاوز کند نمی‌تواند به واسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین اگر عددی را که با رجوع به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با رجوع به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

٤.مبتدئه

مسأله ۵۸٤. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، حکم زن مبتدئه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسأله (۵۸۰) گذشت.

مسأله ۵۸۵. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده، به یک شکل باشد، هرچند مراتب آن‌ها با هم متفاوت باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط ذیل:

اوّل: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیك به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

مسأله ٥٨٦. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن، حیض است ولی اگر این زن مشاهده خون در او استمرار پیدا کند وپیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و امّا در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل و خون سوم که دارای نشانه حیض است، حیض قرار دهد و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ٥٨٧. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه سابق که تفصیل آن در مسأله (٥٨٥) بیان شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خونِ دارای نشانه‌های‌حیض است صورت بگیرد نه از خون سابق و همچنین اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه که تفصیل آن گذشت حیض قرار دهد و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان از آخر انجام شود، لذا در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

۵.مضطربه

مسأله ۵۸۸.مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف، هم از جهت وقت و هم از جهت عدد. حکم زن مضطربه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسأله(۵۸۰) گذشت.

مسأله ۵۸۹.اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یك جور باشد، به این معنا که همه آن‌ها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد (هرچند مراتب آن‌ها متفاوت باشد مانند اینکه همه به صفت حیض باشد هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد یا آن که همه خون به صفت استحاضه یعنی زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد) بنابر احتیاط واجب، به خویشاوندان خویش مراجعه کرده و مقدار عادت یکی از آنان را برای خود حیض قرار می‌دهد به بیان و شرحی که در مسأله (۵۸۵) گذشت و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

شایان ذکر است این مطلب در زمانی است که زن مضطربه اصلاً دارای عادت نباشد امّا اگر دارای عادت ناقصه عددیه باشد مثلاً همیشه خونی که می‌بیند عددی بیشتر از سه روز است مانند این که کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند یا خونی که می‌بیند همیشه عددی کمتر از ده روز است، مانند این که همیشه بیشتر از هشت روز خون می بیند یا برایش عددی از هر دو طرف کمی و زیادی است مانند اینکه خونی که می‌بیند کمتر از پنج روز و بیشتر از هشت روز نیست، در این حال جایز نیست طبق ضوابط گذشته عددی را انتخاب نماید که با عادت ناقصه‌اش منافات دارد.

مسأله ۵۹۰. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل (۵۸۶و۵۸۷) گفته

شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه است نکته‌ای را که در مسأله قبل بیان شد رعایت نماید.

٦.ناسیه

مسأله ۵۹۱.ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، چه صفات حیض را دارا باشد یا صفات حیض را نداشته باشد و اگر خون از ده روز بگذرد سه صورت دارد:

الف. ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است.

ب. ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است.

ج. ناسیه‌ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است.

و حکم آنها در مسائل بعد خواهد آمد.

۱. ناسیه ای که عادت عددّیه داشته است

مسأله ۵۹۲. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت عددیه باشد ولی آن را به کلّی فراموش کرده باشد که حتّی به نحو إجمال هم، زمان یا عدد آن را به یاد نمی‌آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۸۵ تا ۵۸۷) گذشت.

مسأله ۵۹۳.اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت عددیه باشد و عدد آن را فراموش کرده باشد ولی به نحو اجمال عدد آن را به یاد می آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. عددی را که یکی از معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض (رجوع به صفات، خویشاوندان، انتخاب عدد) اقتضاء دارد کمتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده اجمالاً می‌داند که عادتش هشت روز است یا نه روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که عدد هشت است حیض قرار دهد.

ب. عددی را که یکی از معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض(رجوع به صفات، خویشاوندان، انتخاب عدد) اقتضاء دارد بیشتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده اجمالاً می‌داند که عادتش پنج روز است یا شش روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد یعنی عدد شش را حیض قرار دهد.

و در غیر این دو مورد، اعتباری به عدد فراموش شده نیست ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می‌باشد احتیاط مستحب است که بین تروك حائض و افعال مستحاضه جمع نماید.

۲. ناسیه ای که عادت وقتیّه داشته است

مسأله ٥٩٤. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه باشد ولی آن را به کلّی فراموش کرده باشد که حتّی به نحو اجمال هم، زمان آن را به یاد نمی‌آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۸۵ تا ۵۸۷) گذشت.

مسأله ٥٩٥. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه باشد و زمان آن را فراموش کرده باشد ولی به نحو اجمال زمان آن را به یاد می‌آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. اگر بداند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیه او بوده است ولی اول و آخر وقت[68] را فراموش کرده، باید خونی که صفات حیض را داراست و مشتمل بر این زمان هم باشد را حیض قرار دهد امّا اگر خونی که صفات حیض را دارد مشتمل بر زمان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند آن را حیض قرار دهد مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم ماه بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی‌تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتّی اگر به نشانه‌های حیض باشد و دهه دوم به نشانه‌های استحاضه باشد و چنین زنی فاقد تمییز محسوب می‌شود.

---

٦٨. مراد از آخر وقت،قدر متیقّن از عادت است که در عادت وقتیه محضه سه روز است و در عادت وقتیه‌ای که عددیه ناقصه هم باشد کمترین مقدار آن است.

بنابراین، باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکانِ رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را به تفصیلی که در مسأله (۵۸۵) آمده است، انتخاب کند به شرط آنکه مشتمل بر زمان مذکور باشد.

ب. اگر زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیه او باشد را نداند ولی اجمالاً بداند که زمان عادت او منحصر به قسمتی از ماه بوده است مثلاً نیمه اول ماه، در این صورت، زن حق ندارد خونی را که دارای نشانه‌های حیض است ولی در نیمه دوم ماه است را حیض قرار دهد یا نمی‌تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از نیمه دوم ماه برگزیند.

۳. ناسیه ای که عادت وقتیّه و عددیّه داشته است

مسأله ٥٩٦. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد، این صورت، سه حالت دارد:

الف. وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد.

ب. عدد عادت خویش را فراموش کرده ولی وقت آن را به یاد دارد.

ج. وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده است.

اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد و وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را بر حسب عدد عادت خویش قرار می‌دهد و در تعیین وقت به تمییز مراجعه می‌کند و خونی را که نشانه‌های حیض دارد به شرحی که در مسأله قبل پیرامون عادت وقتیه بیان کردیم حیض قرار می‌دهد و اگر با تمییز نشد زمان حیض را معیّن نماید عادتش را از اول زمان مشاهده خون قرار می‌دهد به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد و گرنه اول زمان بعد از آن را حیض قرار دهد مثل اینکه بعد از حیض قبلی بدون آنکه أقلّ الطُّهْر فاصله شود خونی را ببیند که از ده روز تجاوز نماید که در این صورت زمان حیضش را بعد از فاصله شدن أقلّ الطُّهْر انتخاب می‌کند و حکم صورت «ب» و «ج» در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۵۹۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد لکن عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد ولی وقت آن را به یاد دارد، در این صورت، چنانچه اول وقت عادتش را می‌داند، خونی را که در ایام عادتش می‌بیند حیض قرار می‌دهد هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به تمییز و نشانه‌های حیض مراجعه می‌کند و اگر نشد به خویشاوندان خویش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نبود، مخیّر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد البتّه در دو مورد که بیان آنها در مسأله (۵۹۳) گذشت هیچ یك از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسأله ۵۹۸. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد لکن وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، هر چند از مطالب گذشته معلوم می‌شود ولی چند فرع فقهی برای توضیح بیشتر ذکر می‌شود:

الف. اگر اجمالاً نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون فاقد تمییز باشد، آن خون را حیض قرار می‌دهد و در تعیین عدد آن به خویشاوندانش مراجعه نماید و اگر ممکن نبود عددی بین سه تا ده را حیض قرار می‌دهد، البتّه در دو موردی که بیان آنها در مسأله(۵۹۳) گذشت هیچ یك از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ب. اگر اجمالاً نداند که خون با روزهای عادتش مصادف است یا نه و خون دارای تمییز باشد و چند روز که کمتر از سه روز و بیشتراز ده روز نیست، خون را به صفات حیض ببیند و همین طور چند روزی خون را به صفت استحاضه ببیند و مجموع از ده روز تجاوز نماید، آنچه به صفت حیض است را حیض و آنچه به صفت استحاضه است را استحاضه قرار می‌دهد مگر در دو مورد که بیان آن در مسأله (۵۹۳) گذشت.

ج. اگر اجمالاً بداند که خون با روزهای عادتش مصادف است، وظیفه زن در صورت امکان رجوع به تمییز است و اگر ممکن نیست به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نیست باید عددی بین سه و ده را انتخاب نماید و در تعیین وقت عادت دو نکته‌ای را که در

مسأله (۵۹۵) گذشت پیرامون زنی که عادت وقتیه‌اش را فراموش کرده مراعات می‌کند و در تعیین عدد اگر به نحو اجمال عدد آن را به یاد می‌آورد دو نکته‌ای را که در مسأله (۵۹۳) گذشت باید رعایت نماید.

استبراء و استظهار در حیض

مسأله ۵۹۹. استبراء از خون حیض، عمل خاصی است که زن به منظور آگاهی از وضعیت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می‌دهد. این استبراء در موردی انجام می‌شود که زن واجد دو شرط باشد:

۱. خونریزی‌اش قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.

۲. علم به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین اگر بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاك شده است یا باطن مجرا بر خلاف ظاهر آن، پاك نیست نیازی به استبراء نیست.

این استبراء کیفیت خاص وجوبی ندارد و به هر شکلی بتوان از وضعیت باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطّلاع کند کافی است مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی اثنای حیض قطع می‌شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است، باید بیش از آن مقدار صبر کند و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لکّه زرد رنگی هر چند بسیار کوچك آلوده باشد هنوز حیض محسوب می‌شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۰۰.اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترك کند، پس اگر استبراء کرد و پاك بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاك نبود هر چند به آب اندک زرد رنگی آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا مبتدئه است یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند و اگر سرِ ده روز پاك شد

یا خون او از ده روز گذشت، سرِ ده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شك داشت که خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را اعاده می‌نماید و حکم صورتی که زن عادتش کمتر از ده روز است در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۰۱. اگر عادت زن کمتر از ده روز است، در اثنای ایام عادت هر وقت شك داشت که خون در باطن قطع شده یا نه استبراء می‌کند و در صورت آلودگی بر حیض بودن باقی می‌ماند تا این که ایّام عادت سپری گردد مگر آنکه قبل از آن پاك شود و اگر بعد از سپری شدن ایّام عادت، شك در پاکی باطن دارد، استبراء می‌کند و با بقاء آلودگی هر چند به شکل لکّه زرد کم رنگ سه حالت پیش می‌آید:

الف. در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرِ ده روز پاك می‌شود نباید غسل کند و تا پاکی صبر می‌کند.

ب. اگر می‌داند خون از ده روز تجاوز می‌کند، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است لذا غسل نموده و اعمال مستحاضه را انجام می‌دهد.

ج. در صورتی که شك دارد و احتمال می‌دهد که خون مذکور قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود، احتیاط مستحب است که یك روز عبادت را ترك نماید سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد هرچند جایز است در صورت بقای شك در وضعیت خون، بیشتر از یك روز تا کامل شدن ده روز عبادت را ترك نماید. این ترك عبادت پس از سپری شدن ایّام عادت را اصطلاحاً «استظهار» می‌نامند.

مسأله ۶۰۲. استظهار به معنای ترك عبادت و سایر کارهایی که در حال حیض بر حائض حرام است، می‌باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد، اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن احتیاط مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می‌رود. استظهار در موردی انجام می‌شود که زن واجد پنج شرط است:

۱. صاحب عادت عددیه باشد خواه عادش وقتیه هم باشد یا نباشد.

۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد.

۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببینند.

٤. نداند خون بعد از ایّام عادت از ده روز می‌گذرد یا نه.

٥.حکم استظهار مختصّ زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه پیدا می‌کند و در مورد زنی که قبل از ایّام عادتش خونی مشاهده می‌کند که محکوم به استحاضه است سپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش تجاوز می‌کند جاری نیست مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد و در ماه اول و ماه دوم ایّام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در ایّام عادت خون ببیند ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایّام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی‌اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدا می‌کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می‌دهد و بعد از انقضای ایّام عادت یعنی پانزدهم ماه در صورت شك در وضعیت خون، باید اعمال مستحاضه را انجام دهد و نمی‌تواند استظهار نموده و عبادت را ترك نماید.

احکام لکّه بینی بانوان

مسأله ٦٠٣. اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، بعد از سپری شدن ایام عادت و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش لکّه بینی داشته باشد هر چند لکّه‌های صورتی یا زرد رنگ خون، دو صورت دارد:

۱. لکّه بینی مذکور مستمر باشد یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می‌کند، پنبه آلوده به لکّه صورتی یا زرد رنگ می‌شود[٦٩]، در این صورت اگر لکه بینی قبل از ده روز قطع شود، حیض محسوب می‌شود و اگر بعد از ده روز قطع شود خونی که بعد از ایام عادت دیده خواه به شکل لکه باشد یا زیاد، استحاضه محسوب می‌شود و چنانچه زن نداند لکه بینی به نحو مذکور قبل از ده روز قطع می‌شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسأله (٦٠١و٦٠٢) بیان شد عمل می‌نماید.

---

٦٩ . شایان ذکر است همان طور که گذشت فاصله های زمانی اندک در اثناء که زن در آن پاک است در صورتی که این امر بین بانوان متعارف باشد مضرّ به حکم مذکور محسوب نمی‌شود.

۲. لکّه بینی منقطع باشد هر چند به اینکه زن تنها یک لکّه صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید، حکم این صورت در قالب مثال بیان می‌شود:

زنی که عادت وقتیه عددیه هفت روزه از اول ماه تا هفتم ماه دارد چنانچه در انتهای مدّت هفت روز خون در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید سپس در روز نهم ماه، زن یک لکّه خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم فقط یک لکّه خون مشاهده نماید و قطع شود، لکّه خونی که در روز نهم دیده حیض محسوب می‌شود و لکّه خونی که روز یازدهم دیده استحاضه محسوب می‌شود و پاکی بین روز هفتم تا نهم حکم نقاء متخلّل را دارد که زن بنابر احتیاط واجب در آن بین تروک حائض و اعمال طاهره جمع می‌کند و پاکی بین روز نهم تا یازدهم پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک را دارد، بنابراین زن مذکور بعد از مشاهده لکّه خون، در روز نهم و قطع شدن آن باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می‌شود و لکّه خون روز یازدهم استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می‌کند و چنانچه زن در روز هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده واجب است و امّا روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هشتم یا نهم در نقاء متخلّل طلاق داده باشد بنابر احتیاط واجب طلاق مذکور صحیح محسوب نمی‌شود و صیغه طلاق مجدّداً خوانده شود.امّا اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق مذکور صحیح است.

مسأله ٦٠٤.اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن، خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هر چند گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند امّا چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند هر چند به شکل لکّه‌بینی و مشاهده خونِ زرد کم رنگ (حتّی مثل اینکه بداند یك بار این لکّه را خواهد دید)، همچنان که گذشت در فاصله پاکی بین، بنابراحتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و آن چه بر حائض حرام است را احتیاطاً ترك نماید.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ٦۰٥. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه در مواردی که خون از ده روز تجاوز می‌کند شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه‌های حیض و بعضی دیگر از روزها، نشانه‌های استحاضه را دارا باشد امّا شرط نیست خونِ دارای نشانه‌های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است ولی اگر بعضی از روزها خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می‌شود همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد چنین خونی فاقد نشانه است. همچنین در خونی که از ده روز می‌گذرد اگر خونی که به صفت حیض است سه روز متفرّق در ضمن ده روز اول باشد، این خون فاقد نشانه محسوب می‌شود.

مسأله ٦۰٦. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند.

مسأله ٦۰۷. زنی که معمولاً ماه یك مرتبه خون می‌بیند اگر در یك ماه دو مرتبه خون ببیند در حالی که هر یك از دو خون از سه روز کمتر نیست و از ده روز هم بیشتر نیست و در بین دو خون پاك بوده، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد، هر چند یکی از آن دو خون یا هر دو نشانه‌های حیض را نداشته باشد یا در ایام عادت نباشد.

مسأله ٦۰۸. زنی که دارای عادت نبوده و رؤیت خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه اختلافِ صفاتِ خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه مثلاً سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد و خون مذکور از ده روز تجاوز نکند و پس از آن ده

روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی به نشانه‌های حیض ببیند و خون مذکور از ده روز بیشتر نشود، و مجموع خون‌های مشاهده شده متّصل به هم باشد، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است امّا اگر زن دارای عادت وقتیه باشد، در مثال مذکور چنانچه یکی از دو خونی که دارای نشانه‌های حیض است مطابق با ایام عادتش باشد و خون دیگر در روزهای عادتش نباشد، فقط آنچه در ایام عادت است و نشانه‌های حیض را دارا است حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است.

مسأله ۶۰۹. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ٦١٠.از وقتی که اوّلین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن در فاصله ده روز می‌بیند، خون نفاس است، به شرط آن که خون زایمان بر آن صدق کند. و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند. بنابراین زنی که از زایمان خون نمی‌بیند نفاس ندارد یا زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می‌بیند به گونه‌ای که عرفاً خون مشاهده شده به زایمان مستند نیست مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند، نفاس ندارد.

مسأله ٦١١. در محاسبه ده روز نفاس توجّه به سه نکته لازم است:

۱. مبدأ محاسبه ده روز، خونِ خارج شده بعد از زایمان است هرچند خون خارج شده در حین زایمان هم نفاس است ولی داخل در ده روز نفاس نیست.

۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه نفس زایمان. لذا اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خروج خون ابتدای محاسبه ده روز است.

۳. مبدأ محاسبه ده روز نفاس، روز است لذا اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس همانند ده روز حیض است.

مسأله ٦١٢.خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ٦١٣. برای اقلّ نفاس حدّی وجود ندارد و ممکن است یك لحظه باشد ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسأله ٦١٤.اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین دفع می‌شود، نفاس است.

مسأله ٦١٥.لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت عَلَقه که خون بسته است و مُضْغَه که قطعه گوشت است گذشته باشد و سقط شود، خونی که می‌بیند، خون نفاس است.

مسأله ٦١٦. هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچّه است

یا نه، لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسأله ٦١٧. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز تجاوز نکند، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاك شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد.

مسأله ٦١٨. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه، استحاضه است و اگر عادت ندارد یعنی مبتدئه یا مضطربه است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می‌باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت سابق خویش در نفاس رجوع نمی‌کند و اگر عادت خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك کند.

مسأله ٦١٩. اگر زن نفساء در دهه زایمان بیشتر از یك بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون و همین طور بالاتر ببیند و پاکی بین هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون‌هایی که دیده، نفاس است و بنابر احتیاط واجب، در روزهایی که پاك بوده که آن را نقاء متخلّل می‌نامند، احتیاطاً عبادت‌های واجب را انجام دهد و کارهایی که بر نفساء، حرام است، ترك نماید. لذا بنابر احتیاط واجب، روزه را گرفته و قضاء آن را هم احتیاطاً انجام می‌دهد.

مسأله ٦٢٠. اگر زن نفساء بیش از یك بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز تجاوز کند، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد یعنی مقداری از خون‌ها که از ده روز تجاوز نمی‌کند، نفاس است و در روزهای پاك وسط خون‌های مذکور، بنابر احتیاط واجب، بین تروك نفساء و اعمال طاهره، جمع نماید و مقداری از خونِ آخر که از ده روز تجاوز می‌کند، استحاضه است.

۲. زن دارای عادت عددیه در حیض باشد، خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خون خارج از عدد ایام عادت تا روز دهم، بنابر احتیاط واجب، محرّمات نفساء را ترك و واجبات مستحاضه را انجام دهد و خونی که پس از روز دهم مشاهده می‌کند، نفاس نیست.

مسأله ٦٢١.اگر زن از خون نفاس در ظاهر پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید استبراء کند و استبراء از خون نفاس همانند استبراء از خون حیض است و جایز نیست عبادت‌ها را بدون استبراء ترك کند و کیفیت استبراء در مسأله (۵۹۹) گذشت.

مسأله ٦٢٢. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض که آن عادت کمتر از ده روز است خون ببیند و نداند خون قبل از ده روز قطع می‌گردد یا از ده روز می‌گذرد، حکم استظهار و ترك عبادت برای او همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسأله (٦٠١و٦٠٢) گذشت و اگر زن نفساء پیش از ده روز در ظاهر پاك شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، وظیفه دارد استبراء نماید و حکم آن همانند احکام استبراء زن حائض است که در مسأله (۵۹۹) گذشت.

مسأله ٦٢٣.فاصله شدن أقلّ الطهر که عبارت از ده روز است بین خون نفاس و خون حیضی که بعد از آن است معتبر می‌باشد، همچنان که این فاصله بین دو حیض معتبر بود. بنابراین خونی که نفساء بعد از تمام شدن نفاسش تا ده روز دیده، مطلقاً استحاضه است، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه، و خون مذکور در روزهای عادت باشد یا نه، و از این دهه به دهه استحاضه تعبیر می‌شود.

مسأله ٦٢٤. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد، چه وقتیه هم باشد یا وقتیه نباشد، اگر

بعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند هر چند عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان نمود و تا یك ماه یا بیشتر، پی در پی خون دید، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتیه داشته باشد و خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود هرچند که انتظارش یك ماه یا بیشتر طول بکشد، هرچند خون در این مدّت دارای نشانه‌های حیض باشد. و اگر صاحب عادت وقتیه نباشد، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند که روش آن در فصل حیض گذشت و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند، یکسان باشد و یك ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را برای خویش حیض قرار دهد، به تفصیلی که در فصل حیض گذشت. و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می‌داند اختیار نماید و توضیح آن نیز در فصل حیض بیان شد.

مسأله ٦٢٥. زنی که در حیض، عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و امّا خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید.

مسأله ٦٢٦. آنچه بر حائض واجب است مثل قضای روزه‌های ماه مبارک رمضان، بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسأله ٦٢٧. رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن بر نفساء، حرام است و بنابر احتیاط لازم، موارد ذیل بر نفساء حرام است:

۱. مسّ نام خداوند متعال

۲. خواندن آیات سجده واجب

۳. توقّف در مساجد

٤. داخل شدن در مسجد بدون آنکه صدق عبور (اجتیاز)نماید ولی اگر از مسجد (غیر مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه وآله) عبور کند مثل اینکه از یك درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد

۵. وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه وآله هر چند از یك در داخل و از در دیگر خارج شود

٦. گذاشتن چیزی در مسجد.

مسأله ٦۲۸. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس، حرام می‌باشد ولی کفّاره ندارد.

مسأله ٦۲۹. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل است. همچنین اگر زن در نقاء متخلّل که معنای آن در مسأله (۵۱۵) گذشت طلاق داده شود، صحّت این طلاق محلّ اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود به این که صیغه طلاق مجدّداً اجراء شود مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاك بوده و در آن حال طلاق داده شده است سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می‌کند یا آنکه در روز ششم تنها لکّه‌ای خون مشاهده می‌کند که محکوم به نفاس است، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است امّا بعد از آنکه زن از خون نفاس کلاّ پاك شد هر چند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند.

مسأله ٦٣٠. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید ولی ممکن است گاه سیاه یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید و حدّی برای أقلّ یا أکثر آن نیست و قبل از بلوغ محقّق نمی‌شود و در تحقّق آن بعد از (٦٠) سال قمری اشکال است و لکن احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسأله ٦٣١. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسّطه و کثیره.

١. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

٢. استحاضه متوسّطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هر چند در یك گوشه آن باشد ولی از پنبه طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

٣. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند برسد.

شایان ذکر است در انتخاب اندازه پنبه به نحو معمول و متعارف در بین بانوان عمل می‌شود و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می‌شود و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز کافی است ولی دستمال کاغذی‌های متداول که بافت ظریفی دارد و قابلیت جذب و نفوذ آن بیشتر و سریعتر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت مذکور نداشته باشد، اشکال ندارد.

احکام استحاضه

مسأله ٦٣٢. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یك وضو بگیرد هر چند بین نماز ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشاء جمع نماید و آنها را پشت سر هم بخواند مگر موردی که در مسأله(٦٤٠) خواهد آمد و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسأله ٦٣٣. زنی که نمی‌دانسته در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یك وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با یك وضو می‌خوانده، نماز عصرش باطل است هر چند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضا نماید.

مسأله ٦٣٤. در استحاضه متوسّطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هر نمازِ صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله (٦٣٢) گذشت هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسّطه قبل از نماز دیگر مثل نماز ظهر برایش پیش آید، برای آن نماز، غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله ٦٣٥. اگر استحاضه متوسّطه قبل از نماز صبح یا در اثناء نماز صبح حاصل شود، باید برای نماز صبح غسل کند (وجوب غسل مذکور بنابر احتیاط لازم می‌باشد) و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف مقرّره خوانده، باطل است و باید آن را اعاده یا قضاء نماید و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه خون بیاید یا قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف مقرّره خوانده، اعاده یا قضاء نماید[٧٠].

---

٧٠. بطلان نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده ولی سایر وظایف مقرّره را انجام داده است، بنابراحتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ٦٣٦.در استحاضه کثیره، بنابر احتیاط واجب، باید زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یك غسل برای نماز صبح و یك غسل برای نماز ظهر و عصر و یك غسل برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند. اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد امّا چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یك نماز یا بیشتر بخواند، احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید و نماز بخواند.بنابراین اگر زن غسل استحاضه کثیره کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن، خون دوباره از پنبه به دستمال رسید، بنابر احتیاط واجب، باید برای نماز عصر نیز غسل نماید ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند و در هر صورت در استحاضه کثیره، غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسأله ٦٣٧. در مواردی که غسل بر زن واجب می‌شود اگر غسل کردن مکرّر برای او ضرر دارد یا مایه مشقّت زیادی است که قابل تحمّل نیست می‌تواند به جای آن تیمّم نماید.

مسأله ٦٣٨. مستحاضه متوسّطه که باید وضو بگیرد و هم بنابر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اوّل به جا آورد و بعد وضو بگیرد ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ٦٣٩.خون استحاضه در اوّل ظهورش تا در باطن است و بیرون نیامده، باعث وجوب غسل یا وضو نمی‌شود و بر زن لازم نیست طبق احکام استحاضه عمل کند و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست هر چند بیرون نیاید ولی در محلّی است که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون

می‌شود، واجب است به وظایفی که گفته شد عمل کند.

مسأله ٦٤٠. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاك می‌ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که می‌تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون تجدید غسل یا وضو بخواند.

مسأله ٦٤١. اگر زن قبل از وقت نماز، استحاضه متوسّطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از دخول وقت نماز انجام دهد مگر آنکه غسل را برای خواندنِ همان نماز یا به جهت غایت دیگری مثل مسّ خط قرآن، نزدیك وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از آن وقت شرعی نماز فرا رسد و نماز را بخواند به گونه‌ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سر هم انجام گردد امّا اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود مثل اینکه منتظر دخول وقت نماز شود، آن غسل برای اداء نماز کافی نیست و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید.

مسأله ٦٤٢. در مستحاضه قلیله و متوسّطه، زن برای هر نمازی چه نماز یومیه چه غیر یومیه، چه واجب باشد چه مستحب، چه نافله یومیه چه غیر آن، باید وضو بگیرد و جمع بین دو نماز با یك وضو جایز نیست، هرچند دو نماز را پشت سر هم و بدون فاصله بخواند، مگر آن که زن از ابتدای وضوی نماز اوّل تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاك باشد و پاك بودن در ظاهر کافی نیست لذا در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده، جایز است زن چند نماز را با یك وضو بخواند. همچنین است حکم، اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، امّا برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و همچنین برای سجده سهو، در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ٦٤٣. مستحاضه قلیله یا متوسّطه اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط

آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

مسأله ٦٤٤.مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند، چنانچه خون پی در پی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند می‌رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای کار مذکور نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند، البتّه در صورتی که مُحْدِث به حدث اصغر باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد) باید وضو بگیرد، امّا اگر رسیدن خون از پنبه به دستمال با مقداری فاصله زمانی باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و عمل مشروط به طهارت را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که دوباره غسل کند.

مسأله ٦٤٥. مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند مگر در دو مورد استثنایی که در مسأله (٦٣٦و٦٤٠) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیرة الاحرام که به دلیل معتبر، استحباب آن ثابت شده اشکال ندارد. همچنین آنچه که به جا آوردن نماز متوقف بر آن است مثل تهیه مُهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است یا آنچه که عادت بر انجام آن قبل از نماز، جاری می‌باشد مثل رفتن به مصلّی و محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. همچنین اگر زن مستحاضه نمازی به جای آورد که روشن شود باطل است مثلاً از جهت فقدان رکن یا حادث شدن شك‌های مبطل، چنانچه متوجّه بطلان نماز در اثنای آن یا بعد از آن بدون فاصله معتنابه شود، این امر موجب بطلان غسل یا وضوی او نمی‌شود و می‌تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله اعاده نماید.

مسأله ٦٤٦. زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله

نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند و فاصله بیاندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ٦٤٧. اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید تا انتهای نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هر چند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن موضع مذکور باشد، و بنابر احتیاط واجب، جلوگیری از خروج خون، قبل از وضو یا غسل انجام شود و چنانچه کوتاهی و مسامحه کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خوانده، باید دوباره نماز بخواند لکن فاصله شدن این نمازِ فاسد (باطل) موجب بطلان وضو یا غسل نمی‌شود و می‌تواند فوراً بدون تجدید وضو یا غسل نماز را اعاده نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو یا غسل را انجام دهد سپس نماز را اعاده کند.

احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسأله ٦٤٨. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، لازم است در صورت امکان، خود را وارسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی کند، این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند امّا اگر زن می‌تواند مطابق با احتیاط عمل نماید لازم نیست خود را وارسی نماید، مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسّطه، به گونه‌ای احتیاطاً رفتار می‌کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسّطه را انجام داده باشد.

مسأله ٦٤٩. زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ٦٥٠. زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً و حتماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسّطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه متوسّطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسّطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یك از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید مثلاً اگر قبلاً متوسّطه بوده و الآن نمی‌داند قلیله شده یا نه، به وظیفه استحاضه متوسّطه عمل کند.

احکام تغییر نوع استحاضه

مسأله ٦٥١.اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح، متوسّطه شود، برای نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسّطه شود، برای نماز مغرب و عشاء، بنابر احتیاط واجب، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد، برای نماز صبح روزهای بعد نیز، بنابر احتیاط واجب، غسل نماید.

مسأله ٦٥٢. اگر استحاضه قلیله یا متوسّطه زن بعد از نماز صبح، کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله (٦٣٦) شرح آن بیان شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا رعایت نماید.

مسأله ٦٥٣.اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسّطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسّطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسّطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّطه غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ٦٥٤. اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسّطه، کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ٦٥٥. اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط استحبابی، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل

تیمّم کند و اگر برای تیمّم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ولی لازم است در خارج وقت، قضا نماید

مسأله ٦٥٦. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسّطه شود بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء کند بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسّطه رفتار می‌کند. و اگر استحاضه قلیله زن در اثناء نماز کثیره شود باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسأله ٦٥٧. اگر استحاضه کثیره زن متوسّطه شود باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعدی، عمل متوسّطه را به جا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید و در هر صورت نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده باید اعاده کند و چنانچه وقتش گذشته، باید قضا نماید.

مسأله ٦٥٨. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعدی، عمل قلیله را انجام دهد.

مسأله ٦٥٩. اگر استحاضه متوسّطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه قلیله گردد، انجام داده لازم نیست برای نماز اوّل، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

احکام قطع خون استحاضه

مسأله ٦٦٠. اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، باید زن وظایفی را که برای مستحاضه مقرّر شده برای اداء نماز انجام دهد.

مسأله ٦٦١. اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاك می‌شود یا به

اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز خون بند می‌آید، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند هرچند با وضو و غسل، کافی نیست مگر آن که در حین نماز قصد قربت داشته و خون هم اتّفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این فرض نیاز به اعاده نیست و اگر زن مستحاضه احتمال می‌دهد پیش از گذشتن وقت نماز به طور کلّی پاك می‌شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می‌آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی‌اش بخواند ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاك شد، بنابر احتیاط واجب، باید آن را اعاده کند.

مسأله ٦٦٢. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلّی پاك می‌شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می‌ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلّی پاك شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقتِ نماز پاك شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، تیمّم نموده و نماز می‌خواند.

مسأله ٦٦٣. مستحاضه کثیره وقتی که به کلّی از خون پاك شد، اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل مشغول غسل شده دیگر خون بیرون نیامده و باطن هم به خون آلوده نبوده، لازم نیست دوباره غسل نماید و در غیر این صورت، باید غسل نماید هرچند کلّیّت این حکم بنابر احتیاط است، و امّا در مستحاضه متوسّطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلّی پاك شده غسل نماید به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسأله ٦٦٤. اگر خون استحاضه قطع شود یا خون به طور کلّی قطع شده، یا قطع شدن آن موقّت است، یا مشکوك است که به طور کلّی قطع شده یا موقّت و در هر سه صورت یا قبل از شروع در اعمال، یا بعد از شروع در اعمال، یا بعد از نماز است، پس اگر خون به طور کلّی قطع شده و قبل از انجام اعمال است، واجب است اعمال را انجام دهد مثلاً اگر استحاضه کثیره

بوده، واجب است فقط غسل نماید[71] و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متوسّطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اوّل، غسل نماید و وضو کافی است و اگر بعد از شروع در اعمال و قبل از فراغ از نماز است، باید اعمال را از سر بگیرد و اگر بعد از نماز است، اعاده نماز واجب نیست مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب در اعاده نماز بعد از انجام اعمال است و حکم صور دیگر در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ٦٦٥. اگر خون به طور موقّت قطع شده و به اندازه‌ای پاک باشد که برای انجام اعمال و نماز هرچند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، این صورت ملحق به قطع شدن خون به طور کامل است که حکم آن در مسأله قبل آمد و اگر فرصت به اندازه‌ای نیست که برای انجام اعمال و قسمتی از نماز پاك باشد، اعاده اعمال، واجب نیست و اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شك داشته باشد که پاکی به اندازه تحصیل طهارت و قسمتی از نماز باقی می‌ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلّی است یا موقّت، بنابر احتیاط واجب، در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل ملحق می‌باشد.

مسأله ٦٦٦. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجائاً تمام نماید و بعد از نماز خود را وارسی نموده و بفهمد خون به طور کلّی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب، لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند، همچنان که در وسعت وقت می‌تواند نماز را بشکند و وارسی نموده تا وظیفه‌اش معیّن گردد.

---

٧١. این وجوب، بنابر احتیاط است در دو مورد: **الف.** در قسم اول از استحاضه کثیره که خون پی در پی از پنبه به دستمال می‌رسد در صورتی که خون تا بعد از نمازی که زن با وظایف مقرّره‌اش به جا آورده استمرار نداشته باشد. **ب.** در قسم دوم استحاضه که رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله است که زن می‌تواند در آن فاصله غسل نموده و یك نماز یا بیشتر بخواند، در صورتی که خون از پنبه به دستمال از زمان شروع در غسل سابق نرسیده باشد.

مسأله ٦٦٧. زن مستحاضه بعد از آن که خونش به طور کلّی قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً بیان شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف لازمه، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

احکام روزه زن مستحاضه

مسأله ٦٦٨. بنابر مشهور، روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و نیز در روز، غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحّت روزه مستحاضه کثیره، غسل شرط نباشد، همچنان که بنابر اظهر، در صحّت روزه مستحاضه متوسّطه غسل شرط نیست.بنابراین زنی که مستحاضه قلیله یا متوسطه یا کثیره است حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش به وظایف استحاضه رفتار نماید.

مسأله ٦٦٩. بر زن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه‌داری از بیرون آمدن و خروج خون جلوگیری نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می‌تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ٦٧٠. اگر زن بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال، صحیح است.

حکم رعایت نکردن وظیفه مقرّره برای مستحاضه

مسأله ٦٧١. اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترك کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است، ترك کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب، باطل است.

اموری که انجام آن بر زن مستحاضه جایز است

مسأله ٦٧٢. مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال است هر چند

کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌دهد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است.

مسأله ٦٧٣. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسّطه بخواهد پیش از وقتِ نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا به مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب، غسل نماید و همچنین است حکم چنانچه شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

حکم خواندن نمازآیات توسّط زن مستحاضه

مسأله ٦٧٤. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ٦٧٥. هرگاه در وقت نماز یومیه،نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هر چند بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، بنابر احتیاط لازم، نمی‌تواند هر دو را با یك غسل و وضو بخواند.

حکم خواندن نماز قضا توسّط زن مستحاضه

مسأله ٦٧٦.اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نمازِ اداء بر او واجب است به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند برای نمازِ قضا به کارهایی که برای نمازِ اداء انجام داده اکتفا کند و احتیاط مستحب است زن خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاك گردد.

احکام اموات

غسل مسّ میّت

مسأله ٦٧٧. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود شرایط ذیل باید غسل مسّ میّت نماید:

الف. تمام بدن میّت سرد شده باشد. **ب.** میّت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد[۷۲] و در این حکم فرقی بین آنکه میّت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا کوچك نیست حتّی شامل جنین سقط شده‌ای که روح در او دمیده شده هم می‌شود، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن یا دندان او به ناخن یا دندان یا استخوان میّت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم مو در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ٦٧٨. اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل مس میّت واجب نیست.

مسأله ٦٧٩. برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هر چند جایی را که سرد شده مسّ نماید ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میّتی که او را غسل نداده‌اند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده است تماس پیدا کند، نجس می‌شود.

مسأله ٦٨٠. اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند، هر چند غسل سوم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ٦٨١. اگر فرد حیوان مرده‌ای را مسّ کند، غسل بر او واجب نمی‌شود لکن چنانچه دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده ای که

---

۷۲. میّت مسلمان را واجب است سه غسل دهند که احکام آن در فصل غسل اموات خواهد آمد.

میته آن نجس محسوب می‌شود تماس پیدا کند، نجس می‌شود.

مسأله ٦٨٢. اگر بچه‌ای که روح در او دمیده شده مرده به دنیا بیاید و به هنگام خروج بدنش سرد شده باشد و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسأله ٦٨٣. اگر مادر مرده باشد و بچه از او متولّد شود و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند چنانچه هنگام خروج، بدن مادر سرد شده باشد، بنابر احتیاط واجب لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسأله ٦٨٤. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میّت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچّه، بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیّز باشد و غسل مس میّت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ٦٨٥. اگر از بدن انسان زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میّت کند، هر چند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد هر چند غسل کردن احتیاط مستحب است ولی اگر میّتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا معظم آنها را مسّ کند، غسل مس میّت واجب است.

مسأله ٦٨٦. برای مسّ استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ٦٨٧. غسل مسّ میّت مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می‌کند.

مسأله ٦٨٨. اگر چند میّت را مسّ کند یا یك میّت را چند بار مسّ نماید، یك غسل مس میّت کافی است.

مسأله ٦٨٩. برای کسی که بعد از مسّ میّت، غسل نکرده است، توقّف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مس آیات قرآن و

مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ٦٩٠.رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچك، بر هر مسلمانی، بنابر احتیاط واجب، لازم است یعنی در صورت امکان، بنابر احتیاط، باید او را به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خودِ محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچّه نابالغ یا مجنون، نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولیّ او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولیّ او بنابر احتیاط، لازم است.

مسأله ٦٩١.رو به قبله شدن در حال احتضار بر خودِ محتضر واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسأله ٦٩٢. بهتر آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، میّت را به نحوی که در مسأله(٦٩٠) گفته شد، رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسأله ٦٩٣.مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقائد حَقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند. و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسأله ٦٩٤. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الکَثِیْرَ مِنْ مَعاصِیْكَ، وَ اقْبَلْ مِنّی الیَسِیْرَ مِنْ طاعَتِكَ، یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیْرَ وَیَعْفُوْ عَنِ الکَثیرِ، إقْبَلْ مِنّی الیَسِیْرَ وَ اعْفُ عَنّی الکَثِیرَ، إنَّكَ اَنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ، اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّكَ رَحِیْمٌ.» و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن این دعا است: «لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

مسأله ٦٩٥. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه یٰس و

صافّات و احزاب و آیة الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ٦٩٦. مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ٦٩٧. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ٦٩٨. بعد از مرگ، مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت کرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت زن حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسأله (۸۵۱) خواهد آمد.

تجهیز متوفّی بر ولیّ شرعی او واجب است

مسأله ٦٩٩. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هر چند شیعه دوازده امامی نباشد، بر ولیّ شرعی او واجب است، ولیّ متوفّی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسأله ۷۰۰. تجهیز میّت اعمّ از غسل میّت، کفن، حنوط، نماز میّت و دفن میّت واجب است با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه از ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط می‌شود، بلکه در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد از ولیّ ساقط می‌شود و حاجت به اعاده آنها نیست. امّا در مواردی که قصد قربت معتبر است مثل غسل و

نماز میّت چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسأله ۷۰۱. در اذن ولیّ برای تجهیز میّت فرقی بین موارد ذیل نیست:

الف.اذن صریح: یعنی ولیّ صریحاً به شخصی اجازه بدهد و مثلاً به وی بگوید: شما بر بدن این میّت نماز بخوانید.

ب. اذن فَحْوَی: یعنی ولیّ حرفی بزند یا عملی انجام دهد که صریح در اذن نباشد لکن از مضمون آن معلوم باشد که اذن داده است.

ج. شاهد حال قطعی یا اطمینان آور: یعنی قرینه حالیه‌ای وجود داشته باشددکه انسان از راه آن یقین یا اطمینان به رضایت ولیّ نماید.

مسأله ۷۰۲. اگر ولیّ به فردی اذن دهد تا امور مربوط به تجهیز متوفّی را انجام دهد می‌تواند در اثنای عمل از اذن خویش برگردد و خویش عهده دار امور مربوط به تجهیز متوفّی گردد یا فرد دیگری را برای انجام این امور منصوب نماید.

تعریف ولیّ شرعی متوفّی و احکام مربوط به وی

مسأله ۷۰۳.ولیّ زن، شوهر اوست و در غیر این مورد، وارث، ولیّ میّت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدّم هستند. بنابراین به عنوان مثال پدر و مادر متوفّی و اولاد وی که در طبقه اول ارث قرار دارند بر برادر و خواهر و جدّ و جدّه متوفّی مقدّم می‌باشند همچنین برادر و خواهر و جدّ و جدّه متوفّی که در طبقه دوم ارث قرار دارند بر عمو و عمّه و دایی و خاله متوفّی که در طبقه سوم ارث قرار دارند مقدّم می‌باشند و چنانچه میّت هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد مثل اینکه مجنون باشد و نوبت به حاکم شرع یا عدول مؤمنین برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا عدول مؤمنین در مورد تجهیز میّت ثابت نیست و چنین میّتی بدون ولیّ شرعی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است در مقدّم بودن پدرِ میّت بر پسرش و جدّ او بر برادرش و عموی او بر دایی‌اش، اشکال است. همچنین مقدّم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به

میّت منسوب است، بر برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از از طرف مادر به وی منسوب می‌باشد و تقدّم برادری که که تنها از طرف پدر به وی منسوب می‌باشد، بر برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشکال است، پس در چنین مواردی مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود.

مسأله ۷۰٤. همانطور که گذشت در هر طبقه، مردان بر زنان در ولایت مقدّم‌اند بنابراین

الف. چنانچه برای متوفّی تنها در طبقه اول ارث مادر و پسری باشد که هر دو بالغ و عاقل هستند، ولایت بر میّت، برای پسر متوفّی است لکن اگر پسر متوفّی نابالغ یا مجنون باشد ولایت برای مادر متوفّی است و نوبت به طبقه بعد نمی رسد هر چند مثلاً در طبقه دوم ارث، برادران متوفّی موجود باشند.

ب. چنانچه برای متوفّی در طبقه اول ارث، مثلاً تنها یک پسر و یک دختر باشد در حالی که پسر، نابالغ یا مجنون است و دختر بالغ و عاقل است، آن دختر ولیّ شرعی متوفّی محسوب می‌گردد و نوبت به طبقه بعد نمی رسد هر چند مثلاً در طبقه دوم ارث، برادران متوفّی موجود باشند.

مسأله ۷۰٥. اگر ولیّ میّت متعدّد باشد مثل اینکه متوفّی چند پسر یا چند برادر دارد، اذن گرفتن از یکی از آنان در تجهیز متوفّی کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسأله ۷۰٦. افراد ذیل ولایت در امور مربوط به تجهیز متوفّی ندارند:

الف. فرد غایبی که نمی‌تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر، متکفّل تجهیز میّت شود.

ب. بچه نابالغ یا فرد دیوانه. بنابراین چنانچه در بعضی از مراتبی که در مسأله (۷۰۳) ذکر گردید تنها بچه نابالغ یا فرد دیوانه یا فرد غایبی که دسترسی به او ممکن نیست وجود داشته باشد، فرد مذکور ولایت ندارد و ولایت برای مرتبه بعد ثابت است.

مسأله ۷۰۷. چنانچه ولیّ میّت عوض شود به اینکه فرد غیر بالغ بالغ گردد یا فرد مجنون عاقل گردد یا فرد غایب حاضر شود یا دسترسی به او امکان پذیر گردد و از نظر شرعی نیز فرد مذکور ولیّ محسوب گردد، باید برای تجهیز میّت از او اجازه گرفت همچنین است حکم اگر

ولیّ میّت بمیرد و ولایت به مرتبه بعد منتقل گردد لکن اگر با اذن از ولیّ شرعی سابق تا قبل از اینکه وی از ولایت ساقط گردد بعضی از امور مربوط به تجهیز میّت مثل غسل و حنوط و کفن انجام شده باشد امور انجام شده کافی محسوب می‌شود و برای انجام امور باقیمانده مثل نماز میّت یا دفن وی باید از ولیّ شرعی جدید اجازه گرفت.

مسأله ۷۰۸. در موارد ذیل اذن ولیّ ساقط است و تجهیز میّت بر بقیه مکلّفین واجب کفایی است.[۷۳] **الف.** ولیّ شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میّت شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر مطلقاً امتناع ورزد.

ب. ولیّ غایب گردد به گونه‌ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای متوفّی نباشد.

ج. ولیّ مجنون گردد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای متوفّی نباشد.

د. میّت ولیّ شرعی نداشته باشد.

مسأله ۷۰۹. اگر فرد به شخص معیّنی غیر از ولیّ وصیت کند که آن شخص، خودش فردِ وصیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند و مباشر مستقیم در انجام این امور باشد، بر آن شخص، قبول واجب نیست ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید و نیاز به اذن ولیّ ندارد.

مسأله ۷۱۰. اگر فرد به شخص معیّنی غیر از ولیّ، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیت کند که ولایت این امور با او باشد و او متکفّل و سرپرست امر تجهیز متوفّی باشد به گونه‌ای که شخص مذکور بتواند تجهیز متوفّی را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که شخص مذکور وصیت را مادامی که حرجی نباشد قبول کند مگر اینکه آن شخص در حال حیاتِ وصیت کننده، وصیت را ردّ کرده باشد و خبرِ ردّ هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند که در این صورت،

---

۷۳ . یعنی اگر بعضی از افراد امور تجهیز میّت را انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

قبول بر او واجب نیست.

مسأله ۷۱۱. اگر کسی بگوید من ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میّت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میّت در تصرّف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

وظیفه مکلّفین در امور مربوط به تجهیز متوفّی

مسأله ۷۱۲. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۷۱۳. اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۷۱٤. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

موارد وجوب غسل، کفن، حنوط و دفن میّت

مسأله ۷۱۵. فرد مسلمانی را که فوت شده باید غسل میّت بدهند، کفن نمایند، حنوط کنند، بر او نماز میّت بخوانند و او را دفن نمایند و در مورد وجوب غسل، کفن، حنوط و دفن میّت فرق ندارد متوفّی مرد باشد یا زن باشد، بالغ باشد یا نابالغ باشد، نوزاد یا نوجوان یا جوان یا پیر باشد، شایان ذکر است حکم مربوط به نماز خواندن بر بدن میّت در احکام نماز میّت مسأله(۸۱٦ و ۸۱۷) خواهد آمد همچنین حکم بچه سقط شده در مسأله بعد می‌آید.

مسأله ۷۱٦. بچه سقط شده را (که محکوم به اسلام است) اگر چهار ماه قمری یا بیشتر دارد، باید مثل افراد مکلّف غسل میّت بدهند، کفن کنند، حنوط نمایند و دفن کنند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنابر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد

مکلّف غسل میّت بدهند، کفن کنند، حنوط نمایند و دفن کنند، بنابراین بچه سقط شده مذکور را نمی توان در الکل یا محلول‌های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه‌ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسأله ۷۱۷. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هر چند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله ۷۱۸. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیّت جایز نیست لکن اگر بچه کافر، ممیّز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان محسوب می‌شود و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

موارد سقوط غسل میّت، کفن و حنوط

مسأله ۷۱۹. در چند مورد غسل و کفن و حنوط میّت ساقط است:

۱. شهیدی که در معرکه جنگ به شهادت رسیده است غسل میّت ندارد بلکه کفن و حنوط هم نمی‌خواهد و او را در همان لباس‌های خود بعد از خواندن نماز میّت دفن می‌کنند البتّه اگر برهنه باشد باید او را کفن نمایند و در سقوط غسل و حنوط و کفن شرط است که مسلمانان وی را درک ننمایند در حالی که هنوز زنده است و رَمَقی در بدن دارد و گرنه غسل دادن او واجب است و باید وی را حنوط کرده و کفن نمایند و مراد از جنگ و جهاد این است که در رکاب امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص حضرتش به شهادت برسد یا در دفاع از اسلام شهید گردد هرچند در دوران غیبت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

۲. کسی که واجب است او را به رجم (سنگ سار) یا قصاص بکشند، حاکم شرع او را امر می‌کند که قبل از کشته شدن غسل نماید (و بنابر احتیاط واجب غسل او همانند غسل های سه گانه میّت می‌باشد) و حنوط کند و کفن بپوشد و پس از انجام اعمال مذکور حکم الهی در مورد او اجراء می‌شود، در این صورت فرد مذکور بعد از کشته شدن غسل و حنوط و کفن نمی‌خواهد بلکه بر بدن او نماز میّت می‌خوانند و وی را با همان کفن دفن می‌نمایند که توضیح آن در

کتاب‌های مفصّل‌تر آمده است.

۳. بچه سقط شده را (که محکوم به اسلام است) چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقتِ بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میّت ندارد و بنابر احتیاط واجب، باید او را در پارچه‌ای بپیچند سپس باید وی را دفن کنند.

حکم میّتی که اعضای بدنش ازهم جدا شده یا بعضی ازآنها موجود نیست

مسأله ۷۲۰. آنچه از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان باقیمانده و موجود است دو صورت دارد:

۱. عرفاً بگویند: آن بدن میّت است مثل موارد ذیل:

الف. میّتی که بدنش موجود است لکن سر و دست و پای او تماماً یا قسمتی از آنها بریده شده و جدا از بدن موجود باشد.

ب. میّتی که بدنش موجود است لکن سر و دست و پای او تماماً یا قسمتی از آنها مفقود باشد.

ج. تمام استخوان‌های میت (اسکلت میّت) بدون گوشت موجود باشد.

د. بیشتر (معظم) استخوان‌های میّت موجود باشد به شرط آنکه در ضمن استخوان‌های میّت، استخوان‌های سینه نیز موجود باشد، در چنین مواردی رعایت تمام مواردی که در تجهیز اموات ذکر شده، در صورت امکان لازم است بنابراین باید بدن فرد مذکور را غسل میّت داد سپس بدن وی را با سرتاسری و پیراهنی و لنگ کفن نمود البتّه چنانچه قسمتی از أسافل بدن که باید آنها را با لنگ پوشاند موجود نباشد، قسمت باقیمانده را باید با لنگ بپوشانند همچنین اگر تمام مواضع سجده یا بعضی از آنها موجود باشد، باید آنها را حنوط نمود و بر بدن او نماز میّت خواند سپس او را مطابق دستور شرع دفن کرد.

۲. نسبت به آنچه از اعضای بدن میّت باقیمانده و موجود است عرفاً صدق نکند که آن بدن میّت است بلکه بگویند بعضی از بدن میّت است در این حال:

الف. چنانچه مقدار باقیمانده قسمت بالایی بدن یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است باشد، خواه با آن عضو دیگری هم باشد یا نباشد، باید مقدار مذکور را غسل میّت داد و آن را با

سرتاسری و پیراهنی کفن نمود بلکه چنانچه قسمتی از مواضعی که پوشش آن با لنگ لازم است موجود باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را با لنگ نیز بپوشانند و کفن نمایند همچنین اگر بعضی از مواضع سجده موجود باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را حنوط نمایند سپس واجب است بر بدن او نماز میّت بخوانند و بعد از آن لازم است او را مطابق دستور شرع دفن کنند.

ب. چنانچه مقدار باقیمانده تمام یا معظم استخوان‌های قسمت فوقانی بدن باشد، بنابر احتیاط واجب در حکم، ملحق به مورد قبل (موردالف) می‌باشد.

ج. چنانچه قسمت بالایی بدن یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است موجود نباشد و تنها مثلاً سر و دست و پاهای میّت تماماً یا قسمتی از آنها موجود باشد (خواه اعضای مذکور با گوشت باشد یا بدون گوشت باشد) یا تنها بعضی از استخوان‌های میّت پیدا شود هر چند در ضمن آن تعدادی از استخوان‌های سینه هم باشد، در این مورد غسل و کفن و حنوط و نماز میّت واجب نیست و بنابر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده سپس باید آنها را دفن نمایند.

د. چنانچه تنها قسمت‌هایی از بدن میّت که مشتمل بر استخوان نیست موجود باشد هر چند در بین آنها قلب نیز باشد، در این مورد نیز غسل و کفن و حنوط و نماز میّت واجب نیست و بنابر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده سپس باید آنها را دفن نمایند.

غسل اموات

شرایط غسل میّت

مسأله ۷۲۱. غسل دادن میت دارای شرایطی می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد که رعایت آنها هنگام غسل لازم است:

۱. غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود.

۲. آب غسل پاک باشد و بنابر احتیاط واجب، به آنچه انسان از آن متنفّر است، آلوده نباشد.

۳. در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد.

٤. عین نجاست از اعضای بدن میّت برطرف گردد.

۵. آب غسل و سدر و کافور آن مباح باشد.

٦. غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میّت نگردد.

۷. غسل با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود که توضیح آن قبلاً گذشت.

۸. غسل دهنده دارای شرایطی که بعداً بیان می‌شود باشد.

۹. غسل میّت به کیفیتی که گفته خواهد شد انجام شود[۷٤].

و توضیح شرایط مذکور در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود

مسأله ۷۲۲. غسل میّت باید با قصد قربت و اخلاص انجام شود و استمرار همین قصد و انگیزه تا آخر غسل سوم لازم است و در تحقّق آن کافی است فرد غسل دهنده تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال غسل را انجام دهد.

مسأله ۷۲۳. مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، بنابر احتیاط لازم، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل، حرام نیست.

شرط دوم: آب غسل پاک باشد

مسأله ۷۲٤. آب غسل باید پاک باشد و غسل با آب نجس باطل است همچنین بنابر احتیاط واجب، آب غسل به آنچه انسان از آن متنفّر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاك و چرکِ زخم، آلوده نباشد.

مسأله ۷۲۵. اگر فرد میّت را با آبی که اعتقاد دارد پاک است غسل دهد و بعد از غسل

---

۷٤ . شایان ذکر است شرایطی همچون تعداد غسل‌ها، رعایت ترتیب بین آنها، میزان سدر به کار رفته در غسل اول و مقدار کافور استفاده شده در غسل دوم و مانند آن، داخل در شرط نهم لحاظ شده‌اند و لذا از ذکر جداگانه آنها در این مقام پرهیز می‌گردد.

متوجّه شود آب غسل نجس بوده است، غسل میّت باطل است.

مسأله ۷۲۶. در هنگام غسل دادن میّت باید دقّت نمود آب غسل نجس نشود، بنابراین از آنجایی که بدن میّت تا قبل از اتمام غسل سوم نجس است، اگر غسّال آب غسل را با کاسه از داخل تشتی که آبِ آن قلیل است برداشته و بر بدن میّت می‌ریزد، در صورتی که لبه کاسه با بدن میّت تماس پیدا کرد، ابتدا آن را آب کشیده سپس وارد تشت آب قلیل نماید یا اگر دستش با رطوبت به بدن میّت تماس پیدا کرد مراقب باشد قسمت نجسِ دست با آب قلیلِ داخل کاسه یا تشت، تماس پیدا نکند زیرا موجب نجاست آب غسل می‌گردد. همچنین اگر لباس‌های غسّال در اثر تماس با بدن میّت یا ترشّح آب به هنگام غسل نجس شده است، در صورتی که متعارف است آن موضع از لباس غسّال در اثر غسل دادن میّت با بدن او تماس پیدا کند یا آب غسل به آن موضع اصابت کند، بنابراحتیاط واجب، با پاك شدن بدن میّت پاك نمی‌شود و اگر نجس شدن آن موضع از لباس غسّال متعارف نیست بنابر فتوی با پاك شدن بدن میّت پاك نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد. بنابراین در صورتی که این لباس‌ها دارای رطوبت مُسریه است مراقب باشد پس از اتمام غسلِ میّت و پاك شدن بدن میّت با بدن یا کفن میّت تماس پیدا نکند زیرا موجب نجاست بدن یا کفن میّت (بنابر فتوی یا احتیاط) خواهد شد.

مسأله ۷۲۷. بعد از آنکه غسل سوم میّت به پایان رسید بدن میّت پاک می‌شود لکن چنانچه بدن میت مذکور با بدن میّت دیگری که او را غسل نداده اند یا غسل سوم او هنوز تمام نشده است با رطوبت سرایت کننده تماس پیدا کند، قسمتی که تماس پیدا کرده نجس است و باید آن را تطهیر نمایند.

شرط سوم: در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۷۲۸. باید فرد غسل دهنده یقین یا اطمینان کند که آب غسل به تمام اعضای بدن میّت رسیده است بنابراین اگر در اعضای بدن میّت مانعی از رسیدن آب است مثل چسب، رنگ، لاک باید قبل از غسل یا در حین غسل دادنِ آن عضو برطرف گردد.

شرط چهارم: عین نجاست از اعضای بدن میّت برطرف گردد

مسأله ۷۲۹.اگر عین نجاست مثل خون در اعضای بدن میّت وجود دارد که مانع از رسیدن آب محسوب می‌شود یا موجب می‌شود که آب غسل اوصاف عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهند، آن را بر طرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میّت این کار انجام شود.

شرط پنجم: آب غسل، سدر و کافورآن مباح باشد

مسأله ۷۳۰.آب غسل باید مباح باشد و غسل با آب غصبی باطل است همچنین سدر و کافوری که در غسل میّت استفاده می‌شود نباید غصبی باشد. لکن اگر فرد به اعتقاد اینکه آب غسل غصبی نیست یا سدر و کافور مباح است میّت را با آن غسل داد و بعد از اتمام غسل متوجّه شد که موارد مذکور غصبی بوده است، غسل میّت صحیح است و فرد ضامن آب یا سدر و کافور مصرف شده برای صاحب آن است.

شرط ششم: غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میّت نگردد

مسأله ۷۳۱. اگر غسل دادن مضرّ به بدن میّت باشد به گونه‌ای که موجب متلاشی شدن بدن میّت و مانند آن گردد، واجب است میّت را تیمّم دهند و کیفیت تیمّم میّت خواهد آمد[۷۵].

شایان ذکر است در موردی که غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان متوقّی می‌گردد و وظیفه تیمّم دادن میّت است چنانچه او را غسل دهند، غسل باطل است و نمی توان به آن اکتفاء نمود. همچنین در مواردی که وظیفه شرعی غسل دادن میّت است تیمّم دادن میّت باطل است.

شرایط فردی که می خواهد میّت را غسل دهد

مسأله ۷۳۲.کسی که میّت را غسل می‌دهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. باید عاقل باشد.

---

۷۵. توضیح شرط هفتم سابقاً گذشت و توضیح شرط هشتم و نهم در فصل‌های بعدی می‌آید.

۲. باید مسلمان باشد.[۷۶]

۳. بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد البتّه اگر میّت، مسلمان غیر اثناعشری باشد و او را هم مذهبِ خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناعشری ساقط است و اعاده غسل لازم نیست، مگر آنکه آن مؤمن، ولیّ میّت مذکور باشد که در این صورت، تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

٤. باید مسائل غسل را بداند. هر چند به اینکه دیگری در اثنای غسل وی را راهنمایی نموده و مسائل مورد نیاز در غسل میّت را به او بیاموزد.

٥. از نظر جنسیّت (مذکّر و مؤنّث بودن) مماثل میّت باشد مگر در چند مورد که خواهد آمد.

مسأله ۷۳۳. مرد نمی‌تواند زنِ نامحرم را غسل میّت بدهد و همچنین زن نمی‌تواند مردِ نامحرم را غسل میّت بدهد مگر موردی که در مسأله (۷۳٦) خواهد آمد.

مسأله ۷۳٤. اگر فردی که شیعه دوازده امامی و هم جنس با متوفّی باشد برای غسل دادن وجود داشته باشد بنابر احتیاط واجب محارمِ متوفّی ، او را غسل ندهند مگر موردی که در مسائل (۷۳٦و۷۳۷) خواهد آمد و امّا چنانچه فردی که شیعه دوازده امامی و هم جنس با متوفّی باشد برای غسل دادن پیدا نشود، محارمِ متوفّی می‌توانند وی را غسل میّت دهند و در این حال نوبت به غسل دادن توسّط غیر شیعه دوازده امامی که مماثل با میّت است نمی‌رسد.

مسأله ۷۳٥. در موردی که محارم می‌توانند بدن متوفّی را غسل دهند فرق ندارد محارم مذکور نسبی مانند مادر و خواهرباشند یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده باشند.

مسأله ۷۳٦. مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد لکن در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که سنّ بچه غیر ممیّز از سه سال بیشتر نباشد. و فرق ندارد بچه غیر ممیّز از محارم فرد محسوب شود یا نامحرم باشد.

مسأله ۷۳۷. زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل میّت بدهند هر چند فردی که هم جنس

---

۷٦. مگر در مورد خاصی که در مسأله (۲۷۷) جلد اوّل منهاج الصالحین آمده است.

با متوفّی باشد وجود داشته باشد و با فوت و مرگ، زن و شوهر شرعی به هم نامحرم نمی‌شوند و لمس و نظر به بدن همسر در حالی که فوت شده بدون شهوت و التذاذ مانعی ندارد.

مسأله ۷۳۸. در هنگام غسل دادنِ متوفّی توسّط محارمش، لازم نیست غسل دادن، از زیر لباس باشد، هر چند این امر بهتر بوده و مطابق با احتیاط مستحب است. و حکم نگاه به عورت (شرمگاه) یا لمس آن در مسائل بعد خواهد آمد.

مسأله ۷۳۹. نگاه کردن به عورت میّت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) حرام است[۷۷] هر چند فرد از محارم متوفّی باشد و چنانچه کسی که متوفّی را غسل می‌دهد، به عورت او نگاه کند معصیت کرده ولی غسل میّت باطل نمی‌شود. و امّا نگاه کردن زن یا شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است هر چند کراهت دارد همچنین نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیّز در حال غسل جایز است.

مسأله ۷۴۰. اگر فردی که میّت را غسل می‌دهد مأمون از نگاه به عورت میّت باشد یعنی در هنگام غسل نظرش به عورت میّت نمی افتد، در این صورت پوشش عورت میّت واجب نیست و امّا با عدم امن از نظر (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) واجب است عورت میّت را بپوشاند. همچنین لمس کردن عورت میّت در هنگام غسل (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) حرام است هر چند فرد از محارم متوفّی باشد مگر آنکه لمس مستقیم نبوده و برای این امر از دستکش و مانند آن استفاده شود.

مسأله ۷۴۱. اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مردِ بالغ یا هر دو زنِ بالغ باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر بدن میّت برهنه باشد[۷۸] ولی بهتر آن است که میّت از زیر لباس غسل داده شود. و همچنین است حکم در صورتی که میّت بچه نابالغ ممیّز باشد و مرد یا زن بالغ که مماثل با اوست بخواهد وی را غسل دهد.

مسأله ۷۴۲. در غسل میّت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیّز بتواند

---

۷۷. حرمت نگاه کردن به عورت بچه ممیّز چنانچه همراه با شهوت و التذاذ نباشد بنابر احتیاط لازم می‌باشد.

۷۸. حکم وجوب پوشش عورت در مسأله قبل بیان شد.

غسل میّت را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند.

کیفیّت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسأله ۷۴۳. واجب است میّت را سه غسل به ترتیب ذیل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوم:** با آب خالص.

مسأله ۷۴۴. غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میّت رعایت موالات لازم نیست ولی لازم است طرف راست بدن میّت را پیش از طرف چپ بشویند.

مسأله ۷۴۵. سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه‌ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۷۴۶. اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۷۴۷. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص به قصد بدلیّت از غسلی که ممکن نیست غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میّت را یك بار تیمّم هم بدهند.

مسأله ۷۴۸. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند مگر اینکه در احرام حج تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قِران یا إفراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت، با آب کافور باید غسل دهند.

مسأله ۷۴۹. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۷۵۰. بنابر احتیاط واجب، چیدن ناخن میّت هر چند بلند باشد جایز نیست

همچنین بنابر احتیاط واجب ازاله موی بدن میّت (مثل موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۷۵۱. هر گاه میّت در زمان حیات ختنه نکرده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

مستحبّات غسل میّت

مسأله ۷۵۲. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات غسل میّت ذکر نموده‌اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. میّت را بر روی مکان بلندی بگذارند و بهتر این است که اندکی شیب باشد، به گونه‌ای که طرف سر میّت بالاتر از طرف پاها باشد.

۲. غسل دادن در مکان مسقّف یا دارای سایه بان و مانند آن انجام شود، نه زیر آسمان.

۳. میّت را رو به قبله مثل حالت احتضار بگذارند.

٤. پیراهن میّت را از جانب پاها بیرون آورند هر چند مستلزم پاره کردن آن باشد به شرط آنکه پسر بزرگتر که حَبْوه[۷۹] به او اختصاص دارد اجازه بدهد و چنانچه متوفّی پسر بزرگتر ندارد و ورثه او بالغ و رشید هستند از ورثه اجازه گرفته شود و در صورتی که بین ورثه فرد نابالغ یا مجنون باشد از ولیّ شرعی او اجازه گرفته شود.

۵. عورت میّت را بپوشانند هر چند موردی باشد که بر غسل دهنده و حاضرین نگاه به آن حرام نباشد[۸۰].

٦. بهتر آن است که میّت را از زیر لباس غسل دهند، نه برهنه.

۷. در صورت امکان انگشتان و مفصل‌های میّت را آهسته بمالند تا نرم شود.

۸. آب غسل به مقدار هفت مشك باشد.

---

۷۹. قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباس‌هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگتر است که آن را حبوه می نامند و تفصیل آن در فصل ارث، احکام حبوه خواهد آمد.

۸۰. حکم پوشش عورت میّت با عدم امن از نظر در مسأله (۷٤۰) بیان شد.

۹. دست‌های میّت را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع، سه دفعه بشویند. و بهتر این است که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در غسل سوم با آب خالص باشد.

۱۰. پیش از غسل عورتین میّت را سه دفعه با آب سدر یا اشنان بشویند و بهتر این است که فرد غسل دهنده، با لیف یا پارچه ای که آن را به دست پیچده عورت میّت را بشوید.

۱۱. پیش از غسل، میّت را وضوء دهند مثل وضوی نماز.

۱۲.پیش از غسل سر میّت را با کف سدر یا خطمی، بشویند و مراقب باشند که کف مذکور داخل بینی یا گوش میّت نشود.

۱۳. فرد غسل دهنده در جانب راست میّت بایستد.

۱٤. در هر غسلی از اغسال سه گانه، غسل را از طرف راستِ سرِ میّت آغاز نمایند.

۱۵. در هر کدام از غسل‌های سه گانه هر يك از اعضاء سه گانه غسل (سر، نیمه راست بدن، نیمه چپ بدن) را سه دفعه بشویند.

۱٦. فرد غسل دهنده بعد از هر غسلی، دو دست خود را سه دفعه تا آرنج، بلکه تا شانه بشوید.

۱۷. در دو غسل اول با مدارا و آرامی شکم میّت را بمالند مگر این که زنِ حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد که این کار مکروه است.

۱۸. فرد غسل دهنده در حال غسل، مشغول به ذکر خداوند متعال و استغفار باشد. و بهتر این است که مکرّر بگوید: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ. یا در صورتی که متوفّی مرد باشد بگوید: اللّٰهُمَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوْحَهُ مِنْ بَدَنِهِ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمٰا، فَعَفْوَكَ عَفْوَك. و اگر زن باشد بگوید: اللّٰهُمَّ هٰذا بَدَنُ أَمَتِكَ الْمُؤْمِنَةِ وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوْحَها مِنْ بَدَنِها وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمٰا، فَعَفْوَكَ عَفْوَك، خصوصاً در وقتی که بدن میت را، به جهت غسل دادن از یک طرف به طزف دیگر می‌گرداند.

۱۹. فرد غسل دهنده به جهت زیادی یقین دست بر بدن میّت بمالد مگر آن که بترسد با دست کشیدن چیزی از بدن میّت کنده شود که در این صورت به ریختن آب بر او به نحوی که به همه بدن میّت برسد اکتفاء می‌کند.

۲۰. بعد از فراغ از غسل، بدن میّت را با حوله پاك و مانند آن خشك کنند.

۲۱. چنانچه فرد غسل دهنده بخواهد میّت را کفن کند قبل از کفن نمودن پاهای خود را تا زانوها بشوید.

۲۲. چنانچه فرد غسل دهنده در بدن میت، عیبی ببیند آن را بپوشاند و به کسی خبر ندهد.

مکروهات غسل میّت

مسأله ۷۵۳. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مکروهات غسل میّت ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد و از آن جمله است:

۱. ناخن میّت را خلال نمایند البتّه چنانچه ناخن میّت بلند باشد و در زیر آن چرکی که عرفاً از ظاهر محسوب می‌شود وجود داشته باشد که مانع از رسیدن آب است، در این صورت برطرف کردن چرک لازم است.[۸۱]

۲. موی میّت را شانه کنند.[۸۲]

۳. میّت با آبی که با آتش گرم شده غسل داده شود بلکه غسل دادنِ میّت با مطلق آب گرم کراهت دارد مگر در حال اضطرار.

٤. میّت را در هنگام غسل بنشانند.

٥. فرد غسل دهنده میّت را، میان دو پای خود قرار دهد.

٦. فرد غسل دهنده در حال غسل، قدم پایش را بر روی میّت بگذارد.

۷. دست مالیدن بر شکم میّت در موردی که میّت، زن حامله‌ای باشد که طفل در شکم او مرده است.

تیمّم میّت

این فصل به بررسی احکام مربوط به تیمّم دادن اموات اختصاص دارد.

---

۸۱. لکن چیدن ناخن بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

۸۲. شایان ذکر است شانه کردن موها در صورتی که موجب کنده شدن مو می‌شود، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

کیفیت تیمّم دادن میّت

مسأله ۷۵٤. کسی که میّت را تیمّم می‌دهد:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

۲. کف هر دو دست خویش را به تمام پیشانی میّت و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی میّت بکشد، از جایی که موی سر می‌روید تا پایین پیشانی و قسمت بالای بینی میّت و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروهای میّت هم کشیده شود.

۳. با کف دست چپ خویش تمام پشت دست راست میّت از مچ دست تا سر انگشتان را مسح نماید.

٤. سپس با کف دست راست خویش تمام پشت دست چپ میّت از مچ دست تا سر انگشتان را مسح نماید.

۵. احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست‌های میّت را به ترتیبی که در بند(۳و٤) گذشت مسح نماید.

شایان ذکر است بنابر احتیاط واجب نایب باید مسح پشت دست راست میّت را بر مسح پشت دست چپ میّت مقدّم نماید و نیز احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشتِ دست راست میّت را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و مسح پشتِ دست چپ میّت را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

مسأله ۷۵۵. تیمّم دادن میّت از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست میّت را بغل کنند و دست ها را از پشت به پیشانی او بکشند یا از روبرو دست ها را بر عکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشند.

مسأله ۷۵٦. در مواردی که نمی‌شود میّت را غسل داد و وظیفه تیمّم دادن او است یک بار تیمّم دادن میّت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که

میّت را سه تیمّم بدهند، بدل از غسل‌های سه گانه، و در یکی از سه تیمّم، نیّت ما فی الذّمّه نمایند.

شرایط کسی که می خواهد میّت را تیمّم دهد

مسأله ٧٥٧.کسی که میّت را تیمّم می‌دهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

١. باید عاقل باشد. **٢.** باید مسلمان باشد. **٣.** بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد.

٤. باید مسائل تیمّم را بداند هر چند به اینکه دیگری در اثنای تیمّم وی را راهنمایی نموده و مسائل مورد نیاز در تیمّم میّت را به او بیاموزد.

٥. در غیر موارد استثناء شده از نظر جنسیّت (مذکّر و مؤنّث بودن) مماثل و هم جنس میّت باشد. شایان ذکر است شرایط فردی که می‌خواهد میّت را تیمّم بدهد همانند کسی است که می‌خواهد میّت را غسل دهد بنابراین برای آشنایی با تفصیل احکام هر یک از شرایط مذکور به فصل شرایط فردی که می‌خواهد میّت را غسل دهد مراجعه گردد.

شرایط صحّت تیمّم میّت

مسأله ٧٥٨.تیمّم دادن میّت دارای شرایطی می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد که رعایت آنها هنگام تیمّم لازم است:

١. فرد تیمّم دهنده نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد.

٢. تیمّم با دست های تیمّم دهنده صورت گیرد نه با دست‌های میّت.

٣. ترتیب رعایت شود.

٤. بنابر احتیاط واجب اعضای تیمّم میّت از بالا به پایین مسح شود.

٥. در هنگام مسح عضو مسح شده ثابت باشد.

٦. موالات رعایت شود.

٧. خاک تیمّم و مانند آن دارای شرایطی که در فصل تیمّم بیان می‌شود باشد.

٨. در اعضای تیمّم میّت مانعی نباشد.

۹. تیمّم دادن میّت امکان پذیر باشد.

۱۰. آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد.

۱۱. از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میت ناامید و مأیوس باشند.

۱۲. تیمّم با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود که توضیح آن قبلاً گذشت.

۱۳. تیمّم دهنده دارای شرایطی که در مسأله (۷۵۷) بیان شد باشد.

۱٤. تیمّم میّت به کیفیتی که در مسأله (۷٥٤) بیان شد انجام شود.

شرط اول: فرد تیمّم دهنده نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله ۷۵۹. شرط اول صحّت تیمّم میّت آن است که فرد تیمّم دهنده هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌های میّت نیّت تیمّم داشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب هنگام زدن دست‌های خود بر زمین یا گذاشتن آنها بر زمین نیز همراه با نیّت تیمّم باشد.

مسأله ۷٦۰. لازم است تیمّم میّت به قصد قربت و اخلاص انجام شود و در این مورد کافی است فرد تیمّم دهنده تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال تیمّم میّت را به جا آورد و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا مانند آن میّت را تیمّم دهد، باطل است.

شرط دوم: تیمّم با دست های تیمّم دهنده صورت گیرد نه با دست های میّت

مسأله ۷٦۱. تیمّم دادن میّت باید با دست‌های کسی که میّت را تیمّم می‌دهد صورت بگیرد نه‌دست‌های میّت هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تیمّم با دست‌های تیمّم دهنده اگر ممکن باشد، با دست میّت هم او را تیمّم بدهند.

شرط سوم: ترتیب رعایت شود

مسأله ۷٦۲. در تیمّم دادن لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد یعنی ابتدا پیشانی میّت مسح شود سپس پشت دست‌های او مسح گردد و رعایت ترتیب بین دست راست و دست چپ میّت بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

شرط چهارم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمّم میّت از بالا به پایین مسح شود

مسأله ۷٦۳. در تیمّم دادن میّت فرد تیمّم دهنده باید بنابر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست‌های میّت را ، از بالا به پایین مسح نماید یعنی مسح پیشانی میّت را از رستنگاه مو آغاز کرده و به پایین پیشانی او ختم نماید همچنین مسح پشت دست‌های میّت را از مچ دست شروع کرده و به سر انگشتان او ختم نماید.

شرط پنجم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسأله ۷٦٤. در هنگام مسحِ پیشانی میّت، باید پیشانی ثابت باشد و دست فرد تیمّم دهنده روی آن حرکت کرده و پیشانی میّت را مسح نماید همچنین در هنگام مسح پشت دست‌های میّت، دستی که مسح می‌شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می‌کشد پیشانی یا دست میّت که مسح می‌شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط ششم: موالات رعایت شود

مسأله ۷٦٥. فرد تیمّم دهنده باید کارهای تیمّم را پشت سر هم انجام بدهد و اگر بین آنها به قدری فاصله اندازد که عرفاً نگویند دارد میّت را تیمّم می‌دهد، تیمّمش باطل است.

شرط هفتم: خاک تیمّم و مانند آن دارای شرایطی که در فصل تیمّم بیان می شود باشد

مسأله ٧٦٦. خاک تیمّم یا شیء دیگری که تیمّم بر آن انجام می‌شود باید دارای شرایطی که در فصل تیمّم مسأله (۹۲۲) بیان می‌شود باشد.

مسأله ۷٦۷. در هنگام تیمّم دادن میّت لازم است خاک تیمّم یا شیئی که تیمّم بر آن انجام می‌شود نجس نشود بنابراین اگر دست‌های تیمّم دهنده متنجّس باشد و دارای رطوبت سرایت کننده باشد باید ابتدا دست‌های خود را خشک نموده سپس میّت را تیمّم دهد همچنین از آنجا که بدن میّت عین نجاست است لذا چنانچه اعضای تیمّم میّت تر باشد، گرد و غباری

که از خاک تیمّم و مانند آن بر دست تیمّم دهنده مانده به هنگام مسح اعضای مذکور نجس می‌شود لذا لازم است در این صورت اعضای تیمّم میّت به هنگام مسح خشک باشد و به طور کلّی می توان گفت نجاستی که به خاک تیمّم یا آنچه که تیمّم بر آن صحیح است سرایت می‌کند، در اعضای تیمّم میّت و در دست‌های فردی که میّت را تیمّم می‌دهد نباشد ولی رطوبت اندکی که سرایت کننده نیست اشکال ندارد و در هر حال پاک بودن دست‌های فرد تیمّم دهنده شرط صحّت تیمّم نیست، لذا اگر دست‌های او متنجّس باشند لکن خشک باشند می‌تواند میّت را تیمّم بدهد.

شرط هشتم: در اعضای تیمّم میّت مانعی نباشد

مسأله ٧٦٨. اگر در پیشانی یا پشت دست‌های میّت مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید در صورت امکان آن را برطرف نمود.

مسأله ٧٦٩.اگر پیشانی و پشت دست‌های میّت به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر میّت روی پیشانی آمده باشد باید آن را هنگام مسح پیشانی عقب بزنند.

مسأله ٧٧٠.اگر فرد احتمال دهد که در پیشانی یا پشت دست‌های میّت مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ٧٧١. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست میّت باشد، باید آن را قبل از تیمّم دادن یا در هنگام تیمّم دادن قبل از مسح عضو برطرف نمود.

مسأله ٧٧٢. همان طور که گذشت در غسل میّت مشروعیّت غسل جبیره‌ای ثابت نیست بنابراین اگر در سطح ظاهر بدن متوفّی جبیره یا مانعی باشد که با وجود آن، آب غسل به سطح ظاهرِ بدن میّت نمی رسد و برطرف کردن آن به گونه‌ای که آسیب و صدمه‌ای به بدن میّت وارد نشود، به هیچ وجه ممکن نباشد، در این صورت باید میّت را تیمّم بدهند و احتیاط مستحب

است که غسل هم داده شود و تفصیل احکام آن در مسأله (٤٠٨) گذشت.

شرط نهم: تیمّم دادن میّت امکان پذیر باشد

مسأله ٧٧٣. اگر در اثر آتش سوزی یا تصادف و مانند آن اعضای تیمّم میّت باقی نمانده است تیمّم ساقط می‌شود و چنانچه تنها بعضی از اعضای تیمّم میّت یا قسمتی از یک عضوِ تیمّم، باقی است باید همان را تیمّم دهند.

شرط دهم: آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد

مسأله ٧٧٤. هنگامی می‌توان میّت را تیمّم داد که آب یافت نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان متوفّی گردد که توضیح بیشتر آن در مسأله (٧٣١) گذشت.

شرط یازدهم: از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میّت مأیوس باشند

مسأله ٧٧٥.در جواز تیمّم دادن میّت شرط است که از یافتن آب و توانایی بر غسل دادن میّت مأیوس و ناامید باشند بنابراین چنانچه احتمال می‌دهند که اگر صبر نمایند بتوانند متوفّی را به وجه شرعی غسل میّت بدهند و محذوری در بین نیست باید صبر کنند.

مسأله ٧٧٦. اگر از غسل دادن میّت مأیوس باشند و او را تیمّم دهند لکن قبل از دفن توانایی بر غسل دادن متوفّی حاصل گردد باید او را غسل دهند امّا اگر توانایی بر غسل دادن بعد از دفن کردن حاصل شود، نبش قبر برای غسل جایز نیست ولی اگر قبر به واسطه سیل یا زلزله و مانند آن اتفاقاً نبش شد، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان باید میّت را غسل دهند[٨٣].

احکام کَفَن میّت

مسأله ٧٧٧. میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند که آن را قطعات واجب کفن می‌نامند.

---

٨٣ . توضیح شرط‌های دوازدهم تا چهاردهم در فصل‌های گذشته بیان شد لذا از تکرار آن پرهیز می‌گردد.

مسأله ۷۷۸. سه پارچه اصلی مخصوص کفن عبارت‌اند از:

۱. لنگ (مِئزَر) که بنابر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. پیراهنی (قمیص) که بنابر احتیاط واجب، باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. سرتاسری (إزار یا لفّافه) که باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که در طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و در عرض به اندازه‌ای باشد که یك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۷۷۹.واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میّت از سر تا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد بلکه احتیاط مستحب آن است که هر یك از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازك نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۷۸۰.هر یك از قطعات واجب کفن باید یك تکه باشد. بنابراین اگر پارچه‌ای که می‌خواهند آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچك است، گذاشتن پارچه دیگر در کنار آن، که با هم بدن میّت را بپوشاند کافی نیست مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متّصل نمایند به گونه‌ای که عرفاً یك قطعه محسوب شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت، کافی است.

مسأله ۷۸۱. تماس مستقیم پارچه کفنی با بدن میّت لازم نیست. بنابراین اگر بدن میّت را داخل پلاستیك کرده سپس کفن نمایند، فی حدّ نفسه و به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۸۲.در کفن کردن میّت قصد قربت شرط نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۸۳. مقدار واجب کفن که در مسأله (۷۷۸) گفته شد از اصل مال میّت برداشته می‌شود، بلکه مقدار مستحب کفن، در حدود متعارف و معمول، با ملاحظه شأن میّت را هم می‌شود از اصل مال او برداشت، هر چند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجبِ

کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون است برندارند و حکم سایر مخارج تجهیز و دفن میّت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل متوفّی و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) مانند کفن است که می‌توان آن را از اصل مال میّت برداشت.

مسأله ۷۸٤. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد، از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۷۸۵. اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از مقدار واجب به ضمیمه مقدار مستحب کفن، در حدود متعارف و معمول، با ملاحظه شأن میّت، از اصل مال بردارند لکن می‌شود با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان مقدار اضافی را برداشت. همچنین اگر بخواهند بیشتر از قیمت متعارف برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن متوفّی بپردازند، نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و می‌شود با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان برداشت. بر این اساس، اگر دفن در بعضی از اماکنی که مناسب شأن میّت می‌باشد، مجّانی باشد و در اماکن دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، دفن در مکانی که مجّانی است مقدّم می‌باشد و در این فرض، اگر ورثه بخواهند میّت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است دفن نمایند، نمی‌توانند مبلغ مذکور را از اصل مال بر دارند ولی می‌شود با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان برداشت.

مسأله ۷۸٦. کفن زن بر عهده شوهر است هر چند زن صغیره یا دیوانه باشد یا با او دخول نشده باشد یا غنیّ بوده و از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن عقد موقّت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است و اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولیِ شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسأله ۷۸۷. در وجوب کفن زن بر شوهر شرط است که فوت زن همزمان یا بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مجاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج حرجی نباشد. بنابراین اگر دادن کفن متوقّف بر قرض گرفتن شوهر از دیگری یا فكّ رهن و آزاد کردن مالش از گرو باشد و انجام این امور بر او مشقّت فوق العاده‌ای که عادتاً قابل تحمّل نیست نداشته باشد، واجب است این کار را بکند. همچنین اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر ساقط می‌شود.

مسأله ۷۸۸. کفن میّت بر خویشاوندان او واجب نیست، هر چند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۷۸۹. اگر میّت، مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه بنابر احتیاط، بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسأله ۷۹۰. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن، هر چند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت، غصبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هر چند او را دفن کرده باشند مگر در بعضی موارد که تفصیل آن در «تعلیقه العروة الوثقی» آمده است[۸۴].

مسأله ۷۹۱. کفن کردن میّت با پارچه نجس هر چند دارای نجاستی باشد که در نماز مورد عفو است جایز نیست همچنین کفن کردن میّت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست هر چند میّت زن یا بچّه نابالغ باشد و کفن کردن میّت با پارچه‌ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۷۹۲. کفن کردن با پوست مردارِ نجس در حال اختیار، جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردارِ پاك و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار، جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت

---

۸۴. العروة الوثقی، جلد یک، مبحث مکروهات دفن، مسأله (۷)

باشد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میّت را کفن ننمایند.

مسأله ۷۹۳. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است، ، باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی‌شود بِبُرند هر چند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۷۹٤. اگر بدن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است در صورتی که تطهیر بدن بدون مشقّت زیاد که عادتاً قابل تحمّل نیست ممکن باشد و مستلزم هتک هم نباشد، باید بدن را بشویند و چنانچه نجس شدن بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر باشد، وجوب تطهیر بدن میّت، بنابر احتیاطِ لازم می‌باشد و امّا اگر شستن بدن میّت مستلزم مشقّت زیادی که عادتاً قابل تحمّل نیست باشد یا موجب هتك می‌شود، شستن واجب نیست.

مسأله ۷۹٥. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مستحبّات کفن

مسأله ۷۹٦. مستحبات کفن به دو دسته مستحبات مشترك و مستحبات اختصاصی تقسیم می‌شود، مستحبات مشترك عبارت‌اند از:

۱. لفّافه بالای سرتاسری: که تمام بدن میّت را می‌پوشاند و بهتر است بردیمانی باشد بلکه لفافه سوّمی هم مستحب است خصوصاً برای زنان.

۲. کمربند: پارچه‌ای که وسط میّت را با آن ببندند چه مرد باشد، چه زن، که ظاهراً این کمربند زیر همه قطعات کفن چسبیده به بدن بسته می‌شود.

۳. ران پیچ: بهتر است عرضش یك وجب یا بیشتر باشد و طول آن به اندازه‌ای باشد که دو ران را کاملاً بپوشاند. ران پیچ را دور کمر میّت می‌بندند و آن را محکم بر ران‌های او می‌پیچند تا به زانو برسد به طوری که چیزی از دو ران نمایان نباشد. سپس سر پارچه را از زیر پا در جانب

راست فرو می‌برند امّا عمل بعضی نا آگاهان که پارچه را بر هر یك از دو ران جدا جدا می‌پیچند، اشتباه است.

٤. بندهای کفن: که دو طرف و میانه کفن با آن بسته می‌شود.

مسأله ۷۹۷. مستحب اختصاصی برای مردان عمامه است و بهتر است به اندازه‌ای باشد که دور سر میّت بپیچند و دو طرف آن را از زیر گردن میّت ردّ نمایند و طرف راست را به طرف چپ سینه و طرف چپ را طرف راست سینه اندازند. (حالت ضربدری)

مسأله ۷۹۸. مستحبات اختصاصی برای بانوان دو مورد است:

الف. مقنعه یا روسری برای زنان به جای عمامه که از نظر طول و عرض مقدار مسمّی که سر و موها را بپوشاند کافی است.

ب. سینه بند برای زنان که روی پستان‌های زن بگذارند و دو طرف آنرا به پشت ببندند.

مسأله ۷۹۹. مستحبات دیگر کفن عبارت هستند از:

۱. آنکه مقداری پنبه ما بین پاهای میّت بگذارند به طوری‌که عورتین (دو شرمگاه میّت) را بپوشاند و مقداری حنوط بر آن بپاشند و اگر احتمال بدهند که از منافذ بدن (مثل دُبُر، قُبُل، بینی، دهان) چیزی بیرون آید، مقداری پنبه داخل آنها کنند.

۲. خوب بودن کفن (اِجادة الکفن) مستحب است و در حدیث است که اموات به کفن خوب در قیامت به هم فخر و مباهات می‌کنند و با همان کفنِ خوب محشور می‌شوند.

۳. کفن از پنبه باشد.

٤. آنکه سفید باشد نه رنگین، و بُرْد از این حکم استثناء می‌شود که اگر سرخ باشد اشکال ندارد.

٥. از حلال‌ترین و پاك‌ترین مال که از هر شبهه‌ای خالی است، تهیه شود و تهیه کفن از مال حرام یا غصبی جایز نیست.

٦. آنکه لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده باشد.

۷. اینکه قدری کافور بر آن بریزند.

۸. متبرّك كردن آن با تربت حضرت سیّد الشهداء اروحنا فداه و مالیدن کفن بر ضریح آن حضرت علیه‌السلام یا به ضریح سایر ائمه هدیٰ علیهم‌السلام بعد از شستن با آب فرات یا زمزم.

۹. اگر جایی از کفن محتاج به دوختن بود با رشته نخ‌های خود کفن بدوزند.

۱۰. بر حاشیه پارچه‌های کفن حتّی مثل عمامه اسم میّت و پدرش را بنویسند، اگر میّت مرد است مي‌نويسند: فُلانُ بْنُ فُلان (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) «يَشْهَدُ أَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و سَلَّمَ وَ اَنَّ عَلِيّاً و الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوْسَىٰ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً و الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقائِمَ أَوْلِياءُ اللهِ وَ أَوْصِياءُ رَسُوْلِ اللهِ وَ أَئِمَّتِي و اَنَّ الْبَعْثَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ حَقٌّ».

و اگر میّت زن است می‌نویسند: فُلانةُ بِنْتُ فُلان (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) تَشْهَدُ....

۱۱. اینکه تمام قرآن یا قسمتی از آن، دعای جوشن صغیر و دعای جوشن کبیر را بر کفن بنویسند و مستحبّ است نوشتن دعای جوشن کبیر در جامی با کافور یا مشك سپس آن را بشویند و آب آن را بر کفن بپاشند.

۱۲. حدیث معروف سلسلة الذَّهَب امام رضا علیه‌السلام با سند آن بر کفن نوشته شود.

۱۳. بر نگین انگشتر عقیق شهادتین و اسماء ائمّه اطهار علیهم‌السلام و اقرار به امامتشان را بنویسند بلکه هر چه نفع در آن باشد، بدون قصد ورود پسندیده است[۸۵].

۱٤. اگر کتابت ادعیه مذکوره با تربت سیّد الشهداء علیه‌السلام باشد یا قدری تربت جزء مرکّب نمایند، بهتر است و اگر نباشد با تربت سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام بنگارند.

---

۸۵. سید بن طاووس رحمة الله علیه در فلاح السائل می‌گوید: جدّم ورّام بن ابی فارس قدّس الله جلّ جلاله روحَه وصیت نمود که بعد از وفاتش در دهانش نگین عقیقی که اسماء ائمه علیهم‌السلام حكّ بود قرار دهند. من هم بر نگین عقیق نقش کردم «اللهُ رَبّی وَ مُحَمّدٌ نَبِيّی وَ عَلیٌ و الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلیٌ وَ مُحَمّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوْسىٰ وَ عَلیٌ وَ مُحَمّدٌ وَ عَلیٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجّةُ الْقائِمُ أئِمَّتِی وَ وَسِيلَتِی» و وصیت می‌کنم آن را بعد از مرگ در دهانم گذارند تا إن‌شاءالله جواب ملَکَین در قبر هنگام سؤال آسان شود.

۱۵. آنکه شخص کفنش و همچنین سدر و کافوری را که در تجهیز میّت از آن استفاده می‌شود، قبل از مرگ در حال سلامتی آماده کند و در حدیث نقل شده است که هر کس کفنش را مهیّا کند، او را از غافلین ننویسند و هر زمان به آن نظر کند برایش حسنه می‌نویسند. همچنین بذل کفن میّت مؤمن مستحب می‌باشد.

۱۶. میّت را در وقت کفن کردن مثل حال احتضار، رو به قبله بخوابانند و بهتر است آن را مانند حال نماز قرار دهند.

۱۷. کفن کننده پاك از حَدَث باشد یعنی غسل و وضو داشته باشد و اگر کفن کننده خود غَسّال است، دستهایش را تا آرنج بلکه تا شانه سه بار بشوید و همچنین پاهایش را تا زانو بشوید و بهتر است هر جای بدنش را که نجس شده و به تبعیت هم بعد از غسل، پاك نشده قبل از تکفین تطهیر نماید ولی اگر تطهیر نکرد باید مراقب باشد آن قسمت از بدنش که نجس است با رطوبت مُسرِیه با کفن تماس پیدا نکند و اگر تماس پیدا کرد آن قسمت از کفن را تطهیر نماید.

مسأله ۸۰۰. لازم است کتابت آیات کریمه و اسماء محترمه در محلّ‌هایی باشد که ایمن از نجس شدن یا آلوده شدن است و از نوشتن آنها در قسمت‌هایی از کفن که بعد از متلاشی شدن بدن مورد اصابت نجاست واقع می‌شود پرهیز گردد همچنین در محلّ‌هایی از کفن که عُرفاً خلاف ادب و احترام است و اهانت به اسماء متبرّکه محسوب می‌شود ننویسند بلکه آیات قرآن و اسماء متبرّکه در قسمت هایی مثل حاشیه سرتاسری یا برد یمانی از طرف سر میّت یا جلوی پیراهنی نوشته شود و اگر رجائاً قرآن و دعاها را بر وصله یا پارچه‌ای بنویسند و بالای سینه یا بالای سر میّت بگذارند نیز مطلوب است.

مکروهات کفن

مسأله ۸۰۱. مکروهات کفن عبارت‌اند از:

۱. بریدن آن با آهن مثل قیچی آهنی.

۲. آستین و تکمه گذاشتن برای کفن کراهت دارد ولی اگر متوفّی را در پیراهنی که وقت حیات می‌پوشیده کفن کنند و تکمه‌های پیراهن را بکَنند، آستین‌دار بودن آن اشکال ندارد لکن لازم است پیراهن مذکور به گونه‌ای باشد که مقدار واجب را بپوشاند.

۳. ترکردن نخ‌هایی که با آن کفن را می‌دوزند با آب دهان کراهت دارد ولی اگر با غیر آب دهان مرطوب شود کراهت ندارد.

٤. بخور دادن کفن با بوهای خوش کراهت دارد بلکه خوشبو کردن آن با عطر نیز مکروه است ولی خوشبو کردن آن با کافور مستحب است.

۵. رنگ کفن، سیاه باشد.

٦. با رنگ سیاه بر کفن نوشتن.

۷. کفن کردن با پارچه از جنس کتّان چه خالص باشد و چه ممزوج.

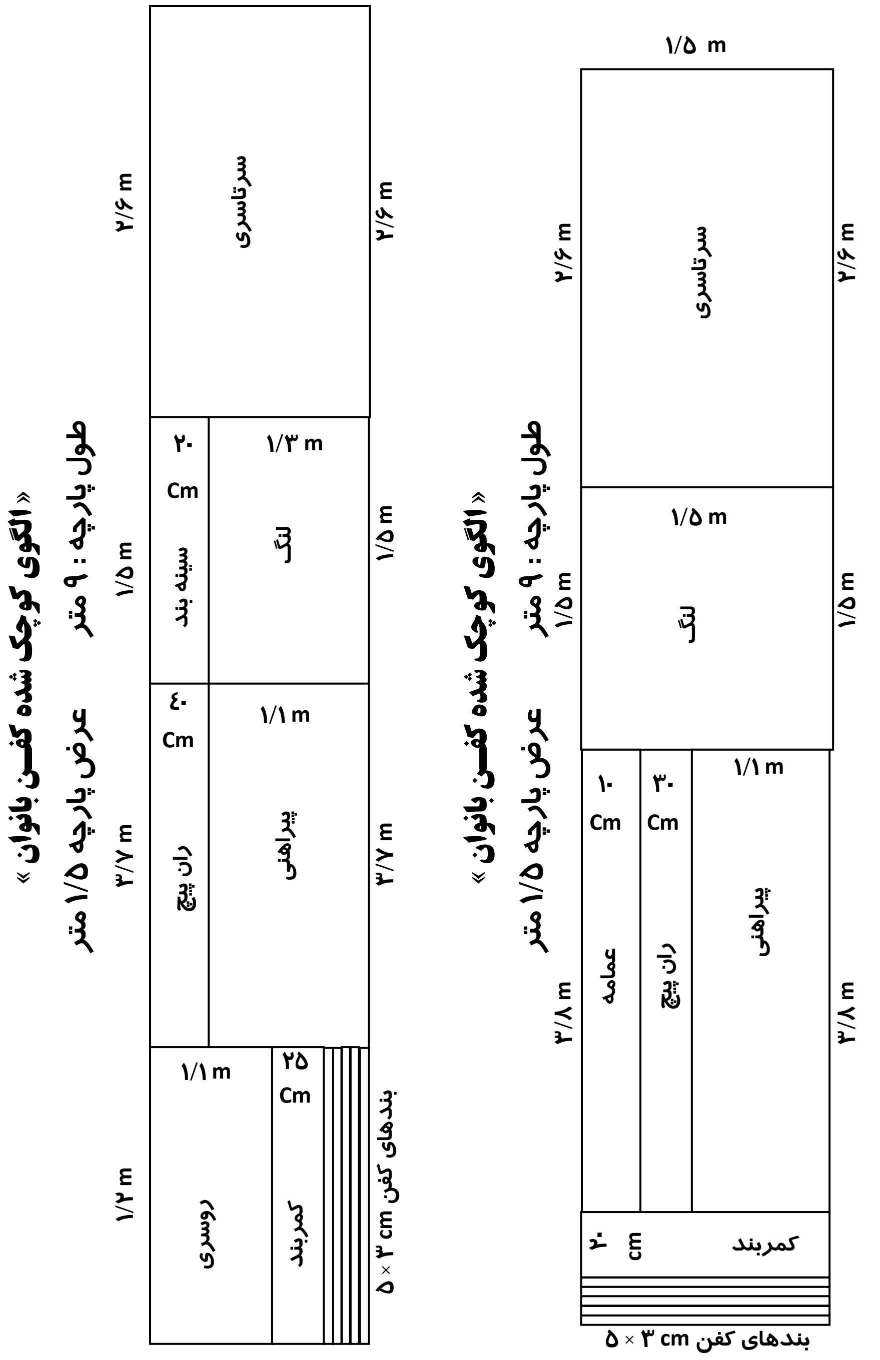
۸. چانه زدن در خرید کفن برای کم کردن بهای آن.

۹. عمامه را بدون تحت الحنک بر سر میّت پیچیدن.

۱۰. کثیف و چرکین بودن کفن.

۱۱. دوختن پارچه‌های کفن، مکروه است.

الگوی برش کفن



جریده

مسأله ۸۰۲. جریده، چوب درخت است که برگ‌هایش قطع شده باشد و از مستحبات مؤکّده مخصوص شیعه است و گذاشتن آن با هر میّتی مستحبّ است، فرق نمی‌کند میّت کوچك یا بزرگ باشد، مرد یا زن باشد، نیکوکار یا گنهکار باشد، چه از عذاب قبر بر او ترسیده شود یا نه و در حدیث نقل شده است که جریده، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار را نفع می‌دهد و مادامی که تر است عذاب قبر از میّت برداشته می‌شود و روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله بر قبری عبور کردند که صاحب آن را عذاب می‌کردند، پیامبر صلّی‌الله علیه و آله جریده‌ای خواستند و آن را دو نیم کردند، یکی را نزد سر میّت و یکی را نزد پای او قرار دادند و فرمودند: عذاب این میّت تخفیف داده می‌شود تا وقتی که این دو چوب تر است.

و در حدیث نقل شده است که این عمل ما بین پیامبران الهی علیهم‌السلام معمول بود امّا در زمان جاهلیّت متروك شد و رسول خدا صلّی‌الله علیه وآله آن را احیاء نمودند.

احکام جریده

مسأله ۸۰۳. ویژگی‌های چوب جریده از قرار ذیل است:

۱. بهتر است از درخت خرما باشد و اگر میسّر نشد از چوب سدر یا انار باشد و اگر ممکن نبود از چوب بید وگرنه هر چوبِ تری کافی است.

۲. چوبِ خشك برای جریده کافی نیست.

۳. بهتر است طول جریده به مقدار یک ذراع باشد هر چند جریده کوتاهتر یا درازتر هم کافی است و در عرض هر چه جریده کلفت‌تر باشد که دیرتر خشك شود، بهتر است.

٤. کیفیّت قراردادن دو جریده: بهتر است یکی را چسبیده به بدن، در طرف راست میّت، نزد استخوان تَرْقُوَه[۸۶] او بگذراند تا هر جا برسد و جریده دیگر را بالای پیراهن و زیر سرتاسری، در

---

۸٦. ترقوه، نام دو استخوان بالای سینه و زیر گردن در سمت راست و چپ که از طرفی به شانه و از طرف دیگر به جناغ سینه متّصل است و هر دو را ترقوتان می‌گویند.

طرف چپ، نزد استخوان ترقوه او قرار دهند تا هرجا برسد هر چند به هر کیفیتی دو جریده را با میّت در قبر بگذارند، استحباب آن محقّق می‌شود.

۵. هرگاه به جهت فراموشی یا نبودن چوب، جریده با میّت گذاشته نشد بالای قبر او قرار دهند، به این نحو که یك جریده را بالای سر میّت و دیگری را نزد پاهای او روی قبر قرار دهند.

٦. بهتر است روی دو جریده آنچه که بر حواشی کفن می‌نویسند، نوشته شود و در این صورت، لازم است از آلوده شدن دو جریده به آنچه موجب هتك و بی‌احترامی است جلوگیری شود هر چند به اینکه آن دو را در پنبه و مانند آن قرار دهند.

احکام حَنوط

مسأله ۸۰٤. بعد از غسل دادن میّت، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند این کار به غیر مالیدن باشد.

مسأله ۸۰۵. کافوری که برای حنوط میّت استفاده می‌شود باید دارای شرایط ذیل باشد:

الف. ساییده شده و نرم باشد.

ب. مباح (غیر غصبی) باشد.

ج. تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

د. پاک باشد و چنانچه متنجّس باشد کافی نیست و این عدم کفایت در صورتی که موجب نجس شدن بدن میّت نگردد بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۸۰٦. در حنوط کردن میّت شرط است که بعد از غسل یا تیمّم میّت و قبل از خواندن نماز میّت باشد و مخیّر هستند که میّت را پیش از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن قبل از خواندن نماز میّت حنوط نمایند.

مسأله ۸۰۷. در حنوط کردن قصد قربت شرط نیست همچنین اگر حنوط را بچه نابالغ هرچند غیر ممیّز انجام دهد کافی است.

مسأله ۸۰۸. مستحب است به سرِ بینی میّت هم کافور بزنند همچنین مستحب است

مفصل‌ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها، ظاهر کفّین (پشت دو دست) را نیز کافور بزنند.

مسأله ۸۰۹. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست همچنین احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست بلکه با گودی کف دست به مواضع مذکور بمالند. و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط متوفّی هفت مثقال بازاری باشد.

مسأله ۸۱۰. داخل نمودن کافور در چشم یا بینی یا گوش میّت مکروه است.

مسأله ۸۱۱.کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسأله (۷٤۸) گذشت.

مسأله ۸۱۲. معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه وفاتش تمام نشده، هر چند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسأله ۸۱۳. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۸۱٤. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۸۱۵. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب، اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

نماز میّت

موارد وجوب خواندن نماز میّت

مسأله ۸۱۶. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بچّه‌ای که محکوم به اسلام است و شش سال قمری او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۸۱۷. بنابر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بچّه‌ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز بر او رجائاً مانعی ندارد و امّا نماز خواندن بر بچّه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

شرایط صحّت نماز میّت

مسأله ۸۱۸. در صحیح بودن نماز میّت چند شرط معتبر است:

شرط اول: نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میّت خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

شرط دوم: واجب است میّت را به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

شرط سوم: میّت مقابل نمازگزار از پیش رو باشد، پس اگر میّت پشت سر نمازگزار باشد نماز میّت صحیح نیست همچنین اگر میّت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد نماز میّت صحیح نیست مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میّت به جماعت برگزار گردد و صف‌ها طولانی شود که در این صورت نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد. همچنین اگر جنازه‌ها متعدّد باشند و کنار هم چیده شده باشند به گونه‌ای که در مسأله (۸۲۵) گفته می‌شود و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، اینکه بعضی از جنازه‌ها مقابل او قرار ندارند اشکال ندارد.

شرط چهارم: نماز گزار باید از میّت دور نباشد به گونه‌ای که صدق وقوف در نزد میّت نکند، ولی دوری مأموم در جماعت چنانچه صف‌ها به یکدیگر متّصل باشند، اشکال ندارد همچنین

اگر جنازه‌ها متعدّد باشد و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه ها اشکال ندارد.

شرط پنجم: بین میّت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

شرط ششم: باید جای نماز گزار از جای میّت به مقدار زیاد پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

شرط هفتم: در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را هر چند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

شرط هشتم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید عاقل باشد (مجنون نباشد) و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. لکن اگر غیر دوازده امامی بر بدن میّتی که غیر دوازده امامی است نماز خواند، بر شیعه دوازده امامی اعاده آن لازم نیست مگر آنکه ولیّ متوفّی باشد.

شرط نهم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد.

شرط دهم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید نماز میّت را ایستاده بخواند لکن اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

شرط یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

شرط دوازدهم: در موقع نیّت، هر جند به نحو اجمال میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند: نماز می‌خوانم بر این میّت «قربةً إلی الله» یا در صورتی که نماز میّت به جماعت برگزار می‌شود، مأموم قصد نماید نماز می‌خوانم بر میّتی که امام چماعت آن را قصد نموده است.

شرط سیزدهم: استقرار است به این معنی که نمازگزار اضطراب زیادی که منافی با صدق قیام در نماز میّت است نداشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیه معتبر است در نماز میّت لازم است رعایت شود.

شرط چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت رعایت گردد به گونه‌ای که آن قدر بین تکبیرات و ادعیه نماز میّت فاصله نیاندازد که صورت نماز محو شود.

شرط پانزدهم: در نماز میّت از هر کاری که صورت نماز را به هم می‌زند باید اجتناب شود بلکه بنابر احتیاط واجب از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن مطلقاً لازم است پرهیز گردد.

شرط شانزدهم: نماز میّت با اذن ولیّ شرعی میّت خوانده شود و بدون اذن او نماز میّت صحیح نیست و تفصیل آن قبلاً گذشت.

شرط هفدهم: نماز میّت به کیفیتی که گفته خواهد شد خوانده شود.

مسأله ۸۱۹. کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد یا بدن و لباسش پاك باشد بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نماز گزار غصبی باشد یا مکانی که میّت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میّت صحیح است هر چند غاصب به واسطه غصب گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی را که در نمازهای دیگر معتبر است در نماز میّت رعایت کند.

مسأله ۸۲۰. در نماز میّت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد بنابراین نماز میّتِ بچه نابالغِ ممیّز که نماز را بر وجه صحیح می‌خواند کافی است.

مسأله ۸۲۱. اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد هر چند بهتر است. امّا چنانچه میّت وصیّت کرده باشد که ولیّ شرعی او، شخص معیّنی را برای نماز میّت دعوت نماید، اذن ولیّ ساقط نمی‌شود و لازم است آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد.

مسأله ۸۲۲. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجّه شوند نماز میّت باطل بوده است، باید آن را دوباره بخوانند.

مسأله ۸۲۳. اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجائاً با شرط هایی که برای نماز میّت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیت خواندن نماز میّت

مسأله ۸۲٤. نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از نیّت پنج تکبیر به ترتیب ذیل بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ».

۲. و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِناتِ».

٤. و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ».

۵. و بعد تکبیر پنجم را بگوید و پس از آن ذکر یا دعاء واجب نیست.

و بهتر است نمازگزار در نماز میّت بعد از تکبیر اول بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ إبْراهِیْمَ وَ آلِ إبْراهِیْمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَ صَلِّ عَلیٰ جَمِیعِ الأنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیْقِینَ وَ جَمِیْعِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ الْمُسْلِماتِ، اَلْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ، تابِعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ، إنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَوَاتِ، إنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیْرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّٰهُمَّ إنَّ هٰذا الْمُسَجَّیٰ قُدّامَنا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّٰهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّٰهُمَّ إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسِیْئاً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ اغْفِرْ لَهُ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلیٰ اَهْلِهِ فِی الغابِرِینَ، وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

بعد تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می‌شود.

ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُمَّ إنَّ هٰذِهِ الْمُسَجّاةَ قُدّامَنا اَمَتُكَ وَ ابنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللّهُمَّ إنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِی إحْسانِها وَ اِنْ كانَتْ مُسِيْئَةً فَتَجاوَزْ عَنْ سَيِّئاتِها وَ اغْفِرْ لَها، اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّيّينَ و اخْلُف عَلَیٰ اَهْلِها فِی الْغابِرِينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

شایان ذکر است دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ مثل اطفال مؤمنین بعد از تکبیر چهارم گفته می‌شود: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً.

مسأله ۸۲۵. هر گاه چند جنازه حاضر باشد و فرد خواسته باشد يك نماز ميّت بر همه بخواند، جایز است و آن به دو روش قابل انجام می‌باشد:

الف. همه جنازه‌ها را جلوی روی نمازگزار بگذارند به گونه‌ای که در مقابل یکدیگر قرار گیرند (شبیه یک ردیف عمودی) و چنانچه میّتِ مرد و میّتِ زن هر دو با هم باشند بهتر است مرد نزدیکتر به نمازگزار قرار داده شود و سینه زن مقابل وسط مرد قرار گیرد سپس بر آنها یک نماز خوانده می‌شود.

ب. جایز است جنازه ها را در یک صف به طوری قرار دهند که سرِ هر جنازه را، روبروی نیم تنه (نشیمنگاه) دیگری گذارند شبیه پلّه و نمازگزار در وسط صف بایستد سپس بر آنها یک نماز بخواند و در هر حال در دعای بعد از تکبیر چهارم جمع یا تثنیه بودن ضمیرها و مذکّر یا مؤنّث بودن آنها را مراعات نماید.

به عنوان مثال **الف.** اگر فرد بخواهد بر دو میّتِ مرد[۸۷] اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می‌گوید: «اللّهُمَّ إنَّ هٰذَيْنِ الْمُسَجَّيَيْنِ قُدّامَنا عَبْداكَ وَ ابْنا عَبْدَيْكَ وَ ابْنا اَمَتَيْكَ نَزَلا بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُما إلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِما مِنّا، اللّهُمَّ إنْ كانا مُحْسِنَيْنِ

---

۸۷ . فرض مسأله در مثال‌های مذکور در بند (الف، ب، ج، د) موردی است که پدر و مادر اموات یکی نیستند.

فَزِدْ فِی اِحْسانِهِما وَ اِنْ کانا مُسِیْئَیْنِ فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِما وَ اغْفِرْ لَهُما، اللّهُمَّ اجْعَلْهُما عِنْدَکَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَیٰ اَهْلِهِما فِی الغابِرِینَ، وَ ارْحَمْهُما بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ب. اگر فرد بخواهد بر دو میّتِ زن اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می‌گوید: «اللّهُمَّ إِنَّ هاتَیْنِ المُسَجّاتَیْنِ قُدّامَنا أَمَتاکَ وَ ابْنَتا عَبْدَیْکَ وَ ابْنَتا اَمَتَیْکَ نَزَلَتا بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُما إلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِما مِنّا، اللّهُمَّ إِنْ کانَتا مُحْسِنَتَیْنِ فَزِدْ فِی اِحْسانِهِما وَ اِنْ کانَتا مُسِیْئَتَیْنِ فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِما وَ اغْفِرْ لَهُما، اللّهُمَّ اجْعَلْهُما عِنْدَکَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَیٰ اَهْلِهِما فِی الغابِرِینَ، وَ ارْحَمْهُما بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ج. اگر فرد بخواهد بر چند میّتِ مرد اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می‌گوید:

«اللّهُمَّ إِنَّ هٰؤُلاءِ المُسَجَّیْنَ قُدّامَنا عِبادُکَ وَ أَبْناءُ عِبادِکَ وَ أَبْناءُ إِمائِکَ نَزَلُوا بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُمْ إلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِمْ مِنّا، اللّهُمَّ إِنْ کانُوْا مُحْسِنِینَ فَزِدْ فِی اِحْسانِهِمْ وَ اِنْ کانُوْا مُسِیْئِینَ فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ وَ اغْفِرْ لَهُمْ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُمْ عِنْدَکَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَیٰ اَهْلِهِمْ فِی الغابِرِینَ، وَ ارْحَمْهُمْ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

د. اگر فرد بخواهد بر چند میّتِ زن اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می‌گوید:

«اللّهُمَّ إِنَّ هٰؤُلاءِ المُسَجَّیاتِ قُدّامَنا إِماؤُکَ وَ بَناتُ عِبادِکَ وَ بَناتُ إِمائِکَ نَزَلْنَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُنَّ إلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِنَّ مِنّا، اللّهُمَّ إِنْ کُنَّ مُحْسِنَاتٍ فَزِدْ فِی اِحْسانِهِنَّ وَ اِنْ کُنَّ مُسِیْئاتٍ فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِنَّ وَ اغْفِرْ لَهُنَّ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُنَّ عِنْدَکَ فِی اَعْلَیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَیٰ اَهْلِهِنَّ فِی الغابِرِینَ، وَ ارْحَمْهُنَّ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

احکام نماز میّت

مسأله ۸۲۶. نماز میت اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحیه و دعاهای مربوط به آن را ندارد همچنین نماز میت حمد و سوره و رکوع و سجود و قنوت و تشهّد و سلام ندارد و اگر فرد مکلّفی موارد مذکور را به عنوان تشریع به جا آورد بدعت و حرام است[۸۸].

---

۸۸. لکن نمازگزار در نماز میّت می‌تواند رجائاً بعد از تکبیر پنجم بگوید: **الف.** رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ

مسأله ۸۲۷.مستحب است نماز میّت به جماعت خوانده شود و بنابر احتیاط واجب امام جماعت نماز میّت باید دارای تمام شرایط امامت مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد[۸۹] لکن لازم نیست عادل باشد هر چند مطابق با احتیاط مستحب است و در مورد شرایط صحّت جماعت نیز آنچه در تحقّق اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد رعایت آن لازم است مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت زیاد نباشد همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتّصال او به امام جماعت است زیاد نباشد.

مسأله ۸۲۸.در موردی که زن برای مأمومین زن در نماز میّت امامت می‌کند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۸۲۹.کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، هر چند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حداقل به مقدار واجب آن بخواند و ادعیه مذکور حکم حمد و سوره نمازهای یومیه را که به جماعت برگزار می‌شود و در آن تنها امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند، ندارد.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۸۳۰.چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول : آنکه نماز گزار در نماز میّت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد البتّه در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میت هم باقی است، فرد می‌تواند رجائاً تیمّم نماید.

حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ **ب**. یا بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُمَّ أَلِّفْ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَیٰ مِلَّةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَ اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُوْنا بِالْإِیمانِ وَ لاتَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ اللَّهُمَّ عَفْوَكَ اللَّهُمَّ عَفْوَك.

مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی ج٦ ص٣٤٥ تهذیب الاحکام ج٣ ص٣٣١ ح٦٠ باب٣٢

۸۹. شایان ذکر است در صورتی که مأمومین مرد باشند امام آنان نمی‌تواند زن باشد.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم : پا برهنه نماز بخواند.

چهارم : در هر تکبیر دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا صورت بلند کند به گونه‌ای که در تکبیرة الاحرام نمازها ی یومیه در مسأله (۱۲۷۰) خواهد آمد.

پنجم : فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم : نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم : امام جماعت تکبیرات و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم : در جماعت هر چند مأموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم : نماز گزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

دهم : پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: (الصَّلاةَ).

یازدهم : نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم : زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

مسأله ۸۳۱. هر گاه وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد مثل اینکه اول وقت نماز ظهر باشد و در آن حال بخواهد بر میّتی هم نماز یخواند مستحب است مبادرت به خواندن نماز میّت نماید و بعد از آن نماز یومیه‌اش را بخواند بلکه چنانچه تأخیر دفن تا بعد از نماز یومیه موجب فساد بدن میّت یا هتک حرمت به او می‌گردد واجب است خواندن نماز میّت را مقدّم نماید و هر چه زودتر میّت دفن شود. شایان ذکر است در موردی که وقت نماز یومیه وسعت دارد و دفن بدن متوفّی فوراً واجب نباشد، چنانچه وقت فضیلت نماز یومیه تنگ باشد بهتر است خواندن نماز یومیه را بر نماز میّت مقدّم نماید.

مکروهات نماز میّت

مسأله ۸۳۲. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسأله ۸۳۳. به نظر بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند ولی این مطلب ثابت نیست بنابراین جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقوا باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

این فصل اختصاص به احکام مربوط به تشییع جنازه دارد که مسائل آن در ذیل می‌آید:

مستحبّات تشییع جنازه

مسأله ۸۳٤. شرکت مردان در تشییع جنازه متوفّی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده است و فقهاء رضوان الله تعالی علیهم نیز اموری را به عنوان مستحبات تشییع جنازه ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

۱. اولیاء میت مؤمنین را از وفات متوفّی مطّلع سازند تا در تشییع جنازه او حاضر شوند.

۲. روی جنازه را با پارچه ای بپوشانند و پارچه مذکور فاخر و تزیینی نباشد.

۳. وقتی نگاه فرد به جنازه می‌افتد بگوید:

«إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ، اللهُ أَكْبَرُ، هٰذٰا مٰا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ اللّٰهُمَّ زِدْنٰا إِيْمٰاناً وَ تَسْلِيْماً، الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبادَ بِالْمَوْتِ».

شایان ذکر است خواندن این دعاء اختصاص به فرد تشییع کننده ندارد، بلکه برای مطلق کسی که نگاهش به جنازه می‌افتد مستحب است.

٤. حمل کننده جنازه در وقت برداشتن آن و حمل جنازه بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ».

۵. تشییع کننده به دنبال جنازه پیاده راه برود نه سواره.

۶. جنازه را بر شانه‌های خود حمل کنند نه روی وسایل نقلیه مگر در هنگام ضرورت مثل دوری راه.

۷. حمل کنندگان جنازه حداقل چهار نفر باشند.

۸. تشییع کننده از چهار گوشه جنازه آن را حمل کند و هر چهار گوشه را بردارد که به این کار تربیع گفته می‌شود و بهتر در کیفیت آن این است که از گوشه جلوی تابوت در طرف راست میّت شروع کند و آن را بر شانه راست خود بگذارد و بعد گوشه عقب تابوت در طرف راست میّت را روی شانه راست خود حمل کند و سپس گوشه عقب تابوت در طرف چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل کند و بعد به جلوی تابوت برود و سمت چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل نماید.

۹. تشییع کننده از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود نه جلوی آن و پشت سر راه رفتن افضل است.

۱۰. تشییع کننده خاشع باشد و تدبُّر و تفکُّر نماید و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و خود را به منزله آن میّت فرض کند و خیال کند که او را به دنیا برگردانده‌اند، پس در فکر آخرت خود باشد.

۱۱. شایسته است جنازه با سرعتی میانه و معتدل حرکت داده شود.

۱۲.صاحبان عزا پا برهنه راه بروند یا تغییر وضعی بدهند که معلوم باشد صاحبان مصیبت هستند.

۱۳. برای شرکت در تشییع جنازه حدّ معیّنی نیست و بهتر آن است که فرد تا هنگام نماز بلکه تا هنگام دفن میّت صبر کرده و در تشییع جنازه حضور داشته باشد.

مکروهات تشییع جنازه

مسأله ۸۳۵. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مکروهات تشییع جنازه ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد و از آن جمله است:

۱. فرد تشییع کننده بخندد یا مشغول انجام کاری گردد که لهو و لعب محسوب می‌شود.
۲. تشییع کننده به غیر ذکر و دعاء و استغفار و مانند آن سخن بگوید حتّی در روایت نقل شده است که بر فرد تشییع کننده جنازه، سلام نکنند.
۳. تشییع کننده دست بر رانِ پای خویش یا پشت دست دیگرش بزند.
٤. تشییع کننده بگوید: بر متوفّی ترحّم کنید، برای او طلب آمرزش کنید، با او مدارا کنید.
٥. تشییع کننده سواره باشد مگر به جهت عذری. البتّه در هنگام مراجعت از تشییع جنازه سوار بودن مکروه نیست.
٦. تشییع کننده جلوی جنازه راه برود.
۷. جنازه را با سرعت و تند ببرند.

دفن اموات

واجبات دفن میّت

مسأله ۸۳٦. دفن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان واجباتی دارد که در ذیل می‌آید:

۱. واجب است میّت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند به گونه‌ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میّت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

۲. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد لکن اگر میّت در مکانی مثل بیابان دفن شده است و در آنجا کسی که بوی میّت او را اذیت نماید وجود ندارد، صِرْف دفن کردن میّت در زمین کافی است هر چند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه‌ای دفن شود که از انتشار بوی او به بیرون جلوگیری گردد.

۳. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. لکن اگر میّت در مکانی دفن شده است که در آنجا درنده‌ای وجود ندارد لازم نیست قبر را

محکم بسازند هر چند احتیاط مستحب است که باز هم قبر محکم ساخته شود.

٤. واجب است میّت را در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. همچنین است حکم اگر بدن میّت بدون سر باشد بلکه در مورد سر تنها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میّت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به کیفیت مذکور دفن شود.

مسأله ۸۳۷. در دفن میّت صِرْف گذاشتن میّت در سرداب و قفل نمودن درب ورودی آن هر چند بدن میّت با تابوت یا صندوق و مانند آن پوشیده باشد کافی نیست مگر آنکه درب سرداب با آجر و مانند آن مسدود و بسته شود لکن در این صورت گشودن درب سرداب جهت داخل کردن میّت دیگر در آن بنابر احتیاط واجب جایز نیست چه این امر موجب شود بدن میّت اول نمایان گردد یا بدن میّت اول نمایان نشود.

مسأله ۸۳۸. قرار دادن میّت روی زمین و ساختن بناء روی آن به نحوی که بدن میّت را بپوشاند تا در فرصت مناسب میّت را مثلاً به مشاهد مشرّفه انتقال دهند اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۸۳۹. گذاشتن میّت در سرد خانه و مانند آن برای مدّت طولانی بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب این کار ترک شود.

مسأله ۸٤۰.اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند البتّه لازم است که سایر شرایط مذکور در مسأله (۸۳٦) را رعایت نمایند.

مسأله ۸٤۱.اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خمره بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان وجه اول را انتخاب نمایند و اگر ممکن است

باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۸٤۲. اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او رابیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را بِبُرد، یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیشین گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۸٤۳. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۸٤٤. اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، اگر بچّه‌ای که در شکم اوست هنوز روح در بدنش داخل نشده باشد.

سایر مواردی که در دفن میّت رعایت آن لازم است

مسأله ۸٤۵. واجب است مکان دفن مباح باشد بنابراین دفن میّت در جای غصبی حرام است.

مسأله ۸٤٦. دفن میّت در زمینی که مثل مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثناء کنند.

مسأله ۸٤۷. دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می‌ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسأله ۸٤۸. دفن مسلمان در قبرستان کفّار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسأله ۸٤۹. دفن میّت در قبر مرده دیگر، در صورتی که مستلزم تصرّف در حقّ غیر یا نبش قبر میّتی که از بین نرفته، یا هتك میّت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت‌ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۸۵۰. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

حکم زن حامله ای که فوت شده و بچّه درشکم وی زنده باشد

مسأله ۸۵۱. هر گاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هر چند در مدّت کوتاهی باشد، باید فوراً هر جایی را که برای زنده ماندن و سلامتی بچّه بهتر است بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره آن موضع را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچّه یکسان است، در این صورت، می‌توانند هر یک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند امّا اگر علم یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می‌میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی‌شود، در این صورت، شکافتن بدن مادر، جایز نیست.

حکم زن حامله ای که بچّه درشکم وی مرده است

مسأله ۸۵۲. اگر بچّه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد و مادر بچّه می‌تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد هر چند آن فرد، نامحرم باشد.

وجوب دفن قطعه جدا شده ازبدن میّت

مسأله ۸۵۳. هرگاه از بدن میّت چیزی جدا شده باشد مثل گوشت یا پوست یا مو یا ناخن یا دندان و قبل از دفن یافت شود واجب است آن را در کفن میّت بگذارند[۹۰] و با او دفن نمایند و همچنین است حکم اگر در هنگام غسل از بدن میّت قطعه یا جزئی جدا شود و در همان هنگام

---

۹۰ . شایان ذکر است چنانچه بخواهند اجزای روح داری را که شرعاً نجس محسوب می‌شود در کفن میّت بگذارند باید به گونه‌ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد مثلاً در فرض وجود رطوبت سرایت کننده آن را داخل در پلاستیک قرار دهند سپس در کفن گذاشته شود.

یا تا قبل از دفن متوجّه آن گردند، واجب است آن را در کفن میّت بگذارند و با او دفن نمایند لکن اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میّت بعد از دفن پیدا شود باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میّت قرار دهند لازم است به گونه‌ای باشد که موجب نبش قبر نباشد، شایان ذکر است وجوب دفن در مورد مو یا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میّت پیدا شده بنابر احتیاط لازم می‌باشد.

مسأله ۸۵٤. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن، مستحب می‌باشد.

مستحبّات دفن

مسأله ۸۵۵. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات هنگام دفن میّت یا قبل از دفن یا بعد از آن ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد:

۱. قبر را به اندازه قد انسان متوسّط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.

۲. در زمینِ سست در وسط قبر، گودیی شبیه به نهر حفر کنند و میّت را در آن گذاشته، سپس با گذاشتن سنگ‌های لحد، سقف بر آن بزنند، بعد قبر را از خاك پر کنند و امّا در زمینِ سخت برای قبر لحدی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میّت در آن بگنجد و در عمق به اندازه‌ای باشد که بتوان در آن نشست سپس میّت را در آن گذاشته و سنگ‌های لحد را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاك پر کنند.

۳. میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرّفه باشد.

٤. أقارب و خویشاوندان را نزدیك یکدیگر دفن کنند.

۵. جنازه را در چند ذِراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیك ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت‌های آن این است که میّت خود را برای ورود به قبر آماده کند.

٦. چنانچه میّت، مرد است، در دفعه سوم میّت را طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میّت زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.

۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا آهسته وارد قبر کنند.

۸. چنانچه میّت زن است در موقع وارد کردن در قبر پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۹. اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۱۰. کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.

۱۱. بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سر میّت را باز کند.

۱۲. تنها صورت (وجه) میّت را از کفن بیرون آورده و گونه میّت را روی خاك بگذارند و بالشی از خاك زیر سر او بسازند.

۱۳. پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

١٤. به اندازه یك خشت، تربت سید الشهداء علیه السلام مقابل روی میّت در قبر بگذارند به گونه‌ای که وقتی میّت از هم متلاشی شد. از آلوده شدن، محفوظ بماند بلکه اگر مقداری از تربت سید الشهداء علیه السلام را هم در قبر قرار دهند پسندیده است.

۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاك بر میت نریزد و بهتر این است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میّت شروع کند و اگر خشت را با گِل محکم کند بهتر است.

١٦. غیر از خویشاوندان میّت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاك بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ».

۱۷. قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند

۱۸. روی قبر را پهن و مسطّح بسازند.

۱۹. اسم میّت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میّت نصب کنند تا اشتباه نشود.

۲۰. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

دعاهای نقل شده در هنگام دفن متوفّی

۲۱. مستحب است دعاهایی را که پیش از دفن و موقع دفن در مجامع روایی نقل شده بخوانند، از جمله آنها موارد ذیل است:

✿ **الف.** در وقت برداشتن میت از تابوت بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللّٰهُمَّ إِلىٰ رَحْمَتِكَ لٰا إِلىٰ عَذٰابِكَ اللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ فِي حُجَّتِهِ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّٰابِتِ وَ قِنٰا وَ إِيّٰاهُ عَذٰابَ الْقَبْرِ.

✿ **ب.** در وقت دیدن قبر بگوید:

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيٰاضِ الْجَنَّةِ وَ لٰا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النّٰارِ.

✿ **ج.** در وقت گذاشتن میّت در قبر بگوید:

اللّٰهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

✿ **د.** بعد از گذاشتن میّت در قبر بگوید:

اللّٰهُمَّ جٰافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ صٰاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوٰاناً.

✿ **ه.** در وقت گذاشتن میّت در لحد بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و از شیطان رجیم به خداوند متعال پناه برده و بگوید: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيْمِ و سوره مبارکه «حمد» و «فلق» و «ناس» و «قل هو الله أحد» و «آية الکرسی» را بخواند.

متن دعای تلقین متوفّی هنگام دفن، درصورتی که میّت مرد باشد

✿ **و.** پیش از آنکه لحد را بپوشانند کسی دست راست را به شانه راست میّت بزند و دست چپ

را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارد و دهان را نزدیك گوش او ببرد و به شدّت حركتش دهد و سه مرتبه در صورتی كه میّت مرد است بگوید:

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علیّ است سه مرتبه بگوید: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ»، پس از آن بگوید: «هَلْ اَنْتَ عَلَی العَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ، مِنْ شَهادَةِ أَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیّدُ النَّبِیّینَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلِینَ، وَ اَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّٰهُ طاعَتَهُ عَلَی العالَمِینَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ محَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلیَّ بْنَ مُوْسَیٰ وَ مَحَمّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِی وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِینَ وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِینَ وَ أئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدَیً اَبْرارٌ، یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إذَا اَتاكَ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ وَ سَأَلاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِیّكَ وَعَنْ دِیْنِكَ وَ عَنْ كِتابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَئِمَّتِكَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما: اللّٰهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِیّی و الاْسْلامُ دِینِی وَ الْقُرْآنُ كِتابِی وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِی وَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ إمامِی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبَیٰ إمامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهِیْدُ بِكَرْبَلا إمامِی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعَابِدِینَ اِمامِی وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إمامِی وَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ إمامِی وَ مُوْسَی الْكاظِمُ إمامِی وَعَلِیٌّ الرِّضَا إمامِی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ إمامِی وَ عَلِیٌّ الْهَادِی إمامِی وَ الْحَسَنُ العَسْكَرِیُّ إمامِی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إمامِی، هٰؤُلاءِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّتِی وَ سَادَتِی وَ قادَتِی وَ شُفَعَائِی، بِهِمْ اَتَوَلَّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اَنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُوْلُ وَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُوْمِینَ الْأَئِمَّةَ الْإثْنَی عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، وَ اَنَّ مَا جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِیْرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُوْرَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمِیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ

السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ» سپس بگويد: «اَ فَهِمْتَ يا فُلانُ» و به جاى فلان اسم ميّت را بگويد، پس از آن بگويد: «ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِى مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگويد: «اللّهُمَّ جَافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ و اصْعَدْ بِرُوْحِهِ اِلَيْكَ و لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَاناً، اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

متن دعای تلقین متوفّی هنگام دفن، درصورتی که میّت زن باشد

و در صورتی که میّت زن است، سه مرتبه بگوید: « إِسْمَعِى إِفْهَمِي يا فُلانَةَ بِنْتَ فُلان» و به جاى فلانة بنت فلان اسم ميّت و پدرش را بگويد. مثلاً اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علىّ است سه مرتبه بگويد: « إِسْمَعِي إِفْهَمِي يا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيّ» و پس از آن بگويد: هَلْ اَنْتِ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِى فارَقْتِنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ، وَ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعالَمِينَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ محَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلىَّ بْنَ مُوْسَىٰ وَ مَحَمّدَ بْنَ عَلِيٍ وَ عَلىَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَ أَئِمَّتُكِ أَئِمَّةُ هُدَىً اَبْرارٌ يا فُلانةَ بِنْتَ فُلان» و به جاى فلانة بنت فلان اسم ميّت و پدرش را ذكر نمايد مثلاً بگويد: يا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيّ و بعد بگويد: « إِذَا اَتاكِ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالى وَ سَأَلاكِ عَنْ رَبِّكِ وَ عَنْ نَبِيِّكِ وَ عَنْ دِيْنِكِ وَ عَنْ كِتابِكِ وَ عَنْ قِبْلَتِكِ وَ عَنْ اَئِمَّتِكِ فَلا تَخَافِي وَ لا تَحْزَنِي وَ قُوْلِي فِى جَوابِهِما: اللهُ رَبّى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيّى و الاِسْلامُ دِينِى وَ الْقُرْآنُ كِتابِى وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِى وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ اَبِى طَالِبٍ إِمامِى وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَىٰ إِمامِى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيْدُ بِكَرْبَلا إِمامِى وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمامِى وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمامِى وَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ إِمامِى وَ مُوْسَى الْكاظِمُ إِمامِى وَ عَلِيٌّ الرِّضَا إِمامِى وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ إِمامِى وَ عَلِيٌّ الْهَادِى إِمامِى و الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمامِى و الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمامِى، هٰؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّتِى وَ سَادَتِى وَ قادَتِى وَ شُفَعَائِى، بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمِي يا فُلانةَبِنْتَ فُلان» و به جاى فلانةبِنْتَ فلان

اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُوْلُ وَاَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِى طَالِبٍ وَاَوْلادَهُ الْمَعْصُوْمِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَىْ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، وَاَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِى الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُوْرَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمِيْزانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيْها وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ» سپس بگوید: «اَ فَهِمْتِ يا فُلانَةُ» و به جای فلانة اسم میّت را بگوید مثلاً بگوید: يا فَاطِمَةُ، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَكِ اللهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكِ اللهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ، عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكِ وَبَيْنَ اَوْلِيَائِكِ فِى مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللّهُمَّ جَافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهَا وَاصْعَدْ بِرُوْحِهَا اِلَيْكَ ولَقِّهَا مِنْكَ بُرْهَاناً، اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

و اگر زبان میّت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میّت، او را تلقین کنند.

سایر ادعیه نقل شده در هنگام دفن متوفّی

✿ **ز.** مادامی که فرد مشغول به چیدن خشت یا سنگ لحد است بگوید:

اللّٰهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنْهُ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهٰا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوٰاكَ فَإِنَّمٰا رَحْمَتُكَ لِلظّٰالِمِينَ.

✿ **ح.** در وقت بیرون آمدن از قبر (یا پس از بیرون آمدن از قبر) بگوید: إِنّٰا لِلّٰهِ وَإِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُوْنَ اللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقَبِهِ فِي الْغٰابِرِينَ وَعِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يٰا رَبَّ الْعٰالَمِينَ.

✿ **ط.** در وقت ریختن خاك در قبر بگوید:

إِنّٰا لِلّٰهِ وَإِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُوْنَ اللّٰهُمَّ جٰافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعَدْ إِلَيْكَ بِرُوْحِهِ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مٰا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ.

و نیز بگوید: إِيْمٰاناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِبَعْثِكَ هٰذا مٰا وَعَدَنٰا اللهُ وَرَسُوْلُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ زِدْنٰا إِيْمٰاناً وَتَسْلِيْماً.

ادامه مستحبّات دفن

۲۲. بعد از دفن میّت روی قبر آب بپاشند و بهتر این است که رو به قبله کرده و از طرف سر میّت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میّت بریزد سپس دور بدهد تا به سر میّت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بر وسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز هر روز یك مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سر میّت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاك فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوْحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً، وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ» یا بگوید: اللّٰهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَفِضْ عَلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ سَعَةِ غُفْرانِكَ وَ رَحْمَتِكَ مٰا يَسْتَغْنِي بِهٰا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوٰاكَ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كٰانَ يَتَوَلّٰاهُ.

شایان ذکر است این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مُؤمنی را زیارت کند خواندن هفت مرتبه «انا أنزلناه» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است

۲٤. شهادت دادن چهل نفر یا پنجاه نفر از برای میّت به خیر شهادت دهند به این که بگویند: «اللّٰهُمَّ إِنّٰا لٰا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّٰا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّٰا.»

۲۵. تلقین در سه موضع مستحب است: **الف.** در حال احتضار **ب.** بعد از گذشتن میّت در قبر **ج.** بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است: پس از رفتن کسانی کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده‌اند، مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میّت را که در هنگام دفن خوانده می‌شود بر فراز قبر میّت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سر میّت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیك ببرد و قبر را با کفّین خود بگیرد و تلقین را

با صدای بلند بخواند.

و در حدیث نقل شده است که تلقین مذکور که بعد از دفن خوانده می‌شود باعث می‌شود که نکیر و منکر از میّت سؤال قبر نپرسند و بر میّت آسان بگیرند.

۲٦. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیّا کند چه در حال مرض و چه در حال صحّت و سلامت و سزاوار است که خود داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند همچنین بذل زمین برای دفن میّت مؤمن مستحب می‌باشد.

۲۷. برای میّت در شب اول دفن صدقه داده شود.

۲۸. برای میّت نماز لیلة الدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می‌نامند خوانده شود که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبّی مسأله (۲۲۲٦و۲۲۲۷) خواهد آمد.

مکروهات دفن

مسأله ۸۵٦. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مکروهات دفن میّت ذکر نموده‌اند که ترک آنها رجائاً مطلوب می‌باشد:

۱.داخل کردن میّت در قبر به طور ناگهانی، بدون آن که جنازه را تا سه دفعه بگذارند و بر دارند که توضیح آن گذشت زیرا که برای قبر هول های بزرگ و وحشت‌های بسیار است.

۲.خاک ریختن توسّط خویشان میّت در قبر که موجب قساوت دل است.

۳. رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا جزع کند و اجر او ضایع شود.

٤. بلند کردن روی قبر زیادتر از چهار انگشت باز.

۵. ساختن روی قبر به شکل مُحدَّب و پشته مانند (قوس دار).

٦. فرش کردن داخل قبر به «چوب درخت ساج» یا «آجر» یا «سنگ» و مانند آن مگر آنکه زمین قبر، نمناك باشد ولی پوشاندن روی قبر به موارد مذکور اشکال ندارد.

۷. قبر را به غیر خاك خود پر کرده و بپوشانند یا آن را به غیر خاك خود گِل‌کاری کنند.

۸. دفن کردن دو میّت با هم در یك قبر در حال اختیار.

۹. انتقال میت از مکان مرگ او به شهر دیگر برای دفن کراهت دارد، مگر نقل به مشاهد مشرّفه و مکان های مقدّسه و مواضع محترمه، مثل انتقال به نجف اشرف یا کربلا و کاظمین و سایر قبور ائمه علیهم السلام و در روایت نقل شده کسی که در نجف دفن شود عذاب قبر و سؤال مَلَکین از وی برداشته شود.

احکام و آداب مخصوص مراسم تعزیه

مراسم تعزیه و عزاداری برای میّت دارای آدابی است که در ذیل به بعضی از موارد آن اشاره می‌شود[۹۱]:

۱.حکم گریستن بر میّت

مسأله ۸۵۷.گریستن در عزای میّت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است لکن احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

۲.حکم نوحه خوانی بر میّت

مسأله ۸۵۸.جایز است نوحه کردن بر میّت به شعر یا به نثر، مادامی که متضمّن دروغ و حرام دیگری نباشد و بنابر احتیاط واجب مشتمل بر ویل و ثُبُور نباشد[۹۲].

۳.ابراز همدردی و تسلیت به صاحبان عزا

مسأله ۸۵۹. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سر سلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است ولی اگر مدّتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترك آن بهتر است.

---

۹۱. حکم عزاداری برای حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین در فصل استفتائات و احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی خواهد آمد.

۹۲. مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم نابود شدم، وای هلاک شوم نابود شوم، الهی بمیرم، خدا مرا بکشد، خدا مرگم دهد و سایر جملاتی که مشتمل بر نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش است.

٤.صبر بر مصیبت

مسأله ۸٦۰. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُوْنَ» بگوید، و برای میّت قرآن بخواند.

٥.حکم خراشیدن صورت و کندن مو در فوت میّت

مسأله ۸٦١. بنابر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند ولی به سر و صورت زدن جایز است.

٦.حکم پاره کردن یقه در فوت میّت

مسأله ۸٦٢. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

٧.کفّاره خراشیدن صورت، کندن مو و پاره کردن یقه

مسأله ۸٦٣. اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکَنَد، بنابر احتیاط مستحب، یك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

٨.پرهیز از اسراف و کارهای خلاف شرع

مسأله ۸٦٤. مناسب است مراسم عزاداری و مجلس فاتحه ساده برگزار شود و لازم است از اسراف و کارهای خلاف شرع در آن پرهیز گردد.

٩. حکم فرستادن غذا برای خانواده متوفّی و غذا خوردن در منزل آنان

مسأله ۸٦٥. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

١٠. وصیّت به اطعام در مراسم تعزیه

مسأله ۸٦٦. مستحب است فرد از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری‌اش وصیت

نماید و چنانچه میّت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد عمل به این وصیت لازم است.

آداب زیارت اهل قبور

مسأله ۸٦٧. رفتن به زیارت قبور مُؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است، از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. به هنگام ورود به قبرستان به اهل قبور چنین سلام دهد:

السَّلٰامُ عَلَیٰ أَهْلِ الدِّیٰارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ رَحِمَ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنّا وَ الْمُسْتَأْخِرِینَ وَ إِنّٰا إِنْ شٰاءَ اللهُ بِکُمْ لٰاحِقُوْنَ.

۲. و نیز این دعا را بخواند: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ السَّلٰامُ عَلَیٰ أَهْلِ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مِنْ أَهَلِ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، کَیْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، مِنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ، یٰا لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، اغْفِرْ لِمَنْ قٰالَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ احْشُرْنٰا فِي زُمْرَةِ مَنْ قٰالَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ.

۳. همچنین بگوید: اللَّهُمَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ الْفَانِیَةِ وَ الْأَجْسَادِ الْبَالِیَةِ وَ الْعِظَامِ النَّخِرَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْیَا وَ هِيَ بِكَ مُؤْمِنَةٌ أَدْخِلْ عَلَیْهِمْ رَوْحاً مِنْكَ وَ سَلَاماً مِنِّي.

۲. قرائت قرآن و اهداء ثواب آن به اموات مستحب است و خواندن بعضی از سوره‌ها یا آیات بیشتر سفارش شده است که در ذیل خواهد آمد.

۳. فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «إنا أنزلناه» بخواند. **٤.** قرائت سوره توحید یازده مرتبه. **٥.** قرائت سوره یٰس و سوره مُلْک.

٦. قرائت «آیة الکرسی» .

۷. از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت برای اموات نماید.

۸. نزد قبر پدر و مادر خویش از خداوند متعال حاجت بخواهد.

۹.زیارت اهل قبور در روز دوشنبه و پنج شنبه خصوصاً عصر پنج شنبه و همچنین صبح شنبه بیشتر سفارش شده است.

۱۰. خندیدن در قبرستان و نشستن روی قبر مکروه است.

نبش قبر

مسأله ۸٦۸. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او هر چند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان‌هایش خاك شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میّت یا تصرّف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۸٦۹. خراب کردن قبر امام زاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتك شمرده شود هر چند سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسأله ۸۷۰. شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالكِ زمین راضی نشود که در آنجا بماند به شر ط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میّت محذور مهمتری مانند قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد و گرنه نبش قبر جایز نیست، بلکه جواز نبش در موردی که موجب هتك حرمت میّت باشد و خودِ میّت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محلّ اشکال است و در مثل چنین موردی بنابر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میّت مذکور در زمین او باقی بماند هر چند به اینکه مال زیادتری را به مالک ببخشد و چنانچه نبش قبر هتک میّت محسوب نشود و محذور مهمتری هم نداشته باشد لکن موجب حرج و مشقّت زیادی که عادتاً قابل تحمّل نیست باشد، در این صورت نبش قبر واجب نیست مگر بر خود غاصب.

دوّم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میّت وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیّت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند شایان ذکر است در مورد دوم از موارد جواز نبش استثنایی که در مورد قبل از آن ذکر شد جاری می‌باشد..

سوّم: آنکه شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میّت بدون غسل یا بی‌کفن یا بدون

حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقّی‌که مهم‌تر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یك مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میّت وصیّت کرده باشد که او را به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری[۹۳] نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتك حرمتش نشود و محذور دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهند. بلکه در این فرض نبش و انتقال واجب است. امّا اگر وصیت نموده که پس از دفن او در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرّفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهد مشرّفه منتقل کنند، در صحّت چنین وصیتی اشکال است.

استفتائات احکام اموات

سؤال ۱۹. در رساله فارسی فرموده‌اید: در غسل میّت مماثلت شرط است یعنی مرد را مرد غسل دهد و زن را زن غسل دهد. **الف.** آیا در تیمّم دادن میّت هم مماثلت شرط است؟

ب. اگر وضعیت میّت طوری است که باید او را تیمّم داد مثلاً آب فراهم نیست و الآن هم فرد مماثل یافت نمی‌شود و دسترسی به محارم میّت هم ممکن نیست و میّت باید هر چه زودتر دفن

---

۹۳. مثل اینکه انتقال میّت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میّت مبتلا به بیماری خطرناک مسری بوده و در انتفال او خوف انتشار بیماری مذکور در بین مردم باشد.

شود، تکلیف چیست؟ آیا تیمّم ساقط است یا آنکه فرد نامحرم بدون لمس مثلاً با دستکش، میّت را تیمّم دهد؟

جواب: **الف**. آری مماثلت در وجوب تیمّم میّت نیز به گونه‌ای که در غسل میّت توضیح داده شده است معتبر می‌باشد. **ب**. ظاهراً وجوب تیمّم در این صورت ساقط می‌شود.

سؤال ۲۰.آیا تیمّم دادن میّت در حالی که فرد دستکش در دست دارد جایز است؟ حکم مسأله را چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار مثل خوف و ترس انتقال بیماری بیان فرمایید.

جواب: در حالت اختیار جایز نیست.

سؤال ۲۱. خواهشمند است کیفیت غسل دادن یا تیمّم دادن امواتی که بدنشان زخمی و آغشته به خون است را بیان فرمایید.

جواب: میّتی که بدنش مجروح و آغشته به خون است، اگر می‌شود خون‌ها را شست، باید این کار انجام شود، سپس او را غسل میّت دهند و اگر خون بند نمی‌آید و تأخیر غسل تا بند آمدن خون ممکن است باید غسل را تأخیر انداخت یا به روشی مثل انداختن میّت در آب سرد یا یخ خونریزی را قطع نمود یا چیزی مثل سدر یا مواد شیمیایی که به طور موقّت خون را بند می‌آورد در موضع خونریزی قرار دهند و پس از قطع خونریزی، او را غسل دهند یا اگر ممکن است برای یك لحظه خون قطع شود و آب پاك به بدن میّت برسد به همان حال با آب جاری یا آب کر غسل دهند به این طریق که آب سدر یا کافور را در ظرفی بریزند و آب لوله کشی را که در حکم آب کر است، به وسیله شلنگ به آن ظرف متّصل کنند و روی بدن میّت بریزند و غسل دهند یا آنکه مقداری سدر یا کافور در حوض آب کر بریزند به مقداری که آب مضاف نشود و میّت را داخل آن فرو ببرند و غسل ترتیبی دهند. البتّه لازم است آب در حین غسل رنگ و بوی و مزه خون نگیرد و در صورتی که استفاده از روش‌های فوق ممکن نیست و تأخیر به مقدار بند آمدن خون، موجب تعفّن و فساد بدن و هتك میّت می‌شود یا استفاده از آب، مقدور نیست هرچند به این جهت که موجب متلاشی شدن بدن می‌شود، میّت را تیمّم می‌دهند و اگر خون

در اعضای تیمّم است لکن ممکن است برای لحظاتی خون را ازاله و پاك نمود، عین خون را برطرف کرده و موضع را خشك نموده و میّت را تیمّم دهند و اگر این هم ممکن نیست، قسمت‌هایی از اعضای تیمّم که محذوری ندارد را باید تیمّم داد.

سؤال ۲۲.آیا در حال اختیار می‌توان از لباس میّت به عنوان پیراهنِ کفن (قمیص) و از شلوار میّت به عنوان لنگ (مئزر) برای کفن استفاده کرد، در حال اضطرار چطور؟

جواب: استفاده از پیراهن میّت به عنوان پیراهنِ مخصوص کفن در صورتی که مقدار واجب را بپوشاند یعنی از سرشانه تا نصف ساق پا را فرا گیرد، اشکال ندارد و امّا استفاده از شلوار به عنوان لنگ در حالت اختیار جایز نیست.

سؤال ۲۳. در بعضی مناطق رسم است بعد از کفن کردن و دفن میّت، بندهای کفن را باز کرده و پارچه کفن را کنار زده به مقداری که شانه میّت نمایان گردد، آیا این کار اشکال دارد؟ همچنین بعضی سر میّت را برهنه می‌کنند، آیا این عمل نیز اشکال دارد؟ در رساله آمده، مستحب است صورت (وجه) میّت را برهنه کرد و گونه او را بر بالشتی از خاك گذاشت، آیا برهنه کردن سر یا شانه ملحق به صورت می‌شود؟

جواب: الحاق سر یا شانه به صورت ثابت نیست و عمل مذکور اشکال دارد.

سؤال ۲٤.در مورد کفن هایی که در قسمت‌های پایینی کفن آیات قرآن کریم و اسماء متبرّکه نوشته شده است به گونه‌ای که أسافل بدن میت مثل نشیمنگاه و پاهای او بر روی آنها قرار می گیرد و این کار خلاف ادب و احترام و عرفاً اهانت به آیات قرآن یا اسماء محترمه محسوب می‌شود، آیا برای رفع اهانت کافی است بر روی پارچه کفنی ، پارچه دیگری که دارای اسماء متبرّکه نیست پهن نمایند به نحوی که پارچه مذکور بین بدن میّت و پارچه کفنی قرار گیرد و أسافل بدن میّت تماس مستقیم با آیات قرآن یا اسماء محترمه نداشته باشدیا این مقدار کافی نیست؟

جواب: کفایت عمل مذکور در رفع اهانت محلّ اشکال است.

تیمّم

موارد تیمّم

مسأله ۸۷۱. در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

۱. نداشتن آب ۲. عدم دسترسی به آب ۳. ترس از استعمال آب.

٤. حرج و مشقّت ٥. نیاز به آب برای رفع تشنگی.

٦. وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد که آن تکلیف از وضو و غسل مهمّتر یا مساوی با آنها باشد. ۷. تنگی وقت.

توضیح موارد فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: نداشتن آب

مسأله ۸۷۲. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آبِ وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادر نشینان، باید برای تهیه آبِ وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسأله ۸۷۳. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیك به محلّ توقّفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه‌ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یك تیر که در قدیم با کمان پرتاب می‌کردند[٩٤] در جستجوی آب برود و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۸۷٤. اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یك تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

---

٩٤. در تعیین مقدار مسافت یك تیر اختلاف است و بیشترین مقداری که گفته شده است (٤٨٠) ذراع می‌باشد که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است.

مسأله ۸۷۵. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب، وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محلّ لازم نیست.

مسأله ۸۷۶. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد، اکتفاء کند.

مسأله ۸۷۷. اگر احتمال دهد که مثلاً داخل بار و توشه سفر خود، یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسأله ۸۷۸. اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۸۷۹. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۸۸۰. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمّل نمی‌کنند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۸۸۱. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که چنانچه می‌رفت آب پیدا می‌کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۸۸۲. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، بنابر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۸۳. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸٤.کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۸۸۵.اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی‌که وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت، ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند هر چند بداند که امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیمّم می‌شود و این حکم، بنابر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر استمتاعات جنسی نمی‌شود و امّا چنانچه بداند تمکّن از تیمّم هم نخواهد داشت، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسأله ۸۸٦. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۸۸۷.کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، هر چند معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است و لکن، احتیاط مستحب، آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسأله ۸۸۸. اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند.

مسأله ۸۸۹.اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم است و مجبور است آنها را بخرد یا کرایه نماید، هر چند قیمت آن چند برابر معمول باشد باید آنها را تهیه کند و همچنین است

اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۸۹۰. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۸۹۱. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر کندن چاه مشقّت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکَند.

مسأله ۸۹۲. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند مگر منّتی داشته باشد که غیر قابل تحمّل است یا هتک حیثیّت شخص باشد.

مورد سوم: ترس از استعمال آب

مسأله ۸۹۳. اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید، یا بیماریش طول بکشد یا شدّت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری بر طرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسأله ۸۹۴. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (عقلایی) باشد، باید تیمّم کند.

مسأله ۸۹۵. اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده که تحمّلش حرجی و بسیار مشکل باشد.

مسأله ۸۹۶. کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز فریضه‌ای را که با آن وضو یا غسل خوانده، باید در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید.

مورد چهارم: حرج و مشقّت

مسأله ۸۹۷.اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقّتی داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود، می‌تواند تیمّم کند ولی اگر تحمّل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسأله ۸۹۸.اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد، باید تیمّم نماید و جواز تیمّم به خاطر این جهت در دو صورت است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماریش می‌شود، یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲. آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته‌اند از تشنگی که باعث تلف یا بیماری می‌شود، یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد بترسد هر چند آن غیر از نفوس محترمه نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه به گونه‌ای که ترک آن در عرف موجب نگرانی قلبی و ناراحتی روحی فوق العاده‌ای بوده که معمولاً قابل تحمّل نیست یا هتک حیثیّت شخص محسوب می‌شود.

و امّا اگر بر کسانی که به او وابسته نیستند و شئون زندگی آنان برای او اهمیّتی ندارد از تشنگی بترسد ممکن است باز هم مجوّز تیمّم باشد ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که داخل در مورد ششم از موارد تیمّم می‌گردد، یا از اینکه مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب حرج بر فرد خواهد شد که در این صورت داخل در مورد چهارم از موارد تیمّم می‌باشد و چنانچه داخل در هیچ یک از موارد تیمّم نباشد واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسأله ۸۹۹.اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی

چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد، می‌تواند که با آب پاك وضو بگیرد یا غسل نماید هر چند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاك را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

مورد ششم: وضو یا غسل مزاحم با تکلیف دیگری شده باشد که آن تکلیف از وضو و غسل مهم تر یا مساوی با آنها باشد

مسأله ۹۰۰. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۹۰۱. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

مورد هفتم: تنگی وقت

مسأله ۹۰۲. هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۹۰۳. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۹۰۴. کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمّم نماید.

مسأله ۹۰۵. کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده و بعد از نماز می‌توانسته، وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت یا عذر دیگری برایش پیش آمد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم نماید، هر چند از او حدثی سر نزده و تیمّم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۹۰٦. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمّم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم کند، هر چند بهتر است دوباره تیمّم کند.

مسأله ۹۰۷. اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم با آنها صحیح است

مسأله ۹۰۸. اشیایی که تیمّم بر آنها صحیح است سه مرتبه دارد:

۱. آنچه که زمین (وجه الأرض) نامیده می‌شود مثل خاک یا ملحق به زمین محسوب می‌شود مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن به گونه‌ای که خاک نرم محسوب گردد.

۲. گِل ۳. شیئی که گرد و غبار دارد لکن گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه ای نیست که خاک نرم محسوب شود.

شایان ذکر است تا وقتی تیمّم بر اشیاء مرتبه اول ممکن باشد نوبت به مرتبه دوم نمی‌رسد و تا مرتبه دوم ممکن است نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد و توضیح هر کدام در مسائل آینده ذکر می‌شود.

مسأله ۹۰۹. تیمّم با خاك و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیمّم با آن انجام می‌شود دارا باشد ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاك ممکن باشد، با چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاك نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاك

بر آن صدق کند تیمّم کند و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید لکن همان طور که گذشت در هر مورد لازم است شیء مذکور شرایطی را که در فصل بعد می‌آید دارا باشد.

مسأله ۹۱۰. تیمّم با سنگ گچ و سنگ آهك با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود صحیح است.

مسأله ۹۱۱. تیمّم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاك نرم محسوب شود و شرایط فصل بعد را نیز دارا باشد، صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمّم نشود.

مسأله ۹۱۲. تیمّم بر گچ و آهك پخته و آجر و سفال پخته با دارا بودن شرایط فصل بعد صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با اشیاء مذکور تیمّم نشود.

مسأله ۹۱۳. تیمّم بر سنگ های قیمتی مثل سنگ عقیق یا فیروزه با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمّم نشود.

مسأله ۹۱٤. تیمّم با دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود صحیح است و همچنین تیمّم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می‌باشد هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاك خشك، با زمین یا خاك نمناك تیمّم نکند.

مسأله ۹۱۵. تیمّم بر اشیایی که اسم زمین (وجه الأرض) بر آنها صدق نمی‌کند باطل است بنابراین تیمّم بر گیاهان و گل‌ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسأله ۹۱٦. اگر اشیایی که در مرتبه اول تیمّم است یعنی خاك و ریگ و کلوخ و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم محسوب می‌شود پیدا نشود ، باید با آنچه عرفاً گِل (طین) نامیده می‌شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می‌آید تیمّم کند و برطرف کردن تمام گِل به گونه‌ای که چیزی از آن به دست نچسبد جایز نیست بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از

گلی را که به دست چسبیده بر طرف نکند مگر مقداری که صدق مسح با دست متوقّف بر ازاله آن باشد.

مسأله ۹۱۷. اگر گِل هم پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می‌باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاك محسوب شود، تیمّم کند.

مسأله ۹۱۸. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاك تهیه کند، در این صورت، تیمّم بر گِل و شیء گَردآلود، باطل است و همچنین اگر بتواند گِل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، در این صورت نیز، تیمّم به گِل، باطل می‌باشد.

مسأله ۹۱۹.اگر هیچ یك از مراتب سه گانه مذکور پیدا نشود فرد فاقد الطَّهُوْرَيْن نامیده می‌شود که نماز در وقت از او ساقط می‌شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد مذکور نماز را بدون تیمّم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۹۲۰. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناك کند و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید و اگر این هم ممکن نیست احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمّم نماید و در وقت نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسأله ۹۲۱.اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط شیئی که با آن تیمّم انجام می شود

مسأله ۹۲۲. شیئی که بر آن تیمّم انجام می‌شود چند شرط دارد که از قرار ذیل است:

۱. بنابر احتیاط لازم دارای غباری باشد که به دست بچسبد.

۲. پاک باشد.

۳. بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد.

٤. مباح بوده و غصبی نباشد.

۵. با چیز دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد.

شرط اول: بنابر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد

مسأله ۹۲۳. روی چیزی که فرد با آن تیمّم می‌کند، بنابر احتیاط واجب، باید گرد و غباری داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنابر احتیاط واجب نباید دست را به شدّت بتکاند که همه گرد و غبار آن بریزد. بنابراین تیمّم بر سنگی که روی آن غباری نیست و هر شیئی که مانند سنگ با زدن دست، هیچ چیزی از آن به دست نمی‌چسبد بنابر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب با شیء مذکور تیمّم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار قضای نماز را نیز به جا آورد[۹۵].

مسأله ۹۲٤. اگر به هنگام تیمّم در اثر مسح پیشانی گرد و غباری که در دست بوده زایل شود و برای مسح پشت دست‌ها مُحرز باشد که چیزی از گرد و غبار در کف دست ها باقی نمانده است، در این صورت به جهت رعایت شرط عُلُوق (چسبندگی گرد و غبار به دست) بنابر احتیاط واجب لازم است که دست‌ها را دوباره بر خاک زده و سپس پشت دست‌ها را به نیّت تیمّم مسح نماید.

شرط دوم: پاک باشد

مسأله ۹۲۵. شیئی که بر آن تیمّم می‌کند باید شرعاً پاك باشد و این لزوم پاک بودن در موردی که نوبت به تیمّم به شیء غبار دار رسیده بنابر احتیاط واجب می‌باشد بنابراین اگرفرد

---

۹۵. شایان ذکر است اگر امر دایر شود مثلاً بین تیمّم بر سنگی که غبار ندارد و تیمّم بر گِل و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمّم نماید و در این صورت نمازی که خوانده صحیح خواهد بود.

شیء پاکی که تیمّم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیمّم نماز بخواند مگر در موردی که نوبت به تیمّم با شیء غباردار مثل فرش گَرد آلود رسیده باشد که اگر متنجّس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیمّم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسأله ۹۲۶. خاک تیمّم یا شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح است بنابر احتیاط لازم، باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفّر است مثل زباله و کثافاتی که شرعاً نجس محسوب نمی‌شود نباشد.

شرط چهارم: مباح بوده و غصبی نباشد

مسأله ۹۲۷. خاک تیمّم یا شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطّلاع از اینکه خاك غصبی است بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

مسأله ۹۲۸. تیمّم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر فرد در ملك خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملك دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او صحیح می‌باشد، هر چند گناه کرده است.

مسأله ۹۲۹. تیمّم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، صحّت تیمّم او با آن شیء محلّ اشکال است.

مسأله ۹۳۰. کسی که در جای غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاك آن هر دو غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند[۹۶] لکن لازم است به هنگام تیمّم دست‌ها را به زمین نزند بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفاء نماید.

---

۹۶. البته در صورتی که آب مذکور قیمتی نداشته باشد ترک وضو و غسل با آن مبنیّ بر احتیاط وجوبی است.

شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمّم برآن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسأله ۹۳۱. لازم است چیزی که تیمّم بر آن صحیح است مثل خاک با شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً مستهلک محسوب گردد بنابراین اگر با خاك و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمّم کند مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود، که در این صورت تیمّم با آن خاك و ریگ صحیح است.

مسأله ۹۳۲.تیمّم بر زمین گود و خاك جاده و زمین شوره‌زار که نمك روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمك روی آن را گرفته باشد، باطل است.

مسأله ۹۳۳. اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و با آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیمّم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۹۳٤. در تیمّم بدل از وضو یا غسل، چند مورد واجب است:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد، و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

۳. با کف دست چپِ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

٤. سپس با کف دست راستِ خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

٥. احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست‌های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست‌های خویش را به ترتیبی که در بند(۳و٤) گذشت مسح نماید. و در این مورد فرق ندارد تیمّم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد[۹۷].

مسأله ۹۳۵. مقداری از نوك انگشت که نزدیك ناخن است و عرفاً جزء ظاهر دست محسوب می‌شود، مسح آن واجب است و مقداری از آن که عرفاً جزء باطن دست شمرده می‌شود مسح آن لازم نیست و در صورت شك، مقدار مشکوك را بنابر احتیاط واجب، باید مسح نماید. همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمّم (ظاهر کف) را مسح نموده است باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحّت تیمّم

مسأله ۹۳٦. صحیح بودن تیمّم دارای شرایطی می‌باشد، که رعایت آنها هنگام تیمّم لازم است، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

۱. نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد.

۲. ترتیب را رعایت نماید.

۳. بنابر احتیاط واجب اعضای تیمّم را از بالا به طرف پایین مسح نماید.

٤. در هنگام مسح عضو مسح شده ثابت باشد.

٥. موالات را رعایت نماید.

٦. کارهای تیمّم را در صورت امکان خودِ فرد انجام دهد.

۷. در اعضای تیمّم مانعی نباشد.

۸. نجاستی که سرایت کننده است در اعضای تیمّم نباشد.

---

۹۷. شایان ذکر است اگر فرد در تیمّم پس از زدن دست‌ها به خاک و مسح پیشانی، مجدّداً دست‌ها را به خاک بزند سپس پشت دست‌ها را به نحوی که در بند (۳و ٤) مذکور در متن مسح نماید نیز کافی است لکن احتیاط مستحب است که تیمّم مطابق با آنچه در متن آمده است انجام شود.

۹. مکلّف از انجام وضو و غسل معذور باشد.

۱۰. تیمّم بر شیئی که تیمّم بر آن صحیح است انجام شود که توضیح آن سابقاً بیان گردید.

۱۱. تیمّم به کیفیتی که بیان شد انجام شود.

شرط اول: نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله ۹۳۷. شرط اول صحّت تیمّم آن است که فرد هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌ها نیّت تیمّم داشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب زدن دست‌ها بر زمین یا گذاشتن آنها بر زمین نیز همراه با نیّت تیمّم باشد.

مسأله ۹۳۸. لازم است تیمّم به قصد قربت و اخلاص انجام شود و در این مورد کافی است تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال تیمّم را به جا آورد و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا مانند آن تیمّم نماید، باطل است.

مسأله ۹۳۹. در نیّت، لازم نیست معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمّم انجام دهد لازم است به طوری هر یك از آنها را معیّن کند، و چنانچه یك تیمّم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد هر چند در تشخیص اشتباه کند، تیمّمش صحیح است.

شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسأله ۹۴۰. در تیمّم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمّم را از بالا به پایین مسح نماید

مسأله ۹۴۱. در تیمّم فرد باید بنابر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست‌ها را ، از بالا به پایین مسح نماید یعنی مسح پیشانی را از رستنگاه مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید همچنین مسح پشت دست ها را از مچ دست شروع کرده و به سر انگشتان ختم نماید.

شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسأله ۹۴۲. در هنگام مسحِ پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید همچنین در هنگام مسح پشت دست‌ها، دستی که مسح می‌شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد بنابراین اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد مسح باطل است، شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می‌کشد پیشانی یا دستی که مسح می‌شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسأله ۹۴۳. فرد باید کارهای تیمّم را پشت سر هم انجام بدهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیمّم می‌کند، تیمّمش باطل است. و در این مورد فرقی بین تیمّم بدل از وضو و تیمّم بدل از غسل نیست.

شرط ششم: کارهای تیمّم را در صورت امکان، خودِ فرد انجام دهد

مسأله ۹۴۴. لازم است فرد کارهای تیمّم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمّم دهد یا در مسح اعضای تیمّم به او کمك نماید، تیمّم باطل است.

مسأله ۹۴۵. اگر وظیفه فرد تیمّم است و نمی‌تواند به تنهایی تیمّم کند:

۱. باید از دیگری کمك بگیرد تا دست‌های او را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزنند و سپس آنها را بر پیشانی و دست‌های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست‌ها بکشد.

۲. و اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خودِ او (منوب عنه) تیمّم دهد[۹۸].

۳. و اگر روش دوم نیز ممکن نباشد چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست‌هایش را بر

---

۹۸ . در فرضی که امر دایر باشد بین اینکه فرد پیشانی خویش را خود به خاک بکشد یا نایب با دست‌های منوب عنه پیشانی وی را تیمّم دهد، مورد دوم متعیّن است یعنی باید نایب با دست‌های منوب عنه او را تیمّم دهد و حکم مذکور در مورد مسح پشت دست‌ها نیز جاری می‌باشد.

خاک بکشد واجب‌است همین گونه تیمّم نماید و در این صورت نوبت به نایب‌گرفتن نمی‌رسد.

٤.و اگر روش سوم هم ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنابر احتیاط لازم هر دو نیّت تیمّم نمایند ولی در صورت اول و سوم، نیّت خود مکلّف کافی است.

مسأله ٩٤٦. فردی که می‌خواهد تیمّم نماید هر کدام از کارهای تیمّم را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمك بگیرد به عنوان مثال:

الف. کسی که دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را به هیچ نحو حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می‌دهد سپس با دست چپ پشت دست راست را مسح می‌کند و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می‌کشد و در این صورت نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد نمی‌رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و نمی‌تواند آن را به هیچ نحو حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می‌دهد سپس پشت دست راستش را بر خاک می‌کشد و بعد از آن با دست راست پشت دست چپش را مسح می‌کند و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد.

شایان ذکر است در هر دو مورد (الف و ب) احتیاط واجب آن است که در صورت امکان مسح پیشانی و دو طرف آن به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه انجام شود هر چند به اینکه انگشت شست را از چهار انگشت دیگر جدا نموده به گونه‌ای که بین انگشت شست و انگشت اشاره زاویه‌ای شبیه عدد هفت شکل گیرد سپس پیشانی و دو طرف آن را از بالا به طرف پایین به هر نحو ممکن مسح نماید. همچنین در هر دو مورد (الف و ب) احتیاط واجب آن است که در صورت امکان کشیدن پشت دست بر خاک در یک دفعه انجام شود هر چند به اینکه خاک را فرو رفته و مقعّر کرده سپس پشت دست را بر روی خاک گود شده قرار داده و آن را بر خاک بکشد به گونه‌ای که پشت دست از مچ به طرف سر انگشتان بر خاک کشیده شود.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و نمی‌تواند آنها را به هیچ نحو حرکت دهد ولی می‌تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می‌دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی‌رسد سپس چون دست‌ها را به هیچ نحو نمی‌تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست‌های او را تیمّم می‌دهد به این گونه که نایب به نیّت تیمّم دادن منوب عنه دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ مقدّم نماید همچنین بنابر احتیاط واجب مسح را از بالا به پایین، از مچ دست به طرف سر انگشتان انجام دهد.

شایان ذکر است در مورد (ج) بنابر احتیاط واجب در صورت امکان فرد باید پیشانی و دو طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد هر چند به اینکه خاک را فرو رفته و مقعّر کرده سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد به گونه‌ای که پیشانی و دو طرف آن از رستنگاه مو به طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود همچنین احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشتِ دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و همچنین مسح پشتِ دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

مسأله ۹٤۷. در تیمّم نیابتی، تیمّم دادن منوب عنه از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست نایب دست‌ها را از پشت سرِ منوب عنه به پیشانی او بکشد یا از روبرو دست‌ها را بر عکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشد. و این حکم در تیمّم دادن اموات نیز جاری است.

مسأله ۹٤۸. کمك گرفتن از دیگری برای انجام مقدّمات تیمّم مثل تهیه خاکِ پاک اشکال ندارد.

شرط هفتم: در اعضای تیمّم مانعی نباشد

مسأله ۹٤۹. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دست‌هاست در صورتی‌که با

قسمت بدون مانع، عرفاً مسح با کف دست صدق کند، کافی است و لازم نیست کلّ عضو مسح کننده بدون مانع باشد و به طور کلّی در تیمّم لازم نیست کلّ عضو مسح کننده، کلّ عضو مسح شده را مسح نماید بلکه اگر مسح کلّ عضو با بعض عضو مسح کننده انجام شود چنانچه عرفاً صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین اگر پیشانی با دو کف دست بدون مسح با انگشتان مسح گردد کافی است ولی در هر صورت لازم است کلّ پیشانی و پشت دست‌ها مسح شود.

مسأله ۹۵۰. انسان باید هنگام مسح کشیدن بر پشت دست‌ها، انگشتر را از دستی که مسح می‌شود بیرون آورد ولی وجود انگشتر در عضو مسح کننده اشکال ندارد. لذا وجود انگشتر در دست به هنگام زدن دو دست بر خاك یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۱.اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۹۵۲. اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۹۵۳.اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیمّم یا در هنگام تیمّم قبل از مسح عضو برطرف نمود.

شرط هشتم: نجاستی که سرایت کننده است دراعضای تیمّم نباشد

مسأله ۹۵٤.در تیمّم لازم است نجاستی که به خاک تیمّم یا آنچه که تیمّم بر آن صحیح است سرایت می‌کند، در اعضای تیمّم نباشد لکن پاک بودن اعضای تیمّم شرط نیست، بنابراین اگر پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها متنجّس باشند لکن خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمّم صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که اعضای تیمّم مطلقاً پاك باشد.

شرط نهم: مکلّف از انجام وضو و غسل معذور باشد

مسأله ۹۵۵. تیمّم در مواردی که وظیفه فرد وضو و غسل است باطل است بنابراین لازم است تیمّم در یکی از موارد هفت گانه‌ای که تیمّم در مورد آن صحیح می‌باشد و فرد معذور محسوب می‌شود انجام شده باشد[۹۹].

احکام تیمّم

در این قسمت به بررسی بعضی از فروعات فقهی احکام تیمّم می‌پردازیم:

حکم بعضی از عذرها در تیمّم

مسأله ۹۵۶. اگر زدن باطن دو کف[۱۰۰] یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و مسح اعضای تیمّم با آنها به خاطر عذری ممکن نباشد، باید با پشت دو کف این کارها را انجام داد همچنین اگر باطن کف، متنجّس است و دارای رطوبتی است که موجب می‌شود نجاست به آنچه با آن تیمّم انجام می‌شود مثل خاک و مانند آن سرایت کند و پیشگیری از آن هر چند با خشک کردن ممکن نباشد، باید با پشت دو کف کارهای تیمّم را انجام داد. امّا چنانچه خشک کردن اعضای تیمّم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضاء موجود نباشد باید تیمّم را به شکل معمول آن انجام داد و در این حال نجس بودن اعضای تیمّم مضرّ به صحّت تیمّم نیست.

مسأله ۹۵۷. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد مثل اینکه موضع مذکور زخم است و جبیره دارد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و اگر جبیره یا مانع مذکور در باطن کف دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام باطن کف را فرا نگرفته است مسح را با باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام باطن کف را فرا گرفته باشد مسح با آن کافی است.

---

۹۹. توضیح شرط دهم و یازدهم سابقاً در فصل مربوط به هر کدام بیان گردید.

۱۰۰. مراد از کف دست در این مسأله و مسأله بعد، از مچ دست تا سر انگشتان دست می‌باشد.

حکم تیمّمی که درآن قسمتی ازاعضای تیمّم مسح نشده است

مسأله ۹۵۸. اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

حکم رعایت مقدّمه علمی در تیمّم

مسأله ۹۵۹. اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

حکم تیمّم دراول وقت نماز

مسأله ۹۶۰. کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر از بر طرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی‌تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمّم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمّم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتّی با تیمّم نماز بخواند.

حکم تیمّم قبل ازوقت نماز

مسأله ۹۶۱. کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، چنانچه از بر طرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد و یا احتمال دهد اگر تیمّم را به تأخیر بیندازد، نتواند در وقت تیمّم کند، می‌تواند قبل از وقت نماز تیمّم کند و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

حکم تیمّم برای عملی که نیاز به غسل یا وضو دارد و فرد ازانجام آن عاجزاست

مسأله ۹۶۲. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمّم نماید و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد

عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمّم نماید.

مسأله ۹٦۳.کسی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد[۱۰۱] همچنین کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمّم نموده است در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد بنابراین می‌تواند در همان حال قرآن را مس نماید لکن تیمّم مذکور برای کارهایی که با نماز در ضیق وقت مشترک و متّحد نیستند بلکه بعد از نماز پیش آمده‌اند و نیاز به وضو یا غسل دارند کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می‌تواند انجام دهد.

حکم وضو گرفتن برای کسی که بدل از غسل تیمّم کرده است

مسأله ۹٦٤.اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و همچنین اگر تیمّم بدل از غسل‌های دیگر غیر از غسل استحاضه متوسّطه باشد هم لازم نیست برای نماز وضو بگیرد هر چند در این صورت، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید ولی در تیمّم بدل از غسل استحاضه متوسّطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مواردی که تیمّم را باطل می کند

مسأله ۹٦۵. مواردی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و مواردی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۹٦٦. تیمّم با برطرف شدن عذر باطل می‌شود بنابراین اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

---

۱۰۱. مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیمّم می‌خواند، می‌تواند تا وقتی عذرش استمرار داشته و باقی است و تیمّمش باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشرّفه برود.

حکم کسی که تیمّم بدل از غسل نموده و بعد حدث اصغر از او سر زده است

مسأله ۹٦٧. اگر بدل از غسل، تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمّم نیز بکند و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن، تیمّم کند.

حکم کسی که احتیاطاً غسل جبیره و تیمّم نموده و بعد حدث اصغر از او سر زده است

مسأله ۹٦٨. کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمّم بدل از غسل نماید، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

حکم تداخل تیمّم ها

مسأله ۹٦۹. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یك تیمّم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یك از آنها یك تیمّم نماید. و به طور کلّی حکم تداخل تیمّم‌ها مانند حکم تداخل غسل‌ها است.

احکام شک در تیمّم

مسأله ۹۷۰. اگر در بین تیمّم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند و اگر نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد.

مسأله ۹۷۱. اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند مگر آنکه عرفاً از تیمّم فارغ شده باشد مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا عرفاً موالات فوت شده باشد.

مواردی که بهتر است نمازهایی که با تیمّم خوانده شده، قضا شود

مسأله ۹۷۲. در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده، قضا نماید:

۱. آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۲. آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب تا آخر وقت نماز پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۳. آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

٤. آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

۵. آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمّم نماز خوانده است.

نماز

فضیلت نماز

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند منّان از روی لطف بی‌پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش در آیین اسلام مقرّر فرموده است و در بین عبادات از موقعیت ممتاز و حسّاس‌تری برخوردار است. نماز حلقه وصل و ارتباط بین بنده و خداوند است و پنجره‌ای است که مؤمن از طریق آن به جهان گسترده و وسیع غیب می‌نگرد. نماز رمز بندگی انسان برای خداوند متعال و نشانگر تسلیم بودن او در در برابر اوامر الهی است. نماز بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است و زبان سخن گفتن مستقیم بین انسان و خداوند و عطف دل به سوی آفریدگار جهان است. نماز پرچم عبادات و ترسیم‌گر راه رسیدن به فلاح و رستگاری است. نماز کشتی نجاتی است که انسان را از طوفان سهمگین دنیا و غرق شدن در دریای مادّیات عبور می‌دهد و به ساحل امن آرامش و رستگاری و سعادت می‌رساند. نماز از مهمترین عباداتی است که نفس را تزکیه می‌کند و او را به والاترین درجات کمال ارتقاء می‌دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در واقع نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله‌ای محکم‌تر و دائمی‌تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست. مبتدی‌ترین انسان‌ها رابطه خود با خدا را به وسیله نماز آغاز می‌کنند و بزرگترین اولیاء خدا بهشت خلوت انس خویش را با خالق هستی در نماز می‌جویند. در قرآن کریم در آیات متعدّدی از نماز سخن به میان آمده است. بیش از (۸۰) مرتبه کلمه الصلاة و مشتقّات آن در قرآن مجید به کار برده شده است، اگر بخواهیم به اهمیّت نماز، این فریضه الهی پی ببریم و از جایگاه ویژه آن در اسلام آگاهی بیشتری پیدا کنیم باید قرآن مجید و گفتار و سخنان معصومین علیهم السلام را در این باب مطالعه کنیم:

در حدیث نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد، با فضیلت‌ترین وسیله تقرّب بندگان به خدایشان و محبوب‌ترین عمل نزد خداوند متعال کدام است؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضلیت‌تر از نماز باشد، سراغ ندارم....[۱۰۲]»

و نیز نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «نماز ستون دین است و مَثَل آن همانند ستون خیمه می‌ماند، تا زمانی که ستون آن خیمه بر پا باشد، میخ‌ها وطناب‌ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ‌ها و طناب‌ها ثابت باقی نمی‌مانند[۱۰۳].»

و در حدیث نقل شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «محبوب‌ترین کارها در نزد خداوند متعال، نماز است و آن آخرین سفارش‌ها و وصایای پیامبران خداست ... [۱۰٤]»

و در روایت نقل شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله فرمودند: «... خداوند متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده است و آن را محبوب من ساخته، همان طور که غذا برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا می‌باشد، همانا فرد گرسنه پس از خوردن غذا سیر شده و فرد تشنه پس از نوشیدن آب سیراب می‌گردد ولی من از نماز سیر نمی شوم ...[۱۰۵].»

در روایات نماز، میزان و معیار سنجش افراد و اعمال معرّفی شده است و اشخاص در صورتی قابل ستایش و تمجید هستند که نمازشان کامل و مطابق موازین اسلامی باشد.

در حدیث است که فردی نقل می‌کند: «در محضر حضرت صادق علیه السلام نام مردی از دوستان خود را بردم و به مدح و ستایش او پرداختم. امام صادق علیه‌السلام از من پرسیدند نماز او چگونه است؟[۱۰٦]»

و روایت شده که حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله فرمودند: «نماز پیمانه یا وزنه (ترازو و میزان سنجش) است، هر کس تمام بیاورد، تمامش می‌دهند و هر کس کم گذارد، می‌دانید که خداوند متعال درباره کم فروشان چه نازل کرده است[۱۰۷].»

---

۱۰۲. فروع الکافی ج۳ ص۲٦٤ ح۱ باب فضل الصلاة

۱۰۳. وسائل‌الشیعة ج ٤ ص ۲۷ ح ۱۲ باب٦ تحریم الاستخفاف بالصلاة

۱۰٤. فروع الکافی ج۳ ص ۲٦٤ ح۲ باب فضل الصلاة

۱۰۵. امالی شیخ طوسی ج۲ ص۱٤۱ح۱ مجلس یوم الجمعه ٤ محرم ٤٥۷ ه.ق

۱۰٦. فروع الکافی ج۳ ص ٤۸۷ ح٤ باب النوادر

و نیز نقل شده که امام صادق علیه السلام در این باره فرموند: «.... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و باز خواست می‌شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود و اگر آن ردّ شود، اعمال دیگر نیز مردود می‌گردد [۱۰۸].»

در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «هر چیزی را چهره‌ای است و چهره و سیمای دین شما نماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را زشت نکنید[۱۰۹].»

محافظت بر نمازها

در آیین اسلام برای نماز و نیک برگزار کردن آن شرایط و آدابی مقرّر گردیده است که بارزترین آنها محافظت و مواظبت بر نمازها است. بر هر مسلمانی لازم است بر خواندن نماز مداومت نماید و نسبت به رعایت وقت و سایر شرایط آن مراقبت کند.

روایت شده که حضرت صادق علیه السلام درباره آیه وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ (وآن مؤمنانی که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند[۱۱۰]) فرموند: «یعنی بر وقت‌های نماز و حدود و شرایط آن مواظبت می نمایند[۱۱۱].»

و در حدیث نقل شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتش هنگام وفات به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند: «... فرزند عزیزم، تو را به نماز در وقتش سفارش می‌کنم...[۱۱۲].»

و نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌اشان به محمد بن ابی بکر فرموند:

---

۱۰۷ . الصلاة فی الکتاب و السنة ص٣٤ح٨٢

۱۰۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص٢٧٣ ح١ باب عقاب من صلی الصلاة لغیر وقتها

۱۰۹. مستدرك‌الوسائل ج ٣ ص ٢٦ ح٥ باب ٦ تحریم الاستخفاف بالصلاة

۱۱۰. سوره مؤمنون آیه ۹

۱۱۱. الصلاة فی الکتاب و السنة ص٣٣ح٧٢

۱۱۲. امالی شیخ مفید مجلس٢٦ص٢٢١ح١

«... نماز را در وقت مقرّرش بخوان و به خاطر فراغت و بی‌کاری (یا آسوده شدن) آن را جلو نیانداز (قبل از وقت نخوان) و همچنین به جهت اشتغال به کاری آن را به تأخیر نیانداز ... و بدان همه کارهایت تابع نمازت می‌باشد و کسی که نماز را ضایع و تباه می‌کند، نسبت به غیر نماز تباه کننده‌تر است...[۱۱۳].»

و نقل شده که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت موسی علیه السلام هنگام گفتگو با خداوند متعال چنین گفت: ... خدای من، پاداش آن کس که نماز را در وقتش خوانده و دنیا او را به خود مشغول نساخته است چیست؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی خواسته و حاجتش را به او می‌دهم و بهشتم را بر او مباح می‌سازم[۱۱٤].»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنج‌گانه خود اهمیت کافی می‌دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می‌خواند، ترسان و گریزان است ولی همین که محافظت بر نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرأت پیدا می‌کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می‌کشاند[۱۱٥].»

و در حدیث نقل شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرمودند: «بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کنید، در روز قیامت که بنده خدا به پیشگاه خداوند متعال خوانده می‌شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، بنده مورد سؤال قرار می‌گیرد، نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده باشد، نجات پیدا می‌کند وگرنه در آتش دوزخ افکنده می‌شود[۱۱٦].»

و در روایت نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و جایگاه‌های خورشید اهمیت دهد مگر اینکه برای او راحتی هنگام مرگ و از بین رفتن پریشانی‌ها و غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را ضمانت

---

۱۱۳. امالی شیخ مفید مجلس۳۱ص۲٦۷ح۳

۱۱٤. الصلاة فی الکتاب و السنة ص٤۱ح۱۱۲

۱۱٥. وسائل‌الشیعة ج٤ ص ۱۱۱ ح۱۲ باب ۱ وجوب المحافظة علی الصلوات

۱۱٦. وسائل الشیعه ج٤ص۲۹و۳۰ح٦ باب۷ تحریم اضاعة الصلاة

می‌کنم .....[۱۱۷].»

و نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «محبوب‌ترین بنده نزد خداوند متعال فردی است که در گفتارش راستگو و بر نمازش و آنچه خدا بر او واجب کرده، مواظب باشد و دیگر اینکه امانت دار باشد...[۱۱۸].»

فضیلت نماز اول وقت

مستحب است انسان، نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیك‌تر باشد، بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

در این زمینه روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت همچون فضیلت آخرت بر دنیاست[۱۱۹].»

همچنین نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فضیلت اول وقت بر آخر آن برای مؤمن، از دارایی و فرزندش بهتر است[۱۲۰].»

و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «جبرئیل نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و به حضرتش وقت‌های نماز را اعلام نمود سپس عرضه داشت: ... با فضیلت‌ترین وقتِ نماز، اول وقت آن است...[۱۲۱].»

همچنین نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد درهای آسمان برای بالا رفتنِ اعمال گشوده می‌شود پس دوست ندارم عملی زودتر از عمل من بالا برود و نام کسی پیش از من در صحیفه (دفتر اعمال) نوشته شود[۱۲۲].»

---

۱۱۷. امالی شیخ مفید مجلس۱۶ص۱۳۶ح۵

۱۱۸. الاختصاص ص۲۴۲

۱۱۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص۵۸ ح۲ باب فضل الوقت الاول علی الآخر

۱۲۰. فلاح السائل و نجاح المسائل ص۱۵۵

۱۲۱. تهذیب الاحکام ج۲ص۲۵۳ح۴۱ باب۱۳ المواقیت

و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان به فرزندش گفت: ... پسر عزیزم هنگامی که وقت نماز فرا رسید به خاطر چیزی آن را به تأخیر نینداز و از آن آسوده خاطر شو که نماز، دَیْن است...[۱۲۳].»

و روایت شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و با رعایت حدود و شرایطش بر پا داشته می‌شوند از شاخه بریده شده درخت آس[۱۲٤]با همه عطر و بو و تازگی‌اش خوشبوتر هستند، پس بر نماز اول وقت مداومت ورزید[۱۲۵].»

سبک شمردن نماز یا تضییع آن

در احادیث بسیاری، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة و السلام مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته‌اند.

روایت شده که امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند متعال محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ[۱۲٦] ۝ یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل انگاری و بی‌اعتنایی می‌کردند[۱۲۷].»

و در حدیث نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... نمازی که در اول وقت بالا برود سپید و نورانی به سوی صاحبش بر می‌گردد و می‌گوید: مرا حفظ کردی خدا تو را حفظ کند، و اگر در غیر وقتش و بدون رعایت حدود و شرایطش بالا برود، سیاه و تاریک به سوی صاحب آن باز می‌گردد و می‌گوید: مرا تباه و ضایع کردی خداوند تو را تباه و ضایع کند[۱۲۸].»

---

۱۲۲. تهذیب الاحکام ج۲ص٤۱ح۸۲ باب٤ اوقات الصلاة

۱۲۳. فروع کافی ج۸ ص۳٤۹ح٥٤۷ نصایح لقمان لابنه

۱۲٤. درختی است شبیه درخت انار، برگ هایش سبز و خوشبو و گل های سفید و معطّری دارد.

۱۲۵. تهذیب الاحکام ج۲ص٤۰ح۷۹ باب٤ اوقات الصلاة

۱۲٦ . سوره ماعون آیه ٥

۱۲۷ . خصال شیخ صدوق ج۲ص٦۲۱ح۱۰

۱۲۸ . فروع کافی ج۳ص۲٦۸ح٤ باب من حافظ علی صلاته او ضیّعها

و نقل شده که امام صادق علیه السلام فرموند: «... همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: به خدا سوگند شفاعت من به کسی که نماز را سبك بشمارد نمی‌رسد و در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود...[۱۲۹].»

و روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به جا می‌آورد فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت، حضرت فرمود: شخصی چون تو در نزد خداوند همانند کلاغ است که نوك بر زمین می‌زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابو القاسم محمّد صلّی الله علیه و آله مرده‌ای، سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد[۱۳۰].»

و در نقل است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی شخص نماز خود را سبک می‌شمارد و آن را با عجله انجام می‌دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: این فرد چنین گمان می‌کند که بر آورده شدن حاجاتش به دست من نیست، آیا نمی‌داند که برآورده شدن تمام نیازهایش در دست من است؟ [۱۳۱]»

و روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مسجد حضور داشتند، مردی وارد مسجد شد و مشغول نماز گردید و رکوع و سجودش را به طور کامل به جا نیاورد. حضرتش صلّی الله علیه و آله فرمودند: همچون نوک زدن کلاغ، نوک زد (همانند کلاغی که منقار خود را تند و شتابان به زمین می‌زند و از زمین بر می‌دارد، فرد مذکور با عجله رکوع و سجده را انجام داد و برخاست)، اگر این شخص بمیرد و نمازش این گونه باشد، به دین من از دنیا نرفته است[۱۳۲]. »

و روایت شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرموند: «بیست خصلت موجب فقر می‌شود

---

۱۲۹. فروع کافی ج٦ص٤٠٠ح١٩باب شارب الخمر

۱۳۰. المحاسن ج١ ص١٦٢ ح٢٣٢

۱۳۱. محجّة البیضاء ج ۱ ص ۳۴۱ باب فضیلة اتمام الارکان

۱۳۲. وسائل‌الشیعة ج ٤ ص ٣١ ح٢ باب ٨ وجوب إتمام الصلاة وإقامتها

(که از آن جمله است) سبک شمردن نماز[۱۳۳].»

و روایت شده است که ابوبصیر می‌گوید: «بر امّ حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) وارد گشتم تا او را به خاطر رحلت حضرت صادق علیه السلام تسلیت دهم. پس ایشان گریست و من نیز از گریه او گریستم. سپس گفت: ای ابا بصیر اگر امام صادق علیه السلام را در هنگام ارتحال می‌دیدی به شگفت می‌آمدی، چشمانش را باز کرد و فرمود: هر کس بین من و او خویشاوندی است جمع کنید، أمّ حمیده گفت: هیچ کس باقی نماند مگر اینکه او را حاضر کردیم. پس حضرتش علیه السلام به آنان نگریست و فرمود: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک می‌شمارد، نخواهد رسید[۱۳٤].»

و نقل شده که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها از پدر بزرگوارشان رسول اکرم صلّی الله علیه وآله پرسیدند: «ای پدر بزرگوارم، مجازات مردان و زنانی که نمازشان را سبک می‌شمرند، چیست؟ حضرتش فرمودند: ای فاطمه، هر کس از مردان یا زنان، نمازش را سبک بشمارد خداوند متعال او را به (۱۵) خصلت مبتلا می‌کند که (٦) خصلت در دنیا و (۳) خصلت هنگام مرگ و (۳) خصلت در قبر و(۳) خصلت در روز قیامت هنگامی که از قبر بیرون می‌آید می‌باشد.

و امّا آن شش خصلت که در دنیا به او می‌رسد، این است: خداوند متعال برکت را از عمرش می‌برد و همچنین از رزق و روزی او برکت برداشته می‌شود و سیمای صالحان از سیما و چهره او محو می‌گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر داده نمی‌شود، دعاهای او مستجاب نمی‌شود و از دعاهای صالحان نصیب و بهره‌ای به او نمی‌رسد.

و آن سه خصلت که هنگامِ مرگش به او می‌رسد، این است: با ذلّت و خواری می‌میرد و گرسنه می‌میرد و با حالت تشنگی مورد قبض روح واقع می‌شود و در آن حال اگر از نهرهای دنیا به او آب دهند عطش او برطرف نشده و سیراب نمی‌شود.

---

۱۳۳ . الصلاة فی الکتاب والسنة ص۱۰۵ ح۳۷۱

۱۳٤. امالی شیخ صدوق مجلس۷۳ص٤۸٤ ح۱۰

و امّا آنچه در قبر به او می‌رسد، این است: اول اینکه، خداوند فرشته‌ای را می‌گمارد که در قبر او را عذاب کند و دوم اینکه، خداوند قبرش را تنگ قرار می‌دهد و سوم اینکه، قبرش تاریک است.

و امّا آنچه روز قیامت هنگام بیرون آمدن از قبرش به او می‌رسد، نخست این است که هنگام خروج از قبر فرشته‌ای او را به صورت، روی زمین می‌کِشد در حالی که خلائق نظاره‌گر او هستند، دوم اینکه، حسابرسی و باز خواست سختی خواهد داشت و سوم اینکه، خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی‌افکند و او را پاك نمی‌کند و سرانجام به عذاب دردناک گرفتار می‌شود[۱۳۵].»

مجازات ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه با آفریدگار هستی است و از گناهان کبیره است که در دنیا و آخرت عواقب تلخی به همراه دارد.

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: «مراقب امر نماز باشید و بر آن محافظت کنید و زیاد نماز بخوانید و به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرّب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن آیا نشنیده‌اید هنگامی که از اهل جهنّم پرسیده می‌شود: مَاسَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ[۱۳۶] ﴿۴۲﴾ ارتکاب چه عملی شما را به جهنّم و دوزخ کشانده است؟ در جواب می‌گویند[۱۳۷]: قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ یعنی ما چون جزء نماز گزاران نبودیم، سرانجام به جهنّم افکنده شدیم.

سپس افزودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نمازهای پنج‌گانه را به نهر آبِ گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهد

---

۱۳۵. مستدرك‌الوسائل ج ۳ ص ۲۳و۲۴ ح۱ باب ٦ تحریم الاستخفاف بالصلاة

۱۳٦. سوره مدثر، آیه ۴۲

۱۳۷. سوره مدثر، آیه ۴۳

تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در او نمی‌ماند. بعد از آن فرمودند: حق نماز را افراد مؤمنی‌شناختند که هرگز زینت‌ها و زیورهای دنیا و اشتغال و سرگرم شدن به فرزند که نور چشم انسان است و مال، آنان را از نماز غافل نمی‌کند که خداوند متعال درباره آنان فرمود:

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَـٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ[138]... ﴿٣٧﴾ یعنی مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد....[139]»

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «امّت من چهار دسته‌اند: دسته‌ای نماز می‌گذارند ولی در نمازشان غافل‌اند، برای آنان ویل است و ویل نام طبقه‌ای از طبقات دوزخ است، خداوند متعال در این باره فرموده است: فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ[140] ﴿٥﴾ و دسته‌ای دیگر گاه نماز می‌خوانند و گاه نماز نمی‌خوانند، برای ایشان غَیّ است و غیّ نام طبقه‌ای از طبقات دوزخ است که خداوند متعال گفته است: فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلشَّهَوَٰتِ ۖ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا[141] ﴿٥٩﴾

و دسته‌ای هیچ گاه نماز نمی‌خوانند، برای آنان سَقَر است و سقر نام طبقه‌ای از طبقات دوزخ است، خداوند متعال در مورد آن گفته است:

مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ[142] ﴿٤٣﴾

و دسته‌ای همیشه نماز می‌خوانند و در نمازشان خاشع و فروتن هستند، خداوند متعال در

---

۱۳۸. سوزه نور آیه ۳۷

۱۳۹. نهج‌البلاغة خطبه ۱۹۹ص ٤۱۸ تا٤۲۰ اهمية الصلاة و فوائدها

۱٤۰. سوره ماعون آیه ٤و٥ پس وای بر نمازگزاران (ویل برای نمازگزاران) آنان که از نمازشان غافل‌اند.

۱٤۱. سوره مریم آیه ٥۹. بعد از آنان جانشینانی بر جای ماندند که نماز را ضایع و تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند. پس آنان سزای گمراهی خود را خواهند دید (آنان غیّ را ملاقات خواهند نمود)

۱٤۲. سوره مدثر آیه ٤۲و٤۳ چه چیز شما را به سقر درآورد؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم.

مورد آنان می‌فرماید: قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ[۱۴۳] ۝٢ [۱۴۴].»

و نقل شده است که نزد امام باقر علیه السلام سخن از شخصی به میان آمد و گفته شد: «پرده دری کرده و مرتکب محرّمات شده و واجبات را سبک شمرده و حتّی نماز واجب را ترک کرده است، امام باقر علیه السلام که تکیه داده بودند راست نشستند و فرمودند:

سُبْحانَ الله، نماز واجب را ترک نموده است، همانا ترک نماز واجب نزد خداوند متعال، بزرگ و عظیم است[۱۴۵].»

آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ

دوران کودکی بهترین و مناسب‌ترین زمانِ اثر گذاری در عقل و اندیشه و روح و روان انسان است. بذر هویّت دینی و مذهبی و ارتباط معنوی با خداوند متعال در بستر کودکی کاشته می‌شود و با گذشت زمان و رشد سنّی کودك ثمره می‌دهد و ریشه‌هایش استوارتر می‌شود. بر این اساس، سزاوار است پدر و مادر، فرزندان خود را از همان دوران قبل از بلوغ به تدریج با اهمیت نماز و کیفیت انجام آن آشنا سازند و آنان را به خواندن نماز عادت دهند تا پس از رسیدن به سنّ تکلیف، آمادگی کامل برای خواندن نماز صحیح به طور مرتّب داشته باشند و در این زمینه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن امر کنید....[۱۴۶]»

همچنین در تمرین نماز به کودکان شایسته است، مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن و سایر مقدّمات، مقارنات و مبطلات نماز نیز به تدریج به آنان یاد داده شود.

---

۱۴۳. سوره مؤمنون آیه ۱و۲ به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خاشع و فروتن هستند.

۱۴۴. الصلاة فی الکتاب و السنة ص۱۰۸و۱۰۹ح۳۷۶

۱۴۵. دعائم الاسلام ج۱ ص۶۳ باب ذکر وصایا الائمه اولیائهم

۱۴۶. مستدرك‌الوسائل ج ۱۵ ص ۱۶۰ ح۱ باب۵۳ الحد الذی یؤمر فیه الصبیان بالصلاة

واداشتن خانواده به نماز

از جمله وظایف دینی هر فرد مسلمان آن است که خانواده خویش را به نماز دعوت کند و بذر فرهنگ اهتمام به نماز را در زندگی خانوادگی خویش بیفشاند، قرآن مجید بر این امر مهمّ تأکید نموده و می‌فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا ... ﴿١٣٢﴾

و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش[۱۴۷].

وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ إِسْمَٰعِيلَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ ... [۱۴۸] ﴿٥٥﴾

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او در مورد وعده خویش راستگو بود و او فرستاده الهی و پیامبر خدا بود و خاندان خویش را به نماز و زکات امر می‌کرد... .

و لقمان علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: يَٰبُنَىَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ ...[۱۴۹] ﴿١٧﴾

ای فرزند عزیزم نماز را بر پا دار.

حضرت ابراهیم علیه السلام همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکّه، آن هنگام که هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت:

رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ ... [۱۵۰] ﴿٣٧﴾

پروردگارا من بعضی از ذرّیّه‌ام را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند.

---

۱۴۷ . سوره طه آیه ۱۳۲

۱۴۸ . سوره مریم آیه ۵۴و۵۵

۱۴۹ . سوره لقمان آیه ۱۷

۱۵۰ . سوره ابراهیم آیه ۳۷

موانع قبولی نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌گردد. کسانی که دارای خوی حسد، تکبّر، عُجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست هر چند واجب است نماز را بخوانند و گرنه در زمره ترك کنندگان نماز نیز محسوب می‌شوند و باید نمازگزار از گناهان خویش توبه و استغفار نماید و هر گناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترك کند تا این عبادت مهمّ مورد قبول قرار بگیرد.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس دوست دارد بداند آیا نمازش قبول شده است یا نه، پس بنگرد آیا نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز داشته است یا نه، پس هر اندازه که نماز او را از کار زشت باز داشته، از او پذیرفته شده است[۱۵۱].»

و سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، به یاد خدا باشد و متوجّه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و از او درخواست می‌کند و فرض کند آخرین نمازی است که در محضر پروردگار متعال انجام می‌دهد و نیز شایسته است نماز را با خضوع و خشوع و وقار به جا آورد و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عظیم و جلیل بسیار پست و ناچیز ببیند و از خواندن نماز با عجله و شتاب زدگی پرهیز نماید.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

---

۱۵۱ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج۸ سوره عنکبوت آیه ۴۵ ص۴۴۷

اقسام نمازها

نمازها به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می‌شود، در ذیل به اقسام نمازهای واجب اشاره می‌شود. و اقسام نمازهای مستحبّی و احکام مربوط به آنها در فصل نمازهای مستحبّی خواهد آمد.

نمازهای واجب

مسأله ۹۷۳. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه شش تا است:

اول: نمازهای شبانه روزی. **دوم:** نماز آیات. **سوم:** نماز میّت. **چهارم:** نماز طواف واجب خانه کعبه. **پنجم:** نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر، بنابر احتیاط، واجب است. **ششم:** نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسَم و عهد واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه یعنی قسم اول محسوب می‌شود که در روز جمعه خوانده می‌شود که شامل دو رکعت نماز و دو خطبه قبل از آن است که شرایط و جزئیات آن در فصل خود بیان می‌گردد.

نمازهای واجب شبانه روزی

مسأله ۹۷٤.نمازهای واجب شبانه روزی شامل موارد پنج‌گانه ذیل است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت.

مسأله ۹۷۵.در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

مقدّمات نماز

مسأله ۹۷٦.مقدّمات نماز شش مورد است:

۱. وقت: یعنی نمازگزار نماز را در وقتی که برای آن مقرّر شده انجام دهد.

۲. قبله: یعنی نمازگزار نماز را رو به قبله (کعبه معظّمه) بخواند.

۳. طهارت از حَدَث: یعنی نمازگزار با وضو یا غسل یا تیمّم بر حسب وظیفه‌اش نماز را بخواند که احکام آنها به تفصیل قبلاً بیان شد.

٤. طهارت از خَبَث: یعنی بدن و لباس نمازگزار پاک باشد و نماز را با بدن و لباس نجس نخواند.

٥. لباس نمازگزار: یعنی لباس نمازگزار دارای شرایط ویژه‌ای که بیان خواهد شد باشد.

٦. مکان نمازگزار: یعنی مکان نمازگزار دارای شرایط ویژه‌ای که بیان خواهد شد باشد

بنابراین کسی که می‌خواهد نماز بخواند چنانچه هر کدام از مقدّمات فوق را دارا نباشد باید آنها را قبل از خواندن نماز تحصیل نموده و فراهم سازد.

مقدّمه اول: وقت

اوقات نمازهای واجب پنج گانه از قرار ذیل می‌باشد:

۱. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۹۷۷.وقت نماز ظهر و عصر از زوال و ظهر شرعی آغاز می‌شود. زوال یا ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است مثلاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت (٦) بامداد و غروب آفتاب، ساعت (۲۰) باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، (١٤) ساعت می‌باشد که نصف آن (۷) ساعت است. بنابر این پس از گذشت هفت ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است که ساعت سیزده (یک بعد از ظهر) می‌شود[۱۵۲].

مسأله ۹۷۸.تعیین ظهر شرعی با استفاده از شاخص نیز امکان پذیر است. بنابراین، اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می‌نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بلندتر می‌شود.

---

۱۵۲. بنابراین همیشه ساعت دوازده، ظهر شرعی نیست بلکه ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاه چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

بنابراین آن زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می‌رسد و سپس، دو مرتبه رو به زیاد شدن می‌گذارد، معلوم می‌شود زمانِ ظهر شرعی فرا رسیده است ولی در بعضی شهرها که گاهی موقعِ ظهر، سایه شاخص به کلّی از بین می‌رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می‌شود، معلوم می‌شود ظهر شرعی فرا رسیده است.

مسأله ۹۷۹. کسی که شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بالای سر انسان نگذشته، وقت باقی است و اگر شك در زمان غروب آفتاب نداشته باشد، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمانِ پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، بدون نیّت اداء و قضاء آن را بخواند.

مسأله ۹۸۰. چنانچه فرد نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن یك نماز مجال نباشد که در این فرض، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضاء است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این وقت، اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش عصرش صحیح است و حال که ملتفت شده است، باید نماز ظهر را بخواند و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد ما فی الذّمّه به جا آورد.

۲. وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۹۸۱. وقت نماز مغرب، بنابر احتیاط واجب، از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد. بنابر این، چنانچه فرد، زمان غروب آفتاب را بداند، در آن زمان، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند نماز مغرب را به جا آورد و باید احتیاطاً صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد و چنانچه شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، بنابر فتوی، نمی‌تواند قبل از اینکه سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله ۹۸۲. وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب (نصف شب) امتداد دارد و امّا برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت، در حال التفات و توجّه، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب و سپس، نماز عشا به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است مگر اینکه از وقت، بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۹۸۳. اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به جا آورد.

مسأله ۹۸٤. آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، همچنان که گذشت، نصف شب است و منظور از نصف شب، نصف فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا طلوع فجر (اذان صبح) است[۱۵۳].

مسأله ۹۸۵. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیّت اداء و قضاء کند، آن نماز را به جا آورد، البتّه اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح ضیق باشد به این معنا که فرصت برای خواندن نماز مغرب نباشد، مراعات احتیاط وجوبی ترك نشود به اینکه احتیاطاً نماز عشا را به قصد ما فی الذّمّه بخواند و بعداً نماز مغرب را قضاء نماید و احتیاطاً نماز عشا را هم به جهت رعایت ترتیب مجدّداً قضاء نماید.

---

۱۵۳. به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸ و طلوع فجر، ساعت ٤ بامداد باشد، فاصله زمانی غروب آفتاب تا طلوع فجر، ۱۰ ساعت است که نصف آن، ۵ ساعت می‌شود که اگر به زمان غروب آفتاب، اضافه شود یا از زمان طلوع فجر، کم گردد، ساعت ۲۳ (یازده شب) می‌شود که این زمان، نصف شب و آخر وقت اختیاری نماز عشا می‌باشد.

۳. وقت نماز صبح

مسأله ۹۸۶. نزديك اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقتِ نماز صبح است و آخر وقتِ نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام اوقات نماز

مسأله ۹۸۷. موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلّف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می‌کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفاء نمود.

مسأله ۹۸۸. اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اوّل وقتِ نماز به داخل شدنِ وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است و همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسأله ۹۸۹. اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل يك رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسأله ۹۹۰. کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت اداء بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۹۹۱. کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر کمتر وقت دارد مراعات احتیاط وجوبی ترك نگردد، به اینکه احتیاطاً نماز عصر را مقدّم نماید و بعد نماز ظهر را در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب به قصد مافی‌الذّمّه بخواند سپس نماز عصر را به جهت رعایت ترتیب به قصد مافی‌الذّمّه

در همان فاصله زمانی مجدّداً اعاده نماید[۱۵۴].

و اگر آفتاب، غروب نموده و تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، نماز ظهر و عصر را به ترتیب به قصد ما فی الذّمّه، بنابر احتیاط واجب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، رعایت احتیاط ترك نشود به اینکه احتیاطاً نماز عصر را به قصد ما فی الذّمّه بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء نماید و احتیاطاً نماز عصر را هم به جهت رعایت ترتیب، مجدّداً قضاء نماید[۱۵۵].

مسأله ۹۹۲. کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر کمتر وقت دارد مراعات احتیاط وجوبی ترك نگردد به اینکه احتیاطاً نماز عصر را مقدّم نماید و بعد نماز ظهر را در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب به قصد مافی‌الذّمّه بخواند، سپس نماز عصر را به جهت رعایت ترتیب به قصد مافی‌الذّمّه در همان فاصله زمانی مجدّداً اعاده نماید.

و اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، نماز ظهر و عصر را به ترتیب به قصد ما فی الذّمّه، بنابر احتیاط واجب بخواند و اگر کمتر وقت دارد رعایت احتیاط ترك نگردد به اینکه احتیاطاً نماز عصر را به قصد ما فی‌الذمه بخواند و بعداً نماز ظهر را

---

۱۵۴. شایان ذکر است در فرض مذکور چنانچه نماز اول را به قصد ما فی الذّمّه و امتثال امر فعلی که متوجّه او است بخواند یعنی به نیّت وظیفه فعلی که خداوند متعال از او می‌خواهد به جا آورد سپس در فاصله زمانی بین غروب تا مغرب نماز دوم را نیز به قصد ما فی الذمّه و امتثال امر فعلی که متوجّه او در زمان جدید است بدون نیّت اداء و قضاء بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و در این صورت نیاز به خواندن سه نماز به شیوه‌ای که در متن اشاره گردید نخواهد بود.

۱۵۵. شایان ذکر است در فرض مذکور چنانچه نماز اول را به قصد ما فی الذّمّه و امتثال امر فعلی که متوجّه او است بدون نیّت اداء و قضاء بخواند یعنی به نیّت وظیفه فعلی که خداوند متعال از او می‌خواهد به جا آورد سپس در خارج وقت نماز دوم را نیز به قصد ما فی الذّمّه و امتثال امر فعلی که متوجّه او در زمان جدید است به نیّت قضاء بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و در این صورت نیاز به خواندن سه نماز به شیوه‌ای که در متن اشاره گردید نخواهد بود.

قضاء نماید و احتیاطاً نماز عصر را هم به جهت رعایت ترتیب مجدّداً قضاء نماید[۱۵۶].

مسأله ۹۹۳. کسی که مسافر نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدّم نماید.

مسأله ۹۹٤. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدّم نماید سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیّت اداء بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدّم نماید.

مسأله ۹۹۵. هر گاه بچه نابالغ در اثناء وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ در داخل وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد اعاده نماز واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است که آن را اعاده نماید.

مسأله ۹۹٦. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمّم نماز را به جا آورد، چنانچه مأیوس از بر طرف شدن آن عذر باشد یا احتمال دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمّم هم عاجز شود می‌تواند در اول وقت، تیمّم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود یا مأیوس شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبّات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می‌تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبّات به جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمّم، هرچند مأیوس نباشد و احتمال دهد که عذر او تا انتهای وقت بر طرف شود، جایز است اول وقت نماز بخواند ولی چنانچه در اثناء وقت، عذرش بر طرف گردد در بعضی موارد لازم است

---

۱۵٦ . شایان ذکر است در این مسأله نیز می‌تواند مطابق با آنچه در پاورقی (۱۵٤ و۱۵۵) بیان گردید عمل نماید.

نماز را اعاده نماید.

مسأله ۹۹۷.کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکّیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن، واجبی را ترك کند یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ولی اگر به امید آنکه بر وجه صحیح، نماز را انجام دهد، در اول وقت مشغول نماز بشود و در اثناء نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۹۹۸.اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را از بدهکار مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید بدهکار اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتّفاق بیفتد مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت، اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

همان طور که شارع مقدّس برای خواندن نمازها اوقات خاصی را قرار داده است، برای به جا آوردن نمازها، ترتیب خاصّی را نیز دستور داده است که در مسائل آینده احکام مربوط به آن خواهد آمد.

مسأله ۹۹۹. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است و اگر به واسطه ندانستن مسأله و جهل به حکم نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را قبل از نماز مغرب می‌خوانده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر است، بنابر

احتیاط واجب نماز عصر و عشای او باطل است و اگر جاهل قاصر بوده و معذور است، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۰. اگر قبل از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز به نیّت نمازی که بر او واجب است (نیّت ما فی الذّمّه) بخواند.

مسأله ۱۰۰۱. اگر قبل از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند نماز مغرب خوانده یا نماز عشاء به جا آورده است، باید نماز مغرب و عشاء هر دو را بخواند و چنانچه در وقت اختصاصی عشاء است باید نماز عشاء را بخواند و بعداً قضای نماز مغرب را نیز بنابر احتیاط واجب انجام دهد.

احکام عدول از یک نماز به نماز دیگر

مسأله ۱۰۰۲. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجّه اشتباه خود شود، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد لکن نباید این نیّت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسأله ۱۰۰۳. اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است نماز عشا را تمام کند و نماز مذکور ،صحیح است و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله ۱۰۰٤. اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر بر گرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز حکم همچنین است، بنابراین عدول از نماز لاحق به نماز سابق مثل عدول از نماز عصر ادایی به نماز ظهر ادایی و از نماز عشاء ادایی به نماز مغرب ادایی با شرایطی که گفته شد جایز است امّا عدول از نماز سابق به نماز لاحق صحیح نیست.

مسأله ۱۰۰۵. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، در صورتی که بعضی از اجزای نماز را به نیّت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیّت عصر تدارك کند ولی اگر آن جزء رکعت باشد، نماز او در هر صورت، باطل است و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یك رکعت باشد، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسأله ۱۰۰۶. اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیّت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد[۱۵۷]، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست که نماز ظهر را قضاء کند.

مسأله ۱۰۰۷. اگر در اثنای نماز عشا شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد[۱۵۸]، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست که نماز مغرب را قضاء کند.

مسأله ۱۰۰۸. اگر در اثنای نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسأله ۱۰۰۹. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند، بنابراین عدول از نماز احتیاطی به نماز یقینی صحیح

---

۱۵۷. شایان ذکراست در این حال نمازگزار نمی‌تواند نماز عصر را به نماز ظهر عدول دهد.

۱۵۸. شایان ذکراست در این حال نمازگزار نمی‌تواند نماز عشاء را به نماز مغرب عدول دهد.

نیست.

مسأله ۱۰۱۰. برگرداندن نیّت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. همچنین جواز عدول از نماز قضای لاحق به نماز قضای سابق محلّ اشکال است هرچند هر دو نماز قضا مربوط به ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشای یک شب باشد.

مسأله ۱۰۱۱. اگر وقت نمازِ اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز، چنانچه یادش بیاید که نماز قضاء بر ذمّه دارد، نیّت را به نماز قضاء برگرداند، بلکه چنانچه وقت فضیلت نماز ادایی وسعت داشته باشد عدول از نماز اداء به نماز قضاء مستحب نیز می‌باشد ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای صبح بر گرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

وقت فضیلت نمازهای یومیه

مسأله ۱۰۱۲. مستحب است نمازگزار نماز خویش را در وقت فضیلت آن بخواند و در خواندن نماز در وقت فضیلت نیز عجله نماید و هر چه نمازش را نزدیک‌تر به اولِ وقت فضیلت به جا آورد، بهتر است مگر آنکه موارد مهم‌تری مثل انتظار برای برگزاری نماز جماعت در وقت فضیلت، پیش آید. و شرحِ اوقات فضیلت نمازهای پنج گانه در مسائل آینده خواهد آمد.

وقت فضیلت نماز صبح

مسأله ۱۰۱۳.وقت فضیلت نماز صبح از اذان صبح است تا زمانی‌که سپیده صبح، آسمان را روشن می‌نماید و ظاهر آن است که زمان مذکور قبل از پیدایش سرخی طرف مشرق می‌باشد.

وقت فضیلت نماز ظهر و عصر

مسأله ۱۰۱٤. وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام ظهر شرعی آغاز می‌شود و بعید نیست تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر[۱۵۹]، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه شود،

---

۱۵۹. از آنجا که در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی، سایه شاخص به کمترین مقدار خود می‌رسد ولی از بین نمی‌رود، متن مذکور بر این اساس نگارش شده است لکن در شهرهایی مثل مکّه که در بعضی از اوقات سال، سایه

ادامه داشته باشد و بهتر (حتّی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز ظهر را بخواند و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد[۱۶۰].

و وقت فضیلت نماز عصر، بعید نیست از زمانی آغاز شود که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه شده باشد و تا موقعی ادامه دارد که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه شش هفتم طول شاخص اضافه شود و بهتر (حتّی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز عصر را بخواند و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد[۱۶۱].

مسأله ۱۰۱۵. آنچه پیرامون وقت فضیلت نماز ظهر و عصر گفته شد مربوط به غیر زمان شدّت گرما (قَیْظ) می‌باشد و امّا در هنگام شدت گرما بعید نیست، فرد بتواند خواندن نماز ظهر را به تأخیر بیندازد تا زمانی‌که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه خود شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان معتنابه نماز ظهر را بخواند و در این صورت نماز را در وقت

در هنگام ظهر شرعی به کلّی از بین می‌رود، کافی است که سایه شاخص به اندازه چهار هفتم طول شاخص برسد لذا سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی در محاسبات مذکور نسبت به چنین مواردی، صفر در نظر گرفته می‌شود و همین مطلب در رابطه با وقت فضیلت نماز عصر نیز جاری است.

۱۶۰. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر تا زمانی است که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابر این زمانی‌که طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر برسد، انتهای وقت فضیلت نماز ظهر می‌باشد.

۱۶۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز عصر از زمانی آغاز می‌شود که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابر این زمانی‌که طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر برسد، آغاز وقت فضیلت نماز عصر فرا می‌رسد و زمانی‌که به اندازه شش هفتم طول شاخص (۶۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود یعنی طول سایه شاخص ۷۰ سانتیمتر گردد، وقت فضیلت نماز عصر به انتهاء می‌رسد.

فضیلت آن خوانده است همچنین بعید نیست، فرد بتواند خواندن نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا زمانی‌که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه دو برابر شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان معتنابه نماز عصر را بخواند و در این صورت نماز عصر را در وقت فضیلت آن انجام داده است و بر این اساس، در زمان شدّت گرما (قَیْظ) وقت فضیلت نماز ظهر و عصر تا ما بعد مثل و مثلَیْن بدون فاصله، به گونه‌ای که توضیح آن بیان شد ادامه دارد.

وقت فضیلت نماز مغرب

مسأله ۱۰۱۶. وقت فضیلت نماز مغرب برای شخصی که مسافر نیست از اذان مغرب تا زمان از بین رفتن سرخی سمت مغرب که آن را حمره مغربیه می‌نامند، می‌باشد و امّا نسبت به مسافر، وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب تا یک چهارم شب ادامه پیدا می‌کند.

وقت فضیلت نماز عشاء

مسأله ۱۰۱۷. وقت فضیلت نماز عشاء از هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب آغاز می‌شود و تا یک سوم شب ادامه دارد.

مقدّمه دوم: قبله

مسأله ۱۰۱۸. خانه کعبه شرّفها الله تعالی که در مکّه معظّمه می‌باشد، قبله محسوب می‌شود و بایدانسان روبروی آن نماز بخواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله،نماز می‌خواند کافی است و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۱۰۱۹. کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۲۰.کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسأله ۱۰۲۱.کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم، به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۲۲. نماز احتیاط و سجده فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط استحبابی، سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسأله ۱۰۲۳.کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند که قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد مثل شهادت دو عادل که شهادتشان مستند به حسّ و آنچه در حکم آن است باشد و بر آن اساس جهت قبله را تشخیص دهد همچنین اطمینان حاصل از مناشئ عقلایی مثل خبر دادن فرد ثقه کافی است بلکه گفتار فرد ثقه‌ای که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می‌باشد حجّت است هر چند مفید گمان یا اطمینان نباشد و اگر از راه های مذکور نتواند جهت قبله را معیّن نماید باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه‌های عقلایی

دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد، گمان به قبله پیدا کند در فرض مذکور کافی است.

مسأله ۱۰۲٤. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا مسافر از گفته مسئول هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر مثلاً قبله نما گمان قوی‌تری پیدا کند، در این صورت گفته آنها برای او حجّت نیست و نمی‌تواند به حرف آنها عمل نماید. شایان ذکر است همان طور که گذشت چنانچه فردی که از جهت قبله خبر می‌دهد ثقه و از اهل خبره باشد گفتار او حجّت است و می‌توان بر اساس آن عمل نمود.

مسأله ۱۰۲۵. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یك طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد احتیاط مستحب است به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۲٦. اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۱۰۲۷. کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۱۰۲۸. کسی که نتواند یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۰۲۹. احتیاط واجب آن است که در داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که بر سطح کعبه نماز بخواند باید درجمیع حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مقدّمه سوم: طهارت از حَدَث

مسأله ١٠٣٠. نمازگزار واجب است نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم بر حسب وظیفه‌اش انجام دهد و چنانچه عمداً یا از روی فراموشی یا غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله بدون وضو یا غسل یا تیمّم نماز بخواند یا با وضو یا غسل یا تیمّمِ باطل نماز بخواند، نمازش باطل است و چنانچه نماز واجب بوده مثل نمازهای یومیه پنج گانه، در وقت باید آن را اعاده نماید و در خارج وقت قضا کند و توضیح هر کدام از طهارت های سه گانه در فصل مربوط به آن گذشت.

مسأله ١٠٣١.در شرط بودن طهارت از حدث فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبّی نیست.

مقدّمه چهارم: طهارت از خَبَث (پاک بودن بدن و لباس نمازگزار)

مسأله ١٠٣٢. بدن و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاك باشد حتّی مو و ناخن او نیز باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ١٠٣٣.اگر کسی به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شرعی نمی‌دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی‌دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ١٠٣٤. اگر کسی از روی ندانستن مسأله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسأله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضاء نماید.[١٦٢]

مسأله ١٠٣٥. اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ١٠٣٦.کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد جستجو و تحقیق بر او لازم نیست لکن چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که

---

١٦٢. شایان ذکر است اگر نجاست مذکور به آب وضو یا غسل یا خاک تیمّم سرایت کرده باشد و موجب بطلان آنها شده باشد، باید نماز واجبی را که با چنین وضو یا غسل یا تیمّمی خوانده در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید و در این مورد فرقی بین جاهل مقصّر و قاصر نیست.

بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضاء نماید.

شایان ذکر است حکم مذکور در موردی است که فرد یقین یا آنچه در حکم یقین است به نجاست‌سابقه بدن یا لباس خویش نداشته باشد و گرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده باید آن را تطهیر نماید.

مسأله ۱۰۳۷.کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده دو صورت دارد:

الف. نمازگزار بداند یا احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده است، هر چند قسمتی از نماز را قبل از التفات با نجاست مذکور خوانده باشد، در این صورت چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاك بخواند

ب. نمازگزار بداند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است و تکبیرة الاحرام را با همین حال گفته و مشغول نماز شده است، بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاك بخواند.

مسأله ۱۰۳۸.کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده است یا بداند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۱۰۳۹.کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که

لباسش نجس شده ، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند. شایان ذکر است در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده است یا بداند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۱۰۴۰. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید و امّا اگر فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در اثنای نماز یادش بیاید حکم کسی که از نجاست اطّلاع نداشته و جاهل به موضوع است را دارد که در این صورت، به دستوراتی که در مسأله (۱۰۳۷ تا ۱۰۳۹) گفته شد عمل کند. بنابراین مثلاً اگر در وسعت وقت قرار دارد و می‌داند که نجاستی که فراموش کرده مربوط به قبل از شروع در نماز است، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۱. اگر نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجّه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده است و در همین حال فراموشی و عدم توجّه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده‌اند، نمازش صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاك شود و آب، نجس نشود مثل اینکه در آب کر یا جاری غسل کند و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاك شود و آب، نجس

نشود مثل آب کر یا جاری.

مسأله ۱۰٤۲.اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰٤۳. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰٤٤.اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰٤٥.اگر دو موضع از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد مخیّر است هر کدام را که می‌خواهد آب بکشد مگر آنکه نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد. و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو موضع از لباس نجس باشد نیز همچنین است. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست یک موضع بدن بول باشد و فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست موضع دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این فرض فرد باید بنابر احتیاط واجب موضعی را که آلوده به بول است تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک موضع آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست موضع دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون موضع دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این فرض فرد باید بنابر احتیاط واجب موضعی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

مسأله ۱۰۴۶.کسی که فقط یك لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنابر احتیاط جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد مخیّر است که هر کدام را می‌خواهد آب بکشد. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست لباس بول باشد و فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این فرض فرد مخیّر است که بدن را تطهیر نماید یا لباس را بشوید.

ب. اگر نجاست بدن خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست لباس، خون درندگان باشد، خون لباس دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این فرض فرد مخیّر است که بدن را تطهیر نماید یا لباس را بشوید.

مسأله ۱۰۴۷. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۸. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یك از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یك نماز ظهر و یك نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر قوّت احتمال و اهمّیّت مُحتمَل، رجحان و برتری نداشته باشد با هر کدام نماز بخواند، کافی است. امّا چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا نجاست محتمل آن بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد باید در لباس دیگر نماز بخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله ۱۰٤۹. در پنج صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد.

دوم: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

سوم: لباس‌های کوچك نمازگزار مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

چهارم: محمول نجس همراه نمازگزار باشد.

پنجم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و احکام این پنج صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می‌شود.

۱. خون کمتر از درهم

مسأله ۱۰۵۰. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، فرد می‌تواند با شرایط ذیل نماز بخواند:

الف. بنابر احتیاط واجب، درهم به اندازه بند سر انگشت ابهام حساب شود نه بیشتر.

ب. خالص باشد، بنابراین اگر خون کمتر از درهم باشد ولی با چرك یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، بخشیده نشده و نماز با آن صحیح نیست.

ج. از خون‌های ممنوعه مثل خون حیض نباشد که توضیح آن خواهد آمد.

شایان ذکر است خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می‌باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکم آن باقی است و نماز با آن صحیح است. همچنین متذکّر می‌شویم که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاك بودن آن نیست.

مسأله ۱۰۵۱. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن با رطوبت و تری به خون، بدن یا لباس نجس شود مثل اینکه دست تر با لخته خون خشك تماس پیدا نماید، هر چند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۱۰۵۲. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است هر چند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۳. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یك قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به مواضع پاك بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به مواضع پاك بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد، بنابر احتیاط لازم، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۱۰۵۴. اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب، خون حیوان نجس العین مثل خونِ خوك و سگ، خونِ انسان کافر، خون مردارِ نجس، خونِ حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسانِ غیر کافر، چه متعلّق به خودِ او باشد یا متعلّق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت هر چند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، مجموعاً کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۵. اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که بخشیده نشده است، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۶. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این موضوع که آن خون، از خون‌هایی است که نماز با آنها صحیح نیست، بی‌اطّلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

مسأله ۱۰۵۷. اگر نداند مقدار خون کمتر از درهم است که نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که در نتیجه، نماز با آن صحیح نیست ، بنا را بر عفو می‌گذارد و

می‌تواند با این خون، نماز بخواند مگر آنکه سابقاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسأله ۱۰۵۸. خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یك خون حساب می‌شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن، باطل است.

مسأله ۱۰۵۹.اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح و گر نه باطل است مگر در صورتی که متّصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یك خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۲. خون زخم و دمل

مسأله ۱۰٦۰.اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با شرایط ذیل نماز بخواند هر چند خون مذکور بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجّه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از زخم‌های جزئی محسوب نشود.

ب. خون از زخم یا دمل و اطراف آن که عرفاً تابع زخم یا دمل محسوب می‌شود، به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها رضوان الله تعالی علیهم این شرط را هم ذکر کرده‌اند که تطهیر بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون به گونه‌ای باشد که مشقّت نوعیّه داشته باشد لکن این شرط، ثابت نیست و رعایت آن، لازم نمی‌باشد هر چند رعایت آن، مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست خون مذکور، خالص باشد بلکه اگر باچرك یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی

آن گذاشته‌اند یا مواد ضدّ عفونی کننده مخلوط شده، باز هم می‌توان با آن نماز خواند.

مسأله ۱۰۶۱. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است (جراحت‌های جزیی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۶۲. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد و به خون یا رطوبت زخم، نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین اگر مثلاً آرنج فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد نماز با آن صحیح نیست ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دمل در موضعی است که بستن آن متعارف است تا مانع از سرایت خون به توابع آن شود، بستن آن لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۰۶۳. اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، با تحقّق شرایط مذکور در مسأله (۱۰۶۰)، می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون باشد.

مسأله ۱۰۶۴. خون دماغ همانند خون زخم و دمل محسوب نمی‌شود و بخشیده نشده مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد ولی اگر داخل بینی زخم یا دملی وجود دارد که خون از آن خارج می‌شود و این خون شرایط خون زخم و دمل یا خون کمتر از درهم را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسأله ۱۰۶۵. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که به اندازه درهم یا بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۱۰۶۶. اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیك هم باشند که یك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و

لباس را از خون آن آب بکشد مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳.لباس های کوچك نمازگزار

مسأله ۱۰٦۷. اگر لباس‌های کوچك نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ و خوكِ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است به شرط آنکه نجاست آن با تری یا رطوبتِ سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که طهارت آن معتبر است، سرایت نکند و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس العین درست شده باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز خواندن با آنها باطل است و چنانچه فرد با انگشتر نجس که به دست نموده، نماز بخواند یا زن با زیورآلات طلای نجس نماز بخواند به شرط آنکه نجاست آن با تری یا رطوبتِ سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که طهارت آن معتبر است، سرایت نکند، اشکال ندارد.

٤.محمول نجس

مسأله ۱۰٦۸. اگر شیء نجس مانند دستمال، کلید، چاقو یا موبایلِ نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد به شرط آنکه نجاست آنها به بدن یا لباس نمازگزار که طهارت آن معتبر است، سرایت نکند و همچنین، اگر لباس نجس که آن را نپوشیده همراه او باشد با رعایت شرط مذکور ضرری به نماز نمی‌رساند هر چند این لباس قابلیّت پوشاندن عورتین را داشته باشد. همچنین همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده با رعایت شرط سابق اشکال ندارد البتّه در مورد اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت نباید چیزی از آن بر بدن یا لباس نمازگزار که قابلیّت پوشاندن عورتین را دارد باشد به تفصیلی که در مسأله (۱۱۰۱) خواهد آمد.

۵.حالت اضطرار و ناچاری

مسأله ۱۰۶۹. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین اگر فرد نسبت به تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاك، تمکّن نداشته باشد، هر چند از این جهت که این کار بر او مشقّت و سختی زیادی دارد که قابل تحمّل نیست (حرج) می‌تواند با همان حال نماز بخواند هر چند در وسعت وقت باشد البتّه نماز خواندن در حال مذکور در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد اطمینان نداشته نباشد تا انتهای وقت نماز، می‌تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می‌تواند لباس پاك برای نماز تهیه نماید و گر نه باید صبر نماید و امّا اگر به سبب تقیّه با این حال در وسعت وقت، نماز بخواند، نماز او مطلقاً صحیح است. شایان ذکر است اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز خواند، در اول وقت نماز بخواند سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدّمه پنجم: لباس نمازگزار

مسأله ۱۰۷۰. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن اختصاصی مردان است.

الف. شرایط مشترک:

۱. لباس یا پوشش بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند.

۲. پاك باشد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد. ٤. از اجزای مردار نباشد.

۵. از حیوان درنده نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی:

۱. اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد.

۲. اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد.

شرایط مشترک لباس نمازگزار

شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسأله ۱۰۷۱. مرد باید در حال نماز، هر چند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۱۰۷۲. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتّی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و موی خود را بپوشاند هر چند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد[۱٦۳] ولی پوشاندن سه موضع در حال نماز واجب نیست:

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی‌پوشاند با اینکه آن را بر گریبان زده است **ب.** دست‌ها از مچ تا سر انگشتان **ج.** پاها از مچ پا به پایین.

شایان ذکر است برای آنکه زن یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از

---

۱٦۳. بنابراین تمام بدن زن به جز سه مورد استثناء شده، در حکم عورت محسوب می‌شود که پوشش آن در نماز واجب است.

اطراف صورت و مقداری پایین‌تر از مچ‌ها[۱۶۴] را هم بپوشاند. همچنین پوشش خود مچِ دست یا مچِ پا واجب است.

مسأله ۱۰۷۳. اگر دختر بچه نابالغ بخواهد نماز بخواند پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است مگر در سر و مو و گردن که بر دختر بچه نابالغ پوشش آنها در حال نماز واجب نیست.

مسأله ۱۰۷۴. بر زن بالغ لازم است در حال نماز گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند ولی مقداری از چانه زن که معمولاً روسری آن را نمی‌پوشاند با اینکه روسری را بر گریبان زده است، پوشش آن لازم نیست.

مسأله ۱۰۷۵. زن بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثناء) حتّی از خودش نیز بپوشاند، پس اگر زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند و ساعد دست یا ساق پای او از دید دیگران کاملاً پوشیده باشد لکن به علّت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۱۰۷۶. گفته شد خانم‌ها لازم نیست مچِ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند لکن پوشاندن مچِ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است. حال چنانچه وضعیت به گونه‌ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از مچِ پا به پایین) در حالی‌که مشغول نماز است نگاه می‌کند، بر زن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به خاطر حضور نامحرم می‌باشد نه به خاطر اصل نماز. بنابراین اگر گناه کرد و قدم پا (یعنی از مچِ پا به پایین) را از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۷۷. پوشش زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سر انگشتان در نماز در جایی که نامحرمی نیست، لازم نیست. و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشش آن از دید نامحرم واجب باشد لکن اگر زن آن‌را نپوشاند گناهکار است ولی نمازش صحیح است.

---

۱۶۴. یعنی مقدار اندکی از ظاهر و باطن کف دست و همچنین مقدار اندکی پایین تر از مچ پا را از باب مقدّمه علمی بپوشاند.

مسأله ۱۰۷۸.فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب در وجوب و شرطیّت پوشش نیست لکن در خصوص نماز میّت وجوب و شرطیت مذکور بنابر احتیاط لازم است.

مسأله ۱۰۷۹. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و پوشش بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند همچنین پوشش بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و سجده شکر لازم نمی‌باشد.

مسأله ۱۰۸۰. اگر انسان عمداً در نماز عورتش[۱٦٥]را نپوشاند، نمازش باطل است و اگر به خاطر فراموشی یا غفلت عورتش را نپوشاند و بعد از نماز ملتفت گردد که در نماز عورت او پیدا بوده است نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۱. اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شده است، باید آن را فوراً بپوشاند و در این صورت لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده عورت او پیداست چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد.

مسأله ۱۰۸۲. اگر انسان به خاطر ندانستن مسأله در نماز عورت یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده باشد چنانچه نادانی او به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند امّا اگر جاهل قاصر محسوب شود حکم فردی را دارد که از روی فراموشی عورتش را نپوشانده است.

مسأله ۱۰۸۳.اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می‌خواهد عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

---

۱٦٥ . شایان ذکر است در این مسأله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثناء شده در مسأله (۱۰۷۲) در احکام ملحق به عورت او محسوب می‌شود.

مسأله ١٠٨٤. انسان می‌تواند در نماز در حال اختیارخود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن که صدق عنوان لباس نمی‌کند بپوشاند به گونه‌ای که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او به گونه‌ای باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید امّا چنانچه دسترسی به پوششی که صدق عنوان لباس نماید نداشته باشد باید خود را در حال نماز با موارد مذکور و مانند آن بپوشاند.

مسأله ١٠٨٥. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گِل در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدنش برهنه است کافی است ولی صرف آغشته کردن پوست به گِل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست.

مسأله ١٠٨٦. اگر انسان در حال ناچاری و اضطرار باشد که چیزی برای پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است ندارد باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گِل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند هر چند حجم آنها نمایان باشد.

مسأله ١٠٨٧. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و امّا اگر مأیوس باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش هر چند برهنه نماز بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتّفاقاً عذرش بر طرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ١٠٨٨. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد و مأیوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می‌باشد او را نمی‌بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود، بنشیند و

رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترك کند همان را ترك کند، پس در این حال اگر می‌تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدّم است هر چند در این صورت احتیاط مستحب این است که دو بار نماز بخواند، یك بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یك بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دو رانش در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

شایان ذکر است نماز به کیفیّت مذکور را که در هنگام اضطرار به جا آورده می‌شود نماز عُریان یا نماز برهنگان می‌نامند.

شرط دوم: پاك باشد

مسأله ۱۰۸۹. لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن در فصل طهارت از خَبَث بیان شد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ۱۰۹۰. لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می‌پوشاند، بنابر احتیاط واجب، باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط، باطل است ولی در اشیاء کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی‌پوشاند و همچنین، اشیایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود هر چند بشود عورت را با آنها پوشانید و همچنین لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر (لباس) مباح دیگری در زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد، در تمام این صور، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترك است.

شایان ذکر است نسبت به بانوان، مواضعی که واجب است در نماز آن را بپوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسأله ۱۰۹۱. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۹۲. اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۹۳. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز، به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در این صورت نمازش صحیح است و چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده است و در آوردن لباس مستلزم کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می‌شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور نماز برهنگان انجام دهد.

مسأله ۱۰۹٤. اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اگر می‌تواند اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد مثلاً خودش غصب نکرده باشد، نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش باشدصحّت نماز محلّ اشکال است و همچنین اگر برای اینکه دزد، لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالك در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است و در غیر این صورت صحّت نماز محلّ اشکال است.

مسأله ۱۰۹۵. اگر فرد لباس را با پول خمس نداده خریداری نماید ولی معامله به نحو کلّی در

ذمّه باشد، همان گونه که غالب معاملات خریداران این گونه است، لباس برای او حلال است لکن خمس پولی را که داده است باید بپردازد ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد (معامله به نحو شخصی باشد)، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسأله ۱۰۹۶. لباس نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورت را پوشانید، باید از اجزای مردار حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را ببُرند، خون از آن جستن می‌کند، نباشد و این شرط، بنابر احتیاط واجب، در لباس‌های کوچکی که به تنهایی نمی‌توان با آن عورتین را پوشانید نیز ثابت است و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی پولک دار، تهیه شده، نماز نخواند[۱۶۶].

مسأله ۱۰۹۷. هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته به عنوان محمول همراه نمازگزار باشد مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۸. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۹. کابشن چرمی و مانند آن که چرم آن از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد مثل گاو تهیه شده است در صورتی که احتمال عقلایی داده شود مربوط به حیوانی است که تذکیه شده است، پاک می‌باشد و نماز خواندن با آن جایز است هر چند نشانه‌های تذکیه را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیر اسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن در زمینه تذکیه و عدم تذکیه آن تحقیق نکرده باشد امّا چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از حیوانی است که تذکیه نشده است نجس و مردار محسوب می‌شود و حکم نماز خواندن با آن در مسأله (۱۰۹۶)

---

۱۶۶. حکم نماز خواندن با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مثل مار، تهیه شده، در شرط چهارم بیان خواهد شد.

گذشت.

مسأله ۱۱۰۰. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می‌شود اشکال ندارد همچنین هر گاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

شرط پنجم: از حیوان درنده نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد

مسأله ۱۱۰۱. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی‌پوشاند مثل جوراب) باید از اجزای درندگان بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز نباشد و همچنین باید بدن و لباس نمازگزار که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد به بول و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان، آلوده نباشد ولی اگر مثلاً یك یا دو یا سه موی حیوان بر لباس او باشد ضرر ندارد و همچنین اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۲. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، که پاک می‌باشند، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشك شده و عین آن بر طرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۳. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسأله ۱۱۰٤. اگر فرد شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت[۱٦۷]، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند

---

۱٦۷. مراد شک در موضوع و شبهه موضوعیه است نه شک در ناحیه حکم، بنابراین اگر شبهه حکمیه باشد مثل اینکه مقلّد لباسش از کرک بدن خرگوش تهیه شده است ولی نمی‌داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت باید یا احتیاط نماید یا مسأله شرعی آن را از مرجع تقلیدش یاد بگیرد.

مشروط به آنکه احراز نشود که لباس مذکور از اجزاء روح دار مردارِ نجس تهیه شده است[۱۶۸] که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط سوم لباس نمازگزار گذشت.

مسأله ۱۱۰۵. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می‌شود مانند تکمه صدفی جایز است.

مسأله ۱۱۰۶. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند[۱۶۹].

مسأله ۱۱۰۷. اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

شرط اول: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسأله ۱۱۰۸.پوشیدن لباس طلا باف برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز با آن باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۹. پوشیدن طلا و زیورآلات آن مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و شرح احکام آن در فصل آشنایی تفصیلی با احکام بعضی از معروف‌ها و منکرات، بخش (حکم زیور آلات طلا برای مردان) خواهد آمد.

مسأله ۱۱۱۰. اگر فردی دکمه لباس خود را از طلا قرار دهد یا دندان‌های جلوی خویش را از طلا قرار دهد که عرفاً زینت محسوب می‌شود، این مورد بنابر احتیاط واجب، جایز نیست ولی موجب بطلان نماز نمی‌شود و اگر دندان‌های عقب را از طلا قرار دهد که عرفاً جنبه زینتی ندارد،

---

۱۶۸. مثل چرمی که نمی‌دانیم از گاو تهیه شده یا فیل لکن اطیمنان داریم آن حیوان، ذبح اسلامی نشده است.

۱۶۹. مشروط به آنکه احراز نشود لباس مذکور از اجزای روح دار مردارِ سنجاب که نجس می‌باشد، تهیه شده است که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط سوم لباس نمازگزار گذشت.

اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۱. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط دوم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسأله ۱۱۱۲. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورتین را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۱۱۱۳. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

مسأله ۱۱۱٤. اگر لباس های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که از پوشیدن آنها در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۱۵. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که عرض آن بیشتر از چهار انگشت بسته نباشد همچنین اگر دکمه لباس و نخ‌ها یا قیطان‌هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد اشکال ندارد هر چند متعدّد و زیاد باشد.

مسأله ۱۱۱٦. لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۷. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۱۸. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۹. ولیّ پسر بچه نابالغ می‌تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابالغ با لباس ابریشمی صحیح است.

برخی از احکام لباس نمازگزار

مسأله ۱۱۲۰. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلاباف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۱۱۲۱. اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۱۰۸۸) گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۱۱۲۲. اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۱۰۸۸) گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشتِ غیر درنده، تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو دفعه نماز بخواند: یك بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسأله ۱۱۲۳. اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است آن را تهیه نماید هر چند به اینکه آن را کرایه کند یا خریداری نماید ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست و می‌تواند به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۱۰۸۸) گفته شد نماز بخواند. ولی چنانچه تحمّل ضرر نمود و با پوشش فراهم شده نماز خواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲٤. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت زیاد (حرج) نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت و حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۱۱۲۵. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساتر وپوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲٦. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نیست ولی بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت و زِیّ و شمائل زن درآورد یا زن خود را به هیأت و زِیّ و شمائل مرد درآورد.

مسأله ۱۱۲۷. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می‌کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

مواردی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۱۱۲۸. چند مورد را جمعی از فقهاء عظام قدّس الله اسرارهم در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است:

۱. عمامه با تحت‌الحَنَك برای مردان.

۲. پوشیدن عبا برای مردان و چادر برای بانوان.

۳. سفید بودن لباس.

٤. پوشیدن پاکیزه ترین و نظیف ترین لباس‌ها.

۵. پوشاندن بدن با لباس‌های متعدّد.

٦. استعمال بوی خوش.

۷. دست کردن انگشتر عقیق.

۸. زن در حال نماز قدم پا از مچ پا به پایین را بپوشاند.

۹. دختر بچه نابالغ در حال نماز سر خود را بپوشاند.

مواردی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۱۱۲۹. چند مورد را جمعی از فقهاء عظام قدّس الله اسرارهم در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند و از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. پوشیدن لباس سیاه[۱۷۰]

۲. پوشیدن لباس کثیف.

۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد.

٤. پوشیدن لباس شراب‌خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد.

۵. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد.

٦. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.

۷. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

۸. باز بودن دکمه‌های لباس.

۹. نجس بودن لباس های کوچکی که قابلیّت پوشاندن عورتین را ندارد.

---

۱۷۰ . عبا، چادر، عمامه سادات و موردی که تعظیم شعائر محسوب می‌شود مثل عزاداری امام حسین علیه السلام استثناء می‌شود.

مقدّمه ششم: مکان نمازگزار

شرایط مکان نمازگزار

مسأله ۱۱۳۰.مکان نماز گزار هفت شرط دارد:

۱. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد.

۲. استقرار داشته باشد.

۳. در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند.

٤. توانایی انجام واجبات را در آن محلّ داشته باشد.

٥. اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود.

٦. زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه عقب تر بایستد (بنابر احتیاط واجب)

۷. مکان نمازگزار مسطّح باشد.

شرط اول: بنابر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ۱۱۳۱.کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها باشد، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۳۲. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعتِ ملك، مال او می‌باشد،در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالك (موجر) یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳۳.اگر فرد وصیت کند که مالش را به عنوان ثلث مال بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج نمایند، چند صورت دارد که در ذیل می‌آید:

الف. اگر وصیت کند که کلّ مال معیّنی را به عنوان ثلث مالش بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج نمایند مثل اینکه تمام خانه مسکونی‌اش را در مسیر خیرات صرف نمایند، در این

صورت، تصرّفات ورثه و دیگران در آن خانه جایز نیست و نماز در آن بنابر احتیاط واجب، باطل است مگر آنکه قرینه اطمینان آوری وجود داشته باشد که ورثه یا دیگران مثلاً تا زمان فروش خانه مورد وصیت و مصرف آن در موارد مشخّص شده در وصیت، مجاز در تصرّفات متعارفه در منزل مثل نماز خواندن در آن هستند.

ب. اگر وصیت کند که ثلث مالش را بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج کنند و مال مشخّصی را به عنوان ثلث معیّن نکند، چون آنچه از چنین وصیتی عرفاً فهمیده می‌شود بیش از ثبوت حق به نحو شرکت در مالیّت نیست لذا تصرّفاتی که موجب نقصان در مالیّت آن عین نمی‌شود و منافات با حق میّت در ترکه ندارد مثل نماز خواندن، اشکال ندارد هر چند عمل نکردن به وصیت یا تأخیر در عمل به آن بیش از مقدار مجاز، جایز نیست البتّه اگر به قرینه خاصّی معلوم شود که مراد وصیت کننده در وصیت به ثلث در مورد مذکور، شرکت در عین مال به نحو اشاعه بوده است، حکم صورت «**الف**» را خواهد داشت و نماز خواندن در عین مورد وصیت، مورد اشکال است.

ج. اگر وصیت کننده قسمتی از مال مشخّصی را به عنوان ثلث معیّن کند مثل اینکه وصیت کند نصف منزلش را در مسیر خیرات مصرف نمایند، حکم صورت «**ب**» را دارد.

مسأله ۱۱۳٤. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه‌اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است هر چند گناه کرده است.

مسأله ۱۱۳۵. اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳٦. اگر بداند جایی غصبی است و تصرّف در آن حرام است ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌باشد.

مسأله ۱۱۳۷.کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی‌که سواره است، بخواند مانند ماشینی که در حال حرکت است، چنانچه ماشین مذکور یا صندلی آن که فرد بر روی آن نماز می‌خواند یا چرخ‌های آن، غصبی باشد، نماز او بنابر احتیاط واجب، باطل است و همچنین است اگر بخواهد در آن وسیله نقلیه، نماز مستحبّی بخواند.

مسأله ۱۱۳۸.کسی که در عین ملکی با دیگری شریك است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرّف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است. همچنین است حکم ورثه‌ای که ملکی را به ارث می برند و در عین آن با هم شریک هستند. در این صورت، هر یک از ورّاث نمی‌تواند بدون اجازه سایر وارثین، در ملك به ارث رسیده تصرّف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳۹. اگر فرد ملکی را با پول خمس نداده خریداری نماید دو صورت دارد:

الف. ثمن معامله به نحو کلّی در ذمّه باشد، یعنی قیمت کالا را در ذمّه بدهکار شود همان گونه که غالب معاملات خریداران این چنین است، در این صورت تصرّف در آن ملك جایز است لکن فرد به خاطر تصرّف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن گناهکار است و باید خمس پولی را که داده است بپردازد.

ب. ثمن معامله شخصی باشد یعنی با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، در این صورت تصرّف او در آن ملك بدون اجازه حاکم شرع، حرام و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۴۰. اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او جایز نیست و در این فرض چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز او صحیح است و اگر صاحب ملك اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز است و در این فرض چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز خواندن در ملك او جایز نیست.

مسأله ۱۱۴۱. تصرّف در اموال میّتی که بدهکاری به مردم دارد، چنانچه منافات با ادای

بدهکاری او نداشته باشد مثل نماز خواندن در خانه‌اش با اجازه ورثه، اشکال ندارد. همچنین اگر بدهی او را بپردازند یا ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ترکه به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرّف در مال او با اجازه ورثه، اشکال ندارد حتّی اگر تصرّف موجب تلف شدن مال گردد و نماز هم صحیح است.

مسأله ۱۱۴۲. میّتی که ذمّه‌اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول و بدهکار بوده است، تصرّف در مال وی، چنانچه منافات با ادای بدهکاری او نداشته باشد مثل نماز خواندن در خانه‌اش با اجازه ورثه، اشکال ندارد و امّا اگر میّت، خمس بدهکار بوده است، در صورتی‌که از کسانی بوده است که اهل پرداخت خمس بوده یا وصیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش مانند صورت قبل است و امّا اگر از کسانی بوده که از روی عصیان یا اعتقاد به عدم وجوب خمس، خمس نمی‌داده‌اند و وصیت هم به پرداخت خمسی که بدهکار بوده، ننموده است، بر ورثه‌ای که شیعه دوازده امامی باشند، پرداخت بدهی خمسی میّت واجب نیست و برای آنان، تصرّف در ترکه او جایز است. همچنین اگر ورثه بدهی شرعی میّت را بپردازند یا با قبول حاکم شرع[۱۷۱]، ضامن شوند که ادا نمایند، تصرّف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسأله ۱۱۴۳. اگر میّت قرض و بدهی نداشته باشد لکن بعضی از ورثه میّت صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملك او بدون اجازه ولیّ شرعی آنها، حرام است و نماز در آن جایز نیست ولی تصرّفات معمولی که مقدّمه تجهیز میّت است، اشکال ندارد

شایان ذکر است چنانچه میّت در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدّت چهل روز هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می‌گیرد یا از اموال وی در آنجا مصرف می‌گردد از ثلث مال او باشد، در این صورت وصیت مذکور تا حد ثلث نافذ است.

مسأله ۱۱۴٤. نماز خواندن در ملك دیگران، در صورتی جایز است که یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد بنابراین اگر مالك آن صریحاً اجازه برای

---

۱۷۱. در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می‌تواند اجازه دهد.

خواندن نماز بدهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اذن داده است مثلاً سجّاده نماز را برای نماز خواندنِ وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است همچنین اگر مالک اذن در تصرّفی بدهد که عرفاً از آن، اذن در نماز خواندن هم فهمیده می‌شود مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است کافی است.

مسأله ۱۱۴۵. نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هر چند که مالك آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه مالك آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد و همچنین در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند، می‌توان در آنها بی‌اجازه مالك نماز خواند ولی در این صورت، اگر بداند مالك راضی نیست نباید تصرّف کند و همچنین اگر مالك صغیر یا مجنون باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرّف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسأله ۱۱۴۶. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدّت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلّف است به طرف قبله برگردد و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از (۹۰) درجه باشد و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیرة الاحرام فقط رعایت قبله را بکند و اگر این هم میسّر نباشد، رعایت قبله لازم نیست.

مسأله ۱۱۴۷. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می‌کنند چنانچه به حدّی تکان نداشته باشند که

مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسأله ۱۱۴۸.روی خرمن گندم و جو یا تپّه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز باطل است. امّا اگر حرکت کم باشد به گونه‌ای که بتوان نماز را با رعایت شرایط آن از جمله استقرار و آرامش بدن خواند مانع ندارد.

شرط سوم: در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند

مسأله ۱۱۴۹. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجائاً نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کرد، اشکال ندارد. بلکه اگر اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند لکن احتمال ضعیفی می‌دهد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجائاً نماز را بخواند و چنانچه اتّفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسأله ۱۱۵۰. اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیك است خراب شود، نماز بخواند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۵۱. نماز خواندن روی شیئی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسأله ۱۱۵۲. نباید مکان نمازگزار دارای سقف کوتاهی باشد، به گونه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد و همچنین مکان نمازگزار نباید به اندازه‌ای کوچك باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسأله ۱۱۵۳. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلّی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود نیز تمکّن ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسأله ۱۱۵۴. پشت به قبر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام در صورتی‌که

بی‌احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است و امّا چنانچه به خاطر فاصله زیاد یا وجود مانع مثل دیوار هتک و توهین محسوب نشود اشکال ندارد لکن فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن انداخته اند یا ضریح مطهّر در رفع اسائه ادب کافی نیست ولی نماز در هر دو حال با حصول قصد قربت، صحیح است.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسأله ۱۱۵۵. مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است و مبطل نماز نیست ولی اگر چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می‌گذارد مثل مهر، نجس باشد، در صورتی که خشك هم باشد، نماز باطل است البتّه اگر فقط قسمتی از سطح مهرِ نمازگزار نجس باشد و نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند و پیشانی به مقدار صدق سجده بر قسمت پاک مهر قرار گیرد اشکال ندارد و در این حال نجس بودن بقیه مهر یا پشت مهر یا فرش و زمین زیر مهر ضرر ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: بنابر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه عقب تر بایستد

مسأله ۱۱۵٦. اگر زن و مرد می‌خواهند در یك مکان نماز بخوانند، بنابر احتیاط لازم، باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

مسأله ۱۱۵۷. اگر زن برابر و به موازات مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند یعنی همزمان تکبیرة الاحرام را بگویند، بنابر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند مگر از مواردی باشد که در مسأله (۱۱٦۸) خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵۸. اگر زن هم ردیف و به موازات مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی‌که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیرة الاحرام را گفته، بنابر احتیاط

واجب، باطل است و نماز نفر اول که زودتر تکبیرة الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند مثلاً در بین نماز، حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار متر و نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد[۱۷۲] یا اگر مثلاً مرد است، راه رفته و از زنی که در اثناء نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد، برای صحیح بودن نمازش باید این کار را انجام دهد و گرنه نماز نفر اول هم، بنابر احتیاط واجب، باطل است امّا اگر این کارها امکان پذیر نیست نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید **ب**. از قبله منحرف نشود.

ج. این کار عرفاً فعلِ کثیری که صورت نماز را به هم می‌زند، محسوب نشود.

مسأله ۱۱۵۹. حکم‌مذکور(شرط ششم) شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و نماز مستحبی، نماز فرادا و نماز جماعت می‌شود.

مسأله ۱۱۶۰. حکم مذکور (شرط ششم) شامل همه مکان‌ها می‌شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرّفه نیست البتّه این حکم یك استثناء دارد و آن مورد هنگام شلوغی جمعیّت در مسجد الحرام است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر اماکن به مسجدالحرام ملحق نیستند.

مسأله ۱۱۶۱. این حکم (شرط ششم)،شامل حال اضطرار نمی‌شود مثلاً اگر زن و مردی در مکان ضیقی حبس و زندانی شده‌اند و وقت نماز نیز تنگ است، در این صورت، نماز هر دو نفر صحیح است امّا اگر وقت وسعت دارد ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیاندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۱۶۲. در حکم مذکور فرقی بین مَحرم و نامحرم نیست. بنابراین، این حکم در مورد

---

۱۷۲. فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد از موقف و محلّ ایستادن یکی تا موقف و محلّ ایستادن دیگری محاسبه می‌شود حتّی در صورتی‌که زن نمازگزار روبرو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است.

مسأله ۱۱۶۳. حکم مذکور (شرط ششم) اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶٤.حکم مذکور (شرط ششم) اختصاص به نمازِ صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می‌شود هر چند آن نماز، از جهت دیگری غیر از حکم مذکور (شرط ششم) باطل باشد، نیز می‌گردد. بنابراین اگر مثلاً همسر انسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر عمداً جلوتر از او نماز را ببندد، نماز این مرد هم بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۶۵.اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجّه شود زنی روبروی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است امّا اگر در اثناء نماز متوجّه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به وظیفه‌ای که در مسأله (۱۱۵۸) گذشت، عمل نماید.

مسأله ۱۱۶۶.اگر کسی به علّت ندانستن حکم شرعی، مسأله مذکور را رعایت نمی‌کرده، در صورتی‌که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر است، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است لذا نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است امّا اگر در یادگیری مسأله هیچ کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که در حال جهل قصوری خوانده، صحیح است و اعاده یا قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۱۶۷. اگر در مقابل یا در کنار مردی که می‌خواهد نماز بخواند، زنی نشسته است که نماز نمی‌خواند، نماز مرد صحیح است. همچنین اگر در پشت سر یا در کنار زنی که می‌خواهد نماز بخواند، مردی نشسته است که نماز نمی‌خواند، نماز زن صحیح است. بنابراین حکم مذکور، اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو می‌خواهند نماز بخوانند.

مسأله ۱۱۶۸. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع و فاصل محسوب شود هرچند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند همدیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است و در این رابطه فرقی نیست که مانع نبودن به خاطر جنسِ شیءِ حائل باشد مثل شیشه شفاف یا به خاطر بلند

نبودن ارتفاع آن به اندازه قد نمازگزارِ مرد و زن باشد مانند پرده‌ای که عرفاً زن و مرد را از هم جدا کرده و حدوداً یك متر ارتفاع دارد هر چند بهتر است حائل به گونه‌ای باشد که مرد و زن نمازگزار همدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین اگر فاصله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده بیش از ده ذراع[۱۷۳] باشد یا عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب‌تر از مرد بایستد أقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد، نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطّح باشد

مسأله ۱۱٦۹. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

حکم نماز خواندن مرد و زن در مکان خلوت

مسأله ۱۱۷۰. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

حکم نماز خواندن در مکانی که غنا یا موسیقی حرام پخش می شود

مسأله ۱۱۷۱. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند، باطل نیست هر چند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت است.

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۱۱۷۲. در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن،

---

۱۷۳. ده ذراع تقریباً چهار متر و نیم است.

مسجد محلّه و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسأله ۱۱۷۳. برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها، از جهت محفوظ بودن از نامحرم، مناسب‌تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر باشد و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسأله ۱۱۷٤. نماز خواندن در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهّر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مکروه شمرده شده است

مسأله ۱۱۷۵. نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

۱. حمام. **۲.** زمین نمکزار. **۳.** مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است. **٤.** مقابل دری که باز است. **۵.** در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. **٦.** مقابل آتش و چراغ. **۷.** در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. **۸.** مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد. **۹.** روبروی عکس و مجسّمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند. **۱۰.** در جایی که عکس یا مجسّمه جاندار باشد هرچند روبروی نمازگزار نباشد. **۱۱.** در اطاقی که جُنب در آن باشد. **۱۲.** مقابل قبر. **۱۳.** روی قبر. **۱٤.** بین دو قبر. **۱۵.** در قبرستان. **۱٦.** همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۱۱۷٦. کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مساجد و مشاهد مشرّفه

مسأله ۱۱۷۷. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجدمحسوب می‌شود مثل درها و پنجره‌ها ، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و بر طرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتك مسجد باشد حرام است و بر طرف کردن آن به مقداری که رافع هتك باشد، لازم است.

مسأله ۱۱۷۸. آنچه را که جزء شؤون مسجد حساب می‌شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است مثل فرش‌ها یا موکت‌ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن است یا پرده‌هایی که آویزان است، نجس کردن آنها حرام است و تطهیر آنها واجب است امّا آنچه جزء شؤون مسجد حساب می‌شود ولی فعلاً از آن در مسجد استفاده نمی‌شود و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می‌شود، نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست مگر آنکه بقاء نجاست هتک محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و نقصان قیمتش گردد.

مسأله ۱۱۷۹. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتك باشد،چنانچه بداند که اگر به دیگری اطّلاع دهد این کار انجام می‌گیرد باید به او اطّلاع دهد بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که اگر به دیگری اطّلاع دهد این کار انجام می‌گیرد بنابر احتیاط واجب باید به او اطّلاع دهد.

مسأله ۱۱۸۰. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه رفع هتك، متوقّف بر کندن یا خراب کردن مقدار معتنابه و بیشتری باشد باید آنجا را بکَنند یا خراب نمایند و گرنه خراب کردن محلّ اشکال است همچنین اگر تطهیر مسجد متوقّف بر خراب کردن تمام آن باشد مثل آنکه با آب و گِل و مصالح نجس بنا شده باشد، جواز آن محلّ اشکال است هر چند

افرادی حاضر باشند هزینه باز سازی آن را بپردازند لکن واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسأله ۱۱۸۱. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۱۱۸۲. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببُرند ولی بریدن مقدار معتنابه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محلّ اشکال است مگر این که ترك آن موجب هتك باشد که باید برای رفع هتک موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمود.

مسأله ۱۱۸۳. بردن عین نجس و متنجّس به مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند مگر آنچه که از توابع انسانی که وارد می‌شود، شمرده شود مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس او است.

مسأله ۱۱۸٤. نجس کردن حرم معصومین علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و مراد از حرم در صدر مسأله، روضه منوّره است یعنی محوطه‌ای که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد و امّا حرمت نجس کردن یا وجوب تطهیر سایر رواق‌ها یا صحن‌ها که مسجد نباشند در صورتی است که موجب بی‌احترامی و هتك باشد.

مسأله ۱۱۸۵. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت اشیایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله ۱۱۸٦. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس‌کردن آن، حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست.

مسأله ۱۱۸۷. اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جادّه و خیابان نمایند.

مسأله ۱۱۸۸. مساجدی که در زمین‌های استیجاری ساخته می‌شوند و همچنین مساجدی که در زمین‌های وقفی (مثل زمین‌هایی که وقف حضرت رضا علیه السلام شده است) با اذن کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می‌شود حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می‌شوند.

مسأله ۱۱۸۹. فروختن در و پنجره و اشیاء دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را در تعمیر همان مسجد به کار ببرند و چنانچه در آن مسجد قابل استفاده نیستند، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر در مسجدهای دیگر هم قابل استفاده نیستند، می‌توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مستحبّات مربوط به مسجد

مسأله ۱۱۹۰. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب‌تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده و به جهت احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند البتّه در این زمینه توجّه به چند نکته لازم است:

الف. اگر توسعه مورد احتیاج در مسجد، متوقّف بر خراب کردن همه آن نباشد باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود مثلاً اگر می‌خواهند زمینی را که مجاور مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوارِ بین مسجد و زمین مجاور کافی در توسعه مسجد است، نمی‌توان همه مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می‌شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا متعارف است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ گونه

سهل انگاری و تسامح که موجب تعطیلی بیش از حدّ متعارف مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدّت متعارف تأمین می‌شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه‌های ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدّت متعارف بنا شود، خراب کردن مسجد، جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می‌آیند، اجازه و ترخیص به تخریب آنها داده نمی‌شود.

مسأله ۱۱۹۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاست یا آلودگی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

مسأله ۱۱۹۲. وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۱۱۹۳. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است

مسأله ۱۱۹٤. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی‌اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مکروهات مربوط به مسجد

مسأله ۱۱۹۵. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد بلکه در بعضی موارد، حرام است و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۹۶. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند و در غیر حالات، مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی، اولویت دارد و کار پسندیده‌ای است مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد می‌گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

احکام جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرّفه و سایر انتفاعات از آنها

مسأله ۱۱۹۷. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و سایر انواع استفاده و انتفاع بپردازد مگر آنچه که مناسب مسجد نیست و عموم مسلمین در استفاده از آن مساوی هستند. پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا وعظ و غیر اینها از هدف‌های راجح به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند یا علامت و نشانه او را که برای جا گرفتن در آن مکان قرار داده کنار بزند، چه فردی که در استفاده از مکان سبقت گرفته با فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از آن مکان را دارد، در غرض و هدف مشترك باشند یا در آن مشترك نباشند، البتّه احتمال دارد که هنگام تزاحم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام، و نماز بر سایر کارها و استفاده‌های حلال در سایر مساجد مقدّم باشد. بنابراین احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسأله ۱۱۹۸. نماز فرادا با نماز جماعت، از حیث استفاده از مکان و فضای مسجد در احکام مذکور در این فصل، مساوی هستند، پس نماز جماعت اولویّتی بر نماز فرادا برای استفاده از فضای مسجد ندارد. بنابراین اگر کسی که در جایی از مسجد جهت خواندن نماز فرادا سبقت بگیرد، فرد یا افراد دیگری که می‌خواهند در آنجا نماز جماعت بخوانند حق ندارند برای او مزاحمت ایجاد کنند، هر چند بهتر است فردی که می‌خواهد نماز فرادا بخواند در صورتی که جای دیگری در مسجد برای او پیدا می‌شود، جا را برای برگزاری نماز جماعت خالی کند و

دیگران را از فیض نماز جماعت محروم نکند.

مسأله ۱۱۹۹. اگر کسی که سابقاً در مکانی از مسجد نشسته است بلند شود و آنجا را ترك نماید و از نشستن در آن مکان اعراض کند، برای فرد دیگر جایز است در آن مکان بنشیند و اگر نفر اول که از مکان اعراض نموده به آنجا برگردد و حال آنکه فرد دیگری آن مکان را گرفته باشد، نفر اول حق ایجاد مزاحمت با آن فرد را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند.

مسأله ۱۲۰۰. اگر کسی که سابقاً در مکانی از مسجد نشسته است بلند شود و آنجا را ترك نماید ولی از نشستن در آن مکان اعراض نکند و قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، در صورتی که علامت و نشانه‌ای برای خود در آنجا قرار داده است، برای فرد دیگر جایز نیست آن را کنار زده و در آن مکان بنشیند و اگر علامت و نشانه‌ای برای خود در آنجا قرار نداده است، در جواز گرفتن آن مکان بدون رضایت نفر اول اشکال است و احتیاط واجب در ترك این کار است، خصوصاً اگر خروج او به خاطر ضرورتی باشد مانند تجدید وضو یا برطرف کردن نجاست و مانند آن، لکن در هر حال، اگر فرد این کار خلاف را مرتکب شد و بدون اجازه از نفر اول در آن مکان نشست، برای فرد اول جایز نیست هنگام بازگشت، او را از آن مکان بیرون کند.

مسأله ۱۲۰۱. گذاشتن علامت و نشانه در مسجد جهت نشستن به نحوی که صدق سبقت بر مکان نماید، مانند نشستن، حق اولویّت برای صاحب آن ایجاد می‌کند و بر دیگری مزاحمت جایز نیست و ظاهراً هر چیزی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده در صدق این علامت و نشانه کفایت می‌کند. بنابراین پهن کردن سجّاده یا گذاشتن تسبیح یا مهر یا کتاب یا یك دستمال و مانند آن، در صدق این عنوان کافی است و گذاشتن علامت و نشانه برای فرد دیگر در صورتی که به درخواست و طلب او باشد موجب ثبوت حق برای فردی که طلب نموده، می‌شود و اگر بدون درخواست او بوده موجب ثبوت حق نمی‌شود و اگر فرد علامت و نشانه‌ای را برای نماز بگذارد و مثلاً برای وضو گرفتن، مکان را ترك نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، در صورتی که فرد دیگری اطمینان دارد صاحب علامت و نشانه در وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است هر چند در رکعات دیگر، نمی‌آید می‌تواند در آنجا

نماز جماعت بخواند و در این صورت، اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز عصر بیاید حق سبق برای او ثابت نیست امّا اگر فرد اطمینان دارد یا احتمال می‌دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد حق او باقی است.

مسأله ۱۲۰۲. اگر بین گذاشتن علامت و نشانه و آمدن فرد، زمانی طولانی که مستلزم تعطیل مکان شود، فاصله شود، دیگری حق دارد در آن مکان نماز و مانند آن انجام دهد و آنجا را قبل از آمدن فرد سابق، بگیرد و در صورتی که علامت و نشانه جا را إشغال کرده به گونه‌ای که استفاده از آن مکان بدون برداشتن آن ممکن نیست، جایز است آن را بردارد و ظاهر آن است که در این فرض کسی که آن را بر می‌دارد، در صورتی که در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکند، ضامن آن نیست و علامت و نشانه مذکور در دست او امانت است تا آنکه آن را به صاحبش برساند و همچنین است حال در جایی که فرد آنجا را ترك نماید و از نشستن در آن مکان اعراض نماید امّا علامت و نشانه‌اش را در آنجا باقی بگذارد.

مسأله ۱۲۰۳. مشاهد مشرّفه در جمیع احکامی که در این فصل ذکر شد، مانند مساجد می‌باشند ولی احتمال دارد در زیارتگاه‌ها در هنگام تزاحم، زیارت کردن و خواندن نمازِ زیارت مقدّم بر سایر غرض‌های راجح باشد لذا ترك مقتضای احتیاط در مثل چنین موردی شایسته نیست.

مسأله ۱۲۰۴. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۰۵. به طور کلّی از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد و عرفاً هتك حرمت مسجد به حساب می‌آید، باید پرهیز شود هر چند این کارها فی حدّ نفسه و به خودی خود جایز باشد مثل نمایش بعضی از فیلم‌های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش‌ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود.

أذان و اقامه

مسأله ۱۲۰۶. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است همچنین گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده است بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسأله ۱۲۰۷. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای واجبِ غیر یومیّه مثل نماز آیات مشروع نیست.

مسأله ۱۲۰۸. گفتن اذان برای اینکه به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده است جایز است و آن را اذان اعلام می‌نامند، از جمله احکام اذان اعلام موارد ذیل می‌باشد:

۱. در اذان اعلام معتبر است که در اول وقت گفته شود به خلاف اذان نماز که قبل از نماز گفته می‌شود هر چند نماز در آخر وقت خوانده شود.

۲. قصد قربت در اذان اعلام لازم نیست امّا در صحّت اذان نماز قصد قربت شرط است.

۳. در اذان اعلام معتبر است مؤذّن مرد باشد.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسأله ۱۲۰۹. اذان هیجده جمله است: «اللهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ»، «حَیَّ عَلَى الصَّلاةِ»، «حَیَّ عَلى الفَلَاحِ»، «حَیَّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللهُ أَكْبَرُ»، «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ» هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است ،يعنى دو مرتبه «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و يك مرتبه «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ» از آخر آن كم می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ» اضافه نمود.

مسأله ۱۲۱۰. عبارات «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِیُّ اللهِ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ وَلِیُّ اللهِ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِیُّ اللهِ» جزء اذان و اقامه نیست هر چند شهادت و گواهی به ولایت و إمارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علیّ بن ابی طالب

علیه السلام فی نفسه مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است لذا خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ» به نیّت قربت گفته شود.

مسأله ۱۲۱۱. برای فرد مسافر و کسی که عجله دارد جایز است هر کدام از فصول اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۲۱۲. تکرار «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ»، «حَیَّ عَلی الفَلَاحِ» بیشتر از دو بار در اذان به جهت اجتماع مردم برای نماز، خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم در ترک آن است همچنین تکرار شهادتین اذان یا سایر فصول اذان بیشتر از تعداد ذکر شده برای آن، محلّ اشکال است و احتیاط لازم در ترک این کار است.

ترجمه اذان و اقامه

اَللّٰهُ أَكْبَرُ: یعنی خدای متعال بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلاّ اللّٰهُ: یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد.

أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیْرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ وَلِیُّ اللهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام امیر مؤمنان و ولیّ خدا بر همه خلق است.

حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَیَّ عَلَیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلٰهَ إِلاّ اللّٰهُ: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد.

شرایط مربوط به اذان و اقامه

مسأله ۱۲۱۳. اذان و اقامه دارای شرایطی می‌باشد که از قرار ذیل است:

۱. نیّت همراه با قصد قربت و اخلاص ۲. تعیین اذان و اقامه در صورت اشتراک.

۳. عقل و ایمان ٤. مرد بودن در اذان و اقامه برای مردان.

۵. به عربی صحیح گفته شود. ٦. رعایت ترتیب در اذان و اقامه.

۷. رعایت موالات ۸. وقت داخل شده باشد ۹. رعایت قیام در اقامه.

۱۰. بنابر احتیاط واجب اقامه با طهارت از حدث گفته شود.

۱۱. اذان و اقامه غنایی نباشد.

۱.نیّت همراه با قصد قربت و اخلاص

مسأله ۱۲۱٤. اذان و اقامه نماز باید با قصد قربت و رعایت اخلاص گفته شود و مراعات این مطلب در تمامی فصول اذان و اقامه نماز معتبر است و امّا در اذان اعلام قصد قربت لازم نیست.

۲.تعیین اذان و اقامه در صورت اشتراک

مسأله ۱۲۱۵. اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد باید معیّن شود که برای کدام نماز گفته می‌شود مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد باید معیّن کند اذان و اقامه‌ای که می گوید برای کدام نماز است، یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معیّن کند اذان و اقامه‌ای که می گوید برای کدام نماز قضا است.

۳.عقل و ایمان

مسأله ۱۲۱٦. در اذان و اقامه عقل و ایمان معتبر است امّا بلوغ در اذان شرط نیست و اگر اذان بچه نابالغ ممیّز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ ممیّز برای نماز جماعت اذان بگوید می‌توان به آن اکتفاء نمود. و امّا اکتفاء به اقامه بچه نابالغ ممیّز محلّ اشکال است، شایان ذکر است اذان و اقامه بچه نابالغِ ممیّز برای نماز خودش بی‌اشکال کافی است.

٤.مرد بودن در اذان و اقامه برای مردان

مسأله ۱۲۱۷. اذان و اقامه نماز جماعت مردان را باید مرد بگوید ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است. بنابراین اذان و اقامه زن برای مردان کافی نیست و این حکم در صورتی که مردان مذکور از محارم زن محسوب شوند بنابر احتیاط واجب است. همچنین همان طور که گذشت در اذان اعلام، مرد بودن مؤذّن معتبر است.

٥.به عربی صحیح گفته شود

مسأله ۱۲۱۸. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط گفته شود، یا به جای حرفی، حرف دیگری گفته شود یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بیان شود، صحیح نیست.

٦.رعایت ترتیب در اذان و اقامه

مسأله ۱۲۱۹.اقامه باید بعد از اذان گفته شود بنابراین اگر فرد اقامه را عمداً یا سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله بر اذان مقدّم نماید مستحب است آن را بعد از اذان اعاده نماید.

مسأله ۱۲۲۰. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است بنابراین اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً «حَيَّ عَلَى الفَلاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می‌شود.

۷.رعایت موالات

مسأله ۱۲۲۱.بین جمله‌های اذان یا اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود که صورت اذان و اقامه به هم بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می‌گوید، چنین اذان و اقامه‌ای کافی نیست و مستحب است دوباره اذان و اقامه گفته شود.

مسأله ۱۲۲۲. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید لکن فاصله شدن مواردی که در مسائل (۱۲٤۲و۱۲٤۳) خواهد آمد

مضرّ به موالات محسوب نمی‌شود و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۸.وقت داخل شده باشد

مسأله ١٢٢٣.اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است مگر در صورتی که اگر وقت در اثناء نماز داخل شود، حکم به صحّت آن نماز می‌شود که در مسأله (١٦٢٠) بیان آن خواهد آمد.

مسأله ١٢٢٤. اگر اذان برای اعلام برای أغراض عقلایی قبل از وقت گفته شود مثل اینکه قبل از فجر صادق برای بیدار شدن مردم و مهیّا شدن آنان برای نماز صبح اذان گفته شود چنانچه مردم را به اشتباه نیاندازد و بنابر احتیاط واجب به قصد ورود نیز گفته نشود اشکال ندارد.

۹.رعایت قیام در اقامه

مسأله ١٢٢٥. در اقامه معتبر است که در صورت امکان در حال ایستادن و قیام خوانده شود بنابراین فردی که می‌تواند اقامه را ایستاده بگوید چنانچه آن را در حال نشسته بخواند صحیح نیست و مستحب است دوباره برای نمازش اقامه بگوید. امّا رعایت قیام و ایستادن در هنگام اذان مستحب می‌باشد.

۱۰.بنابر احتیاط واجب، اقامه با طهارت از حدث گفته شود

مسأله ١٢٢٦. فرد در هنگام گفتن اقامه بنابر احتیاط واجب، باید طهارت از حدث (وضو یا غسل یا تیمّم) بر حسب وظیفه‌اش داشته باشد. بنابراین گفتن اقامه بدون وضو یا غسل یا تیمّم برحسب وطیفه شرعی، بنابر احتیاط واجب کافی نیست. امّا در اذان طهارت از حدث مستحب می‌باشد.

۱۱.اذان و اقامه غنایی نباشد

مسأله ١٢٢٧.اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو به گونه‌ای بگرداند که غنا محسوب شود

یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و گناه معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می‌باشد.

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسأله ۱۲۲۸. در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یك وقت مشترك دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشا) پشت سر هم می‌خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد مثل آنکه جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی‌حجّه است، مستحب می‌باشد اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هر چند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان برای کسی که در مَشْعَر الحرام باشد، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز عشا جمع کند.

و چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجائاً بگوید و به قصد مشروعیّت نگوید، بلکه بنابر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام با شرایطی که گفته شد، بدون قصد مشروعیّت و به عنوان رجاء هم نگوید.

شایان ذکر است ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسأله ۱۲۲۹. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، اذان و اقامه از او ساقط می‌شود هر چند اذان و اقامه را نشنیده باشد و فرقی نیست بین این که نماز جماعت بر پا شده باشد یا در شُرُف برگزاری باشد، همچنان که در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیك باشد فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم داخل جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نباید نمازگزار به قصد مشروعیّت،

برای نماز خود اذان و اقامه بگوید مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتداء به او صحیح نیست که در این حال اذان و اقامه از نمازگزاری که بر جماعت مذکور وارد شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۱۲۳۰. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده است، با شرایطی که در مسأله بعد می‌آید، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکّد نیست بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۲۳۱. در مورد مذکور در مسأله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و حکم مذکور شامل غیر مسجد نمی‌شود.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت، باطل نباشد. به عنوان مثال اگر امام جماعت عادل نیست و مأمومین نیز از این امر اطّلاع دارند اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یك جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

پنجم: آنکه نماز جماعت و نماز او، هر دو اداء باشد، بنابر این اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود البتّه بعید نیست فردی که فرادا نماز می‌خواند اذان از او ساقط شود هر چند نمازی که می‌خواند نماز قضا باشد[۱۷۴]

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده شده، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او

---

۱۷۴. بنابراین اگر نماز جماعت ادایی باشد و فرد در حالی که صفوف نماز جماعت در مسجد به هم نخورده، بخواهد در همان جا نماز قضا را به شکل فرادا بخواند، اذان از او ساقط می‌شود و مستحب است برای خواندن نماز قضا اقامه بگوید.

نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد و امّا اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صفوف نماز جماعت مذکور به هم نخورده و او بخواهد نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

مسأله ۱۲۳۲. اگر در شرط سوم از شرط‌هایی که در مسأله پیش گفته شد، شك کند یعنی شك کند[۱۷۵] که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می‌شود و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در تحقّق یکی از پنج شرط دیگر شك کند یا اینکه شک نماید که عرفاً تفرّق و به هم خوردن صفوف نماز جماعت محقّق شده یا نه، احتیاط آن است که اذان و اقامه را بگوید ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید به قصد رجاء اذان و اقامه گفته شود.

مسأله ۱۲۳۳. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود جایز است فصولی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه‌ای اکتفاء نماید به شرط آنکه ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و فصول آنها مراعات شود. و در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست.

مسأله ۱۲۳٤. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذّت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی‌شود بلکه ساقط شدن اذان و اقامه با شنیدن اذان و اقامه زن مطلقاً محلّ اشکال

---

۱۷۵. مراد از شک، شک در موضوع است یعنی فرد به جهت ندانستن خصوصیات خارجی نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده است یا نه و شامل شبهه حکمیه که در آن فرد خصوصیات نماز جماعت را می‌داند ولی به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه نمی‌شود مثل موردی که فرد در وجوب و عدم وجوب خواندن سوره بعد از حمد شک دارد و در نتیجه نسبت به نماز جماعتی که بدون سوره برگزار شده شک می‌کند که صحیح است یا نه.

است. همچنین همان طور که گذشت اکتفاء به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردانِ آن با او مَحرم‌اند، محلّ اشکال است.

احکام شك در اذان و اقامه

مسأله ١٢٣٥. اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ١٢٣٦. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شك کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مواردی که در اذان و اقامه مستحبّ شمرده شده است

فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم مستحبّاتی را برای اذان و اقامه بیان فرموده‌اند که بعضی از موارد آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

مسأله ١٢٣٧. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معیّن می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای مرتفع و بلند بگوید.

مسأله ١٢٣٨. کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته تکرار کرده و بگوید. همچنین حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می‌گوید مستحب است لکن سزاوار است هنگامی که فردِ اقامه گو (قَدْ قامَتِ الصَّلاة) می‌گوید فرد بگوید: (اللّٰهُمَّ أَقِمْها وَ أَدِمْها وَ اجْعَلْنِی مِنْ خَیْرِ صالِحِی أَهْلِها) و استحباب حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادا نماز می‌خواند محلّ تأمّل است لکن حکایت آن رجائاً مانعی ندارد.

مسأله ١٢٣٩. مستحب است کسی که صدای مؤذّن را می شنود که می‌گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ، أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ بگوید: وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ صلّی الله علیه وآله أَکْتَفِی بِها عَنْ کُلِّ مَنْ أَبیٰ وَ جَحَدَ وَ أُعِینُ بِها مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ.

مسأله ۱۲۴۰. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۱۲۴۱. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۱۲۴۲. مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیاندازد به اینکه یك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید مثل گفتن سُبْحانَ الله، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسأله ۱۲۴۳. اگر نمازگزار برای فاصله انداختن بین اذان و اقامه، سجده را انتخاب کند مستحب است در سجده بگوید: رَبِّ سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً خاشِعاً یا بگوید: لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً خاشِعاً و اگر نشستن را انتخاب کند مستحب است بگوید: اللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بارّا و رِزْقِي دارّاً وَ عَمَلِي سارّاً وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَراراً وَ مُسْتَقَرّاً. و اگر قدم برداشتن را انتخاب کند بگوید: بِاللهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَسْتَنْجِحُ وَ أَتَوَجَّهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.

مسأله ۱۲۴۴. بعید نیست گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب نفسی باشد لذا نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی‌شود که نمازشان فاقد مرتبه عالی از کمال باشد همچنین برای بانوان جایز است از اذان تنها اکتفاء به گفتن تکبیر و شهادتین نمایند بلکه اکتفاء به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه اکتفاء به گفتن اللهُ أَكْبَر أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ نمایند هر چند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مسأله ۱۲۴۵. اگر فرد به قصد نماز فرادا، اذان و اقامه گفت و بعد از آن تصمیم گرفت نماز را

به جماعت به عنوان امام جماعت بخواند، مستحب است اذان و اقامه را اعاده نماید.

ذکر یک مقدّمه برای ورود به مسائل نماز

مسأله ١٢٤٦. مسائل مربوط به نماز از یک منظر و دیدگاه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

١. مقدّمات نماز: مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید و تعداد مقدّمات نماز در مسأله (٩٧٦) گذشت و احکام آنها نیز در مسائل گذشته بیان شد.

٢. مقارنات نماز: مسائلی است که مربوط به اصل نماز می‌باشد از نیّت و تکبیرة الاحرام تا سلام نماز.

٣. مبطلات نماز: مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرّفی می‌کند.

٤. شکیّات و سهویّات نماز: مسائلی است که احکام مربوط به شک های نماز و سهوهایی که در آن پیش می‌آید را مورد بررسی قرار می‌دهد. و توضیح مسائل فوق خواهد آمد.

مسأله ١٢٤٧. مسائل مربوط به نماز از منظر و دیدگاه دیگر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

١. واجبات نماز: مواردی که در نماز واجب است یازده مورد است که خواهد آمد.

٢. مستحبّات نماز: این مستحبات به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف. مستحبّات قبل از نماز: مهمترین مستحب قبل از نماز اذان و اقامه است که مسائل و احکام مربوط به آن گذشت.

ب. مستحبّات اثنای نماز: شامل قنوت و مستحبّات تکبیرة الاحرام، قیام، قرائت، رکوع، سجده، تشهد، سلام می‌شود، که توضیح آن در فصل مربوط به هر کدام خواهد آمد.

ج. مستحبّات بعد از نماز: شامل تعقیبات نماز و سجده شکر می‌شود، که توضیح آن خواهد آمد.

٣. مکروهات نماز: مثل مکروهات قرائت، رکوع، سجود و مانند آن که توضیح آن در فصل مربوط به هر کدام خواهد آمد.

واجبات نماز

مسأله ١٢٤٨. واجبات نماز یازده مورد است:

١. نیّت. ٢. قیام یعنی ایستادن. ٣. تکبیرة الاحرام یعنی گفتن اَللهُ أَکْبَر در اول نماز.

٤. قرائت. ٥. ذکر. ٦. رکوع. ٧. سجود. ٨. تشهّد. ٩. سلام. ١٠. ترتیب.

١١. موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز. واجبات مذکور به دو دسته رکن و غیر رکن تقسیم می‌شود[١٧٦].

ارکان و غیر ارکان نماز

مسأله ١٢٤٩. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر سهواً و اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی‌شود و ارکان نماز به معنایی که گذشت پنج مورد است:

١. نیّت. ٢. تکبیرة الاحرام. ٣. قیام متّصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام. ٤. رکوع. ٥. دو سجده از یك رکعت.

همچنین موالات به معنای اینکه بین افعال نماز آن قدر فاصله نیاندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می‌باشد بنابراین اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیاندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صادق نباشد نماز باطل است.

و نیز رعایت ترتیب بین دو رکن نماز، ملحق به ارکان محسوب می‌شود بنابراین اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجّه شود که از روی فراموشی در رکعت اول نماز دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده است، نمازش باطل است. بلکه اگر هنوز در رکعت اول است و

---

١٧٦ . شایان ذکر است واجباتی مانند استقرار در حال اذکار واجب نماز یا استقرار معتبر در رکوع و سجود یا جلوس بین دو سجده یا جلوس در حال تشهّد به عنوان زیر مجموعه (شرط) بعضی از واجبات مذکور در متن لحاظ شده‌اند و در این تقسیم بندی قسیم سایر واجبات قرار داده نشده‌اند و تفصیل هر مورد در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

ملتفت می‌شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده است، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و تدارک مجدّد دو سجده بعد از رکوع بنابر احتیاط کافی نیست.

مسأله ۱۲۵۰. چنانچه نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهو باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از يك رکعت باشد، نماز، بنابر احتیاط لازم، باطل است و گرنه، باطل نیست. بنابراین تکبیرة الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و اگر کسی سهواً دو بار تکبیرة الاحرام بگوید، نمازش باطل نمی‌شود و اگر به خاطر ندانستن مسأله، دو بار تکبیرة الاحرام می‌گفته است در صورتی که جاهل مقصّر باشد، نمازش باطل است و باید آن را در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید بلکه اگر جاهل قاصر هم باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز را در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید، البتّه اگر فرد در ابتدای نماز دو تکبیر می‌گفته و تنها به تکبیر اوّل قصد افتتاحِ نماز می‌کرده و تکبیر دوم را به قصد افتتاح نماز و تکبیرة الاحرام نمی‌گفته بلکه به توهّم این که در نماز غیر از تکبیرة الاحرام، تکبیر دیگری هم واجب است و از اجزای نماز است می‌گفته، این مورد از قبیل زیادی ذکر است که نماز را باطل نمی‌کند. همچنین کسی که به خاطر ندانستن حکم شرعی رکن اضافه می‌کرده است مثلاً در یک رکعت دو بار رکوع انجام می‌داده است در صورتی که جاهل مقصّر باشد نمازش باطل است بلکه اگر جاهل قاصر نیز باشد نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می‌باشد.

شایان ذکر است اضافه شدن قیام رکنی متّصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع تصوّر نمی‌شود و در نیّت هم زیادی تصوّر ندارد.

۱. نیّت

مسأله ۱۲۵۱. انسان باید نماز را به نیّت قربت یعنی برای تذلّل و کُرْنش در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً إلی الله.

مسأله ۱۲۵۲. اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و

معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضاء یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، در نیّت معیّن کند.

مسأله ١٢٥٣. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ١٢٥٤. انسان باید فقط برای تذلّل در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند، پس چنانچه نمازگزار ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسأله ١٢٥٥. اگر قسمتی از نماز را هر چند اندک، برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است مثلاً فردی قنوت نمازش را از روی ریا می‌خواند و قصدش آن است که با خواندن قنوت ریایی، نمازش را به مردم نشان دهد که در این صورت، نمازش باطل است زیرا که قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است. همچنین اگر از تدارك آن قسمت ریایی، زیادیِ مُبطل لازم آید، نمازش باطل می‌شود مثلاً چنانچه فردی رکوع نمازش را از روی ریا بخواند، نمازش باطل است زیرا اگر بخواهد آن را تدارک نماید و مجدّداً رکوع را به قصد قربت انجام دهد، موجب زیادی رکن می‌شود هر چند ریا تنها در رکوع باشد و به تمام نماز سرایت نکند.

مسأله ١٢٥٦. اگر نمازگزار در بعضی از اوصاف و خصوصیّات خارجی مقارن با نماز ریا نماید در صورتی نمازش باطل می‌شود که ریای در وصف و خصوصیّت، به اصل نماز سرایت نماید به عنوان مثال اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است. امّا اگر ریا تنها در وصف و

خصوصیت باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است به عنوان مثال چنانچه تنها حضور فرد در مسجد ریایی باشد یا بیدار شدن او در اول وقت نماز صبح ریایی باشد یعنی فرد بخواهد با این عمل اهل مسجد بودن یا سحر خیز بودن خویش را به مردم نشان دهد ولی قصد ارائه نمازش به دیگران را نداشته باشد و نماز را با قصد قربت و اخلاص برای خداوند متعال بخواند صحیح است. و همچنین اگر فرد در اثناء نماز به فقیر صدقه دهد، چنانچه قصد دارد با صدقه دادن نمازش را به دیگران نشان دهد نماز باطل است امّا اگر تنها صدقه دادن او ریایی است و فرد قصد ارائه نمازش به دیگران را ندارد، نمازش صحیح است.

و در مورد غیر ریا از سایر مقاصد راجح یا مباح مثل اینکه فرد نماز ظهرش را در اول وقت بخواند و انگیزه‌اش علاوه بر امتثال امر الهی، آموزش نماز به فرزندش باشد اگر در این انگیزه ضمیمه قصد قربت داشته باشد نمازش مطلقاً صحیح است[١٧٧] و اگر در انگیزه ضمیمه قصد قربت نداشته باشد چنانچه انگیزه الهی در بجا آوردن نماز مستقل محسوب نشود نماز باطل است بلکه در صورتی که انگیزه الهی مستقل هم باشد بنابر احتیاط واجب نماز صحیح نیست.

مسأله ١٢٥٧. اگر نمازگزار در اثناء نماز تصمیم بگیرد که نمازش را قطع کرده و رها نماید یا مردّد شود که نمازش را ادامه بدهد یا نه یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات نماز را با التفات به اینکه مبطل است انجام دهد، چنانچه پشیمان شود و قبل از ارتکاب مبطل به نیّت اولش برگردد سه صورت دارد:

الف. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال به جا نیاورده باشد، در این صورت نماز را به نیّت اولش ادامه داده و صحیح است.

ب. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال بدون نیّت معتبر در آن به جا آورده باشد، چنانچه آن را به قصد آنکه جزء نماز باشد انجام داده باشد مانند زمانی که بعضی از اجزای نماز را به انگیزه امر تشریعی بدون نیّت به جا آورده باشد نمازش باطل است.

ج. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال بدون نیّت معتبر در آن به جا آورده باشد، لکن آن را به

---

١٧٧ . و در این صورت فرق ندارد که انگیزه ضمیمه‌ای که در آن قصد قربت دارد تبعی یا انضمامی یا مستقلّ باشد.

قصدجزئیّت انجام نداده باشد، در این مورد در صورتی نماز باطل می‌شود که عمل مذکور فعل کثیر محسوب گردد که صورت نماز را به هم بزند یا زیادی آن بدون قصد جزئیّت هم مبطل باشد مثل آنکه عمداً بدون نیّت رکوع برود یا سجده انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸. اگر نمازگزار به نیّت نماز معیّنی مشغول خواندن نماز شود، سپس سایر اجزای نماز را از روی غفلت و اشتباه به نیّت نماز دیگر انجام دهد، نمازش بر اساس آنچه ابتدا و در اوّل نیّت نموده است محسوب می‌شود و صحیح است و در این حکم فرقی نیست که در اثنای نماز متوجّه اشتباه خود گردد یا بعد از اتمام نماز متوجّه گردد.

به عنوان مثال اگر فرد در صبحگاهان مشغول خواندن نماز صبح شود سپس اشتباهاً خیال کند که نافله صبح می‌خواند و نماز را به نیّت نافله صبح تمام نماید، نماز خوانده شده، نماز صبح محسوب شده و صحیح است و چنانچه در اثناء نماز ملتفت اشتباه و غفات خویش گردد و نماز را به نیّت اوّلش یعنی نماز صبح ادامه داد صحیح خواهد بود.

۲.تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۵۹. گفتن «اللهُ أَکْبَر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید در آن موالات را رعایت نماید یعنی حروف «اَللهُ» و حروف «أَکْبَر» و دو کلمه «اللهُ» و «أَکْبَر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی مثل فارسی بگوید، کافی نیست.

حکم نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می خوانده است

مسأله ۱۲۶۰. نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می‌خوانده است، در صورتی که اشتباه در ماده و هیأت تکبیرة الاحرام باشد مثل اینکه می‌گفته اَللهُ أَکْپَر یا اَللهُ أَکْوَر یا اَللّحُ أَکْبَر، نمازش باطل است و فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر نیست و اگر اشتباه در إعراب کلمه باشد مثل این که حرکت را در هاء «اَللهُ أَکْبَر» از ضمّه به فتحه یا کسره تغییر می‌داده و تکبیرة الاحرام را اَللهَ أَکْبَر

یا اَللهِ أَکْبَر تلفّظ می‌کرده است، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر جاهل قاصر بوده، نمازش صحیح است.

شایان ذکر است مراد از اعراب تغییر حرکتِ آخرِ کلمه است و تغییر حرکات در حروف ما قبل آخر کلمه، در حکم تغییر در ماده و هیأت محسوب می‌شود مثل اینکه تکبیرة الاحرام را «اَللهُأَکْبُر» تلفّظ می‌کرده است که در این صورت، نمازش در هر حال باطل است.

حکم وصل تکبیرة الاحرام به کلمه قبل یا بعد از آن

مسأله ۱۲۶۱. احتیاط مستحب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

مسأله ۱۲۶۲. اگر نمازگزار بخواهد «اللهُ أَکْبَر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» یا «اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیْمِ» بچسباند، بهتر آن است که «راء» أکبر را با حرکت پیش (ضَمّه) تلفّظ نماید و بگوید: اَللهُ أَکْبَرُ، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «اللهُ أَکْبَر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند نچسباند و اگر نمازگزار بگوید: «اللهْ أَکْبَر» و هاء الله را ساکن تلفّظ کرده و وصل به أَکْبَر نماید، اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب ترك وصل به سکون در این مورد است.

لزوم رعایت استقرار و آرامش بدن در تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۶۳. موقع گفتن تکبیرة الاحرام در نمازِ واجب باید بدن مستقرّ و آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۱۲۶٤. برای اینکه نمازگزار یقین کند که تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن گفته است، واجب است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از آن لحظه‌ای بایستد. شایان ذکر است که حکم مذکور از باب رعایت مقدّمه علمی است و در صورتی‌که نمازگزار یقین دارد تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن می‌گوید، قبل و بعد از تکبیر، مکث و درنگ لازم نیست.

حکم لب خوانی تکبیرة الاحرام بدون تلفّظ آن

مسأله ۱۲٦٥. نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که خودش لاأقلّ همهمه خود را بشنود بنابراین لب خوانی آنها بدون رعایت شرط مذکور صحیح نیست و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد بشنود.

حکم کسی که توانایی ادای صحیح تکبیرة الاحرام را ندارد

مسأله ۱۲٦٦.کسی که به واسطه عارضه‌ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «اَللّٰهُ أَکْبَر» را بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و اگر می‌تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد و امّا کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفّظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و حکم مذکور در مورد قرائت نماز و سایر اذکار آن نیز جاری می‌باشد.

حکم شک در تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲٦٧.اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن أَعُوْذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيْمِ که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیرة الاحرام را بگوید و اگر مأموم در نماز جماعت شرکت کرده و شك کند که تکبیرة الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می‌بیند که از وظایف مأموم در نماز جماعت است هر چند استحباباً، به شك خود اعتنا نکند مثل اینکه در نماز ظهر یا عصر در حال حمد و سوره امام جماعت، مستحب است مأموم ذکر بگوید و فرد مذکور هم خود را مشغولِ گفتن ذکر مستحبّی می‌بیند، در این حال به شك خود اعتنا نمی‌کند یا مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأموم سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد و فرد مذکور

خود را مشغولِ انجام همین وظیفه می‌بیند، در این صورت نیز به شك خویش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که تکبیرة الاحرام را گفته است.

مسأله ١٢٦٨. اگر نمازگزار بعد از گفتن تکبیر شک نماید که آنچه گفته تکبیرة الاحرام نماز بوده یا تکبیر رکوع، چنانچه در حال رفتن به رکوع یا در رکوع باشد به شک خویش اعتناء نمی‌کند و اگر هنوز ایستاده و برای رکوع خم نشده است بنا می‌گذارد که تکبیرة الاحرام است و خواندن حمد وسوره را شروع می‌کند.

مسأله ١٢٦٩. اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مستحبّات تکبیرة الاحرام

مسأله ١٢٧٠. مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا صورت بالا ببرد و أفضل آن است که با گفتن همزه «اللّهُ أَكْبَر» دست‌ها از ران پا جا شود و با گفتن راء «اللّهُ أَكْبَر» دست‌ها به مقابل گوش‌ها یا صورت برسد، سپس دست‌ها را بدون فاصله بیندازد.

مسأله ١٢٧١. برای افتتاح نماز گفتن یک «اَللّهُ أَكْبَر» کافی است لکن گفتن هفت تکبیر مستحب است که آنها را تکبیرات افتتاحیه می‌نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیّت إحرامِ نماز و ورود به نماز را می نماید هر احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجائاً شش تکبیر بدون نیّت إحرامِ نماز و ورود به نماز بگوید سپس تکبیر هفتم را تکبیرة الاحرام قرار دهد. و حکم مذکور اختصاص به نمازهای شبانه روزی ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبّی هم می‌شود.

مسأله ١٢٧٢. جایز است نمازگزار هفت تکبیر افتتاحیه را بدون ادعیه مأثوره پشت سر هم به جا آورد لکن بهتر آن است که نمازگزار ابتدا سه تکبیر اول از تکبیرات افتتاحیه را بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند: اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ سُبْحٰانَكَ إِنّی ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْلِي ذَنْبِي إِنَّهُ لٰا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ.

سپس دو تکبیر یعدی تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا را بخواند:
لَبَّیْكَ وَ سَعْدَیْكَ وَ الْخَیْرُ فِي یَدَیْكَ وَ الشَّرُ لَیْسَ إِلَیْكَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لا مَلْجأَ مِنْكَ إِلّا إِلَیْكَ سُبْحانَكَ وَحنانَیْكَ تبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ سُبْحانَكَ رَبَّ الْبَیْتِ.
سپس دو تکبیر آخر تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا بخواند: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُکِي وَمَحْیايَ وَمَماتِي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ.
سپس بعد از آن أَعُوْذُ باللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیْم بگوید و خواندن سوره حمد را شروع کند.

مسأله ١٢٧٣. خوب است نمازگزار قبل از تکبیرة الاحرام به قصد رجاء بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ الْمُسِیْءُ، وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیْءِ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِیْءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِیْحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنهکار به درِ خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمّد و آل محمّد، رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.»

۳.قیام (ایستادن)

مسأله ۱۲۷۴. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام

۲. قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند،

۳. قیام در موقع قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه) ٤. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم واجب است و رکن نماز نیز می‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش باطل است. و امّا قیام در مورد سوم و چهارم هر چند واجب است لکن رکن نماز نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۵. مراد از قیام متّصل به رکوع آن است که فرد از حالتِ ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده، کفایت نمی‌کند. شایان ذکر است قیام متّصل به رکوع به معنای مَکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

واجبات قیام

مسأله ۱۲۷٦. در موقع قیام و ایستادنِ واجب به همه اقسام آن، که ذکر آن در مسأله (۱۲۷٤) گذشت، رعایت چند امر در صورت امکان لازم است:

۱. انتصاب: یعنی راست و صاف بایستد و به طرفی خم نباشد.

۲. استقلال: یعنی بنابر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند.

۳. استقرار: یعنی راه نرود و جا به جا نشود و امّا رعایت استقرار به معنای طمأنینه و آرامش بدن اطلاق اعتبار آن بنابر احتیاط واجب، می‌باشد.

٤. هر دو پا بنابر احتیاط واجب روی زمین باشد.

۵. پاها را خیلی باز و گشاد نگذارد به گونه‌ای که صدق قیام و ایستادن نکند بلکه بنابر احتیاط واجب فاصله بین دو پا بیش از مقدار متعارف نباشد.

و توضیح بیشتر بعضی از موارد فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۱۲۷۷. موقعی که برای قیام واجب ایستاده مثل اینکه مشغول گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت است باید راه نرود و به طرفی خم نشود و بدن را حرکت ندهد و همچنین بنابر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند ولی موارد فوق اگر از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۷۸. اگر موقعی که برای قیامِ واجب ایستاده، هر چند قیامی که رکن است، از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود به نحوی که با صدق قیام و رو به قبله بودن منافات نداشته باشد، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد. بنابراین نمازگزاری که ایستاده و کمرش قدری خمیده است، اگر انتصاب و صاف ایستادن را فراموش کند و در همان حال فراموشی تکبیرة الاحرام را بگوید یا حمد و سوره بخواند یا به رکوع برود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۹. اگر نمازگزار نشسته باشد و قیام و ایستادن را فراموش کند و در همان حال تکبیرة الاحرام را بگوید یا به رکوع برود نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۸۰. اگر نمازگزار بعد از آن که تکبیرة الاحرام را در حال ایستاده گفت، قیام را فراموش کند و در حال نشسته حمد و سوره نمازش را بخواند لکن برای انجام رکوع بایستد و از حالت ایستاده رکوع نماید سپس ملتفت شود که حمد و سوره را نشسته خوانده است، نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد و چنانچه در فرض مذکور در اثناء خواندن حمد و سوره یا بعد از آن قبل از رکوع ملتفت گردد، بنابر احتیاط واجب باید حمد و سوره را در حال ایستاده اعاده نماید.

مسأله ۱۲۸۱. همانطور که گذشت احتیاط واجب آن است که هر دو پا در هنگام قیامِ

واجب روی زمین باشد مثلاً نماز گزار در حال خواندن حمد نمی‌تواند بنابر احتیاط واجب پای خود را از زمین هر چند برای لحظه‌ای بردارد ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت است از این جهت مانعی ندارد. همچنین لازم نیست ثِقل و سنگینی بدن نمازگزار روی هر دو پا باشد و اگر روی یك پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ١٢٨٢.کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن و قیام بر او صدق نکند، نمازش باطل است بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هر چند ایستادن و قیام صدق کند.

مسأله ١٢٨٣.راست و صاف نگهداشتن گردن در حال قیام واجب نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

حکم تزاحم بین انتصاب و استقرار و استقلال در قیام

مسأله ١٢٨٤. اگر نمازگزار در قیام واجب نتواند انتصاب و استقرار و استقلال[١٧٨]، هر سه مورد را با هم مراعات نماید، هر کدام را که می‌تواند باید مراعات نماید و در صورت تزاحم رعایت انتصاب مقدّم بر رعایت استقرار و استقلال است و رعایت استقرار مقدّم بر رعایت استقلال می‌باشد.

حکم تزاحم بین اقسام قیام واجب

مسأله ١٢٨٥.نمازگزار باید در صورت امکان هر چهار قیامِ واجب را که در مسأله (١٢٧٤) گذشت انجام دهد و چنانچه نتواند هر چهار قیام را رعایت نماید هر کدام را می‌تواند باید انجام دهد و در صورت تزاحم رعایت قیام رکنی بر رعایت قیام غیر رکنی مقدّم می‌شود هر چند قیام رکنی از نظر زمانی مؤخّر باشد و در غیر این مورد مطلقاً رعایت قیامی که از نظر زمانی جلوتر است مقدّم می‌شود مگر در تزاحم بین رعایت قیام متّصل به رکوع و قیام هنگام تکبیرة الاحرام، که رعایت قیام متّصل به رکوع مقدّم می‌گردد.

---

١٧٨. معنای موارد مذکور در مسأله (١٢٧٦) گذشت.

بنابراین در صورت تزاحم بین هر جهار قیام رعایت قیام متّصل به رکوع مقدّم بر رعایت قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قرائت و قیام بعد از رکوع است و در صورت تزاحم بین قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قیام هنگام قرائت و قیام بعد از رکوع، رعایت قیام هنگام تکبیرة الاحرام مقدّم بر رعایت دو قیام دیگر است. و در صورت تزاحم بین قیام هنگام قرائت با قیام بعد از رکوع هر کدام را که از نظر زمانی مقدّم است باید مراعات نماید مثلاً اگر امر دایر شود بین رعایت قیام بعد از رکوع در رکعت اول و قیام هنگام حمد و سوره رکعت دوم، باید قیام بعد از رکوع در رکعت اول را رعایت نماید همچنین اگر امر دایر شود بین قیام هنگام حمد و سوره و قیام بعد از رکوع و هر دو قیام مربوط به یک رکعت باشد، باید رعایت قیام هنگام حمد و سوره را مقدّم نماید و در صورت تزاحم بین قیام هنگام حمد و سوره در رکعت اول و دوم قیام رکعت اول مقدّم می‌شود. همچنین در مورد تزاحم قیام متّصل به رکوع در رکعت اول و دوم، قیام رکعت اول مقدّم می‌گردد.

نماز ایستاده بر نماز نشسته مقدّم است

مسأله ١٢٨٦. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، به گونه‌ای که در این موارد ایستادن صدق می‌کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری مقدّم بر نماز خواندن نشسته است.

مسأله ١٢٨٧. کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، هر چند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن، مریض شود یا ضرری قابل توجّهی به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند. و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسأله (١٢٩٣) خواهد آمد.

نماز نشسته بر نماز خوابیده مقدّم است

مسأله ۱۲۸۸. تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند، بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد بنابر احتیاط لازم، نباید به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

حکم عاجز شدن از ایستادن در اثنای نماز

مسأله ۱۲۸۹. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن عاجز شود، در صورتی که از برطرف شدن عجز خویش تا آخر وقت نماز مأیوس باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسأله (۱۰۲۱و۱۲۸۸) بیان شد به جا آورد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن اذکار مستحبّی در حال حرکت در مسأله (۱۳۴۵) خواهد آمد.

و امّا چنانچه فرد می‌داند یا اطمینان دارد که عجزش تا آخر وقت نماز باقی نمی‌ماند و قبل از سپری شدن وقت می‌تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند. همچنین اگر مأیوس نبوده و احتمال عقلایی بدهد که عجزش تا آخر وقت نماز برطرف می‌شود، می‌تواند رجائاً آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد باید آن را دوباره بخواند.

احکام برطرف شدن عجز در اثنای نماز

مسأله ۱۲۹۰. کسی که مطابق با وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۱. کسی که مطابق با وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند امّا اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن رابه قیام متّصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۱۲۹۲. کسی که مطابق با وظیفه‌اش خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند امّا اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متّصل به رکوع اختصاص دهد.

حکم اعاده نماز در صورت برطرف شدن عذر

مسأله ۱۲۹۳. اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اول وقت، نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مستحبّات قیام

مسأله ۱۲۹٤. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را در حال ایستادن و قیام نماز مستحب شمرده‌اند که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. نمازگزار پشت[۱۷۹] و گردنش را کاملاً راست نگهدارد **۲.** شانه‌ها را پایین بیندازد .

۳. دست‌ها را روی ران‌ها در مقابل زانو بگذارد به طوری که کف دست راست بر ران پای راست و کف دست چپ بر ران پای چپ گذاشته شود و پشت کف هر دو دست رو به قبله باشد.

٤. انگشت‌ها ی دست را به هم بچسباند. **۵.** در حال قیام به محلّ سجده نگاه کند.

---

۱۷۹. این حکم در موردی است که انتصاب معتبر در قیام که معنای آن در مسأله (۱۲۷٦) گذشت رعایت شده باشد مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

٦. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد ٧. با خضوع و خشوع باشد.
٨. پاها را پس و پیش نگذارد بلکه صاف و رو به قبله بگذارد.
٩. اگر نمازگزار مرد است، پاها را از سه انگشتِ باز تا یك وجب فاصله دهد و اگر نمازگزار زن است، پاها را به هم بچسباند.

٤.قرائت

مسأله ١٢٩٥. چهارمین واجب نماز قرائت است که احکام آن به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: **الف.** احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز که در آن حمد و سوره خوانده می‌شود.
ب. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می‌شود که توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز (خواندن حمد و سوره)

مسأله ١٢٩٦. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول، حمد و بعد از آن، سوره بخواند و بنابر احتیاط واجب یك سوره کامل بخواند و سوره «الضُّحَیٰ» و «اَلَمْ نَشْرَحْ» و همچنین سوره «فِیْل» و «قُرَیْش» در نماز، بنابر احتیاط واجب، یك سوره محسوب می‌شود و با هم خوانده می‌شوند و حکم خواندن سوره‌های سجده دار در فصل سجده های واجب قرآن خواهد آمد.

مسأله ١٢٩٧. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزنند یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسأله ١٢٩٨. اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیّت بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.

مسأله ۱۲۹۹. اگر در نماز واجب حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد. هر چند احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۳۰۰. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید هر دوی آنها را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد سوره را خوانده لکن حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستوری که بیان شد، عمل نماید.

حکم عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز

مسأله ۱۳۰۱. در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه و عشای شب جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را بخواند و اگر فرد مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسأله ۱۳۰۲. اگر فرد بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أَیُّها الْکافِرُوْنَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره جمعه و منافقون را داشته باشد ولی از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا «قُلْ یا أَیُّها الْکافِرُوْنَ» یا سوره دیگری را بخواند، می‌تواند آن را قبل از رسیدن به نصف رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف، خواندن آن را رها ننماید.

مسأله ۱۳۰۳. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أَیُّها الْکافِرُوْنَ» را بخواند، هر چند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ١٣٠٤. اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» و «قُلْ يا أَيُّها الْكافِرُوْنَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند[١٨٠] و پس از رسیدن به نصف، بنابر احتیاط واجب، مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسأله ١٣٠٥. اگر انسان مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند هر چند به نصف هم رسیده باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا «قُلْ ياأَيُّها الْكافِرُوْنَ» باشد و در صورت فراموشی، می‌تواند به همان مقدارکه خوانده است اکتفاء نماید.

حکم تعیین سوره هنگام خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم»

مسأله ١٣٠٦. تعیین سوره هنگام خواندن بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم لازم نیست و نمازگزار می‌تواند ابتدا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم را بدون معیّن کردن سوره خاصّ بگوید سپس سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند معیّن کند. امّا اگر نمازگزار ابتدا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم را به نیّت سوره خاصّ گفت چنانچه بخواهد سوره‌ای غیر از آن را بخواند احتیاط واجب آن است که آن را اعاده نماید.

حکم بلند و آهسته خواندن حمد و سوره در نماز

مسأله ١٣٠٧. بر مرد، بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند[١٨١].

مسأله ١٣٠٨. مرد، بنابر احتیاط، باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ١٣٠٩. زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند

---

١٨٠. به استثنای مورد خاصی که در مسأله (١٣٠١) گذشت.

١٨١. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره باشد باید آن را آهسته بخواند هر چند نماز مغرب و عشاء باشد و نمازگزار مرد باشد.

ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است[۱۸۲]، باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۱۰. بر مرد و زن، بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند به جز موارد استثنایی که در مسائل بعد می‌آید.

مسأله ۱۳۱۱. مستحب است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود.

مسأله ۱۳۱۲. مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و امّا حمد و سوره نماز جمعه بنابر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسأله ۱۳۱۳. ملاک در بلند خواندن، ظهور جوهره صدا و در آهسته خواندن، عدم ظهور جوهره صدا نیست بلکه ملاکِ بلند یا آهسته خواندن (جهر یا اخفات) صدق عرفی است بنابراین اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشا توسّط مردان، جوهره صدا اظهار نشود ولی عرف آن را صدای بلند محسوب نماید، کافی است.

مسأله ۱۳۱٤. اگر نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۱۵. اگر فرد نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، از روی فراموشی آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، از روی فراموشی بلند بخواند نمازش صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند. هر چند اعاده آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۳۱٦. اگر فرد نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، به خاطر ندانستن مسأله آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، به خاطر ندانستن مسأله بلند

---

۱۸۲. مثل اینکه زن قرائت نمازش را با خضوع در قول و صدای لطیف و ظریف بخواند به گونه‌ای که معمولاً برای شنونده مهیّج است.

بخواند، نمازش صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصر و جاهل مقصّر نیست همچنین فرق ندارد که نمازگزار وجوبِ آهسته یا بلند خواندن را نمی‌دانسته است یا آن را می‌دانسته لکن نسبت به موضع آن جاهل بوده است مثلاً خیال می‌کرده حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بنابر احتیاط واجب باید بلند بخواند و حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند یا آنکه معنای آهسته و بلند خواندن (جهر و اخفات) را نمی‌دانسته است.

مسأله ۱۳۱۷. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می‌شود.

لزوم خواندن نماز با قرائت صحیح

مسأله ۱۳۱۸. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می‌خواند معتنابه و قابل توجّه باشد ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند باید تسبیح (سُبْحانَ اللهِ) را به آن ضمیمه کند و امّا کسی که نمی‌تواند به کلّی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۳۱۹. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا به جهت آنکه جاهل مقصّر است، نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا زبر یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمّه) حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۳۲۰. کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شک باشد و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله (۱۳۱۸) گفته شد بخواند، نمازش

صحیح است ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۲۱. اگر فرد زبر یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمّه) کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید وظیفه خود را به نحوی که مشروع است، انجام بدهد مثلاً

الف. طرز تلفّظ صحیح کلمه را یاد بگیرد **ب.** یا نمازش را به جماعت بخواند.

ج. یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند در صورتی که قصد جزئیّت داشته باشد به آنچه که در واقع صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود مثل آنکه در ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿٦﴾، الْمُسْتَقِيْم را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، در این صورت نماز او صحیح است.

د. یا آن را تنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده نمازش صحیح است و گرنه باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است اعاده نماید امّا چنانچه این امر به خاطر فراموشی آنچه یاد داشته است باشد اعاده نماز واجب نیست.

مسأله ۱۳۲۲. مناسب آن است که قرائت حمد و سوره نماز بر اساس یکی از قرائت های معروف هفت گانه باشد و مناسب‌تر از آن، انتخاب قرائتی است که در زمان معاصر معمول و مرسوم است لکن تعدّی از قرائت هایی که در زمان ائمّه علیهم السلام معمول و مرسوم بوده و به حروف و کلمات تعلّق می‌گرفته جایز نیست.

مسأله ۱۳۲۳. در سوره شریفه حمد خواندن مَالِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾ به صورت مَلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾ جایز است همچنین خواندن ٱهۡدِنَا الصِّرَاطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿٦﴾ به صورت ٱهۡدِنَا السِّرَاطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿٦﴾ جایز است، همچنین خواندن صِرَاطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ ... ﴿٧﴾ به صورت سِرَاطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ ... ﴿٧﴾ جایز است، همچنین کُفُواً در سوره شریفه توحید، آیه وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ

كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾ را می‌توان(كُفُؤاً) یا (كُفْؤاً)یا (كُفْواً) تلفّظ نمود هر چند احتیاط مستحب ترک مورد اخیر است یعنی (كُفْواً) تلفّظ نشود.

احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز (خواندن تسبیحات اربعه یا حمد)

مسأله ۱۳۲۴. نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یك حمد بخواند یا یك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یك مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و می‌تواند در یك رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند ولی استحباب دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر بخواهد آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوم به عنوان مطلق ذکر بگوید، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۲۵. در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یك مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یك مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» بگوید.

مسأله ۱۳۲۶. بر مرد و زن، بنابر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند و فرقی در این حکم بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء نیست و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بلند بخواند حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً بیان شد.

مسأله ۱۳۲۷. اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم در نماز جماعت باشد که در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۳۲۸. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسأله ۱۳۲۹. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است،

تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۰.اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱.اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلّی خالی از قصد نماز بوده حتّی در ضمیر ناخود آگاه، باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۲.کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۳۳۳.در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی»

مسأله ۱۳۳٤. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و اگر در حال گفتن استغفار شک کند یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع شک کند، بنابر احتیاط واجب، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۳۳۵.اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند هر چند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسأله ۱۳۳٦.اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک نماید تسبیحات اربعه را مثلاً دو

مرتبه گفته یا سه مرتبه، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، بنا را بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات اربعه را کامل نماید یعنی در مثال مذکور، بنا را بر دو مرتبه گذاشته و یک بار دیگر تسبیحات اربعه را بگوید. همچنین اگر در حال گفتن استغفار شك كند یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع شك كند، بنابر احتیاط، باید بنا را بر عدد کمتر گذاشته و تسبیحات اربعه را کامل نماید امّا اگر نمازگزار در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شك كند كه چند مرتبه تسبیحات اربعه را خوانده، به شك خود اعتنا نكند.

حرکت بدون اختیار بدن در موقع خواندن قرائت

مسأله ۱۳۳۷. اگر نمازگزار موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، قهراً و بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی‌اختیار قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مستحبّات قرائت نماز

مسأله ۱۳۳۸. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را در قرائت نماز مستحب شمرده‌اند که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» و بهتر آن است که آن را آهسته بگوید.

۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» را بلند بگوید.

۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.

٤. در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

٥. در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد.

٦. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» .

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد»، یك یا دو یا سه مرتبه «کَذٰلِکَ اللهُ رَبِّی» یا «کَذٰلِکَ اللهُ رَبُّنا» بگوید.

۸. بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می‌خواند در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پر سر و صدا یا محلّ وزش باد پرهیز نماید.

مسأله ۱۳۳۹. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» خوانده شود.

مسأله ۱۳۴۰. قرائت سوره‌های ذیل در نمازها سفارش شده است:

۱. قرائت سوره «نبأ» یا «انسان» یا «غاشیه» یا «قیامت» و امثال آنها در نماز صبح.

۲. قرائت سوره «أعلیٰ» یا «شمس» و امثال آنها در نماز ظهر و نماز عشاء.

۳. قرائت سوره «نصر» یا «تکاثر» در نماز عصر و نماز مغرب.

۴. قرائت سوره جمعه در رکعت اول و منافقین در رکعت دوم نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه و نماز عشای شب جمعه.

۵. قرائت سوره جمعه در رکعت اول و سوره «توحید» در رکعت دوم نماز مغرب شب جمعه.

۶. قرائت سوره «انسان» در رکعت اول و سوره «غاشیه» در رکعت دوم نماز صبح دوشنبه و صبح پنج شنبه.

مکروهات قرائت نماز

مسأله ۱۳۴۱. مکروه است انسان در هیچ یك از نمازهای یك شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» را نخواند.

مسأله ۱۳۴۲. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» به یك نفَس، مکروه است.

مسأله ۱۳۴۳. سوره‌ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند لکن اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی‌باشد.

۵.ذکر

یکی از واجبات نماز ذکر می‌باشد، در بین اذکار نماز، ذکر تکبیرة الاحرام رکن محسوب می‌شود و سایر اذکار نماز غیر رکن هستند و از آنجا که نماز اذکار متنوّعی دارد، هر ذکری در فصل مربوط به آن بیان می‌شود[۱۸۳].

حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار واجب نماز

مسأله ١٣٤٤. موقعی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیرة الاحرام و قرائت (حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر اذکار واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار مستحب نماز

مسأله ١٣٤٥. اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنابر احتیاط لازم، باید بدن آرام باشد و اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحبّی بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست ولی اصل نمازش صحیح است و آرام نبودن بدن موجب بطلان نماز نمی‌شود و «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال بر خاستن بگوید.

مسأله ١٣٤٦.حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهّد و سلام اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

انسان باید قرائت و اذکار نماز را به عربی صحیح بخواند

مسأله ١٣٤٧.انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و

---

۱۸۳ . شایان ذکر است از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز (حمد و سوره) مشترک می‌باشد لذا از بیان مستقلّ آن در فصل قرائت نماز صرف نظر شده و در این مبحث مطرح می‌گردد.

سوره ندارد و شامل تمام اذکار واجبِ نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشهّد و سلام نیز می‌شود.

مسأله ١٣٤٨.نمازگزار باید درمورد حروفی که تلفّظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد و تلفّظ اشتباه آنها موجب تغییر معنا می‌شود دقّت نماید که به عربی صحیح ادا نماید، این حروف نه حرف می باشند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث) امّا حروفی که تلفّظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (أ، إ، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار به همان زبان فارسی آن حروف را تلفّظ نماید کافی است هر چند تلفّظ فصیح عربی آنها مناسب‌تر است.

شایان ذکر است در رعایت مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به طوری که در کتاب‌های تجوید بیان شده گفته شود بلکه کافی است طوری گفته شود که صدایی که از تلفّظ آن حرف شنیده می‌شود مانند همان صدایی باشد که ازعرب زبانان موقع تلفّظ آن حرف شنیده می‌شود.

درخواندن اذکار تلفّظ آنها لازم است و لب خوانی بدون تلفّظ کافی نیست

مسأله ١٣٤٩.در خواندن حمد و سوره و سایر اذکار لازم است که به حسب عرف سخن گفتن به آنها صدق کند و سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفّظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد صدایش را بشنود و شنیدن همهمه صدا نیز کافی است و لازم نیست به گونه‌ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفّظ می‌کند تشخیص دهد امّا مجرّد تصوّر کلمات در ذهن بدون آنکه زبان و لب‌ها حرکت کند کافی نیست همچنین حرکت دادن زبان و لب‌ها (لب خوانی) بدون بدون آنکه صدا از مخارج متعارف آن خارج شود کافی نیست. شایان ذکر است این حکم در غیر نماز، به هنگام خواندن قرآن و ادعیه نیز جاری است.

حکم رعایت مدّ در نماز

مسأله ۱۳۵۰. علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه، پیش (ضمّه) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه «سُوْء» باید فرد آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، زبر (فتحه) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه، همزه باشد مثل «جآء» یا «مَلآئِکَة» باید فرد الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه، زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جِیء» باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن است یعنی زبر و زیر و پیش (فتحه، کسره، ضمّه) ندارد، باز هم باید فرد این سه حرف را با مدّ بخواند ولی ظاهراً صحّت قرائت در این چنین مواردی توقّف بر مدّ ندارد و کشیدن و مدّ دادن لازم نیست، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است ولی در مثل «وَ لَا الضَّآلِّیْنَ» که تحقّظ بر ادای تشدید و الف، نیاز به مقداری مدّ دارد، باید فرد به همان مقدار که الف، و تشدید لام تلفظ شود، آن را مدّ بدهد ولی اگر آن را «وَ لَا الضَّلِّینَ» (بدون الف) یا «وَ لَا الضَّالِینَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

حکم رعایت ادغام در نماز

مسأله ۱۳۵۱. اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف یرملون قرار گیرد ادغام واجب نیست هر چند احتیاط مستحب رعایت ادغام است مثلاً در آیه ﴿وَلَمۡ یَکُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ نون (وَلَمۡ یَکُن) را در لام (لَّهُۥ) ادغام نماید یا در ذکر شریف اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تنوین (مُحَمَّدٍ) را در واو عاطفه ادغام نماید. لکن چنانچه مورد مذکور در یک کلمه واقع شود و ادغام مستلزم اشتباه گردد، مثل صِنْوَان یا قِنْوَان ادغام جایز نیست.

حکم وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز

مسأله ۱۳۵۲. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار در هنگام خواندن قرائت نماز (حمد و

سوره)، تسبیحات اربعه، ذکر رکوع ، ذکر سجده، تشهّد و سایر اذکار نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که فرد زیر یا زبر یا پیش (کسره، فتحه، ضمّه) آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد مثلاً بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و میم «الرَّحِیمِ» را زیر (کسره) بدهد و بعد قدری فاصله بیاندازد و بگوید: «مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ» و معنای وصل به سکون، آن است که فرد زبر یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمّه) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمْ» و میم «الرَّحِیم» را زیر (کسره) ندهد و فوراً «مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ» را بگوید. یا در ذکر شریف صلواتِ تشهّد بگوید: (اللهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدْ) و دال مُحَمَّد را ساکن تلفّظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَ آلِ مُحَمَّد) را بگوید.

حکم شک در صحّت قرائت و اذکار نماز

مسأله ۱۳۵۳. هرگاه بعد از تمام شدن و فراغ از آیه یا کلمه‌ای، شك کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شك کند که «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شك خود اعتنا نکند ولی اگر آن آیه یا کلمه را برای احراز صحّت احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند، می‌تواند چند بار بگوید امّا اگر به حدّ وسواس برسد در وسعت وقت نماز بهتر است تکرار نکند و در ضیق وقت که تکرار موجب شود قسمتی از نماز خارج وقت خوانده شود جایز نیست.

حکم نمازهایی که در آن قرائت و اذکار واجب نماز اشتباه خوانده شده است

مسأله ۱۳۵٤. اگر انسان کلمه‌ای را که در قرائت، تسبیحات اربعه و سایر اذکار واجب نماز یاد گرفته صحیح بداند و در نماز در مقام ادای واجب همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، در صورتی که در یادگیری تلفّظِ صحیح آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست دوباره نماز را بخواند امّا اگر در یادگیری آن کوتاهی کرده و جاهل مقصّر بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید. البتّه این حکم در مورد غیر تکبیرة الاحرام است و حکم إخلال در

تکبیرةالاحرام در مسأله (١٢٦٠) گذشت.

حکم دریافت اجرت برای یاد دادن قرائت و اذکار و سایر واجبات نماز

مسأله ١٣٥٥. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن جایز است.

٦. رکوع

واجبات رکوع

مسأله ١٣٥٦. واجبات رکوع عبارت هستند از:

١. خم شدن و انحناء به قصد خضوع تا حدّ رکوع به نحو متعارف.

٢. قیام قبل از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌نامند.

٣. گفتن ذکر رکوع به مقدار واجب.

٤. استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال رکوع.

٥. قیام بعد از رکوع و توضیح هر مورد در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: خم شدن و انحناء به قصد خضوع تا حدّ رکوع به نحو متعارف

مسأله ١٣٥٧. در هر رکعت بعد از قرائت واجب است به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشت‌هایش را از جمله انگشت ابهام (شست)، به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند و بنابر احتیاط لازم مقدار واجبِ انحناء در مورد رکوع زنان همانند رکوع مردان است.

مسأله ١٣٥٨. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن شیئی از روی زمین خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع محسوب نماید بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ١٣٥٩. هر گاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود یا زانوها را به جلو بیاورد، هر چند دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۳٦۰. اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳٦۱. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه متعارف و معمول خم شود.

مسأله ۱۳٦۲. کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احتیاط مستحب است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسأله ۱۳٦۳. اگر بعد از آنکه به حدّ رکوع رسیده باشد، عمداً سر از رکوع بر دارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مورد دوم: قیام قبل از رکوع (قیام متّصل به رکوع)

مسأله ۱۳٦٤. مراد از قیام متّصل به رکوع که از واجبات رکوع و ارکان نماز است آن است که فرد از حالتِ ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به خاطر حاجتی مثل برداشتن شیئی از روی زمین لحظه‌ای بنشیند لازم است مجدّداً بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته نیم خیز شده و به حالت رکوع درآید، بدون آنکه بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳٦٥. قیام متّصل به رکوع به معنای مَکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست. بلکه همان طور که گذشت به معنای رکوع کردن از حالت ایستاده است بنابراین نماز گزار بعد از اتمام حمد و سوره لازم نیست به عنوان قیام متّصل به رکوع مقداری صبر کند سپس به رکوع رود. همچنین اگر فرد وقتی وارد مسجد شود که امام جماعت در حال رکوع است و اقتدا کند و تکبیرة الاحرام را در حال آرامش بدن بگوید، لازم نیست لحظه‌ای پس از آن به عنوان قیام متّصل به رکوع مکث و درنگ نماید بلکه می‌تواند فوراً به رکوع رود البتّه نباید تکبیرة الاحرام یا قسمتی از آن را در حال حرکت به سمت رکوع بگوید.

مورد سوم: گفتن ذکر رکوع به مقدار واجب

مسأله ۱۳٦٦. در رکوع، واجب است ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع

سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ[١٨٤]» بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید ذات باری تعالی باشد کفایت می‌کند ولی بنابر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُلِلّهِ» یا سه مرتبه «اللهُ أَکْبَرُ» بگوید و امّا گفتن سایر اذکار از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین و مؤمنات از خداوند متعال مانند «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی» یا «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِناتِ» به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحانَ رَبِّی الْعَظِیمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ اللهِ» را بگوید و در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبّی نیست.

مسأله ١٣٦٧. در ذکر واجب رکوع شرط است: **الف.** موالات را رعایت نموده و آنرا به دنبال هم بگوید. **ب.** به عربی صحیح گفته شود یعنی مخارج حروف و حرکات اعرابی و بنایی در هنگام تلفّظ رعایت شود.

مسأله ١٣٦٨. در تنگی وقت و در حال ناچاری و اضطرار گفتن یك «سُبْحانَ اللهِ» در رکوع کافی است.

مورد چهارم: استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال رکوع

مسأله ١٣٦٩. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقرّ و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود حتّی بنابر احتیاط، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز، بنابر احتیاط واجب، باطل است حتّی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

مسأله ١٣٧٠. اگر در حال رکوع به سبب عامل قهری بی‌اختیار حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است هر چند بهتر این

---

١٨٤. گفتن «سُبْحانَ رَبِّی الْعَظِیْمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که « وَ بِحَمْدِهِ » را نیز بعد از آن بگوید.

است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله ١٣٧١. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکرِ واجب لازم است بنابراین اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید و اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار بعد از رسیدن به حدّ رکوع گفته باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید. هرچند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار اعاده نماید.

مسأله ١٣٧٢. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بر دارد، نمازش باطل است حتّی در صورتی که از حدّ رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به جهت ترک عمدی استقرار معتبر در رکوع بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است. و اگر سهواً پیش از تمام شدن ذکر واجب سر بر دارد نمازش صحیح است.

مسأله ١٣٧٣. اگر نمازگزار مکث و توقّف در حال رکوع را سهواً ترک کند به اینکه در حدّ رکوع به مقدار ذکر واجب باقی نمانده و سر خود را به مجرّد رسیدن به رکوع بدون گفتن ذکر سهواً بردارد و بعد از سر برداشتن و ایستادن یادش بیاید نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد هر چند احتیاط مستحب است آن را دوباره هم بخواند.

مسأله ١٣٧٤. اگر به واسطه بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حدّ رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید و چنانچه نتواند به مقدار ذکرواجب، هر چند یك «سُبْحانَ اللهِ» در حدّ رکوع بماند، هر چند بدون آرامش، واجب نیست ذکر را بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید یا آن را قبل از رسیدن به حدّ رکوع به قصد قربت مطلقه شروع کند.

مورد پنجم: قیام بعد از رکوع

مسأله ١٣٧٥. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بنابر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است و همچنین، چنانچه بعد از تمام شدن ذکر رکوع ایستاد لکن عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

احکام رکوع

حکم کسی که نمی تواند به مقدار رکوع خم شود

مسأله ١٣٧٦. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلّی از ایستادن در نماز عاجز باشد باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسأله ١٣٧٧. کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی‌که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود. بنابراین در حال عذر نماز ایستاده با رکوع اشاره‌ای مقدّم بر نماز نشسته با رکوع متعارف در هنگام نشستن است و چنانچه وظیفه نمازگزار نماز ایستاده با رکوع اشاره‌ای بوده است لکن وی به علّت ندانستن مسأله، نمازهایش را نشسته خوانده، باید آنها را در وقت اعده و خارج وقت قضاء نماید.

مسأله ١٣٧٨. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را بازکند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب خود نیّت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با

دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در صورت اخیر، اگر نمازگزار می‌تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره انجام دهد بنابر احتیاط واجب، بین انجام عمل مذکور در بالا در حال ایستاده و اشاره به رکوع در حال نشسته جمع کند.

حکم رکوع فردی که پشتش خمیده است

مسأله ۱۳۷۹. هر گاه کسی بر اثر پیری پشتش خمیده شده یا از نظر خلقت یا به خاطر عارضی مثل بیماری به حالتی شبیه رکوع درآمده باشد، در این صورت چنانچه می‌تواند قبل از رکوع به طور کامل راست بایستد واجب است این کار را بکند هر چند با کمک گرفتن از عصا یا تکیه دادن به دیوار باشد و اگر این ممکن نیست لکن می‌تواند مقداری کمر را راست کند که به خم شدن بعد از آن عنوان رکوع کردن در عرف صدق کند، هر چند صدق این عنوان در خصوص افرادی باشد که پشتشان خمیده است، لازم است این کار را بکند و چنانچه این مقدار هم ممکن نیست، برای رکوع با سرش اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمانش برای رکوع اشاره نماید. شایان ذکر است رعایت انتصاب و راست ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت نیز بر فرد مذکور به قدر امکان واجب است.

حکم فراموش کردن رکوع

مسأله ۱۳۸۰. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۳۸۱. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

حکم فراموش کردن قیام بعد از رکوع

مسأله ۱۳۸۲. اگر راست ایستادنِ بعد از رکوع را فراموش کند تا آنکه سر بر مهر گذاشته و

مشغول سجده شود یا در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سجده (سر بر مهر گذاشتن) یادش بیاید، به حالت قیام برگردد و راست بایستد سپس به سجده رود و اگر در سجده اول (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یا بین دو سجده یادش بیاید، برنگردد و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دوباره آن نماز را بخواند و اگر در سجده دوم یا بعد از آن یادش بیاید، محلّ تدارك قیام بی‌اشکال گذشته است، بنابراین نمازش را ادامه دهد و صحیح می‌باشد و چیزی بر عهده او نیست.

مستحبّات و مکروهات رکوع

مسأله ۱۳۸۳. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم برای رکوع مستحبّات زیادی را بیان کرده‌اند و در اینجا به ذکر چند مورد آن اکتفا می‌کنیم:

۱. پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و هنگام گفتن تکبیر، دست‌ها را بالا آورد همانند آنچه در تکبیرة الاحرام گفته شد.

۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه‌ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد، کف دست راست را بر زانوی راست و کف دست چپ را بر زانوی چپ قرار دهد و انگشتان دست را باز کند به نحوی که کاسه زانو را در برگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست‌ها را بالای زانو بگذارد، دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ بگذارد و زانوها را به عقب ندهد و پشتِ خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.

۳. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.

٤. بین دو قدم را نگاه کند.

۵. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

٦. پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.

٧. پیش از گفتن ذکر رکوع بگوید: اللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ لَحْمِى وَ دَمِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِى وَ عِظٰامِى وَ مٰا أَقَلَّتْ قَدَمٰاي غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لٰا مُسْتَكْبِرٍ وَ لٰا مُسْتَحْسِرٍ.

٨. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» همچنین اضافه کند«الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» یا آنکه بگوید: «الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعٰالَمِيْنَ، أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِيٰاءِ وَ الْعَظَمَةِ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

مسأله ١٣٨٤. در رکوع سر را به زیر انداختن یا بلند کردن به نحوی که مساوی پشت نباشد و همچنین خواندن قرآن مکروه شمرده شده است.

۷.سجود

مسأله ۱۳۸۵.نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد، که تفصیل احکام آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

واجبات سجده

مسأله ۱۳۸٦.واجبات سجده عبارت هستند از:

۱. مواضع هفت گانه را بر زمین به قصد خضوع و سجده قرار دهد.

۲. ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید.

۳. بین دو سجده بنشیند.

٤. بنابر احتیاط واجب بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند.

٥. استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال سجده را مراعات نماید.

٦. پیشانی و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا بیشتر از چهار انگشت بسته اختلاف سطح نداشته باشند.

۷. پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

مورد اول: مواضع هفت گانه را بر زمین به قصد خضوع و سجده قرار دهد

مسأله ۱۳۸۷. سجده محقّق می‌شود به اینکه فرد پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال به هیئت مخصوص بر زمین بگذارد و در حال سجده در نماز، واجب است که نماز گزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۳۸۸. منظور از پیشانی در مورد سجده، بنابر احتیاط واجب، وسط آن است و آن شبیه مستطیل و سطح مُسَطَّحی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو[۱۸۵] در وسط پیشانی تا رستنگاه موی سر به دست می‌آید.

---

۱۸۵. مراد از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که مجاور با تیغه بینی قرار دارد.

مسأله ۱۳۸۹.در سجده واجب نیست تمام پیشانی (مراد از پیشانی در مسأله قبل گذشت) را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هر چند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۳۹۰. در سجده باید دو کف[۱۸۶]دست را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری و اضطرار پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۳۹۱. در سجده باید هر دو زانوی دو پا را روی زمین بگذارد و گذاشتن تمام کاسه زانو بر زمین لازم نیست بلکه کافی است ابتدای زانو یعنی محلّ اتّصال کاسه زانو به انتهای استخوانِ ساق پا را روی زمین بگذارد.

مسأله ۱۳۹۲.در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد ولی لازم نیست که سرِ دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا رویِ دو انگشت بزرگ نیز کفایت می‌کند.

مسأله ۱۳۹۳. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت‌ها را هم بر زمین بگذارد اشکال ندارد امّا چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند و اگر جاهل قاصر بوده نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۱۳۹۴.کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است هر چند جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین

---

۱۸۶. کف دست شامل انگشتان دست هم می‌شود.

بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ١٣٩٥.اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده، نمازش صحیح است ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

مورد دوم: ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید

مسأله ١٣٩٦.در سجده، واجب است ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در سجده، سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلَیٰ وَ بِحَمْدِهِ[١٨٧]» بگوید هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید ذات باری تعالی باشد کفایت می‌کند ولی بنابر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ» یا سه مرتبه «اللهُ أَكْبَرُ» بگوید و امّا گفتن سایر اذکار از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین و مؤمنات از خداوند متعال مانند «اللّهُمَّ اغْفِرْلی» یا «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِناتِ» به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلَیٰ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ اللهِ» را بگوید و در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبّی نیست.

مسأله ١٣٩٧.در ذکر واجب سجده شرط است: **الف.** موالات را رعایت نموده و آنرا به دنبال هم بگوید **ب.** به عربی صحیح گفته شود یعنی مخارج حروف و حرکات اعرابی و بنایی در هنگام تلفّظ رعایت شود.

مسأله ١٣٩٨.در تنگی وقت و در حال ناچاری و اضطرار گفتن یك «سُبْحانَ اللهِ» در سجده کافی است.

مورد سوم: بین دو سجده بنشیند

مسأله ١٣٩٩.بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشیند تا بدن آرام

---

١٨٧. گفتن «سُبْحانَ رَبِّی الْأَعْلَیٰ» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَ بِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۴۰۰. اگر نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دوم رود یا در حال رفتن به سمت سجده دوم باشد ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست نشستن بعد از سجده اول را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سر نهادن بر مهر در سجده دوم یادش بیاید به حالت نشسته برگردد و راست بنشیند سپس به سجده دوم برود.

مورد چهارم: بنابر احتیاط واجب، بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند

مسأله ۱۴۰۱. در رکعت اول و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را جلسه استراحت می‌نامند و اگر آن را فراموش کند و بعد از آنکه شروع به برخاستن کرد یادش بیاید، تدارك آن واجب نیست.

مورد پنجم: در حال سجود، استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب سجده را مراعات نماید

مسأله ۱۴۰۲. در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتّی بنابر احتیاط واجب، در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۳. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکرِ واجب لازم است بنابراین اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید و اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بر دارد، نماز باطل می‌شود. لکن در هر دو مورد چنانچه به خاطر ندانستن مسأله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسأله ١٤٠٤. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بر دارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال استقرار و آرامش بگوید ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید تکرار آن در حال استقرار لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ١٤٠٥. اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سهواً سر از سجده برداشته، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله ١٤٠٦. اگر در حال سجده هر چند مشغول گفتن ذکر نباشد، یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمداً بدون عذر از زمین بر دارد، چنانچه با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و حکم برداشتن پیشانی از مسأله (١٤٠٣) دانسته می‌شود.

مسأله ١٤٠٧. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بر دارد، نمی‌تواند آن را دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یك سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ١٤٠٨. اگر روی تشك پر یا ابر یا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترك این کار است مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندك باشد یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابر این بعضی مهرها که تعداد سجده‌ها و رکعات نماز را نشان می‌دهد و وقتی سر روی آن قرار می‌گیرد، اندکی در حدود (٢یا٣) میلیمتر پایین می‌رود سپس سر ثابت می‌شود و نمازگزار ذکر را می‌گوید، اشکال ندارد.

مورد ششم: پیشانی و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا بیشتر از چهار انگشت بسته اختلاف سطح نداشته باشند

مسأله ١٤٠٩. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار

انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش (موقفِ نمازگزار) نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد.

مسأله ١٤١٠. در زمین شیب‌دار هر چند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر باشد، صحّت نماز او محلّ اشکال است همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش بیش از چهار انگشت بسته اختلاف سطح داشته باشد.

مسأله ١٤١١. اگر پیشانی را اشتباهاً بر شیئی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است باید سر را بر دارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بر دارد و نماز را تمام کند و اعاده آن لازم نیست و اگر قبل از انجام ذکر واجب مُلتفت شد، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند هر چند وقت وسعت داشته باشد.

مورد هفتم: پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

مسأله ١٤١٢. نمازگزار واجب است پیشانی را بر شیئی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است همچنین است حکم اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه‌اش سجده با قسمت های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد امّا سایر مواضع سجده یعنی کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا هر چند باید بر زمین گذاشته شود لکن لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست بنابراین فردی که دستکش در دست دارد یا جوراب به پا دارد، می‌تواند با همان حال سجده نماید و همین قدر که عرفاً دو دست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد کافی است.

شرایط شیئی که سجده برآن صحیح است

مسأله ١٤١٣. شیئی که بر آن سجده انجام می‌شود دارای شرایطی است که از قرار ذیل می‌باشد: ١. پاک باشد ٢. بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

٣. از اشیایی باشد که پیشانی بر روی آن مستقرّ و ثابت می‌شود.

٤. مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفاً صدق سجود نماید.

٥. بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می‌کند مانعی نباشد.

٦. زمین باشد یا اشیایی باشد که از زمین می روید و خوراکی یا پوشاکی انسان نیست.

شرط اول: پاک باشد

مسأله ١٤١٤. مهر یا شیء دیگری که فرد بر آن سجده می‌کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاك باشد ولی اگر مثلاً مهر پاک را روی فرش نجس بگذارد یا یك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد یا قسمتی از روی مهر، پاك باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

شرط دوم: بنابر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ١٤١٥. مهر یا شیء دیگری که فرد بر آن سجده انجام می‌دهد بنابر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد بنابراین اگر نمازگزار عمداً بر مهر غصبی سجده نماید معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

شرط سوم: از اشیایی باشد که پیشانی بر روی آن مستقر و ثابت می شود

مسأله ١٤١٦. معتبر است آن چه بر آن سجده انجام می‌شود شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقرّ و ثابت شود پس سجده بر گِل رقیق و خاك نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد و استقرار پیدا نمی‌کند صحیح نیست، و اگر فرد شیء دیگری غیر از گِلی که پیشانی بر آن استقرار پیدا نمی‌کند نداشته باشد باید پیشانی خود را بر آن بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.

شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجود نماید

مسأله ۱۴۱۷.مهر یا شیء دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجود گذاشته می‌شود همان طور که گذشت باید به اندازه‌ای باشد که عرفاً صدق سجده نماید هر چند مقدار مذکور به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۴۱۸.لازم نیست مقدار مذکور که عرفاً سجده بر آن صادق است در یک جا جمع باشد و متفرّق بودن آن اشکالی ندارد. بنابر این سجده بر دانه‌های تسبیح که از هم جداست، جایز است به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می‌گیرد طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که برآن سجده می‌کند مانعی نباشد

مسأله ۱۴۱۹.باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، شیء دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرك داشته باشد که پیشانی به خودِ مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۰.اگر چادر نماز یا مقنعه زن روی پیشانی را فرا گرفته باشد به گونه‌ای که مانع محسوب شده و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می‌شود تماس پیدا کند، در این صورت برای سجده باید زن آن را کنار بزند.

مسأله ۱۴۲۱.اگر فرد بر گِل سفت یا خاك نمناک سجده نماید و چیزی از آن بر پیشانی بچسبد به گونه‌ای که مانع محسوب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می‌شود تماس پیدا کند، در این صورت برای سجده بعد باید فرد آن را برطرف کند.

مسأله ۱۴۲۲.اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بر دارد سپس بر آن سجده نماید.

شرط ششم: زمین باشد یا اشیایی باشد که از زمین می روید و خوراکی یا پوشاکی انسان محسوب نمی شود

مسأله ١٤٢٣. هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و اشیاء غیرخوراکی و پوشاکی انسان، که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان، قرار داد.

مسأله ١٤٢٤. سجده بر چیزهایی که خوراکی انسان محسوب می‌شود و خام یا پخته آن را می‌خورند مانند گندم، جو، حبوبات، سبزیجات، میوه‌های خوراکی صحیح نیست. و در این حکم فرقی بین خوردنی هایی که از زمین می‌روید و غیر آن نیست.

مسأله ١٤٢٥. سجده بر چیزهایی که پوشاکی انسان محسوب می‌شود صحیح نیست و مراد از پوشاکی شیئی است که عادتاً پوشیده می‌شود مانند انواع مختلف لباس یا از آن پوشش تهیه می‌شود هر چند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد مثل پنبه و کتان یا کلاف نخ و انواع مختلف پارچه و در این حکم فرقی بین پوششی که اصل و ماده اولیه آن از زمین می‌روید و غیر آن نیست.

مسأله ١٤٢٦. سجده بر آنچه که از اجزای زمین شمرده نمی‌شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزّات و آنچه از فلز یا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست ولی قیر و زِفْت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر اشیاء دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدّم می‌باشند.

مسأله ١٤٢٧. سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

مسأله ١٤٢٨. سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوانات است مثل علف و کاه و یونجه، صحیح است.

مسأله ١٤٢٩. سجده بر گُل‌هایی که خوراکی نیستند مثل گل رُز، مریم، یاس، لاله، نیلوفر، شمعدانی، شقایق، نرگس و مانند آن صحیح است بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دَم کرده یا می‌جوشانند و آب آن را می‌نوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان یا

ختمی نیز صحیح است.

مسأله ۱۴۳۰. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول و متعارف است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به دلایلی متعارف نیست هم، آن گیاه خوردنی محسوب شود، سجده بر آن گیاه، صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنابر احتیاط واجب، صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۱۴۳۱. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زرد آلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز جایز است همچنین سجده بر هسته خرما جایز است.

مسأله ۱۴۳۲. سجده بر گیاهانی که بر سطح آب می‌روید صحیح نیست.

مسأله ۱۴۳۳. سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است بلکه سجده بر گچ و آهك پخته نیز اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳٤. سجده بر گِل پخته صحیح است و سجده بر آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۵. سجده بر سنگ‌های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد. همچنین سجده بر انواع مختلف سنگ أعمّ از زینتی و غیر زینتی مانند سنگ مرمر، سنگ‌های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ‌های دیگر صحیح است.

مسأله ۱۴۳٦. اگر کاغذ را از شیئی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست و امّا دستمال کاغذی فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

مسأله ۱۴۳۷. اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زِفْت مقدّم بر سجده بر غیر آنهاست ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر شیء دیگر که در حال اختیار

سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر شیء دیگر سجده نکند.

مسأله ١٤٣٨.برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیّد الشهداء علیه الصلاة و السلام می‌باشد و بعد از آن خاك و بعد از خاك، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

احکام سجده

حکم گم شدن شیئی که بر آن سجده می کند در اثنای نماز

مسأله ١٤٣٩.اگر در بین نماز، شیئی که نمازگزار بر آن سجده می‌کند گم شود و شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسأله(١٤٣٧) گفته شد عمل نماید و اگر وقت وسعت داشته باشد، مخیّر است نماز را بشکند و دوباره بخواند و یا به ترتیبی که در مسأله (١٤٣٧) گفته شد عمل نماید و نماز را تمام کند امّا اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد مثل اینکه در نزدیکی او بر روی طاقچه منزل باشد و می‌تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه‌ای زیاد نباشد که صورت نماز را محو کند و دیگر به آن نماز صدق نکند. (به تعبیر دیگر مصداق فعل کثیری نباشد که مبطل نماز است).

حکم فردی که پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست گذاشته است

مسأله ١٤٤٠. اگر نمازگزار عمداً و بدون عذر بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست مثل فرش سجده نماید، نمازش باطل است و اگر به خاطر ندانستن مسأله در نمازهایی که خوانده، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست می‌گذاشته است چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازش باطل است و امّا اگر جاهل قاصر باشد نمازهایی که خوانده صحیح است[١٨٨].

---

١٨٨. فرض مسأله در موردی است که عنوان سجده عرفاً محقّق شده باشد.

مسأله ۱٤٤۱. هر گاه در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بر دارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به شیئی که سجده بر آن صحیح است بکِشد و ذکر واجب را انجام دهد و برداشتن پیشانی جایز نیست ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱٤٤۲.اگر بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

حکم سجده بر فرش و مانند آن در مکان تقیّه

مسأله ۱٤٤۳. جایی که انسان باید تقیّه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد تا در همان‌جا بعد از رفع سبب تقیّه به جا آورد ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا شیئی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیّه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

حکم کم یا زیاد شدن تعداد سجده ها

مسأله ۱٤٤٤.اگر نمازگزار عمداً يك سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر نمازگزار سهواً يك سجده را زیاد کند، نمازش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً يك سجده را کم کند، نمازش باطل نمی‌شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل(۱٦۱۲و۱٦۱۳) خواهد آمد.

مسأله ۱٤٤٥.دو سجده روی هم يك رکن است و اگر کسی در نماز واجب هر چند از روی فراموشی یا جهل به مسأله، در يك رکعت هر دو را ترك کند تا محلّ تدارک آن بگذرد، نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر دو سجده را در يك رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد)

حکم کسی که پیشانی او بی اختیار از محل سجده بلند شود

مسأله ١٤٤٦. اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یك سجده محسوب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده‌ای است که در مرتبه اول انجام داده است و برگشتن قهری جزء سجده نیست، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را بگوید ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیّت نکند. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت پیشانی مأموم بی‌اختیار از جای سجده بلند شود موظّف است به قصد متابعت از امام جماعت به سجده برگردد در صورتی که زمان برای متابعت از امام جماعت باقی باشد.

کیفیت انجام سجده برای افراد معذور

مسأله ١٤٤٧. اگر در پیشانی[١٨٩] دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هر چند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقّف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

مسأله ١٤٤٨. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسأله١٣٨٨ گذشت) را فراگرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مابقی پیشانی را (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن را) به هر نحو که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر نتواند قسمت باقیمانده پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان به چانه سجده کند و اگر نمی‌تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را جَبین یا شقیقه می‌نامند، سجده کند و اگر نتواند این کار را هم انجام دهد، به یك قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند و اگر

---

١٨٩. منظور از پیشانی در مورد این مسأله و مسائل بعد، در اول فصل سجده در مسأله (١٣٨٨) بیان شد.

سجده کردن به صورت به هیچ وجه، هر چند با معالجه ممکن نباشد، باید برای سجده با سر یا چشمش به تفصیلی که در مسأله (١٤٥٠) می‌آید اشاره کند.

مسأله ١٤٤٩. کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود و مهر یا شیء دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر در فرض مذکور، مکان بلندی نباشد که مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا شیء دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ١٤٥٠. کسی که به هیچ عنوان نمی‌تواند سجده نماید یا آنکه می‌تواند مقداری خم شود لکن بر آن مقدار عرفاً سجده صدق نکند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

مسأله ١٤٥١. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده است، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسأله ١٤٥٢. اگر انسان ناچار شود که در زمینی که در آن گِل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقّت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

حکم سجده کردن برای غیر خداوند متعال

مسأله ١٤٥٣. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه مشکل است.

مستحبّات سجده

مسأله ١٤٥٤. در سجده چند مورد مستحب شمرده شده است:

١. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

٢. موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد، اول دست‌ها را و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.

٣. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

٤. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

٥. ذکر سجده را تکرار نماید

٦. ذکر سجده را به عدد فرد مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه ختم کند.

٧. پیش از شروع در ذکر سجده این دعا را بخواند: اللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ و شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ تَبٰارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِينَ.

٨. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يا خَيْرَ المَسْؤُوْلِيْنَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، ارْزُقْنِى وَ ارْزُقْ عِيالِى مِنْ فَضْلِكَ[١٩٠]، فَاِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی «ای بهترین

---

١٩٠. در نسخه کافی عبارت به صورت (**مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ**) آمده است.

کسی که از او درخواست می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.»

۹. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.

۱۰. بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را تَورُّك می‌نامند.

۱۱. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۲. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَ أَتُوْبُ اِلَیْهِ» بگوید.

بین دو سجده بگوید: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِی وَ أَجِرْنِی وَ ادْفَعْ عَنِّي فَإِنّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرٌ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ.

۱۳. در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

١٤. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللهُ أَكْبَر» بگوید.

۱۵. مستحب است موقع گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کند همچنان که در تکبیرة الاحرام گذشت.

١٦. در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۷. مردان آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنان آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

۱۸. در وقت برخاستن برای قیام رکعت بعد، انگشتان را مشت نکرده بلکه باز کرده بر زمین پهن کند.

۱۹. در موقع بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بر دارد.

۲۰. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ وَ أَرْكَعُ وَ أَسْجُدُ.

۲۱. زنان هنگامی که برای قیام بلند می‌شوند از حال نشسته به طور مستقیم و راست، بلند شوند بدون آنکه خود را خم کنند و کمانی بسازند.

مکروهات سجده

مسأله ١٤٥٥. چند مورد در سجده مکروه شمرده شده است:

١. در سجده قرآن بخواند.

٢. در نشستن بین دو سجده یا بعد از سجده دوم به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.

٣. بین دو سجده دست ها را بر زمین باقی گذاشته و بر ندارد و با همان حال به سجده دوم برود. البتّه این در صورتی است که با نشستن بین دو سجده به گونه‌ای که در مسأله (١٣٩٩) گذشت منافات نداشته باشد.

٤. برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند البتّه اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنابر احتیاط لازم، نماز باطل است.

اقسام سجده های واجب

مسأله ١٤٥٦. سجده‌های واجب دارای اقسامی است که در ذیل به مهمّترین آنها اشاره می‌شود:

١. سجده واجب نماز که احکام آن بیان شد.

٢. سجده سهو که احکام آن خواهد آمد.

٣. سجده قضاء مربوط به سجده ای که در نماز فراموش شده و محلّ تدارک آن گذشته است که احکام پیرامون آن در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

٤. سجده واجب قرآن که فصل آینده اختصاص به بیان احکام آن دارد.

سجده های واجب قرآن

مسأله ۱۴۵۷. در هر یك از چهار سوره «وَالنَّجْمِ» و «اقْرَأْ» و «الم تَنْزِیل» و «حم سَجْده»[۱۹۱] یك آیه سجده‌دار است که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند که آن را سجده تلاوت می‌گویند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست هر چند بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۴۵۸. اگر انسان موقعی که آیه سجده‌دار را گوش می‌دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسأله ۱۴۵۹.اگر فرد آیه سجده را تکرار نماید، سجده تلاوت نیز مکرّر می‌شود مثلاً اگر آن را دو بار بخواند باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۰. سبب واجب شدن سجده تلاوت مجموع آیه است بنابراین اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هر چند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۱. اگر فرد قسمتی از آیه سجده دار را خودش بخواند و قسمت باقیمانده آن را به صدای فرد دیگری که همان آیه را می‌خواند گوش دهد، احتیاط مستحب آن است که سجده تلاوت نماید.

مسأله ۱۴۶۲. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می‌خواند گوش دهد به گونه‌ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده محسوب نماید، باید فرد سجده تلاوت انجام دهد.

مسأله ۱۴۶۳. در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده‌دار را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند و حکم خواندن یا گوش دادن به آیه سجده در نماز در مسائل بعد خواهد آمد.

---

۱۹۱. سوره النجم آیه ٦٢ ، اقرأ آیه ١٩ ، الم تنزیل (سجده) آیه ١٥ ، حم سجده (فصلت) آیه ٣٧

مسأله ١٤٦٤.سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصوّر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی‌شود همچنین اگر فرد تنها ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسأله ١٤٦٥. اگر شخصِ خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده‌دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است ولی اگر از ضبط صوت یا لوح‌های فشرده (CD یا DVD) و مانندِ آن، آیه سجده‌دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می‌شود، همین حکم را دارد ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده‌دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است.

حکم خواندن سوره سجده دار و گوش دادن به آیه سجده در نماز

مسأله ١٤٦٦. اگر نمازگزار در نماز واجب یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (١٤٥٧) گفته شد، عمداً بخواند، هر چند این کار جایز است لکن واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر این که سهواً سجده کند و اگر سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه دهد نمازش صحیح است هر چند به سبب ترك سجده، گناه کرده است.

مسأله ١٤٦٧.اگر در نماز واجب مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چه عمداً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده‌دار بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده‌دار بفهمد، باید آن طوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ١٤٦٨.گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در حال نماز، آیه سجده‌دار را گوش‌دهد، نمازش‌صحیح است و اگر در نماز واجب باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده تلاوت را به نحو متعارف به جا آورد.

شرایط سجده واجب قرآن

مسأله ۱۴۶۹. در سجده واجب قرآن چند شرط معتبر است:

۱. نیّت: یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین به نیّت سجده تلاوت باشد.

۲. مسمّای سجده صادق باشد یعنی به طوری باشد که اگر مردم دیدند بگویند سجده کرد.

۳. بنابر احتیاط واجب، باید مکان سجده تلاوت غصبی نباشد.

۴. بنابر احتیاط واجب فرد پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

مسأله ۱۴۷۰. احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد. همچنین احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد.

مسأله ۱۴۷۱. در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضو یا غسل یا تیمّم باشد بنابراین اگر برای فرد جنب یا حائض هم موجب سجده تلاوت پیش بیاید واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۴۷۲. در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند همچنین لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاك باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

کیفیت سجده واجب قرآن

مسأله ۱۴۷۳. هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد هرچند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید: «لا إلٰهَ إلاَّ اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا إلٰهَ إلاَّ اللهُ إیماناً و تَصْدِیقاً، لا إلٰهَ إلاَّ اللهُ عُبُوْدِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْكِفاً وَ لا مُسْتَكْبِراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ» یعنی «معبودی شایسته پرستش نیست مگر خداوند یکتا و این را از روی حق و

حقیقت می‌گویم و نیز معبودی جز الله نیست و این را از روی ایمان و تصدیق ابراز می‌کنم و کلمه توحید را از سرِ بندگی و عبودیّت اقرار می‌کنم و ای پروردگارم، تو را از روی خضوع و نیایش سجده می‌کنم در حالی‌که سرکش و سر باز زننده از سجود برای تو نیستم و خودبین و متکبّر نمی‌باشم بلکه بنده ذلیل و ضعیف و هراسانی هستم که به درگاهت پناه آورده‌ام.»

مسأله ۱۴۷۴. سجده واجب قرآن تکبیرة الاحرام، تشهّد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سربرداشتن از سجده تلاوت تکبیر بگوید.

مسأله ۱۴۷۵. در مواردی که فرد باید دو بار یا بیشتر سجده تلاوت به جا آورد پس از انجام سجده تلاوت اول، برداشتن پیشانی از مهر و گذاشتن آن به نیّت سجده تلاوت دوم کافی است و لازم نیست برای انجام سجده تلاوت دوم بنشیند یا سایر اعضای سجده (غیر از پیشانی) را نیز از زمین بردارد.

مواردی که انجام سجده تلاوت مستحب است

مسأله ۱۴۷۶. انجام سجده تلاوت در یازده مورد مستحب است:

۱. در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۰۶ * إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ ۩ ﴿٢٠٦﴾

۲. سوره مبارکه رعد آیه ۱۵ * وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ۩ ﴿١٥﴾

۳. سوره مبارکه نحل آیه ۵۰ * يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾

۴. سوره مبارکه اسراء آیه ۱۰۹ * وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا ۩ ﴿١٠٩﴾

۵. سوره مبارکه مریم آیه ۵۸ * أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا ۩ ﴿٥٨﴾

٦. سوره مبارکه حج آیه ۱۸ * أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسۡجُدُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلۡجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ ۩ ﴿١٨﴾

٧. سوره مبارکه حج آیه ۷۷ * يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۩ ﴿٧٧﴾

٨. سوره مبارکه فرقان آیه ٦٠ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا ۩ ﴿٦٠﴾

٩. سوره مبارکه نمل آیه ٢٦ * ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ۩ ﴿٢٦﴾

١٠. سوره مبارکه ص آیه ٢٤ * قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗا وَأَنَابَ ۩ ﴿٢٤﴾

١١. سوره مبارکه انشقاق آیه ٢١* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَ ۩ ﴿٢١﴾

بلکه بهتر آن است که نزد هر آیه که در آن ذکر سجود باشد، سجده تلاوت انجام دهد.

٨.تشهّد

مسأله ١٤٧٧. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و اگر بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ» نیز کفایت می‌کند و در نماز وتر هم تشهّد لازم است.

واجبات تشهّد

مسأله ۱۴۷۸. واجبات تشهّد عبارت هستند از:

۱. درحال نشسته در صورت امکان خوانده شود و نشستن به هر نحوی که عرفاً صدق کند کافی است.

۲. هنگام گفتن ذکر استقرار و طمأنینه و آرامش بدن در صورت امکان رعایت شود.

۳. کلمات تشهّد باید به عربی صحیح خوانده شود.

۴. کلمات تشهّد به طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات گفته شود. لکن فاصله شدن بین فقرات تشهّد، به اذکار و ادعیه‌ای که وارد شده است اشکال ندارد.

۵. تشهّد به کیفیتی که دستور داده شده خوانده شود.

مستحبّات و مکروهات تشهّد

مسأله ۱۴۷۹. چند مورد در حال تشهّد مستحب شمرده شده است:

۱. بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را تَوَرُّك می‌نامند.

۲. دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.

۳. به دامان خود نگاه کند. (مراد قسمت دو ران پا واقع در بالای زانو می‌باشد)

۴. پیش از تشهّد بگوید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّٰهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الأَسْماءُ الحُسْنىٰ كُلُّها لِلّٰهِ».

۵. بعد از صلوات در تشهّد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ[۱۹۲]».

۶. بعد از تشهّد اول، هفت مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ» بگوید سپس برخیزد.

۷. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ وَ أَرْكَعُ وَ أَسْجُدُ.

---

۱۹۲. در نسخه تهذیب عبارت چنین آمده است: «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فِی أُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۸. در تشهّد بعد از شهادت و گواهی به رسالت پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم با گفتن جمله وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اضافه نموده و بگوید:
أَرْسَلَهُ بِالْحَقِ بَشیراً وَنَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبّي نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ. و بعد از آن صلوات تشهّد را بگوید.

۹. تشهّد اول و دوم را مطابق آنچه نقل شده است بگوید، بدین گونه که در تشهّد رکعت دوم بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَیْرُ الأَسْماءِ لِلّٰهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیْراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُوْلُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» و بعد از آن دو مرتبه یا سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» بگوید.

سپس برای رکعت سوم برخیزد و در تشهّد رکعت آخر بگوید:
«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَیْرُ الأَسْماءِ لِلّٰهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، التَّحِیّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَواتُ الطاهِراتُ الطَیِّباتُ الزّاکِیاتُ الغادِیاتُ الرّائِحاتُ السّابِغاتُ النّاعِماتُ ما طابَ وَ زَکیٰ وَ طَهُرَ وَ خَلُصَ وَ صَفِیَ فَلِلّٰهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیْراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدانَا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللهُ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّیْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ إِبْراهِیمَ وَ آلِ إِبْراهِیمَ إِنَّكَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُوْنا بِالإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِیْنَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُوْفٌ رَحِیمٌ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ عافِنِی مِنَ النّارِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلّا تَباراً.

سپس بعد از آن بگوید: «السّلامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَیٰ أَنْبِیاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ، السَّلامُ عَلَیٰ جَبْرِیلَ وَ مِیْكائِیلَ وَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِینَ، السَّلامُ عَلَیٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خاتَمِ النَّبِیِّینَ لانَبِیَّ بَعْدَهُ وَ السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ» و بعد از آن سلام آخر نماز یعنی السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ را بگوید.

مسأله ۱۴۸۰. مستحب است زنان در وقت خواندن تشهّد، ران‌های دو پا را به هم بچسبانند.

مسأله ۱۴۸۱. مکروه است نمازگزار در تشهّد به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.

۹.سلام نماز

مسأله ۱۴۸۲. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد واجب است نمازگزار سلام بگوید.

مسأله ۱۴۸۳.سلام دارای سه صیغه است:

۱. «السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» ۲. «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَیٰ عِبادِ اللهِ الصَّالِحِینَ» ۳.«السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ»، سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می‌شود سلام سوم است و نمازگزار می‌تواند به گفتن آن اکتفاء کند و مقدار واجب در آن گفتن «السَّلامُ عَلَیْكُمْ» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» را به آن اضافه کند و امّا اکتفاء به سلام دوم محلّ اشکال است، بنابراین چنانچه نمازگزار سلام دوم را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن سلام سوم «السَّلامُ عَلَیْكُمْ» را هم بگوید و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» را هم به آن اضافه کند. و امّا سلام اول از مستحبّات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی‌شود و محلّ گفتن این سلامِ مستحب، بعد از تشهّد و قبل از دو سلام دیگر است. و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید مطابق با احتیاط مستحب نیز رفتار نموده است.

مسأله ۱۴۸۴. هر گاه نمازگزار سلام سوم یعنی «السَّلامُ عَلَیْكُمْ» را در محلّ شرعی خود بگوید، قهراً از نماز خارج می‌شود و لازم نیست به گفتن آن قصد خروج از نماز را بکند.

واجبات سلام نماز

مسأله ١٤٨٥. واجبات سلام عبارت هستند از:

١. درحال نشسته در صورت امکان خوانده شود و نشستن به هر نحوی که عرفاً صدق کند کافی است.

٢. هنگام گفتن سلام واجب استقرار و طمأنینه و آرامش بدن در صورت امکان رعایت شود.

٣. کلمات سلام واجب باید به عربی صحیح خوانده شود.

٤. کلمات سلام واجب به طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات گفته شود.

٥. سلام به کیفیتی که دستور داده شده خوانده شود. بنابراین گفتن سَلامٌ عَلَیْکُمْ بدون (ال) کافی نیست.

حکم تکرار سلام های نماز

مسأله ١٤٨٦. تکرار سلام اول «السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» در موضع آن یعنی بعد از تشهّد، بعید نیست اشکال نداشته باشد و تکرار عمدی این سلام در غیر موضع آن مثل قنوت اگر به عنوان تحیّت بدون قصد دعا باشد، بنابر فتوی جایز نیست و اگر به قصد دعا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر نمازگزار سلام دوم «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَیٰ عِبادِ اللهِ الصَّالِحِینَ» را صحیح ادا کرده است یا شك در ادای صحیح آن دارد ولی از شك‌هایی است که مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد مثل شك بعد از فراغ و بخواهد آن را تکرار نماید محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است امّا اگر سلام دوم را اشتباه تلفّظ کرده یا شك در ادای صحیح آن دارد لکن از شك‌هایی است که مورد اعتنا قرار می‌گیرد مثل اینکه شك در حین ادای کلمه پیش آمده باشد، در این صورت تکرار موضع غلط یا مشکوك اشکال ندارد و تکرار سلام سوم اشکال ندارد مگر در صورتی که نمازگزار بخواهد نماز احتیاط بخواند که در این حال، حکم سلام دوم را دارد.

حکم فراموش کردن سلام نماز

مسأله ۱۴۸۷. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است و مرتکب عملی هم نشده باشد که اگر به طور عمدی یا سهوی آن را انجام می‌داد، نماز را باطل می‌نمود مثل پشت به قبله کردن، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۸. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

مستحبّات و مکروهات سلام نماز

مسأله ۱۴۸۹. چند مورد در حال سلام مستحب شمرده شده است:

۱. بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را تَوَرُّك می‌نامند همان طور که در تشهّد گذشت.

۲. دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.

۳. کسی که فرادا نماز می‌خواند و همچنین امام جماعت در سلام سوم، با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها، به طرف راست خویش اشاره کند به گونه‌ای که منافی با استقبال نباشد و چهره‌اش از قبله برنگردد.

۴. مأموم در نماز جماعت در صورتی که در جانب چپ او کسی نباشد، در سلام سوم، با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها، به طرف راست خود اشاره کند به طوری که منافی با استقبال نباشد و چهره‌اش از قبله برنگردد و اگر در طرف چپ او مأمومی باشد، سلام سوم را یک بار دیگر بگوید و در همان حال با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها اشاره به طرف چپ خویش کند به طوری که منافی با استقبال نباشد.

مسأله ۱۴۹۰. مکروه است نماز گزار در سلام نماز به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.

۱۰.ترتیب

مسأله ۱۴۹۱. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۴۹۲. اگر به خاطر ندانستن مسأله ترتیب را در مورد اجزاء واجبِ نمازهایی که خوانده رعایت نکرده باشد چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازی که خوانده باطل است و چنانچه جاهل قاصر باشد و به هم خوردن ترتیب در مورد غیر دو رکن باشد، در این صورت نمازش صحیح است به عنوان مثال اگر فرد در نمازهای گذشته ابتدا سوره و سپس حمد می‌خوانده است یا حمد را بعد از رکوع می‌خوانده یا تشهّد را در رکعت اول می‌خوانده است یا صلوات تشهّد را بر شهادتین تشهّد مقدّم می‌کرده است، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است. امّا چنانچه ترتیب بین دو رکن را رعایت نکرده مثل اینکه ابتدا دو سجده از یک رکعت را انجام می‌داده است سپس رکوعِ آن رکعت را به جا می‌آورده است، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۹۳. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۴۹۴. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۵. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۴۹۶. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۷. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده

دوم او سجده دوم، محسوب می‌شود.

۱۱.موالات

مسأله ۱۴۹۸. انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۹۹. رعایت موالات بین حروف کلمه به مقداری که صدق کلمه بر آن متوقّف است لازم می‌باشد همچنین رعایت موالات بین کلمات آیه یا ذکر به مقداری که عنوانِ آن دو، بر آن متوقّف است لازم می‌باشد بنابراین رعایت موالات بین مضاف و مضاف إلیه، صفت و موصوف، جارّ و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است همچنین رعایت موالات معتبر بین آیات به مقداری که صدق سوره بر آن توقّف دارد لازم می‌باشد لکن موالاتی که بین حروف کلمه معتبر است دایره‌اش از موالاتی که بین کلمات آیه یا ذکر است، تنگ‌تر و ضیق‌تر است، همچنان که موالات بین کلمات یک آیه از موالات بین آیات ضیق‌تر و محدودتر می‌باشد.

مسأله ۱۵۰۰. اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات (به جز تکبیرة الاحرام) فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده، لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد امّا در تکبیرة الاحرام چنانچه موالات بین حروف اللهُ أَکْبَر یا بین کلمه (الله) و کلمه (أکبر) رعایت نگردد و بین آنها فاصله بیاندازد به گونه‌ای که از صورت تکبیرة الاحرام بودن خارج شود، تکبیر مذکور باطل است و چنانچه نمازگزار به همان اکتفاء نموده است نمازش باطل است.

مسأله ۱۵۰۱. طول دادن رکوع و سجود و خواندن‌سوره‌های بزرگ موالات را به‌هم نمی‌زند.

قنوت نماز

مسأله ١٥٠٢. در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و استحباب قنوت در نمازهای جهریّه یعنی نماز صبح و مغرب و عشاء و همچنین در نماز جمعه موکّد می‌باشد ولی در نماز شَفْع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجائاً انجام دهد و در نماز وتر با آنکه یك رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است.

مسأله ١٥٠٣. در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می‌باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محلّ خود خواهد آمد.

مسأله ١٥٠٤. مستحب است پیش از قنوت تکبیر بگوید و دو دست را در هنگام گفتن تکبیر بالا آورده و سپس پایین اندازد به گونه‌ای که در مسأله (١٢٧٠) گذشت و بعد دوباره دو دست را برای خواندن قنوت بلند کند.

مسأله ١٥٠٥. مستحب است در قنوت دست‌ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و به جز انگشت شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند بلکه بنابر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست مگر در مورد ضرورت.

مسأله ١٥٠٦. نمازگزار لازم است قنوت را در نماز در حال قیام و ایستادن بخواند مگر آنکه وظیفه فرد نماز نشسته باشد یا نمازی که می‌خواند نماز مستحبّی باشد.

مسأله ١٥٠٧. مکروه است نمازگزار دست‌ها را هنگام قنوت آن قدر بلند کند که از سر بگذرد. همچنین مکروه است بعد از اتمام قنوت در وقت پایین انداختن دست‌ها، آنها را بر صورت و سینه خود بمالد.

مسأله ١٥٠٨. دعا کردن در قنوت نماز به غیر زبان عربی اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند هر چند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند ولی وظیفه قنوت با دعا به غیر

زبان عربی، بنابر احتیاط واجب، انجام نمی‌شود.

مسأله ١٥٠٩. در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکری را بگوید هر چند یك «سُبْحانَ اللهِ» باشد کافی است، و بهتر است این دعاء را که دعای فرج نامیده می‌شود بخواند: «لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيْهِنَّ وَ مَا بَينَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ». و بهتر آن است که بعد از آن بگوید: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنٰا وَ ارْحَمْنٰا وَ عٰافِنٰا وَ اعْفُ عَنّٰا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ.

مسأله ١٥١٠. بهتر آن است که در قنوت بین ثنای بر پروردگار متعال و صلوات بر محمّد و آل محمّد و دعاء برای مؤمنین و مؤمنات و دعاء برای خودش جمع نماید و سزاوار است که قنوت را به صلوات آغاز کرده و آن را به صلوات ختم نماید یا در قنوت آمرزش و مغفرت و حوائج دنیا و آخرت خویش را ما بین دو صلوات از خداوند متعال در خواست نماید. مثل اینکه در قنوت بگوید: سُبْحٰانَ مَنْ دٰانَتْ لَهُ السَّمٰوَاتُ وَ الأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ، سُبْحٰانَ مَنْ تَفَرَّدَ بِالْوَحْدٰانِيَّةِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ اقْضِ حَوٰائِجِی وَ حَوٰائِجَهُمْ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّٰاهِرِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

مسأله ١٥١١. در قنوت طلب کردن حرام از خداوند متعال جایز نیست لکن دعای حرام نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ١٥١٢. خواندن دعای غلط از نظر مادّه یا اعراب در قنوت، در صورتی که غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد به گونه‌ای که کلمات خوانده شده از صدق عنوان ذکر یا قرآن یا دعای غلط خارج نشود مبطل نماز محسوب نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که قنوت را به عربی صحیح بخواند.

مسأله ١٥١٣. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ١٥١٤. طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر مستحب است مگر برای امام جماعت در مورد خاصّی که در مسأله (٢١١٦) خواهد آمد.

مسأله ۱۵۱۵. اگر عمداً قنوت نخواند قضاء ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضاءکند و امّا اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلامِ نماز، قنوت را قضاء نماید هر چند مدّت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر آن است که قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید بنابر احتیاط واجب بر نگردد و بعد از نماز رجائاً قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللهِ» یعنی «ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزّه می‌باشد و عقول در آن متحیّرند.»

«الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» یعنی «رحمتش واسع و بی‌نهایت است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود و در آخرت مختصّ به مؤمنین است.»

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» یعنی «ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.»

«اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی «ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست.»

«إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی «فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمك می‌خواهیم.»

«اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است.)»

«صِراطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران و شهداء و صدّیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند.)»

«غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينَ» یعنی «نه به راه کسانی که بر ایشان غضب کرده‌ای و

نه راه آن کسانی که گمراهند.»

٢. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد)

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» یعنی «بگو (ای محمّد صلّی الله علیه وآله وسلّم) که خداوند، خدایی است یگانه.»

«اللّٰهُ الصَّمَدُ» یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند.»

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ» یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.»

«وَلَمْ يكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ» یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست.»

٣. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است

«سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.»

«سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاك و منزّه می‌باشد و من مشغول ستایش او هستم.»

«سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.»

«اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» یعنی «طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می‌نمایم.»

«بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَ اَقْعُدُ» یعنی «به یاری خدای متعال و قوّه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.»

٤. ترجمه قنوت

«لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.»

«لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.»

«سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ و رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ» یعنی «پاك ومنزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.»

«وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَينَهُنَّ و رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.»

«وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است.»

٥. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَ لا اِلٰهَ إلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ» یعنی «خداوند متعال، پاك و منزّه است و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.»

٦. ترجمه تشهّد و سلام نماز

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» یعنی «حمد و ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد.»

«وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی «شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.»

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.»

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند و رفیع گردان.»

«السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» یعنی «درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.»

«السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلَىٰ عِبادِ اللهِ الصَّالِحِينَ» یعنی «درود و سلام از خداوند متعال بر ما

نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.»

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمال کسانی که مقصود شارع‌اند در تشریع این دو سلام، را قصد نماید هر چند به حسب مستفاد از بعضی روایات دو مَلَك راست و چپ و مؤمنین می‌باشند.

تعقیبات نماز

مسأله ١٥١٦. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و خواندن تعقیبات اختصاص به نمازهای واجب ندارد و بعد از نمازهای مستحبّی و نوافل نیز مستحب است، هر چنداستحباب آن بعد از نمازهای واجب خصوصاً نماز صبح مؤکّدتر است.

مسأله ١٥١٧. مستحب است نمازگزار بعد از نماز صبح در جای نماز خود تا طلوع آفتاب بنشیند و مشغول به ذکر خداوند متعال باشد.

مسأله ١٥١٨. در تعقیب نماز معتبر است که متّصل به آخر نماز باشد و مشغول به کار دیگری که صورت تعقیب را به هم زده و منافی با صدق آن است، نشده باشد و در این مورد مقامات و حالات از جهت سفر و حضر و حالت اختیار و اضطرار و سلامتی و مرض مختلف است و ملاک صدق اشتغال به تعقیب نماز و بقای عنوان مذکور در نظر عرف متشرّع است. و قدر متیقّن آن در وطن و غیر حال سفر و ضرورت، حالت نشسته است که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تعقیب به مجرّد نشستن بعد از نماز بدون اشتغال به دعا و ذکر و مانند آن صدق نمی‌کند.

مسأله ١٥١٩. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسأله ١٥٢٠. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود ولی بهتر است مواردی که در

کتاب‌های معتبر دعا[۱۹۳] نقل شده است خوانده شود.

مسأله ۱۵۲۱. از جمله تعقیبات نقل شده موارد ذیل می‌باشد:

۱. گفتن سه مرتبه «اللّهُ أَکْبَر» بعد از سلام نماز به این گونه که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر دست ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آنگاه آن را پایین بیاندازد.

۲. خواندن دعای لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[۱۹٤].

۳. از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: (٣٤) مرتبه «اللّهُ أَکْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» و می‌شود «سُبْحانَ اللّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود.

٤. در تعقیب هر نماز واجب سی مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» بگوید.

مسأله ۱۵۲۲. استحباب خواندن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اختصاص به نمازهای واجب ندارد و شامل نمازهای مستحبّی هم می‌شود بلکه خواندن تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها در غیر حال تعقیبات نیز مستحب است.

مسأله ۱۵۲۳. بهتر است با تسبیحی که از تربت حضرت سیّد الشهداء امام حسین علیه‌السلام است، تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها گفته شود. همچنین بهتر است بعد از اتمام تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها یک بار لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ گفته شود.

مسأله ۱۵۲٤. اگر فرد در تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها در تعداد تکبیر یا تحمید یا تسبیح، بین کمتر و بیشتر شك کند، در صورتی که از محلّ آن تجاوز نکرده بنا بر کمتر می‌گذارد

---

۱۹۳. خوانندگان محترم می‌توانند در این زمینه به کتاب مفاتیح الجنان محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه فرمایند.

۱۹٤ . وسائل الشیعة ج٦ ص ٤٥٢ و ٤٥٣ باب١٤ ح٦ شایان ذکر است تهلیل مذکور در نسخه‌های مختلف با اندکی تفاوت ذکر شده است.

و اگر از محلّ آن گذشته، بنا می‌گذارد که آن را انجام داده است و اگر فرد سهواً تعداد اذکار را زیادتر از عدد مقرّر شده در شرع گفته باشد، بنا را بر عدد مقرّر گذاشته و از زیاده صرف نظر می‌کند.

سجده شکر

مسأله ١٥٢٥. مستحب است نمازگزار بعد از نماز،چه نماز واجب و چه نماز مستحب، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یك مرتبه «شُکْراً لِلّٰهِ یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید. همچنین بهتر است دو سجده شکر انجام دهد به این نحو که پیشانی را به قصد سجده اول بر زمین بگذارد، سپس طرف راست پیشانی یا گونه راست یا هر دو را بر خاك بگذارد و بعد از آن طرف چپ پیشانی یا گونه چپ یا هر دو را بر خاك قرار دهد سپس مجدّداً به قصد سجده دوم پیشانی را بر زمین بگذارد و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

مسأله ١٥٢٦. در سجده شکر مستحب است دو ذِراع دست (از آرنج تا نوک انگشتان دست) و سینه و شکم را به زمین بچسباند و بعد از سربرداشتن از سجده، جای سجده خود را با دستش مسح نماید، سپس دستش را به صورت و جلوی بدنش بکشد.

مسأله ١٥٢٧.احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنابر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ١٥٢٨.اگر سبب و علّتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی‌توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده با سرش اشاره می‌کند و گونه‌اش را بر ظاهر یا باطن کف دستش[١٩٥] قرار می‌دهد و شکر خداوند متعال را انجام می‌دهد.

---

١٩٥. کف دست شامل انگشتان دست هم می‌شود.

احکام صلوات بر پیامبر صلّی الله علیه وآله و سلّم

مسأله ١٥٢٩. هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابو القاسم را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. همچنین است حکم اگر کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا و مانند آن، که مراد از آن حضرتش باشد یا ضمیری که به حضرتش برگشت می‌کند، را بگوید یا بشنود.

مسأله ١٥٣٠. موقع نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارك حضرت رسول صلّی الله علیه وآله و سلّم مستحب است فرد صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت صلّی الله علیه وآله و سلّم را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مسأله ١٥٣١. هر گاه اسم مبارك حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم مکرّر ذکر شود، مستحب است صلوات را مکرّر کند.

مسأله ١٥٣٢. هر گاه در اثناء تشهّد اسم مبارك حضرتش صلّی الله علیه و آله و سلّم را بشنود، می‌تواند به صلواتی که در تشهّد واجب است اکتفاء کند.

مسأله ١٥٣٣. احتیاط آن است است که برای درک فضیلت صلوات و امتثال امر مستحبّی در این مورد، بین ذکر اسم مبارك حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و صلوات، فاصله زیاد نیندازد، پس اگر در اثناء قرائتِ نماز اسم مبارك حضرت رسول صلّی الله علیه وآله و سلّم را بگوید یا بشنود، صلوات را تا آخر سوره تأخیر نیندازد مگر آن که در اواخر آن باشد و فصل طویل محسوب نگردد.

مسأله ١٥٣٤. در هنگام گفتن یا نوشتن صلوات بر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم سزاوار نیست صلوات بر آلِ آن حضرت ترک شود بنابراین بهتر است به جای گفتن یا نوشتن «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ» یا «اللهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد» گفته شود یا نوشته شود «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ » یا «اللهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مکروهات نماز

مسأله ١٥٣٥. موارد ذیل در نماز مکروه شمرده شده است:

١. نمازگزار در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.

٢. نمازگزار در یك رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند مگر مورد استثنایی که در مسأله (١٢٩٦) گذشت.

٣. در نماز چشم‌ها را بر هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.

٤. با ریش و دست خود بازی کند.

٥. ناخن خویش را بجود.

٦. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بجود.

٧. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.

٨. آب دهان را بیرون بیندازد **٩.** آب بینی را بگیرد (دماغ پاک کردن).

١٠. خمیازه بکشد البتّه در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.

١١. مرد دو قدم پا را در حال قیام متّصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.

١٢. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.

١٣. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.

١٤. حدیث نفس کند و در ذهن خویش ترتیب امور دنیویّه دهد.

١٥. و نیز هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسأله ١٥٣٦. موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقعی که نیاز به دفع بول وغائط دارد، مکروه است نماز بخواند و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصّل گفته شده است.

مبطلات نماز

مسأله ۱۵۳۷. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند:

۱. آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود.

۲. آنکه در بین نماز موردی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید.

۳. دست‌ها را به قصد خضوع و ادب عمداً روی هم بگذارد.

٤. بعد از خواندن حمد، عمداً «آمین» بگوید.

٥. برگشتن و انحراف از قبله بدون عذر.

٦. عمداً تکلّم کرده و سخن بگوید.

۷. خندیدن عمدی (قهقهه)

۸. برای کار دنیا عمداً گریه کند.

۹. انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند.

۱۰. خوردن و آشامیدن در اثناء نماز.

۱۱. پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز.

۱۲. رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند.

که توضیح آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

مبطل اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود

مسأله ۱۵۳۸. از مبطلات نماز این است که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود مثلاً در وسعت وقت بین نماز بفهمد لباسش نجس است و نمازگزار با توجّه و التفات به آن عمداً بدون تطهیر لباس یا عوض کردن آن با همان حال نماز را ادامه دهد.

مبطل دوم: آنکه در بین نماز موردی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید

مسأله ۱۵۳۹. از مبطلات نماز این است که در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید مثلاً بول از او بیرون آید یا باد از او خارج شود یا

بخوابد، هر چند بنابر احتیاط واجب، پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ١٥٤٠. کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است مثل اینکه شخص نیّت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع و یك سجده را به یاد می‌آورد که در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسأله ١٥٤١. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد، صحیح است.

مسأله ١٥٤٢.اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی‌اختیار خوابش برده است، حکم به صحّت نماز می‌شود و اعاده آن لازم نیست.

مبطل سوم: دست ها را به قصد خضوع و ادب عمداً روی هم بگذارد

مسأله ١٥٤٣. اگر نمازگزار دست‌ها را به قصد خضوع و ادب در اثنای نماز روی هم بگذارد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود و در بطلان مذکور فرقی نیست که به قصد آنکه جزء نماز باشد به جا آورده شود یا نه همچنین عمل مذکور اگر به قصد مشروعیّت انجام شود، در حرام بودنش شکی نیست بلکه اگر بدون قصد مشروعیّت هم انجام شود بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ١٥٤٤.هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیّه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: بعد از خواندن حمد، عمداً «آمین» بگوید

مسأله ۱۵۴۵. اگر مأموم در نماز جماعت عمداً در غیر حال تقیّه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در مورد غیر مأموم، بنابر احتیاط واجب است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیّت انجام شود، شکی نیست.

مسأله ۱۵۴۶. اگر نمازگزار «آمین» را سهواً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۴۷. اگر به خاطر تقیّه خوفیّه «آمین» گفتن واجب باشد لکن نمازگزار عمداً آن را نگوید و ترک نماید، در این صورت گناهکار است امّا نمازش باطل نمی‌شود.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف از قبله بدون عذر

مسأله ۱۵۴۸. اگر بدن نمازگزار از قبله بدون عذر برگردد به گونه‌ای که عرفاً نگویند رو به قبله است نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد همچنین فرق ندارد مقدار انحراف به حد (۹۰) درجه برسد یا نرسد.

مسأله ۱۵۴۹. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد لکن این انحراف از قبله با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند، دو صورت دارد:

الف. چنانچه انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است ولی لازم است در صورتی که عذرش در اثنای نماز برطرف گردد، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. اگر انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود، چنانچه عذر وی در داخل وقت برطرف شود به گونه‌ای که بتواند نمازش را هر چند یک رکعت از آن را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد و اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

بنابراین اگر عذر نمازگزار فراموشی یا غفلت یا اشتباه در تشخیص قبله باشد و در وقتی متوجّه و ملتفت شود که اگر نماز را قطع کند بتواند دوباره آن نماز را رو به قبله بخواند، هر چند

یك رکعت از آن در وقت واقع شود، باید نماز را از سر بگیرد و اگر به این مقدار وقت ندارد، به همان نماز اکتفاء کند و قضاء بر او لازم نیست همچنین اگر بعد از وقت متذکّر شود قضاء بر او لازم نیست و نیز اگر برگشتِ نمازگزار از قبله به مقدار مذکور به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون انحراف از قبله، نماز را دوباره در وقت بخواند، هر چند یك رکعت از آن در وقت واقع شود، باید نماز را از سر گرفته و دوباره بخواند و گرنه باید همان نماز را تمام کند و قضاء بر او لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۰. اگر نمازگزار صورت خود را فقط از قبله برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدّی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد و اگر انحراف او به این حدّ نباشد ولی عرفاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را اعاده کند و امّا اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هر چند این کار مکروه است.

مبطل ششم: عمداً تکلّم کرده و سخن بگوید

مسأله ۱۵۵۱. از مبطلات نماز آن است که نمازگزار عمداً تکلّم کند و سخن بگوید، هر چند به کلمه‌ای که بیش از یك حرف نداشته باشد به شرط آن که آن حرف برای فهماندن معنایی وضع شده باشد مثل «قِ» که فعل امر در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است یا برای فهماندن معنایی که غیر معنای اصلیش محسوب می‌شود بکار رود مثلاً کسی در اثنای نماز خواندن نمازگزار از وی در مورد حرف دوم الفبا سؤال کند و او در جواب تنها بگوید: «ب»[۱۹۶]، یا به عنوان تلقین و آموزش حرف دوم الفبا خطاب به فرزندش بگوید: «ب»[۱۹۷]، در این صورت نماز او باطل است و چنانچه سخنی که گفته هیچ معنایی را نرساند، اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب، مبطل نماز است.

---

۱۹۶. یعنی حرف دوم الفبا (ب) است.

۱۹۷. یعنی بگو (ب)

مسأله ۱۵۵۲. اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یك حرف یا بیشتر دارد، هر چند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود ولی بنابر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد همچنان که توضیح آن خواهد آمد.

مسأله ۱۵۵۳. سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند و امّا گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۵۵٤. اگر کلمه‌ای مثل «اَللّٰهُ اَکْبَر» یا «سُبْحانَ الله» را به قصد ذکر و به نیّت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد[198] و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر و به نیّت قربت به طور معمول بگوید هر چند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجّه مطلبی شود، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵۵. اگر کلمه‌ای مثل «اللّٰهُ اَکْبَر» یا «سُبْحانَ الله» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه‌اش در گفتن اصلِ ذکر متوجّه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است، شایان ذکر است این مطلب در مورد ذکر مطلق است ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز اگر انگیزه‌اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا مستحب محقّق نمی‌شود.

مسأله ۱۵۵٦. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللّٰهُ اکبر»، «یاالله» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه‌ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصلیش استعمال کند یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را در هر دو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد[199].

---

۱۹۸. در این فرض نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد لکن در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه‌اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

۱۹۹. به عنوان مثال، نمازگزار در حال نماز ملتفت می‌شود که خطری متوجّه طفل است. وی بدون قصد ذکر، عبارت «یاالله» را در معنای «بچه را بگیرید» استفاده می‌نماید یا آنکه با گفتن «یاالله» آن را برای دو معنا «خدا بزرگتر است» و « بچه را بگیرید» به کار می‌برد که در این صورت، نماز باطل می‌شود مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

مسأله ۱۵۵۷. خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد اشکال ندارد و حکم خواندن چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در نماز در مسائل (۱۴۶۶و۱۴۶۷) گفته شد.

مسأله ۱۵۵۸. دعا کردن در نماز اشکال ندارد[۲۰۰] ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۵۵۹. اگر قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

احکام سلام کردن یا جواب سلام دادن

مسأله ۱۵۶۰. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب وی را بدهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید کلمه‌ای را بر اصل سلام اضافه نماید مثلاً اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سلام علیکم» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته» و اگر فرد سلام کننده کلمه «سلام» را بر کلمه «علیکم» مقدّم نماید، بنابر احتیاط لازم، نباید نمازگزار در جواب، لفظ «علیکم» یا «علیك» را بر لفظ سلام مقدّم کند، همچنین احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است مثلاً اگر فرد گفته «سلام علیکم»، نمازگزار در جواب بگوید: «سلام علیکم» و اگر فرد گفته «السلام علیکم»، نمازگزار بگوید: «السلام علیکم» و اگر فرد گفته «سلام علیك»، نمازگزار بگوید: «سلام علیك» و اگر فرد گفته «السلام علیك»، نمازگزار بگوید: «السلام علیك» ولی در جواب «علیکم السلام» می‌تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

---

۲۰۰ . شایان ذکر است این دعا کردن نباید منافات با موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز داشته باشد بنابراین اگر فرد در هنگام خواندن سوره حمدِ نماز بخواهد بین آیه (بسم الله الرحمن الرحیم) دعا بخواند و بعد از گفتن بسم الله، شروع به دعا کردن نماید و بعد از خواندن دعایی طولانی بخواهد ادامه آن یعنی الرحمن الرحیم را بگوید به گونه‌ای که موالات لازم در مورد آیه رعایت نشود کافی نیست و لازم است بسم الله الرحمن الرحیم را دوباره بگوید.

مسأله ۱۵۶۱. اگر فرد به قصد سلام کردن، کلمه «سلام» را به تنهایی و بدون ذکر «علیک» بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام می‌تواند کلمه «سلام» را به تنهایی بکار برد و «علیک» را در تقدیر در نظر گیرد یا می‌تواند «سلام علیک» بگوید و واژه «علیک» را اظهار نماید.

مسأله ۱۵۶۲. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفاً جواب آن سلام محسوب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۳. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع ردّ شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جوابِ سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نیست.

مسأله ۱۵۶۴. اگر مُجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست بلکه در نماز جایز نمی‌باشد، امّا اگر فرد از طریق تماس تلفنی و مانند آن به دیگری سلام کند به گونه‌ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می‌کنند، جواب سلام لازم است.

مسأله ۱۵۶۵. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیّز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کنند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سلام علیكْ» یا «سلام علیكَ» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می‌تواند در جواب بگوید «سلام علیكْ» یا «سلام علیكِ» یعنی کاف را زیر (کسره) بدهد.

مسأله ۱۵۶۶. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هر چند معصیت کرده ولی نمازش

صحیح است.

مسأله ١٥٦٧. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، واجب است جواب او را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید.

مسأله ١٥٦٨. واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیّت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسأله ١٥٦٩. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی نباشند، واجب نیست و اگر ذمّی باشند، بنابر احتیاط واجب، به کلمه «علیك» اکتفاء شود.

مسأله ١٥٧٠. اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است هر چند جواب دهنده که مورد خطاب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیّز باشد. به عنوان مثال، سخنرانی که از پشت تریبون در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می‌شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا مُجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در استودیو سلام می‌نماید و مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. و در این حکم فرقی بین گفتن سلام علیکم یا سلام علیکم جمیعاً نیست.

مسأله ١٥٧١. اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جوابِ سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ١٥٧٢. اگر فرد به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته است و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد هر چند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسأله ١٥٧٣. اگر فرد به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند

که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در اثناء نماز جواب بدهد و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شك کند که دیگران جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۵۷۴. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هر یك جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۵۷۵. عباراتی مثل«سلامت باشید»، «التماس دعا»، «صبح بخیر»، «خیلی ممنون» و مانند آن جواب سلام محسوب نمی‌شوند. همچنین تکان دادن سر یا دست، برداشتن کلاه و مانند آن برای جواب سلام کافی نیست.

مسأله ۱۵۷۶. سلام کردن مستحب است و در روایت است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر، سلام کند.

مسأله ۱۵۷۷. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله».

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسأله ۱۵۷۸. از مبطلات نماز، قهقهه زدن عمدی است هر چند بدون اختیار بوده ولی مقدّماتش اختیاری باشد بلکه چنانچه مقدّماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای اعاده نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را اعاده کند و چنانچه وقت برای اعاده نباشد نمازش صحیح است. و مراد از قهقهه خنده بلند و با صدا که مشتمل بر کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می‌باشد امّا خنده صدا داری که عرفاً قهقهه محسوب نشود مبطل نماز نیست هر چند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین تبسّم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند هر چند عمدی باشد.

مسأله ۱۵۷۹. اگرنمازگزار عمداً بی‌صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۰. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، در بطلان نمازش اشکال است لکن احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۸۱. اگر نمازگزار به خاطر ندانستن مسأله در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه بزند) چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصّر و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: برای کار دنیا عمداً گریه کند

مسأله ۱۵۸۲. از مبطلات نماز، بنابر احتیاط واجب آن است که نمازگزار عمداً و با اختیار با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به خاطر یاد آوردن میّتی گریه کند.

مسأله ۱۵۸۳. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند به گونه‌ای که گریه بر او غالب و چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدّماتش اختیاری باشد حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد یعنی بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود بلکه چنانچه مقدّماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای اعاده نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را اعاده کند و امّا چنانچه وقت برای اعاده نباشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۸٤. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود به گونه‌ای که گریه او قابل پیشگیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هر چند به اینکه تنها در نماز اکتفاء به انجام واجبات نماز نماید، در این فرض باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسأله ۱۵۸۵. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می‌شود.

مسأله ۱۵۸٦. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلّل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح

است[۲۰۱].

مسأله ۱۵۸۷. گریه در نماز برای مصایب وارده بر حضرت سید الشهداء أبا عبد الله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدیٰ علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی اشکال ندارد.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسأله ۱۵۸۸. از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن، رقصیدن و مانند آن، و فرق ندارد عمداً یا از روی فراموشی باشد یا از روی قهر و اجبار پیش آید.

مسأله ۱۵۸۹. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن شیئی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد یا شیر دادن به او، کشتن حشره موذی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد.

۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود.

۳. در حال حرکت قرائت و اذکار نماز را نگوید.

٤. موالات در نماز و سایر شرایط صحّت نماز را رعایت نماید.

مسأله ۱۵۹۰. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۱. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شك کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

---

۲۰۱. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نمازش برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا امر ازدواج یا رفع فقر و مضیقه اقتصادی یا ادای بدهی‌ها و دیونش دعاء نماید و از خداوند متعال طلب کمک کند و در آن حال برای نشان دادن درماندگیش و اظهار فروتنی و خضوع در پیشگاه خداوند متعال گریه نماید اشکال ندارد و نمازش باطل نمی‌شود.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن در اثناء نماز

مسأله ۱۵۹۲. از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود به طوری که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود امّا اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود به گونه‌ای که بگویند نماز می‌خواند، چنانچه عمداً باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می‌شود و آن را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۹۳. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز

مسأله ۱۵۹۴. از مبطلات نماز، شك هایی است که نماز را باطل می‌کند مثل اینکه نمازگزار در رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و مستقرّ گردد، در این صورت نمازش باطل می‌باشد.

مبطل دوازدهم: رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند

مسأله ۱۵۹۵. از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یك رکعت سهواً زیاد کند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و امّا زیاد کردن تکبیرة الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۵۹۶. اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۵۹۷. شکستن نماز واجب از روی اختیار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست لکن در بعضی موارد شکستن نماز واجب جایز است[۲۰۲]، از آن جمله موارد ذیل می‌باشد:

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی ۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است.

۳. پرداخت طلب طلبکار ٤. تطهیر مسجد در وسعت وقت.

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها ٦. شک های صحیح در وسعت وقت نماز.

و توضیح هر مورد در مسائل آینده خواهد آمد.

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسأله ۱۵۹۸. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۹۹. اگر حفظ جان خودِ انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند.

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسأله ١٦٠٠. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، در وسعت وقت مانعی ندارد، هر چند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود[۲۰۳].

۳. پرداخت طلب طلبکار

مسأله ١٦٠١. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال

---

۲۰۲. بلکه گاه واجب نیز می‌باشد که توضیح آن خواهد آمد.

۲۰۳. مثلاً نمازگزار در اثنای نماز در وسعت وقت متوجّه وعده و قرارمهمّی می‌شود که با دیگری گذاشته است و تمام کردن نماز موجب می‌شود به قرار مذکور نرسد.

بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

٤.تطهیر مسجد در وسعت وقت

مسأله ١٦٠٢. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر تطهیر مسجد، نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتك حرمت مسجد محسوب نشود، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست هر چند جایز است امّا اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا بقاء نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتك و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

٥.گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسأله ١٦٠٣. اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند لکن مراتب استحباب شکستن نماز بر حسب اختلاف زمان یاد آوری متفاوت می‌شود و هر چه به ابتدای نماز نزدیکتر باشد أفضل است مثلاً شکستن نماز چنانچه قبل از خواندن حمد ملتفت گردد نسبت به آنکه بعد از خواندن حمد ملتفت شود افضل است و اگر قبل از رکوع متذکّر شود نسبت به آنکه بعد از رکوع متذکّر گررد فضیلت بیشتری دارد. شایان ذکر است حکم مذکور در نماز فرادا جاری می‌شود و جاری شدن آن در نماز جماعت محلّ تأمّل است.همچنین حکم مذکور شامل فردی که اذان یا اقامه یا هر دو را عمداً ترک نموده نمی‌شود و در این صورت شکستن نماز برای تدارک آنها بنابر احتیاط واجب

جایز نیست.

مسأله ١٦٠٤. حکم مذکور در مسأله قبل اختصاص به زمان یاد آوری دارد و شامل موارد ذیل نمی‌شود: ۱. نمازگزار در نماز ملتفت شود که اذان و اقامه یا اقامه تنها را نگفته لکن اعتناء نکند و تصمیم بر ترک آنها بگیرد و نماز را با همان حال ادامه دهد و بعد از فاصله شدن زمان معتنابه، پشیمان شود.

۲. نمازگزار در نماز ملتفت شود که اذان و اقامه یا اقامه تنها را نگفته است لکن مردّد باشد که گفتن آنها را ترک نماید یا نه و با همین حال نماز را ادامه دهد و بعد از فاصله شدن زمان معتنابه تصمیم بگیرد که آنها را بگوید.

همچنین استحباب مذکور بنابر احتیاط واجب شامل این موارد نمی‌شود:

۱. اذان تنها را فراموش کرده باشد ۲. بعضی از فصول و فقرات آنها را فراموش کرده باشد.

۳. بعضی از شرایط آنها را فراموش کرده باشد.

٦.پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز

مسأله ١٦٠٥. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز یکی از شک های صحیح در نماز چهار رکعتی برای وی پیش آمده است و شک ثابت و مستقرّ شده است مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوّم است یا چهارم می‌تواند نماز را شکسته و دوباره بخواند هم چنان که می‌تواند مطابق دستور العمل مربوط به شک‌های صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک‌های صحیح نماز خواهد آمد.

حکم کسی که وظیفه اش شکستن نماز است ولی بر خلاف وظیفه رفتار می کند

مسأله ١٦٠٦. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را دوباره بخواند.

کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

۱.حکم إخلال عمدی به واجبات نماز

مسأله ۱۶۰۷. هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند هر چند یك حرف آن باشد، نماز باطل است.

۲.حکم إخلال به واجبات نماز به خاطر ندانستن مسأله

مسأله ۱۶۰۸. اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی در مسأله (۱۲۵۰) گذشت و امّا کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موثّقی یا رساله معتبری اعتماد کرده وبعداً خطای او یا رساله معلوم شده است، نماز را باطل نمی‌کند همچنین اگر به واسطه ندانستن مسأله هر چند از روی تقصیر، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۳.حکم فراموشی دو سجده از یک رکعت نماز

مسأله ۱۶۰۹. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی‌جا سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۶۱۰. اگر پیش از گفتن «السَّلامُ عَلَیْنا» و «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند وسلام نماز را بدهد.

مسأله ۱۶۱۱. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده، و بعد یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که ارتکاب عمدی یا سهوی آن، نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، سجده سهو برای سلامی که بی‌جا گفته است، انجام دهد و اگر بعد از ارتکاب عملی است که انجام عمدی آن مبطل است لکن انجام سهوی آن مبطل نیست مثل سخن گفتن به مقدار کم، حکم صورت قبل را دارد یعنی باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام دهد و همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنابر احتیاط واجب، سجده سهو انجام دهد.

٤.حکم فراموشی یک سجده از یک رکعت نماز

مسأله ۱۶۱۲.اگر نمازگزار یك سجده را فراموش کند و قبل از داخل شدن در رکوع رکعت بعد یادش بیاید، واجب است نشسته و آن سجده را تدارک نماید سپس نماز را بر اساس ترتیب معتبر در آن ادامه دهد احتیاط مستحب است آن است که برای قیام بی‌جا سجده سهو به جا آورد و چنانچه بعد از رسیدن به حدّ رکوع رکعت بعد یا پس از آن یادش بیاید حکم، محلّ تدارک آن گذشته است و واجب است بعد از نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۳. هر گاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، و بعد یادش بیاید که یك سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است لکن محلّ تدارك سجده فوت شده است و باید قضای سجده فراموش شده را بعد از نماز به جا آورد و اگر پیش از انجام کاری که ارتکاب عمدی یا سهوی آن، نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام

دهد و اگر بعد از ارتکاب عملی است که انجام عمدی آن مبطل است لکن انجام سهوی آن مبطل نیست مثل سخن گفتن به مقدار کم، حکم صورت قبل را دارد یعنی باید سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد و همچنین برای سخن گفتن سهوی نیز بنابر احتیاط واجب، سجده سهو انجام دهد.

۵.حکم فراموش کردن تشهّد

مسأله ۱۶۱۴.اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه را باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط مستحب، بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا، سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط مستحب، تشهّد را قضاء کند لکن واجب است برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۶۱۵.هر گاه بعد از سلام نماز یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است لکن محلّ تدارك تشهّد فوت شده است و احتیاط مستحب است قضای تشهّد فراموش شده را انجام دهد ولی واجب است برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو انجام دهد و در این مسأله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز عملی انجام داده باشد که انجام عمدی یا سهوی آن، مبطل نماز باشد یا انجام نداده باشد[۲۰۴].

۶.حکم فراموشی یک رکعت یا بیشتر از نماز

مسأله ۱۶۱۶.اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۶۱۷. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده،

---

۲۰۴. شایان ذکر است سایر احکام قضای سجده و تشهّد فراموش شده در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده، نمازش باطل است و اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو انجام دهد.

۷.حکم نماز بدون طهارت از حدث

مسأله ۱۶۱۸. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضو یا غسل یا تیمّمش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل یا تیمّم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمّم برحسب وظیفه شرعی بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

۸.حکم إخلال به وقت نماز

مسأله ۱۶۱۹.اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بیّنه به داخل شدن وقت، نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۱۶۲۰. اگر به یکی از راه‌های شرعی بیان شده در مسأله (۹۸۷) برای انسان ثابت شود که وقتِ نماز شده و مشغول نماز شود:

الف.اگر در بین نماز کشف خلاف شده و بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، هر چند لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

ب.اگر در بین نماز شک کند که هنوز وقت داخل شده یا لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

ج.چنانچه در بین نماز ملتفت شود، اثناء نماز وقت داخل شده به گونه‌ای که حین التفات و فهمیدن، وقت داخل باشد، نماز او صحیح است.

د.چنانچه در اثناء نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده و شك كند که

آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

ه.چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بینِ نماز، وقت داخل شده است، نماز او صحیح است.

و.چنانچه بعد از فراغ از نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، نمازش محکوم به صحّت است.

مسأله ۱۶۲۱. اگر انسان ملتفت نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند:

الف.چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است.

ب.چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج.چنانچه بعد از فراغ از نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده است، نمازش محکوم به صحّت است.

د.چنانچه در اثناء نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، هر چند لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

ه.چنانچه در اثناء نماز شک کند که هنوز وقت داخل شده یا لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

و.چنانچه در بین نماز ملتفت شود وقت اثناء نماز داخل شده لکن قسمتی از نماز هر چند اندک را قبل از وقت خوانده نماز او باطل است.

مسأله ۱۶۲۲. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده است یا نه لکن به امید داخل بودن وقت، رجائاً نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید:

الف.چنانچه بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده است نمازش صحیح است.

ب.چنانچه بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده است نمازش باطل است.

ج. چنانچه روشن نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن نمازش باطل است.

۹.حکم إخلال به قبله در نماز

مسأله ١٦٢٣. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده است یا با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا بیشتربه جا آورده است، چنانچه وقت نگذشته باشد هر چند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده و در یافتن قبله سهل انگاری کرده یا جاهل به حکم بوده و معذور در جهلش نباشد بلکه جاهل مقصّر محسوب شود، قضای نماز واجب است و گر نه قضاء لازم نیست.بنابراین اگر فرد بر اساس یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگر مثل شهادت بیّنه، یا بر اساس گمان در مواردی که وظیفه او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می‌شود، به سمت معیّنی نماز بخواند سپس در خارج وقت بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده است یا نمازش را با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا بیشتر (سمت راست و چپ قبله یا بیشتر) به جا آورده است، در این موارد قضای آن لازم نیست.

مسأله ١٦٢٤. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده لکن انحراف از قبله به سمت راست یا چپ قبله نرسد، پس چنانچه در انحراف از قبله معذور نبوده، مثل اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا جهل به حکم شرعی داشته و جاهل مقصّر محسوب شود، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست نماز را دوباره در وقت اعاده یا خارج وقت قضا نماید.

بنابراین اگر فرد بر اساس یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگر مثل شهادت بیّنه، یا براساس گمان در مواردی که وظیفه او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می‌شود، به سمت معیّنی نماز بخواند سپس بفهمد نمازش را با انحراف از قبله به مقداری که به سمت راست و چپ قبله نمی رسد خوانده است، در این موارد اعاده نماز یا قضای آن لازم نیست و چنانچه در اثنای نماز است فوراً رو به قبله کرده و در حال حرکت، قرائت یا اذکار واجب نماز را نخواند سپس نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

استفتائات نماز

سؤال ۲۵. فردی که می‌تواند در نماز بایستد و قرائت را در حال قیام بخواند و همچنین تمکّن از رکوع در آن حال دارد ولی تمکّن از سجود متعارف ندارد و می‌تواند بر روی صندلی معمولی بنشیند و بر میز جلوی خود، پیشانی را بگذارد، آیا انجام این عمل برای صدق سجده لازم می‌باشد؟

جواب: لازم نیست و همان اشاره با سر برای سجده کافی است ولی به نحو مذکور در سؤال هم سجده صحیح است بلکه بعید نیست که أفضل باشد.

سؤال ۲۶. آیا می‌توان در سجده، ذکر مخصوص رکوع (سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ) را گفت و در رکوع ذکر مخصوص سجده (سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَ بَحَمْدِهِ) را گفت؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، کافی نیست.

سؤال ۲۷. آیا در نماز واجب نشسته (جلوسی) ذکر بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ و ذکر سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وارد شده است؟

جواب: رجائاً مانعی ندارد.

سؤال ۲۸. در مواردی که فرموده‌اید، نماز بنابر احتیاط واجب، باطل است، اگر فرد در اثناء نماز است آیا می‌تواند آن را رها نماید یا بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کرده و بعداً دوباره آن را اعاده نماید؟

جواب: می‌تواند آن را رها کند.

سؤال ۲۹. آیا عدول از نماز اداء یقینی به نماز قضای احتیاطی جایز است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۳۰. آیا سجده کردن و تیمّم بر سیمان صحیح است، چه سیمان معمولی چه سیمان سیاه؟

جواب: چنانچه با اشیایی که از زمین محسوب نمی‌شوند و سجده یا تیمّم بر آنها صحیح

نیست، به مقدار معتدّبه و قابل توجّهی مخلوط نباشد، جایز است.

سؤال ۳۱.گاهی اوقات افراد به هنگام نماز در مساجد و مانند آن برای بالا آوردن مکان سجده دو مهر یا بیشتر را روی هم قرار می‌دهند و مهرها وقف مسجد است یا به مسجد اهداء شده است، آیا این کار اشکال دارد؟

جواب:اگر نمازگزار می‌داند که وقف عمومیّت دارد و شامل غیر جهت عبادی مثل استفاده از آن برای بالا آوردن محلّ سجده می‌شود اشکال ندارد و اگر نمازگزار بداند که وقف مختصّ جهت عبادی است مثل سجود، استفاده از آن در غیر مورد مذکور جایز نیست و اگر کیفیّت وقف مشکوك باشد، بنابر احتیاط واجب از این کار اجتناب نماید و حکم مهرهای اهدایی به مسجد هم حکم مهرهای وقفی است.

سؤال ۳۲. عطرهایی که در حال حاضر در جهان موجود است به روش‌های شیمیایی و فرمولی ساخته می‌شود البتّه در مواردی هم روش ساخت آن طبیعی بوده مثل گلاب قمصر کاشان. حال روایاتی که در استحباب و فضیلت استعمال عطر در نماز و غیر نماز وارد شده شامل عطرهای شیمیایی هم می‌شود یا منحصر به موارد طبیعی است ؟

جواب: اطلاق روایات شامل انواع عطرها می‌شود .

شکّیات نماز

قبل از بیان احکام شک‌های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدّمه ذکر می‌شود:

شک، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

گمان، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه تردید داشته باشد ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، أرجحیّت داشته باشد مثل اینکه (۳۰)درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی‌تر (۷۰ درصد) در اینجا گمان یا ظنّ نامیده می‌شود.

اقسام شک های نماز

مسأله ۱۶۲۵. شک‌های نماز به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند که هشت قسم است.

۲. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد که شش قسم است.

۳. شک‌های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود و آنها یازده قسم است. بنابر این، مجموع شک‌های نماز «۲۵» قسم می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۶. هنگامی که شکّی در رکعات نماز ایجاد می‌شود، چه شک از اقسام شک‌های باطل کننده باشد و چه از اقسام شک‌های صحیح، نمازگزار نمی‌تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید بلکه باید شک مستقرّ شود یعنی لازم است قدری فکر و تأمّل نماید تا در صورتی‌که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند، و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکّیّات عمل نماید.

شك های باطل کننده

مسأله ۱٦۲۷. شك‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شك در شماره رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شك در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شك بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شك بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شك در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است[۲۰۵].

هشتم: شك بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، قبل از داخل شدن در سجده دوم، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱٦۲۸. اگر یکی از شك‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار می‌تواند پس از عدم حصول نتیجه و استقرار شک، نماز را به هم بزند هر چند احتیاط مستحب آن است پس از آنکه شك او پا برجا و مستقرّ شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید و مأیوس شود.

شك هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱٦۲۹. شك‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: **اول:** شك در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

---

۲۰۵. این شک به عنوان مستقل از شک‌های باطل محسوب نمی‌شود به گونه‌ای که قسیم سایر شک‌های باطل شمرده شود، بلکه مندرج در شک‌های باطل دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می‌گردد.

دوم: شك بعد از سلام نماز.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثیر الشك، یعنی كسی كه زیاد شك می‌كند.

پنجم: شك امام در شماره ركعت‌های نماز در صورتی كه مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی كه امام شماره ركعت‌های نماز را بداند.

ششم: شك در نمازهای مستحبّی و نماز احتیاط.

۱. شك در موردی كه محل آن گذشته است

مسأله ۱۶۳۰. اگر در بین نماز شك كند كه یكی از كارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شك كند كه حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول كاری باشد كه بین آن و كار سابق ترتیب شرعی است (به نحوی كه شرعاً نباید در صورتی كه آن كار قبلی را عمداً ترك كرده باشد، مشغول این كار شود)، به شك خود اعتنا نكند مثلاً اگر نمازگزار در حال خواندن سوره شك كند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شكش اعتنا نمی‌كند و در مورد این حكم فرقی نیست كه عملِ بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدّمه باشد و امّا اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده و در محلّ است باید آنچه را كه در انجام آن شك كرده، به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار شك كند كه حمد را خوانده یا نه در حالی كه هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند، همچنین اگر وارد عمل بعد شده ولی بین عمل بعد و جزء مشكوك سابق ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را كه در انجام آن شك كرده، به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار در سجده مشغول گفتن ذكر شریف صلوات است و شك می‌كند كه ذكر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شكش اعتنا كرده و ذكر واجب سجده را بگوید زیرا در سجده، مستحب است قبل یا بعد از ذكر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذكر سجده و صلوات ترتیب شرعی نیست.

مسأله ۱۶۳۱. آنچه در مسأله قبل گفته شد در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز اداء و نماز قضا، نماز یومیّه و نماز آیات و مانند آن می‌شود.

مسأله ۱۶۳۲. كسی كه در گفتن تكبیرة الاحرام شك دارد و حال آنكه خودِ او مشغول گفتن

أَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ یا خواندن قرائت است، نباید به شك خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۶۳۳. اگر به هنگام قرائت حمد و سوره، در بین خواندن آیه‌ای شك كند كه آیه قبل از آن را خوانده یا نه، یا وقتی كه آخر آیه را می‌خواند شك كند كه اول آن را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۶۳۴. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت ركوع شك نماید كه حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده است یا نه، به شكش اعتنا نكند. همچنین است اگر در حال خواندن قنوت در ركعت دوم شك نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا ننماید.

مسأله ۱۶۳۵. اگر نمازگزار بعد از ركوع یا سجود شك كند كه كارهای واجب آن مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نكند بلكه اگر بعد از ركوع یا سجود بداند سهواً ذكر واجب ركوع یا سجده را نگفته یا بدنش در حال گفتن ذكر آرام نبوده، حكم همین است و نمازش صحیح است زیرا محلّ تدارك آن گذشته است.

مسأله ۱۶۳۶. اگر نمازگزار در حالی كه به سمت سجده می‌رود شك كند كه ركوع كرده یا نه، باید به شك خود اعتنا نكند. همچنین اگر در حالی كه به سمت سجده می‌رود شك كند كه بعد از ركوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۶۳۷. اگر نمازگزار شك كند یك سجده انجام داده یا دو سجده، در صورتی كه در محلّ است و وارد عمل بعد نشده، باید یك سجده دیگر انجام دهد امّا اگر شك بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشكوك سابق ترتیب شرعی باشد مثل اینكه مشغول خواندن تشهّد شده است یا در حال برخاستن برای ركعت بعد است، در این صورت به شك خود اعتنا نكند و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۱۶۳۸. اگر نمازگزار در حال برخاستن شك كند كه سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۶۳۹. اگر نمازگزار در شهادتین تشهّد شك كند در حالی كه مشغول درود فرستادن بر محمّد و آل محمّد صلّی الله علیه و آله است به شك خود اعتنا نكند. همچنین اگر در خواندن

تشهّد یا قسمتی از آن شك كند در حالی كه مشغول گفتن سلام است به شك خویش اعتنا ننماید.

مسأله ۱٦٤۰.اگر نمازگزار شك كند كه سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی كه منافی نماز است انجام داده است، باید به شك خود اعتنا نكند و اگر پیش از اینها شك كند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شك كند كه سلام را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا نكند، هر چند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسأله ۱٦٤۱.اگر نمازگزار در اثنای نماز شک در نیّت نماز كند چنانچه می‌داند فعلاً نیّت نماز دارد و شک او نسبت به اجزاء سابق است، به شک خود اعتنا نكرده و نمازش را ادامه دهد به عنوان مثال كسی كه شک در نیّت نماز صبح كرده در حالی كه در ركوع است و می‌داند ركوع را به نیّت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسأله ۱٦٤۲. كسی كه نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی كه حمد یا تسبیحات أربعه را می‌خواند شك كند كه سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نكند و اگر پیش از آنكه مشغول حمد یا تسبیحات اربعه شود شك كند كه سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱٦٤۳.اگر فرد شك كند كه یكی از ركن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده باشد، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شك كند كه دو سجده را به جا آورده یا نه، باید آن دو سجده را به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید كه آن ركن را به جا آورده، چون ركن زیاد شده، نمازش بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسأله ۱٦٤٤.اگر نمازگزار شك كند عملی را كه ركن نیست به جا آورده است یا نه، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده باشد، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شك كند كه حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید كه آن را به جا آورده بود، چون ركن زیاد نشده است، نمازش صحیح است.

مسأله ١٦٤٥. اگر فرد شك كند كه ركنی را به جا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهّد است و شك می‌کند كه دو سجده را به جا آورده یا نه، در این صورت، به شك خود اعتنا نكند و چنانچه بعداً یادش بیاید كه آن ركن را به جا نیاورده، در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نمازش بنابر احتیاط لازم، باطل است. به عنوان مثال، اگر پیش از ركوعِ ركعت بعد یادش بیاید كه دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده را به جا آورد و اگر در ركوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان كه گفته شد، باطل است.

مسأله ١٦٤٦. اگر نمازگزار شك كند عملی را كه ركن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است شده باشد، به شك خود اعتنا نكند مثلاً موقعی كه مشغول خواندن سوره است، شك كند كه حمد را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نكند و اگر بعد یادش بیاید كه آن را به جا نیاورده، در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده، باید آن را و آن چه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیاید كه حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در ركوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۲. شك بعد از سلام نماز

مسأله ١٦٤٧. اگر نمازگزار بعد از سلامِ نماز شك كند كه نماز را به طور صحیح به جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد ركعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند ركوع و سجود، به شک خود اعتناء نمی‌کند. بنابراین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شك كند ركوع كرده یا نه، یا شک كند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نكند همچنین اگر نمازگزار بعد از سلامِ نماز مغرب شک كند سه ركعت نماز خوانده یا چهار ركعت، یا بعد از سلامِ نماز چهار ركعتی شك كند كه چهار ركعت خوانده یا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نكند ولی اگر نمازگزار بداند كه نمازش كامل نیست و شك وی از شك‌هایی باشد كه در وقت نماز، آن را باطل می‌کند مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتی، شك كند كه سه ركعت خوانده

یا پنج رکعت، نمازش باطل است امّا اگر نمازگزار مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از آنکه از حالت نمازگزار خارج شود یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام دهد، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نمازش باطل نیست بلکه می‌تواند بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام دهد و نماز احتیاط را (که احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است) بخواند و به جهت سلام بی‌جا بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد.

۳. شك بعد ازوقت نماز

مسأله ١٦٤٨. اگر نمازگزار بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نیست مثلاً چنانچه فرد بعد از طلوع آفتاب شک کند که نماز صبحش را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتناء نمی‌کند

مسأله ١٦٤٩. اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ١٦٥٠. اگر نمازگزار پیش از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده یا نه، هر چند گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند مگر آنکه در این مورد وسواسی یا کثیر الشک باشد که در این صورت به شکش اعتناء نمی‌کند.

مسأله ١٦٥١. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده است در وقت مختصّ به نماز عصر شک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست قضای نماز ظهر را انجام دهد امّا اگر فردی در وقت مختصّ نماز عصر شک نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنابر احتیاط واجب قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد و حکم مذکور در این مسأله در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می‌شود.

مسأله ١٦٥٢. اگر به مقدار یک رکعت به آخر وقت نماز باقی مانده باشد و شک نماید نماز خوانده یا نه، باید آن را بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد به شکش اعتناء نکند.

مسأله ١٦٥٣. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیّت نمازی که بر او

واجب است (نیّت ما فی الذّمّه) بخواند.

مسأله ١٦٥٤. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند تنها یك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا هر دو را بخواند.

٤.شك كثیر الشّك (کسی که زیاد شك می‌کند)

مسأله ١٦٥٥. کثیر الشّك کسی است که زیاد شك می‌کند یعنی وقتی که حالِ فرد را با حالِ کسانی که در وجود یا عدم وجودِ عوامل حواس پرتی (اغتشاش حواس) همانند او هستند، مقایسه می‌کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شك می‌کند

مسأله ١٦٥٦. کثیر الشك بودن اختصاص به کسی که زیاد شك کردن عادت او باشد ندارد، بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به کثرت شك باشد. بنابراین اگر شخص در حالات عادی، سه نماز بر او نمی‌گذرد مگر آنکه حداقلّ در یکی از آنها شك می‌کند (به تعبیری نتواند سه نماز پشت سر هم را بدون شك بخواند و حداقلّ در یکی از آنها شك کند) و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشك بر فرد مذکور صدق می‌کند و باید بر طبق احکام کثیر الشک عمل نماید. به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شك کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبحِ روز آینده، در نماز مغرب شك کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغربِ روز آینده، در نماز ظهر شك کند، پس از آن اگر در نماز عشا یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شك کند، کثیرالشك محسوب می‌شود لذا به شك خویش اعتنا نمی‌کند. همچنین اگر شخص در حالات عادی سه نمازِ معیّن مانند نماز صبح بر او نمی‌گذرد مگر آنکه حداقلّ در یکی از آنها شك می‌کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشك بر فرد مذکور صدق می‌کند و به احکام کثیر الشک عمل می‌نماید. به عنوان مثال، اگر فرد در تعداد رکعات یکی از سه نماز صبح روز شنبه تا دوشنبه شك نماید و باز این شك در یکی از سه نماز صبح روز سه شنبه تا پنج شنبه همان هفته پیش آید و پس از آن شك مذکور در یکی از سه نماز صبح روز جمعه تا یك شنبه هفته بعد تکرار شود. پس از آن اگر در نماز صبح روزهای مثلاً

دوشنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه شك نماید، به شك خود اعتنا نمی‌کند امّا اگر کسی در یك نماز سه بار شك کند یا در سه نماز متوالی و پشت سر هم، در هر نماز یك بار شك کند، این مقدار کافی در تحقّق کثرت شك نیست مگر اینکه این امر به اندازه‌ای ادامه پیدا کند و شك تکرار شود که عرف او را کثیر الشك محسوب نماید.

مسأله ۱۶۵۷.کثیر الشك در مبحث وضو، غسل و تیمّم همانند کثیر الشك در مبحث نماز است. بنابراین اگر شخص در حالات عادی سه وضو بر او نمی‌گذرد مگر آنکه در یکی از آنها، مثلاً در مسح سر شك می‌کند که آن را انجام داده یا نه، و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشك بر فرد مذکور صدق می‌کند و به احکام کثیرالشک در وضو عمل می‌نماید یعنی می‌تواند به شك خود اعتنا نکند و بنا بگذارد که مسح سر را انجام داده است امّا اگر بعداً معلوم شود که مسح سر را انجام نداده است وضویش باطل بوده و نماز فریضه‌ای که با آن خوانده را باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضاء نماید.

مسأله ۱۶۵۸.کثیر الشك اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شك کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است هرچند در محلّ باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می‌گذارد و نمازش صحیح است هر چند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسأله ۱۶۵۹.کسی که در یك مورد نماز زیاد شك می‌کند، به طوری که زیادی شك تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در این مورد، احکام کثیر الشک بر این فرد صدق می‌کند و در سایر موارد، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. حال، چنانچه در موارد دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیادی شك او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر در محلّ است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته است ، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محلّ گذشته مثل اینکه به سجده رفته، به شکش اعتنا نکند.

مسأله ١٦٦٠. کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، به طوری که زیادی شك تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در نماز مذکور، احکام کثیرالشک بر این فرد صدق می‌کند و در سایر نمازها، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. حال، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ١٦٦١. کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شك می‌کند به همان نحو که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ١٦٦٢. اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، کثیر الشك محسوب نمی‌شود و باید به دستور شك عمل نماید و فردی که کثیر الشك است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند

شایان ذکر است مورد مسأله در جایی است که منشأ شكِ فرد، شك در موضوع و تغییر حال خودش باشد و شك در معنا و مفهوم کثیر الشك نباشد.

مسأله ١٦٦٣. بر کثیر الشك واجب نیست برای محافظت بر تعداد رکعات نماز یا أفعال آن از مهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده‌ها را نشان می‌دهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می‌تواند تعداد رکعات یا افعال را حفظ نماید استفاده کند، هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ١٦٦٤. کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند، رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش، بنابر احتیاط، باطل است مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ١٦٦٥. کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده

یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را و آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است مثلاً اگر در نماز واجب شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد.

۵. شك امام جماعت و مأموم

مسأله ۱٦٦٦. اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید و همچنین است شك هر یك از آن دو در افعال نماز مانند شك در عدد سجده. بنابراین مأمومی که می‌داند که در افعال از امام جماعت تبعیت می‌کرده و تخلّف ننموده، اگر شك کند یك سجده انجام داده یا دو سجده در حالی که امام جماعت اطمینان یا یقین به دو سجده دارد نباید به شك خویش اعتناء کند.

مسأله ۱٦٦٧. اگر امام و مأموم یکی گمان و دیگری یقین داشته باشد، باید هر کدام به وظیفه خویش عمل نمایند مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی ظهر، مأموم گمان دارد رکعتی که در حال انجام آن است رکعت سوم است و امام یقین دارد که رکعت چهارم است، بر مأموم واجب است رکعت مذکور را رکعت سوم نمازش قرار دهد و یک رکعت دیگر بخواند و در این حال جایز نیست مأموم در تعداد رکعات به امام مراجعه نماید.

مسأله ۱٦٦٨. اگر امام و مأموم در جهت شک مختلف باشند به اینکه بین آن دو جهت مشترکی نباشد، باید هر یک از آن دو مطابق با وظیفه‌اش عمل نماید مثل اینکه در نماز چهار رکعتی مأموم بین دو و سه شک می‌کند و امام بین چهار و پنج شک می نماید، در این فرض باید

هر کدام به وظیفه خویش رفتار نمایند و حق رجوع به هم را ندارند.

مسأله ۱٦٦۹. اگر بین شک امام و مأموم جهت مشترکی باشد، باید امام و مأموم مطابق با همان جهت مشترک عمل نمایند و به جهت اختلافشان با هم اعتناء نکنند به عنوان مثال اگر در نماز چهار رکعتی امام بین سه و چهار شک نماید و مأموم بین دو و سه شک کند، باید هر دو نفر بنا را بر سه بگذارند، در این حال مأموم به امام خویش مراجعه کرده و بنا می‌گذارد رکعتی که مشغول انجام آن است رکعت دوم نیست و امام نیز به مأموم مراجعه می‌کند و بنا می‌گذارد رکعتی که مشغول انجام آن است رکعت چهارم نیست و بر این اساس نماز را ادامه می‌دهند و در این صورت نیاز به خواندن نماز احتیاط نیست.

٦. شك در نماز مستحبّی

مسأله ۱٦۷۰. یکی از شک‌هایی که به آن اعتناء نمی‌شود شک در تعداد رکعات نماز مستحبّی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبّی مسأله (۲۲۷۰) خواهد آمد.

شك های صحیح

مسأله ۱٦۷۱. در یازده صورت اگر نمازگزار در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا گمان به يك طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند و گر نه چنانچه شک مستقرّ گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید و آن یازده صورت شک، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. شک های دو پایه‌ای **ب.** شک های سه پایه‌ای

شک های دو پایه‌ای عبارت هستند از:

اول: شک (۲-۳) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

دوم: شک (۲-٤) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

سوم: شک (۳-٤) در تمام حالات.

چهارم: شک (۳-۵) ایستاده.

پنجم: شک (٤–٥) ایستاده.

ششم: شک (٤–٥) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

هفتم: شک (٤–٦) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

هشتم: شک (٥–٦)ایستاده.

شک های سه پایه‌ای عبارت هستند از:

اول: شک (٢–٣–٤) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

دوم: شک (٣–٤–٥) ایستاده.

سوم: شک (٣–٤–٥) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

و توضیح هر مورد از شک‌های صحیح در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: حکم شک (٢-٣)

مسأله ١٦٧٢. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یك رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، دو رکعت نشسته کافی نیست.

و چنانچه شک مذکور پیش از داخل شدن در سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده، رکوع، سجده اول، بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد دوم: حکم شک (٢-٤)

مسأله ١٦٧٣. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. و چنانچه شک مذکور پیش از داخل شدن در سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده، رکوع، سجده اول، بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد سوم: حکم شک (۳-٤)

مسأله ١٦٧٤. اگر نمازگزار شك بين سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخيّر است يك ركعت نماز احتياط ايستاده، يا دو رکعت نماز احتياط نشسته به جا آورد هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتياط نشسته را انتخاب نماید.

مورد چهارم: حکم شک (۳-۵) ایستاده

مسأله ١٦٧٥. اگر نمازگزار شك بين سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک دو و چهار عمل نماید یعنی دو رکعت نماز احتياط ایستاده به جا آورد. و چنانچه شک مذکور در رکوع، بعد از رکوع، در حال نشسته پیش آید نماز باطل است.

مورد پنجم: حکم شک (٤-۵) ایستاده

مسأله ١٦٧٦. اگر نمازگزار شك بين چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک سه و چهار عمل نماید یعنی مخيّر است يك ركعت نماز احتياط ايستاده، يا دو ركعت نماز احتياط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتياط نشسته را انتخاب نماید.

مورد ششم: حکم شک (٤-۵) نشسته

مسأله ١٦٧٧. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك بين چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد و به طور کلّی این حکم در هر موردی که طرف کمتر شك چهار رکعت باشد مثل شك بين چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شایان ذکر است چنانچه شک مذکور در رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هفتم: حکم شک (٤-٦) نشسته

مسأله ١٦٧٨.اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك بین چهار و شش نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه شک مذکور در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هشتم: حکم شک (۵-٦) ایستاده

مسأله ١٦٧٩.اگر نمازگزار شك بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شک چهار و پنج نشسته عمل نماید یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

مورد نهم: حکم شک (٢-٣-٤)

مسأله ١٦٨٠. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه شک مذکور در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد دهم: حکم شک (٣-٤-۵) ایستاده

مسأله ١٦٨١. اگر نمازگزار شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شک دو و سه و چهار عمل نماید یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

مورد یازدهم: حکم شک (٣-٤-۵) نشسته

مسأله ١٦٨٢.اگر نمازگزار پس از داخل شدن در سجده دوم شك بین سه و چهار و پنج نماید باید به دستور شک سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید یعنی یك رکعت نماز

احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد سپس سجده سهو به جا آورد و به طور کلّی در هر موردی که نمازگزار پس از داخل شدن در سجده دوم شك کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می‌تواند بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شك را انجام دهد یعنی از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه شک مذکور در حال رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مسأله ۱۶۸۳. در شک‌های صحیحی که نمازگزار موظّف است از حالت ایستاده بنشیند مثل شک چهار و پنج ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نماز گزار برای قیام بی‌جا سجده سهو انجام دهد.

حکم شکستن نماز در صورت پیش آمدن شک های صحیح

مسأله ۱۶۸۴. اگر یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شك رفتار نماید.

نحوه خواندن نماز احتیاط برای فردی که وظیفه اش نماز نشسته است

مسأله ۱۶۸۵. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یك رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

حکم بر طرف شدن عجز در هنگام خواندن نماز احتیاط

مسأله ۱۶۸۶. کسی که وظیفه‌اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

جدول بعضی از شک های محل ابتلاء در نماز

شک در عدد رکعات	در حال قیام	در حال رکوع	در حال قیام بعد از رکوع	در سجده اول یا بین دو سجده	بعد از سر گذاشتن بر سجده دوم یا پس از آن	وظیفه نمازگزار
شک بین ۳ و ۴	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.
شک بین ۲ و ۳	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
شک بین ۲ و ۴	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد
شک بین ۲ و ۳ و ۴	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد
شک بین ۴ و ۵	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	**در حال نشسته:** بعد از سر گذاشتن بر سجده دوم یا پس از آن باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد **در حال ایستاده:** باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و به دستور شک ۳ و ۴ عمل نماید و احتیاط مستحب است که برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.

حکم عاجز شدن از ایستادن در هنگام خواندن نماز احتیاط

مسأله ۱٦۸۷.کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسأله (۱٦۸۵) گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

حکم نخواندن نماز احتیاط در شک های صحیح

مسأله ۱٦۸۸.اگر یکی از شك‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را اعاده نماید، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند[۲۰٦] و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دومش هم بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دوّمش صحیح است.

حکم ادامه دادن نماز در صورت پدید آمدن شک های باطل

مسأله ۱٦۸۹.وقتی یکی از شك‌های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شك باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شك، نماز را ادامه دهد مثلاً اگر در حال رکوع شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یك طرف، یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد و امّا در بقیه شك‌های باطل می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

حکم از بین رفتن شک سابق و پدید آمدن شک جدید

مسأله ۱٦۹۰. اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور

---

۲۰٦. شایان ذکر است در تنگی وقت باید به دستور نماز احتیاط عمل نماید تا نمازش در وقت واقع گردد.

شك دوم عمل نماید.

احکام مربوط به تقارن شک در رکعات با شک در سجده

مسأله ١٦٩١.اگر بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند، نمازش صحیح است ولی چنانچه موقعی که تشهّد می‌خواند یکی از آن شك‌ها اتّفاق بیفتد، اگر شك او بین دو و سه باشد نماز ش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نمازش صحیح است و باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ١٦٩٢. اگر پیش از آنکه مشغول خواندن تشهّد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهّد ندارد، شك کند که یك یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ١٦٩٣.اگر نمازگزار در اثناء نماز بداند که در اجزای قبلی نماز مثلاً بین رکعت دوم و سوم شک نموده است و حال که فرد فعلاً مشغول خواندن رکعت بعد یا انجام عمل دیگر است، مردّد می‌شود که شک مذکور قبل از کامل شدن دو سجده بوده است که از شک‌های باطل محسوب می‌شود یا بعد از کامل شدن دو سجده بوده است که از شک‌های صحیح محسوب می‌گردد، در این فرض بنا می‌گذارد که شک او بعد از کامل شدن دو سجده پدید آمده است که از اقسام شک‌های صحیح می‌باشد و همچنین است حکم، اگر تردید مذکور بعد از فراغت از نماز پیش آید.

حکم مربوط به تقارن شک در رکعات با فراموشی سجده

مسأله ١٦٩٤. اگر موقعی که ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شك کند و یادش بیاید که یك یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

حکم فراموشی نوع شکّی که در نماز پیش آمده است

مسأله ۱۶۹۵. اگر بعد از نماز شك كند كه در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شك كرده، یا بین سه و چهار، می‌تواند به دستور هر دو شك عمل كند و نیز در وسعت وقت می‌تواند پس از انجام كاری كه نماز را باطل می‌كند آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۹۶. اگر بعد از نماز بفهمد كه در حال نماز، شكی برای او پیش آمده ولی نداند از شك‌های باطل یا صحیح بوده، باید نماز را اعاده كند و اگر بداند از شك‌های صحیح بوده ولی نداند كدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را دوباره بخواند هر چند می‌تواند به دستور تمامی شک‌های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به اعاده نماز نیست[۲۰۷]. به عنوان مثال، اگر در اثناء نماز در تعداد رکعات شک نماید و بعد از فراغت از نماز، مردّد شود که شک او بین سه و چهار بوده است که احتیاج به یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته دارد یا آنکه شک او بین دو و چهار بوده است که احتیاج به دو رکعت نماز احتیاط ایستاده دارد، در این صورت می‌تواند به دستور هر دو شک عمل نماید یا آنکه یکی از مبطلات نماز را انجام داده، سپس اصل نماز را اعاده نماید.

احکام گمان در نماز

مسأله ۱۶۹۷. حکم گمان در نمازهای واجب نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، بنابراین اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند كه یك ركعت خوانده یا دو ركعت و گمان داشته باشد كه دو ركعت خوانده، بنا می‌گذارد كه دو ركعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

مسأله ۱۶۹۸. اگر نمازگزار در شماره رکعات، اول گمانش به یك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی كه وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را

---

۲۰۷ . شایان ذکر است در تنگی وقت باید موردی را انتخاب کند که انجام آن زمان کمتری را نیاز دارد.

بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱٦۹۹.کسی که نمی‌داند گمانش به یك طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۷۰۰. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۷۰۱. گمان در افعال نماز حکم شك را دارد، و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبّی نیست، پس اگر گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید یك سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده است مثل اینکه مشغول خواندن تشهّد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است. همچنین اگر گمان دارد که یك سجده انجام داده است در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید یك سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده است مثل اینکه مشغول خواندن تشهّد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنامی‌گذارد که دو سجده کرده است. و نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که رکوع کرده است و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محلّ است و مشغول خواندن سوره نشده باید حمد را بخواند.

مسأله ۱۷۰۲.کسی که نمی‌داند گمانش به یك طرف در افعال نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۷۰۳.حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و امّا اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید لکن گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

نماز احتیاط

کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسأله ۱۷۰۴. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام نماز احتیاط را بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد، پس اگر یك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یك رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۷۰۵. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و اگر سهواً در آن سوره یا قنوت خوانده شود، اشکال ندارد ولی اگر نمازگزار در اثناء خواندن سوره یا قنوت متوجّه شد باید آن را رها نماید.

مسأله ۱۷۰۶. در نماز احتیاط نمازگزار باید بنابر احتیاط واجب، حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم» آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۷۰۷.نماز احتیاط متّصل به اصل نماز قبل از ارتکاب منافیات نماز خوانده می‌شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از منافیات نماز را انجام دهد یا کاری که عمدی و سهوی آن مبطل است را هر چند سهواً به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاط صحیح نیست و به خواندن آن نمی‌تواند اکتفاء نماید.

مسأله ۱۷۰۸.در نماز احتیاط نمازگزار نباید بنابر احتیاط واجب نیّت آن را به زبان بیاورد و چنانچه نمازگزار عمداً نیّت را به زبان بیاورد احتیاط واجب آن است که اصل نماز را دوباره بخواند مگر آنکه جاهل قاصر باشد که در این صورت نمازش صحیح است.

احکام نماز احتیاط

مسأله ۱۷۰۹. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

مسأله ۱۷۱۰. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۷۱۱. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بی‌جا، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۷۱۲. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یك رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۷۱۳. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۱۴. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یك رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفاء به ضمیمه کردن یك رکعت متّصل به نماز نکند.

مسأله ۱۷۱۵. اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسأله ۱۷۱٦. اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که یك رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه پیش از داخل شدن در حدّ رکوعِ نماز احتیاط یادش آمده باشد، یك رکعت به طور متّصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و امّا اگر پس از داخل شدن در حدّ رکوعِ نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمی‌تواند اکتفاء به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسأله ۱۷۱۷. اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته گفته شد در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۱۷۱۸. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسأله (۱۷۱٦) گفته شد می‌باشد.

مسأله ۱۷۱۹. نماز احتیاط به منزله أجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یك رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و اگر نمازگزار عمداً رکنی را در آن کم یا زیاد نماید نمازش باطل می‌شود همچنین است حکم اگر سهواً رکنی را کم نماید و محلّ تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکنی را سهواً اضافه کند بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌شود.

احکام شك و سهو در نماز احتیاط

مسأله ۱۷۲۰. اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و در کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را

باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۲۱. اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.همچنین هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط یک رکعتی است اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت بنا می‌گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسأله ۱۷۲۲. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محلّ آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلّش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند. بنابراین احکام شک در أفعال نماز احتیاط همانند احکام شک در أفعال اصل نماز است.

مسأله ۱۷۲۳. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از أجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۷۲٤. اگر درنماز احتیاط چیزی‌که رکن‌نیست سهواً کم یا زیاد شود،سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۷۲۵. اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید ولی قضای تشهد لازم نیست. و لازم نیست برای تشهّد فراموش شده سجده سهو انجام دهد هر چند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

سجده سهو

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود در بعضی از موارد باید بنابر فتوی یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می‌شود سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

مسأله ۱۷۲۶. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهّد فراموش شده ۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

همچنین نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود انجام دهد:

۱. کلام بی‌جا ۲. سلام بی‌جا ۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

۱. تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۷۲۷. اگر نمازگزار تشهّد نماز را فراموش کند تا محلّ تدارک آن فوت شود، باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم خواندن تشهّد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید محلّ تدارک تشهّد فوت شده است و واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد امّا چنانچه محلّ تدارک باقی است مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجّه شود که تشهّد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشهّد بخواند سپس برای رکعت سوم بلند شده و مجدّداً تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی‌جا دو سجده سهو انجام دهد.

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسأله ۱۷۲۸. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنچ رکعت یا شك کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید

بنابگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز واجب است سجده سهو انجام دهد[۲۰۸].

۳.کلام بی جا

مسأله ۱۷۲۹.اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر محسوب نشود، بعد از سلام نماز،بنابر احتیاط واجب باید، سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود انجام دهد. به عنوان مثال اگر مکلّف در اثناء نماز مغرب اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند و مثلاً بگوید: «یا حسین» ، باید بنابر احتیاط، باید بعد از سلامِ نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۷۳۰.اگر نمازگزار در مقام ادای ذکر یا دعا یا قرآن در نماز باشد ولی سهواً آن را غلط بخواند در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن خارج نشده باشد، سجده سهو واجب نیست و گرنه بنابر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد و اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محلّ تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند، و حکم سبق لسان[۲۰۹]نیز بنابر احتیاط واجب، حکم سهو است.

مسأله ۱۷۳۱.اگر نمازگزار در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و همه آن ناشی از یك اشتباه و سهو باشد، یک بار انجام سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۷۳۲.برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید.

٤. سلام بی جا

مسأله ۱۷۳۳.اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد مثلاً در رکعت اول اشتباهاً و سهواً سلام بدهد بعد از نماز، بنابر احتیاط واجب باید برای سلام بی‌جا، سجده سهو انجام دهد.

---

۲۰۸. همچنان که در مورد ششم و هفتم از شك‌های صحیح گذشت.

۲۰۹. نوعی لغزش در کلام است که فرد گوینده قصد گفتن حرف یا کلمه‌ای را دارد لکن بدون اختیار و به طور غیر عمدی حرف یا کلمه دیگری بر زبانش جاری می‌شود.

مسأله ۱۷۳٤.اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ»، یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» هر چند «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» را نگفته باشد، بنابر احتیاط لازم، باید سجده سهو انجام دهد و همچنین اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتباهاً بگوید «السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۷۳٥.اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که در مسأله (۱۷٤۱) خواهد آمد، کافی است.

٥. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسأله ۱۷۳٦.اگر نمازگزار اجمالاً بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحّت باشد، در این حال که امر دایر بین زیاده و نقصان است بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو انجام دهد به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهّد خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات أربعه را نخوانده است، احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

ب. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز مغرب یا در رکعت اول سهواً قرائت را نخوانده است یا در رکعت سوم نماز مغرب سهواً برای خواندن رکعت چهارم ایستاده است و قبل از رکوع متذکّر شده و نشسته است،در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا قرائت نمازش را سهواً نخوانده یا قیام بی‌جا داشته است و امر دایر بین نقصان و زیاده سهوی است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

ج. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز عشا یا در رکعت اول سهواً قنوت خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا در نمازش سهواً قنوت اضافه کرده یا از نمازش تسبیحات اربعه را کم کرده و امر دایر بین زیاده و نقصان سهوی است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

د. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوم سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

مواردی که انجام سجده سهو احتیاط مستحب است

مسأله ۱۷۳۷. در موارد ذیل سجده سهو واجب نیست لکن احتیاط مستحب است که آن را انجام دهد:

۱. ایستادن یا نشستن بی‌جا (قیام یا قعود بی‌جا): اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد مانند موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه، اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند مثل موقع تشهّد، اشتباهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

۲. سجده فراموش شده که محلّ تدارک آن فوت شده باشد: به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصردر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یك سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید و لازم نیست برای سجده فراموش شده سجده سهو به جا آورد هر چند انجام سجده سهو مطابق با احتیاط مستحب است.

۳. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال:

الف. نمازگزار سهواً در نمازش یک سجده اضافه انجام دهد.

ب. نمازگزار سهواً در نمازش تشهّدِ اضافی بخواند.

ج. نمازگزار سهواً در رکعت اول یا رکعت سوم نماز چهار رکعتی قنوت بخواند.

د. نمازگزار سهواً در رکعت اول یا دوم نمازش تسبیحات اربعه بخواند.

ه. نمازگزار سهواً بین دو سجده یا بعد دو سجده بگوید: (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه)

و. نمازگزار سهواً در حال قیام بعد از رکوع (قبل از رفتن به سجده) بگوید: (بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُد.)

٤. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً کم کرده است و محلّ تدارک آن گذشته است، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال:

الف. نمازگزار سهواً در نمازش تسبیحات اربعه را نخواند تا محلّ تدارک آن فوت گردد.

ب. نمازگزار سهواً در نمازش حمد را نخواند تا محلّ تدارک آن فوت گردد.

ج. نمازگزاری که دائماً عادت به خواندن قنوت در رکعت دوم نمازش داشته است سهواً آن را ترک کند و محلّ تدارک آن هم بگذرد.

مسأله ١٧٣٨. اگر نمازگزار یك سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ الله گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوعِ رکعتِ بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب شش بار سجده سهو انجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ الله، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت، یک بار برای تکبیر رکوع.

مسأله ١٧٣٩.اگر نمازگزار تشهّد را در رکعت دوم نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ الله گفته و برخیزد و تسبیحات أربعه و استغفار مستحب و تکبیر رکوع رکعت سوم را بگوید و پیش از رفتن به رکوعِ یادش بیاید، باید برگردد و تشهّد فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب پنج بار سجده سهو انجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ الله، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای تسبیحات اربعه، یک بار برای استغفار، یک بار برای تکبیر رکوع.

حکم ترک عمدی یا سهوی سجده سهو

مسأله ١٧٤٠. اگر نمازگزار سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط لازم، وجوب آن ساقط نشده لذا بنابر احتیاط، باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

کیفیت انجام سجده سهو

مسأله ۱۷۴۱.دستور سجده سهو این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیّت سجده سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم، بر شیئی که سجده برآن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد و گفتن ذکر درآن واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که درآن ذکر بگوید و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» بعد سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوم هم بهتر است ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از تشهّد سلام دهد و می‌تواند هر سه سلام را بگوید هرچند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و بگوید: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» و در این حال بهتر این است «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسأله ۱۷۴۲. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید هر چند مطابق با احتیاط مستحب است. همچنین لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاك باشد و نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست. همچنین راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سربرداشتن از مهر کافی است هر چند رعایت این موارد مطابق با احتیاط استحبابی است.

حکم کسی که شک دارد سجده سهو بر او واجب شده است یا نه

مسأله ۱۷۴۳.اگر نمازگزار شك دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می‌کندکه سجده سهو بر او واجب شده است یا نه،لازم نیست آن را به جا آورد.

حکم کسی که شک دارد سجده سهوی را که بر او واجب بوده انجام داده یا نه

مسأله ۱۷۴۴. اگر می‌داند سجده سهو بر او واجب شده ولی شك دارد آن را انجام داده یا نه، در صورتی که در محلّ است و هنوز زمان مبادرت و اقدام فوری در انجام آن فوت نشده است،

باید آن را به جا آورد بلکه اگر فاصله شده و زمان مبادرت فوری در انجام آن گذشته است، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد هر چند شك او بعد از وقت باشد.

حکم کسی که نمی داند چند سجده سهو بر او واجب است

مسأله ۱۷۴۵. کسی که می‌داند سجده سهو بر او واجب شده است ولی شك دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، تعداد کمتر را به جا آورد، کافی است مثلاً فردی که در اثنای نمازش سلام نماز را در غیر موضعش سهواً خوانده است ولی شک دارد یک بار سلام بی‌جا داده یا دو بار سلام بی‌جا داده است اگر یک بار به کیفیتی که در مسأله (۱۷۴۱) گذشت، سجده سهو انجام دهد کافی است. همچنین اگر فرد در اثنای نمازش یک بار سلام نماز را در غیر موضعش سهواً خوانده است و علاوه بر آن احتمال می‌دهد سهواً در اثنای نماز سخن هم گفته باشد اگر یک بار به کیفیتی که گذشت، سجده سهو انجام دهد کافی است.

حکم فاصله انداختن بین دو سجده مربوط به سجود سهو

مسأله ۱۷۴۶. بین دو سجده مربوط به سجود سهو نباید زیاد فاصله بیاندازد به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید، بنابراین اگر فرد عمداً یا سهواً بین دو سجده زیاد فاصله بیاندازد باید دوباره سجده سهو را از سر بگیرد.

حکم فراموشی یکی از دو سجده مربوط به سجود سهو

مسأله ۱۷۴۷. اگر فرد بداند در هنگام انجام سجده سهو یکی از دو سجده مربوط به آن را به جا نیاورده، چنانچه فاصله زیاد نشده است، باید برگردد و سجده مذکور را انجام دهد سپس تشهّد و سلام سجده سهو را به جا آورد و اگر تدارك آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

حکم انجام سهوی سه سجده در سجود سهو

مسأله ۱۷۴۸. اگر فرد بداند در هنگام انجام سجده سهو، سهواً سه سجده کرده است، باید

دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

استفتایی در مورد احکام سجده سهو

سؤال ۳۳. در سجده سهو که باید تشهّد را خواند بعضی می‌گویند: تنها واجبات تشهّد را بخواند و الحمد لله اول تشهّد را نگوید، نظر حضرت عالی چیست، آیا می‌تواند الْحَمْدُ لله را به قصد ورود بگوید؟

جواب: اشکال ندارد.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۷۴۹. اگر نمازگزار یك سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا محلّ تدارک آن بگذرد مثل اینکه داخل در رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را بعد از نماز، قضاء نماید و اگر تشهّد را فراموش کند و یادش نیاید تا محلّ تدارک آن بگذرد مثل اینکه داخل در رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضاء نماید[۲۱۰].

مسأله ۱۷۵۰. سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن همانند سجده نماز است، شایان ذکر است قضای سجده فراموش شده تشهّد و سلام ندارد. همچنین تشهّد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد سلام ندارد.

مسأله ۱۷۵۱. بنابر احتیاط واجب قضای سجده بعد از نماز قبل از ارتکاب آنچه از منافیات نماز محسوب می‌شود باید انجام شود.

مسأله ۱۷۵۲. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در

---

۲۱۰. شایان ذکر است مصادیق گذشتن محلّ تدارک یا باقی بودن محلّ تدارک، به تفصیل در ضمن احکام (کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز) گذشت.

نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید، نماز باطل نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۷۵۳. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهّد را فراموش کند تا محلّ تدارك آن فوت شود، باید برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر یك سجده را فراموش کند تا محلّ تدارك آن فوت شود، لازم نیست برای آن، سجده سهو انجام دهد هر چند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۷۵۴. کسی که باید سجده را قضاء نماید و به علّتی، سجده سهو هم بر او واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضاء نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند مثلاً یك سجده از رکعت اول و یك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۶. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضاء مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۷۵۷. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضاء کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، سجده سهو برای سخن گفتن بی‌جا به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۸. اگر اجمالاً می‌داند که یا سجده و یا تشهّد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یك بوده، باید سجده را قضاء نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهّد را نیز قضاء نماید.

مسأله ۱۷۵۹. اگر سجده قضاء بر فرد واجب شود و فراموش کند آن را انجام دهد و مشغول خواندن نماز مستحبّی شود و در اثناء نماز مستحبّی یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که آن

را اثناء نماز انجام دهد. سپس ادامه نماز مستحبّی را بخواند و لازم نیست نماز مستحبّی را بشکند امّا اگر مشغول خواندن نماز واجب شده است و وقت آن نماز، وسعت دارد مخیّر است که قضای سجده را تأخیر انداخته و بعد از نماز انجام دهد یا نماز را شکسته و قضای سجده را انجام دهد و اگر وقت آن نماز ضیق است باید نماز را بخواند سپس قضای سجده را انجام دهد.

مسأله ١٧٦٠. اگر شك دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء آنها یا سجده سهو نماید.

مسأله ١٧٦١. اگر بداند سجده را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوعِ رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضاء نماید.

مسأله ١٧٦٢. اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضاء نماید، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را قضاء کند.

نمازمسافر

شرایط شکسته شدن نمازمسافر

مسأله ۱۷٦۳. مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با نه شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱. سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ٤٤ کیلومتر) نباشد.

۲. از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد.

۳. در بین راه از قصد خود برنگردد.

٤. قبل از رسیدن به هشت فرسخ، یکی از قواطع سفر پیش نیاید.

٥. برای کار حرام، سفر نکند.

٦. سفرش برای صید لهوی نباشد.

۷. از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است.

۸. کثیر السفر در حدّ مسافت شرعی نباشد.

۹. اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخّص برسد.

و توضیح هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: سفر کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ٤٤ کیلومتر) نباشد

مسأله ۱۷٦٤. شرط اول آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ٤٤ کیلومتر) نباشد و به مسافت مذکور (هشت فرسخ شرعی) «حدّ مسافت شرعی» گفته می‌شود.

مسأله ۱۷٦٥. کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتن وی کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند، این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می‌باشد، «مسافت مُلَفَّق» یا «مسافت تلفیقی» می‌نامند [۲۱۱].

---

۲۱۱. شایان ذکر است حکم مذکور مربوط به زمانی است که یکی از قواطع سفر مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و

مسأله ١٧٦٦.اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، هر چند روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده نماز را تمام نیز بخواند.

مسأله ١٧٦٧.اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند هر چند احتیاط مستحب است که در صورت شک تحقیق نماید.

مسأله ١٧٦٨.اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بیّنه (دو مرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند امّا اگر یك عادل، یا شخص موثّقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند و گر نه گفتار او حجّت شرعی محسوب نمی‌شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بیّنه با هم تعارض نمایند، تساقط نموده و فرد باید نماز را تمام بخواند هرچند احتیاط مستحب است نمازش را جمع بخواند.

مسأله ١٧٦٩.کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بیّنه اعتماد نموده است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که سفرش هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی در وقت اعاده کند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

مسأله ١٧٧٠.کسی که قصد رفتن به محلّ معیّنی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می‌خواهد برود (٨) فرسخ نیست، یا شك دارد که (٨) فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، هر چند کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضاء نماید.

توقف در آن، در اثناء مسافت تلفیقی پیش نیاید اما اگر یکی از قواطع سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم در شرط چهارم مسأله (١٧٨٨) خواهد آمد.

مسأله ۱۷۷۱. اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۷۲. اگر محلّی دو راه داشته باشد، یك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۷۳. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا، مسافر محسوب می‌شود و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره)، ممکن است آخرِ محلّه باشد، و انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافر آخرین مقصدِ فرد می‌باشد.

شرط دوم: از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۷۷٤. شرط دوم آن است که از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می‌پیماید (هر چند به شکل مسافت تلفیقی)، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۷۵. کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۷۶. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حدّ مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته و معلّق نکرده باشد، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۷۷. کسی که قصد هشت فرسخ دارد، هر چند در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش در مسأله (۱۸۲۱) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۷۸. کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند فرزند انسان، نوکر و زندانی که تابع محسوب می‌شود، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند و شک در قصد متبوع داشته باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن و تفحّص لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۷۷۹. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۸۰. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که احتمال می‌دهد در اثنای مسیر قبل از رسیدن به چهار فرسخ مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید ولی اگر اطمینان دارد که از متبوع قبل از رسیدن به چهار فرسخ جدا نمی‌شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و موهوم می‌باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسأله ۱۷۸۱. شرط سوم آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود و مسافتی که رفته با برگشت از هشت

فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۸۲.اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است حکم اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسأله ۱۷۸۳.اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ بدون ارتکاب قواطع سفر تصمیم داشته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد هر چند بخواهد کمتر از دَه روز در آنجا بماند باید نماز را شکسته بخواند همچنین اگر مسافر ی که قصد دارد مسافت شرعی را طیّ کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ مثلاً سه فرسخی از مسافرت منصرف شود لکن تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قواطع سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه‌ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۸۴.اگر برای رفتن به محلّی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از مکان اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۸۵.اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۸۶.اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۸۷. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، یکی از قواطع سفر پیش نیاید

مسأله ۱۷۸۸. شرط چهارم آن است که قبل از آنکه فرد به هشت فرسخ برسد، یکی از قواطع سفر[۲۱۲] مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و توقّف در آن، پیش نیاید. بنابر این کسی که می‌خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در اثناء مسیر رفتن به محلّ اقامتِ ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد همچنین کسی که می‌خواهد از وطنش به مقصدی برود و در آن توقّف کند که آنجا نیز وطن دوم اوست و در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد سپس به وطن اولش برگردد، باید نماز را در اثناء مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن اول، تمام بخواند هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است،در فرض مذکور، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد[۲۱۳].

---

۲۱۲. توضیح قواطع سفر در مسأله (۱۸۲۹) خواهد آمد.

۲۱۳. به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس به وطن خویش برگردد، فرد مذکور هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد لکن در مسیر رفت و برگشت، نمازش تمام است امّا چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس به وطن خویش برگردد، فرد مذکور در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است. همچنین اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس بخواهد از مسیری دیگر که نُه

مسأله ۱۷۸۹.کسی که نمی‌داند و شک دارد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلّی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۹۰.کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقّف کند، یا ده روز در محلّی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه به تنهایی یا به ضمیمه برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام، سفر نکند

مسأله ۱۷۹۱. شرط پنجم آن است که برای کار حرام، سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند تجارت ربوی یا سرقت، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرری که موجب مرگ یا نقص عضو است، داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حجّ، واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۹۲.کسی که برای معصیت به حدّ مسافت شرعی سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که آن برگشت، خودش سفر معصیت نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۷۹۳.کسی که سفر او، سفر معصیت است مثل اینکه برای ارتکاب کار حرامی به حدّ مسافت شرعی سفر می‌کند، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

فرسخ می‌باشد، به وطن خویش برگردد، فرد مذکور در مسیر رفت، نمازش تمام است و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محلّ اقامت ده روزه‌اش، تمام است.

مسأله ١٧٩٤.کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

مسأله ١٧٩٥. سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر شود و علّت اذیت شدن آنان، ناشی از شفقت و دلسوزی‌شان برای فرزند باشد، حرام است و فرزند باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ١٧٩٦.کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، هر چند در سفر، معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ١٧٩٧.اگر فرد برای آنکه کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که شرعاً بدهکار است و سر رسید پرداخت بدهیش فرا رسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض، مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر سفرش برای کار دیگری است هر چند در سفر، ترك واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ١٧٩٨.اگر در سفر وسیله سواری او غصبی باشد و برای فرار از مالك مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ١٧٩٩.کسی که همراه شخص ظالمی مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمك به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ١٨٠٠. هنگامی نماز در سفر معصیت تمام می‌باشد که حرمت در حق فرد شرعاً منجّز و ثابت باشد بنابراین اگر فرد برای غایت و هدف حرامی به مسافرت برود سپس متوجّه شود که غایت مذکور در واقع حرام نبوده است باید نماز را شکسته بخواند مثلاً اگر فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او غصبی است مسافرت برود سپس در اثنای مسیر یا بعد از رسیدن به

مقصد کشف خلاف شود و معلوم گردد منزل مذکور مباح بوده و غصبی نیست، باید نماز را شکسته بخواند همچنین اگر فرد برای غایت و هدف مباحی به مسافرت برود سپس معلوم شود که غایت مذکور در واقع حرام بوده است نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است مثل اینکه فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او مباح بوده و غصبی نیست مسافرت برود سپس کشف خلاف شود و معلوم گردد منزل مذکور غصبی است.

شایان ذکر است اگر غایت سفر حرام باشد لکن اتّفاقاً غایت مذکور در خارج محقّق نگردد نماز فرد تمام است مثل اینکه فرد برای سرقت اموال مسلمانی به مسافرت برود و در سفر موفّق به سرقت اموال وی نشود.

شرط ششم: سفر برای صید لهوی نباشد

مسأله ۱۸۰۱. اگر فرد برای لهو و خوش گذرانی به حد مسافت شرعی برای صید و شکار برود، هر چند این عمل حرام نیست ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن شکسته است به شرط آنکه برگشتن برای شکار لهوی نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسأله ۱۸۰۲. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی‌اش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود هر چند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۸۰۳. اگر به قصد تفریح و گردش به حدّ مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۰۴. در سفری که عرفاً باطل محسوب می‌شود، احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می‌شود.

شرط هفتم: از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است

مسأله ۱۸۰۵. شرط هفتم آن است که از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است مانند صحرانشین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراك برای خود، اطرافیان و چهارپایان شان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگری می‌روند، پس این گونه افراد در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۸۰۶. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاهِ حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاثیه باشد که صدق کند خانه‌اش همراهش می‌باشد، نماز را تمام بخواند و گر نه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۰۷. اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر صدق عنوان خانه به دوش بر آن در این سفر نکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هشتم: کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی نباشد

مسأله ۱۸۰۸. شرط هشتم آن است که «مَنْ شُغْلُهُ السَّفَر» یا «کثیر السفر» در حدّ مسافت شرعی نباشد و گرنه باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقّق می‌شود:

۱. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.

۲. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی مقدّمه شغل اوست مانند معلّم، پزشك، تاجر یا کارگری که بین وطن و محلّ کارش در رفت و آمد است.

۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حدّ مسافت شرعی می‌رود.

گروه دوم و سوم نمازهایشان را در سفر اگر عنوان کثیر السفر عرفاً بر آنان صدق کند، باید کامل بخوانند امّا در گروه اول صدق عرفی عنوان کثیر السفر شرط نیست بلکه تحقّق عنوان (مَنْ شُغْلُهُ السَّفَر) عرفاً کافی است یعنی کسی که کار او سفر کردن در حدّ مسافت شرعی باشد مثل راننده‌ای که شغلش حمل مسافر یا کالا است هر چند این کار شغل موقّت او باشد با

صدق عنوان مذکورعرفاً، نمازش تمام است[۲۱۴] .

مسأله ۱۸۰۹. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصد ادامه این شغل را برای مدّت معتنابه داشته باشد به گونه‌ای که عنوان (مَنْ شُغْلُهُ السَّفَر) در مورد او محقّق باشد مثل راننده‌ای که تصمیم دارد برای مدّت قابل توجّهی در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند به گونه‌ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می‌آورد.

۲. فاصله بین سفرهای شغلی‌اش زیادتر از مقدار متعارف نباشد به حدّی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله به حسب انواع سفر متفاوت است.

بنابراین راننده‌ای که مثلاً تنها شب‌های جمعه مسافر از نجف به کربلا می‌برد یا فقط شب‌های جمعه مسافر از تهران به قم می‌برد و بقیه هفته در وطن است، راننده حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی‌کند لذا نمازش در این سفرها شکسته است امّا راننده‌ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یك بار به مدت پانزده روز مسافر می‌برد، صدق می‌کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است لذا نمازش کامل است.

مسأله ۱۸۱۰. در صدق عنوان کثیر السفر در مورد کسی که مقدّمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می‌رود، (مورد ۲ و ۳ مذکور در مسأله ۱۸۰۸) سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجّهی داشته باشد مثل مدّت شش ماه از یك سال یا مدّت دو سال یا بیشتر، هر سال سه ماه.

۲. حداقل ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هرچند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه از ده روز آن سفر برود (هر چند زمان سفرهای او به حد مسافت شرعی

---

۲۱۴. بنابراین در مورد گروه دوم و سوم، کثیر السفر، موضوع حکم شرعی است ولی در مورد گروه اول، کثرت سفر، موضوع حکم شرعی نیست بلکه موضوع حکم شرعی، تحقّق عنوان «من شغله السفر» عرفاً می‌باشد.

چند ساعت باشد) امّا اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او ۸ یا ۹ باشد بنابر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او در ماه (۷) یا کمتر باشد نمازش شکسته است.

۳. کثرت سفر به فعلیت برسد و قبل از آن بنابر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

بنابراین کسی که مقدّمه کارش، سفر است (مثل معلّمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می‌رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می‌رود (مثل فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می‌نماید) و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدّت شش ماه از یك سال یا برای مدّت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنین فردی دو هفته اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است.

مسأله ۱۸۱۱. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود هر چند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است امّا کسی که مقدّمه شغلش، سفر است یا کثیر السفر در غیر شغل است (گروه دوم و سوم)، همچنان که گذشت وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیّت برسد و قبل از آن، بنابر احتیاط واجب، بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۸۱۲. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدّمه شغل او است مثل معلّم، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است[۲۱۵] و در این صورت نمازش حتّی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است همچنین اگر مثلاً راننده‌ای که کثیر السفر است و نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای

---

۲۱۵. ضابطه و ملاک کثرت سفر در مسأله (۱۸۱۰) گذشت.

زیارت کرایه بدهد و عدّه‌ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۱۳. حَمَله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکّه مسافرت می‌کند، چنانچه عرفاً شغلش مسافرت باشد[۲۱۶] باید نماز را تمام بخواند همچنین اگر کثیر السفر محسوب گردد و زیاد مسافرت برود مثل سه ماه در هر سال[۲۱۷] باید نماز را تمام بخواندو اگر شغلش مسافرت نباشد و کثیر السفر هم محسوب نشود مانند اینکه فقط در ایّام حجّ برای حمله‌داری سفر می‌کند و مدّت سفر اوکم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است و اگر شك داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می‌کند، یا نه، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام، جمع کند.

مسأله ۱۸۱٤. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده‌ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد و به حدّ مسافت سفر می‌رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند همچنین کسی که در قسمتی از سال کثیر السفر است مانند معلّمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می‌کند، باید در سفرهایی که در آن مدّت از سال انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند.

و به طور کلّی اگر سفر شغلی یا کثرت سفر در حدّ مسافت، مختصّ به وقت معیّنی از سال باشد، احکام کثیر السفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض سفر شغلی یا کثرت سفر نیست بار نمی‌شود لذا در سفرهای اتّفاقی و متفرّقی که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۸۱۵. راننده و دوره گردی که مثلاً در دو سه فرسخی شهر یا مثلاً ۱۵ یا ۲۰ کیلومتری شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

---

۲۱۶. مراد گروه اول یعنی مَنْ شُغْلُهُ السَّفَر است که توضیح آن در مسأله (۱۸۰۸و۱۸۰۹) گذشت.

۲۱۷. ضابطه و ملاک کثرت سفر در مسأله (۱۸۱۰) گذشت.

مسأله ۱۸۱۶. کسی که کثیر السفر در حدّ مسافت شرعی محسوب می‌شود (سه مورد مذکور در مسأله ۱۸۰۸)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اوّل قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر بماند، باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می‌رود، نماز را تمام بخواند و اگر شخص مذکور در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر با قصد، یا بدون قصد بماند، حکمِ آن، همانند حکم سابق است ولی در خصوص مُکارِی[۲۱۸]،اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در اوّلین سفری که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۸۱۷. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل مُکارِی، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقّت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۸۱۸. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۱۹. کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که معیار آن در مسأله (۱۸۱۰) گذشت.

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخّص برسد

مسأله ۱۸۲۰. شرط نهم آن است که اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخّص برسد تا نمازش شکسته شود و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص نمازش تمام است و امّا در غیر وطن، حدّ ترخّص اثری ندارد و همین که از محلّ اقامت خارج شود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۸۲۱. حدّ ترخّص جایی است که اهل شهر حتّی آنان که در توابع شهر هستند به سبب دور شدن مسافر نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او اهل شهر و توابع آن را

---

۲۱۸. مراد کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه‌ای دارد که آن را کرایه می‌دهد و با آن بار یا مسافر را جابه جا می‌کند مثل راننده‌ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافر یا کالا کرایه می‌دهد یا چاروداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می‌دهد.

نتواند ببیند.

مسأله ۱۸۲۲. مسافری که به وطنش بر می‌گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه، رسیدن به حدّ ترخص کافی نیست. همچنین مسافری که می‌خواهد دَه روز یا بیشتر در محلّی بماند مادامی که به آن محلّ نرسیده، نمازش شکسته است و نیز مسافری که در محلّی قصد دَه روز یا بیشتر نموده است و در آنجا اقامت داشته است، حال که می‌خواهد به حد مسافت شرعی برود، به محضِ خروج از محلّ اقامت، نمازش شکسته است. همچنین مسافری که سی روز مردّد در مکانی غیر از وطنش بوده است، حال که می‌خواهد به حد مسافت شرعی برود، به محضِ خروج از مکان مذکور، نمازش شکسته است. بنابر این، حدّ ترخّص اختصاص به رفتن از وطن دارد یعنی در موقعی که فرد می‌خواهد از وطن خویش به حدّ مسافت شرعی برود، حدّ ترخّص معتبر است ولی برگشت به وطن، حدّ ترخّص ندارد، همچنین برای محلّ اقامتِ ده روز یا بیشتر، چه در رفت و چه در برگشت، حدّ ترخّص نیست. همچنین مکانی که مسافر در آن سی روز مردّد می‌ماند، در رفت و برگشت حدّ ترخّص ندارد.

مسأله ۱۸۲۳. هرگاه موقعیت جغرافیایی شهر یا روستا طوری باشد که به سبب قرار گرفتن شهر یا روستا در بلندی، از فاصله دور اهل آن دیده شود، یا به قدری شهر یا روستا در منطقه پست و گود قرار داشته باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، در این صورت کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار و مسطّح می‌بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه، بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۸۲٤. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشد مثلاً دید چشمش بسیار ضعیف یا بسیار قوی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که افراد متعارف و معمولی، اهل آخر شهر را نبینند. و ملاک، رؤیت با چشم است نه رؤیت با دوربین و ابزار، همچنین اگر به علّت وزش باد یا طوفان، گرد و غبار فضا را فرا گرفته یا هوا مه آلود است، در مکانی باید نماز را شکسته بخواند که

اگر هوا صاف و بدون گرد و خاک و مه باشد اهل آخر شهر را نبینند.

مسأله ١٨٢٥. کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص به نیّت نمازِ تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوعِ رکعت سوم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوعِ رکعت سوم و پس از آن به حدّ ترخّص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسأله ١٨٢٦. اگر موقعی که سفر می‌رود شك کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ١٨٢٧. اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بوده است، باید نماز را دوباره انجام دهد و در هنگامی‌که می‌خواهد نماز را دوباره بخواند، اگر هنور هم به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد، باید نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته، نماز را مطابق وظیفه‌اش در آخر وقت، به جا آورد.

مسأله ١٨٢٨. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخّص نرسیده است یا شک داشته باشد که به حدّ ترخّص رسیده است یا نه و نماز را تمام بخواند سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص رسیده بوده است، چنانچه هنوز وقت باقی است و در مسافرت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و امّا اگر بعد از گذشتن وقت کشف خلاف شود قضای نماز واجب نیست.

قواطع سفر

مسأله ۱۸۲۹. مواردی که سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می‌شود، «قواطع سفر» نامیده می‌شوند که در ذیل می‌آید:

۱. مسافر بخواهد از وطنش عبور نموده و در آن توقّف نماید.

۲. مسافر قصد اقامت ده روز و بیشتر را در مکانی داشته باشد.

۳. مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند.

و احکام مربوط به سه مورد مذکور، در ذیل به تفصیل بیان می‌شود.

مورد اول از قواطع سفر: مسافر بخواهد از وطنش عبور نموده و در آن توقّف نماید

اولین موردی که سفر شرعی را که نماز در آن شکسته است قطع نموده و موجب کامل شدن نماز می‌شود، توقّف و نزول در وطن است که احکام فقهی آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

احکام وطن

مسأله ۱۸۳۰. مقصود از وطن، یکی از مواضع سه گانه ذیل می‌باشد:

۱. **وطن اصلی:** مراد از آن مقرّ و اقامت گاه اصلی فرد می‌باشد که معمولاً محلّ سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولّد در آنجا زندگی می‌کرده است.

۲. **وطن اتّخاذی دائمی:** محلّی را که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می‌خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. **وطن موقّت:** جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّ کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، چنانچه به گونه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند، به طوری که اگر موقّتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی‌اش را جای اول (مقرّ موقّت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می‌شود که آن را وطن اتّخاذی موقّت یا وطن موقّت می‌نامند.

بنابراین کسی که تصمیم دارد مثلاً یك سال و نیم یا بیشتر، در مکانی سکونت نماید مثل

دانشجویی که قصد دارد یك سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرّ تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنج‌شنبه و جمعه نزد خانواده‌اش به وطنش (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز درتهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقّت او محسوب می‌شود، تمام است و امّا اگر فرد قصد دارد در محلّی که وطن اصلی‌اش نیست، مدّت زمان کوتاهی بماند به گونه‌ای که آن مکان عرفاً محلّ زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدّت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، مکان مذکور وطن فرد محسوب نمی‌شود[۲۱۹].

مسأله ۱۸۳۱.کسی که مکانی را مقرّ تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده به نحوی که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرّ و وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد مثلاً می‌خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرّ و وطن اصلی‌اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرّ تحصیلی یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقرّ و وطن (۱۰) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب، در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است،نمازش بین راه شکسته است. بنابراین،در چنین مواردی احکام وطن موقّت و کثرت سفر هر دو لحاظ می‌شود[۲۲۰].

---

۲۱۹. خوانندگان محترم می‌توانند برای توضیح بیشتر به استفتائات مربوط به احکام مسافر که در انتهای فصل آمده است، مراجعه نمایند.

۲۲۰. شایان ذکر است اگر فاصله زمانی بین رفت به مقرّ و برگشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً یك سفر محسوب می‌شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً دو سفر محسوب می‌شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترك نشود. به عنوان مثال، دانشجو یا معلّمی می‌خواهد مدّت چهار سال، شهری را مقرّ تحصیلی یا کاری‌اش قرار دهد به گونه‌ای که ایشان در هر ماه (۸) بار صبحگاهان به آنجا رفته و عصر بر می‌گردد. وی یك بار هم در ماه، (۵) روز در مقرّ می‌ماند به طوری‌که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (۵) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سفر محسوب می‌شود. بنابر این، در مجموع تعداد سفرهای او ده سفر می‌شود که در نتیجه، نمازش در بین راه تمام است و در مقرّ نیز نمازش کامل می‌باشد.

مسأله ۱۸۳۲. بعضی از فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: کسی که در محلّی مالك منزل مسکونی است اگر شش ماه متّصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محلّ حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند ولی این حکم (بنابر فتوی) ثابت نیست.

مسأله ۱۸۳۳. در قسم دوم و سوم وطن (وطن اتّخاذی دائم و وطن اتّخاذی موقّت) فرق ندارد که فرد از روی استقلال آن را انتخاب کرده باشد یا به تبعیّت از شخص دیگر آنجا وطن او محسوب گردد مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدینش محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری نداشته باشد، چنانچه والدینِ او شهر مقدّس مشهد را به عنوان وطن اتخاذی دائمی یا موقّت خویش انتخاب کنند، شهر مشهد برای فرزند مذکور نیز وطن محسوب می‌گردد.

مسأله ۱۸۳٤. فرزندانی که صاحب اختیار و قدرت استقلال در تصمیم گیری نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می‌شوند، در زمینه انتخاب وطن یا إعراض از آن تابع آنها می باشند و معیار در اینکه مکانی وطن فرزند شمرده شود تابع بودن او می‌باشد بنابراین گاه فرزندی تا بعد از بلوغ هم از نظر عرف تابع والدینش شمرده می‌شود و گاه هم قبل از بلوغ تابع آنها محسوب نمی‌شود.

مسأله ۱۸۳۵. کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محلّ، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می‌شود. مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می‌کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می‌شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می‌گردد.

مسأله ۱۸۳٦. مباح بودن مسکن در هیچ یک از اقسام وطن شرط نیست بنابراین چنانچه فرد شهری را به عنوان وطن دائمی یا موقّت خویش انتخاب کند لکن معصیت کرده و در منزل

غصبی ساکن گردد، باز هم آن شهر وطن او محسوب می‌گردد.

مسأله ۱۸۳۷.مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، اگر در آن توقّف کند، سفرش قطع می‌شود و باید تا زمانی‌که سفر جدیدی را به حدّ مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند و امّا عبور از وطن، بدون توقّف و فرود آمدن در آن، در اینکه موجب قطع مسافرت شرعی می‌شود یا نه، محلّ اشکال است. بنابر این اگر فرد بعد از عبور از وطن، قصد پیمودن مسافت شرعی جدیدی را هر چند به ضمیمه مسیر برگشت داشته باشد، نمازش شکسته است و گرنه احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام در باقیمانده مسیر جمع نماید. به عنوان مثال، فردی قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدّس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید. در اثناء مسیر پس از پیمودن دو فرسخ به وطن دومش می‌رسد لکن از آن عبور نموده و توقّفی در آن نمی‌کند. در این حال، اگر بخواهد پس از خروج از وطن دوم، در شش فرسخ باقیمانده مسیر و قبل از رسیدن به محلّ اقامت، نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله ۱۸۳۸.مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقّف می‌کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام اعراض از وطن

مسأله ۱۸۳۹.اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی‌که از آنجا خارج می‌شود، از وطنش اعراض کرده است. بنابر این، از آن موقع، هر وقت به آن مکان برای صله رحم، زیارت، تفریح و ... می‌رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است هر چند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت ده‌ه، بر فرد مذکور صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۴۰. ملاک در إعراض و روی گرداندن از وطن، آن است که فرد اطمینان داشته باشد به آن مکان در آینده برای زندگی و سکونت بر نمی‌گردد. بنابر این فردی که از وطنش به علّتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل، خارج می‌شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می‌نماید، چنانچه احتمال معتنابه بدهد که در آینده به وطن سابقش برای سکونت و زندگی بر می‌گردد، در این صورت، إعراض محقّق نشده است و هر وقت به مکان مذکور می‌رود، نمازش کامل است[۲۲۱].

مسأله ۱۸۴۱. کسی که از وطنش إعراض کرده است و به دنبال آن است که وطنی را برای خویش برگزیند، تا وقتی که وطنی را انتخاب نکرده و در آن ساکن نشده است، نمازش شکسته است مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۴۲. اگر مکانی وطن برای فرزند به تبعیت از والدین محسوب گردد چنانچه والدین در زمانی که هنوز فرزند تابع آنان شمرده می‌شود، از سکونت در وطن مذکور إعراض نمایند و از آن خارج شوند، دیگر مکان مذکور وطن فرزند محسوب نمی‌شود و إعراض در حق او نیز به تبعیت حاصل می‌گردد و امّا اگر والدین از وطن مذکور إعراض ننمایند تا آنکه فرزند به سنّی برسد که دیگر تابع والدین شمرده نشود و مستقلّ در تصمیم گیری و انتخاب وطن محسوب گردد، باز هم مکان مذکور وطن فرزند محسوب می‌شود و نمازش در آنجا تمام است مگر آنکه خویش مستقلاً از آن اعراض نموده و خارج شود. و چنانچه فرزند بعد از استقلال در تصمیم گیری و انتخاب و عدم صدق تبعیّت در حق او، از وطن مذکور إعراض ننماید لکن والدین او إعراض کنند و از آن خارج شوند، مکان مذکور دیگر وطن والدین نیست امّا وطن فرزند محسوب می‌شود.

---

۲۲۱. خوانندگان محترم می‌توانند برای آشنایی با تفصیل بیشتر مطلب، به استفتائات مربوط به احکام نماز مسافر مراجعه نمایند.

مورد دوم از قواطع سفر: مسافر قصد اقامت ده روز و بیشتر را در مکانی داشته باشد

مسأله ١٨٤٣. قصد اقامت ده روز و بیشتر در یک شهر یا روستا سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فرد مسافر می‌شود که در مسائل ذیل احکام آن بیان می‌شود.

شرایط قصد اقامت دهه

مسأله ١٨٤٤. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با تحقّق شرایط ذیل نماز او تمام است: ١. مدّت اقامت ده روز یا بیشتر باشد و ایّام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد.

٢. عزم و تصمیم جدّی بر ماندن و اقامت داشته باشد.

٣. قصدش را معلّق بر امر دیگری که وقوع آن مشکوک یا مظنون است نکرده باشد.

٤. احتمال عقلایی پیش آمد عذر یا مانعی که بخواهد محلّ اقامت را قبل از ده روز ترك کند ندهد.

٥. از ابتدا بداند که مدّت اقامت او ده روز یا بیشتر است.

٦. محلّی که می‌خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند یك مكان باشد و مکان‌های متعدّد نباشد.

٧. قبل از خواندن یك نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برنگردد.

٨. از محلّ اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر، خارج نشود هر چند برای مدّت زمان کمی باشد بلکه از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز به حد مسافت شرعی برود.

٩. از اوّل قصد نداشته باشد در اثنای ده روز برای مدّتی که منافات با قصد اقامت ده روز دارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود.

و امّا اگر یکی از این شرایط نباشد، قصد دهه محقّق نمی‌شود و باید نماز را شکسته بخواند و توضیح این شرایط در مسائل بعد خواهد آمد.

شرط اول: مدّت اقامت، ده روز یا بیشتر باشد و ایام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد

مسأله ١٨٤٥. شرط اول تحقّق قصد اقامت و کامل شدن نماز آن است که مدّت اقامت مسافر در محلّ ده روز یا بیشتر باشد و ایّام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد بنابراین مسافری

که می‌خواهد مثلاً یک هفته یا نه روز در محلّی بماند نمازش شکسته است همچنین مسافری که می‌خواهد در مدّت یک ماه به طور متفرّق و پراکنده ده روز در محلّی بماند مثلاً قصد دارد تنها سه روز از اول ماه و چهار روز از دهه دوم ماه و سه روز از دهه سوم ماه در مکانی بماند، قصد دهه او محقّق نمی‌شود و باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸٤٦. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید مثلاً بخواهد يك هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند هر چند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت، لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

روش محاسبه ده روز در قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۸٤۷. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اوّل تا غروب آفتاب روز دهم در محلّ اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقّق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول وارد محلّ اقامت شود، پایان ده روز او غروب آفتاب روز دهم است. بنابراین مبدأ محاسبه اذان صبح روز اول است و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ اقامت می‌شود در صورتی قصد اقامت او محقّق می‌شود که بخواهد (۲٤۰) ساعت یا بیشتر در محلّ بماند لذا نقص و کمی روز اول از روز یازدهم تکمیل می‌شود مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود در صورتی قصد اقامت او محقّق می‌شود که بخواهد بعد از ساعت ده صبح روز یازدهم آنجا را ترك کند و نمی‌تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

شرط دوم: عزم و تصمیم جدّی بر ماندن و اقامت داشته باشد

مسأله ۱۸٤۸. شرط دوم تحقّق اقامت ده روز آن است که فرد قصد و تصمیم جزمی بر ماندن ده روز متوالی و پشت سر هم یا بیشتر در محلّ اقامت داشته باشد و در این مورد مردّد نباشد بنابراین مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلّی می‌ماند، در آن محلّ

باید نماز را تمام بخواند. و امّا مسافری که شک دارد که ده روز در محلّی اقامت می‌کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محلّ خواهد ماند نمازش شکسته است هر چند ده روز هم بماند.

مسأله ۱۸۴۹. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و إراده باشد، بنابراین مسافری که می‌داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی چه با اختیار خودش چه بدون اختیار می‌ماند نمازش کامل است به عنوان مثال فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که بر خلاف خواسته‌اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

شرط سوم: قصد خویش را معلّق بر امر دیگری که وقوع آن مشکوک یا مظنون است نکرده باشد

مسأله ۱۸۵۰. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد لکن قصدش معلّق بر امر دیگری است و وقوع آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است، بنابراین چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند و گرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به حصول آن دارد باید نماز را شکسته بخواند. امّا چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

شرط چهارم: احتمال عقلایی پیش آمد عذر یا مانعی که بخواهد محل اقامت را قبل از ده روز ترک کند ندهد

مسأله ۱۸۵۱. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی و آن احتمال از نظر عقلاء قابل توجّه باشد، باید نماز را شکسته بخواند هر چند اتّفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در

آنجا بماند[۲۲۲].

شرط پنجم: از ابتدا بداند که مدّت اقامت او ده روز یا بیشتر است

مسأله ۱۸۵۲. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معیّنی داشته باشد لکن نداند از زمان قصد اقامت تا روز معیّن مذکور ده روز می‌شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند هر چند بعداً معلوم شود که مدّت مذکور ده روز بوده است، به عنوان مثال، مسافری که در موقع اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدّس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند ولی نمی‌داند ماه سی روزه است یا بیست و نه روزه، و لذا نمی‌داند که نه روز در مشهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند هر چند اتفاقاً بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز می‌باشد.

مسأله ۱۸۵۳. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۸۵۴. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معیّنی داشته باشد و خیال کند که از زمان قصد اقامت تا روز معیّن مذکور ده روز نمی‌شود لکن بعداً کشف خلاف شده و بفهمد اشتباه کرده است و در واقع مدّت مذکور ده روز بوده است، قصد دهه او محقّق نشده و باید نمازهایش را شکسته بخواند، به عنوان مثال مسافری که در موقع اذان صبح روز چهاردهم ماه مبارک رمضان وارد مشهد مقدّس شده است و قصد دارد تا شب های قدر را در مشهد بماند و بعد از اتمام روز بیست و سوم ماه به وطنش برگردد لکن وی به خاطر خطاء و اشتباه در روزها، معتقد است که روز ورودش به مشهد مقدّس روز پانزدهم ماه مبارک رمضان است و لذا او تنها می‌خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز این فرد شکسته است و قصد دهه او محقّق نشده است

---

۲۲۲. شایان ذکر است شرط سوم و چهارم در واقع برگشت به شرط دوم می کند و مندرج در آن است لکن برای فهم بهتر احکام قصد دهه در دسته بندی فوق به عنوان شرط جداگانه ذکر شده است.

هر چند بعداً بفهمد که اشتباه کرده است و روز ورودش به مشهد روز چهاردهم ماه مبارک رمضان بوده است.

شرط ششم: محلّی که می خواهد درآنجا مجموعاً ده روز بماند یك مکان باشد و مکان های متعدّد نباشد

مسأله ۱۸۵۵. وحدت محلّ اقامت در تحقّق قصد دهه معتبر است. بنابراین مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی مانند یک شهر یا یک روستا، بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در همان مکان بماند، پس اگر فرد بخواهد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می‌شود، قصد دهه او محقّق نمی‌شود و باید نماز را در هر دو مکان شکسته بخواند و همچنین حکم مذکور در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیز و مانند آن جاری است. همچنین اگر فرد بخواهد در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند هر چند آن دو روستا در حد ترخّص هم باشند.

مسأله ۱۸۵۶. فردی که می‌خواهد در شهری که از بلاد کبیره محسوب نمی‌شود مثل مشهد یا تهران، ده روز اقامت نماید، لازم نیست قصد داشته باشد تمام ده روز را در یک منطقه یا محلّه خاصّ از شهر سکونت نماید و همین قدر که قصد داشته باشد ده روز را در آن شهر هر چند در دو یا چند منطقه مختلف آن اقامت گزیند، نمازش کامل است و فرق ندارد فاصله بین مناطق مذکور در آن شهر بیشتر از هشت فرسخ باشد یا کمتر از آن باشد.

شرط هفتم: قبل از خواندن یك نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود بر نگردد

مسأله ۱۸۵۷. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یك نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی ادایی،از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند هر چند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسأله ۱۸۵۸. خواندن نماز دو رکعتی صبح یا سه رکعتی مغرب کافی در تحقّق قصد دهه نیست و چنانچه بعد از خواندن نماز صبح یا مغرب، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی، از قصد اقامت ده روز منصرف شود باید نمازهای بعدی را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۸۵۹. خواندن نماز چهار رکعتی قضایی کافی در تحقّق قصد دهه نیست. بنابراین اگر مسافری که هنگام اذان ظهر وارد محلّ اقامت شده است و قصد دارد ده روز در آن محلّ بماند فراموش کند نماز ظهر و عصرش را بخواند و بعد از اذان مغرب یادش بیاید و در این حال قضای آن دو را به جا آورد و بعد از آن از قصد اقامت ده روز منصرف شود، قصدش محقّق نشده و باید نمازهای بعدی را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۶۰. اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید سپس در حالی که کلّاً از قصد اقامت خویش غافل است نماز چهار رکعتی ادایی بخواند و بعد از نماز از قصد اقامت ده روز منصرف شده و عدول نماید، در اینکه نماز مذکور که در حال غفلت محض از قصد اقامت خوانده شده کافی در تحقّق قصد اقامت دهه باشد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نگردد یعنی بنابراحتیاط واجب در مدّتی که در محلّ مذکور است بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

شایان ذکر است اگر کامل خواندن نماز عرفاً مستند به نیّت اقامت ارتکازی باشد هر چند فرد تفصیلاً ملتفت آن نباشد کافی در تحقّق قصد اقامت ده روز می‌باشد و در این فرض نماز فرد کامل است.

مسأله ۱۸۶۱. کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یك نماز یا بیشتر از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، نمازهای بعدش را باید شکسته بخواند ولی نمازهایی که در حال قصد دهه از او قضاء شده باید تمام قضاء کند. همچنین کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یك روز یا بیشتر روزه گرفته ولی نمازهایش از او فوت شده سپس قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد ولی روزه‌هایی که در حال قصد دهه انجام داده صحیح است.

بنابراین عدول از قصد اقامت ده روز قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی، کاشف از عدم تحقّق قصد دهه از اول نیست بلکه قطع کننده قصد دهه از حین عدول است.

مسأله ۱۸٦۲.مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۸٦۳.مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از يك نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸٦٤.اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و بعد از نماز از قصد ده روز عدول کند لکن آشکار شود نمازی که خوانده باطل بوده است مثل اینکه سهواً بی‌وضو نماز خوانده است، چنین شخصی مانند کسی است که نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده است بنابراین قصد ده محقّق نمی‌شود و باید نمازهایش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸٦٥.اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و بعد از گفتن سلام واجب نماز که با آن از نماز خارج می‌شود، یکی از شک‌های (۳و ٤) یا (۲و٤) یا (۲و۳و ٤) برایش پیش آید و در این هنگام از قصد ده روز هم منصرف گردد، قصد ده محقّق شده است و نمازهایش در مدت باقیمانده کامل است زیرا شک‌های مذکور، شک بعد از سلام است که به آن اعتناء نمی‌شود و نماز چهار رکعتی خوانده شده صحیح است.

مسأله ۱۸٦٦.اگر مسافر مثلاً به هنگام اذان ظهر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید و بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر شک کند که نماز چهار رکعتی ادایی ظهر و عصر را در وقت خودش خوانده است یا نه و در همین هنگام از قصد اقامت ده روز عدول نماید، از آنجا که شک مذکور، شک بعد از وقت محسوب می‌شود به شک خویش اعتناء نکرده و بنا می‌گذارد که نماز

ظهر و عصر ادایی را در وقت آن به جا آورده است لذا قصد اقامت دهه او محقّق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده کامل است.

مسأله ۱۸۶۷. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در در نماز بر او سجده سهو یا قضای سجده فراموش شده بر او واجب گردد و بعد از اتمام نماز و قبل از به جا آوردن سجده سهو یا قضای سجده فراموش شده از قصد ده روز عدول کند، قصد دهه روز محقّق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده کامل است.

مسأله ۱۸۶۸. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در اثنای نماز یکی از شک های صحیح پیش آید مثل اینکه شک کند رکعت سوم است یا رکعت چهارم و بعد از سلام نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط از قصد ده روز عدول کند، در تحقّق قصد دهه و عدم تحقّق آن اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۸۶۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز اولِ چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۷۰. اگر مسافر به نیّت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۸۷۱. اگر فرزند، همسر، خادم و مانند آنان عرفاً تابع دیگری در سفر و اقامت محسوب شوند، چنانچه تابع اعتقاد داشته باشد که متبوع قصد اقامت ده روز نکرده است یا شک داشته باشد که متبوع قصد اقامت دهه کرده یا نه، فرد تابع باید نماز را شکسته بخواند و اگر در اثنای اقامت در محلّ، کشف خلاف شده و معلوم شود که متبوع از ابتدای امر قصد ده روز داشته است باز هم تابع نمازش را شکسته می‌خواند مگر آنکه بداند یا اطمینان داشته باشد بعد از این ده روز در محلّ مذکور باقی می‌ماند

مسأله ۱۸۷۲.اگر کسی که عرفاً تابع دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود اعتقاد داشته باشد که متبوع قصد اقامت ده روز نموده است و لذا بر این اساس تابع نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند لکن در اثنای اقامت در محلّ، کشف خلاف شده و معلوم شود که متبوع قصد ده روز نداشته است، در این صورت تا وقتی که تابع در آن مکان است و مسافرت نرفته نمازش تمام است.

مسأله ۱۸۷۳.اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

شرط هشتم: ازمحل اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر، خارج نشود بلکه ازاول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز به حدّ مسافت شرعی برود

مسأله ۱۸۷٤.فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد دهه او با خواندن نماز چهار رکعتی منعقد شده است اگر اتّفاقاً در بین ده روز، به حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد دهه او به هم می‌خورد هر چند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً یك ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند مگر آنکه مجدّداً تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند.

مسأله ۱۸۷۵. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلّی داشته باشد لکن از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم دارد در اثناء ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد، قصد اقامت او منعقد نمی‌شود و نمازش شکسته است.

مسأله ۱۸۷٦.اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلّی داشته باشد لکن از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی احتمال عقلایی می‌دهد در اثناء ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد، قصد اقامت دهه‌اش منعقد نمی‌شود و نمازش شکسته است هر چند در اثناء ده روز به مقصد مذکور هم نرود.

مسأله ۱۸۷۷.اگر مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده است و قصد خروج از

محلّ اقامت را نداشته و نماز چهار رکعتی ادایی را خوانده است، اتّفاقاً تصمیم بگیرد در اثنای ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی از محلّ اقامت فاصله دارد برود، سپس به محلّ اقامت اولش برگردد و بعد از آنجا به سفر در حدّ مسافت شرعی برود، تا وقتی در محلّ اقامت است نمازش کامل است و با خروج از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی، قصد دهه‌اش به هم می‌خورد و نمازش در کلّ مسیر رفت و مقصد و مسیر برگشت و پس از برگشتن به محلّ اقامت اول و در سفر بعد از آن شکسته است لکن چنانچه قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند یا پس از بازگشت در محلّ اقامت اول مجدّداً ده روز بماند، نمازش در مکانی که قصد ده روز کرده تمام است و در بقیه مسیر شکسته است.

مسأله ۱۸۷۸. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یك ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اولِ اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود امّا پس از سپری شدن ده روز اول قصد دارد یا احتمال می‌دهد در دهه دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و به محلّ اقامت برگردد، قصد اقامت دهه او محقّق شده و تا وقتی از محلّ اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی خارج می‌شود قصد اقامت شرعی او به هم می‌خورد و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محلّ اقامت سابق برگردد نمازش شکسته است مگر آنکه مجدّداً قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در محلّ مذکور بماند.

شرط نهم: از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز برای مدّتی که منافات با قصد اقامت ده روز دارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود

مسأله ۱۸۷۹. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، اگر از اول قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در اثنای ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و چنانچه منافات داشته باشد، قصد دهه او منعقد نمی‌شود و باید نماز را شکسته به جا آورد.

به عنوان مثال: **الف.** اگر از اول قصد داشته باشد که در اثنای ده روز تمام یك روز، یا تمام یك شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته به جا آورد.

ب. چنانچه از اول قصدش این باشد که از محلّ اقامت در حدّ یك یا دو ساعت در هر روز خارج شود اشکال ندارد.

ج. چنانچه از اول قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر از محلّ اقامت خارج شده و سپس برگردد هر چند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرا رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در مثال فوق در صورتی که از اول قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محلّ اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت دهه محقّق نمی‌شود.

مسأله ۱۸۸۰. اگر فرد بخواهد مثلاً یك ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت از محلّ اقامت خارج نشود و در دهه دوم یا سوم اقامت به کمتر از حد مسافت شرعی رفته و به محلّ مذکور برای اقامت برگردد، قصد اقامت او محقّق شده و نماز او تمام است هرچند خروج او از محلّ اقامت در دهه دوم یا سوم برای مدّت یك روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

احکام خروج از محل اقامت در کمتر از حدّ مسافت شرعی بعد از انعقاد قصد دهه

مسأله ۱۸۸۱. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هر چند یك نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد، از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و بعد از برگشت در آنجا ده روز جدید بماند، در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا، باید نماز را تمام بخواند و فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. از محلّ اقامت اولش إعراض ننموده و قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و بعد از برگشت در آنجا کمتر از ده روز بماند، سپس از آنجا به مسافرت برود، در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول باید نماز را تمام بخواند و بعد از برگشتن به محلّ اقامت اول نیز تا زمانی که سفر جدید را آغاز نکرده است، باید نماز را تمام بخواند هر چند مدّت ماندن در آنجا یک روز یا کمتر باشد، و فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۳. قصد برگشت به محلّ اقامت اول را ندارد و قصد دارد از مقصد (مکان دوم) به سفر برود چنانچه فرد بخواهد در مقصد ده روز بماند، باید در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد نمازهای خود را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد نمازش شکسته است.

٤. قصد برگشت به محلّ اقامت اول را ندارد و قصد دارد از مقصد (مکان دوم) به سفر برود و می‌خواهد در مقصد کمتر از ده روز بماند، در این صورت از هنگام خروج از محلّ اقامت اول مسافر محسوب شده و باید در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد و بعد از آن در اثنای سفر نمازهای خود را شکسته بخواند.

۵. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود لکن به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده است، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد نمازش شکسته است بنابراین در این فرض در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و در محلّ اقامت اول و بعد از آن در اثناء سفر باید نماز را شکسته بخواند.

٦. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) کمتر از ده روز بماند سپس از همان جا به سفر برود لکن به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده است، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و

در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و در محلّ اقامت اول و بعد از آن در اثنای سفر نمازش را شکسته بخواند.

۷. چنانچه فرد مردّد باشد که به محلّ اقامت اولش برای ماندن برگردد یا بر نگردد و از همان مقصد به مسافرت برود، یا به کلّی از برگشتن به محلّ اقامت اولش غافل باشد، یا بخواهد به محلّ اقامت اول برگردد ولی مردّد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا بخواهد به محلّ اقامت اول برگردد لکن از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، در این موارد فرد باید نماز خود را تمام بخواند تا زمانی که سفر جدیدی را آغاز نکند.

اموری که در تحقّق قصد اقامت ده روز شرط نیست

مسأله ۱۸۸۲. در محقّق شدن قصد اقامه دهه شرط نیست شخص مسافر، بالغ باشد. بنابراین اگر فرد نابالغ قصد اقامت ده روز نماید، سپس در بین ده روز بالغ شود، واجب است نمازش را کامل بخواند.

مسأله ۱۸۸۳. اگر زن در هنگامی که قصد اقامت ده روز می‌کند حائض باشد و در بین ده روز پاك شود، واجب است نمازش را کامل بخواند هر چند روزهای باقیمانده کمتر از ده روز باشد بلکه اگر در تمام ده روز حائض باشد مادامی که در محلّ اقامت است و سفر جدیدی برایش پیش نیامده، باید نماز را تمام بخواند.

حکم نماز و روزه واجب یا مستحب فردی که قصد دهه در محل اقامت کرده است

مسأله ۱۸۸٤. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید نمازهایش را تمام بخواند و می‌تواند نافله ظهر و عصر و عشا را هم به جا آورد.

مسأله ۱۸۸۵. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبّی را هم به جا آورد.

مورد سوم از قواطع سفر: مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند

مسأله ۱۸۸٦. اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلّی بماند مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن

مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز هر چند مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۸۷. مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند هر چند بخواهد مدّت کمی آنجا بماند.

مسأله ۱۸۸۸. روش محاسبه سی روز بدین گونه است که اگر مسافر از اذان صبح روز اوّل تا غروب آفتاب روز سیم در محلّ اقامت با تردید حضور داشته باشد، سی روز محقّق شده و از آن پس نمازش تمام است مثلاً نماز عشای شب سی و یکم و نماز ظهر و عصر روز سی و یکم را تمام می‌خواند و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول وارد محلّ اقامت شود و تا غروب آفتاب روز سیم در آنجا مردّد بماند، در این صورت هم سی روز محقّق شده است. امّا اگر در فرض اخیر تنها بخواهد تا اذان ظهر روز سیم در محلّ بماند نمی‌تواند نقص روز سیم را از شب اول جبران نماید، بنابراین مبدأ محاسبه سی روز اذان صبح روز اول است و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ مذکور می‌شود، در صورتی نماز او کامل می‌شود که (۷۲۰) ساعت یا بیشتر در محلّ با تردید مانده باشد لذا نقص و کمی روز اول از روز سی و یکم تکمیل می‌شود مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود سی روز وقتی کامل می‌شود که تا ساعت ده صبح روز سی و یکم در آنجا با تردید مانده باشد و فرد نمی‌تواند نقص و کسری روز اول را از شب سی و یکم کامل کند.

مسأله ۱۸۸۹. اگر مسافر از اذان صبح روز اول ماه قمری یا در شب اول ماه قمری وارد شهری شود و با تردید تا غروب آفتاب روز آخر ماه بماند، در صورتی که ماه سی روزه باشد کافی است امّا چنانچه ماه بیست و نه روزه باشد، سپری شدن یک ماه کافی نیست و چنانچه فرد تا غروب آفتاب روز اول ماه بعد در آن مکان بماند، سی روز وی تکمیل خواهد شد.

مسأله ۱۸۹۰. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم

باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حدّ مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسأله (۱۸۷۹) گفته شد در مورد آن جاری می‌شود یعنی اگر مدّت زمان خروجش از شهر و برگشت به آن کم باشد به مقداری که عرفاً منافات با صدق بقاء و اقامت در شهر نداشته باشد، این مقدار مضرّ نیست و حکم حضور در مکان واحد را دارد مثل اینکه در شهر نجف اشرف سی روز مردّد ساکن باشد و در اثنای آن هر روز به مسجد کوفه رفته و مدّت زمان رفت و برگشت او کم مانند یک یا دو ساعت بوده باشد.

مسأله ۱۸۹۱. اگر مسافر سی روز مردّد را در مکانی باقی بماند سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محلّ سکونت خارج شود، چنین فردی به منزله کسی است که قصد اقامت ده‌ه نموده است و ده روز در مکانی مانده است لذا احکامی که در مسأله (۱۸۸۱) بیان شد در مورد او نیز جاری می‌شود.

احکام نماز مسافر

حکم نماز در اماکن تخییر

مسأله ۱۸۹۲. فرد مسافر می‌تواند در تمام شهر مکّه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سیّدالشهداء أبا عبد الله الحسین علیه‌السلام به مقدار بیست و پنج ذراع (تقریباً ۱۱/۵ متر) از اطراف قبر مقدّس، نمازش را تمام بخواند همچنان که می‌تواند در اماکن مذکور نماز را شکسته بخواند و تمام خواندن نماز در اماکن مذکور أفضل است هر چند شکسته خواندن آن مطابق با احتیاط استحبابی می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۳. تمام خواندن نماز برای مسافر در مکّه مکرّمه به مسجد الحرام، و در مدینه منوّره به مسجد النّبی صلّی الله علیه وآله وسلّم و در شهر کوفه به مسجد کوفه اختصاص ندارد و شامل تمام مناطق شهرهای مذکور می‌شود هر چند اختصاص دادن آن به مساجد مذکور مطابق با احتیاط استحبابی است و امّا ثابت بودن تخییر در حرم امام حسین علیه السلام همان طور که گذشت اختصاص به بیست و پنج ذراع از هر طرف از قبر مطهّر حضرت أباعبد الله الحسین علیه

السلام دارد و احتیاط واجب آن است که مسافر در سایر اماکن حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا نماز را شکسته بخواند. همچنین تخییری که گفته شد در سایر مساجد و مشاهد مشرّفه جاری نیست.

مسأله ۱۸۹٤. تخییری که برای اماکن مذکور گفته شد استمرار دارد بنابراین مسافر می‌تواند در مکان های ذکر شده نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند همچنین اگر به نیّت نماز شکسته مشغول نماز شد جایز است در اثنای نماز به تمام عدول کند و نیز اگر به نیّت نماز تمام مشغول نماز شد جایز است در اثنای نماز در صورتی که محلّ عدول نگذشته باشد به نماز شکسته عدول کندبلکه جایز در هنگام نیّتِ نماز، شکسته یا تمام بودن آن را معیّن نکند و در اثنای نماز تصمیم بگیرد آن را شکسته یا تمام بخواند.

مسأله ۱۸۹۵. تخییری که گفته شد به نماز اداء اختصاص دارد و بنابر احتیاط واجب شامل نماز قضایی که در اماکن تخییر فوت شده نمی‌شود بنابراین اگر در یکی از اماکن مذکور نماز ظهر یا عصر یا عشاء مسافر قضاء شود، بنابر احتیاط واجب قضای نمازهای مذکور را شکسته بخواند هر چند هنوز در آن مکان باقی بوده و خارج نشده باشد.

مسأله ۱۸۹٦. روزه در تخییری که گفته شد به نماز ملحق نیست بنابراین برای مسافری که نمازش شکسته است جایز نیست در این چهار مکان روزه بگیرد.

احکام مربوط به کسی که وظیفه اش نماز شکسته بوده لکن آن را تمام خوانده است

مسأله ۱۸۹۷. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله (۱۸۹۲) گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۸۹۸. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً نمازش را تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید، بنابر احتیاط واجب، آن را قضاء نماید.

مسأله ۱۸۹۹. شخص مسافری که نمی‌داند باید فرد مسافر نماز را شکسته بخواند و از اصل مشروعیّت شکسته خواندن نماز در سفر به حد مسافت شرعی اطّلاع نداشته است یا جاهل به

وجوب آن بوده است، اگر نمازش را تمام بخواند، نمازش صحیح است و اعاده آن در وقت یا قضای آن در خارج وقت واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۰. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطّلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروعات احکام نماز مسافر را نداند، چنانچه نماز را به خاطر جهل به آنها تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد، قضاء نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضای آن واجب نیست.

به عنوان مثال، مسافری که می‌داند نماز در سفر شکسته است لکن به خاطر ندانستن مسأله و عدم آشنایی با فروعات احکام نماز مسافر در موارد ذیل نماز را تمام می‌خوانده است، شامل حکم مذکور در این مسأله می‌شود:

الف. خیال می‌کرده حکم وجوب شکسته خواندن نماز مخصوص سفر ده فرسخی است و در سفر هشت فرسخی باید نماز را تمام بخواند.

ب. می‌دانسته در سفر هشت فرسخی نماز شکسته است لکن نمی‌دانسته که این حکم شامل مسافت تلفیقی مثل چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت هم می‌شود.

ج. معتقد بوده اقامت یک هفتگی در مکانی در اثنای سفر از قواطع سفر محسوب می‌شود.

د. خیال می‌کرده اقامت مجموعاً ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز، نجف و کوفه از قواطع سفر محسوب می‌شود.

ه. معتقد بوده کسی که به عنوان معلّم می‌خواهد تنها برای مدّت یک ماه از یک سال هر روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است به جهت تدریس برود کثیر السفر محسوب می‌شود.

و. خیال می‌کرده در وطن آباء و اجدادیش که محلّ تولّد او بوده لکن از آن اعراض نموده است نماز تمام است.

مسأله ۱۹۰۱. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به خاطر خطا و اشتباه در

تطبیق نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت ملتفت اشتباه خویش گردد باید نماز را شکسته اعاده نماید و اگر بعد از وقت متوجّه خطایش شود قضای آن واجب نیست مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معیّن کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در سفر مذکور تمام خوانده و بعد ملتفت شود که فاصله مذکور هشت فرسخ یا بیشتر بوده است.

مسأله ۱۹۰۲. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

حکم مربوط به کسی که وظیفه اش نماز تمام بوده لکن آن را شکسته خوانده است

مسأله ۱۹۰۳. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت، نمازش باطل است، به عنوان مثال:

الف. فردی که در سفری که مجموع رفت و برگشت آن هفت فرسخ بوده نماز را شکسته خوانده است.

ب. دانشجویی که نه ماه تحصیلی هر روز صبحگاهان به مقرّ دانشجویی خویش در حدّ مسافت شرعی می‌رفته است و عصرگاهان به وطنش برمی‌گشته است و خیال می‌کرده نماز دانشجویانِ کثیر السفر شکسته است.

ج. مسافری که نماز را در سفر معصیت یا سفر برای صید لهوی در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد شکسته می‌خوانده است.

در موارد مذکور مکلّف باید نمازی را که شکسته خوانده در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید. شایان ذکر است حکم مذکور در این مسأله، در مورد مسافری که قصد اقامت ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله، نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجوبی می‌باشد.

حکم فردی که دراثنای نماز چهاررکعتی ملتفت می شودکه وظیفه او نمازشکسته است

مسأله ۱۹۰٤.اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده، نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم رفته و به حد رکوع رسیده، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۹۰۵.اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است و چنانچه رکعت سوم را تمام کرده نمازش بنابر فتوی باطل است و در صورتی که به مقدار یك رکعت هم از وقت مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و امّا اگر بعد از سپرشدن وقت مسأله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز مذکور را بخواند.

حکم فردی که دراثنای نمازشکسته ملتفت می شودکه وظیفه او نمازتمام است

مسأله ۱۹۰٦. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

احکام مربوط به مسافری که تنها درقسمتی ازوقت نمازدرسفربوده است

مسأله ۱۹۰۷. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به

جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۹۰۸. فرد مسافر می‌تواند نماز را در اول وقت آن در سفر بخواند هر چند بداند قبل از گذشتن وقت به وطن یا مکانی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند می رسد و چنانچه مسافری که نماز را شکسته در سفر خوانده، پیش از تمام شدن وقت به وطنش یا به مکانی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، لازم نیست نماز را دوباره اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰۹. کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

استحباب گفتن ذکر شریف تسبیحات اربعه بعد از نمازهای شکسته

مسأله ۱۹۱۰. مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُاللهِ وَ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ» و چون این ذکر شریف در تعقیب هر نماز واجب برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء که آنها را شکسته می‌خواند تأکید بیشتری خواهد داشت، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز، این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

استفتائات نماز مسافر

سؤال ۳٤. در مورد انتهای مسافت شرعی فرموده‌اید: مقصدِ فرد در شهر است نه رسیدن به ابتدای شهر، بنابراین اگر تا ابتدای شهر به حدّ مسافت شرعی نمی‌رسد ولی تا مقصد داخل شهر مسافت شرعی است فرد باید نماز را شکسته بخواند، حال به نظر می‌رسد این مسأله دو استثناء داشته باشد: **الف)** مقصد، وطن انسان باشد.

ب) فرد قصد اقامت ده روز در مقصد داشته باشد، که در این دو صورت انتهای مسافت، رسیدن به ابتدای شهر است نه مقصد داخل شهر آیا این مطلب را تأیید می‌فرمایید؟

جواب: مطلب از همین قرار است ولی استثناء محسوب نمی‌شود زیرا منظور تعیین مسافتی است که مسافر، آن را طیّ می‌کند و فردی که وارد شهرش می‌شود، مسافر نیست و فردی که به مکانی می‌رسد که تصمیم ماندن ده روز در آنجا را دارد، شرعاً حکم مسافر بر او بار نمی‌شود.

سؤال ۳۵. مراد از بلاد کبیره چیست و آیا شهر تهران از بلاد کبیره محسوب می‌شود و حدّ مسافت شرعی در تهران از آخر منطقه و محلّ سکونت محاسبه می‌شود یا از انتهای شهر تهران؟

جواب: مراد شهرهایی است که وقتی فرد از یک محلّه آن به محلّه دیگر می‌رود، عرف بگوید شخص مذکور به مسافرت رفته است و وی در اینجا (مقصد) مسافر می‌باشد بنابر این تعریف، تهران از بلاد کبیره نیست و در مسافرت‌ها حدّ مسافت شرعی از انتهای شهر تهران محاسبه می‌شود.

سؤال ٣٦. فردی وطن آباء و أجدادی او تهران است و الآن به شکل دائمی در مشهد ساکن شده است ولی او منزل خود در شهر تهران را نفروخته است. آیا إعراض از وطن در موارد ذیل صادق است:

الف. قصد دارد در آینده هر سال فقط يك ماه به تهران برای سکونت برگردد.

ب. قصد دارد در آینده هر سال فقط دو ماه به تهران برای سکونت برگردد.

ج. قصد دارد در آینده هر سال فقط سه ماه به تهران برای سکونت برگردد.

جواب: در صورت اول و دوم اعراض صادق است و در صورت سوم چنانچه قصد استمرار براین وضع را دارد، اعراض صادق نیست.

سؤال ۳۷. فردی وطن آباء و اجدادی او تهران بوده است امّا اکنون به مشهد آمده و مشهد را به عنوان وطن دائمی خود انتخاب نموده است امّا قصد دارد در آینده دور مثلاً ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر یا اواخر عمر مجدداً به وطن سابق خود برگردد و در آنجا مسکن گزیند و زندگی نماید، آیا در این فرض، فعلاً اعراض از تهران (مسقط الرأس فرد) حاصل است یا خیر؟ و نماز او در تهران چگونه است؟

جواب: در مورد سؤال، إعراض صدق نمی‌کند و نماز او در شهر تهران تمام است.

سؤال ۳۸. در رساله فارسی فرموده‌اید: کسی که می‌خواهد برای مدّت يك سال و نیم در مکانی سکونت کند، این مقدار کافی در صدق وطن موقّت است، خواهشمند است حکم فردی که می‌خواهد کمتر از يك سال و نیم در مکانی بماند را در موارد تردید عرفی در مثال‌های ذیل بیان فرمایید.

الف. تنها می‌خواهد شش ماه در مکانی سکنی گزیند.

ب. تنها می‌خواهد يك سال در مکانی سکنی گزیند.

ج. مقدار ماندن بین يك سال تا يك سال و نیم است.

جواب: در صورت (الف و ب) باید نماز را شکسته بخواند و در مورد (ج) چنانچه مدّت ماندن بین يك سال تا یک سال و سه ماه باشد مکان مذکور حکم وطن را ندارد و اگر مدّت اقامت بین يك سال و سه ماه تا يك سال و نیم باشد، محلّ احتیاط است.

شایان ذکر است اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند، باید نمازش را در موارد فوق تمام بخواند.

سؤال ۳۹. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور مقرّ و وطن موقّت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدّت، تصمیم بگیرد يك سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن مکان بماند که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق وطنیّت است، آیا از این به بعد می‌تواند احکام وطن موقّت را بار نماید. همچنین اگر فردی قصد دارد بین وطن و محلّ کاری‌اش که در حد مسافت است تنها برای مدّت سه ماه، روز در میان رفت و آمد کند بعد از سپری شدن مدّت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، آیا از این به بعد می‌تواند احکام کثیرالسفر را بار نماید؟

جواب: بله می‌تواند احکام وطن موقّت یا کثیر السفر را بار نماید.

سؤال ۴۰. آیا مخیّر بودن بین شکسته خواندن نماز یا تمام خواندن نماز برای فرد مسافر اختصاص به بخش‌های قدیمی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره دارد یا شامل قسمت‌های توسعه یافته نیز می‌شود؟

جواب: شامل قسمت های توسعه یافته از شهر نیز می‌شود.

سؤال ۴۱. خواهشمند است مواردی را به عنوان نمونه در مورد مکانی که با ماندنِ موقّت در آن، حکم مقرّ و وطن موقّت را پیدا می‌کند بیان فرمایید.

جواب: ضابط در تحقّق مقرّ و وطن موقّت این است که مدّت اقامت فرد در آن مکان به اندازه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند و اگر موقّتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محلّ سکونت خود قرار دهد، باز هم اهل عرف مقرّ و محلّ سکونتش را جای اول بدانند و تحقّق این معنا متوقّف بر این است که مدّت مذکور طولانی باشد و بعید نیست که حداقل آن یك سال و نیم یا آنچه به منزله آن است باشد به گونه‌ای که مُعظم روزهای یك سال و نیم را در آن محلّ ساکن باشد هر چند مثلاً پنج شنبه و جمعه‌ها در آن مکان حضور نداشته باشد و نکاتی را که در تحقّق این معنا باید ملاحظه نمود از قرار ذیل است:

الف. مدّت اقامت فرد در مقرّ کم نباشد مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلّی ساکن باشد، این مقدار کافی در تحقق وطن موقّت نیست.

ب. مجموع مدّت مذکور در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود.

ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقّق وطن موقّت و مقرّ بودن به مدّت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقّق وطن موقّت و مقرّ بودن به مدّت بیشتر احتیاج دارد

و بر این اساس، مواردی را در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمك بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد مذکور در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، به طوری‌که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقّت او محسوب می‌شود.

شایان ذکر است در بعضی از موارد جدول ذیل تحقّق وطن و مقرّ موقّت مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

جدول مربوط به مقرّ و وطن موقّت

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سال‌ها	حکم مقر و وطن موقّت
۱	۲٤	۲۲– ۳۰	۱.۵	دارد
۲	۲٤	۱۵	۳	دارد
۳	۲٤	۷–۸	٤	دارد
٤	۲٤	٦	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲٤	٦	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
٦	۲٤	٤	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲٤	٤	بیشتر از ۷سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	٦	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	٦	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	٤	دارد
۱۳	٦	۲۲	٤	دارد
۱٤	۳–٤	۳۰	مطلقاً	ندارد

سؤال ٤٢. آیا فردی که می‌خواهد فقط برای مدّت یك ماه ٦٠ بار مسافرت برود مثلاً هر روز دو بار سفر برود، از مصادیق کثیر السفر است؟

جواب: خیر، کثیر السفر نیست.

سؤال ٤٣. خواهشمند است مواردی را به عنوان نمونه در مورد کسی که کثیر السفر است و مقدّمه شغل او مسافرت است یا برای غیر شغل زیاد سفر می‌رود بیان فرمایید.

جواب: در فرض سؤال ضابط در کثرت سفر که امری عرفی می‌باشد آن است که سفر عادت فرد عرفاً محسوب شود و تحقّق این معنا متوقّف است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می‌کند زیاد باشد با لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه‌های متعدّدی باشد که نحوی از استمرار و امتداد را دارا هستند و بعید نیست که حداقل آن(٦٠) روز مسافرت یا (٦٠) سفر، در ضمن (٦) ماه از یك سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد.

بر این اساس مواردی را در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمك بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد مذکور در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می‌خواهد حداقل (٦) ماه از یك سال مسافرت برود یا برای(٢) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یك ماه، (٨) روز در سفر باشد یا (٨) سفر انجام دهد[٢٢٣] و در ماه بعد (١٢) روز در سفر باشد[٢٢٤] یا (١٢) سفر انجام دهد[٢٢٥] به طوری که در مدّت مذکور، مجموع روزهایی که در سفر است، (٦٠) روز شود یا مجموع سفرهای او به (٦٠) سفر در (٦٠)روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیر السفر محسوب می‌شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز چنین است.

---

٢٢٣. به گونه‌ای که آن ٨ سفر، در ٨ روز از ماه، هر روز یك سفر واقع شود.

٢٢٤. هر چند ١٢ روز در ضمن دو یا سه سفر واقع شود.

٢٢٥. به گونه‌ای که آن ١٢ سفر، در ١٢روز از ماه، هر روز یك سفر واقع شود.

شایان ذکر است در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقّق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترك نشود.

جدول مربوط به افراد کثیر السفر

ردیف	مدّت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیر السفر
١	٦ماه از یك سال یا ٢سال و بیشتر هرسال ٣ ماه	١٠ و بیشتر	دارد
٢		٩ در یك ماه و١١ در ماه بعد	دارد
٣		٨ در یك ماه و١٢ در ماه بعد	دارد
٤		٧ در یك ماه و١٣ در ماه بعد	دارد
٥		٦ در یك ماه و١٤ در ماه بعد	محل اشکال
٦		٥ در یك ماه و١٥ در ماه بعد	محل اشکال
٧		٤ در یك ماه و١٦ در ماه بعد	ندارد
٨		٨ یا ٩ در هر ماه	محل اشکال
٩		٧ در هر ماه	ندارد
١٠	٥ماه از یك سال یا ٢سال و بیشتر هرسال ٢.٥ ماه	١٠ و بیشتر	محل اشکال
١١		٩ و کمتر	ندارد
١٢	٤ماه از یك سال یا ٢سال و بیشتر هرسال ٢ ماه	١٢ و بیشتر	محل اشکال
١٣		١١ و کمتر	ندارد
١٤	٣ماه از یك سال یا ٢سال و بیشتر هرسال ١.٥ ماه	١٥ و بیشتر	محل اشکال
١٥		١٤ و کمتر	ندارد
١٦	٢ماه از یك سال یا ٢سال و بیشتر هرسال ١ ماه	١٩ و بیشتر	محل اشکال
١٧		١٨ و کمتر	ندارد

نماز قضا

مسأله ۱۹۱۱. کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده است یا آن را خوانده لکن شرعاً باطل و فاسد بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد[۲۲۶] مکلّف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند قضای آن را به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمد و نسیان و غفلت و جهل نیست و از حکم مذکور افراد ذیل استثناء می‌شوند که قضای نماز بر آنان لازم نیست:

۱. کسی که در تمام وقت نماز مجنون بوده است.

۲. کسی که در تمام وقت نماز نابالغ بوده است.

۳. فردی که در تمام وقت نماز به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش بوده است امّا اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد مثل اینکه به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده و پزشک وی را بیهوش نموده است، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، پس از به هوش آمدن بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه بیهوشی در قسمتی از وقت بوده به گونه‌ای که فرد می‌توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح هر چند با اکتفاء به واجبات بخواند و نخوانده باید قضای آن را انجام دهد.

٤. فردی که کافر بوده است و بعد مسلمان شده، لازم نیست نمازهای فوت شده در دوران کفر را قضا نماید امّا فردی که مرتدّ شده است ملحق به کافر نمی‌شود و باید نمازهای خود را قضا نماید.

۵. زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است، بنابراین نمازهای یومیه فوت شده از زنی که حائض یا نفساء بوده و عذرش در تمام وقت باقی بوده قضا ندارد.

و امّا فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد واجب است قضای آن را انجام دهد.

---

۲۲۶. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۲. مکلّفی که از سایر فرق اسلامی بوده و به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده است، چنانچه نمازهایش را مطابق با مذهبش انجام داده است یا مطابق با مذهب شیعه با قصد قربت به جا آورده است، لازم نیست قضای آنها را به جا آورد بلکه اگر وقت باقی باشد اعاده آن در دو مورد فوق واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۳. وجوب قضا اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنج گانه شبانه روزی) ندارد و شامل هر نماز واجب دیگری که مکلّف آن را در وقتش نخوانده است می‌شود مثل نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی برای فردی که عمداً آن را در زمان وقوع خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی نخوانده است[۲۲۷] حتّی بنابر احتیاط لازم، نمازی را که در وقت معیّنی به سبب نذر بر او واجب شده است و انجام نداده باید قضا نماید ولی نماز عید فطر و قربان، قضاء ندارد

شایان ذکر است موارد استثنایی را که در مورد نمازهای یومیه در مسأله (۱۹۱۱) بیان شد در سایر نمازهای واجب نیز جاری است بنابراین نمازهای غیر یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده و عذرش در تمام وقت باقی بوده، به جا آوردن قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۹۱۴. اگر مکلّف نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدّمات لازمه از قبیل تهیه لباس پاك و مباح و وضو گرفتن یا غسل کردن اکتفاء شده، بگذرد و سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف برایش پیش آید مثل اینکه مجنون شود یا بی اختیار بیهوش شود یا زن حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. بنابر این کسی که مقدّمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاك بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده است و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز بر حسب وظیفه‌اش بگذرد و سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف بر وی عارض شود، قضای آن نماز بر او واجب است

---

۲۲۷. در نماز آیات زلزله چنانچه فرد خواندن نماز را به تأخیر بیاندازد تا زمان متّصل به آیه بگذرد، دیگر خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیّت ادا و قضاء آن را بخواند و تفصیل احکام مربوط به قضای نماز آیات در فصل نماز آیات خواهد آمد.

بلكه اگر وقت داخل شده در حالی كه مكلّف می‌توانسته يك نماز با وضو يا غسل بخواند و نخوانده باشد لكن وقت برای تحصيل ساير شرايط مثل يافتن ساتر مباح يا تعيين جهت قبله يا پاك بودن بدن يا لباس نمازگزار كافی نبوده است، بنابر احتياط واجب، بايد آن نماز را قضا كند. همچنين اگر وقت داخل شده در حالی كه وقت برای غسل يا وضو كافی نبوده لكن مكلّف می‌توانسته يك نماز با تيمّم بخواند و نخوانده باشد چه وقت برای تحصيل ساير شرايط كافی بوده و چه وقت كافی نبوده است، بنابر احتياط واجب بايد آن نماز را قضا كند.

و چنانچه از جهت ديگر غير از تنگی وقت تكليف فرد تيمّم بوده مثل آن كه آب برايش ضرر داشته است و می‌توانسته نماز را قبل از حادث شدن عذرهای مانع از تكليف با تيمّم بخواند و نخوانده باشد، در صورتی كه وقت برای تحصيل ساير شرايط فراهم بوده بايد قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصيل ساير شرايط فراهم نبوده، بنابر احتياط واجب، قضای آن نماز را انجام دهد.

شايان ذكر است مكلّف در تند خواندن و كند خواندن نماز و سلامتی و مرض و سفر و حضر و چيزهای ديگر، بايد ملاحظه حال خود را بكند، مثلاً كسی كه تند خواندن نماز برای او حرجی است و سختی زياد دارد با كسی كه می‌تواند نماز را سريع بخواند، هر كدام بايد ملاحظه حال خويش را نمايد. همچنين به عنوان مثال فردی كه غير از طهارت از حدث، ساير مقدّمات نماز برايش فراهم است چنانچه مسافر نباشد و در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود كه به مقدار خواندن چهار ركعت نماز با تحصيل طهارت از حدث (بر حسب وظيفه‌اش) از اوّل ظهر بگذرد و سپس يكی از عذرهای مانع از تكليف بر او عارض گردد و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو ركعت نماز با تحصيل طهارت از حدث كافی است.

مسأله ۱۹۱۵. اگر در اثناء وقت نماز هر چند آخر آن عذرهايی كه مانع از تكليف محسوب می‌شود برطرف گردد مثلاً مجنون، عاقل گردد يا فرد نابالغ، بالغ شود يا فردی كه بی‌اختيار بيهوش شده بوده، به هوش آيد يا زن از خون حيض يا نفاس پاك شود يا كافر مسلمان شود،

چنانچه به اندازه خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یك رکعت آن وقت داشته است و نماز را نخوانده است واجب است نماز را قضا نماید لکن وجوب قضا در موردی که به خاطر تنگی وقت وظیفه فرد تیمّم بوده[۲۲۸] یا وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن‌بدن یا لباس نمازگزارکافی نبوده است بنابراحتیاط لازم می‌باشد.

حکم تأخیر در خواندن نمازهای قضا

مسأله ۱۹۱٦. کسی که نماز قضاء دارد، باید در خواندن آن کوتاهی و سهل انگاری نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۹۱۷. همان طور که بیان شد نماز قضا از واجبات موسّع محسوب می‌شود لکن کسی که به خاطر عارضه‌ای مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خویش را تأخیر بیاندازد بتواند نمازهای قضایش را بعداً انجام دهد مثل کسی که در مریض است و خوف موت دارد، قضای نمازها در مورد وی از واجبات مضیّق محسوب می‌شود و باید آنها را فوراً به جا آورد.

جواز خواندن نمازهای قضا در هر ساعت از شبانه روز

مسأله ۱۹۱۸. خواندن نمازهای قضا در هر وقت و ساعت از شبانه روز در صورتی که وقت نماز اداء ضیق نباشد جایز است، بنابراین فرد می‌تواند نمازهایی را که در روز قضا شده مثل نماز ظهر و عصر، در شب قضای آن را به جا آورد یا نمازهایی را که در شب قضا شده مثل نماز مغرب و عشا در روز قضا نماید.

حکم خواندن نمازهای قضا در سفر و حضر

مسأله ۱۹۱۹. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشای او قضاء شود، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید، هر چند در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر

---

۲۲۸. امّا اگر به جهت دیگری وظیفه فرد تیمّم باشد مثل اینکه آب برای او ضرر دارد چنانچه وقت برای تیمّم و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن باقی بوده است وجوب قضا بنابر فتوی می‌باشد.

از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود، باید آن را چهار رکعتی قضاء نماید، هرچند در سفر بخواهد آن را قضاء نماید.

مسأله ۱۹۲۰. فردی که اول وقت نماز در وطن یا مکانی که در حکم وطن است بوده سپس در اثنای وقت به مسافرت رفته و تا انتهای وقت نماز در سفر بوده است و نمازش را در حضر و سفر نخوانده است، باید آن را شکسته قضا نماید همچنین فردی که اول وقت نماز در سفر بوده است سپس در اثنای وقت به وطن یا مکانی که در حکم وطن محسوب می‌شود رسیده و تا انتهای وقت نماز در آنجا بوده است و نمازش را در سفر و حضر نخوانده است، باید آن را تمام قضا نماید، بنابراین معیار در وجوب شکسته یا کامل خواندن نماز قضا، آخر وقت می‌باشد و مکلّف باید ببیند در آخر وقت که نماز از او فوت شده در سفر بوده یا آنکه در وطن یا مکانی که در حکم وطن است به سر می برده است.

حکم قضای نماز در مورد کسی که وظیفه اش جمع بین نماز شکسته و تمام بوده است

مسأله ۱۹۲۱.اگر وظیفه فرد این بوده که نماز را جمع بخواند یعنی هم تمام و هم شکسته بخواند(به خاطر رعایت احتیاط وجوبی) چنانچه نماز از او فوت شود، به هنگام انجام قضای نماز هم باید آن احتیاط وجوبی را رعایت نموده و نماز را هم شکسته و هم تمام قضا نماید.

احکام قضای نماز در مورد صاحبان عذر

مسأله ۱۹۲۲. اگر وظیفه فرد تا آخر وقت نماز، نماز اضطراری باشد مثل خواندن نماز به طور نشسته یا خوابیده لکن فرد به وظیفه‌اش رفتار نکند و نماز نخواند یا اگر خوانده شرعاً باطل و فاسد محسوب شود، و حال که می‌خواهد قضای آن را به جا آورد عذر وی برطرف شده است، باید قضای نماز را مطابق با نماز اختیاری انجام دهد مثلاً نماز قضا را ایستاده بخواند.

مسأله ۱۹۲۳.اگر فرد فعلاً توانایی انجام وضو یا غسل ندارد و امید دارد عذرش بعداً برطرف گردد و مأیوس از برطرف شدن آن نیست، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نمازهای قضای واجب

خود را با تیمّم بخواند امّا اگر مأیوس از بر طرف شدن عذرش باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی چنانچه بعداً اتّفاقاً عذرش بر طرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بر حسب وظیفه به جا آورد.

مسأله ۱۹۲٤. کسی که وظیفه او وضوی جبیره‌ای است نه تیمّم، می‌تواند نمازهای قضای خود را با وضوی جبیره بخواند هر چند بداند عذرش بعداً برطرف می‌شود.

مسأله ۱۹۲۵. کسی که به خاطر عذر دیگری[۲۲۹] توانایی انجام نماز اختیاری کامل را ندارد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که عذرش بعداً برطرف می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کرده و نمازهای قضای خود را بعد از برطرف شدن عذر بخواند امّا اگر یقین یا اطمینان دارد که بعداً عذرش برطرف نمی‌شود می‌تواند در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلیش بخواند بلکه اگر شک در برطرف شدن عذر داشته باشد جایز است در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلی‌اش بخواند لکن در هر دو صورت چنانچه عذرش بعداً برطرف شود بنابر احتیاط واجب نماز قضا را دوباره بخواند مگر آنکه عذرش در مورد غیر ارکان نماز باشد که در این صورت نماز قضای خوانده شده صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، به عنوان مثال:

الف. مکلّفی که از انجام رکوع و سجود اختیاری به خاطر عذری عاجز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد جایز است نمازهای قضایش را بر حسب وظیفه فعلیش انجام دهد مثلاً آنها را ایستاده به جا آورد و برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید، لکن چنانچه اتّفاقاً عذرش برطرف گردید احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را بخواند.

ب. مکلّفی که به خاطر عیبی که در زبانش می‌باشد عاجز از تلفّظ صحیح قرائت نماز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد جایز است نمازهای قضایش را بر حسب وظیفه فعلیش انجام دهد و چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف شد لازم نیست نمازهای قضا را دوباره بخواند.

---

۲۲۹ . مراد از عذرهای دیگر، غیر از مواردی است که حکم آن در مسأله (۱۹۲۳و۱۹۲٤) گفته شد.

مسأله ۱۹۲۶. تا انسان زنده است هر چند از به جا آوردن قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضاء نماید.

حکم رعایت ترتیب بین نمازهای قضا

مسأله ۱۹۲۷. در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر از يك روز يا نماز مغرب و عشا از يك شب[۲۳۰] امّا اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسأله ۱۹۲۸. اگر فرد بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

حکم کسی که یک نماز چهار رکعتی از او فوت شده و نمی داند کدام نماز است

مسأله ۱۹۲۹. کسی که می‌داند يك نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره آن مخیّر می‌باشد و می‌تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

---

۲۳۰. به عنوان مثال کسی که به مدّت یک شبانه روز پشت سر هم نماز قضا دارد و اولین نماز هم نماز صبح است می‌تواند به شیوه‌های مختلفی نمازهای قضا را انجام دهد، از جمله آنها موارد ذیل است:

الف. از نماز صبح شروع کرده و به نماز عشا همان شبانه روز ختم نماید

ب. نمازها را به ترتیب نماز صبح، نماز مغرب، نماز ظهر، نماز عصر، نماز عشا بخواند.

ج. نمازها را به ترتیب نماز ظهر، نماز صبح، نماز مغرب، نماز عصر، نماز عشاء بخواند.

د. نمازها را به ترتیب نماز مغرب، نماز صبح، نماز ظهر، نماز عشا، نماز عصر بخواند. امّا خواندن نمازها در مورد مذکور به گونه‌ای که نماز عصر بر نماز ظهر مقدّم شود یا نماز عشا بر نماز مغرب مقدّم گردد صحیح نیست بنابراین اگر فرد عمداً نمازها را به ترتیب نماز عصر، نمازظهر، نماز عشا، نماز مغرب، نماز صبح بخواند باید غیر از نماز صبح چهار نماز دیگر را با رعایت تقدّم نماز ظهر بر عصر و تقدّم نماز مغرب بر عشا دوباره بخواند.

حکم کسی که تعداد نمازهای قضایش را نمی داند

مسأله ۱۹۳۰.کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضاء شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند و اکتفاء به قدر متیقّن از نمازهایی که فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است بخواند ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضاء شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۹۳۱. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

حکم کسی که نماز قضا دارد و می خواهد نماز اداء بخواند

مسأله ۱۹۳۲.کسی که فقط یك نماز قضاء از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۹۳۳.اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

حکم کسی که در اثنای نماز اداء یادش می آید نماز قضا دارد

مسأله ۱۹۳۴. اگر در بین نماز یادش بیاید که یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، یا فقط یك نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن باشد نیّت را به نماز قضاء برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز فوت نمی‌شود، بهتر این است که نیّت نماز

قضاء کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، بهتر است نیّت را به نماز قضاء صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یك رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

حکم خواندن نماز قضا به جماعت

مسأله ۱۹۳۵. نماز قضاء را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یك نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد ولی لازم است نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند قضای حتمی باشد و اگر نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند احتیاطی است اقتداء به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد و تحقیق و فحص برای مأمومی که نمی‌داند نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند حتمی است یا احتیاطی، واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۶. مأمومی که نماز قضای احتیاطی می‌خواند یعنی بنابر احتیاط واجب یا احتیاط مستحب، نماز قضاء می‌خواند، نمی‌تواند بنابراحتیاط لازم، واسطه اتّصال در صفوف نماز جماعت باشد مگر برای کسی که نماز قضای احتیاطی می‌خواند و مماثل خودش در جهت احتیاط می‌باشد که توضیح مماثلت در مسأله (۲۰۰۵) خواهد آمد لکن فرد مأمومی که می‌خواهد نماز قضاء بخواند و نمی‌داند نماز کسانی که واسطه اتّصال او به امام جماعت هستند نماز قضای حتمی است یا نماز قضای احتیاطی، لازم نیست در این مورد تحقیق و تفحّص کند و از آنها سؤال نماید.

عادت دادن بچّه نابالغ ممیّز به خواندن نماز اداء یا قضا

مسأله ۱۹۳۷. مستحب است بچّه ممیّز نابالغ را یعنی بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند لکن این کار به گونه‌ای انجام شود که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز یا عبادات دیگر نگردد.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

در این فصل به بیان احکام و شرایط مربوط به وجوب نماز قضای پدر بر عهده پسر بزرگتر می‌پردازیم، شایان ذکر است این وجوب، بنابر احتیاط لازم می‌باشد.

شرایط وجوب نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر

مسأله ۱۹۳۸.اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد با شرایطی که در ذیل بیان می‌شود بر پسر بزرگترش، بنابر احتیاط، واجب است که بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد:

۱. پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد.

۲. پدر تمکّن و توانایی از انجام قضای آن داشته باشد.

۳. پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند.

٤. پسر بزرگتر هنگام وفات پدر مجنون یا نابالغ نباشد.

٥. پسر بزرگتر از ارث بردن شرعاً ممنوع نباشد.

٦. پسر بزرگتر معلوم باشد.

شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسأله ۱۹۳۹.شرط اول در اینکه نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگ‌تر بنابر احتیاط، واجب باشد آن است که پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد و چنانچه آن را عمداً و از روی نافرمانی ترک کرده باشد قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

مسأله ۱۹٤۰.اگر نمازهایی را که پدر خوانده است به خاطر ندانستن مسأله شرعاً باطل و فاسد باشد و وی در این مورد جاهل مقصّر محسوب شود، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست امّا اگر جاهل قاصر محسوب گردد نمازهای باطل مذکور ملحق به نمازهایی است که از روی

عذر ترک شده است و بنابر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید آنها را قضا نماید[۲۳۱]

شرط دوم: پدر در زمان حیات، تمکّن و توانایی از انجام قضای آن داشته است

مسأله ۱۹۴۱. شرط دوم آن است که پدر تمکّن و توانایی از انجام قضای آن داشته لکن قضای آن را به جا نیاورده باشد بنابراین اگر پدر نمی‌توانسته قضای آن را هر چند با عمل به وظیفه نماز اضطراری[۲۳۲] انجام دهد و در همان حال عجز فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.[۲۳۳]

شرط سوم: پدر وصیّت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسأله ۱۹۴۲. اگر میّت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگتر قضاء واجب نیست و واجب است مطابق با وصیّت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

مسأله ۱۹۴۳. اگر متوفّی پسر بزرگتر نداشته باشد و در مورد اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش وصیت نداشته باشد، بر ورثه لازم نیست از ترکه میّت برای او اجیر بگیرند هر چند احتیاط مستحب است که ورثه بالغِ عاقل از سهم خویش برای انجام نمازهای قضای متوفّی اجیر بگیرند.

---

۲۳۱. به عنوان مثال نمازی که پدر به خاطر ندانستن مسأله با وضو یا غسل یا تیمّم باطل خوانده است چنانچه در فراگیری حکم شرعی کوتاهی کرده باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست امّا اگر پدر در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد مثل اینکه مسأله را از فرد مورد وثوقی پرسیده بوده و بعداً معلوم شده که او اشتباه پاسخ داده است، در این صورت بنابر احتیاط واجب بر پسر بزرگتر قضای آن نماز واجب است.

۲۳۲. مثل نماز نشسته یا خوابیده برای کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند یا مثل نماز ایستاده که در آن برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید برای کسی که نمی‌تواند به طور متعارف نماز بخواند یا نماز با بدن نجس برای کسی که عاجز از تطهیر بدن است.

۲۳۳. مثل اینکه پدر نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب در همان حالت خواب از دنیا رفته است یا چنانچه از خواب بعد از طلوع آفتاب بیدار شده قبل از سپری شدن زمانی که خواندن نماز قضا در آن ممکن باشد از دنیا رفته باشد، یا مثل اینکه پدر در تمام وقت نماز فاقد الطهورین بوده و بعد از گذشتن وقت نماز نیز عذر وی استمرار داشته تا از دنیا رفته است.

شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسأله ١٩٤٤. اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید بر او واجب نیست نماز پدر را قضاء نماید.

شرط پنجم: پسر بزرگتر از ارث بردن شرعاً ممنوع نباشد

مسأله ١٩٤٥. اگر پسر بزرگتر به خاطر یکی از اسباب منع ارث مثل قتل پدر یا کافر بودن از ارث بردن شرعاً محروم باشد، بر او خواندن نمازهای قضای پدر واجب نیست.

شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد

مسأله ١٩٤٦. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مراد از پسر بزرگتر

مسأله ١٩٤٧. مراد از پسر بزرگتر، بزرگ‌ترین پسری است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین به عنوان مثال، پدری که دو پسر دارد لکن پسر بزرگترش در حال حیات پدر، فوت شده است، هنگامی که پدر می‌میرد پسر دیگر وی که زنده است، پسر بزرگتر محسوب می‌شود.

مسأله ١٩٤٨. چنانچه دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولّد شده است پسر بزرگتر محسوب می‌شود هر چند که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسأله ١٩٤٩. اگر متوفّی دو پسر داشته باشد که هر دو در هنگام وفات پدر بالغ باشند لکن یکی از آنان از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از نظر بلوغ بزرگتر باشد یعنی زودتر بالغ شده باشد، پسر بزرگتر کسی است که از نظر سنّی بزرگتر است.

مسأله ١٩٥٠. اگر دو پسر متوفّی دقیقاً از نظر سنّی با هم مساوی باشند، در این صورت وجوب قضای نمازهای پدر بر هر دو به نحو وجوب کفایی می‌باشد و اگر یکی از آنان نمازهای قضای پدر را انجام داد از دیگری ساقط می‌شود و در این حکم فرقی نیست که امکان تقسیم

نمازهای قضا باشد مثل اینکه نمازهای قضا متعدّد باشد یا تقسیم امکان پذیر نباشد مثل اینکه متوفّی تنها یک نماز قضا داشته باشد.

حکم شک در اینکه پدر نماز قضا داشته است یا نه

مسأله ۱۹۵۱. اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

حکم اعلام پدر به داشتن نماز قضایی که با عذر از وی فوت شده است

مسأله ۱۹۵۲. اگر پدر بگوید که نمازهای قضایی از او، از روی عذر فوت شده است، چنانچه پسر بزرگتر از گفته او یقین یا اطمینان نماید، بنابر احتیاط واجب باید نمازهای قضای مذکور را بخواند اما برای وجوب قضا بر پسر بزرگتر، صِرف إخبار پدر، بدون حصول اطمینان یا یقین کافی نیست.

حکم وصیت پدر به گرفتن اجیر برای خواندن نماز قضا در حالی که وصیّ یا ورثه وی می دانند وی نماز قضا نداشته است

مسأله ۱۹۵۳. اگر پدر وصیت نماید که از ثلث مالش برای خواندن نماز قضای وی اجیر بگیرند، عمل به وصیت واجب است هر چند پسر بزرگتر یا سایر ورثه یا وصی بدانند که متوفّی نماز قضا نداشته است و أثر شرعی‌ای برای قطع و یقین افراد مذکور در فراغ ذمّه متوفّی از نماز قضا نیست[۲۳۴].

حکم شک در اینکه پدر نماز قضایش را خوانده است یا نه

مسأله ۱۹۵۴. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضاء داشته و شك کند که به جا آورده یا نه، در صورت جمع بودن سایر شرایط، بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

---

۲۳۴. شایان ذکر است در فرض وصیت به ثلث، خواندن نمازهای قضا بر پسر بزرگتر واجب نیست لکن عمل به وصیت لازم است.

حکم شک در اینکه پدر نمازش با عذر یا بدون عذر قضا شده است

مسأله ۱۹۵۵. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته است لکن وی نمی‌داند که نمازهای پدر به سبب عذر مثل فراموشی و خواب ماندن فوت شده است یا عمداً و بدون عذر آنها را نخوانده است، در این صورت قضای نمازهای پدر بر او واجب نیست.

حکم شک در تعداد نمازهای قضای پدر

مسأله ۱۹۵۶. پسر بزرگتری که می‌داند از پدرش مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از روی عذر قضاء شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنچ نمازبر عهده پدرش بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند و اکتفاء به قدر متیقّن از نمازهایی که فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است بخواند هر چند احتیاط مستحب است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است.

حکم اختصاص وجوب قضا به نمازهای یومیه

مسأله ۱۹۵۷. حکم وجوب نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگتر اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنج گانه شبانه روزی) دارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده مثل نماز آیات یا نماز مستحبّی که بر او به واسطه نذر یا عهد یا قسم واجب شده نمی‌شود.

حکم نمازهای قضایی که از دیگری بر عهده پدر بوده است

مسأله ۱۹۵۸. اگر خواندن نماز قضای فردِ دیگری بر پدر به واسطه استیجار یا شرط ضمن عقد و مانند آن واجب باشد و قبل از خواندن آنها پدر بمیرد، قضای آنها بر پسر بزرگتر واجب نیست و از این قبیل است نمازی قضای پدر بزرگ (پدرِ پدر) که بر عهده پدر بوده و آنها را نخوانده است، در این فرض قضای نمازهای پدر بزرگ پدری بر نوه‌اش واجب نیست.

حکم تأخیر در خواندن نماز قضای پدر

مسأله ۱۹۵۹. اگر بر پسر بزرگتر خواندن نماز قضای پدر واجب شده باشد لازم نیست آنها را

فوراً انجام دهد لکن نباید در خواندن آنها کوتاهی و سهل انگاری کند.

حکم انجام تبرّعی نمازهای قضای پدر توسّط شخص دیگر

مسأله ۱۹۶۰. اگر فرد دیگری غیر از پسر بزرگتر، نمازهای قضای متوفّی را تبرّعاً و به طور مجانی انجام دهد، صحیح است و انجام آنها از پسر بزرگتر ساقط می‌شود.

حکم اجیر گرفتن برای نمازهای قضای پدر

مسأله ۱۹۶۱. اگر پسر بزرگتر برای نمازهای قضای پدرش، اجیر بگیرد و اجیر آنها را به جا آورد کافی است لکن اگر اجیر آنها را انچام ندهد، تکلیف از عهده پسر بزرگتر ساقط نمی‌شود.

عدم وجوب نمازهای قضای پدر بر غیر پسر بزرگتر از سایر ورثه

مسأله ۱۹۶۲. اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضاء کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۳. اگر پدر بمیرد در حالی که پسر بزرگتر ندارد یا پسر بزرگتر فاقد شرایط ذکر شده برای وجوب قضا باشد، قضای نمازها بر عهده سایر ورثه واجب نیست. بنابراین خواندن نماز قضای پدر بر دختران متوفّی واجب نیست هر چند متوفّی پسر نداشته باشد همچنین خواندن نمازهای قضای مذکور بر والدین متوفّی یا برادران و خواهران او یا عمو و عمّه و دایی و خاله وی واجب نیست هر چند متوفّی غیر آنان کسی را نداشته باشد لکن چنانچه متوفّی پسر بزرگتر ندارد احتیاط مستحب است افراد مذکّر مطابق با ترتیب طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند و اگر فرد مذکّری در طبقات ارث نباشد زنان مطابق با طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند

مسأله ۱۹۶۴. بر پسرِ پسر (نوه) قضای نمازهای میّت واجب نیست هر چند تمام پسران متوفّی در زمان حیات او فوت شده باشند و در هنگام وفات تنها نوه او موجود باشد یا آنکه نوه مذکور از نظر سنّی از پسران متوفّی که در زمان وفات وی زنده هستند بزرگتر باشد لکن انجام نمازهای قضای متوفّی بر نوه مذکور در زمانی که متوفّی به هنگام وفات فرزندی نداشته باشد،

مطابق با احتیاط استحبابی می‌باشد.

پسر بزرگتر نمازهای قضای پدر را بر اساس مرجع تقلید خود به جا می آورد

مسأله ۱۹۶۵. پسر بزرگتر که نمازهای قضای پدرش را می‌خواند در شکیّات و سهویّات نماز همچنین در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر فقهی مرجع تقلید خویش) باید رفتار نماید بلکه در اصل وجوب قضای نمازهای پدر و عدم وجوب آن نیز حکم این چنین است.

حکم نماز قضای مادر

مسأله ۱۹۶۶. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است پسر بزرگتر نمازهای قضای مادر را نیز انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد به گونه‌ای که برای پدر گفته شد.

مسأله ۱۹۶۷.اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را بلند می‌خواند.

حکم کسی که خودش نماز قضا دارد و می خواهد برای والدینش نماز قضا بخواند

مسأله ۱۹۶۸.کسی که خودش نماز قضاء دارد، می‌تواند برای پدر و مادرش نماز قضا بخواند و بین نماز قضای خودش و نماز قضای والدینش ترتیب شرعی معتبر نیست و هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

نمازنیابتی (نمازاستیجاری)

این فصل به بیان مسائل متنوّع نماز نیابتی و احکام و شرایط اجیر گرفتن برای نماز اختصاص دارد.

حکم نیابت از مردگان و زندگان در اعمال عبادی

مسأله ۱۹۶۹. بعد از مرگ انسان، می‌شود نماز و عبادت‌های دیگری را که او در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او نایب می‌گویند و عمل او را نیابت می‌نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می‌شود منوب عنه نامیده می‌شود و همچنان که نیابت تبرّعی و به طور مجانی صحیح است، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح است، بنابراین بعد از وفات انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد و در این صورت به نماز یا عبادت مذکور نماز استیجاری یا عبادت استیجاری گفته می‌شود.

مسأله ۱۹۷۰. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است[۲۳۵] و امّا نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست هر چند فرد مورد نیابت عاجز از انجام عمل باشد مگر در حجّ به تفصیلی که در فصل حجّ، احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد و نیابت از افراد زنده در بعضی از مستحبات عبادی مثل حجّ و عمره و طواف از طرف کسی که در شهر مکّه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و قبور امامان علیهم السلام و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می‌شود جایز است بلکه نیابت از افراد زنده در جمیع مستحبات رجائاً و بدون قصد ورود جایز می‌باشد. و در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است فرقی نیست که نیابت

---

۲۳۵. مثل اینکه فرد به نیابت از پدرش یا مادرش یا شخص دیگری که از دنیا رفته است نماز قضا یا نماز مستحبی بخواند یا روزه قضا یا روزه مستحبی بگیرد یا حج واجب یا حج مستحبی یا عمره به جا آورد یا به نیابت آنها قبر پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله و قبور ائمه هدی سلام الله علیهم را زیارت نماید. و در این مثال‌ها فرقی نیست که نیابت تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعاله یا مانند آن باشد.

تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعاله یا مانند آن باشد بنابراین انسان می‌تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبّی مثل حجّ و عمره و زیارت از طرف زندگان در ازای دریافت اجرت اجیر شود.

حکم اهدای ثواب عمل به دیگران

مسأله ۱۹۷۱. اهداء ثواب عمل در مستحبّات و واجبات جایز است و انسان می‌تواند کار مستحبّی یا واجب را برای خودش انجام دهد سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. شایان ذکر است اهداء ثواب موجب فراغ ذمّه مردگان یا زندگان از واجباتی که بر عهده آنان بوده نمی‌شود.

اموری که در اکتفاء به نیابت معتبر است

مسأله ۱۹۷۲. در کفایت نیابت در نماز قضا چند امر شرط است:

اوّل: نایب، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد.

دوّم: نایب باید عاقل باشد.

سوّم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد.

چهارم: فرد اطمینان به انجام اصل عمل توسّط نایب داشته باشد.

پنجم: نایب باید عمل را به طور صحیح به جا آورد.

ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد

هفتم: نایب باید منوب عنه را هر چند اجمالاً معیّن نماید.

هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و افمال اختیاری نماز ناتوان نباشد. و توضیح شروط فوق در مسائل ذیل خواهد آمد.

شرط اوّل: نایب، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد

مسأله ۱۹۷۳. نایب بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد، بنابراین کفایت نیابت یا استیجار بچه نابالغ ممیّز هر چند با اذن ولیّ او برای خواندن نمازهای قضای میّت محلّ اشکال است.

البتّه اگر فرد وصیّت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش نموده باشد و وصیّت کننده، اجتهاداً یا تقلیداً اجیرگرفتن بچه نابالغ ممیّز را کافی بداند، برای وصیّ جایز است بچه نابالغ ممیّز را که شرایط دیگر را نیز دارا است با اذن ولیّ او اجیر نماید مگر آنکه وصیّت از چنین موردی انصراف داشته باشد.

شرط دوّم: نایب باید عاقل باشد

مسأله ۱۹۷٤. نایب باید عاقل باشد، پس نیابت مجنون از دیگری کافی نخواهد بود و در صورتی که جنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست و امّا نایب شدن فرد سفیه مانعی ندارد.

شرط سوّم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد

مسأله ۱۹۷۵. نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، پس نیابت غیر او کافی نیست .

شرط چهارم: فرد اطمینان به انجام اصل عمل توسّط نایب داشته باشد

مسأله ۱۹۷٦. شرط چهارم در اکتفاء به عمل نیابتی آن است که فرد وثوق و اطمینان به انجام اصل عمل توسّط نایب داشته باشد و چنانچه نایب خبر دهد که از طرف منوب عنه نماز قضا را انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشود، در این صورت، اکتفاء به خبر دادن او محلّ اشکال است[۲۳٦].

مسأله ۱۹۷۷. هر گاه فرد شك کند که اجیر نمازهای قضای میّت را انجام داده یا نه، هر چند خودش بگوید انجام داده‌ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره اجیر بگیرد .

---

۲۳٦. شایان ذکر است وثوق و اطمینان به انجام عمل، شرط صحّت عمل نیابتی نیست بلکه شرط اکتفاء به آن است بنابراین اگر مثلاً پسر بزرگتر، فردی را برای نمازهای قضای پدرش اجیر کرده باشد که مورد اطمینان و وثوق او نیست و شک دارد که اجیر نماز قضا را خوانده است یا نه، چنانچه در متن واقع اجیر نمازهای قضا را به وجه شرعی خوانده باشد، ذمّه میّت از نماز قضا فارغ می‌شود، ولی تا اطمینان یا طریق شرعی معتبر دیگر نباشد که نایب عمل را انجام داده است پسر بزرگترنمی‌تواند به اجیر گرفتن نایب مذکور اکتفاء نماید.

شرط پنجم: نایب باید عمل را به طور صحیح به جا آورد

مسأله ۱۹۷۸. هنگامی ذمّه منوب عنه فارغ و بری می‌شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد. بر این اساس نایب باید احکام نماز که محلّ ابتلای او است و در صحّت نماز نقش دارد به گونه‌ای که عدم شناخت آنها موجب فساد و بطلان نماز می‌گردد را بداند هر چند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد امّا دانستن احکامی که در نماز محلّ ابتلای او نیست مثل بعضی از شکیّات و سهویّات یا مبطلات لازم نیست.

مسأله ۱۹۷۹. کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۹۸۰. هر گاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده است لکن شک نماید که نایب نماز را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می‌تواند بنای بر صحّت عمل بگذارد هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که معلوم نباشد نایب معرفت و شناخت به احکام نماز دارد یا ندارد و این حکم در مورد سایر اعمال نیابتی نیز جاری است همچنین در حکم مذکور فرقی بین اینکه نایب اجیر باشد یا به عنوان دیگری عمل نیابتی را به جا آورد نیست. بنابراین آنچه در مورد استیجار نایب باید مورد توجّه باشد آن است که شخصی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۹۸۱. کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر فقهی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند یا اگر مجتهد نیست و نمی‌خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او صحیح است انجام دهد و در این حکم فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعاله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور مجّانی باشد.

مسأله ۱۹۸۲. اگر با اجیر قید کنند[۲۳۷] که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد یا اطلاق قرارداد اجاره منصرف به این معنا باشد، باید همان طور به جا آورد مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد که در این صورت، اجاره باطل است مثلاً اگر مستأجر در قرارداد اجاره از اجیر خواسته تسبیحات اربعه را سه بار بگوید یا در صورت شك در تعداد رکعات، هرچند شك از شك‌های صحیح باشد نماز را دوباره بخواند، اجیر باید مطابق خواسته مستأجر رفتار نماید. همچنین اگر مثلاً متعلّق عقد اجاره عمل صحیح در نزد میّت یا ولیّ او باشد به اینکه مستأجر در قرار داد اجاره مثلاً نماز صحیح در نزد میّت یا ولیّ او را از اجیر بخواهد یا اطلاق قرارداد اجاره منصرف به این معنا باشد، در این صورت اجیر مطابق با خواسته مذکور نماز را انجام می‌دهد مگر اینکه یقین به بطلان نماز به آن نحو داشته باشد البتّه ترك آنچه إخلال به آن از جاهل قاصر در نزد میّت یا ولیّ او بخشیده شده است و مضرّ به صحّت نماز نباشد، اشکال ندارد و اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت و ولیِ او[۲۳۸] هر کدام که به احتیاط نزدیك‌تر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یك مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید[۲۳۹].

مسأله ۱۹۸۳. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیه را که متعارف و معمول است به جا آورد مگر آنکه قرینه‌ای در بین باشد که دلالت نماید منظور مستأجر بیش از مقدار واجب نماز نیست یا

---

۲۳۷. در این فرض، اجاره به نحو قیدیّت بوده و مستأجر حدود عملی که اجیر را برای آن اجاره نموده معیّن کرده است و مطلوب مستأجر تنها همان کیفیت خاص از عمل است.

۲۳۸. این در موردی است که انجام نمازها وظیفه ولیّ مثل پسر بزرگترباشد.

۲۳۹. شایان ذکراست مثال مذکور در مثل موردی است که مستأجر از اجیر، انجام بیش از مقدار واجب را نخواسته است و گرنه ممکن است گفتن سه بار تسبیحات اربعه در نماز قضاء از جهت دیگری که در مسأله بعد می‌آید لازم باشد.

آنکه قرینه‌ای در بین باشد که دلالت نماید منظور انجام همه مستحبات متعارفه نمازهای یومیه نیست و مراد تعداد معیّنی از مستحبات است.

مسأله ١٩٨٤. اگر اجیر در هنگام خواندن نمازهای قضا بعضی از واجبات غیر رکنی را سهواً فراموش کند و محلّ تدارک آن بگذرد یا انجام بعضی از مستحبات را که به حسب اطلاق عقد اجاره لازم بوده آنها را انجام دهد فراموش کند، و سهو و فراموشی در موارد مذکور به مقدار متعارف باشد، چنانچه متعلّق اجاره تفریغ ذمّه میّت بوده است (همچنان که در بسیاری از موارد اجاره این چنین است) و در اجاره شرط یا قید خاصی در این رابطه ذکر نشده است، اجیر تمام اجرت را مالک می‌شود. شایان ذکر است چنانچه قرینه‌ای وجود داشته باشد که عقد اجاره براین اساس بوده که اجرت بر أجزای عمل تقسیم شود، در این فرض از اجرت نسبت به مقدار نقصان و اجزای فراموش شده کم می شود و ما بقی اجرت را مالک می‌باشد.

شرط ششم: نایب باید درعمل قصد نیابت داشته باشد

مسأله ١٩٨٥. نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد و عمل را مطابق آنچه در ذمّه منوب عنه است و به قصد فراغ ذمّه او به جا آورد بنابراین اگر فرد عملی مثل نماز یا روزه را انجام دهد و ثواب آن را به میّت مورد نظر هدیه کند، کافی در تحقّق نیابت و فراغ ذمّه منوب عنه (میّت) ازعمل واجب نیست.

شرط هفتم: نایب باید منوب عنه را هر چند اجمالاً معیّن نماید

مسأله ١٩٨٦. نایب باید موقع نیّت و انجام عمل فردی که از طرف او نیابت می‌کند (منوب‌عنه) را هر چند اجمالاً معیّن نماید و لازم نیست اسم او را بداند مثلاً اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میّت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

مسأله ١٩٨٧. اگر پسر بزرگتر برای نمازهای قضای پدرش اجیر بگیرد، اجیر باید نمازهای قضا را به نیابت از متوفّی، نه به نیابت از پسر بزرگتر، انجام دهد.

شرط هشتم: نایب، بنابراحتیاط واجب، ازانجام بعضی ازشرایط و افعال اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسأله ۱۹۸۸. بنابر احتیاط واجب در صورت امکان نمی‌توان فردی را که از انجام بعضی از شرایط و اعمال اختیاری نماز ناتوان است اجیر نموده و به عمل وی اکتفاء نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرّعاً و بدون اجرت به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد اکتفاء کردن به عملش محلّ اشکال است، به عنوان مثال نایبی که معلوم است یکی از عذرهای ذیل را دارد، بنابر احتیاط واجب، نیابت وی در مورد نمازهای قضای میّت کافی نیست هر چند نماز میّت هم همان طور قضاء شده باشد:

۱. کسی که به واسطه عذر با تیمّم نماز می‌خواند.

۲. کسی که دائم الحدث بوده (مسلول و مبطون) و بی‌اختیار از او بول یا مدفوع خارج می‌شود.

۳. کسی که به واسطه عذر با بدن یا لباس نجس نماز می‌خواند.

٤. کسی که به واسطه عذر نشسته نماز می‌خواند.

٥. کسی که تکبیرة الاحرام یا قرائت حمد و سوره نمازش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد.

٦. کسی که نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته باشد.

ولی نیابت و اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای است و با وضو یا غسل مذکور نماز می‌خواند اشکال ندارد.

حکم نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد

مسأله ۱۹۸۹. مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند نایب در خواندن نماز قضا شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید نایب به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد نایب اجیر باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

حکم رعایت ترتیب در خواندن نمازهای قضای میّت توسّط اجیر

مسأله ۱۹۹۰. در قضای نمازهای میّت، رعایت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یك شب همچنان که سابقاً گذشت ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میّت، یا ولیّ او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسأله ۱۹۹۱. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله (۱۹۲۷) گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معیّن نماید مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یك شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصرِ همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشای همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید تا ترتیب رعایت شود.

حکم شک اجیر در متعلّق اجاره بین دو امر متباین

مسأله ۱۹۹۲. اگر کسی خود را برای خواندن نماز، اجیرِ فرد دیگر کرده باشد و بعد شک کند که مورد اجاره، نماز تمام بوده است یا نماز شکسته (نماز مسافر)، چنانچه پرسیدن از فرد اجاره کننده ممکن نباشد واجب است احتیاط نماید و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند همچنین اگر کسی خود را برای خواندن نماز اجیر فرد دیگر کرده باشد و بعد شک کند که مورد اجاره، نماز صبح بوده یا نماز ظهر چنانچه پرسیدن از فرد مذکور ممکن نباشد واجب است احتیاط نماید و هر دو نماز را بخواند.

حکم انجام ندادن نماز قضا توسّط اجیر در مدّتی که برای آن معیّن شده است

مسأله ۱۹۹۳. اگر مستأجر جهت خواندن نماز قضا برای اجیر مدّتی را مشخّص نماید ولی اجیر در مدّت معیّن شده تمام نمازها یا قسمتی از آنها را انجام نداده باشد، جایز نیست که آنها را بعد از آن مدّت انجام دهد مگر آنکه مستأجر اذن بدهد و چنانچه اجیر بعد از سپری شدن

مدّت بدون اذن مستأجر نمازها را به طور صحیح بخواند، نسبت به نمازهای مذکور مستحق اجرت نیست لکن ذمّه منوب عنه (میّت) از نماز قضا فارغ می‌شود.

احکام مربوط به اجیری که قبل از انجام نماز استیجاری فوت نموده است

مسأله ١٩٩٤. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یك سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نیز اگر احتمال می‌دهند که آنها را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسأله ١٩٩٥. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میّت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد:

الف. در صورتی‌که اجاره کننده شرط کرده باشد که تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند، می‌تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و عوض مقداری را که از اجیر فوت شده مطالبه نماید (اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد)

ب. اگر اجاره کننده قید کرده باشد[٢٤٠] که تمام نمازها را خود اجیر بخواند، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجاره کننده می‌تواند اجرت المسمای مقدار باقیمانده از نمازها را پس بگیرد یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ج. اگر اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند، باید ورثه‌اش

---

٢٤٠. در این فرض، اجاره به نحو قیدیّت بوده و مستأجر حدود عملی که اجیر را برای آن اجاره نموده معیّن کرده است و مطلوب مستأجر تنها همان کیفیت خاصّ از عمل است و امّا در فرض شرط (مورد الف) متعلّق اجاره طبیعی عمل بوده و نفس عمل بدون لحاظ شرط نیز مطلوب مستأجر می‌باشد و مستأجر به عنوان مطلوب دیگر در ضمن عقد اجاره، اجیر را ملتزم می کند که خود مباشرتاً عمل را انجام دهد و معنای این شرط قرار دادن خیار برای فرد مستأجر است تا در صورت عدم تحقّق شرط مستأجر بتواند عقد را فسخ نماید.

از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند امّا اگر متوفّی مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و میّت مشغول الذّمّه به عمل یا مال باقی می‌ماند.

مسأله ۱۹۹۶. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که متوفّی وصیّت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضا کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغِ عاقل از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال متوفّی را به مصرف نماز او برسانند.

نماز جماعت

فضیلت نماز جماعت

آیین اسلام از بعد اجتماعی مهمّی برخوردار است و در بسیاری از برنامه‌هایش بر این بُعْد تکیه و تأکید کرده است. برگزاری نمازهای روزانه واجب به صورت جماعت و گروهی، یکی از این برنامه‌ها است که در روایات معصومین علیهم السلام بر آن تأکید فراوان شده است و برای آن پاداش‌ها و فضیلت‌های بسیار ذکر شده است. نماز جماعت بهترین، پاک‌ترین، و کم هزینه‌ترین اجتماعات دنیا است و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

نماز جماعت روحیه فرد گرایی و انزوا و گوشه‌گیری را در انجام مراسم عبادی در بین مسلمانان از بین می‌برد. در نماز جماعت افراد در یک صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و غرور، خود خواهی و تکبّر کنار می‌رود و صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دل‌ها زنده می‌شود و مؤمنان با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دلگرمی، قدرت و امید می‌کنند.

در حدیث نقل شده است که زراره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «اینکه می‌گویند یک نماز با جماعت، از (۲۵) نمازی که فرادا خوانده شود با فضیلت‌تر است، درست است؟ حضرتش فرمودند: بلی، درست گفته‌اند.»

زراره در ادامه از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنان امام و دیگری مأموم باشد نیز جماعت است؟ امام‌صادق علیه السلام فرمودند: بلی و مأموم در این صورت، در طرف راست امام می‌ایستد[۲۴۱].»

و روایت شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «هر کس چهل روز نمازش را به

---

۲۴۱. تهذیب‌الأحکام ج ۳ ص ۲۴ ح۱ باب۲ فضل الجماعة

جماعت بخواند در حالی که تکبیرة الاحرام را درک کند (یعنی از اول نماز با جماعت باشد) از دو مورد رهایی می‌یابد، یکی از آتش جهنم و دیگری از نفاق[٢٤٢].»

و در حدیث نقل شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا می‌خواهید شما را به عملی راهنمایی کنم که خداوند متعال به واسطه آن گناهان را از بین می‌برد و به حسنات و نیکی‌های فرد می‌افزاید، گفته شد: بلی، ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، حضرت فرمودند: وضوی کامل گرفتن در سختی‌ها (مثل هوای سرد)، زیاد گام برداشتن به سوی مساجد، پس از هر نماز انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است) و هیچ یک از شما نیست که از منزل خویش با وضو (طهارت) بیرون آید و نماز را با مسلمانان به جماعت بخواند،سپس نشسته و انتظار نماز بعد را بکشد مگر اینکه فرشتگان می‌گویند: خداوندا او را بیامرز، بار الها،او را رحمت کن، پس زمانی که برای نماز برخاستید صف‌های خود را صاف و مرتّب کنید و فاصله‌ها را پر نمایید ...[٢٤٣].»

و روایت شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «هر کس وضو بگیرد و وضویش را کامل و خوب انجام دهد و سپس به سوی نماز جماعت رهسپار شود، برای هر قدمی که بر می‌دارد خداوند یک حسنه برایش بنویسد و یک گناه از او محو نماید[٢٤٤].»

احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکام فقهی متنوّعی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

استحباب شرکت در نماز جماعت

مسأله ١٩٩٧.مستحب است انسان نمازهای یومیه را با جماعت بخواند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر

---

٢٤٢ . مستدرک الوسائل ج٦ص٤٤٧ح١١ باب١ ذکریٰ الشیعة فی احکام الشریعة ج٤ فصل سوم ص٣٧٢

٢٤٣ . امالی شیخ صدوق مجلس٥٢ص٣٢٢ح٩

٢٤٤ . مستدرک الوسائل ج٦ص٤٤٨ح١٨ باب١

سفارش شده است و در روایات معتبره وارد شده است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه أفضل از نماز فراداست.

مسأله ۱۹۹۸. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا خوانده شود بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادا در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

حکم حاضر نشدن در نماز جماعت از روی بی اعتنایی

مسأله ۱۹۹۹. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و سبک شمردن آن، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

حکم شرکت در نماز جماعت برای خلاصی از وسواس

مسأله ۲۰۰۰. کسی که در نماز به حدّی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی‌که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند[۲۴۵].

حکم امر والدین به شرکت فرزند در نماز جماعت

مسأله ۲۰۰۱. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که فرزند نماز را به جماعت بخواند، البتّه اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت و دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می‌باشد.

موارد استحباب اعاده نماز به جماعت

مسأله ۲۰۰۲. وقتی‌که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده

---

۲۴۵. و در خواندن نماز به جماعت، نکته‌ای را که در مسأله (۲۰۴۹) خواهد آمد مراعات نماید.

دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ٢٠٠٣. اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده است دوباره با جماعت بخواند، اعاده آن، رجائاً مانعی ندارد هر چند استحبابش ثابت نیست و اقتدای مأمومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را اعاده می‌کند، رجائاً مانعی ندارد ولی بنابر احتیاط واجب، مأموم نمی‌تواند به این نماز اکتفاء نماید. همچنین امام جماعتی که می‌خواهد نمازش را در دو مکان بخواند مثلاً اول نماز ظهر و عصر را در مسجد بخواند سپس آن را در مدرسه دوباره بخواند، اگر نماز ظهر و عصر را به نیّت فرادا در مسجد بخواند و مأمومین به او به قصد نماز جماعت اقتدا نمایند، سپس نماز ظهر و عصر را در مدرسه به نیّت جماعت بخواند، مشروعیّت آن ثابت نیست و حکم صورت قبل را دارد.

حکم اقتدا به امام جماعت در نمازهای یومیه ادایی یا قضایی

مسأله ٢٠٠٤. موقعی که امام جماعت نماز یومیه (نمازهای پنج‌گانه شبانه روزی) می‌خواند، هر یک از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد مثلاً کسی که نماز ظهرش را فرادا خوانده، می‌تواند نماز عصرش را به نماز ظهر امام جماعت اقتدا نماید یا فردی که مسافر است و نماز او شکسته می‌باشد می‌تواند نماز ظهر و عصر شکسته‌اش را به نماز ظهر امام جماعت که تمام است، اقتدا نماید بدین گونه که پس از اتمام نماز ظهر خویش، نماز عصر را در رکعت سوم نماز جماعت ظهر، به امام اقتدا کند.

مسأله ٢٠٠٥. اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که قضای آن نماز، یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می‌آورد، اقتدا به او بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد. به عبارت دیگر، اگر نماز امام جماعت خالی از خلل معیّنی باشد نماز مأموم هم ناگزیر خالی از همان خلل باشد و این امر در موارد وحدت جهت در شبهات حکمیّه حاصل می‌شود و همچنین در شبهات موضوعیّه اگر ملازمه‌ای در بین باشد، در

این رابطه برای توضیح مطلب سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: امام جمعه پس از خواندن نماز جمعه به جهت رعایت احتیاط که مُحتمَل است نماز جمعه کافی از نماز ظهر نباشد، نماز ظهر را هم می‌خواند و مأموم نیز به همین جهت نماز ظهر را با امام مذکور به جماعت می‌خواند، در این صورت اقتدا مأموم به امام مذکور اشکال ندارد و صحیح است و لازم نیست برای احتیاط مأموم جهت دیگری نباشد. بنابراین اگر مأموم در فرض مذکور سبب دیگری هم برای احتیاط داشته باشد مثل اینکه احتمال می‌دهد در نماز رکنی را ترك کرده باشد مانعی ندارد و اقتدای او به امام مذکور صحیح می‌باشد.

مثال دوم: دو نفر از یك ظرف آب وضو گرفته‌اند و بعد متوجّه شده‌اند که آب احتمالاً نجس بوده است لذا می‌خواهند با تطهیر اعضا و وضوی مجدّد نماز را اعاده نمایند و یکی به دیگری در نماز اقتدا نماید که این فرض نیز اقتدا اشکال ندارد.

مثال سوم: دو نفر شك در صحّت نطق به (ض) در (وَلَا ٱلضَّآلِّينَ) دارند و وحدت کیفیت دو تلفّظ مُحْرز نیست به گونه‌ای که احتمال دارد یکی از آنها حرف را صحیح ادا کرده باشد و دیگری غلط ادا کرده باشد، در این صورت، اقتدای یکی به دیگری محلّ اشکال است امّا اگر کیفیت ادای حرف (ض) به یك نحو از هر دو نفر محرز باشد ولی هر دو نفر شك در صحّت این نوع تلفّظ دارند و می‌خواهند نمازشان را احتیاطاً اعاده نمایند، اقتدای آنها به هم مانعی ندارد.

حکم خواندن نمازهای واجب غیر یومیه به جماعت

مسأله ۲۰۰۶. مستحب است سایر نمازهای واجب غیر یومیه را نیز با جماعت بخوانند ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف و نماز آیات در غیر کسوف و خسوف (خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) ثابت نیست و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. بنابراین خواندن نماز آیات زلزله به جماعت هر چند نماز امام و مأموم هر دو در سبب مشترک باشد مثل اینکه هر دو به جهت وقوع زلزله باشد محلّ اشکال است.

حکم جماعت خواندن نمازهایی که در نوع متفاوت هستند

مسأله ٢٠٠٧. چنانچه نماز امام و مأموم در نوع با هم مختلف باشند مثل نماز یومیه و نماز آیات و نماز اموات، به جماعت خواندن آن مشروع نیست، به عنوان مثال اقتداء نماز یومیه به نماز آیات یا نماز اموات و بر عکس آن صحیح نیست. امّا اقتدا نماز آیات به نماز آیات هر چند اسباب آن مختلف باشند، در مواردی که خواندن نماز آیات مشروع است جایز می‌باشد مثل اینکه امام جماعت به جهت خورشید گرفتگی نماز آیات اداء یا قضاء بخواند و مأموم به جهت ماه گرفتگی نماز آیات قضا را به امام اقتدا نماید.

حکم شک در اینکه نماز امام جماعت، نماز واجب یا مستحب است

مسأله ٢٠٠٨. نماز مستحبّی را نمی‌توان به جماعت خواند که توضیح آن در فصل احکام مربوط به نمازهای مستحبّی مسأله (٢٢٦٣) خواهد آمد و اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

شرایط صحّت نماز جماعت

مسأله ٢٠٠٩. صحیح بودن نماز جماعت چند شرط دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

١. در اتّصال افراد به امام جماعت، حائل و مانعی نباشد.

٢. جای امام جماعت از مأموم بلندتر نباشد.

٣. مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد.

٤. اتّصال بین صفوف نماز جماعت رعایت شود.

٥. رعایت متابعت و پیروی از امام جماعت.

٦. مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد.

٧. امام نزد مأموم معیّن باشد.

٨. امام جماعت مأمومِ امام دیگر نباشد.

٩. قصد اقتدا باید از اول نماز باشد.

۱۰. امام جماعت شرایط امامت را دارا باشد.

۱۱. مأموم در اثناء نماز جماعت بدون عذر نمازش را فرادا نکند.

۱۲. مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، امام را درك کرده و به او اقتدا نماید.

توضیح هر یک از شرایط فوق و احکام مربوط به آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

شرط اول: در اتّصال افراد به امام جماعت، حائل و مانعی نباشد

مسأله ۲۰۱۰. در صحّت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است، حائلی نباشد و مراد از حائل، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع نشود مانند شیشه صاف و بی رنگ، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن، بین امام و مأموم، یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتّصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل می‌شود و زن از این حکم مستثنیٰ است چنان که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۲۰۱۱. اگر امام جماعت، مرد و مأموم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است، پرده، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد. امّا احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خودِ بانوان و همچنین در موردی که امام جماعت و مأموم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می‌باشد.

مسأله ۲۰۱۲. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا شیء دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم به وظیفه فرادا عمل نماید و زن از این حکم مستثنیٰ است چنان که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۰۱۳. اگر به واسطه درازی صف اول (نه وجود حائل)، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ٢٠١٤. اگر صف‌های جماعت تا دربِ مسجد (که باز می‌باشد) برسد، مأمومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صفِ جلویش که در داخل مسجد می‌باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت، صحیح است و نیز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند نمازشان به جماعت، صحیح می‌باشد بلکه کسانی که در دو طرفِ صف اولِ تشکیل شده در حیاط مسجد ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتّصال به جماعت دارند هر چند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلّی در صحّت نماز جماعت، شرط نیست که مأموم حداقّل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتّصال کافی است.

مسأله ٢٠١٥. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتّصال داشته باشد می‌تواند اقتدا نماید هر چند نتواند هیچ یک از مأمومین صف جلوی خود را ببیند.

شرط دوم: جای امام جماعت از مأموم بلندتر نباشد

مسأله ٢٠١٦. در صحّت جماعت شرط است که جای ایستادن امام جماعت از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین شیب‌دار باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ٢٠١٧. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام جماعت باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

شرط سوم: مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد

مسأله ٢٠١٨. در صحّت جماعت شرط است که مأموم جلوتر از امام نایستد چه مأموم مرد باشد چه زن، یك نفر باشد یا چند نفر باشند، بلکه اگر مأمومینِ مرد در جماعت حضور دارند و

بیشتر از يك نفر هستند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند و مقداری عقب‌تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند ولی اگر مأمومِ مرد، تنها يك نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسأله ۲۰۱۹. اگر مأموم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأمومِ زن از امام عقب‌تر بایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن امام باشد. همچنین اگر وسیله اتّصال مأمومِ زن به امام جماعت، مأمومِ مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأمومِ زن از مأمومِ مرد عقب‌تر بایستد، حداقّل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی مأموم مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که‌زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن مأمومِ مرد باشد.

مسأله ۲۰۲۰. اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام جماعت و مأمومینِ صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۲۰۲۱.اگر نماز جماعت در مسجد الحرام برگزار شود، در صورتی که تمام صفوف مأمومین پشت سرِ امام جماعت تشکیل شود و نماز جماعت دارای سایر شرایط صحّت نیز باشد اشکال ندارد و امّا اقامه نماز جماعت به شکل دایره‌ای شکل در اطراف خانه خدا، محلّ اشکال است و نماز کسی که در موقفش بر امام مقدّم شده باشد اشکال دارد لکن شرکت در نمازهای جماعتی که امروزه در مسجد الحرام به شکل دایره‌ای بر پا می‌شود با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است[۲۴۶]

---

۲۴۶. از جمله آن شروط این است که فرد نمازگزار حمد و سوره نمازش را خودش هر چند به طور آهسته بخواند.

شرط چهارم: اتّصال بین صفوف نماز جماعت رعایت شود

مسأله ۲۰۲۲. در صحّت جماعت شرط است که فاصله بین مأموم و امام، عرفاً زیاد نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگترین قدم متعارف[۲٤۷] فاصله نباشد. همچنین اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد، بین جای سجده مأموم و جای ایستادن مأمومی جلویش که وسیله اتّصال او به امام است نباید فاصله عرفاً زیاد باشد بلکه احتیاط واجب آن است که فاصله مذکور بیشتر از بزرگترین قدم متعارف نباشد و أفضل بلکه احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد.

مسأله ۲۰۲۳. اگر مأموم از سمت جلو به امام متّصل نباشد لکن به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد، نباید فاصله بین مأموم و شخصی که وسیله اتّصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد بلکه بنابر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگترین قدم متعارف فاصله نداشته باشد.

مسأله ۲۰۲٤. اگر مأموم می‌خواهد از طریق مأمومین دیگر به امام جماعت متّصل شود، اتّصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است ولی نمی‌تواند از طریق مأموم پشت سر به امام جماعت متّصل شود. همچنین لازم نیست مأموم از سه طرف (جلو، سمت راست، سمت چپ) به امام جماعت متّصل باشد بلکه اتّصال از یك طرف کافی است.

مسأله ۲۰۲۵. اگر در اثناء نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأموم با امام قطع شده و نماز فرادا می‌شود بلکه اگر بیشتر از یك قدم بزرگ فاصله پیدا شود هر چند فاصله زیاد صادق نباشد، بنابر احتیاط واجب، نماز مأموم فرادا می‌شود و می‌تواند نمازش را به قصد فرادا ادامه دهد.

---

۲٤۷. یك قدم بزرگ، حدوداً یك متر است.

مسأله ۲۰۲۶. بعد از تکبیرة الاحرام امام اگر صف جلو، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید هر چند مأمومین صف جلو هنوز تکبیر نگفته باشند ولی احتیاط مستحب آن است که نمازگزار صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود. همچنین اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمومینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأموم صبر کند تا تکبیر گفتن مأمومینی که واسطه اتّصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیرة الاحرام را بگوید.

مسأله ۲۰۲۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد[۲۴۸]، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد. همچنین اگر فاصله مذکور زیاد نباشد ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدّد به امام را ندارند به گونه‌ای بایستند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود حائل مذکور، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد.

و اگر مأمومینِ صف جلو فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگترین قدم متعارف باشد هر چند زیاد و کثیر هم محسوب نگردد، صحّت جماعت صف بعد، محلّ اشکال است.

مسأله ۲۰۲۸. اگر واسطه اتّصال در جماعت، بچّه ممیّز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است و احتمال عقلایی بدهند که نماز او صحیح است، می‌توانند اقتدا کنند و همچنین اگر در

---

۲۴۸. چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، بیشتر از بزرگترین قدم متعارف باشد لکن فاصله مذکور، عرفاً زیاد و کثیر محسوب نشود در صورتی که افراد صف جلو که نمازشان تمام شده حائل محسوب نشوند، جماعت صف عقب، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود.

جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، واسطه اتّصال شیعه اثنا عشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۲۰۲۹. اگر نمازگزار بداند نماز مأمومینی که واسطه اتّصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی‌تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۲۰۳۰. اگر در مکانی که در آن نماز جماعت برقرار است حاضر شود و امام را در حال رکوع ببیند و ترس داشته باشد که اگر بخواهد به صف نماز جماعت ملحق شود امام سر از رکوع بر می‌دارد، می‌تواند در همان جایی که هست به امام جماعت اقتدا نماید و تکبیرة الاحرام را بگوید و به رکوع برود، سپس در حال رکوع یا در حال قیام بعد از رکوع راه رفته و خود را به صف نماز جماعت ملحق نماید یا آنکه صبر کرده و رکوع و سجود نمازش را در همان جا انجام دهد، سپس در حال ایستادن برای رکعت بعد به صف نماز جماعت ملحق شود و امّا راه رفتن بین دو سجده برای ملحق شدن به صف نماز جماعت محلّ اشکال است و در موارد جواز فرق ندارد راه رفتن به سمت جلو یا عقب یا به طرف راست یا چپ باشد و لازم نیست به هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین بکشد هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است لکن حکم مذکور دارای شرایطی می‌باشد که در ذیل می‌آید:

الف. در حال راه رفتن از قبله منحرف نشود.

ب. سایر شرایط نماز جماعت غیر از دوری و فاصله از صفوف نماز جماعت فراهم باشد مثل اینکه حائل و مانعی نباشد یا مأموم مذکور که می‌خواهد اقتدا بکند جلوتر از امام نباشد یا جای ایستادن امام بالاتر از مأموم نباشد و مانند آن.

ج. بنابر احتیاط واجب، در حال راه رفتن ذکر نگوید.

د. فاصله آن قدر زیاد نباشد که عرفاً اقتدا صدق نکند یا موجب شود راه رفتن به سمت صف نماز جماعت عرفاً فعل کثیری محسوب گردد که صورت و هیأت نماز را محو کند و موجب بطلان آن شود.

شرط پنجم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسأله ۲۰۳۱. در صحّت جماعت شرط است که مأموم تکبیرة الاحرام نماز را پیش از امام جماعت نگوید. همچنین نباید تکبیرة الاحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۲۰۳۲.اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسأله ۲۰۳۳.اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأموم اذکار مذکور را می‌شنود یا بداند امام چه وقت آن اذکار را می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۲۰۳۴.مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و قیام و قُعود (نشستن و برخاستن) را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام انجام دهد یا مدّتی زیادی بعد از امام به نحوی که متابعت در آن فعل صدق نکند انجام دهد، جماعتش در آن جزء باطل می‌شود بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش مطلقاً باطل می‌شود ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۲۰۵۸) خواهد آمد.

مسأله ۲۰۳۵.اگر مأمومی که به امام جماعت اقتدا نموده است به واسطه عذری مثل شلوغی زیاد جمعیت نمازگزاران نتواند با امام جماعت یک سجده یا هر دو سجده را انجام دهد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، جایز است دو سجده را خودش انجام داده و خود را هر چه زودتر به رکعت دوم امام برساند و از آنجا که ترک متابعت از روی عذر و به جهت اضطرار بوده مضرّ به صحّت اقتدا محسوب نشده و نمازش به جماعت صحیح است.

مسأله ۲۰۳۶.امام جماعت باید در حال قرائتِ حمد و سوره، طمأنینه و آرامش بدن را به گونه‌ای که توضیح آن در مسأله (۱۳۴۴) ذکر شد، مراعات نماید لکن رعایت طمأنینه و آرامش

بدن برای مأموم در حال قرائت حمد و سوره توسّط امام لازم نیست البتّه نباید حرکات بدن مأموم به گونه‌ای باشد که صورت نماز را به هم بزند یا موجب ترک متابعت گردد. بنابر این، مأموم نمی‌تواند در حال قرائت حمد و سوره توسّط امام، بدون عذر شرعی بنشیند زیرا متابعت از امام در قیام و ایستادن لازم است.

مسأله ۲۰۳۷. اگر مأموم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، و اگر عمداً بر نگردد، جماعتش، بنابر احتیاط، باطل می‌شود ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۲۰۵۸) خواهد آمد ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنابر احتیاط، باطل است.

مسأله ۲۰۳۸. اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۰۳۹. کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و پیشانی بر مهر یا شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد سپس معلوم شود هنوز مأموم سر بر مهر یا شیئی که سجده بر آن صحیح است نگذاشته بوده امام سر برداشته است، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۲۰۴۰. اگر مأموم اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۴۱. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده مذکور، سجده دوم او به حساب می‌آید و اگر به خیال اینکه سجده دوم

امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۲۰۴۲. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه ذکر رکوع را به مقدار واجب گفته و فوراً سر بردارد و بعد از اتمام قرائت با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، صحّت جماعتش محلّ اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۲۰۵۸) خواهد آمد.

مسأله ۲۰۴۳. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید سپس بنابر احتیاط لازم سر برداشته و به قصد متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اول موجب ترك متابعت امام جماعت در رکوع می‌شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی‌ماند) متابعت را ترك کند و در حال رکوع باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در این صورت، جماعتش صحیح است و در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً بر نگردد صحّت جماعتش محلّ اشکال است ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۲۰۵۸) خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۲۰۴۴. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود لازم است ذکر سجود را به مقدار واجب بگوید و بنابر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد متابعت و همراهی با امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترك متابعت امام جماعت در سجود می‌شود متابعت را ترك کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در این صورت، نماز جماعتش صحیح است و در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً بر نگردد، صحّت جماعتش محلّ اشکال است ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله(۲۰۵۸)

خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۲۰۴۵. اگر امام جماعت در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۲۰۴۶.کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء باطل می‌شود بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش مطلقاً باطل می‌شود لکن چنانچه به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۴۷.کسی که اطمینان دارد که اگر سوره (سوره‌ای که پس از حمد خوانده می‌شود) را شروع کند یا تمام نماید، به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید ولی اگر زیاد طول بکشد به طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می‌کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید و گرنه جماعتش در آن جزء باطل شده بلکه بنابر احتیاط واجیب مطلقاً باطل خواهد شد ولی اگر به تفصیلی که در مسأله (۲۰۵۸) خواهد آمد، به وظیفه فرادا عمل کرده باشد، نمازش صحیح است .

مسأله ۲۰۴۸.کسی که یقین یا اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام جماعت می‌رسد و متابعت از امام جماعت از بین نمی‌رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است.

شرط ششم: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسأله ۲۰۴۹. در صحّت جماعت شرط است که مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد و اگر انگیزه او در اقتدا به امام، تقرّب به خداوند متعال باشد کافی است امّا اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا سهولت امر نماز خواندن بر

او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است امّا بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست.

مسأله ۲۰۵۰. امام جماعت در نماز جماعت لازم نیست که قصد جماعت نماید مگر در سه نماز: **الف**. نماز جمعه **ب**. نماز عید فطر و عید قربان هنگام وجوبش ج. فرد بخواهد نمازی را که فرادا یا به جماعت خوانده است، دوباره به عنوان امام به جماعت بخواند.

شرط هفتم: امام نزد مأموم معیّن باشد

مسأله ۲۰۵۱. در صحّت جماعت شرط است، موقعی که مأموم نیّت می‌کند، امام را معیّن نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست و معیّن بودن اجمالی کافی است و اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هر چند نیّت را به زبان نیاورد.

مسأله ۲۰۵۲. اگر به امام جماعت به اعتقاد این که او مثلاً حسین است و شرایط امامت را داراست اقتدا نماید و بعد از اتمام نماز معلوم شود که امام جماعت، حسن بوده است، نماز جماعتش صحیح است و فرق ندارد حسن عادل بوده یا عادل نبوده است امّا اگر در اثناء نماز متوجّه شود امام جماعت، حسن است در صورتی که عدالت حسن در نزد مأموم مُحْرَز و ثابت نیست نمازش را فرادا تمام کند.

مسأله ۲۰۵۳. مأموم نمی‌تواند در نماز جماعت، از یك امام به امام دیگر عدول نماید مگر آنکه برای امامِ اول، حادثه‌ای رخ بدهد که او را از تمام نمودن نمازش یا ادامه امامتش عاجز نماید مثل اینکه وضوی امام باطل شود یا متوجّه شود برای نماز سهواً وضو نگرفته است یا وضو گرفته امّا در اعضای وضوی او مانع بوده و وضویش باطل بوده است یا آنکه امام قدرت بر نمازِ ایستاده نداشته باشد و وظیفه‌اش تبدیل به نماز نشسته شود یا امام بیهوش شود که در این صورت، مأمومین می‌توانند فرد دیگری که شرایط امامت را داراست به عنوان امام جلو فرستاده و نماز جماعت را با او ادامه دهند و احتیاط مستحب است امامی که با او می‌خواهند نماز جماعت را ادامه دهند از بین مأمومین باشد. همچنین است حکم اگر امام جماعت مسافر است و نماز او شکسته است ولی نماز مأمومین تمام است، در این حال برای مأمومین جایز

است رکعت سوم و چهارم نماز خود را با امام دیگر ادامه دهند.

مسأله ۲۰۵۴. اگر برای امام جماعت عذری پیش آید که مانع از ادامه نماز باشد و نماز را رها نماید و مأمومین نخواهند به امام دیگری اقتدا نمایند، نماز مأمومین باطل نمی‌شود بلکه فرادا می‌شود و آن را فرادا تمام می‌کنند.

شرط هشتم: امام جماعت مأمومِ امام دیگر نباشد

مسأله ۲۰۵۵. یکی دیگر از شرایط نماز جماعت، این است که در نماز جماعت نمی‌توان به کسی اقتدا کرد که او مأموم برای امام جماعت دیگری است.

شرط نهم: قصد اقتدا باید از اولِ نماز مأموم باشد

مسأله ۲۰۵۶. نمازگزاری که مشغول خواندن نماز فراداست نمی‌تواند در اثناء آن به نماز جماعتی که برگزار می‌شود اقتدا نماید و نیّتش را به جماعت عدول دهد بلکه لازم است قصد اقتدا از اول نماز باشد.

شرط دهم: امام جماعت شرایط امامت را دارا باشد

مسأله ۲۰۵۷. یکی از شرایط صحیح بودن نماز جماعت آن است که امام جماعت شرایط جماعت را دارا باشد که توضیح آن در فصل شرایط امام جماعت خواهد آمد.

شرط یازدهم: مأموم در اثناء نماز جماعت بدون عذر نمازش را فرادا نکند

مسأله ۲۰۵۸. اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نماید، صحّت جماعتش محلّ اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد که بنابر احتیاط واجب، باید نماز را اعاده کند ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی‌کند، اعاده نماز لازم نیست مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد فرادا تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید و همچنین است حکم اگر مأموم در نماز جماعت، یك سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد امّا اگر از اول نماز

قصد فرادا کردن آن را داشته و قرائت را نخوانده باشد و در قنوت یا رکوعِ رکعت دوم قصد فرادا کند، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۲۰۵۹. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به واسطه عذری نیّت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، بنابر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۲۰۶۰. اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا نماید، نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند و همچنین است بنابر احتیاط واجب، اگر مردّد شود که نیّت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسأله ۲۰۶۱. اگر شك کند که در بین نماز نیّت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۲۰۶۲. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

شرط دوازدهم: مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، وی را درك کرده و به او اقتدا نماید

مسأله ۲۰۶۳. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هر چند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یك رکعت محسوب می‌شود، امّا اگر مأموم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت منعقد نمی‌شود و در صورتی‌که مطمئن بوده به رکوع امام می‌رسد نمازش فرادا محسوب می‌شود و می‌تواند نمازش را فرادا تمام کند[۲۴۹] یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتداء نموده، نمازش باطل است.

---

۲۴۹. یعنی نماز را از همان حالِ رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد زیرا حمد و سوره از واجبات غیر رکنی نماز می‌باشد و ترک غیر عمدی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسأله ٢٠٦٤. اگر مأموم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکّش بعد از رسیدن به حدّ رکوع باشد جماعتش صحیح است هر چند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت حکم کسی را دارد که رکوع امام را درك نکرده که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ٢٠٦٥. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، مخیّر است نماز را فرادا تمام کند، یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد أعمّ از تکبیرةالاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

مسأله ٢٠٦٦. اگر مأموم اول نماز، یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهواً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسأله ٢٠٦٧. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند و بنابر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به قصد أعمّ از جزئیّت نماز و قرائت قرآن بخواند، و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است هر چند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسأله ٢٠٦٨. اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیّت فرادا تمام نماید.

احکام مربوط به کیفیت اقتدا در رکعت دوم، سوم و چهارم

مسأله ٢٠٦٩. اگر مأموم در رکعت دومِ امام اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی مستحب است قنوت و تشهّد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقعِ نشستن برای تشهّد، تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند) هر چند نخواهد در حال تجافی تشهّد را بخواند همچنین مأموم باید بعد از

تشهّد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند یا نماز را فرادا نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیّت فرادا تمام کند.

مسأله ۲۰۷۰. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأموم در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بدون مستحبات بخواند سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یك بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یك بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت، اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح است.

مسأله ۲۰۷۱. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسأله ۲۰۷۲. اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوم یا چهارمِ امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و امّا اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوم یا چهارمِ امام با اطمینان به اینکه می‌تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند لکن پس از اقتدا متوجّه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هر چند احتیاط مستحب در این حالت آن

است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسأله ۲۰۷۳. اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارمِ امام که رکعت دوم مأموم می‌باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام نماید به رکوع امام نمی رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند هر چند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسأله ۲۰۷٤. کسی که یك رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، به حالت تجافی بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادا نماید مانعی ندارد و نماز را فرادا ادامه می‌دهد.

احکام درك فضیلت نماز جماعت

مسأله ۲۰۷۵. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند[۲۵۰] و می‌تواند تشهّد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند همچنان که می‌تواند خواندن آن را ترک نماید ولی سلام را بنابر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیّت کند یا تکبیر ة الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را خمد و سوره رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۲۰۷٦. اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز مستحبّی است نماز جماعت بر پا شود و خوف داشته باشد که چنانچه نماز مستحبّی را تمام کند به جماعت نرسد هر چند به اینکه

---

۲۵۰. مراد نشستن به طور معمول می‌باشد (قعود) نه نشستن به حالت تجافی و نیم خیز.

تکبیرة الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه در فرض مذکور بعید نیست به مجرّدی که گفتن اقامه در نماز جماعت شروع شود قطع نماز نافله مستحب باشد.

مسأله ۲۰۷۷.اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت بر پا شود چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده مستحب است نماز واجبش را به نافله عدول داده و آن را به نیّت نماز مستحبّی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و چنانچه فرد بعد از عدول تصمیم بگیرد که نماز نافله را بشکند مانعی ندارد و حکمی که در مسأله قبل برای نماز نافله گفته شد در مورد نافله مذکور نیز جاری می‌شود.

و امّا اگر نمازگزار برای رکعت سوم ایستاده و به رکوع نرفته، بنابر احتیاط واجب، عدول از نماز واجب به نماز مستحبّی صحیح نیست.

شایان ذکر است **الف.** جواز عدول شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی‌شود و مشروعیّت عدول از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبّی ثابت نیست.

ب. جواز عدول از فریضه به نافله، چنانچه فرد از ابتدا بنای بر قطع نافله را داشته باشد، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک این نحوه از عدول است.

حکم خواندن نماز فرادا در مکانی که نماز جماعت بر پا شده است

مسأله ۲۰۷۸.خواندن نماز فرادا در مکانی که همزمان با آن نماز جماعت بر پا شده است در صورتی که توهین و تفسیق عملی به امام جماعت محسوب نگردد جایز است امّا چنانچه عرفاً توهین و هتک حیثیّت امام و تفسیق عملی وی محسوب گردد جایز نیست هر چند نماز فرد در صورت حصول قصد قربت صحیح است.

بعضی از احکام مربوط به قرائت و اذکار در نماز جماعت

مسأله ۲۰۷۹.مأموم باید غیر از حمد و سوره موارد دیگر از اذکار نماز را خودش بخواند.

مسأله ۲۰۸۰. اگر رکعت اول یا دوم مأموم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید مأموم حمد و سوره را بخواند و واجب است آن را آهسته بخواند حتّی بسم الله الرحمٰن الرحیم آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله، بلند خوانده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۸۱. اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، هر چند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آن را آهسته بخواند حتّی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۸۲. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

مسأله ۲۰۸۳. اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۸٤. اگر مأموم شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۲۰۸۵. مأموم در رکعت اول و دومِ نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۲۰۸٦. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد به طوری که در مسائل(۲۰۷۲یا۲۰۷۳) گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۲۰۸۷. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را

بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و حکم جواز خواندن باقیمانده حمد و سوره یا عدم جواز آن از مسائل گذشته معلوم می‌شود.

شرایط امام جماعت

مسأله ۲۰۸۸. امام جماعت در نماز جماعت باید دارای شرایط ذیل باشد تا اقتدای به او صحیح و مُجزی باشد:

۱. بالغ باشد ۲. عاقل باشد ۳. حلال زاده باشد ٤. شیعه دوازده امامی باشد.

۵. عادل باشد ٦. قرائت امام جماعت، صحیح باشد.

۷. امام جماعت مرد باشد در صورتی که مأموم هم مرد است.

۸. بنابر احتیاط واجب حدّ شرعی بر امام جماعت جاری نشده باشد.

۹. اگر مأموم نمازش را ایستاده می‌خواند، امام نیز نمازش ایستاده باشد.

۱۰. قبله امام و مأموم یکی باشد ۱۱. نماز امام در نظر مأموم صحیح باشد.

توضیح هریک از شرایط فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: امام جماعت، بالغ باشد

مسأله ۲۰۸۹. امام جماعت باید بالغ باشد و اقتدا به بچه نابالغ صحیح نیست هر چند احتمال دارد اقتدا به بچّه‌ای که ده سالش کامل شده جایز باشد ولی احتیاط واجب در ترك این کار است. همچنین امامت فرد غیر بالغ برای افراد غیر بالغ محلّ اشکال است.

شرط دوم و سوم: امام جماعت، عاقل و حلال زاده باشد

مسأله ۲۰۹۰. امام جماعت نباید مجنون و دیوانه باشد و اقتدا به ولد الزنا (زنا زاده) صحیح نیست.

شرط چهارم: امام جماعت، شیعه دوازده امامی باشد

مسأله ۲۰۹۱. امام جماعت باید شیعه دوازده امامی باشد. بنابر این، مأموم در نماز با اهل

سنّت لازم است حمد و سوره را خودش هر چند آهسته بخواند و اگر نماز جمعه را با آنان خواند باید نماز ظهر را هم بخواند و چنانچه نماز آنان قبل از وقت شرعی، بنابر فتوی یا احتیاط خوانده شود، کافی از نماز واجب بنابر فتوی یا احتیاط نیست مثلاً اگر اذان مغرب آنها قبل از وقت در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب (زوال حمره مشرقیّه) باشد و نمازگزار نماز مغرب را با آنان در اول وقتشان بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید آن را در وقت شرعی اعاده نماید.

شرط پنجم: امام جماعت، عادل باشد

مسأله ۲۰۹۲. امام جماعت باید عادل باشد و اقتدا به امام جماعت مجهول الحال یا فاسق صحیح نیست و عدالت این است که فرد واجبات را انجام دهد و محرّمات را ترك کند و نشانه آن حسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است به شرط آنکه انسان اطّلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه‌های اثبات آن در فصل تقلید مسأله (۵) گذشت.

مسأله ۲۰۹۳. امام جماعتی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

شرط ششم: قرائت امام جماعت، صحیح باشد

مسأله ۲۰۹٤. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند لذا اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست، جایز نیست هر چند امام در عملش شرعاً معذور باشد. همچنین اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه‌ای که اشتباه آن را تلفّظ می‌کنند مشترك نباشند، اقتدا صحیح نیست بلکه اگر در کلمه‌ای که اشتباه آن را تلفّظ می‌کنند مشترك باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب، اقتدا صحیح نیست.

شایان ذکر است اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره‌اش صحیح نیست و شرعاً معذور از تصحیح آن است در غیر محلّی که امام جماعت خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد اشکال ندارد مثل اینکه مأموم در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به

امام اقتدا نماید که محلّ تدارك قرائت گذشته است. همچنین اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهّد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می‌خواند و شرعاً معذور از تصحیح آن است اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۵. اگر فرد شك در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت دارد بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به او در محلّی که امام خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع اقتدا نماید. البتّه اگر بداند که امام جماعت فی حدّ نفسه قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد که امام از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی‌شود و قرائتش حمل بر صحّت می‌شود و می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۲۰۹۶. اگر امام جماعت در اثناء قرائت حمد و سوره سهواً آیه‌ای را نخواند یا اشتباه بخواند و متوجّه سهو خویش نشود، در صورتی که مأموم متوجّه اشتباه امام بشود نمازش را فرادا ادامه می‌دهد و صحیح است و بنابر احتیاط واجب مأموم حمد و سوره را از ابتدا دوباره می‌خواند و به کامل کردن آنچه امام صحیح خوانده اکتفا نمی‌کند امّا اگر مأموم هم متوجّه اشتباه امام نشود تا محلّ تدارك قرائت بگذرد مثل این که در رکوع یا بعد از نماز ماتفت شود نمازش به جماعت صحیح است و نماز امام هم که در محلّ تدارك متوجّه اشتباه خویش نشده است در هر حال صحیح است.

مسأله ۲۰۹۷. اقتدای شخص فصیح که قرائتش نیکو است و مسائل تجوید را کامل رعایت می‌کند به امامی که فصیح نیست و تنها می‌تواند مقدار واجب در نطق و تلفّظ صحیح کلمات را رعایت نماید و مُحَسِّنات تجوید را رعایت نمی‌کند اشکال ندارد.

شرط هفتم: امام جماعت، مرد باشد در صورتی که مأموم هم مرد است

مسأله ۲۰۹۸. اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد. امّا زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد هر چند آن مردان از محارم او باشند.

شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب، حدّ شرعی بر امام جماعت جاری نشده باشد

مسأله ۲۰۹۹. بنابر احتیاط واجب به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، نمی‌توان اقتدا کرد.

شرط نهم: اگر مأموم نمازش را ایستاده می خواند، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسأله ۲۱۰۰. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسأله ۲۱۰۱. کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید ولی اقتدای مأمومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده نماز می‌خواند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲. کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند مطلقاً محلّ اشکال است، چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

شرط دهم: قبله امام جماعت و مأموم یکی باشد

مسأله ۲۱۰۳. برای کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندك باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

شرط یازدهم: نماز امام جماعت در نظر مأموم صحیح باشد

مسأله ۲۱۰٤. اگر مأموم با امام در اجزای نماز و شرایط آن از حیث اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، در صورتی که مأموم اجتهاداً یا تقلیداً اعتقاد به باطل بودن نماز امام در حق امام دارد، نمی‌تواند به او اقتدا کند و همچنین است حکم، در صورتی‌که اختلاف در موضوعات و مصادیق خارجی باشد که در صورت جهل هم موجب بطلان نماز می‌شود. به عنوان نمونه چند مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی است که به هیچ وجه رفع نمی‌شود و امام اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای یا غسل جبیره‌ای است ولی مأموم اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است وظیفه امام، تیمّم است، در این صورت، مأموم نمی‌تواند به امامی که با وضو یا غسل جبیره نماز می‌خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأموم اجتهاداً یا تقلیداً خواندن سوره را بعد از حمد واجب می‌داند ولی امام اجتهاداً یا تقلیداً خواندن سوره را بعد از حمد واجب نمی‌داند و در نماز تنها اکتفا به خواندن حمد می‌کند، در این صورت مأموم نمی‌تواند در حال قیام و قبل از رکوع به او اقتدا نماید امّا اقتدا به این امام در رکوعِ رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم اشکال ندارد.

ج. اگر مأموم می‌داند آبی که امام با آن وضو گرفت نجس است ولی امام اعتقاد به پاکی آب دارد، در این صورت اقتدای به او جایز نیست زیرا که وضو گرفتن با آب نجس حتّی در صورت جهل به آن هم موجب بطلان وضو و نماز می‌شود.

د. اگر امام رکنی از ارکان نماز را فراموش کند مثل تکبیرة الاحرام یا رکوع یا دو سجده از یك رکعت، اقتدای به او صحیح نیست هر چند امام متوجّه اشتباه خود هم نشود.

امّا اگر به نظر مأموم نماز امام در حق امام صحیح باشد، می‌تواند به او اقتدا نماید مثل مواردی که جهل قصوری به آن بخشیده شده است و فرد به خاطر آنکه جاهل قاصر محسوب می‌شود، نمازش صحیح می‌باشد مثلاً امام اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است که در رکعت سوم و چهارم نماز جایز است به یك بار گفتن تسبیحات اربعه اکتفا نمود ولی مأموم معتقد است که واجب است تسبیحات اربعه را سه بار گفت، در این صورت، اقتدای مأموم به امامی که تسبیحات را یك بار می‌گوید اشکال ندارد.

همچنین اگر اختلاف در موضوع و مصداق خارجی باشد که جهل به آن، ضرر به صحّت نماز نمی‌زند مثلاً مأموم متوجّه می‌شود لباس امام نجس است ولی امام از نجاست لباسش اطّلاع ندارد. در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأموم هم لازم نیست امام جماعت را مطّلع نماید.

حکم نماز جماعتی که بعد از نماز معلوم شود امام جماعت شرایط را دارا نبوده است

مسأله ۲۱۰۵.اگر مأموم به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از اتمام نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً سهواً بی وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است و جماعت محسوب می‌شود.

بعضی از عذرهایی که مضرّ به امامت امام جماعت و صحّت نماز جماعت نیست

مسأله ۲۱۰٦. اگر امام جماعت به واسطه عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۲۱۰۷. اگر امام بیماری دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد

مسأله ۲۱۰۸. زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه‌ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده اقتدا نماید.

مسأله ۲۱۰۹. بهتر این است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

بعضی از وظایف امام و مأموم در نماز جماعت و مستحبّات نماز جماعت

مسأله ۲۱۱۰. اگر مأموم یك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یك زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی بنابر احتیاط لازم، حداقل به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، از او عقب‌تر بایستد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

مسأله ۲۱۱۱. اگر مأموم یك مرد و یك زن یا یك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد

طرف راست امام بایستد و یك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند. البتّه بنابر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسأله قبل گفته شد، از امام جماعت عقب‌تر بایستند.

مسأله ٢١١٢. اگر مأمومین چند مرد و یك یا چند زن باشند، مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنابر احتیاط، باید زن یا زنان از امام عقب‌تر بایستند در مسأله (٢١١٠) گفته شد. همچنین بنابر احتیاط، لازم است مأمومین مرد کمی عقب‌تر از امام بایستند

شایان ذکر است که اتّصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست و واسطه اتّصال نمازگزار مرد در صفوف جماعت نمی‌تواند نمازگزار زن باشد.

مسأله ٢١١٣. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسأله ٢١١٤. مستحب است صف‌های جماعت منظّم باشد و بین کسانی که در یك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسأله ٢١١٥. مستحب است هنگام گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» مأمومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسأله ٢١١٦. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل به این امر هستند.

مسأله ٢١١٧. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ٢١١٨. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هر چند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مواردی که در نماز جماعت، مکروه است

مسأله ٢١١٩. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ٢١٢٠. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسأله ٢١٢١. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

استفتائات نماز جماعت

سؤال ٤٤. رعایت نکردن متابعت در نماز جماعت توسّط مأموم به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم، قصوراً یا تقصیراً چه حکمی دارد؟ مثل اینکه مأموم زودتر از امام رکوع و سجود را به جا می‌آورده است.

جواب: اگر قصوراً باشد یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد با صدق عرفی اقتدا اشکال ندارد امّا در صورت جهل تقصیری، صحّت جماعت محلّ اشکال است.

سؤال ٤٥. در مواردی که مأموم در نماز جماعت، بنابراحتیاط واجب، باید تجافی بنشیند، اگر تجافی نشستن را عمداً یا به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم ترك کند، آیا جماعتش باطل می‌شود؟

جواب: اگر عمداً ترك شود صحّت جماعتش محلّ اشکال است ولی اصل نماز صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد اما ترك تجافی جهلاً یا سهواً مضرّ به صحّت جماعت نیست.

سؤال ٤٦. در مواردی که مأموم یك رکعت یا دو رکعت از نماز جماعت عقب مانده و باید خودش حمد و سوره را بخواند، آیا مجاز است حمد را با ترتیل و آهسته بخواند که دیگر فرصت برای خواندن سوره باقی نماند یا باید حمد را سریع بخواند تا در نتیجه فرصت برای خواندن سوره باقی بماند؟

جواب: بنابر احتیاط لازم، باید حمد را به نحوی بخواند که فرصت خواندن سوره را داشته باشد.

سؤال ٤٧.آیا نمازگزار می‌تواند به رکعات باقیمانده از نماز فردی که مأموم امام دیگر بوده و خود حمد و سوره را نخوانده اقتدا نماید؟

جواب: بله می‌تواند اقتدا کند.

سؤال ٤٨.امام جماعتی که کمرش خمیده و عبارت قائماً صُلْبُه در موردش صادق نیست امّا این خمیدگی به حدّ رکوع نمی‌رسد و برای رکوع مقدار بیشتری خم می‌شود که صدق رکوع می‌کند، آیا اقتدا به چنین امام جماعتی صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ٤٩.آیا اقتدا کردن به امام جماعتی که به علّت عذر شرعی بین دو سجده نیم خیز می‌نشیند، صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ٥٠.آیا برای امام راتب مسجد (امام جماعت ثابت مسجد) حق اولویّتی ثابت است؟

جواب: احتیاط واجب، در ترك مزاحمت با او است.

نماز جمعه

نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیه محسوب می‌شود که در ظهر روز جمعه با شرایطی خاصّ انجام می‌شود و در فضیلت این نماز همین بس که سوره‌ای در قرآن به این نام آمده است و در آن مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است و در روایت نقل شده است که نماز جمعه باعث حرام شدن آتش جهنّم بر بدن است و موجب تخفیف هول و هراس‌های قیامت و کشیده شدن قلم عفو بر جرائم اعمال گذشته است و نیز در حدیث نقل شده که ثواب شرکت در نماز جمعه برای غیرمستطیع، معادل با حجّ است.

مسأله ٢١٢٢. نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنا که مکلّف در روز جمعه مخیّر است که نماز جمعه را بخواند، (در صورتی که شرایطش موجود باشد) یا نماز ظهر را به جا آورد و خواندن نماز جمعه أفضل است و اگر فرد نماز جمعه را با رعایت شرایط آن، به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند.

کیفیّت انجام نماز جمعه

مسأله ٢١٢٣. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیّت آن مانند نماز صبح است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است.

مسأله ٢١٢٤. نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است، قنوت اوّل قبل از رکوعِ رکعت اوّل و قنوت دوّم پس از رکوعِ رکعت دوّم است.

مسأله ٢١٢٥. مستحبّ است امام جمعه در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره منافقون را قرائت نماید.

مسأله ٢١٢٦. بنابر احتیاط واجب، لازم است حمد و سوره نماز جمعه در رکعت اول و دوم با صدای بلند خوانده شود.

مسأله ٢١٢٧. نماز جمعه دارای دو خُطْبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسّط امام جمعه خوانده شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقّق نمی‌شود.

مسأله ۲۱۲۸. واجب است دو خطبه قبل از نماز جمعه خوانده شود و اگر اوّل، نماز جمعه به جا آورده شود، باطل است و در صورتی که وقت باقی است می‌شود پس از ایراد خطبه‌ها مجدّداً نماز جمعه خوانده شود و چنانچه وقت نماز جمعه سپری شده باید نماز ظهر را بخواند.

شرایط وجوب نماز جمعه

مسأله ۲۱۲۹. واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

۱. داخل شدن وقت نماز ۲. تعداد حاضرین در آن حداقّل پنج نفر باشد.

۳. امام جمعه دارای شرایط امامت باشد و توضیح هر مورد در ذیل بیان می‌شود.

شرط اول: داخل شدن وقت نماز

مسأله ۲۱۳۰. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می‌شود و وقت آن تنها اوائل عرفی ظهر است، پس هر گاه از این وقت، نماز جمعه به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۲۱۳۱. جایز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز جمعه بگذرد و گرنه باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن، قضاء ندارد.

مسأله ۲۱۳۲. خواندن خطبه‌ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد هر چند پایان خطبه‌ها موقع داخل شدن وقت باشد و بنابر احتیاط واجب، به نماز جمعه‌ای که خطبه‌هایش قبل از اذان ظهر شروع شده نمی توان اکتفاء نمود هر چند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

شرط دوم: تعداد حاضرین در آن حداقّل پنج نفر باشد

مسأله ۲۱۳۳. تعداد افراد حاضر در نماز جمعه به ضمیمه امام جمعه، حداقل باید پنج نفر باشد و هر گاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی‌شود.

شرط سوم: امام جمعه دارای شرایط امامت باشد

مسأله ۲۱۳۴. امام جمعه واجب است دارای شرایط امامت از جمله عاقل و عادل بودن،

شیعه دوازده امامی بودن، صحیح بودن قرائت و غیر آن از مواردی که در امام جماعت معتبر است باشد، همانند آنچه در بحث نماز جماعت فصل شرایط امام جماعت گذشت و بدون آن شرایط، نماز جمعه واجب نمی‌شود ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جایز نیست.

شرایط صحّت نماز جمعه

مسأله ٢١٣٥. صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

١. با جماعت برگزار شود.

٢. امام جمعه دو خطبه پیش از نماز بخواند.

٣. مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یك فرسخ نباشد.

٤. شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد.

و توضیح شرایط فوق در مسائل ذیل خواهد آمد.

شرط اول: با جماعت برگزار شود

مسأله ٢١٣٦. نماز جمعه باید به جماعت برگزار گردد و فرادا صحیح نیست، ولی هر گاه مأموم قبل از رکوعِ رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد، می‌تواند اقتدا کند و یك رکعت دیگر را فرادا بخواند و در این حال، نماز جمعه‌اش صحیح است و اگر در رکوعِ رکعت دوم، امام را درك کند، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و بنابر احتیاط واجب، باید نماز ظهر را به جا آورد.

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه پیش از نماز بخواند

مسأله ٢١٣٧. امام جمعه باید دو خطبه پیش از نماز بخواند، در خطبه اول واجب است حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزکاری نماید و یك سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسأله ۲۱۳۸. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و امّا در سایر موارد مثل ثناء الهی و توصیه به تقوا، عربی خواندن لازم نیست ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

مسأله ۲۱۳۹. واجب است امام جمعه هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند و اگر امام جمعه نتواند خطبه بخواند یا نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید فرد دیگری به خواندن خطبه بپردازد و امامت نماز را هم، همان فرد به عهده بگیرد.

شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یك فرسخ نباشد

مسأله ۲۱۴۰. مسافت بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یك فرسخ باشد، بنابر این اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یك فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می‌شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هر چند به تکبیرة الاحرام باشد، اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدّم بر آن در مسافت کمتر از یك فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود و برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسأله ۲۱۴۱. همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، رعایت فاصله بین صفوف و غیر اینها.

احکام مربوط به شرکت در نماز جمعه

مسأله ۲۱۴۲. هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپا کننده‌اش امام

علیه‌السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است مگر مواردی که در مسأله بعد می‌آید و در غیر این صورت، مثل عصر غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف، حضور و شرکت در نماز جمعه واجب نیست.

مسأله ٢١٤٣. هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود و برپا کننده‌اش امام علیه‌السلام یا نماینده خاصّ او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان. **دوم:** بردگان.

سوم: مسافران، هر چند مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده باشد.

چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر.

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محلّ نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد.

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علّت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد.

مسأله ٢١٤٤. کسی که شرکت و حضور در نماز جمعه بر او واجب تعیینی است، اگر به جای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است هر چند گناهکار است.

حکم شرکت بانوان در نماز جمعه

مسأله ٢١٤٥. زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مُجْزی از نماز ظهر است امّا به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنانچه نمی‌توانند مُکمِّل عدد لازم ٥ نفر باشند، زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می‌شود.

حکم شرکت مسافر در نماز جمعه

مسأله ٢١٤٦. مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و نماز جمعه بخواند چه امام باشد و چه مأموم و اگر نماز جمعه جامع الشرایط باشد، نماز ظهر از او ساقط است.

حکم تشکیل نماز جمعه توسّط کسانی که مسافر هستند

مسأله ۲۱٤۷. مسافرانی که وظیفه‌شان نماز شکسته است، به تنهایی و بدون شرکت حاضرین (اهالی شهر یا روستا) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنان واجب است و نیز مسافری که نمازش شکسته است نمی‌تواند مکمِّل عدد لازم (٥) نفر باشد و اگر مسافر به جهت قصد اقامت ده روز یا غیر آن، وظیفه‌اش نمازِ تمام باشد، در اینکه بتواند نماز جمعه تشکیل دهد یا مُکمّل عدد لازم (٥)نفر باشد، اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود.

حکم حرف زدن در هنگام خطبه های نماز جمعه

مسأله ۲۱٤۸. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه است و امّا اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

حکم گوش دادن به خطبه های نماز جمعه

مسأله ۲۱٤۹. گوش دادن به دو خطبه، بنابر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می‌فهمند لازم است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

حکم نماز فردی که به خطبه های نماز جمعه نرسیده است

مسأله ۲۱٥۰. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه‌ها شرکت نکرده است، خود را به اصلِ نماز جمعه برساند، نماز جمعه‌اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می‌کند.

کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده می تواند نماز ظهر را در اول وقت بخواند

مسأله ۲۱٥۱. گفته شد که نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه، واجب تعیینی

نیست، بنابر این، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، مبادرت به خواندن نماز ظهر نماید.

حکم انجام معامله و خرید و فروش بعد از اذان ظهر جمعه

مسأله ۲۱۵۲. در زمان غیبت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف که شرکت در نماز جمعه واجب نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست ولی در عصر حضور امام علیه السلام، بر کسانی که حضور در نماز جمعه بر آنان واجب است، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه در صورتی که منافات با شرکت در نماز داشته باشد، حرام است و در این صورت هر چند گناهکار است ولی معامله او صحیح است.

نماز آیات

در اثر وقوع بعضی از پدیده‌های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلّف واجب می‌شود که آن را نماز آیات می‌نامند و این فصل اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد وجوب نماز آیات

مسأله ٢١٥٣. نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد در سه مورد، واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید (کُسوف). **دوم:** گرفتن ماه (خُسوف)، هر چند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. **سوم:** زلزله، بنابر احتیاط واجب، هر چند کسی هم نترسد.

و امّا در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنابر احتیاط مستحب، نماز آیات ترك نشود.

وقت نماز آیات

١. وقت نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

مسأله ٢١٥٤. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد (هرچند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت. بنابراین فرد می‌تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسأله ٢١٥٥. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیّت ادا مانعی ندارد ولی بعد از باز شدنِ تمام آن، نماز قضاء می‌شود و باید آن را به نیّت نماز آیات قضاء بخواند.

مسأله ٢١٥٦. اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یك رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیّت ادا بخواند و همچنین است اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یك رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد که در این صورت، نماز آیات، باز هم باید به نیّت ادا خوانده شود.

٢.وقت نماز آیات زلزله و سایر حوادث

مسأله ٢١٥٧. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد و انسان بخواهد احتیاط[٢٥١] کند، اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و اگر وقت تنگ باشد مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود و اگر خواندن نماز را به تأخیر بیاندازد تا زمان متّصل به آیه بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیّت ادا و قضاء آن را بخواند.

کیفیت خواندن نماز آیات

مسأله ٢١٥٨. نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، بدین صورت است که انسان بعد از نیّت، تکبیرة الاحرام بگوید و یك بار حمد و یك سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سر از رکوع بردارد، دوباره یك بار حمد و یك سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

---

٢٥١. احتیاط مذکور در مورد زلزله، احتیاط وجوبی است و در مورد غیر زلزله مثل رعد و برق، احتیاط استحبابی می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۹. نمازگزار در نماز آیات می‌تواند بعد از نیّت و تکبیرة الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های یك سوره را پنج قسمت کند و یك آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از یك آیه را نیز می‌تواند بخواند ولی بنابر احتیاط لازم، باید جمله تامّه باشد. همچنین بنابر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنابر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم» به تنهایی اکتفاء نکند، و پس از خواندن آیه با ویژگی‌هایی که ذکر شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید مثلاً فرد بعد از نیّت و تکبیرة الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، سوره قدر بخواند و در قیام اول به هنگام خواندن سوره قدر، بگوید:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾

سپس به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٢﴾

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾

سپس به رکوع رود و بایستد و بگوید: سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾

و بعد از آن به رکوع پنجم برود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مسأله ۲۱٦٠. اگر فرد بخواهد در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجّه به اینکه بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به گفتن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم» اکتفاء کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند به گونه‌ای که هر بخش یك جمله تامّه باشد مثل اینکه بگوید: بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾ قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ٱللَّهُ

ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: لَمۡ يَلِدۡ ، باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: وَلَمۡ يُولَدۡ ﴿٣﴾ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ﴿٤﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند.

مسأله ٢١٦١.کسی که اطّلاع نداشته که در نماز آیات بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به گفتن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم» تنها اکتفاء کند و در نماز آیات بعد از خواندن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم» به رکوع می‌رفته است، صحّت نمازش محلّ اشکال است مگر آنکه جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت نماز آیاتش صحیح است. همچنان که فرد می‌تواند در این مسأله از مرجع تقلید دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم تقلید نماید.

مسأله ٢١٦٢. خواندن نماز آیات به این شیوه که در هر رکعت یك بار سوره حمد و پنج بار سوره توحید (یا سوره‌ای دیگر) را به طور کامل بخواند، صحیح نیست، مثل اینکه در قیام اول هر رکعت، سوره حمد و توحید را بخواند و در چهار قیامِ دیگرِ آن رکعت، حمد را نخوانده و به خواندن سوره توحید اکتفاء نماید. بنابراین، کسی که این چنین نماز آیات خوانده، نمازش باطل است مگر آنکه جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت، نماز آیاتش صحیح است.

مسأله ٢١٦٣. اگر در یك رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

احکام مربوط به خواندن نماز آیات به جماعت

مسأله ٢١٦٤. جایز است نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را به جماعت بخوانند ولی مشروعیّت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید، ثابت نیست و مراعات

مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود بنابراین خواندن نماز آیات زلزله به جماعت محلّ اشکال است.

مسأله ٢١٦٥. در نماز آیاتِ خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که به جماعت برگزار می‌شود مأموم می‌تواند قبل از انجام رکوع‌های رکعت اول یا در اولین رکوعِ رکعت اول به جماعت اقتدا نماید. همچنین، مأموم می‌تواند قبل از انجام رکوع‌های رکعت دوم یا در اولین رکوعِ رکعت دوم به جماعت اقتدا کند امّا اقتدا بعد از رکوع اول در هر رکعت محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است.

راه های اثبات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله

مسأله ٢١٦٦. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می‌شود مثل خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله به یکی از راه های ذیل ثابت می‌شود:

۱. یقین: مثل اینکه شخصاً خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را ببیند یا زلزله را احساس نماید.

۲. بیّنه: مراد از آن شهادت دو مرد عادل است که شهادتشان بر اساس مناشئ حسّی باشد و از روی حدس و گمان نباشد.

۳. هر طریق عقلایی که اطمینان آور باشد مثل اینکه فرد مکلّف از اعلام مراکز علمی نجومی اطمینان به وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی نماید.

امّا موارد مذکور با خبر دادن یک مرد عادل یا یک فرد ثقه ثابت نمی‌شود مگر آنکه موجب یقین یا اطمینان برای مکلّف گردد که باید مطابق با آن رفتار نماید.

مسأله ٢١٦٧. اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

حکم موردی که چند سبب نمازآیات با هم رخ دهد

مسأله ٢١٦٨. اگر برای مکلّف از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یك مورد اتّفاق بیفتد، باید برای هر یك از آنها یك نماز آیات بخواند مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند[٢٥٢].

اختصاص وجوب نمازآیات به مکانی که سبب نمازآیات درآن واقع شده است

مسأله ٢١٦٩. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتّفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همان‌جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه را احساس ننموده اند واجب نمی‌شود هر چند اماکن دیگر متّصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

احکام مربوط به قضای نمازآیات

مسأله ٢١٧٠. اگر مکلّف بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نمازآیات را نخواند تا وقت آن بگذرد واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن گرفته باشد لکن اگر کُسوف کلّی، یا خُسوف کلّی واقع شود یعنی تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلّف از آن مطّلع باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذزد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

مسأله ٢١٧١. اگر مکلّف به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه در فلان وقت خواهد گرفت لکن در زمان خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی غافل باشد مثل اینکه آن را فراموش نموده یا اینکه در آن وقت، خواب باشد و متوجّه وقوع آن نشود و پس از باز شدن خورشید یا ماه، متوجّه موضوع گردد، باید قضای نمازآیات را بخواند هرچند خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، جزئی بوده باشد.

---

٢٥٢ . وجوب خواندن نمازآیات برای زلزله، بنابر احتیاط می‌باشد و همچنین است حکم در مورد مثال‌هایی که در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۲۱۷۲. اگر خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی به صورت کامل رخ داده باشد یعنی تمام ماه یا خورشید گرفته شده باشد و در آن زمان، فرد مطّلع از گرفتن خورشید یا ماه نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی چنانچه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی به صورت جزئی رخ داده باشد یعنی بخشی از ماه یا خورشید گرفته شده باشد و در آن زمان، فرد مطّلع از گرفتن خورشید یا ماه نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضاء نماید.

مسأله ۲۱۷۳. اگر عدّه‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل بیّنه[۲۵۳] نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است حکم اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۲۱۷٤. کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای یك مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن، نماز آیات بر او واجب شده باشد و آن را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام یك از آنهاست.

مسأله ۲۱۷۵. همان طور که در مسأله (۲۱۵۷) ذکر شد، مکلّف باید پس از وقوع زلزله فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود لکن اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیاندازد تا زمانِ متّصل به حادثه زلزله بگذرد (هر چند به خاطر اینکه مثلاً در هنگام وقوع زلزله خواب بوده و متوجّه وقوع آن نشده باشد)، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را بعداً بدون نیّت ادا و قضاء بخواند.

---

۲۵۳. مراد از بیّنه، دو مرد عادل است که شهادت به وقوع سبب نماز آیات می‌دهند و شهادتشان از روی حسّ باشد و بر اساس حدس و گمان نباشد.

حکم فردی که نمازآیات را باطل خوانده است

مسأله ٢١٧٦. اگر مکلّف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده است، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و اگر انسان متوجّه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده است، در صورتی که زمان متّصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند هر چند احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیّت ادا و قضاء آن را بخواند.

حکم زن حائض یا نفساء نسبت به نمازآیات و قضای آن

مسأله ٢١٧٧.اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نیست و قضای آن هم واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است رجائاً بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضاء نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیّت اداء و قضاء بخواند.

احکام مربوط به تقارن وقت نماز یومیه و نماز آیات

مسأله ٢١٧٨.اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ٢١٧٩. اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ٢١٨٠. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون ارتکاب عملی که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

احکام شك و خلل در نماز آیات

مسأله ۲۱۸۱. اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است امّا اگر به گمان یا اطمینان یا یقین رسید، به همان عمل می‌کند.

مسأله ۲۱۸۲. اگر نمازگزار شك کند که در رکوعِ آخر رکعت اول است یا در رکوعِ اول رکعت دوم می‌باشد و فکرش به جایی نرسد و شک مستقرّ گردد، نماز آیات باطل است ولی اگر در عدد رکوع‌ها شك کند بنا را بر کمتر می‌گذارد مگر در صورتی‌که شك کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او بعد از محلّ باشد مثل اینکه هنگام گفتن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ شك می‌کند یا در موقع رفتن به سمت سجده شك نماید یا در سجده شك کند، در این موارد، به شك خود اعتنا نمی‌کند امّا اگر در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شك دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۲۱۸۳. اگر در نماز آیات موجبات سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارك آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیه گفته شد عمل نماید و به طور کلی، احکام شك و سهوِ نمازهای یومیه در این نماز هم جاری است.

مسأله ۲۱۸٤. هر یك از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است و همچنین اگر اشتباهاً کم شود نماز باطل است و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

بعضی از شباهت ها و تفاوت های نماز آیات با نماز یومیه

مسأله ۲۱۸٥. مواردی که در نمازهای یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می‌باشد ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می‌شود بهتر است رجائاً به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصَّلاةَ» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصَّلاةَ» وارد نشده است.

مستحبّات نمازآیات

مسأله ٢١٨٦. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم، تکبیر مستحب نیست بلکه مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ٢١٨٧. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند نیز کافی است.

مسأله ٢١٨٨. مستحب است نمازگزار نماز ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی را تا آخر موقعی که گرفتگی بر طرف می‌شود طول داده و ادامه دهد ولی اگر نمازگزار، امام باشد که طول دادن نماز آیات موجب شود مأمومینی که پشت سر او اقتدا کرده‌اند به زحمت افتند، نماز را کوتاه و خفیف برگزار نماید. همچنین مستحب است اگر نمازگزار قبل از باز شدن کامل گرفتگی از نماز فارغ شد در محلّ نماز خود بنشیند و مشغول خواندن دعا شود یا نماز آیات را دوباره بخواند.

مسأله ٢١٨٩. خواندن سوره‌های بزرگ مثل یٰس، نور، کهف و حجر در نماز آیات، مستحب است. همچنین خواندن سوره کامل در هر قیامی مستحب است و نیز مستحب است هر یك از رکوع و سجود را به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول دهد.

مسأله ٢١٩٠. مستحب است حمد و سوره نماز آیات بلند خوانده شود و خواندن نماز آیات در زیر آسمان، همچنین خواندن آن در مسجد، مستحب است.

نمازهای مستحبّی

نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبّی، به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل ذیل خواهد آمد.

نافله های شبانه روزی

مسأله ۲۱۹۱. نافله‌های شبانه روزی در غیر روز جمعه، (۳٤) رکعت هستند که عبارتند از:

۱. هشت رکعت نافله ظهر که مشتمل بر چهار نماز دو رکعتی است که قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود.

۲. هشت رکعت، نافله عصر که مشتمل بر چهار نماز دو رکعتی است که قبل از نماز عصر خوانده می‌شود.

۳. چهار رکعت نافله مغرب که مشتمل بر دو نماز دو رکعتی است که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود.

٤. دو رکعت نافله عشا که بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود.

۵. یازده رکعت، نافله شب که آن را نماز شب می‌نامند که مشتمل بر چهار دو رکعتی و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است.

٦. دو رکعت، نافله صبح که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود.

و چون دو رکعت نافله عشا، بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود، یك رکعت حساب می‌شود لذا مجموع رکعات نوافل مذکور (۳٤) رکعت می‌باشد.

شایان ذکر است در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و مجموعاً بیست رکعت می‌شود.

مسأله ۲۱۹۲. انسان می‌تواند بعضی از نوافل شبانه روزی را بخواند و بعضی را نخواند و در نماز شب می‌تواند اکتفاء به خواندن سه رکعت آخر یعنی نماز شفع و وتر نماید بلکه اکتفاء به

خواندن وتر کند و در نافله عصر نیز می‌تواند اکتفاء به خواندن چهار رکعت بلکه دو رکعت آن نماید و امّا در مورد نافله ظهر و نافله مغرب همچنین هشت رکعت اول نماز شب چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء و قربت مطلقه به جا آورد.

مسأله ۲۱۹۳. فردی که مسافر است، نباید نافله ظهر و عصر را در سفر بخواند لکن نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد و امّا انجام سایر نوافل مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی‌شود.

وقت نافله های شبانه روزی

نافله‌های شبانه روزی که آنها را نافله‌های یومیّه نیز می‌نامند دارای اوقات خاصّی می‌باشند که در مسائل ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱.وقت نافله ظهر

مسأله ۲۱۹۴. نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله ظهر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم طول خود شاخص گردد[۲۵۴] در این موقع بهتر است که نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر این که یك رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، بهتر تمام کردن نافله قبل از فریضه است.

۲.وقت نافله عصر

مسأله ۲۱۹۵. نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن

---

۲۵۴. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۰) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰)سانتیمتر به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله ظهر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز ظهر را بخواند مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

باشد پیش از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص گردد[٢٥٥] در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافله بخواند مگر این که یك رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، بهتر تمام کردن نافله قبل از فریضه است.

حکم خواندن نافله ظهر و عصر قبل از اذان ظهر

مسأله ٢١٩٦. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست مگر بداند که بعد از اذان ظهر توانایی و تمکّن انجام آنها را ندارد هر چند توانایی نداشتن به خاطر عذر عرفی باشد و در مورد روز جمعه که مجموع نوافل ظهر و عصر بیست رکعت است، بهتر آن است که تمام بیست رکعت پیش از زوال (ظهر شرعی) به جا آورده شود به جز دو رکعت آن که بهتر است به هنگام ظهر شرعی خوانده شود و نسبت به هیجده رکعت قبل از زوال، بهتر آن است که شش رکعت آن، اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن، هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر، قبل از اذان ظهر خوانده شود.

٣. وقت نافله مغرب

مسأله ٢١٩٧. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدائاً نماز عشا را بخواند.

---

٢٥٥. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است،(٧٠) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی،(١٠) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (٤٠)سانتیمتر به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ٥٠ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله عصر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز عصر را بخواند مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

٤. وقت نافله عشاء

مسأله ۲۱۹۸. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

٥.وقت نافله شب یا نماز شب

مسأله ۲۱۹۹. اول وقت نافله شب، بنابر مشهور، نصف شب است و این نظر هر چند مطابق با احتیاط مستحب و بهتر است ولی بعید نیست که نصفِ شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و امّا اول وقت ادای آن از اول شب آغاز می‌شود، به این معنا که اگر بعد از نماز عشا، نافله شب را انجام دهد در وقت واقع شده است و تا اذان صبح (طلوع فجر) وقتش ادامه دارد هرچند بهتر آن است نزدیك اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۲۲۰۰. اگر فرد چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را بخواند سپس وقت اذان صبح فرارسد می‌تواند رکعات باقیمانده نماز شب را بدون نیّت اداء و قضاء بخواند لکن در این فرض أفضلیت مقدّم نمودن رکعات باقیمانده از نماز شب بر نماز صبح محلّ اشکال است.

مسأله ۲۲۰۱.اگر فرد هنگام طلوع فجر (اذان صبح) از خواب بیدار شود، می‌تواند تمام نماز شب را بدون قصد اداء و قضاء قبل از به جا آوردن نماز صبح بخواند.

٦.وقت نافله صبح

مسأله ۲۲۰۲. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص خواندن نافله صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز صبح ضیق گردد، بهتر است در این موقع ابتدائاً نماز صبح را بخواند.

نماز شب

در بین نوافل شبانه روزی نماز شب از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار است لذا در این مقام به توضیح در مورد آن می‌پردازیم:

فضلیت نماز شب و سحرخیزی

وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجّد و عبادت خداوند متعال و راز و نیاز با او در خلوت شب است، زمانی است که معصومین سلام الله علیهم مؤمنین را به بیداری و تهجّد در آن ترغیب و تشویق کرده‌اند. خداوند متعال در دو آیه قرآن، یکی در آیه (۱۸) سوره الذّاریات وَبِٱلْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ و دیگری در آیه (۱۷)سوره آل عمران .... وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿۱۷﴾ مؤمنانی را که در سحرگاهان به استغفار می‌پردازند و از خداوندِ غفور، آمرزش گناهان خود را می‌خواهند، مورد تمجید و ستایش قرار داده است.

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم چنین می‌فرماید: وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۷۹﴾ [۲۵۶] و پاسی از شب را بیدار باش و به تهجّد و عبادت بپرداز، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

شایان ذکر است وقت سحر، یك سوم آخر شب می‌باشد و تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند و هر چه خواندن نماز شب به طلوع فجر و اذان صبح نزدیک‌تر باشد، ثواب بیشتری دارد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و برای آن فضلیت‌های بسیاری در احادیث معصومین علیهم السلام ذکر گردیده است که تنها به چند مورد آن در ذیل اشاره می‌شود:

در حدیث نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمودند: نماز شب را اهمیّت بدهید پس هر بنده‌ای که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر (۷۰) مرتبه استغفار کند، از عذاب قبر و از عذاب

---

۲۵۶ . سوره اسراء آیه ۷۹

آتش نجات می‌یابد و پناه داده می‌شود و عمرش در دنیا طولانی می‌شود و در زندگی و معاشش به او وسعت و گشایش داده می‌شود. سپس در ادامه فرمودند: هر خانه‌ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای اهل آسمان روشنایی می‌دهد، همان طور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می‌بخشند[٢٥٧].

و روایت شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلم در ضمن سفارش‌های خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَلَیْکَ بِصَلاةِ اللَّیْلِ، بِصَلاةِ اللَّیْلِ، بِصَلاةِ اللَّیْلِ» یعنی نماز شب را اهمیّت بده، نماز شب را اهمیّت بده، نماز شب را اهمیّت بده[٢٥٨]

و در روایت نقل شده است که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه مرد نیمه شب همسرش را از خواب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز بخوانند، در شمار مردان و زنانی قلمداد می‌شوند که بسیار به یاد خدا هستند[٢٥٩].

و در حدیث دیگر نقل شده که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم فرمودند: نماز شب چراغ است برای صاحبش در تاریکی قبر[٢٦٠].

کوتاه سخن اینکه نافله شب کیمیای سعادت و اکسیر اعظم است و بسیاری از کسانی که به مقامات عالیه رسیده‌اند در پرتو نماز شب و مناجات سحر بوده است.

علّت محرومیت از نماز شب

در روایات علّت‌هایی برای محروم شدن از نماز شب بیان شده است، از جمله در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب کسی که از علّت بی‌توفیقی خود نسبت به نماز شب را پرسیده بود، چنین نقل شده که حضرتش علیه السلام فرمودند: «أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَیَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ» تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است[٢٦١]

---

٢٥٧. بحار ج٨٧ ص١٦١ ح٥٣ باب٧٥

٢٥٨. وسائل الشیعه ج٤ ص٩١ ح٥ باب٢٥ اسْتِحْبَابِ الْمُدَاوَمَةِ عَلَىٰ صَلَاةِ اللَّیْلِ

٢٥٩. نور الثقلین ج٤ ص٢٧٩ ح١٢٠

٢٦٠. بحار ج٨٧ ص١٦٠ و١٦١ ح٥٢ باب٧٥

و در حدیث دیگر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: آدمی گناه می‌کند و بدان سبب از نماز شب محروم می‌شود، همانا تأثیر کار بد در صاحبش سریع‌تر از تأثیر کارد در گوشت است[٢٦٢].

همچنین نقل شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: طمع مکن در سه چیز با انجام سه چیز، در بیداری شب با پرخوری، در نورانیّت چهره با خوابیدن در تمامی شب، در ایمنی از دنیا همراه همنشینی و رفاقت با فاسقان[٢٦٣].

کیفیت خواندن نماز شب

مسأله ٢٢٠٣. نماز شب (نافله شب) یازده رکعت می‌باشد که هشت رکعت آن، به نیّت نافله شب و دو رکعت آن، به نیّت نماز شفع و یك رکعت آن، به نیّت نماز وتر خوانده می‌شود و تفصیل کیفیت آن به ترتیب ذیل است:

فرد ابتدا هشت رکعت به قصد نماز نافله شب می‌خواند و آن، شامل چهار نماز دو رکعتی است که در هر دو رکعت، سلام می‌دهد و خواندن قنوت در قبل از رکوع رکعت دوم در آنها مستحب است و بعد از آن، دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می‌خواند ولی استحباب قنوت در آن ثابت نیست، لذا قنوت نماز شفع را رجائاً انجام دهد و پس از آن یک رکعت به نیّت نماز وتر به جا می‌آورد[٢٦٤] و خواندن قنوت در نماز وتر، مستحب است شایان ذکر است می‌شود نماز شفع و وتر را متّصل به هم انجام دهد به این کیفیت که آن را همانند نماز مغرب به جا آورد و در رکعت دوم آن پس از خواندن تشهّد سلام ندهد و برای خواندن رکعت سوم برخیزد و بدون گفتن تکبیرة الاحرام، رکعت سوم را مانند نماز وتر به جا آورد و در این حال، خواندن قنوت در

---

٢٦١. فروع کافی ج٣ص٤٥٠ح٣٤ باب صلاة النوافل

٢٦٢. اصول کافی ج٢ص٢٩٢و٢٩٣ح١٦ باب الذنوب

٢٦٣. مستدرك الوسائل ج٦ص٣٤٠ح٣ باب٣٤ کراهة ترك صلاة اللیل

٢٦٤ . بهتر است در نماز وتر بعد از حمد، سه بار سوره توحید و یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس خوانده شود. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد ج١ ص١٥٢ مفتاح الفلاح ص ٣٢٦

رکعت دوم رجائاً انجام می‌شود و خواندن قنوت در رکعت سوم مستحب است و بهتر این است که در قنوت نماز وتر (چه آن را متّصل به نماز شفع نماید و چه جداگانه به جای آورد) موارد ذیل را رجائاً بخواند:

۱. ثنای پروردگار متعال را به جا آورد و می‌شود در مقام ثناء، دعای فرج معروف را بخواند که عبارت از این دعا است: «لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ و رَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیْهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ».

۲. صلوات و درود بر محمد و آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم بفرستد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ».

۳. استغفار نماید که در روایات تأکید فراوان بر آن شده است و بهتر است هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَ أَتُوْبُ إِلَيْهِ»

۴. بهتر است هفت مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَ جُرْمِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَتُوْبُ إِلَيْهِ

۵. و نیز بگوید: رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ بِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَ هَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيَ الرِّضَا حَتّىٰ تَرْضَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ لَا أَعُوْدُ .

۶. (۳۰۰) مرتبه بگوید: الْعَفْوَ.

۷. رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۸. هفت مرتبه بگوید: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

۹. برای چهل مؤمن دعا کند و به زبان غیرعربی هم اشکال ندارد مثلاً بگوید: خداوندا فلانی را بیامرز و...

آنچه گفته شد جمله‌ای از مستحبّات قنوت نماز وتر است و پس از خواندن قنوت به رکوع رفته و بعد از سر برداشتن از رکوع مستحب است این دعاء را بخواند:

هَذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَ شُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَ لَيْسَ لِذٰلِكَ إِلَّا رِفْقُكَ وَ رَحْمَتُكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَىٰ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صلّی الله علیه وآله كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ طَالَ هُجُوعِي وَ قَلَّ قِيَامِي وَ هَذَا السَّحَرُ وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتِغْفَارَ مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً وَ لَا مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً.[۲۶۵]

شایان ذکر است اگر نمازگزار در نماز شب اکتفاء به خواندن حمد نماید و سوره نخواند یا قنوت را کوتاه انجام داده یا اصلاً قنوت نخواند، نماز شبش صحیح است لذا می‌توان نماز شب را به طور ساده و در زمان کم با خواندن واجبات آن و اکتفاء به خواندن یك قنوت مختصر هم انجام داد بلکه اکتفاء به خواندن سه رکعت آخر (شفع و وتر) یا به یك رکعت آخر (وتر تنها) نیز جایز است.

۲۶۵ . دعای بعد از رکوع در نماز وتر بر اساس نسخه تهذیب نقل شده است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ٢٢٠٤. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان حاضر که امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف غایب هستند، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را با جماعت یا فرادا خواند.

وقت نماز عید فطر و قربان

مسأله ٢٢٠٥. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا اذان ظهر است.

مسأله ٢٢٠٦. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر، مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسأله ٢٢٠٧. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در هر رکعت بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن حمد و سوره، بهتر است نمازگزار پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر، یك قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم، بهتر است چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یك قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد. بر این اساس، تعداد تکبیرات غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع، در رکعت اول پنج تا و در رکعت دوم، چهار تا است و تعداد قنوت‌ها در رکعت اول، چهار تا و در رکعت دوم، سه تا است هر چند جایز است در هر رکعت به گفتن سه تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع اکتفا نماید و بر این اساس، تعداد قنوت‌ها در رکعت اول دو تا و در رکعت دوم هم دو تا خواهد بود و انجام این سه تکبیر و دو قنوت در هر رکعت، بنابر احتیاط واجب، لازم است. همچنین گفتن تکبیر قبل از رکوع در هر رکعت، بنابراحتیاط واجب، ترك نشود.

مسأله ٢٢٠٨. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر

است نمازگزار این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُوْدِ وَ الْجَبَرُوْتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوىٰ وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيْداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِى فِى كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِى مِنْ كُلِّ سُوْءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ[۲۶۶] [۲۶۷].»

یا مناسب است این دعا را بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ أَهْلُ الْجُوْدِ وَ الْجَبَرُوْتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ أَسْأَلُكَ فِى هَذَا الْيَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيْداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ مَزِيداً أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِيْنَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ، اللهُ أَكْبَرُ، أَوَّلُ كُلِّ شَىءٍ وَ آخِرُهُ وَ بَدِيعُ كُلِّ شَىءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَ عَالِمُ كُلِّ شَىءٍ وَ مَعَادُهُ وَ مَصِيرُ كُلِّ شَىءٍ إِلَيْهِ وَ مَرَدُّهُ وَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ، اللهُ أَكْبَرُ، عَظِيْمُ الْمَلَكُوْتِ شَدِيدُ الْجَبَرُوْتِ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ دَائِمٌ لَايَزُوْلُ إِذَا قَضىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللهُ أَكْبَرُ، خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَ حَارَتْ دُوْنَكَ الْأَبْصَارُ وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَ النَّوَاصِى كُلُّهَا بِيَدِكَ وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِى فِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَتِمُّ مِنْهَا شَىءٌ دُونَكَ اللهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىءٍ حِفْظُكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَىءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلَّ شَىءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَىءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَىءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَىءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَىءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَىءٍ لِمُلْكِكَ اللهُ أَكْبَرُ[۲۶۸].»

---

۲۶۶. در بعضی نسخ و کتب به جای الصَّالِحُونَ دوم، المُخْلَصُوْنَ یا المُخْلِصُوْنَ آمده است.

۲۶۷. مصباح المتهجّد ج۲ ص ۶۵۴ فصل فی ما یستحب فعله لیلة العید و یوم الفطر

۲۶۸. تهذیب الأحکام ج۳ ص ۱۳۳ ح۲۲ باب۶ صلاة العید

احکام خواندن نماز عید فطر و قربان به جماعت

مسأله ۲۲۰۹. در زمان غایب بودن امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه خوانده شود و کیفیت خواندن این دو خطبه همانند خطبه نماز جمعه است و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید و خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأموم در هنگام خطبه‌ها واجب نیست.

مسأله ۲۲۱۰. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره سایر موارد نماز را خودش بخواند.

مسأله ۲۲۱۱. اگر مأموم موقعی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درك کند و اگر در هر قنوت یك بار «سُبْحانَ اللهِ» یا «الْحَمْدُ لِلّهِ» یا مانند آنها بگوید کافی است و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

مسأله ۲۲۱۲. اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیّت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۲۲۱۳. مشروعیّت دو بار خواندن نماز عید فطر یا قربان ثابت نیست. بنابراین امام جماعتی که نماز عید را به جماعت خوانده، نمی‌تواند آن را دوباره به جماعت برای گروه دیگری بخواند.

مستحبّات نماز عید فطر و قربان

فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم مواردی را در نماز عید فطر و قربان مستحب شمرده‌اند که در ذیل می‌آید.

مسأله ۲۲۱٤. نماز عید، سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره

شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) خوانده شود یا در رکعت اول، سوره أعلیٰ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس خوانده شود.

مسأله ۲۲۱۵. نماز عید فطر و قربان، اذان و اقامه ندارد ولی مستحب است قبل از آن، در صورتی که به جماعت برگزار شود، سه بار الصَّلاةَ گفته شود امّا در صورتی که فرادا خوانده شود، استحباب آن (سه بار الصَّلاةَ گفتن) ثابت نیست.

مسأله ۲۲۱٦. مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکّه، مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۲۲۱۷. مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۲۲۱۸. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دست‌ها را بلند کنند و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه فرد امام جماعت در نماز عید باشد و چه نماز عید را فرادا بخواند.

مسأله ۲۲۱۹. بعد از نماز مغرب و عشاءِ شب عید فطر و بعد از نماز صبحِ روز عید فطر و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللهُ اَکْبَرُ، اللهُ اَکْبَرُ، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ، اللهُ اَکْبَرُ وَ لِلهِ الْحَمْدُ، اللهُ اَکْبَرُ عَلَیٰ مَا هَدَانا».

مسأله ۲۲۲۰. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللهُ اَکْبَرُ عَلَیٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیْمَةِ الأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلهِ عَلَیٰ ما اَبْلانا» ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۲۲۲۱. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنان پیر نیست.

احکام شك و سهو در نماز عید فطر و قربان

مسأله ٢٢٢٢. اگر نمازگزار در نماز عید یك سجده را فراموش کند و محلّ تدارك آن نیز بگذرد، لازم است که بعد از نماز آن را به جا آورد و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه، سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسأله ٢٢٢٣. هنگامی که نماز عید فطر و قربان، واجب نباشد بلکه خواندن آن مستحب باشد مثل زمان حاضر که عصر غیبت می‌باشد، در جریان احکام نافله در مورد این دو نماز، اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن، ترك نشود[٢٦٩] بلکه در صورتی که نمازگزار در تعداد رکعات نماز عید شک نماید و شک مستقرّ گردد، نمازش باطل است.

مسأله ٢٢٢٤. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرات یا قنوت‌های نماز عید شك نماید، در صورتی که محلّ آنها گذشته است به شك خود اعتنا نمی‌کند امّا اگر در محلّ است بنابر کمتر می‌گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرات یا قنوت‌ها را اضافه گفته است، نمازش باطل نمی‌شود.

---

٢٦٩ . به عنوان مثال، اگر فرد حمد و سوره نماز عید را فراموش کرده و در رکوع یادش بیاید، مقتضای مراعات احتیاط آن است که یا (الف). احکام نماز فریضه را در مورد آن جاری نماید یعنی بنابر فوت محلّ تدارک حمد و سوره فراموش شده گذاشته و بدون تدارک آن رجائاً نماز را ادامه داده و تمام کند سپس به آن اکتفاء نکرده و نماز را به جهت امتثال امر استحبابی نماز عید دوباره اعاده نماید یا (ب). احکام نماز نافله را در مورد آن جاری نماید یعنی بنابر باقی بودن محلّ تدارک حمد و سوره فراموش شده گذاشته و برگشته و حمد و سوره و رکوع را رجائاً به جا آورده و نماز را رجائاً ادامه داده و تمام کند سپس به آن اکتفاء نکرده و آن را به جهت امتثال امر استحبابی نماز عید دوباره اعاده نماید همچنان که فرد می‌تواند نماز را رها نموده و با ارتکاب مبطل مثل رو برگرداندن از قبله نماز را بشکند سپس آن را دوباره بخواند یا آنکه در مورد این مسأله با رعایت الأعلم فالأعلم به مجتهد دیگر مراجعه نموده و به فتوای مجتهد مذکور عمل نماید.

سایر اقسام نمازهای مستحبّی

مسأله ۲۲۲۵. نمازهای مستحبّی غیر از آنچه گذشت به چند قسم تقسیم می‌شوند:

۱. نمازهایی که در اوقات خاصی مستحب است مثل نوافل ماه رمضان و نوافل ماه رجب و شعبان و غفیله و و مانند آنها.

۲. نمازهایی که برای سبب خاص مستحب است مثل نماز زیارت و تحیّت مسجد و مانند آنها.

۳. نمازهایی که برای غایت و هدف خاص مستحب است مثل نماز طلب باران و نماز استخاره و مانند آنها.

٤. نمازهای معیّن و خاصی که بدون داشتن سبب و غایت و وقتِ معیّن، مستحب است مثل نماز جعفر طیّار علیه الصلاة و السلام و نماز حضرت رسول صلّی اللهُ علیه وآله و سلّم و نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و نماز حضرت فاطمه علیها السلام و نماز سایر ائمه هدی علیهم‌السلام.

۵. نوافل مبتدئه که مراد از آن خواندن دو رکعت نماز است در هر وقت از شبانه روز بدون آنکه برای آن سبب و غایت و وقتِ معیّن یا کیفیّت معیّن باشد و بعضی از اقسام مذکور در چهار مورد اول بلکه أغلب آنها کیفیات مخصوصه دارد که در محلّ خود ذکر شده است[۲۷۰].

مناسب است در این مقام کیفیت و احکام مربوط به چند نماز مستحبّی معروف ذکر گردد.

۱. نماز لیلة الدفن (نماز وحشت)

مسأله ۲۲۲٦. سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یك مرتبه آیة الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره مبارکه بقره) [۲۷۱] و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را بخوانند و بعد از

---

۲۷۰. خوانندگان محترم می‌توانند در این زمینه به کتب ادعیه مثل مفاتیح الجنان مرحوم محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه بفرمایند.

۲۷۱. خواندن آیة الکرسی تا آخر آیه (۲۵۷) یعنی «هُمْ فِيْها خالِدُوْنَ» مبنی بر احتیاط لازم است.

سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلیٰ قَبْرِ فُلانٍ[٢٧٢]» و به جای کلمه فلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ٢٢٢٧. برای نماز وحشت، کیفیت دیگری نیز در بعضی از روایات نقل شده است که از قرار ذیل می‌باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلیٰ قَبْرِ فُلانٍ[٢٧٣]» و به جای کلمه فلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ٢٢٢٨. اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اول خواندن نماز وحشت که در مسأله (٢٢٢٦) آمده است، باید نماز مذکور را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و امّا در مورد کیفیت دوم خواندن نماز وحشت که در مسأله (٢٢٢٧) آمده است، ظاهر آن است که استحباب آن، اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسأله ٢٢٢٩. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر[٢٧٤] می‌شود خواند ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ٢٢٣٠. اجیر گرفتن برای انجام این نماز اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب است کسی را که می‌خواهد این نماز را بخواند اجیر نکنند بلکه دادن مال به او بر نحو إباحه مشروط باشد بدین گونه که اجازه تصرّف در مال مشروط به خواندن نماز شود و در این فرض نمازگزار در صورتی می‌تواند در مال تصرّف کند که نماز را بخواند.

مسأله ٢٢٣١. اگر نماز وحشت را بخواند ولی آیة الکرسی یا سوره إنّا أنزلناه یا قسمتی از آنها

---

٢٧٢. در بعضی نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات عبارت به گونه (وَ ابْعَثْ ثَوابَهُمَا إلی قَبْرِ فُلان) آمده است.

٢٧٣. در بعضی نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات عبارت به گونه (وَ ابْعَثْ ثَوابَها إلی قَبْرِ ذلکَ المَیّتِ فُلان بْنِ فُلان) آمده است.

٢٧٤. مراد شب اول دفن در مورد کیفیت اول نماز وحشت و شب اول فوت در مورد کیفیت دوم آن است.

را سهواً نخواند یا آیة الکرسی یا سوره إنّا أنزلناه را سهواً کمتر از تعداد مقرّر شده برای آن بخواند و محلّ تدارک آن فوت شود مثل اینکه بعد از نماز متوجّه اشتباه و سهو خویش گردد، نماز خوانده شده کفایت از نماز وحشت نمی‌کند.

مسأله ۲۲۳۲. اگر فرد مال را برای خواندن نماز وحشت بگیرد و بعد فراموش کند نماز را در شب مقرّر شده برای آن بخواند، در این صورت برای وی جایز نیست بدون مراجعه به صاحب مال، در مال تصرّف کند و چنانچه مالکش را نشناسد، مال مذکور حکم مال مجهول المالک را دارد که باید از صاحبش فحص و جستجو کند و در صورتی که از پیدا کردن صاحبش مأیوس و ناامید شد، آن را از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع یا نماینده ایشان اجازه بگیرد البتّه اگر فرد از قرائن خارجی بداند که مالک به تصرّف در آن مال با خواندن دو رکعت نماز و اهداء ثواب آن به میّت یا انجام عمل دیگر مثل خواندن قرآن و اهداء ثواب آن به میّت راضی است می‌تواند با انجام این کار در مال تصرّف نماید.

۲. نماز غفیله

مسأله ۲۲۳۳. نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبّی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود ولی از نوافل یومیه به شمار نمی‌آید و می‌توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد و هر دو نماز را با هم نیّت نمود و از هر دوی آنها مُجْزِی خواهد بود، لذا این مورد از موارد تداخل دو مستحب با یکدیگر می‌باشد و کیفیت خواندن نماز غفیله این‌گونه است که در رکعت اول، بعد از حمد، باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ ذَا النُّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادَىٰ فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ إلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِيْنَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها إلاّ هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إلاّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الاَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إلاّ فِی كِتابٍ مُبِيْنٍ» و در قنوت بگویند: «اللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيْبِ الَّتِی لا يَعْلَمُها إلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی

کَذا وَکَذا» و به جای کلمه کذا وکذا، حاجت‌های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند و بعد بگویند: «اللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ القادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی فَاَسْأَلُکَ بِحَقّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی».

۳. نماز اول ماه

مسأله ۲۲۳٤. از جمله نمازهای مستحبّی خواندن دو رکعت نماز در روز اول هر ماه قمری می‌باشد که آن را نماز اول ماه می‌نامند، کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اول این نماز، بعد از حمد سی مرتبه سوره (قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ) و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه سوره (إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ) بخواند و بعد از نماز به مقدار توانایی صدقه بدهد و خواندن این نماز در هر وقت از روز اول ماه جایز است. همچنین بعد از این نماز، خواندن این آیات مستحب شمرده شده است:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلٌّ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ۞ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ [۲۷۵] ۞ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ۞ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ۞ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ۞ لا إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۞ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ۞ رب لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ۞

---

۲۷۵ . شایان ذکر است در بعضی از نسخه ها بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه (۱۰۷) یونس، آیه (۱۷) انعام آمده است: وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ.

٤.نماز جعفر طیّار علیه السلام

این نماز از نمازهای مستحبّی مهمّ و ارزشمند است که با سندهای فراوانی نقل شده است و آن را «نماز تسبیح» و «نماز حَبْوَه» نیز گویند و در حلّ مشکلات دنیا و آخرت مؤثّر است.

مسأله ۲۲۳۵.نماز جعفر طیّار علیه السلام مجموعاً چهار رکعت است با دو سلام که به صورت دو نماز دو رکعتی خوانده می‌شود که رکعت دوم آنها تشهّد و سلام دارد و نمازگزار در هر رکعتی حمد و سوره خوانده و بعد از آن، پانزده مرتبه می گوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ وَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ» و همین ذکر شریف (تسبیحات اربعه) را در رکوع ده مرتبه و پس از سربرداشتن از رکوع ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده اول در حال نشسته ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن ده مرتبه بگوید. لذا در یک رکعت (۷۵) مرتبه این ذکر شریف گفته می‌شود و رکعت دوم نیز همین گونه انجام می‌شود و ده مرتبه آخر تسبیحات رکعت دوم بعد از سجده دوم و قبل از تشهّد و سلام خوانده می‌شود و دو رکعت دیگر نماز جعفر طیّار علیه السلام هم مطابق دو رکعت اول خوانده می‌شود، بنابراین عدد تسبیحات در مجموع نماز جعفر طیّار علیه السلام ، سیصد مرتبه می‌شود.

مسأله ۲۲۳۶.این نماز را در هر وقت از روز یا شب جایز است به جا آورد، چه در وطن، چه در سفر لکن أفضل اوقات آن روز جمعه است وقتی که آفتاب بالا آمده باشد و خواندن آن در شب نیمه شعبان نیز سنّت مؤکَّد است.

مسأله ۲۲۳۷.خواندن سوره خاص در این نماز معتبر نیست لکن بهتر آن است که در رکعت اول، سوره (۹۹) قرآن کریم «إِذَا زُلْزِلَتِ» و در رکعت دوم سوره (۱۰۰) قرآن کریم «وَالْعادِياتِ» و در رکعت سوم سوره (۱۱۰) قرآن کریم إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ و در رکعت چهارم سوره (۱۱۲) قرآن کریم قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ خوانده شود.

مسأله ۲۲۳۸.جایز است در رکوع و سجود به جای گفتن ذکر واجب رکوع و سجده به گفتن تسبیحات مذکور اکتفاء نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تسبیحات موظّفه

این نماز در رکوع و سجده، ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید، و نمازگزار می‌تواند ذکر رکوع و سجده را قبل از تسبیحات یا بعد از آن به جا آورد.

مسأله ٢٢٣٩. در رکعت دوم از هر دو نماز، خواندن قنوت مستحب است.

مسأله ٢٢٤٠. هر گاه فرد عجله داشته باشد جایز است تسبیحات نماز جعفر طیّار علیه‌السلام را بعد از نماز به جا آورد همچنین اگر فرد حاجت ضروری دارد، جایز است بین دو نماز فاصله بیاندازد به این گونه که دو رکعت از نماز جعفر طیّار علیه السلام را بخواند سپس دنبال حاجت خود برود و بعد از آن، دو رکعت دیگر نماز جعفر طیّار علیه السلام را انجام دهد.

مسأله ٢٢٤١. اگر بعضی از تسبیحات یا تمام آن را در محلّی فراموش کند و در محلّ دیگر متذکّر شود، علاوه بر انجام تسبیحات مربوط به همان محلّ، رجائاً تسبیحات فراموش شده محلّ سابق را نیز تدارک نماید و اگر بعد از نماز یادش بیاید رجائاً تسبیحات فراموش شده را قضاء نماید.

مسأله ٢٢٤٢. مستحب است که در سجده دوم از رکعت چهارم نماز جعفر طیّار علیه السلام بعد از تسبیحات بگوید: «یا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْوَقارَ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یا مَنْ لا یَنْبَغِي التَّسْبِیحُ إِلّا لَهُ، یا مَنْ أَحْصَیٰ کلَّ شَيءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَ الطَّوْلِ یا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ یا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ بِمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتابِكَ وَ بِاسْمِكَ الأَعْظَمِ الأَعْلَیٰ وَ کَلِماتِکَ التّامَّةِ[٢٧٦] أَنْ تُصَلِّيَ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي کَذا وَ کَذا» و به جای کذا و کذا حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

مسأله ٢٢٤٣. جایز است فرد نماز جعفر طیّار علیه السلام را به جا آورد و به جای نوافل شبانه روزی ادایی یا قضایی محسوب نماید و مراد از آن تداخل در نیّت است که یك نماز را هم به نیّت نافله و هم به نیّت نماز جعفر علیه السلام به جا آورد مثلاً در تداخل نماز شب با نماز جعفر چنین نیّت نماید: نماز می خوانم قربةً إلی الله به نیّت نماز شب و نماز جعفر طیّار.

---

٢٧٦. در نسخه من لایحضره الفقیه عبارت (کَلِماتِکَ التّامّاتِ) آمده است و در کافی و وسائل عبارت مطابق با متن است.

احکام مربوط به نمازهای مستحبّی

نمازهای مستحبّی دارای احکام متنوّعی است که در مسائل ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

حکم ایستاده، نشسته و خوابیده خواندن نمازهای مستحبّی

مسأله ۲۲۴۴. نمازهای مستحبّی چه نوافل شبانه روزی و چه غیر آن را می‌شود نشسته خواند، هر چند در حال اختیار و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یك رکعت حساب کند و اگر خواست هر دو رکعت را یك رکعت حساب کند، بنابر احتیاط واجب، بار دوّم را به نیّت رجاء انجام دهد مثلاً نافله مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است رجائاً چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می‌شود و یا نماز وتر را که یک رکعت است، یک بار دیگر هم رجائاً بخواند.

مسأله ۲۲۴۵. بهتر است فرد نمازهای مستحبّی چه نوافل شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند به جز نافله عشا (وتیره) که بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسأله ۲۲۴۶. نمازهای مستحبّی را در حال اضطرار و عدم تمکّن می‌توان خوابیده به پهلوی راست یا چپ یا خوابیده به پشت (بر حسب وظیفه) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سر انجام می‌شود و امّا در حال اختیار جواز آن محلّ اشکال است لکن انجام آن به عنوان رجاء نه به قصد ورود اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۷. در نماز مستحبّی (غیر از وتیره) جایز است یك رکعت آن را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد بلکه جایز است بعض رکعت را ایستاده و بعض آن را نشسته انجام دهد.

مسأله ۲۲۴۸. هر گاه نماز مستحبّی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره مثلاً یك آیه یا دو آیه را باقی بگذارد سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده محسوب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

حکم خواندن نماز مستحبّی در حال راه رفتن یا در حال سواری با وسیله نقلیه

مسأله ۲۲۴۹. نماز مستحبّی را می‌توان در حال راه رفتن خواند همچنین می‌شود نماز مستحبّی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد و در این دو صورت استقرار بدن در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می نماید.

حکم رعایت قبله در نمازهای مستحبّی

مسأله ۲۲۵۰. اگر انسان در در حال راه رفتن یا سواری نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست قبله را رعایت نماید و امّا در حال استقرار بنابر احتیاط واجب باید آن را رو به قبله بخواند و مراد از رو به قبله بودن در نماز ایستاده، نشسته و خوابیده در فصل احکام قبله گذشت.

مسأله ۲۲۵۱. نمازهایی را که در زمان حضور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف واجب است مثل نماز عید فطر و عید قربان، رعایت قبله در آن لازم است هر چند در زمان حاضر مستحب محسوب شوند و امّا آنچه از نمازهای مستحبّی که به واسطه نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۵۲. خواندن نماز مستحبّی در خانه کعبه و بر بام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

حکم خواندن نمازهای مستحبّی با تیمّم

مسأله ۲۲۵۳.کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را که وقت معیّن دارد مثل نافله‌های شبانه روزی و از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت آن مأیوس است با تیمّم بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد و احتمال عقلایی دهد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف می‌شود، احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد و امّا نمازهای مستحبّی که وقت معیّن ندارد مثل نماز جعفر طیّار، مطلقاً می‌تواند با تیمّم بخواند.

عدم مشروعیّت اذان و اقامه در نمازهای مستحبّی

مسأله ٢٢٥٤. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحب، مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصَّلاةَ.

حکم خواندن سوره در نمازهای مستحبّی

مسأله ٢٢٥٥. در بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز وحشت (لیلة الدفن) که بعد از حمد، سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند و امّا در نمازهای مستحبّی که بعد از حمد سوره خاصّی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می‌تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در اثناء خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیه سوره را نخواند و به رکوع برود، هر چند آن نماز به واسطه نذر کردن بر فرد واجب شده باشد، همچنین خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبّی جایز است ولی چنانچه بخواهد در نماز مستحبّی در اثناء خواندن یک سوره به سوره دیگری عدول نماید، حکم آن در مسأله بعد بیان خواهد شد.

حکم عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٥٦. بنابر احتیاط واجب، در نمازهای مستحبّی مثل نوافل یومیه، عدول از یک سوره به سوره دیگر پس از رسیدن به نصف سوره، ترک شود بلکه اگر مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا «قُلْ یا أَیُّها الْکافِرُوْنَ» در نماز مستحبّی شده باشد، احتیاط واجب آن است که از این دو سوره به سوره دیگری عدول نکند هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

حکم خواندن سوره های سجده دار در نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٥٧. خواندن سوره‌های سجده دار در نماز مستحبّی جایز است و نمازگزار بعد از خواندن آیه سجده، سجده تلاوت را در اثناء نماز انجام می‌دهد و سپس نماز را ادامه می‌دهد و نماز مستحبّی صحیح است.

در نماز مستحبّی، بنابر احتیاط واجب، زن جلوتر از مرد یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه عقب تر بایستد

مسأله ۲۲۵۸. اگر زن و مرد بخواهند در یك مکان نماز مستحبّی بخوانند، بنابر احتیاط لازم، باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

بنابراین چنانچه مرد و زن می‌خواهند در یک مکان نماز بخوانند، زن در نماز بنابر احتیاط لازم نباید مساوی مرد یا جلوتر از او بایستد مگر آنکه بین مرد و زن نمازگزار دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود یا بین آنها بیش از ده ذِراع فاصله باشد و توضیح کامل این حکم در فصل مکان نمازگزار شرط ششم بیان شد.

حکم خواندن نماز مستحبّی در مسجد و أفضلیّت إخفاء آن

مسأله ۲۲۵۹. بعید نیست خواندن نمازهای مستحبّی برای مردان در مساجد أفضل از خواندن آنها در منزل و مانند آن باشد لکن مخفیانه انجام دادن نمازهای مستحبّی أفضل از انجام آشکار آنها است و حکم خواندن نماز در مسجد برای بانوان در مسأله (۱۱۷۳) گذشت.

حکم خواندن نماز مستحبّی برای کسی که نماز قضا دارد

مسأله ۲۲۶۰. کسی که نماز قضاء دارد، می‌تواند نماز مستحبّی بخواند. لکن تأخیر در خواندن نماز قضای واجب به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهل انگاری و تسامح در فارغ نمودن ذمّه محسوب گردد جایز نیست.

حکم خواندن قضای نوافل شبانه روزی

مسأله ۲۲۶۱. اگر فرد نوافل شبانه روزی (نافله‌های یومیه) را در وقت مقرّر شده برای آن نخواند مستحب است قضای آن را به جا آورد البتّه قضای نمازهای مستحبّی که در حال بیماری از انسان فوت شده تأکید نشده است و اگر فرد از خواندن قضای نوافل شبانه روزی عاجز و ناتوان باشد مستحب است به ازای هر دو رکعت یک مدّ صدقه به فقیر بدهد و اگر این

مقدار را هم تمکّن ندارد مستحب است یک مدّ برای نوافل شبانه و یک مدّ برای نوافل روزانه به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ٢٢٦٢. مستحب است تعجیل در قضاء نوافل شبانه‌روزی و أفضل آن است که قضاء نوافل شب را در شب و قضاء نوافل روز را در روز به جا آورند.

حکم خواندن نماز مستحبّی به جماعت

مسأله ٢٢٦٣.فرد نمی‌تواند نماز مستحبّی را که از ابتدا مستحب بوده است با جماعت بخواند هر چند اطلاق این حکم در بعضی از موارد، بنابر احتیاط واجب می‌باشد ولی نماز استسقاء که برای آمدن باران خوانده می‌شود،می‌توان آن را با جماعت خواند و همچنین می‌توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است با جماعت خواند مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

حکم شکستن نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٦٤. شکستن نماز مستحبّی جایز است هر چند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار آن را در حال اختیار نشکند.

حکم آشامیدن آب در اثنای نماز مستحبّی برای کسی که می خواهد روزه بگیرد

مسأله ٢٢٦٥. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبّی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد امّا باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

حکم ترک سهوی رکن در نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٦٦.اگر نمازگزار در نماز مستحبّی رکنی را سهواً ترک نماید و تدارک آن ممکن نباشد به اینکه محلّ تدارک آن فوت شود نمازش باطل می‌شود، به عنوان مثال اگر در نافله

مغرب در هنگام خواندن تشهّد یا بعد از سلام نماز متوجّه شود که دو سجده رکعت اول را انجام نداده است، نمازش باطل است.

حکم زیاد کردن سهوی رکن در نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۶۷. اگر در نماز مستحبّی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی‌شود به عنوان مثال اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی‌شود.

حکم فراموشی یکی از أعمال نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۶۸. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبّی را باطل نمی‌کند مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و سوره) را نخوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال زیادی رکوع نافله را باطل نمی‌کند. همچنین اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و رکوع را بجا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی‌کند، شایان ذکر است اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده مستلزم زیادی رکعت باشد مشمول حکم مذکور نخواهد بود مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، محلّ تدارك آن فوت شده است زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است موجب زیادی رکعت در نماز می‌شود.

حکم شک در خواندن نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۶۹. اگر شك کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شك کند که نماز را خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

حکم شک در تعداد رکعات نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۷۰. اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبّی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یك رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است ولی اگر در نماز وتر در تعداد رکعات شك کند احتیاط آن است که آن را اعاده نماید.

حکم گمان در تعداد رکعات نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۷۱. بنابر احتیاط واجب، حکم گمان در نمازهای مستحبّی نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، به این معنا که نمازگزار مخیّر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد بلکه بنابر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد، به عنوان مثال اگر نمازگزار در نافله صبح گمان دارد که یك رکعت خوانده باید بنابر احتیاط واجب یك رکعت دیگر نیز بخواند و چنانچه گمان دارد دو رکعت خوانده، بنا را بر همان دو رکعت می‌گذارد و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند بنا را بر یک رکعت گذاشته و یك رکعت دیگر هم بخواند.

مسأله ۲۲۷۲. اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است. مثلاً اگر نمازگزار در نماز غفیله گمان دارد که سه رکعت خوانده، لکن احتمال عقلایی هم می‌دهد که دو رکعت خوانده باشد بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

حکم شک در انجام افعال یا اذکار نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۷۳. اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محلّ آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلّ آن گذشته به شك خود اعتنا نکند و معنای

گذشتن محلّ، در فصل شک‌هایی که نباید به آنها اعتناء کرد، مورد اولِ آن بیان شد.

حکم گمان در افعال نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٧٤. گمان در افعال نماز مستحبّی حکم شك در افعال نماز مستحبّی را دارد و توضیح آن در مسأله (١٧٠١) بیان شد.

حکم سجده سهو یا سجده فراموش شده در نماز مستحبّی

مسأله ٢٢٧٥. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا یك سجده را فراموش نماید و محلّ تدارک آن فوت شود، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

استفتائات مربوط به احکام نماز مستحبّی

سؤال ٥١. اگر فرد در نماز مستحبّی ذکر واجب رکوع یا سجده را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجده یادش بیاید آیا محلّ تدارک آن گذشته است یا محلّ تدارک باقی است و لازم است برگشته و دوباره رکوع یا سجده را با رعایت شرایط آن انجام دهد؟

جواب: محلّ تدارک آن گذشته است و نماز را ادامه دهد و لازم نیست برای نقصان مذکور سجده سهو انجام دهد[٢٧٧].

سؤال ٥٢. آیا در نماز مستحبّی نشسته (جلوسی) ذکر بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَ أَقْعُدُ و ذکر سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وارد شده است؟ در مورد نمازمستحبّی که در حال راه رفتن یا سواره خوانده می‌شود حکم چیست؟

جواب: رجائاً مانعی ندارد.

سؤال ٥٣. در مورد نماز مستحبّی‌ای که در حال راه رفتن یا سواره خوانده می‌شود فرموده‌اید: برای انجام رکوع و سجود با سر اشاره نماید، آیا اشاره با چشم (بدون اشاره با سر) هم

---

٢٧٧ . شایان ذکر است در خصوص نماز جعفر طیّار علیه السلام فراموشی تسبیحات حکم خاصّی دارد که در مسأله (٢٢٤١) بیان شد.

کافی است؟

جواب: با امکان اشاره با سر، اشاره با چشم کافی نیست.

حکم مسائل مستحدثه نماز

مسأله ۲۲۷۶. اگر مکلّف در شهر خود نماز صبح را بخواند و سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد، در همه این فرض‌ها ، اعاده نماز واجب نیست هر چند احتیاط مستحب اعاده آن است.

مسأله ۲۲۷۷. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت باقی باشد ـ بنابر احتیاط واجب ـ باید نماز را به قصد مافی الذّمّه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله ۲۲۷۸. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدّتی به گردِ زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیّت قربت مطلق به جا آورد لکن روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یك بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشا را، به جا آورد.

و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت ـ یا کمتر ـ یك بار زمین را

دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و ـ احتیاط واجب ـ آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیّت قربت مطلق، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله، روشن می‌شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می‌رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، امّا اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت ـ یا کمتر ـ یك بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می‌شود.

مسأله ۲۲۷۹. اگر مکلّف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را به جا آورد، ـ بنابر احتیاط واجب ـ نمازش در هواپیما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله ـ جز در حال ضرورت ـ صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به عین قبله توجّه کند، باید سعی کند کمتر از (۹۰) درجه از قبله منحرف شود.

و اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخّص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند می‌تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد، به جا آورد. هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله رو به قبله باشد و در مواردی که تمکّن از رعایت قبله تا آخر وقت نماز ندارد جز در تکبیرة الاحرام، باید تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط استقبال ساقط می‌شود.

مسأله ۲۲۸۰. جایز است انسان قبل از وقت نماز، اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسأله ۲۲۸۱. اگر مکلّف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز ـ بنابر احتیاط واجب ـ باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یك شبانه روز دارد و به نیّت قربت مطلق نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

و اگر مکلّف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد هرچند روزش بیست و سه ساعت و شبش یك ساعت و یا بر عکس باشد، حکم نماز تابع اوقات خاصّ آن مکان است.

روزه

فضیلت روزه

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [۲۷۸] (۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آوردید، روزه بر شما نوشته شده است (واجب شده است) همچنان که بر پیشینیان قبل از شما نوشته شده بود (واجب شده بود) شاید که با تقوا و پرهیزگار شوید.»

روزه در آیین اسلام یکی از عبادات مهمّ و از ارکان دین و نشانه‌های ایمان است. این عبادت مهمّ ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهمتر، بُعد اخلاقی و تربیتی آن است که سرچشمه پیدایش تقوا در انسان می‌شود. روزه روح انسان را جلا و صفا داده و اراده انسان را قوی و غرایز او را تعدیل می‌کند.

انسانی که انواع غذاها و نوشیدنی‌ها در اختیار دارد و هر لحظه تشنه وگرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌روید. چنین درختان نازپرورده‌ای، کم مقاومت وکم دوام‌اند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند و می‌خشکند امّا درختانی که از لابلای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان، طوفان‌ها و بادهای تند و آفتاب سوزان و سرمای زمستان است و با انواع و اقسام محرومیّت‌ها دست به گریبان‌اند، محکم و با دوام و پر استقامت هستند. روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می‌دهد و با ایجاد محدودیّت‌های موقّت به انسان مقاومت و قدرت اراده و صبر و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد و غرایز سرکش او را کنترل می‌کند. خلاصه روزه انسان را به مسیر پرهیزگاری و تقوا و بندگی و عبودیّت سوق می‌دهد. در فضیلت و اهمیت روزه، احادیث بسیاری از معصومین سلام الله علیهم صادر گردیده است که در ذیل بعضی از آنها ذکر می‌شود: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به جابر بن عبدالله فرمودند: «ای جابر در این ماه رمضان، هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از

---

۲۷۸. سوره بقره آیه ۱۸۳

شبش را به عبادت بپردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان طور که از این ماه خارج می‌شود، از گناهان خویش خارج می‌شود، جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه زیباست این حدیث، رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود: ای جابر و چه سخت است رعایت این شروط[۲۷۹].»

و در حدیث نقل شده است که حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: «خواب روزه‌دار، عبادت و نفس کشیدن او ثوابِ تسبیح دارد[۲۸۰].»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: «روزه دار در حال عبادت خداست هر چند در بستر خویش خواب باشد تا زمانی که غیبت مسلمانی را نکند[۲۸۱].»

و در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمودند:

«روزه سپری در برابر آتش دوزخ است[۲۸۲].»

و نیز روایت شده است که پیامبر صلّی الله علیه وآله وسلّم فرموند: «خداوند متعال فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می‌دهم [۲۸۳].»

و در حدیث نقل شده که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: «هر کس روزه، او را از خوردن غذایی که به آن میل و اشتهاء دارد، بازدارد، بر خداوند متعال است که وی را از غذای بهشت سیر کند و از آشامیدنی بهشتی بنوشاند[۲۸٤].»

---

۲۷۹ . فروع کافی ج٤ ص۸۷ ح۲ باب ادب الصائم

۲۸۰. تهذیب‌الأحکام ج٤ ص ۱۹۰ ح٤ باب٤٦ ثواب الصیام

وسائل‌الشیعة ج۱۰ ص ۱۳٦و۱۳۷ح۲ باب۲ استحباب القیلولة للصائم

مستدرك‌الوسائل ج ۷ ص ٤۹۸ ح٦ باب۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأیام المحرّمة

۲۸۱ . فروع کافی ج٤ ص٦٤ح۹ باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم

۲۸۲ . فروع کافی ج٤ ص٦۲ح۱ باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم

۲۸۳. تهذیب‌الأحکام ج ٤ ص ۱٥۲ ح۳ باب٤۰ فرض الصیام

وسائل‌الشیعة ج۱۰ ص ۳۹۷ ح۷ باب۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأیام المحرّمة

۲۸٤ . وسائل‌الشیعة ج۲٤ ص۳۸۹ ح۸ باب۸۰

و نیز روایت شده است از امام صادق علیه السلام از پدران گرامی‌شان که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم به اصحاب خود فرمودند:

«آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که اگر آنها را انجام دهید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می‌شود؟ اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید.

حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: روزه گرفتن شیطان را روسیاه (و ناامید) می‌کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را می‌شکند و چنانچه مسلمانان همدیگر را برای خدا دوست داشته باشند و به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک کمک کنند، این امور اصل و ریشه او را از بین می‌برد و توبه کردن و استغفار، رگ گردنش را قطع می‌کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است، زکاتی هست و زکات بدن‌ها روزه گرفتن است[۲۸۵].»

و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای روزه‌دار دو شادی و خشنودی است:

۱. خشنودی و خوشحالی در موقع افطار (از اینکه به دستور الهی عمل نموده است)

۲. خشنودی و خوشحالی در روز قیامت. (موقع گرفتن پاداش الهی)[۲۸۶]»

و نیز روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بهشت دری دارد به نام رَیّان (سیراب) که تنها روزه‌داران از آن وارد می‌شوند.»

مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب معانی الاخبار در شرح این حدیث می‌نویسد: «انتخاب این نام برای این درب بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه‌دار از ناحیه عطش و تشنگی است، هنگامی که روزه‌داران از این درب وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد[۲۸۷].»

---

۲۸۵. تهذیب الأحکام ج ٤ ص ۱۹۱ ح٦ باب٤٦ ثواب الصیام
وسائل‌الشیعة ج۱۰ ص ۳۹۵ و۳۹٦ ح۲ باب۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأیام المحرّمة

۲۸٦. وسائل‌الشیعة ج۱۰ ص ۳۹۷ ح٦ باب۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأیام المحرّمة

۲۸۷ . معانی الاخبار ص٤۰۹ ح۹۰ باب نوادر المعانی

پاداش روزه گرفتن در هوای گرم

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«برترین جهاد، روزه گرفتن در هوای گرم است[۲۸۸].»

و نیز روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«هرکس در روزی که هوا بسیار گرم است برای خدا روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند متعال هزار فرشته بر او می‌گمارد که بر چهره‌اش دست نوازش می‌کشند و به او بشارت به پاداش الهی می‌دهند و هنگامی که افطار می‌کند، خداوند (او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده) به او می‌گوید: چه خوش است رایحه و بوی تو، پس از آن به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم.[۲۸۹]»

خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرموند: «کسی که روزه یک روز از ماه رمضان را (از روی عمد) بخورد، روح ایمان از او بیرون می‌رود[۲۹۰].»

حکمت روزه گرفتن

روایت شده است که امام رضا علیه السلام در مورد علّت وجوب روزه فرمودند: «روزه برای آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را لمس کنند و به نیازمندی خود در آخرت پی ببرند و فرد روزه‌دار در اثر گرسنگی و تشنگی که به او می‌رسد، خاشع و ذلیل و فروتن، مأجور و طالب رضا و ثواب خدا و اهل معرفت و صابر می‌گردد و بدین سبب مستوجب ثواب الهی می‌شود، به علاوه آنکه روزه موجب خودداری و پرهیز از شهوات است و پندگو و موعظه‌گر آنان در دنیا می‌باشد و ایشان را در راه انجام تکالیفشان رام و ورزیده کرده و راهنمای آنان در رسیدن به اجر

---

۲۸۸. مستدرک الوسائل ج۷ ص۵۰٤ ح۱ باب۲

۲۸۹. فروع کافی ج٤ ص٦٥ ح۱۷ باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم

۲۹۰. وسائل‌الشیعة ج۱۰ ص۲٤٥و۲٤٦ ح۱۲ ابواب احکام شهر رمضان باب۱

می‌باشد تا اینکه (روزه‌داران) ناراحتی فقرا و نیازمندان را که در مضیقه اقتصادی می‌باشند درک نمایند و حقوقی را که خداوند متعال در اموال و دارایی‌هایشان واجب فرموده است به ایشان بپردازند[۲۹۱].»

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند ... روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان واجب کرد... [۲۹۲].»

آماده سازی کودکان برای روزه قبل از بلوغ

مستحب است پسران را هنگامی که به هفت سالگی رسیدند بر حسب طاقتشان امر به روزه نمایند به اینکه برای مدّت نصف روز یا کمتر یا بیشتر امساک نمایند تا تدریجاً توانایی روزه گرفتن کامل پیدا نموده و عادت به روزه گرفتن نمایند و این امر در مورد دختران نیز به نحوی که بیان شد مستحب می‌باشد لکن برای آنان سنّ خاصّ و معیّنی ثابت نشده است.

تعریف روزه

مسأله ۲۲۸۲. روزه آن است که انسان برای تذلّل و کُرنش در پیشگاه خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از نُه موردی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

مراد از مغرب در مبحث روزه

مسأله ۲۲۸۳. مراد از مغرب در مسأله قبل و مسائل آینده برای کسی که شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد که خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، وقتی است که سرخی طرف مشرق (حمره مشرقیّه) که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد و نباید روزه را قبل از آن افطار نماید و اگر شك هم نداشته باشد و بداند خورشید غروب کرده است، بنابر احتیاط لازم، باز هم باید تا وقت مذکور صبر کند.

---

۲۹۱. علل الشرایع ج۲ ص۲۷۰ ح۹ باب ۱۸۲ علل الشرایع و اصول الاسلام

۲۹۲. غرر الحکم و درر الکلم فصل سوم ص۱۷۶ح۲۳۷۶

شرایط وجوب روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد

مسأله ۲۲۸٤. بر هر انسانی واجب است ماه مبارک رمضان را با تحقّق شرایطی روزه بگیرد، شرایط وجوب روزه از قرار ذیل می‌باشد:

۱. بالغ باشد ۲. عاقل باشد ۳. بیهوش نباشد ٤.زن از حیض و نفاس پاک باشد.

۵. روزه برای او ضرر نداشته باشد ٦. محذور شرعی دیگری بر روزه گرفتن مترتّب نشود.

۷. مسافر نباشد ۸. فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند.

شرط اول: بالغ باشد

مسأله ۲۲۸۵. اگر بچه نابالغ پیش از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

شرط دوم: عاقل باشد

مسأله ۲۲۸٦. اگر فرد مجنون شود و عارضه مذکور موجب اخلال به نیّت معتبر در روزه گردد روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیّت روزه نداشته است سپس مجنون شده است و بعد از اذان مغرب عاقل شده است روزه آن روز بر وی واجب نبوده است و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۲۲۸۷. اگر فرد پیش از اذان صبح نیّت روزه کند سپس مجنون شود و در اثنای روز عاقل گردد، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

شرط سوم: بیهوش نباشد

مسأله ۲۲۸۸. اگر فرد بیهوش شود و عارضه مذکور موجب اخلال به نیّت معتبر در روزه گردد روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیّت روزه نداشته است سپس بیهوش شده است و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بر وی واجب

نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۲۲۸۹.اگر فرد پیش از اذان صبح نیّت روزه کند سپس بیهوش شود و در اثنای روز به هوش آید، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۲۲۹۰. بر زنی که حائض یا نفساء است روزه واجب نیست هر چند حیض یا نفاس در قسمتی از روز باشد و بعد از برطرف شدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

شرط پنجم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۲۲۹۱. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد که عادتاً قابل تحمّل نیست یا چنین ضرری را احتمال بدهد و از آن احتمال، خوف و ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلاء بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است. و در عدم وجوب روزه فرقی نیست که روزه موجب حدوث بیماری و ضرر قابل توجّه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

مسأله ۲۲۹۲. کسی که می‌داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجّهی ندارد، هر چند پزشك بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد یا احتمال عقلایی می‌دهد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد، هر چند پزشك بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حدّ حرام باشد واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام جایز است فرد رجائاً روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجّه نداشته روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲۲۹۳.اگر فرد بیمار در اثناء روز ماه رمضان پیش از اذان ظهر، خوب شود و تا آن

وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسأله ۲۲۹٤. ضررهای خفیف و مختصر مجوّز افطار روزه نیست و در این صورت روزه بر فرد واجب است بنابراین اگر روزه موجب می‌شود که مختصری تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنش افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنش نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار متعارف گردد به گونه‌ای که یکی دو ساعت بعد از افطار عارضه مذکور به کلّی برطرف گردد یا سایر ضررهای خفیف مشابه که عقلاء از آن پرهیز نمی‌کنند و عرف مردم عادتاً آن را تحمّل می‌نمایند، موارد مذکور عذر شرعی محسوب نشده و روزه بر چنین افرادی واجب است.

شرط ششم: محذور شرعی دیگری بر روزه گرفتن مترتّب نشود

مسأله ۲۲۹٥. اگر فرد از ضرر بر نفسش با روزه گرفتن ایمن باشد لکن خوف از ضرر بر عِرْض و آبرو یا مالش داشته باشد به گونه‌ای که تحمّل ضرر مذکور حرجی باشد (یعنی مشقّت فوق‌العاده‌ای داشته باشد که عادتاً قابل تحمّل نیست) و پیشگیری از آن متوقّف بر ترک روزه و افطار آن باشد، در این فرض روزه بر او واجب نیست همچنین اگر روزه گرفتن با واجب دیگری که در درجه اهمیت مساوی با روزه یا مهمّتر از آن باشد تزاحم نماید روزه واجب نیست مثل اینکه فرد خوف ضرر بر نفس یا عِرْض یا مالِ فرد دیگری داشته باشد و حفظ مورد مذکور شرعاً بر او واجب باشد و پیشگیری از آن متوقّف بر ترک روزه ماه مبارک رمضان و افطار آن باشد که در این فرض روزه بر او واجب نیست لکن بعداً واجب است قضای آن را به جا آورد.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسأله ۲۲۹٦. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر

معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد.

شایان ذکر است همان طور که گذشت مسافر که در اماکن تخییر مخیّر است نمازش را دو رکعتی یا چهار رکعتی بخواند، نمی‌تواند روزه بگیرد و لذا حکم تخییر اختصاص به نماز دارد و شامل روزه نمی‌شود و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در فصل احکام روزه مسافر خواهد آمد.

شرط هشتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند

مسأله ۲۲۹۷. بر چهار گروه روزه گرفتن واجب نیست بلکه در بعض موارد آن جایز نیست:

الف. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به واسطه پیری، برای آنان ممکن نیست یا مشقّت دارد.

ب. کسی که به بیماری عطش (مرض استسقاء) مبتلا است یعنی اینکه زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت دارد.

ج. زن حامله‌ای که به واسطه حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.

د. زن شیردهی که به واسطه شیر دادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر دارد.

و تفصیل احکام آنها در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

شرایط صحّت روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد

مسأله ۲۲۹۸. برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صحیح باشد و نیاز به قضا چه قضای حقیقی و چه قضا از باب عقوبت نداشته باشد باید انسان دارای شرایط ذیل باشد که آنها را شرایط صحّت روزه می‌نامند، شرایط مذکور از قرار ذیل می‌باشد:

۱. مسلمان باشد ۲. مجنون نباشد ۳. مست نباشد ٤. بیهوش نباشد.

۵. زن از حیض و نفاس پاک باشد ٦. روزه برای او ضرر نداشته باشد.

۷. مسافر نباشد. ۸. نیّت روزه، توأم با قصد قربت و اخلاص داشته باشد.

۹. مفطرات روزه را ترک نماید.

شرط اول: مسلمان باشد

مسأله ۲۲۹۹. روزه از فرد کافر صحیح نیست البتّه اگر شخص کافری در روز ماه رمضان، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به قصد ما فی‌الذّمّه تا آخر روز امساك کند و اگر چنین نکرد، آن روز را قضاء کند.

شرط دوم و سوم و چهارم: مجنون یا مست یا بیهوش نباشد

مسأله ۲۳۰۰. روزه از فرد مجنون یا مست یا بیهوش در صورتی که اخلال به نیّت معتبر در روزه وارد شود صحیح نیست لکن اگر فرد پیش از اذان صبح نیّت روزه کند سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و حکم فردی که قبل از اذان نیّت روزه کرده سپس مجنون یا بیهوش شده است و در اثنای روز عارضه وی برطرف شده است در مبحث شرایط وجوب روزه گذشت.

شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۲۳۰۱. روزه زنی که حائض یا نفساء است صحیح نیست هر چند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد بنابراین زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان مثلاً هنگام طلوع آفتاب از حیض یا نفاس پاک شده نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده حیض یا نفاس شده باشد روزه آن روز وی باطل است.

مسأله ۲۳۰۲. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به واسطه استعمال آن عادت نشود روزه‌اش صحیح است.

شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۲۳۰۳. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد که عادتاً قابل تحمّل نیست و عقلاء از آن پرهیز می‌نمایند صحیح نمی‌باشد هر چند به حدّ ضرر حرام مثل

مرگ یا نقص عضو نرسد و همان طور که گذشت در غیر صورت ضرر محرّم، از سایر ضررهایی که با وجود علم به آن هم ارتکابش حرام محسوب نمی‌شود، اگر فرد رجائاً روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجّهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲۳۰۴. کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجّهی داشته، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد هر چند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسأله ۲۳۰۵. اگر فردی با اعتقاد به ضرر یا خوف ضرر روزه بگیرد روزه اش باطل است مگر آنکه بعداً آشکار شود که روزه برای وی ضرر نداشته و قصد قربت او حین روزه حاصل شده باشد که در این صورت روزه‌اش صحیح است.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسأله ۲۳۰۶. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، روزه‌اش صحیح نیست و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، روزه‌اش صحیح است.

شرط هشتم: نیّت روزه توأم با قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله ۲۳۰۷. فردی که روزه می‌گیرد باید آن را به قصد قربت انجام دهد و در قصد خویش اخلاص را رعایت کند بنابراین اگر فرد ریائاً روزه بگیرد روزه‌اش باطل است.

شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسأله ۲۳۰۸. برای اینکه روزه صحیح باشد باید فرد مفطرات و مبطلات روزه را که بعداً ذکر می‌شود ترک نماید چه مفطراتی که در اثنای روز باید از آنها پرهیز نماید مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شرط صحّت روزه[۲۹۳] به هنگام ورود به اذان صبح محسوب می‌شود مثل اینکه عمداً با حالت جنابت وارد صبح ماه مبارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شده

---

۲۹۳ . شرط صحّت به معنایی است که در مسأله (۲۲۹۸) گذشت

عمداً غسل را تا اذان صبح تأخیر نیاندازد که تفصیل احکام آن بعداً ذکر می‌شود.

بعضی از مواردی که در صحّت روزه معتبر نیست

مسأله ۲۳۰۹. بلوغ شرط صحیح بودن روزه نیست و روزه بچه ممیّز نابالغ مشروع و صحیح است.

مسأله ۲۳۱۰. ایمان در صحّت روزه (به معنای ساقط شدن تکلیف) معتبر نیست و همان اسلام برای صحّت روزه کافی است، لکن ایمان شرط استحقاق ثواب و نیل به پاداش الهی می‌باشد و بدون آن روزه در پیشگاه الهی قبول نمی‌شود.

مسأله ۲۳۱۱. اگر فرد پیش از اذان صبح نیّت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است. بنابراین خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد با فرضی که فرد قبل از آن نیّت روزه داشته مانع از صحّت روزه نمی‌باشد.

احکام نیّت روزه و وقت آن

در این فراز به بیان احکام مربوط به روزه و وقت آن می‌پردازیم:

حکم به زبان آوردن نیّت روزه یا خطور قلبی آن

مسأله ۲۳۱۲. لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلّل در پیشگاه خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است

حکم رعایت مقدّمه علمی

مسأله ۲۳۱۳. از باب مقدّمه علمی برای آنکه فرد یقین کند تمام مدّتِ اذان صبح تا مغرب را روزه بوده، باید مقدار کمی پیش از اذان صبح و مقدار اندکی هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

احکام نیّت روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۱٤. آخرین وقت نیّت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح امساك او همراه با قصد روزه باشد هر چند این نیّت در ضمیر ناخود آگاه او باشد و نیّت را از این زمان تأخیر نیاندازد.

مسأله ۲۳۱۵. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند.

مسأله ۲۳۱٦.کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدارشود و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسأله ۲۳۱۷.اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر ماه رمضان کند، روزه‌ای که قصد کرده است، محسوب نمی‌شود و همچنین اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، روزه ماه رمضان نیز محسوب نمی‌شود، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنابر احتیاط، روزه ماه رمضان به حساب نمی‌آید.

مسأله ۲۳۱۸.اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضاء نماید و اگر پس از اذان ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، بنابر احتیاط لازم، رجائاً نیّت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء کند و امّا اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲۳۱۹. اگر روزه‌دار به نیّت یک روز مشخّص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجّه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می‌باشد مثلاً چنانچه فرد به نیّت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم ماه بوده، روزه او صحیح است.

وقت نیّت روزه واجب معیّن غیر روزه ماه رمضان

مسأله ۲۳۲۰. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر پس از اذان ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسأله ۲۳۲۱. کسی که پیش از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معیّن است غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

وقت نیّت روزه واجب غیر معیّن مثل روزه قضا و کفّاره

مسأله ۲۳۲۲. وقت نیّت روزه واجبِ غیر معیّن تا اذان ظهر باقی است. بنابراین اگر برای روزه واجب غیر معیّنی مثل روزه کفّاره یا روزه قضای ماه مبارك رمضان عمداً تا نزدیك اذان ظهر نیّت نکند، اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از اذان ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

وقت نیّت روزه نیابتی قضا

مسأله ۲۳۲۳. وقت نیّت روزه نیابتی قضاء از میّت و متوفّی مثل روزه قضای خودِ فرد تا اذان ظهر ادامه دارد و فرقی بین روزه استیجاری و روزه تبرّعی و بدون اجرت نیست ولی اگر در عقد اجاره شرط شود که اجیر از اذان صبح، نیّت روزه داشته باشد و نیّت را به تأخیر نیندازد، وفا به این شرط از باب شرط ضمن عقد اجاره، لازم است.

حکم تعیین نوع روزه

مسأله ۲۳۲٤. اگر بخواهد روزه قضاء یا کفّاره بگیرد باید آن را معیّن نماید مثلاً نیّت کند که روزه قضاء یا روزه کفّاره می‌گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد وفاء به نذر لازم نیست.

احکام نیّت قطع و قاطع در روزه

مسأله ۲۳۲۵. اگر فرد در روزه واجب معیّنی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد، چنانچه پس از قصد یا تردید مذکور، دوباره نیّت روزه نکند، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، دوباره نیّت روزه کند، احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضاء آن را هم به جا آورد.

مسأله ۲۳۲٦. اگر فرد در روزه واجب معیّنی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه را با ارتکاب یکی از مفطِرات (عملی که روزه را باطل می‌کند) باطل کند یا مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، و التفات به مفطر بودن آن عمل نیز داشته باشد اگر پشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضاء آن را به جا آورد.

مسأله ۲۳۲۷. در روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست مثل روزه کفّاره یا روزه قضای ماه مبارك رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد یا با التفات قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات پیش از اذان ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

احکام روزه یوم الشّك

مسأله ۲۳۲۸. روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، یوم‌الشكّ می‌نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.

مسأله ۲۳۲۹.اگر فرد بخواهد در یوم‌الشك روزه بگیرد:

الف) نمی‌تواند نیّت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیّت ماه رمضان کند، روزه‌اش باطل است هرچند مطابق با واقع باشد و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب) می‌تواند نیّت روزه مستحبّی ماه شعبان یا روزه قضاء یا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، به عنوان روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

ج) چنانچه نیّت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضاء یا مستحبّی یا مانند آن باشد، روزه‌اش صحیح است.

د) اگر قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته و وظیفه واقعی اوست، انجام دهد یا قصد مطلق روزه را کند و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و به عنوان روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

مسأله ۲۳۳۰.فردی که یوم‌الشك را روزه گرفته، چنانچه در اثناء روزه چه قبل از اذان ظهر و چه بعد از ظهر بفهمد ماه رمضان است باید فوراً نیّت ماه رمضان نماید.

مسأله ۲۳۳۱.اگر فرد در یوم‌الشك روزه نگرفت و بعد از اذان مغرب فهمید ماه رمضان بوده است، معصیت نکرده است و بعداً یك روز روزه قضاء ماه رمضان بگیرد.

مسأله ۲۳۳۲.اگر فرد در یوم‌الشك روزه نگرفت و در اثناء روز فهمید ماه مبارك رمضان است، سه حالت دارد:

الف) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده است. در این فرض، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می‌کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان آن روز را قضاء کند.

ب) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است و بعد از ظهر ملتفت می‌شود که ماه رمضان است، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، رجائاً نیّت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید.

ج) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است و قبل از ظهر ملتفت می‌شود که ماه

رمضان است. در این صورت، واجب است فوراً نیّت ماه رمضان کند و روزه‌اش صحیح است.

مواردی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۲۳۳۳. چند چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید، و تحقّق آن در زن به نحوی است که در مسأله (٤٤٤) بیان شد.

چهارم: بنابر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و جانشینان پیامبر علیهم‌السلام.

پنجم: رساندن غبار به حلق بنابر احتیاط واجب.

ششم: باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح.

هفتم: باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با اشیای روان.

نهم: عمداً قی کردن. واحکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱. خوردن و آشامیدن

مسأله ٢٣٣٤. اگر روزه‌دار با التفات به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد چه زیاد، حتّی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می‌شود، مگر آنکه رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که عرفاً رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۲۳۳۵. اگر به خاطر عارضه‌ای منفذ و سوراخی در بدن ایجاد نمایند که از طریق آن آب و غذا وارد معده و دستگاه گوارش شود و بر ورود غذا از طریق آن صدق خوردن و آشامیدن

کند، روزه باطل می‌شود همچنان که اگر فرد آب را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید صدق آشامیدن نموده و مبطل روزه است.

مسأله ۲۳۳۶.اگر فرد موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۳۷. اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۳۸.کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خِلال کند یا مسواک بزند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، باید خِلال کند یا مسواک بزند.

خوردن یا آشامیدن سهوی روزه را باطل نمی‌کند

مسأله ۲۳۳۹. اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و در این مسأله فرقی بین اقسام روزه نیست.

حکم فرو بردن آب دهان در حال روزه

مسأله ۲۳۴۰. فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

حکم فرو بردن اخلاط سر و سینه در حال روزه

مسأله ۲۳۴۱. فرو بردن أخلاط سر و سینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسیده باشد، اشکال ندارد بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، باز هم روزه‌اش باطل نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

حکم تزریق آمپول و سرم در حال روزه

مسأله ۲۳۴۲.آمپول و سِرُم، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی

نمکی باشد.

حکم ریختن دارو در چشم یا گوش یا بینی در حال روزه

مسأله ۲۳۴۳.ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند مزه آن به گلو برسد و امّا اگر دارو را در بینی بریزد، چنانچه نداندبه حلق می‌رسد و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

حکم عطش و تشنگی در حال روزه

مسأله ۲۳٤٤. صِرْف احساس تشنگی و عطش مجوّز شرعی برای افطار روزه نیست لکن اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد یا آنکه به سختی بیفتد که نمی‌تواند آن را تحمّل کند، می‌تواند به اندازه‌ای که ترس از این امور بر طرف شود آب بیاشامد بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی در هر صورت، با آشامیدن آب، روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، بنابر احتیاط لازم، باید بیشتر از آن نیاشامد و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

حکم ضعف بدن در حال روزه

مسأله ۲۳٤٥. انسان نمی‌تواند به سبب داشتن ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که مشقّت زیادی دارد که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. لکن در ماه مبارک رمضان بنابر احتیاط لازم به مقدار ضرورت و رفع ضعف مذکور اکتفاء نماید و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیز نماید.

حکم جویدن یا چشیدن غذا در حال روزه

مسأله ۲۳٤٦.جویدن غذا برای بچّه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فرو بردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی‌رسد، هر چند اتفاقاً فرد برود، روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد و این کار را عمداً انجام دهد روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

احکام مضمضه و آب در دهان گرداندن در حال روزه

مسأله ۲۳٤۷. مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو ببرد، باید آب خارجی که به هنگام مضمضه وارد دهان شده و مستهلک در آب دهان نشده است، را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد هر چند با یک بار هم آب خارجی از دهان خارج شده باشد.

مسأله ۲۳٤۸. اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند و اگر در این صورت، در روزه ماه مبارک رمضان مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت، صحّت روزه‌اش محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب، انجام قضای آن لازم است. بلکه اگر فرد روزه‌دار نداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار آب فرو می‌رود، چنانچه در حال التفات به اینکه روزه است برای رفع عطش و تشنگی مضمضه کند و بی‌اختیار آب فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و قضای آن واجب است و تفصیل مطلب أخیر در فصل (مواردی که فقط قضای روزه واجب است) خواهد آمد.

۲. جِماع

مسأله ۲۳٤۹. جماع (آمیزش) روزه را باطل می‌کند، هر چند فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۲۳۵۰. اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی در مورد شخصی که ختنه‌گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۵۱. اگر عمداً قصد جماع نماید و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، حکم این مسأله با مراجعه به مسأله (۲۳۲٦) دانسته می‌شود و در هر صورت، اگر فرد کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۵۲. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش

بیاید، یا جبر او برداشته شود و اختیار پیدا کند باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳. استمناء

مسأله ۲۳۵۳. اگر روزه‌دار استمناء کند(معنای استمناء در مسأله (۲۳۳۳) گذشت) روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۵٤. اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۲۳۵۵. هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۵٦. اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

مسأله ۲۳۵۷. روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند هر چند بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسأله ۲۳۵۸. روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۲۳۵۹. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیّت روزه نکند، روزه او باطل است و اگر نیّت روزه کند، بنابر احتیاط لازم، باید روزه را تمام کند و قضاء هم بنماید.

مسأله ۲۳٦۰. اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود هر چند اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

٤. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام

مسأله ۲۳٦۱. اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه اطهار علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است هر چند فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او، بنابر احتیاط لازم، باطل است و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام. البتّه باید توجّه داشت که دروغ بستن به خداوند و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و معصومین علیهم‌السلام از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها از گناهان کبیره است.

مسأله ۲۳٦۲. اگر روزه‌دار بخواهد خبری را که دلیلی بر حجّیّت او ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنابر احتیاط لازم، باید به نحو نقل بگوید و آن را به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه اطهار علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

مسأله ۲۳٦۳. اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم یا ائمه اطهار علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳٦٤. اگر چیزی را که می‌داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می‌دانسته که این کار روزه را باطل می‌کند، بنابر احتیاط لازم، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۲۳٦۵. اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد[۲۹٤].

---

۲۹٤. مثل اینکه شخصی نسبت دروغی را به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله بدهد و فرد روزه دار در مقام نقل گفتار وی بگوید : آن شخص این چنین گفته است، در این مورد روزه اش باطل نمی‌شود زیرا در این مورد قصد حکایت و نقل گفتار فرد دیگری را دارد نه قصد حکایت از واقع و آنچه مبطل روزه است حکایت از واقع است در حالی که

مسأله ۲۳۶۶. اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش بنابر احتیاط لازم، باطل می‌شود و همچنین، حکم مذکور در مورد خداوند متعال یا ائمه اطهار علیهم السلام نیز جاری است.

مسأله ۲۳۶۷. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله یا سلّم و ائمه اطهار علیهم السلام حرف راستی را بگوید بعد در هنگامی که روزه است، بگوید دروغ گفتم، یا به آنان دروغی را نسبتی بدهد و موقعی که روزه می‌باشد، بگوید آنچه قبلاً گفته‌ام راست است، بنابر احتیاط لازم، روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه‌اش باطل نمی‌شود[۲۹۵].

مسأله ۲۳۶۸. کسی که قرآن کریم را غلط می‌خواند و بعضی کلمات قرآن کریم را اشتباه تلفّظ می‌کند، جایز است بدون آنکه قصد حکایت از قرآن مُنْزَل[۲۹۶] داشته باشد قرآن بخواند و در این صورت رو خوانی یا از حفظ خواندن قرآن هر چند بعضی کلمات را اشتباه بگوید موجب بطلان روزه نمی‌شود.

فرد اطّلاع دارد آنچه می گوید مطابق با واقع نیست، امّا اگر بعد از نقل مطلب کذب شخص مذکور آن را امضاء و تأیید هم بنماید مثلاً بگوید آنچه آن شخص گفته صحیح و مطابق با واقع می‌باشد بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

۲۹۵. به عنوان مثال، فردی شب هنگام در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می‌کند: آیا راست است دیشب شما در مجلس مذکور، چنین سخنی را گفته‌اید و وی در پاسخ بگوید: بلی، راست است، در این فرض، روزه باطل نمی‌شود زیرا مقصود فرد، تنها خبر دادن از واقعه‌ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و امّا اگر به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نسبت داده‌اید، راست است یا دروغ؟ و وی در پاسخ بگوید: بلی، سخنی که به پیامبر صلّی الله علیه و آله نسبت دادم، راست است، در این فرض، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل می‌شود.

۲۹۶. قرآن نازل شده از طرف خداوند متعال بر پیامبرش صلّی الله علیه و آله

۵. رساندن غبار به حلق

مسأله ۲۳۶۹.بنابر احتیاط واجب، رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك.

مسأله ۲۳۷۰.رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۲۳۷۱.اگر به واسطه باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود که معمولاً غبار مذکور در صورت عدم مراقبت و اجتناب به حلق می‌رسد و انسان با اینکه متوجّه است و می‌تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل می‌شود. و امّا اجتناب از گرد و غباری که دراثر وزش باد یا طوفان پدید می‌آید و پرهیز از آن عادتاً با مشقّت و سختی همراه است لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۲.اگر روزه‌دار مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و همچنین است حکم اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد و بدین جهت مواظبت ننموده است، لکن احتیاط مستحب آن است که در صورت اخیر قضای آن روزه را نیز انجام دهد.

مسأله ۲۳۷۳. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

حکم استعمال دخانیات در حال روزه

مسأله ۲۳۷٤.احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها از سایر دخانیات را به حلق نرساند و همچنین از رساندن سایر دودهای غلیظ نیز، بنابر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

حکم استفاده از اسپری آسم برای بیماران مبتلا به تنگی نفس در حال روزه

مسأله ۲۳۷۵.اسپری آسم که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه و

شش‌ها می‌کند و دارو وارد مری نمی‌شود روزه را باطل نمی‌کند.

حکم رسیدن بخارآب به مجاری تنفّسی در حال روزه

مسأله ۲۳۷۶.بخار آب روزه را باطل نمی‌کند هر چند غلیظ باشد مگر آنکه در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه‌دار عمداً آن را فرو دهد که در این صورت روزه‌اش باطل می‌شود.

۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۲۳۷۷. فردی که جنب است برای ورود به اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه‌اش تیمّم است تیمّم کند و تفصیل احکام بقای بر جنابت در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده خواهد آمد.

حکم بقای عمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۷۸. اگر فردِ جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمّم است تیمّم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذّمّه روزه بگیرد.

حکم بقای غیرعمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۷۹. بقاء غیر عمدی بر جنابت تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد بنابراین هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، هر چند بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

حکم بقای بر جنابت در روزه قضای ماه رمضان

مسأله ۲۳۸۰.کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روی عمد نباشد می‌تواند در آن روز روزه قضا ماه مبارک رمضان بگیرد هر چند احتیاط مستحب آن است که آن روز را روزه قضا نگیرد به عنوان مثال فردی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب

بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد هر چند احتیاط مستحب ترک این کار است.

حکم بقای بر جنابت در سایر اقسام روزه

مسأله ۲۳۸۱. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه‌های واجب و مستحب، اگر فرد جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

حکم نسیان و فراموشی غسل جنابت برای فرد روزه دار

مسأله ۲۳۸۲. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند و اگر در اثناء روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضاء روزه را نیز باید انجام دهد و مراد از قضاء در این مسأله به معنایی است که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت.

شایان ذکر است حکم مذکور اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی‌شود.

حکم بقای بر جنابت به خاطر فراموشی وجوب روزه

مسأله ۲۳۸۳. کسی که می‌دانسته جنب است لکن وجوب روزه فردا را فراموش کرده است مثلاً فراموش کرده که فردا اول ماه مبارک رمضان است و بعد از اذان صبح در بین الطلوعین ملتفت وجوب روزه آن روز می‌شود، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و قضا بر عهده او ثابت نیست.

حکم روزه کسی که جاهل به موضوع جنابت بوده است

مسأله ۲۳۸٤. کسی که جاهل به موضوع جنابت بوده و اطّلاع از جنابت خویش نداشته

است چنانچه در اثنای روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن ملتفت شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح است. همچنین کسی که می‌دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست غسل جنابت انجام داده است و روزه گرفته است سپس در اثنای روز یا بعد از آن ملتفت می‌شود که اتّفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده است، روزه او صحیح است و قضا نیز ندارد لکن اگر با آن حال نماز خوانده نمازش باطل است. همچنین است حکم اگر بعداً بفهمد آب غسل نجس بوده است.

حکم روزه کسی که برای غسل و تیمّم وقت ندارد و خود را جنب می نماید

مسأله ۲۳۸۵. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد و به نداشتن وقت هم التفات دارد، اگر خود را جنب کندحکم بقای عمدی بر جنابت را دارد یعنی باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید قضاء آن را به معنایی که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت، انجام دهد و کفّاره نیز بر او واجب می‌شود.

حکم روزه کسی که تنها به اندازه تیمّم وقت دارد و خود را جنب می نماید

مسأله ۲۳۸۶.اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمّم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمّم کند، روزه‌اش صحیح است و حرمت تکلیفی این عمل محلّ تأمّل است.

حکم روزه کسی که عمداً غسل را تأخیر می اندازد و در تنگی وقت تیمّم می نماید

مسأله ۲۳۸۷. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه‌اش صحیح است هر چند گناهکار است.

حکم روزه کسی که در اثنای روز محتلم می شود

مسأله ۲۳۸۸. اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

حکم روزه کسی که میّت را مسّ نموده است

مسأله ۲۳۸۹. کسی که مسّ میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

احکام مربوط به خوابیدن فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۹۰.کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، بنابر احتیاط واجب، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید قضاء آن را به معنایی که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت، انجام دهد و کفّاره نیز بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۹۱.کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، بنابر احتیاط واجب، قبل از غسل کردن نباید بخوابد. همچنین هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه یقین یا اطمینان ندارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، بنابر احتیاط واجب، قبل از غسل کردن نباید بخوابد و حکم در مورد خواب سوم نیز همچنین است.

مسأله ۲۳۹۲.کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و امّا اگر اطمینان به بیدار شدن ندارد لکن احتمال عقلایی بیدار شدن می‌دهد و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد. همچنین احتیاط واجب آن است که قضاء آن روز را به جا آورد و مراد از قضاء در این مسأله به معنایی است که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت و احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۲۳۹۳. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان دارد یا احتمال عقلایی می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضاء نیز بر او واجب می‌شود به معنایی که قبلاً گذشت[۲۹۷] لکن چنانچه فرد مذکور وجوب روزه فردا را فراموش کرده باشد مثلاً فراموش کرده باشد که فردا اول ماه مبارک رمضان است و بعد از اذان صبح در بین‌الطلوعین ملتفت وجوب روزه آن روز می‌شود، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و قضا بر عهده او ثابت نیست.

مسأله ۲۳۹٤.کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضاء به معنایی که سابقاً گذشت، و کفّاره بر او لازم است و همچنین است حکم بنابر احتیاط لازم، اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

مسأله ۲۳۹۵.اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که سابقاً گذشت، قضاء کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این حال برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت

---

۲۹۷. و در فرضی که احتمال می‌داده بیدار شود لکن اطمینان به بیدار شدن نداشته است احتیاط مستحب است کفّاره بدهد.

قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را قضاء کند، به معنایی که سابقاً گذشت و بنابر احتیاط استحبابی، کفّاره نیز بدهد. همچنین در خواب دوم نیز چنانچه احتمال بیدار شدن می‌داده لکن اطمینان به بیدار شدن نداشته است احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

مسأله ۲۳۹۶.خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اول حساب می‌شود، بنابراین اگر پس از بیدار شدن از خواب احتلام دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسأله قبل گفته شد، روزه آن روز را باید قضاء کند به معنایی که گذشت.

مسأله ۲۳۹۷. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان به خاطر تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن وظیفه‌اش تیمّم باشد واجب است تیمّم نماید ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۲۳۹۸.زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده است برای ورود به اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه‌اش تیمّم است تیمّم کند و تفصیل احکام بقای بر حدث حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده خواهد آمد.

حکم بقای عمدی بر حدث حیض و نفاس در روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۹۹.اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه‌اش تیمّم است تیمّم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید در روز دیگری قضای آن را نیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذّمّه روزه بگیرد.

حکم بقای غیر عمدی بر حدث حیض یا نفاس در روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲٤۰۰.بقاء غیر عمدی بر حدث حیض یا نفاس تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد بنابراین هرگاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح در واقع پاک شده باشد لکن خودش با یقین به اینکه هنوز پاک نشده است غسل ننماید و پس از اذان صبح، مثلاً بین‌الطلوعین ملتفت شود، باید روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در روزه قضای ماه رمضان

مسأله ۲٤۰۱.در روزه قضای ماه رمضان اگر زن عمداً غسل و تیمّم را ترك كند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن روز را روزه قضا بگیرد و چنانچه به طور غیر عمدی بوده اشکال ندارد.

حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در سایر اقسام روزه

مسأله ۲٤۰۲. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه‌های واجب و مستحب، اگر زن عمداً غسل و تیمّم را ترك كند و تا اذان صبح با حدث حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

حکم روزه زنی که به جهت تنگی وقت و مانند آن وظیفه اش تیمّم است

مسأله ۲٤۰۳. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمّم نماید و در این صورت روزه‌اش صحیح است همچنین اگر وقت وسعت دارد لکن آب برای زن ضرر دارد وظیفه او تیمّم است.

حکم روزه زنی که عمداً غسل را تأخیر انداخته تا وقت تنگ شده است

مسأله ۲٤۰٤.زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم نماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

حکم روزه زنی که برای غسل و تیمّم وقت ندارد

مسأله ۲٤۰۵. اگر زن نزدیك اذان صبح در ماه مبارك رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

حکم فراموشی غسل حیض یا نفاس در روزه ماه رمضان

مسأله ۲٤۰٦. اگر زن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است. بنابراین حکم مذکور در مسأله(۲۳۸۲) اختصاص به نسیان غسل جنابت در روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل نسیان غسل حیض یا نفاس نمی‌شود.

حکم روزه زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و قبل از انجام غسل خوابیده است

مسأله ۲٤۰۷. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود لکن بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمّم هم نکند، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی که سابقاً گذشت، قضاء کند ولی چنانچه کوتاهی نکند، هر چند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمّم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین احکام خاصّی که برای خواب اول و دوم و بیشتر نسبت به فرد جنب بیان شد در مورد فرد حائض و نفساء جاری نیست.

حکم زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و می خواهد بعد از انجام تیمّم بخوابد

مسأله ۲٤۰۸. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و وظیفه‌اش به خاطر تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمّم باشد واجب است تیمّم کند ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

انجام غسل استحاضه شرط صحّت روزه نیست

مسأله ۲٤۰۹. اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر چند غسل‌های خود را به تفصیلی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان

که در استحاضه متوسّطه هر چند غسل نکند، روزه‌اش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسّطه یا کثیره اغسال روزانه خود را انجام دهد.

۸. إماله کردن یا تنقیه

مسأله ۲٤۱۰.إماله کردن[۲۹۸] با شیء روان هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند لکن اماله کردن با شیء جامد مثل شیاف، روزه را باطل نمی‌کند.

۹. قی کردن

مسأله ۲٤۱۱. هرگاه روزه‌دار عمداً قی(استفراغ) کند هر چند به واسطه مرض یا برای نجات از مسمومیّت و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲٤۱۲.اگر فرد در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲٤۱۳. اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه به اقتضای طبع حادث شده است به گونه‌ای که عرفاً نگویند فرد خودش را وادار به قی کردن نموده است، در این صورت، لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲٤۱٤.اگر خرده‌های غذا یا اشیای ریز دیگر، در گلوی روزه‌دار برود:

الف. چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد بلکه نباید آن را با قی کردن بیرون آورد و در این صورت روزه‌اش صحیح است.

ب. اگر به این مقدار فرو نرفته باشد و مجبور باشد یا آن را ببلعد یا بیرون آورد نباید آن را ببلعد بلکه واجب است آن را بیرون آورد هر چند که این کار متوقّف بر قی کردن باشد مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا مشقّت زیادی که عادتاً قابل تحمّل نیست داشته باشد و در هر دو صورت بلعیدن و قی کردن روزه‌اش باطل می‌شود.

---

۲۹۸. مراد داخل کردن داروی مایع و مانند آن به کمك وسیله مخصوص در روده بزرگ انسان است.

مسأله ۲٤۱٥.اگر انسان سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۲٤۱٦. اگر روزه‌دار یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲٤۱۷. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در حلق یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فرو ببرد بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود همچنین بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب می‌شود.

احکام مواردی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۲٤۱۸. اگر انسان عمداً و با دانستن حکم شرعی و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود[۲۹۹]لکن همان طور که گفته شد در بقای عمدی بر جنابت یا حیض یا نفاس محتمل است ثبوت قضا در مورد آن از باب عقوبت باشد لذا باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذّمّه روزه بگیرد.

مسأله ۲٤۱۹. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود اشکال ندارد و روزه‌اش صحیح است و در موارد غیر عمد بین سهو، نسیان، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست لکن مواردی از این حکم استثناء می‌شود:

---

۲۹۹. این بطلان در بعضی موارد مثل رساندن گرد و غبار غلیظ به حلق، دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله بنابر احتیاط واجب می‌باشد و در چنین مواردی احتیاط واجب آن است که در بقیه روز ماه مبارک رمضان امساک فرد به قصد قربت مطلقه و رجاء باشد.

الف. اگر فرد برای رفع عطش و خنک شدن آب در دهان بگرداند و در حالی که می‌داند روزه است آب بی‌اختیار فرو رود همان طور که خواهد آمد قضای آن روز بر او واجب می‌شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک روز یا چند روز یادش بیاید همان طور که مسأله (۲۳۸۲) گذشت باید قضای آن را به قصد ما فی الذّمّه انجام دهد.

ج. اگر جنب به تفصیلی که در مسائل بقاء بر جنابت گفته شد[۳۰۰] بخوابد و خواب بماند و تا اذان صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذّمّه روزه بگیرد.

مسأله ۲۴۲۰. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات گفته شد روزه را باطل می‌کند و به سبب جهل به حکم، آن را مرتکب شود چنانچه مفطر مذکور خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد مطلقاً روزه اش باطل می‌شود و اگر سایر مفطرات بوده است چند صورت دارد:

الف. اگر جاهل مقصّر محسوب شود یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد روزه‌اش باطل می‌شود.

ب. چنانچه جاهل قاصر محسوب شود یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته است روزه‌اش صحیح است[۳۰۱].

ج. چنانچه فرد هنگام ارتکاب مفطر اعتماد بر حجّت شرعی داشته باشد جاهل قاصر محسوب می‌شود و روزه‌اش باطل نمی‌شود.

---

۳۰۰. به احکام مربوط به خوابیدن فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان مراجعه شود.

۳۰۱ . شایان ذکر است فردی که شک در مفطر روزه بودنِ عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می‌دهد لکن قادر به فراگیری و تعلّم حکم شرعی مربوط به آن نیست وظیفه‌اش احتیاط است یعنی باید از ارتکاب آن عمل اجتناب نماید و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً عملِ مذکور را انجام دهد مقصّر محسوب می‌شود بنابراین داخل در عنوان جاهل قاصر به حساب نمی‌آید.

مسأله ۲٤۲۱.اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم مسأله گذشته درباره او جاری می‌شود.

مسأله ۲٤۲۲. اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود و در غیر آن سه مورد نیز، بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۲٤۲۳. روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و همچنین است بنابر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلویش بریزند.

مواردی که برای روزه‌دار مکروه است

مسأله ۲٤۲٤. چند مورد برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱.فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند ولی کراهت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است. ۲.دوا ریختن به چشم و سرمه‌کشیدن،در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۳.انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

٤.دارو در بینی ریختن،اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد،جایز نیست.

۵.بو کردن‌گیاه‌های معطّر، ولی استفاده از عطر درحال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی‌باشد.

٦. نشستن زن در آب. ۷. استعمال شیاف. ۸. تر کردن لباسی که در بدن است.

۹.کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۱۰. مسواك کردن با چوب تر. ۱۱. بی‌جهت آب یا مایع دیگری در دهان کردن.

۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را تحریک کند.

احکام روزه قضا

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

مسأله ۲٤۲۵. در موارد ذیل لازم نیست مکلّف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که مجنون بوده قضاء نماید و فرق ندارد بی‌اختیار مجنون شده باشد یا به واسطه فعل خودش مجنون شده باشد.

۲. هنگامی که فرد بالغ گردید واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایّام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.

۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید،

٤. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید روزه‌های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می‌برده و نیّت روزه از او فوت شده است لازم نیست قضا نماید.

۵. روزه‌هایی را که فرد مخالف مطابق با مذهب خویش انجام داده است، یا مطابق مذهب تشیّع با فرض حصول قصد قربت به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید لازم نیست قضا نماید.

٦. اگر فرد به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضاء کند بمیرد، آن روزه‌ها قضاء ندارند. به عنوان مثال پدری که در ماه مبارک رمضان به واسطه بیماری روزه نگرفته است و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، بر پسر بزگتر لازم نیست قضای روزه‌های او را بگیرد.

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسأله ۲٤۲٦. در موارد ذیل واجب است مکلّف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضاء نماید، هر چند چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.

۲. اگر مسلمانی کافر شود (مرتدّ گردد) و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که مرتدّ بوده باید قضاء نماید و در این حکم فرقی بین مرتدّ فطری و مرتدّ ملّی نیست.

۳. روزه‌هایی را که فرد به واسطه سفر ی که روزه گرفتن در آن جایز نیست نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر واجب است قضا نماید.

٤. روزه‌هایی را که از فرد مخالف فوت شده است و انجام نداده است، بعد از آنکه به مذهب تشیّع گروید واجب است قضا نماید.

٥. روزه‌هایی را که زن به واسطه حیض یا نفاس نگرفته است بعد از برطرف شدن عذر واجب است قضا نماید.

٦. اگر فرد در یوم الشک که نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده است واجب است قضای آن را به جا آورد.

۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطر است روزه نگیرد و بعداً ملتفت گردد آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده است واجب است قضای آن روز را به جا آورد.

وظیفه شخصی که عمداً در ماه مبارک رمضان روزه نگرفته است

مسأله ۲٤۲۷. اگر انسان روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد:

الف. باید از روزه خواری خویش جدّاً به درگاه الهی توبه نماید.

ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.

ج. با شرایطی که در فصل کفّاره روزه بیان شد کفّاره عمد ماه مبارک رمضان بر ذمّه او ثابت می‌شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یك بنده آزاد کند.

د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط لازم، برای هر روز یك مُدّ طعام نیز کفّاره بدهد.

حکم کسی که تعداد روزه های قضایش را نمی داند

مسأله ۲٤۲۸. کسی که چند روز روزه قضای ماه مبارک رمضان دارد و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنچ روز بوده، چنانچه مقدار کمتر را روزه بگیرد و اکتفاء به قدر متیقّن از روزه هایی که از او فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است به جا آورد ولی احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین کند تمام آنها را انجام داده است بنابراین در مثال فوق بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضا بگیرد.

مسأله ۲٤۲۹. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی‌داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را (با فرض کامل بودن ماه) قضاء کند هر چند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضاء نماید.

رعایت ترتیب در روزه های قضا لازم نیست

مسأله ۲٤۳۰. اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست بنابراین قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضاء داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۲٤۳۱. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت، معیّن نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود تا موجب ساقط شدن کفّاره تأخیر از فرد گردد.

رعایت موالات در روزه های قضا لازم نیست

مسأله ۲٤۳۲. رعایت موالات در روزه‌های قضا لازم نیست بنابراین اگر کسی یک هفته پشت سر هم روزه ماه مبارک رمضان از او با عذر یا بدون عذر فوت شده است، به هنگام قضای آن واجب نیست هفت روز روزه را پی در پی و در هفت روز پشت سر هم انجام شود بلکه می‌تواند آنها را به طور متفرّق قضا نماید.

حکم افطار روزه قضای ماه رمضان مربوط به خود فرد قبل از اذان ظهر

مسأله ۲٤۳۳. روزه‌داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضا گرفته است، می‌تواند پیش از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید ولی اگر وقتِ قضاء تنگ باشد مثل اینکه فرد یک هفته روزه قضاء از ماه رمضان قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن است که روزه خویش را باطل ننماید[۳۰۲] و امّا بعد از اذان ظهر افطار عمدی روزه قضای ماه رمضان جایز نیست و کفّاره دارد.

حکم افطار قضای روزه نیابتی ماه رمضان در اثنای روز

مسأله ۲٤۳٤. اگر فردی قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند[۳۰۳].

حکم کفّاره افطار عمدی روزه قضای ماه مبارک رمضان بعد از ظهر

مسأله ۲٤۳۵. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمداً به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مُدّ طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد و چنانچه افطار روزه

---

۳۰۲. شایان ذکر است آنچه بیان شد در صورتی است که انجام روزه آن روز بر فرد به واسطه نذر و مانند آن متعیّن نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایز نیست.

۳۰۳. البته این در صورتی است که انجام روزه آن روز بر فرد به واسطه شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن متعیّن نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایز نیست مثل اینکه فردی برای انجام روزه قضای متوفّی اجیر شود و در ضمن عقد اجاره با او شرط شود روزه قضای میّت را در روز معیّنی به جا آورد.

قضا در بعد از ظهر با مفطرات مذکور به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم شرعی باشد چند صورت دارد:

الف. چنانچه جاهل مقصّر مردّد باشد حکم عامد را دارد و باید کفّاره بدهد.

ب. چنانچه جاهل مقصّر غیر مردّد باشد بنابر احتیاط واجب باید کفّاره بدهد.

ج. چنانچه جاهل قاصر باشد کفّاره بر عهده او ثابت نیست.

مواردی که قضاء و کفّاره روزه، واجب است

مسأله ۲٤۳٦. اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند[۳۰٤] در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و اضطرار یا اکراه و جبر نباشد، اضافه بر قضاء، کفّاره هم بر او واجب می‌شود ولی کسی که سایر مبطلات روزه را از روی عمد و اختیار مرتکب شده مثل بقاء بر حدث حیض و نفاس، قی کردن، اماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پرداخت کفّاره بر او واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضاء، کفّاره هم بدهد.

مسأله ۲٤۳۷. اگر کسی یکی از موارد پنج گانه را که در مسأله قبل گذشت به خاطر جهل به حکم شرعی انجام دهد یعنی نمی‌دانسته که موارد مذکور روزه را باطل می‌کند و آنها را مرتکب شود چند صورت دارد:

الف. اگر جاهل مقصّر محسوب شود و در هنگام ارتکاب مفطر تردید داشته و احتمال مفطر بودن آن را می‌داده است کفاره بر او بنابر احتیاط لازم، واجب می‌شود.

ب. اگر جاهل مقصّر محسوب شود لکن در هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته است کفّاره بر او واجب نمی‌باشد.

---

۳۰٤. در بقای عمدی بر جنابت تا اذان صبح بطلان به معنای خاصی می‌باشد که در فصل (مواردی که روزه را باطل می کند مورد ششم) گذشت.

ج. چنانچه جاهل قاصر محسوب شود یعنی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و در هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته باشد، کفّاره بر او واجب نیست[۳۰۵].

د. چنانچه هنگام ارتکاب مفطر اعتماد بر حجّت شرعی داشته باشد کفّاره بر او واجب نیست.

بنابراین کسی که عقیده قطعی داشته که مفطرات مذکور روزه را باطل نمی‌کند هر چند در مقدّمات چنین عقیده‌ای مقصّر باشد مثل اینکه در تعلّم و فراگیری مفطرات روزه کوتاهی کرده باشد، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است کسی که نمی‌دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سن بلوغ هستند و اعتقاد داشته‌اند که روزه بر آنان واجب نمی‌باشد.

مسأله ۲۴۳۸. کسی که می‌دانسته موارد پنج گانه مذکور در مسأله (۲۴۳۵) روزه را باطل می‌کند ولی نمی‌دانسته که با ارتکاب آنها کفّاره بر عهده او واجب می‌شود، کفّاره از او ساقط نمی‌شود و باید کفّاره بدهد.

مسأله ۲۴۳۹. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان عملی را که فی نفسه حرام است مثل استمناء مرتکب شود در حالی که حرمت آن را می‌داند لکن عقیده قطعی داشته که استمناء روزه را باطل نمی‌کند و احتمال مفطر بودن آن را نمی‌داده است، در این صورت نیز کفّاره بر او واجب نمی‌شود.

مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسأله ۲۴۴۰. در چند مورد به جز مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای روزه بر انسان

---

۳۰۵. شایان ذکر است فردی که شک در حکم شرعی عملی دارد و قادر به فراگیری و تعلّم حکم شرعی نیست وظیفه‌اش احتیاط است و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً عملِ مطابق با احتیاط را ترک نماید مقصّر محسوب می‌شود بنابراین داخل در عنوان جاهل قاصر به حساب نمی‌آید، به عنوان مثال فردی که نمی‌داند آیا آشامیدن مقدار کمی آب در اثنای روز ماه مبارک رمضان روزه را باطل می‌کند یا نه و در این امر مردّد است، در فرضی که به هیچ وجه امکان دسترسی برای یاد گرفتن حکم شرعی ندارد وظیفه‌اش احتیاط است یعنی باید در حال اختیار آشامیدن آب مذکور را ترک نماید و چنانچه با وجود تردید، آب بیاشامد حکم جاهل مقصّر را خواهد داشت و علاوه بر بطلان روزه بنابر احتیاط واجب باید کفّاره هم بدهد.

واجب است و کفّاره واجب نیست:

اول: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۲۳۹۵) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم یا سوم بیدار نشود و همچنین خواب اول به تفصیلی که در مسأله(۲۳۹۲و ۲۳۹۳) گذشت.

دوم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یك روز یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسأله (۲۳۸۲) گذشت.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد لکن آن را مرتکب نشود به تفصیلی که در فصل نیّت قطع و قاطع بیان شد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجّت است، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده وجوب قضاء در این صورت، بنابر احتیاط است.

نهم: آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضاء ندارد. همچنین اگر روزه دار غیر آب، چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

دهم: آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیّه افطار کند، چنانچه مورد اکراه و تقیّه، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد و در غیر آنها از سایر مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب حکم همچنین است.

مسأله ٢٤٤١. در مسأله قبل در مورد اول باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد یا به عبارتی رجائاً روزه بگیرد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه أعمّ از قضاء و عقوبت انجام دهد و در مورد دوم هم اگر در اثناء روز است باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد و در هر صورت باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذّمّه أعمّ از قضاء و عقوبت انجام دهد و در مورد سوّم در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیّت روزه نکرده یا قصد کرده روزه نباشد روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد و انجام مفطرات بر او حرام است و چنانچه افطار کند دو معصیت کرده یکی ترك روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که کفّاره دارد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود امّا اگر در اثناء روز ریا کرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیّت روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در اثناء روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجائاً آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، بر او حرام است و در صورت انجام مفطری که کفّاره دارد، کفّاره هم لازم می‌شود و در موارد چهارم تا نهم روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساك کند و قضای آن را هم انجام دهد و در مورد دهم نیز روزه باطل است و امساك، بنابر

احتیاط واجب، لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد.

احکام مربوط به ارتکاب مفطر برای کسی که شک دارد اذان صبح شده است یا نه

مسأله ۲۴۴۲. اگر انسان شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد لکن اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد لکن کفاره ندارد.

مسأله ۲۴۴۳. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نظر به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای او معلوم نشود که صبح شده وکاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه‌اش صحیح است و قضاء لازم نیست.

شایان ذکر است که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن کافی نیست و حکم نظر به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفّارات روزه

در این فصل به بیان احکام مربوط به کفّارات روزه می‌پردازیم:

اقسام کفّارات روزه

مسأله ۲۴۴۴. کفّارات مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. کفّاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان: این کفّاره، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسأله (۲۴۳۶) گذشت، باطل نموده است که احکام آن در همین فصل و همچنین در فصل احکام کفّارات به تفصیل بیان می‌شود.

۲. کفّاره تأخیر: این کفّاره اختصاص به فردی دارد که روزه قضای ماه رمضان خویش را تا ماه رمضان سال آینده به جا نیاورده است و تفصیل احکام آن خواهد آمد.

۳. فدیه سالانه: کفّاره‌ای است که اختصاص به فردی دارد که در ماه مبارک رمضان بیمار بوده و به واسطه بیماری، نتوانسته روزه بگیرد و بیماری مذکور تا ماه رمضان سال آینده ادامه

داشته است. در این صورت، قضای روزه‌های سال گذشته بر او لازم نیست و باید یک مدّ طعام به ازای هر روز که روزه نگرفته بپردازد و این کفّاره را فدیه سالانه نیز می‌نامند و تفصیل احکام آن خواهد آمد.

٤. فدیه روزانه: کفّاره‌ای است که اختصاص به چهار گروه دارد که اسامی چهار گروه مذکور در فصل شرایط وجوب روزه گذشت و تفصیل احکام آن در فصل کسانی که روزه بر آنها واجب نیست، خواهد آمد.

کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ٢٤٤٥. در کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، فرد باید یك بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یك مُدّ که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان صدقه دهد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در دو صورت اخیر هر وقت در آینده برایش توانایی و تمکّن حاصل گردید، کفّاره را بپردازد یا آن را کامل نماید و توضیح آن در فصل احکام کفّارات خواهد آمد.

احکام مربوط به کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ٢٤٤٦. کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه و یک روز (یك ماه تمام و یك روز آن از ماه دیگر) را پی در پی روزه بگیرد و اگر بقیه آن را به خاطر عذر عرفی پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد ولی اگر عذر عرفی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که هر دو ماه پشت سر هم باشد.

مسأله ٢٤٤٧. کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین یك ماه و یك روز، روزی مانند عید قربان واقع شده است که روزه آن حرام است، یا مانند ماه رمضان که روزه آن واجب است.

مسأله ٢٤٤٨. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یك روز روزه

نگیرد، باید روزه‌ها را مجدّداً از سر بگیرد.

مسأله ۲٤٤۹. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل بیماری یا حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بلافاصله بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد ولی اگر خودِ فرد با اختیار خود عذر را بوجود آورد مانند زنی که عمداً به واسطه استعمال دارو خود را حائض کند، لازم است دو مرتبه روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۲٤٥۰. کسی که باید برای کفّاره یك روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی‌تواند به جای آنکه به شصت فقیر، شصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شصت طعام بشود مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر هر چند نابالغ باشند یك مُد به آن فقیر بدهد و فقیر می‌تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها اگر نابالغ باشند، قبول نماید و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می‌تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی بنابر احتیاط واجب، هرگاه در آینده تمکّن پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز یك مُدّ طعام بدهد.

حکم کفّاره کسی که روزه ماه رمضان را با حرام افطار نموده است

مسأله ۲٤٥۱. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه آن شیء یا عمل، اصالتاً حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلّی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، یك کفّاره کافی است که توضیح آن در مسأله(۲٤٤٥) گذشت ولی احتیاط مستحب، آن است که کفّاره جمع بدهد یعنی یك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هرکدام آنها یك مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است، را انجام دهد.

مسأله ۲٤٥۲. اگر روزه‌دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم

عمداً نسبت دهد، کفّاره ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۲٤۵۳. اگر روزه‌دار آروغ بزند و شیئی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بدهد و اگر خوردن آن شیء، حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده است به گونه‌ای که عرفاً از خبائث محسوب شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، احتیاط مستحب است کفّاره جمع بدهد.

حکم کفّاره کسی که یک مفطر را چند بار تکرار نموده یا چند مفطر را مرتکب شده است

مسأله ۲٤۵٤. اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا جماع یا استمناء کند، برای همه آنها یك کفّاره کافی است.

مسأله ۲٤۵۵. اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یك کفّاره کافی است.

مسأله ۲٤۵٦. اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد، یك کفّاره کافی است.

مسأله ۲٤۵۷. اگر فرد روزه ماه رمضان را که بر او واجب می‌باشد عمداً نگیرد و نیّت روزه نداشته باشد و در روز مکرّر جماع یا استمناء کند، کفّاره مکرّر نمی‌شود و پرداخت یک کفّاره کافی است و همچنین اگر فرد مذکور چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یك کفّاره کافی است.

حکم کفّاره إکراه بر جماع و آمیزش

مسأله ۲٤۵۸. اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را إکراه کرده باشد باید کفّاره روزه خودش و بنابر احتیاط واجب، کفّاره دیگری بابت إکراه زن

بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یك کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۲٤۵۹. اگر زنی، شوهر روزه‌دار خود را بر جماع إکراه نماید، واجب نیست از بابت إکراه مرد، کفّاره بدهد و در فرض مذکور (حالت إکراه)، بر شوهر او نیز کفّاره واجب نیست.

مسأله ۲٤٦۰. اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را بر جماع إکراه کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام یك کفّاره واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسأله ۲٤٦۱. اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یك کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۲٤٦۲. اگر مرد، زن خود را، یا زن، شوهر خود را إکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبه‌ای که موجب خروج منی می‌شود، به جا آورد، بر هیچ یك از آنها کفّاره واجب نیست.

مسأله ۲٤٦۳.کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را إکراه بر جماع کند، ولی اگر او را إکراه نماید، کفّاره بر مرد واجب نیست.

حکم مسافرت برای فرار از وجوب کفّاره

مسأله ۲٤٦٤. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفّاره بر او واجب است.

حکم کسی که عمداً روزه را افطار نموده سپس عذری که مانع از صحّت روزه است برایش پیش آمده است

مسأله ۲٤٦۵. اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

حکم کفّاره کسی که شک دارد مغرب شده است یا نه و عمداً افطار می کند

مسأله ٢٤٦٦. اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و چنانچه در ماه مبارک رمضان افطار نمود علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد با شرایطی که در فصل احکام کفّاره بیان شد کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

حکم کفّاره کسی که به واسطه گفته دیگری قبل از مغرب افطار نموده است

مسأله ٢٤٦٧. اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و قول او شرعاً معتبر نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شك کند که مغرب بوده است یا نه، قضاء و کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر معتقد بوده که قول او حجّت است، فقط قضاء لازم است.

حکم کفّاره کسی که روزه خود را عمداً افطار نموده و بعد معلوم شده که آن روز ماه مبارک رمضان نبوده است

مسأله ٢٤٦٨. اگر یقین یا اطمینان کند که روز اول ماه رمضان است یا دو مرد عادل به عنوان بیّنه شهادت دهند که روز اول ماه رمضان است لکن وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ٢٤٦٩. اگر انسان شك کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوّال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوّال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

احکام مربوط به کفّاره کسی که روزه قضای خویش را تا ماه مبارک رمضان سال بعد به جا نیاورده است

مسأله ٢٤٧٠. اگر انسان به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد به گونه‌ای که در تمامی ایام سال نمی‌تواند روزه بگیرد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست لکن پس از حلول ماه رمضان سال بعد، باید برای هرروز یك مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیه سالانه هم می نامند و پرداخت آن قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد صحیح نیست.

شایان ذکر است در این مورد و موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است اعطای کفاره به وجه تملیک یک مدّ طعام به فقیر باشد.

مسأله ۲٤۷۱. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه در اثناء سال آخر خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه سال‌های پیش که به واسطه بیماری، نگرفته بر او واجب نیست لکن باید برای هر روز از سال‌های پیش یك مُد طعام به فقیر بدهد[۳۰٦].

مسأله ۲٤۷۲. اگر انسان به واسطه عذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یك مُدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲٤۷۳. اگر فرد به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یك مُد طعام نیز به فقیر بدهد و همچنین اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یك مُدّ طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۲٤۷٤. اگر انسان در ماه رمضان بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را هم به جا نیاورد، باید روزه را قضاء کند و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یك مُدّ طعام هم به فقیر بدهد. شایان ذکر است چون عمداً فرد روزه ماه رمضان را نگرفته است باید در

---

۳۰٦. به عنوان مثال، فردی که به واسطه بیماری، سه سال پی در پی روزه نگرفته است و قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم، در اول ماه رجب، بیماری او بر طرف می‌شود. در این صورت، قضای روزه‌های سال اول و دوم از او ساقط است و باید برای هر روز از دو سال مذکور، کفّاره (فدیه) پرداخت نماید و اما نسبت به سال سوم، باید قضای روزه‌های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه‌های سال سوم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت کفّاره بر او واجب نیست.

مواردی که در مسأله (۲٤۳٦) بیان شد کفاره افطار عمدی را نیز بپردازد.

مسأله ۲٤۷۵. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او بر طرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضاء کند و برای هر روز یك مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۲٤۷٦. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و از روی عمد یا سهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز یك مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲٤۷۷. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او بر طرف شود و بعد از بر طرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضاء کند ولی پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شدن عذر بگیرد و چنانچه عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه داشته است، بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یك مُدّ طعام به فقیر بدهد و امّا اگر عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه نداشته است، باید برای هر روز یك مُدّ طعام به فقیر بدهد.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست و احکام فدیه مربوط به آنان

مسأله ۲٤۷۸. همان طور که گذشت بر چهار گروه به تفصیلی که در این فصل ذکر می‌شود، روزه گرفتن واجب نیست و در بعضی از موارد آن، باید کفّاره (فدیه روزانه) پرداخت نمایند:

الف. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به واسطه پیری، برای آنان ممکن نیست یا مشقّت دارد.

ب. کسی که به بیماری عطش (مرض استسقاء[۳۰۷]) مبتلا است یعنی اینکه زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت دارد.

---

۳۰۷. نام نوعی بیماری است که مریض احساس عطش و تشنگی فوق العاده می‌کند و برای رفع آن، بسیار آب می‌آشامد.

ج. زن حامله‌ای که به واسطه حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.

د. زن شیردهی که به واسطه شیر دادن،روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر دارد.

مسأله ۲٤۷۹. پیر مرد یا پیر زنی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم (حالت مشقّت)، باید برای هر روز يك مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیه می‌نامند و در این مورد و مواردی که در مسائل بعد می‌آید، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مدّ طعام را به فقیر تملیک نماید.

مسأله ۲٤۸۰. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است به جا آورد.

مسأله ۲٤۸۱. اگر انسان مبتلا به بیماری است که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم (حالت مشقّت)، باید برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضاء نماید.

مسأله ۲٤۸۲. زنی که وقت زایمان او نزدیك است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست بلکه جایز نمی‌باشد و باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به واسطه حاملگی از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، این حکم (اعطاء مدّ) اختصاص به زن حامله‌ای دارد که وقت زایمان او نزدیك است مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله‌ای که زمان زایمان او نزدیك نیست، نمی‌شود.

مسأله ۲٤۸۳.زنی که بچّه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچّه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچّه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست بلکه جایز نمی‌باشد و باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو

صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به واسطه شیر دادن از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، بنابر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد و امّا اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا بتواند از شیرهای جایگزین مثل شیر خشک، کمك بگیرد، ثبوت این حکم محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب، روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست.

سایر احکام مربوط به کفّارات روزه

در این فراز چند فرع فقهی باقیمانده در احکام کفّارات روزه ذکر می‌شود:

حکم دادن کفّاره تأخیر یا فدیه چند روز به یک فقیر

مسأله ٢٤٨٤. کسی که باید برای هر روز یك مُدّ طعام به فقیر به عنوان کفّاره تأخیر یا فدیه بدهد، می‌تواند کفّاره یا فدیه چند روز را به یك فقیر بدهد.

کفّاره تأخیر یا فدیه با تأخیر انداختن روزه قضا به مدّت چند سال مضاعف نمی شود

مسأله ٢٤٨٥. اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یك مدّ طعام به فقیر بدهد و امّا از جهت تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست[٣٠٨].

حکم تأخیر در ادای کفّارات روزه

مسأله ٢٤٨٦. انسان نباید در به جا آوردن کفّارات روزه کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ٢٤٨٧. اگر کفّاره یا فدیه بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر

---

٣٠٨. به عنوان مثال، فردی که یک روز روزه قضاء داشته و انجام آن را (٥) سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفّاره تأخیر (یک مدّ طعام) بر او واجب است و لازم نیست به جهت تأخیر پنج ساله، (٥) کفّاره تأخیر بپردازد.

آن اضافه نمی‌شود.

حکم کفّاره کسی که روزه ای را که به واسطه نذر براو واجب شده باطل می کند

مسأله ۲۴۸۸.اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفّاره بدهد و کفّاره آن در فصل احکام نذر و فصل احکام کفّارات خواهد آمد.

احکام مربوط به روزه قضای ماه رمضان پدر که بنابر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۲۴۸۹. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر، بنابر احتیاط لازم، باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر بنابر احتیاط، واجب است) بیان شد، به جا آورد[۳۰۹] و می‌تواند به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد که در این صورت، قضای روزه‌های پدر، بر او واجب نیست ولی اگر میّت وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

مسأله ۲۴۹۰. اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

مسأله ۲۴۹۱. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگتر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر بنابر احتیاط، واجب است) بیان شد، به جا آورد همچنان که کافی است به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد ولی اگر مادر وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

---

۳۰۹. شایان ذکر است جمیع احکام و شرایط وجوب قضای روزه پدر بر پسر بزرگتر همانند نماز قضای پدر است لذا خوانندگان محترم برای آشنایی بیشتر با احکام آن به فصل مربوط به نماز قضای پدرمراجعه نمایند.

احکام روزه مسافر

مسأله ۲٤۹۲. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد چه روزه واجب و چه روزه مستحب باشد و از حکم مذکور موارد ذیل استثناء می‌شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حج تمتّع عاجز و ناتوان است واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد، که باید سه روز اول آن را در همان اثنای سفر حج روزه بگیرد هر چند مسافر باشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حجّ ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتّع در وقوف عرفات قبل از غروب آفتاب از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات برنگردد باید يك شتر کفّاره بدهد و اگر نتواند این کفّاره را بدهد باید هیجده روز، روزه بگیرد و می‌تواند این هیجده روز را در همان حال سفردر مکّه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حجّ ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبّی روز معیّنی را نذر کرده که آن را در سفر یا أعمّ از سفر و حضر به جا آورد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبّی خواهد آمد.

د. مسافری که می‌خواهد در مدینه منوّره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبّی خواهد آمد.

مسأله ۲٤۹۳. مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می‌تواند در سفر روزه بگیرد بلکه در مورد روزه واجب معیّن مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

کراهت مسافرت در ماه مبارک رمضان

مسأله ۲٤۹٤. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است چه قبل از گذشتن بیست و سوم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد و همچنین مطلق سفر

در ماه رمضان کراهت دارد مگر اینکه برای حجّ یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

حکم مسافرت در مورد روزه واجب معیّن غیر روزه ماه مبارك رمضان

مسأله ۲٤۹۵. اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبّی که با نذر بر فرد واجب شده در فصل احکام روزه مستحبی خواهد آمد.

احکام مربوط به مسافری که به خاطر جهل به حکم در سفر روزه گرفته است

مسأله ۲٤۹٦. کسی که نمی‌داند روزه گرفتن برای مسافر باطل است و از اصل حکم عدم مشروعیّت روزه برای مسافر اطّلاع نداشته است، اگر در سفر روزه (واجب یا مستحب) بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل است و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲٤۹۷. مسافری که می‌داند روزه گرفتن در سفر جایز نیست و از اصل حکم عدم مشروعیّت روزه در سفر اطّلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروعات احکام مسافر را نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد، روزه‌ای که گرفته صحیح است و اگر در اثنای روز بفهمد روزه‌اش باطل است.

به عنوان مثال فردی که می‌داند روزه ماه مبارک رمضان در سفر جایز نیست لکن به خاطر ندانستن مسأله و عدم آشنایی با فروعات احکام مسافر، خود را مسافر نمی‌دانسته و در موارد ذیل روزه گرفته و بعد از مغرب متوجّه حکم شده است، شامل حکم مذکور در این مسأله می‌شود:

الف. خیال می‌کرده حکم عدم مشروعیّت روزه مخصوص سفر ده فرسخی است و در سفر هشت فرسخی باید روزه بگیرد.

ب. می‌دانسته در سفر هشت فرسخی روزه صحیح نیست لکن نمی‌دانسته که این حکم شامل مسافت تلفیقی مثل چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت هم می‌شود.

ج. معتقد بوده اقامت یک هفتگی در مکانی در اثنای سفر از قواطع سفر محسوب می‌شود و بر این اساس روزه می‌گرفته است.

د. خیال می‌کرده اقامت مجموعاً ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز، نجف و کوفه از قواطع سفر محسوب می‌شود و روزه می‌گرفته است.

ه. معتقد بوده کسی که به عنوان معلّم می‌خواهد تنها برای مدّت یک ماه از یک سال هر روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است به جهت تدریس برود کثیر السفر محسوب می‌شود و می‌تواند روزه بگیرد.

و. خیال می‌کرده در وطن آباء و اجدادیش که محلّ تولّد او بوده لکن از آن اعراض نموده است روزه گرفتن جایز است.

حکم مسافری که به خاطر جهل به موضوع در سفر روزه گرفته است

مسأله ۲۴۹۸. فردی که می‌داند روزه در سفر مشروع نیست اگر به خاطر جهل به موضوع و خطا و اشتباه در تطبیق خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب ملتفت اشتباه خویش گردد روزه‌اش صحیح است مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معیّن کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب ملتفت شود که فاصله مذکور هشت فرسخ یا بیشتر بوده است. امّا چنانچه در اثنای روز ملتفت گردد روزه‌اش باطل است.

حکم مسافری که به خاطر نسیان و فراموشی در سفر روزه گرفته است

مسأله ۲۴۹۹. اگر فرد فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه گرفتن برای مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد چنانچه در اثنای روز ملتفت گردد روزه‌اش باطل است بلکه اگر بعد از مغرب متذکّر گردد، باز هم بنابر احتیاط واجب روزه او باطل می‌باشد.

حکم روزه فردی که بعد از اذان ظهر مسافرت می رود

مسأله ۲۵۰۰. اگر روزه‌دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنابر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند خصوصاً اگر از شب نیّت سفر نداشته باشد و در فرض اتمام، قضای آن لازم نیست.

حکم روزه فردی که قبل از اذان ظهر مسافرت می رود

مسأله ۲۵۰۱.اگر روزه‌دار پیش از اذان ظهر مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیّت سفر داشته باشد. ولی نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و گر نه به تفصیلی که در مسأله (۲۴۳۶) گذشت، کفّاره بر او واجب می‌شود[۳۱۰].

حکم روزه مسافری که قبل از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد

مسأله ۲۵۰۲. اگر مسافر در ماه رمضان پیش از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت، قضاء ندارد و امّا اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

حکم روزه مسافری که بعد از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد

مسأله ۲۵۰۳. اگر مسافر بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، در صورتی که در سفر یکی از مفطرات را انجام داده، روزه‌اش باطل است و باید آن روز را قضاء کند و اگر مفطر انجام نداده است روزه آن روز بر او واجب نیست بلکه بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل است و در هر حال بعداً قضای آن را انجام دهد.

معیار مکانی جواز افطار روزه و عدم جواز آن برای فرد مسافر

مسأله ۲۵۰۴. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، خروج از خود شهر است نه حدّ ترخّص آن، بنابراین کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده است لکن بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّض وطن خارج می‌شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از

---

۳۱۰. بنابراین فردی که قصد دارد در روز ماه مبارک رمضان تا قبل از اذان ظهر از وطن خویش به مسافرت برود، نمی‌تواند در منزل خویش یا پایانه مسافربری داخل شهر یا بین راه قبل از رسیدن به حد ترخّص که معنای آن در مسأله (۱۸۲۱) گذشت، روزه خود را افطار نماید.

ظهر مسافرت رفته است. همچنین در برگشت به وطن نیز معیار رسیدن به خود شهر است بنابراین اگر فرد قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه‌ای که خانه‌های آخر شهر دیده شود لکن بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام روزه مستحبّی

روزه مستحبّی دارای احکام ویژه‌ای می‌باشد که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم:

وقت روزه مستحبّی

مسأله ۲۵۰۵. کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیّت روزه مستحبی بکند، هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است البتّه اگر فرد می‌داند یا مطمئن است آفتاب غروب کرده است و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیّت روزه مستحبی نماید، صحّت روزه‌اش محلّ اشکال است.

حکم نیّت قطع و قاطع در روزه مستحبّی

مسأله ۲۵۰٦. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود روزه باشد یا نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه مفطر مذکور را به جا نیاورد و پیش از غروب آفتاب چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

حکم افطار روزه مستحبّی در اثنای روز

مسأله ۲۵۰۷. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هر چند بعد از ظهر باشد، افطار نماید و استحباب مذکور اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزه قضاء نمی‌شود.

عدم مشروعیّت روزه مستحبّی در سفر و مورد استثنای آن

مسأله ۲۵۰۸. مسافر در سفر نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد مگر در مدینه طیّبه که می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در آنجا روزه مستحبی بگیرد و احتیاط لازم آن است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

احکام مربوط به نذر روزه مستحبّی معیّن

مسأله ۲۵۰۹. اگر فرد نذر کند روز معیّنی را روزه مستحبی بگیرد نمی‌تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است، به جا آورد مگر در نیّت نذر لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد، یا چه مسافر باشد چه مسافر نباشد، روزه بگیرد[۳۱۱].

بنابر این اگر فرد نذر کند: برای خدا بر عهده من است که فلان روز معیّن را در سفر روزه مستحبی بگیرم باید آن روز را در سفر روزه بگیرد. همچنین اگر فرد نذر کند: برای خدا بر عهده من است که فلان روز معیّن را چه مسافر باشم چه مسافر نباشم، روزه مستحبی بگیرم، باید آن روز را روزه بگیرد هر چند مسافر باشد.

احکام مربوط به نذر روزه مستحبّی غیر معیّن

مسأله ۲۵۱۰.اگر فرد نذر کند روز غیر معیّنی را روزه مستحبی بگیرد و نذرش مطلق باشد و مشروط به انجام آن در سفر[۳۱۲]یا أعمّ از وطن و سفر نشده باشد، نذرش صحیح است ولی نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد و باید آن را در وطن یا مکان دیگری که نمازش تمام است مثل جایی که قصد ده روز کرده به جا آورد مانند اینکه فرد در صیغه نذرش بگوید: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معیّن را روزه بگیرم و در حال نذر، انجام روزه مستحبی در سفر را

---

۳۱۱. نذر روزه مستحبی برای کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان از خودش بر عهده دارد، احکام خاصّی دارد که تفصیل آن در مسأله (۲۵۲۰) خواهد آمد همچنین در مواردی که در این مسأله و مسائل بعد حکم به صحّت نذر روزه مستحبی شده است مراد نذری است که صیغه شرعی آن خوانده شده و سایر شرایط صحّت را دارا می‌باشد.

۳۱۲. مراد سفری است که در آن حکم به شکسته بودن نماز و افطار روزه می‌شود و در مسائل بعد نیز که گفته شده است: (سفری که نماز در آن شکسته است) مراد از آن همین معنا است.

لحاظ ننماید، در این صورت نذرش صحیح است لکن نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد.

مسأله ٢٥١١. اگر فرد نذر کند روز غیر معیّنی را در سفری که نماز در آن شکسته است روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح نمی‌باشد و نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد همچنین اگر فرد نذر کند روز غیر معیّنی را در أعمّ از وطن و سفری که نماز در آن شکسته است، روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح نیست و نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ٢٥١٢. اگر فرد نذرکند که روز غیر معیّنی را در سفری که نماز در آن تمام است[٣١٣] روزه مستحبی بگیرد نذر او صحیح است همچنین اگر فرد نذر کند که روز غیر معیّنی را در أعمّ از وطن و سفری که نماز در آن تمام است، روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح می‌باشد و در هر دو صورت باید بر طبق نذر مذکور عمل نماید مثل اینکه فردی که در طول سال کثیر السفر است این گونه نذر کند: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معیّن را در سفر شغلیم که نمازم در آن تمام است روزه بگیرم یا فرد مذکور بگوید: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معیّن را در هر کجا باشم أعمّ از وطن و سفر شغلیم که نمازم در آن تمام است روزه بگیرم چنین نذری صحیح است و باید مطابق آن عمل نماید.

حکم نذر روزه مستحبّی در حال سفر

مسأله ٢٥١٣. در تمام مواردی که نذر روزه مستحبی در سفری که نماز در آن شکسته است جایز می‌باشد، لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه می‌تواند در حال سفر هم نذر کند که در همان سفر روزه مستحبی بگیرد ولی اگر در اثناء روز بخواهد روزه همان روز را در سفر نذر کند، صحّت آن محلّ اشکال است.

موارد جواز سفر برای کسی که نذر روزه مستحبّی کرده و باید آن را در وطن انجام دهد

مسأله ٢٥١٤. اگر فرد نذر کند روز معیّنی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده

---

٣١٣ . مراد سفری است که نماز در آن تمام است و روزه گرفتن هم جایز می‌باشد مثل سفر فرد کثیر السفر و شامل سفر به اماکن تخییر نمی‌شود که فرد هر چندجایز است نماز را تمام بخواند ولی نمی‌تواند روزه بگیرد.

روزه مستحبی بگیرد یا نذرش مطلق باشد و شامل روزه در حال سفر نشود[۳۱٤] می‌تواند در آن روز اختیاراً به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد هر چند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید و الحاق عهد یا قسم در حکم مذکور، به نذر محلّ اشکال است و در صورت عهد یا قسم شرعی[۳۱۵] در مورد مذکور، بنابر احتیاط واجب فرد نمی‌تواند در آن روز مسافرت برود و اگر در سفر باشد بنابر احتیاط واجب باید قصد اقامت ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

حکم عمل نکردن به نذر روزه مستحبّی روز معیّن

مسأله ۲۵۱۵. در مواردی که فرد نذر کرده روز معیّنی را روزه مستحبی بگیرد و حکم به صحّت آن می‌شود، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب است کفّاره شکستن نذر که در فصل کفّارات یا نذر خواهد آمد هم بدهد. و امّا چنانچه به جهت عذر شرعی مثل مسافرت به حدّ مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه منذور را نگرفت لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد ولی کفّاره ندارد.

حکم عمل نکردن به عهد یا قسم روزه مستحبّی روز معیّن

مسأله ۲۵۱٦. اگر فرد با رعایت شرایط صحّت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معیّنی را روزه مستحبی بگیرد و با این عمل روزه مستحبی را بر خود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفاره شکستن عهد یا قسم که بعداً خواهد آمد بپردازد ولی واجب نیست قضاء روزه مذکور را انجام دهد.

---

۳۱٤. یعنی در حال نذرانجام روزه درسفر لحاظ نشده باشد که در این صورت شرعاً نمی‌تواند روزه مذکور را در سفر به جا آورد.

۳۱۵. مراد عهد یا قسمی است که شرایط صحّت را شرعاً دارا باشد.

کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد

مسأله ۲۵۱۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد[۳۱۶] و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که پیش از اذان ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت روزه قضاء بنماید و اگر بعد از اذان ظهر ملتفت شود، روزه مستحبی او بنابر احتیاط، باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبی‌اش صحیح است.

کسی که روزه قضای غیر ماه رمضان دارد می تواند روزه مستحبّی بگیرد

مسأله ۲۵۱۸. کسی که روزه قضای دیگری غیر از قضای ماه مبارک رمضان بر عهده دارد می‌تواند روزه مستحبی بگیرد به عنوان مثال فردی که نذر روزه مستحبی روز معیّن نموده است ولی روزه مذکور را انجام نداده و قضای روزه منذور بر عهده وی ثابت شده است می‌تواند روزه مستحبی بگیرد.

حکم گرفتن روزه مستحبّی برای کسی که روزه کفّاره یا روزه استیجاری بر عهده دارد

مسأله ۲۵۱۹. کسی که روزه کفّاره دارد، می‌تواند روزه مستحبی بگیرد. همچنین کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میّتی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد.

حکم فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد روزه مستحبّی نذر کند

مسأله ۲۵۲۰. اگر فردی روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می‌خواهد روزه مستحبی نذر کند سه صورت دارد:

---

۳۱۶. شایان ذکر است حکم مذکور در موردی که به جهتی فرد نتواند روزه قضای ماه رمضان بگیرد ولی بتواند روزه مستحبی بگیرد، بنابر احتیاط لازم می‌باشد مثل موردی که فرد مسافر است و روزه قضای ماه مبارک رمضان به عهده دارد و قصد دارد سه روز برای حاجت در مدینه منوره روزه بگیرد، که در این صورت، صحّت روزه مستحبی مذکور محلّ اشکال است.

الف. فرد نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معیّن نکند مثلاً بگوید: برای خدا بر عهده من است که یك روز روزه بگیرم. در این صورت نذرش صحیح است ولی جایز نیست روزه نذر شده را قبل از روزه قضاء ماه رمضان انجام دهد.

ب. فرد نذر کند روز یا روزهای معیّنی از سال را روزه مستحبی بگیرد در حالی که فرصت کافی برای انجام روزه قضاء ماه رمضان که برعهده دارد قبل از روزه نذر شده دارد و انجام روزه قضاء قبل از روزه نذر شده ممکن است. مثلاً فردی که یك روز روزه قضاء دارد، در اول ماه رجب نذر می‌کند که ایّام‌البیض (۱۳ و ۱٤ و ۱۵ ماه رجب) را روزه مستحبی بگیرد. در این صورت، نذرش صحیح است ولی جایز نیست روزه‌های نذر شده را قبل از روزه قضاء ماه رمضان انجام دهد.

ج. فرد نذر کند روز یا روزهای معیّنی از سال را روزه مستحبی بگیرد در حالی که فرصت زمانی برای انجام روزه قضاء قبل از روزه نذر شده فراهم نیست و انجام روزه قضاء قبل از روز نذر شده ممکن نیست مثلاً در شب (۱۳) رجب نذر می‌کند که (۱۳ و ۱٤ و ۱۵) رجب را روزه مستحبی بگیرد، در این صورت، این نذر باطل است.

اقسام روزه

مسأله ۲۵۲۱. روزه چهار قسم می‌باشد: **الف.**روزه واجب **ب.**روزه مستحب **ج.**روزه حرام **د.**روزه مکروه، امّا روزه‌های واجب دارای اقسامی می‌باشد که از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

۱. روزه ماه مبارک رمضان **۲.** روزه قضا **۳.** روزه کفّاره.

٤. روزه‌ای که به واسطه نذر یا عهد یا قسم واجب شده است.

۵. روزه‌ای که به واسطه اجاره یا شرط ضمن عقد واجب شده است.

٦. روزه عوض از قربانی حج تمتّع که توضیح آن در مسأله(۲٤۹۲) گذشت.

۷. روزه روز سوم ایّام اعتکاف.

اقسام روزه های مستحب

مسأله ۲۵۲۲. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته خواهد شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یك مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها یا ۱۲/٦ نخود نقره سکّه‌دار[۳۱۷] (یک درهم) به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و حتّی بخشی از این دو ماه هر چند یك روز باشد.

٤. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوّال.

٦. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعده.

۷. روز اول ذی‌حجّه تا روز نهم ذی‌حجّه (روز عرفه) مگر مورد استثنایی که در روزه‌های مکروه ذکر می‌شود.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجّه).

۹. روز مباهله (۲٤ ذی‌حجّه).

۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرّم.

۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم (۱۷ ربیع الأول).

۱۲. روز پانزدهم جمادی الأولیٰ.

۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم (۲۷ رجب).

---

۳۱۷. در زمان حاضر که نقره سکّه دار رایج نیست، رعایت قید سکّه دار بودن لازم نیست.

اقسام روزه های حرام

مسأله ۲۵۲۳. روزه های حرام از قرار ذیل می‌باشند:

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان حرام است.

۲. روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیّت اول ماه مبارک رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

۳. روزه وصال از روزه‌های حرام می‌باشد مثل اینکه فرد یک شبانه روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیّت روزه، روزه بگیرد یا دو شبانه روز را بدون افطار در بین روزه بگیرد ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوم، بدون نیّت روزه به تأخیر بیاندازد، اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر نیاندازد.

٤. اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد، حرام است و همچنین روزه‌ای که واجب است ولی روز معیّنی ندارد مانند نذر غیر معیّن و در این صورت، بنابر احتیاط واجب، روزه باطل است و از نذر کفایت نمی‌کند و همچنین است بنابر احتیاط واجب، اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معیّن نهی نماید، هر چند با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

۵. روزه مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، حرام است و اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، روزه مستحبی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیت آنان شود و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.

٦. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد که عادتاً قابل تحمّل نیست، همان طور که قبلاً گذشت روزه‌اش صحیح نیست، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است.

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به طور مفصّل بیان شده است.

اقسام روزه های مکروه

مسأله ۲۵۲٤. بعضی از روزه های مکروه از قرار ذیل می‌باشد:

۱. روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، روزه گرفتن مکروه است.

۲. روزه روز عرفه چنانچه به واسطه ضعفِ روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند

۳. روزه گرفتن در روز عاشورا لکن سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

٤. روزه مهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۲۵۲۵. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان، هر چند روزه نیستند، از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: مریضی که بعد از اذان ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از اذان ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و امّا چنانچه انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

اموری که ارتکاب آن برای فردی که به خاطر عذر روزه نمی گیرد کراهت دارد

مسأله ۲۵۲۶. مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

حکم خواندن نماز مغرب قبل از افطار یا بعد از آن

مسأله ۲۵۲۷. مستحب است روزه‌دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه های ثابت شدن اول ماه

مسأله ۲۵۲۸. اولِ ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلّح باشد. بنابراین دیدن با تلسکوپ کافی نیست.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلّح دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یك منشأ عقلایی پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را با چشم غیر مسلّح دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت آنان مبتلا به معارض یا در حکم معارض باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال رؤیت ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادّعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی به دنبال رؤیت ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادّعای رؤیت کنند و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیز بینی مانند آن دو عادلِ اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین مواردی، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوّال ثابت می‌شود.

مسأله ۲۵۲۹. اول ماه به حکمِ حاکم شرع ثابت نمی‌شود مگر اینکه از حکمِ حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلّح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند حاصل شود.

مسأله ۲۵۳۰. اول ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان

یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلّح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتّحاد افق دارند حاصل شود.

مسأله ۲۵۳۱. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوّم باشد.

مسأله ۲۵۳۲. اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضاء نماید.

مسأله ۲۵۳۳. اگر در شهری اولِ ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متّحد می‌باشند (اتّحاد افق داشته باشند)، اولِ ماه نیز ثابت می‌شود و مقصود از اتّحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می‌شود و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوم چنانچه در غرب شهر اول واقع شده است در خط عرض[۳۱۸] نزدیك به آن (شهر اول) باشد و اگر در شرق آن است علاوه بر نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند[۳۱۹].

مسأله ۲۵۳۴. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوّال است، باید افطار کند.

مسأله ۲۵۳۵. اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین یا اطمینان کند، باید به گمان خویش

---

۳۱۸. مراد از خط عرض، مدارهای فرضی‌ای هستند که به موازات خط استوا قرار دارند و مراد از خط طول، نیم دایره‌های فرضی‌ای هستند که از یک قطب شروع و به قطب دیگر ختم می‌شوند که آن را نصف النهار نیز می‌نامند.

۳۱۹. به عنوان مثال، اگر هلال شب اول ماه شوّال در شهر مشهد مشاهده شود، برای شهرهایی که در غرب مشهد قرار دارند و عرض جغرافیایی آنها با عرض جغرافیایی مشهد، یکسان یا نزدیک باشند مانند نیشابور، سبزوار، شاهرود، دامغان، تهران، قزوین، سقز و سردشت، اول ماه شوال (عید فطر) ثابت می‌شود اما اگر هلال شب اول ماه شوّال مثلاً در شهر سر دشت مشاهده شود، در صورتی برای شهرهایی که در شرق شهر سردشت قرار دارند، اول ماه ثابت می‌شود که مشاهده هلال در سردشت با مشاهده هلال در آن شهرها ملازمت داشته باشد به این معنا که برای فرد یقین یا اطمینان حاصل شود که اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار یا دود در شهرهایی که در شرق سردشت قرار دارند، نباشد، حتماً ماه در آن شهرها نیز با چشم معمولی قابل مشاهده بوده است.

عمل نماید و بنابر احتیاط لازم، باید سعی و کوشش تمام را در بدست آوردن قوی‌ترین گمان داشته باشد و چنانچه هیچ راهی برای رسیدن به گمان قوی‌تر نبود، در صورتی که استفاده از قرعه موجب دستیابی به گمان قوی‌تر می‌شود، از آن به عنوان آخرین راه استفاده کند، و در صورتی که دستیابی به گمان ممکن نباشد و احتمالات در نزد فرد مساوی باشد، باید یکی از ماه‌هایی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی لازم است آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، ماه رمضان بوده است، روزه‌هایش صحیح است و اگر ثابت شود آن ماهی که روزه گرفته است، بعد از ماه رمضان بوده است، مثلاً در ماه شوّال و ذی‌قعده روزه گرفته است، تکلیفی بر او نیست و روزه‌های مذکور روزه قضای ماه رمضان محسوب می‌شود ولی اگر معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، قبل از ماه رمضان بوده مثلاً در ماه رجب و شعبان روزه گرفته است، روزه‌های مذکور کافی نیست و در صورتی که ماه رمضان سپری شده است، باید روزه‌های ماه رمضان را قضاء نماید و اگر ماه رمضان هنوز فرا نرسیده است، باید ماه رمضان را روزه بگیرد.

استفتائات روزه

سؤال ٥٤. آیا مسواک زدن در اثناء روزه ماه مبارک رمضان خصوصاً به همراه خمیر دندان اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد ولی باید کاملاً آب دهان را جمع کرده و بیرون بریزد تا آب مسواک یا خمیر دندان فرو نرود.

سؤال ٥٥. آیا روزه نذر معیّن[٣٢٠] انسان را محروم از گرفتن روزه مستحبی در سایر ایام می‌نماید؟

جواب: خیر.

سؤال ٥٦. شخصی که احتمال می‌دهد روزه قضاء دارد لکن اطمینان به داشتن روزه قضاء

---

٣٢٠. مثل اینکه فرد نذر نماید نیمه شعبان را روزه مستحبی بگیرد.

ندارد، آیا می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

جواب: بلی می‌تواند.

سؤال ۵۷. شخصی احتمال می‌دهد که روزه قضاء داشته باشد، او روزه می‌گیرد به این نیّت که اگر روزه قضاء بر ذمّه اوست روزه قضاءِ واجب باشد و گرنه روزه مستحبی‌باشد. آیا این‌گونه قصد صحیح است؟ و همچنین‌در چنین روزه‌ای اگر بعد از اذان ظهر افطار کرد، آیا کفّاره دارد مانند قضاء ماه رمضان یا نه؟

جواب: قصد به این‌گونه، صحیح است و در فرض مذکور، وجوب کفّاره ثابت نیست.

سؤال ۵۸. آیا انسانی که روزه قضاء دارد می‌تواند قضای روزه واجب بر میّت را تبرّعاً و بدون اجرت بگیرد؟

جواب: می‌تواند اگر روزه واجب میّت از قبیل قضاء روزه ماه رمضان باشد نه از قبیل روزه مستحبی واجب به نذر.

سؤال ۵۹.در زن حامله یا شیرده که به واسطه حمل یا شیردهی نمی‌تواند روزه ماه مبارك را بگیرد و تا ماه رمضان آینده هم عذرش استمرار دارد و موفّق به گرفتن قضاء آن نمی‌شود، آیا باید دو کفّاره بدهد (فدیه روزانه و کفّاره تأخیر) یا پرداخت یك کفّاره کافی است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، باید دو کفّاره بدهد.

سؤال ٦۰.آیا در یوم الشكِ آخر ماه رمضان، راه برای احتیاط غیر از سفر وجود دارد، در فرضی که فرد می‌خواهد عمل به احتیاط نماید؟

جواب: بنابر اینکه حرمت روزه روز عید فطر تشریعی است و حرمت ذاتی ندارد، می‌تواند جهت رعایت احتیاط به رجاء مطلوبیت[۳۲۱]روزه بگیرد نه به قصد اینکه از ماه رمضان باشد.

سؤال ٦۱. آیا رؤیت هلال هر چند با تلسکوپ قبل از غروب آفتاب دلیل بر این می‌شود که

---

۳۲۱. یعنی به امید اینکه شاید روزه گرفتن در آن روز مطلوب شارع مقدس می‌باشد از مفطرات امساک نماید و فرد به قصد ورود روزه نگیرد، بدین معنا که به قصد اینکه شارع مقدس امر به روزه گرفتن در آن روز نموده است و روزه گرفتن در آن روز جزء دستورات دینی است، روزه نگیرد.

فردا اول ماه باشد یا لازم است رؤیت هلال مقارن با غروب آفتاب باشد؟

جواب: رؤیت هلال بعد از زوال (اذان ظهر) با چشم معمولی حجّت است بر اینکه شبی که در پیش است، شب اول ماه است امّا رؤیت آن با تلسکوپ کافی نیست. بنابر این اگر رؤیت هلال بعد از زوال فقط با تلسکوپ (چشم مسلّح) امکان پذیر است، شبی که در پیش است، شب اول ماه محسوب نمی‌شود. شایان ذکر است معمولاً رؤیت هلال در روز قبل از غروب آفتاب در مثل کشورهای شمال اروپا که عادةً ارتفاع ماه در اوائل خروجش از محاق به مقدار مناسب نیست و قبل از غروب آفتاب ارتفاع مناسب پیدا می‌کند، اتّفاق می‌افتد.

حکم مسائل مستحدثه روزه

مسأله ۲۵۳٦.اگر شخص روزه‌دار پس از مغرب بی آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساك کند، هر چند احتیاط مستحب امساك است.

مسأله ۲۵۳۷.اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است ـ بنابر احتیاط واجب ـ باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۳۸.اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است مثل فرد کثیر السفر، پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیّت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می‌تواند تا قبل از طلوع فجر آنجا مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.

مسأله ۲۵۳۹.اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است مثل کثیر السفر، از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شهری که هلال ماه شوّال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال

در آن دیده نشده است، ـ بنابر احتیاط واجب ـ باید بقیه آن روز را امساك کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسأله ۲۵۴۰. اگر مکلّف در جایی ساکن است که مثلاً روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد روزه واجب است که یا در ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه‌ها را انجام دهد و اگر نمی‌تواند و از هر دو مورد عاجز است، به جای روزه، باید فدیه بدهد و مراد از فدیه تملیک یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر است.

مسأله ۲۵۴۱.اگر مکلّف در شهری ساکن باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد، هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبش یك ساعت و یا بر عکس باشد، نسبت به روزه در صورت تمکّن و توانایی بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عجز و عدم تمکّن، روزه از او ساقط می‌شود و اگر بتواند قضای آن را به جا آورد، بر او قضای آن واجب است و اگر از گرفتن قضای آن هم عاجز است بر او دادن فدیه واجب می‌باشد و مراد از فدیه تملیک یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر است.

احکام اعتکاف

مسأله ۲۵۴۲. اعتکاف از عبادات مستحب می‌باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و ... واجب می‌شود و اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقّف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

وقت اعتکاف

مسأله ۲۵۴۳. برای اعتکاف وقت معیّنی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارك رمضان است و أفضل دهه آخر ماه رمضان است.

حداقل زمان اعتکاف و حداکثر آن

مسأله ۲۵۴۴. حداقل زمانِ اعتکاف، سه روز به ضمیمه دو شبِ وسطِ آن سه روز می‌باشد و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدّی ندارد و داخل نمودن شب اوّل یا چهارم در نیّت اعتکاف مانعی ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

معیار زمانی در محاسبه سه روز اعتکاف

مسأله ۲۵۴۵. آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اوّل است و انتهای آن بنابر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوم است و در محقّق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روزِ اول معتکف شود هر چند نقصان روز اول را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحّت اعتکاف

مسأله ۲۵۴۶. در اعتکاف اموری معتبر است:

۱. معتکف مسلمان باشد. **۲.** معتکف عاقل باشد.

۳. اعتکاف با قصد قربت انجام شود.

٤. مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد.

۵. معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.

٦. اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.

۷. اعتکاف در یک مسجد انجام شود.

۸. اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد.

۹. معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید.

۱۰. معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن‌خارج نشود مگر در مواردی‌که خروج شرعاً جایز است.

شرط اول و دوم: معتکف مسلمان و عاقل باشد

مسأله ۲٥٤۷. شرط‌اول و دوم صحّت اعتکاف آن است که اعتکاف کننده مسلمان و عاقل باشد و اعتکاف فرد مجنون یا غیر مسلمان صحیح نیست.

شرط سوم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود

مسأله ۲٥٤۸. اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

شرط چهارم: مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد

مسأله ۲٥٤۹. حداقل مدّت‌اعتکاف باید سه روز باشد و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و امّا برای حداکثر آن حدّی نیست که توضیح آن در مسأله (۲٥٤٤) گذشت.

شرط پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد

مسأله ۲٥٥۰. اعتکاف کننده باید در ایّام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد، مریض و زن حائض و نفساء، اعتکافش

صحیح نیست و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است حتّی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسأله ۲۵۵۱. در مدّت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغربِ هر روز، هر کاری که روزه را باطل می‌کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می‌گردد بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدی مبطلات روزه خودداری نماید.

شرط ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد

مسأله ۲۵۵۲. اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النّبی صلّی الله علیه و آله و سلّم یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می‌باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام، بنابر احتیاط واجب، اعتکاف صحیح نبوده و جایز نیست و مراد از مسجد جامع، مسجدی است که اختصاص به محلّه یا منطقه خاص یا گروه خاصّی نداشته باشد و محلّ اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلّات مختلف شهر باشد و مشروعیّت اعتکاف در غیر مسجد جامع ثابت نیست بلکه آنچه از ظاهر روایاتِ معتبر فهمیده می‌شود اختصاص اعتکاف مشروع به مسجد جامع می‌باشد لکن چون أدلّه، قطعی و یقین آور نیست لذا اعتکاف در سایر مساجد غیر مسجد جامع رجائاً و بدون قصد ورود، اشکال ندارد امّا اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعیّت ندارد.

شرط هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود

مسأله ۲۵۵۳. اعتکاف لازم است در یك مسجد انجام شود. بنابراین یك اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متّصل به هم باشند مگر به گونه‌ای به هم متّصل باشند که عرفاً یك مسجد حساب شوند.

شرط هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد

مسأله ۲۵۵٤. اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی

که توقّفِ زن در مسجد، حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است و در صورتی که توقّفِ زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافی با حق شوهر باشد، صحّت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محلّ اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیّت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیّت آنان نباشد، احتیاط مستحب است اجازه بگیرد.

شرط نهم: معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید

مسأله ۲۵۵۵. شرط نهم صحّت‌اعتکاف آن است که معتکف از محرّمات اعتکاف اجتناب نماید که توضیح آنها خواهد آمد.

شرط دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و ازآن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است

مسأله ۲۵۵۶. دهمین شرط صحّت اعتکاف آن است که معتکف در مدّت اعتکاف، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند و جز برای اموری که ضرورت دارد از مسجد بیرون نرود که توضیح آن خواهد آمد و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج مسجد نماند.

احکام خروج از محل اعتکاف

مسأله ۲۵۵۷. خروج از محلّ اعتکاف برای ضروراتی که چاره‌ای از آن نیست، مثل توالت کردن، جایز است و خروج از مسجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب است همچنین خروج بانوان برای انجام غسل استحاضه جایز است و زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل‌های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحّت اعتکافش نیست.

حکم خروج از محل اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء یا قضاء

مسأله ۲۵۵۸. خروج از محلّ اعتکاف برای وضوی نماز واجبِ اداء، جایز است هر چند وقت نماز داخل نشده باشد وخارج شدن برای وضوی نماز واجبِ قضاء در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

حکم خروج از محل اعتکاف برای وضو با وجود امکان وضو گرفتن در محل اعتکاف

مسأله ۲۵۵۹. چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد معتکف نمی‌تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برود.

حکم خروج معتکف برای انجام غسل واجب

مسأله ۲۵۶۰. اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل‌هایی است که انجام آن در مسجد، مانع داشته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می‌گردد، باید خارج شود وگرنه اعتکاف او باطل می‌شود و در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

حکم خروج از محل اعتکاف برای انجام غسل های مستحب و سایر امور راجحه

مسأله ۲۵۶۱. خروج از محلّ اعتکاف برای غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه یا غسل اعمال اُمّ داوود و همچنین برای وضوی مستحبی، محلّ اشکال است. و به طور کلّی خارج شدن از مسجد برای امور راجحه (دارای رجحان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید، محلّ اشکال و احتیاط است ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود.

حکم خروج از محل اعتکاف برای شرکت در نماز جماعت

مسأله ۲۵۶۲. خروج فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محلّ اعتکاف برگزار می‌شود، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکّه مکرّمه معتکف شده

باشد که وی می‌تواند برای نماز جماعت یا فرادا از مسجد خارج شود و در هر جای مکّه که می‌خواهد نماز بخواند.

حکم خروج از محل اعتکاف برای آوردن وسایل مورد احتیاج

مسأله ۲۵٦۳.خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در فرضی که می‌تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

حکم خروج برای مدّت طولانی که موجب به هم خوردن صورت اعتکاف گردد

مسأله ۲۵٦٤. اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدّت خروجش طولانی‌گردد، به گونه‌ای‌که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هر چند خروجش از روی إکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

حکم خروج عمدی از محل اعتکاف در غیر موارد مجاز

مسأله ۲۵٦۵. اگر معتکف از محلّ اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خروج از محل اعتکاف به واسطه ندانستن مسأله در غیر موارد مجاز

مسأله ۲۵٦٦. اگر معتکف از محلّ اعتکاف به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خروج از محل اعتکاف به جهت نسیان و فراموشی

مسأله ۲۵٦۷.اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر معتکف از روی إکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی‌شود مگر مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود که در این صورت، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خارج نشدن از محل اعتکاف در مواردی که خروج واجب است

مسأله ۲٥٦۸.اگر بر معتکف خروج از محلّ اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدهی و دینی که بر عهده او واجب است و سر رسید آن فرا رسیده است و تمکّن از ادای آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می‌کند یا اداء واجب دیگری که انجام آن متوقّف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتار نموده و خارج نشود، گناهکار است امّا اعتکافش باطل نمی‌شود[۳۲۲].

حکم نشستن زیر سایه یا آفتاب در خارج از محل اعتکاف

مسأله ۲٥٦۹. معتکف نباید بیش از مقدار حاجت و ضرورت و نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشیند ولی نشستن زیر سایه در خارج از محلّ اعتکاف، اگر قضاء حاجت و رفع نیاز متوقّف بر نشستن زیر سایه باشد، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب، بعد از قضاء حاجت و رفع نیاز مطلقاً ننشیند مگر ضرورت پیش آید.

حکم راه رفتن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف

مسأله ۲٥۷۰. معتکف می‌تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هر چند احتیاط مستحب ترك آن است.

حکم رعایت نزدیک‌ترین مسیر در هنگام خروج از محل اعتکاف

مسأله ۲٥۷۱. مراعات نزدیك‌ترین مسیر در هنگام خروج از محلّ اعتکاف یا برگشت به محلّ اعتکاف، بنابر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقّفِ کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

---

۳۲۲ . البتّه اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محلّ اعتکاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محلّ اعتکاف خارج نشود به توضیحی که در مسأله (۲٥٦۰) گذشت اعتکافش باطل می‌شود.

حکم شرط ضمن اعتکاف در مورد انصراف از آن

مسأله ۲۵۷۲. انسان می‌تواند از آغاز هنگام نیّتِ اعتکاف در غیر اعتکافِ واجبِ معیّن[۳۲۳] شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد اعتکاف را رها کند. بنابر این وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشکالی هم ندارد حتّی در روز سوّم، امّا اگر معتکف شرط کند بدون عارض شدن هیچ سببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شرطی، محلّ اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شرط مذکور (شرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیّت اعتکاف باشد.

بعضی از مواردی که در صحّت اعتکاف شرط نیست

مسأله ۲۵۷۳. در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکافِ بچّه ممیّز هم صحیح است.

مسأله ۲۵۷۴. اگر اعتکاف‌کننده بر فرش غصبی بنشیند و از غصبی بودن فرش، آگاه باشد، معصیت کرده است ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد هر چند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

محرّمات اعتکاف

مسأله ۲۵۷۵. کسی که در حالِ اعتکاف می‌باشد، باید از محرّمات اعتکاف که در ذیل می‌آید اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجبِ معیّن نیست، در غیر جماع، بنابر احتیاط است:

۱. بوی خوش ۲. جماع و آمیزش با همسر.

---

۳۲۳. مراد از اعتکافِ واجبِ معین، اعتکافی است که به وسطه نذر، عهد، قسم و مانند آن، بر فرد واجب می‌شود که روزهای معیّنی از سال را معتکف شود مثل اینکه فرد نذر کند در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب امسال معتکف شود.

۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب)

٤. ممارات و مجادله کردن **٥.** خرید و فروش.

۱. بوی خوش

مسأله ۲۵۷٦. برای معتکف بوییدن عطریّات مطلقاً چه از بوییدنش لذّت ببرد و چه لذّت نبرد، جایز نیست و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذّت می‌برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذّت نمی‌برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطّر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیر دندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

۲. جماع و آمیزش با همسر

مسأله ۲۵۷۷. جماع و آمیزش با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هر چند موجب انزال و خروج منی نشود و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می‌کند.

۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب)

مسأله ۲۵۷۸. معتکف بنابر احتیاط واجب، باید از استمناء (هر چند به صورت حلال[۳۲٤]) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایّام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایّام اعتکاف از آن اجتناب شود.

٤. ممارات و مجادله کردن

مسأله ۲۵۷۹. در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضلیت و برتری باشد، حرام است امّا اگر به قصد اظهار حق و

---

۳۲٤. استمناء به معنای خروج منی از طریق خودارضایی یا از طریق غیر همسر شرعی انسان، فی نفسه، حرام می‌باشد.

روشن شدن حقیقت و بر طرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملاك، قصد و نیّت معتکف است.

۵. خرید و فروش

مسأله ۲۵۸۰. در حال اعتکاف خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است هر چند معامله انجام شده صحیح است.

مسأله ۲۵۸۱. هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوائج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانعی ندارد.

حکم ارتکاب عمدی محرّمات اعتکاف

مسأله ۲۵۸۲. اگر معتکف محرّمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می‌شود

حکم ارتکاب سهوی محرّمات اعتکاف

مسأله ۲۵۸۳. اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

حکم ارتکاب محرّمات اعتکاف به خاطر جهل به حکم شرعی

مسأله ۲۵۸٤. اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسأله انجام داده، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، اعتکافش باطل می‌شود و اگر جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

احکام قضای اعتکاف

مسأله ۲۵۸۵. اگر شخص معتکف اعتکافش را به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در

مسائل پیش بیان شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجبِ معیّن باشد، بنابر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضاء کند و اگر در اعتکاف واجبِ غیر معیّن باشد مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معیّنی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از اتمام روز دوم اعتکاف را باطل کند، بنابر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

مسأله ۲۵۸۶. اگر در موقع نیّت اعتکافِ واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۲۵۷۲) گذشت، چنانچه یکی از محرّمات را انجام دهد، قضاء اعتکاف و از سر گرفتن آن، هیچ‌کدام لازم نیست.

حکم زنی که بعد از اتمام روز دوم اعتکاف حائض شده است

مسأله ۲۵۸۷. اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنابر احتیاط واجب لازم می‌باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۲۵۷۲) گذشت.

حکم تأخیر انداختن قضای اعتکاف

مسأله ۲۵۸۸. قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی نباید قضاء آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاء کند.

قضای اعتکاف پدر که در اثنای اعتکاف فوت نموده بر پسر بزرگتر واجب نیست

مسأله ۲۵۸۹. اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اولِ اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولیّ او (پسر بزرگ‌تر) قضاء اعتکاف، واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفّی را قضاء کند. البتّه چنانچه

معتکف در این مورد وصیت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیت عمل شود.

کفّاره باطل کردن اعتکاف

مسأله ۲۵۹۰. اگر معتکف اعتکاف واجب را با جماع و آمیزش عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفّاره واجب می‌شود و در سایر محرّمات، کفّاره ندارد هر چند احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

کفّاره بطلان اعتکاف، همانند کفّاره ماه مبارك رمضان است که فرد مخیّر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هر چند احتیاط استحبابی مراعات کفّاره مرتّبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

حکم عدول از یک اعتکاف به اعتکاف دیگر

مسأله ۲۵۹۱. عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحبّ باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحبّ باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

حجّ

فضیلت حجّ

حجّ از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی و شعائر دین مقدّس اسلام است که در آن هر دو جنبه فردی و اجتماعی به شکلی نمایان گنجانده شده است،اگر حجّ به صورت صحیح و با محتوای دقیق و کامل و واقعی آن انجام شود، سازنده‌ترین دانشگاه انسان سازی است.

حجّ در جنبه فردی خویش یکی از بهترین وسائل تزکیه نفس امّاره و تصفیه کننده روح و جان انسان از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و پیراستگی از امور بی ارزش مادی و و دنیوی و محلّ بدست آوردن تقوا است.

مناسک حجّ از آغاز تا پایان زمینه فراغت با خویشتن و انس با خدای رحمان و ذکر و تضرّع و توسّل به پیشگاه الهی را فراهم می‌سازد تا آدمی به عبودیت که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است راه یابد و در آن گام بردارد. حجّ یادگار ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و یادآور مرگ و قیامت و رستاخیز است.

در ارزش و اهمیت حجّ همین بس که توجّه شود در ادعیه ماه مبارک رمضان درخواست حجّ می‌شود، آن هم حجّ مکرّر. حجّ در جنبه اجتماعی نیز در میان همه فرایض اسلامی بی‌همتاست. اجتماع عظیم مسلمانان در مناسک حجّ نمایش‌گر عظمت اسلام و مسلمین و زمینه‌ساز برای تشکیل امّت واحد اسلامی است. مراسم حجّ، افراد و گروه‌های زیادی را از مناطق، نژادها، زبان‌ها و سلیقه‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و وحدت و هم دلی را در بین آنان عینیّت می‌بخشد. حجّ جامع بسیاری از اعمال و عبادت‌ها است از جمله نماز، انفاق، طهارات، امساک از محرّماتِ احرام و حرم، کوچ و حرکت دسته جمعی، اجتماع گروهی مسلمانان از هر رنگ و نژاد، قربانی، اطعام، تولّا و تبرّا، تحمّل سختی‌ها در راه خدا و... و لذا هیچ عملی جای آن را نمی‌گیرد.

در احادیث متعدّدی که از پیشوایان معصوم سلام الله علیهم نقل شده، آمده است که دین

اسلام بر پنج پایه استوار شده است: «نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السّلام[۳۲۵].»

و در حدیث منقول است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرمودند: «ای مردم، خانه خدا را با کمال دین‌داری و دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدّس جز با توبه و ترک گناه باز نگردید[۳۲۶].»

در نقل است که امام صادق علیه السلام فرموند: «حجّ و عمره دو بازار، از بازارهای آخرت‌اند، کسی که پیوسته به حجّ و عمره می‌رود در ضمانت خداست و خداوند اگر او را باقی نگهدارد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند[۳۲۷].»

و روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... یک درهم که کسی در راه حجّ خرج کند برابر با هزار درهم است...[۳۲۸].»

و در حدیث نقل شده است که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: «... حقّ حجّ آن است که بدانی حجّ، درآمدن در آستان پروردگارت و فرار از گناهانت به سوی اوست و همچنین قبول توبه تو و ادای تکلیفی که خداوند متعال بر تو واجب کرده به واسطه حجّ است[۳۲۹].»

حجّ ضیافت خداوند متعال است و حاجیان مهمانان خدای رحمان‌اند، در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مهمان خداوند کسی است که حجّ و عمره به جا می آورد، چنین شخصی تا به منزلش بر می‌گردد مهمان خداست ...[۳۳۰].»

و نقل شده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: «حجّ‌گزار و عمره‌گزار، واردشوندگان به پیشگاه خداوند متعال می‌باشند، اگر چیزی از او بخواهند به آنان عطا می‌کند، اگر دعا کنند

---

۳۲۵. اصول الکافی ج۲ ص۱۸ ح۱ باب دعائم الإسلام
وسائل‌الشیعة ج۱ ص ۱۳ح۱ باب وجوب العبادات الخمس الصلاة
۳۲۶ . الاحتجاج ج۱ خطبة الغدیر ص۶۵
۳۲۷ . فروع کافی ج٤ ص۲۵۵ ح۱۳ باب فضل الحج و العمره
۳۲۸ . حج و عمره در قرآن و حدیث ص۲۳٤ ح۳۱۲
۳۲۹ . امالی صدوق مجلس۵۹ص۳٦۹ح۱
۳۳۰ . وسائل الشیعه ج۱٤ص۵۸٦ح۱۲ باب۹۷

خداوند اجابت می‌نماید و اگر شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند (و چیزی هم نخواهند) خداوند متعال خود ابتدا به احسان می‌کند ...[۳۳۱].»

بعضی از فواید حجّ و عمره

و در حدیث نقل شده است که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: «حجّ و عمره بروید تا بدن‌هایتان سالم بماند و رزق و روزی‌تان وسعت یابد و مخارج خانواده‌تان تأمین و کفایت شود[۳۳۲].»

روایت شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «به حجّ خانه خدا بروید زیرا حجّ، گناهان را می‌شوید همچنان که آب چرک را می‌شوید[۳۳۳].»

نقل شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «... هر کس برای انجام حجّ یا عمره از منزلش بیرون آید با هر قدمی که بر می‌دارد و می‌گذارد گناهان از بدنش می‌ریزند آن گونه که برگ از درخت فرو می‌ریزد ...[۳۳٤].»

در حدیث منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «.... به جا آوردن حجّ و عمره، فقر و تنگدستی را از بین می‌برد و گناهان و معاصی را محو می‌کند و موجب رفتن به بهشت می‌شود.....[۳۳۵].»

روایت شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «پیوسته حجّ و عمره به جا آورید چرا که این دو فقر و گناهان را از بین‌می‌برند آن گونه که کوره آهنگری زنگار آهن را از بین می‌برد[۳۳٦].»

در حدیث نقل شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «چهار نفرند که دعایشان ردّ

---

۳۳۱. فروع کافی ج٤ ص۲۵۵ح١٤ باب فضل الحج و العمره ، ینابیع الحکمة ج۲ ص۵۹ ح۲۱ فصل الحج

۳۳۲ . فروع کافی ج٤ص۲۵۲ح۱ باب فضل الحج و العمره

۳۳۳ . تهذیب الاحکام ج۵ ص۲۲ح۱۱باب ثواب الحج

۳۳٤ . حج و عمره در قرآن و حدیث ص۲۵۰ح۳۲۹

۳۳۵. تحف العقول ص١٤٩خطبته علیه السلام المعروفة بالدیباج

۳۳٦ . فروع کافی ج٤ ص۲۵۵ح۱۲ باب فضل الحج و العمره

نمی‌شود تا آنکه درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد، پدر برای فرزندِ خود، فرد مظلوم بر ستمگر و ظالم، عمره‌گزار تا آنکه بازگردد و روزه‌دار تا آنکه به هنگام افطار روزه بگشاید[۳۳۷].»

نشانه قبولی حجّ

روایت شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله فرمودند: «نشانه قبولی حجّ آن است که بنده گناهانی را که مرتکب می‌شده است ترک کند[۳۳۸].»

انجام حجّ با مال حلال

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون موسی علیه السلام حجّ گزارد جبرئیل نازل شد. موسی به او گفت: ای جبرئیل ... کسی که با نیّتی صادق و مالی پاک و حلال این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خداوند متعال بازگشت. خداوند وحی فرمود: به او بگو: چنین شخصی را در ملکوت أعلی همراه پیامبران و صدّیقین و شهداء و صالحین قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی (برای آن شخص) هستند[۳۳۹].»

و روایت شده است هر کس با مال حرام به حجّ برود هنگام لبّیک گفتن، خداوند متعال می‌فرماید: « بنده من ندایت را اجابت نمی‌کنم و طاعتت را نمی‌پذیرم[۳۴۰].»

وظایف دیگران نسبت به زائر خانه خداوند متعال

شایسته است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان و خویشاوندان، مسافر حجّ را با تکریم بدرقه کنند و در غیاب او به امورات خانواده او رسیدگی کنند و در موقع مراجعت از حجّ نیز با تکریم و احترام او را مورد استقبال قرار دهند.

---

۳۳۷ .اصول کافی ج۲ص۵۱۰ح۶ باب من تستجاب دعوته

۳۳۸ . حج و عمره در قرآن و حدیث ص۵۰۶ح۷۵۱

۳۳۹ . وسائل الشیعه ج۱۱ ص۱۴۴ح۳ باب۵۲

۳۴۰ . وسائل الشیعه ج۱۱ص۱۴۴ح۱ باب۵۲

در حدیث نقل شده است که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: «در احترام و تکریم کسانی که اعمال حجّ یا عمره را انجام داده‌اند، بکوشید.... [۳۴۱].»

و در نقل است که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: «ای کسانی که به حجّ رهسپار نشده‌اید، به افرادی که به حجّ مشرّف شده‌اند تبریک بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید.... تا در اجر و ثواب با آنان شریک باشید [۳۴۲].»

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم درباره کسانی که از مکّه بازگشته بودند با این عبارات دعا می‌کردند: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بیامرزد [۳۴۳].»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که در غیاب حجّ گزار به خانواده‌اش و اموالش رسیدگی کند، اجر و پاداشی چون او دارد تا حدّی که گویی سنگ‌های کعبه را لمس کرده است [۳۴۴].»

مجازات ترک حجّ

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلاً ...» یعنی «بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند، از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه اقدام کنند» و بعد از آن می‌فرماید: وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَـٰلَمِينَ [۳۴۵] ﴿۹۷﴾ «کسانی که کفر ورزند (و از انجام این وظیفه مهمّ سرباز زنند)، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

پیشوایانِ دین، ائمه هدیٰ علیهم السلام نیز کسانی را که با وجود استطاعت در انجام این فریضه الهی مسامحه می‌کنند، بر حذر داشته و یاد آور عواقب تلخ و خطرناک آن شده‌اند.

---

۳۴۱. من لایحضره الفقیه ج۲ ص۲۲۸ ح۲۲۶۶ تعظیم القادم من الحج و تهنئته
۳۴۲. وسائل‌الشیعة ج ۱۱ص ۴۴۵و ۴۴۶ ح۲ باب۵۵ استحباب المبادرة بالسلام
۳۴۳. وسائل‌الشیعة ج ۱۱ص۴۴۶ ح۴ باب۵۵ استحباب المبادرة بالسلام
۳۴۴. وسائل‌الشیعة ج ۱۱ص۴۲۰ح۱ باب۴۷
۳۴۵. سوره آل عمران آیه۹۷

در روایت نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین در وصیتشان چنین فرموده‌اند: حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد[۳۴۶].»

در حدیث نقل شده است که امام‌کاظم علیه السّلام در تفسیر آیة (۷۲) از سوره اسراء وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ﴿٧٢﴾ یعنی کسی که در این دنیا نابینا است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌ترین مردم خواهد بود، فرمودند: «منظور کسی است که با داشتن امکانات مالی (و قدرت و استطاعت در انجام حجّ)، حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازد و (هر سال) می‌گوید: امسال حجّ می‌روم (و نمی‌رود) تا مرگ او فرا می‌رسد[۳۴۷].»

و در حدیث دیگر منقول است که امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ﴿١٠٣﴾[۳۴۸] فرمودند: «آنان کسانی هستند که حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند (تا از دست برود)[۳۴۹].»

و نیز در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرموند: «کسی که از دنیا می‌رود و حجّ خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا بیماری شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... ندارد، به جا نیاورد، در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می‌رود[۳۵۰].»

و نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرموند: «... همانا خداوند به سبب شیعیانی از ما که حجّ می‌گزارند، عذاب را از آنان که حجّ نمی‌کنند دفع می‌کند و اگر همه بر ترک حجّ هم دستی کنند همه هلاک می‌شوند[۳۵۱].»

---

۳۴۶. حج و عمره در قرآن و حدیث ص۲۹۰ ح۴۱۵

۳۴۷. وسائل‌الشیعة ج۱۱ ص۲۷و۲۸ ح۸ باب ٦ وجوب الحج مع الاستطاعة

۳۴۸ . سوره کهف آیه ۱۰۳

۳۴۹ . حج و عمره در قرآن و حدیث ص۲۹٦ ح۴۲۵

۳۵۰. وسائل‌الشیعة ج ۱۱ص ۲۹ و۳۰ ح۱ باب۷ ثبوت الکفر و الارتداد

۳۵۱ . اصول کافی ح۲ ص ۴۵۱ ح۱ باب إن الله یدفع بالعامل عن غیر العامل

و چنین روایت شده است که در زمان حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، شخص ثروتمندی که انجام حجّ از او فوت شده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید. حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا و زر سرخ به اندازه کوه ابو قبیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نائل گردیده‌اند، نائل نخواهی شد[۳۵۲].»

أحکام حجّ

حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود که بعضی از احکام آن در این فصل بیان خواهد شد.

شرایط وجوب حجّ

مسأله ۲۵۹۲. حجّ خانه خداوند متعال در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد، یك مرتبه واجب می‌شود:

شرط اول: آنکه بالغ باشد. پس بر فرد غیر بالغ هر چند نزدیك به بلوغ باشد، حجّ، واجب نیست و اگر بچه ممیّز نابالغ، حجّ انجام دهد، حجش صحیح می‌باشد ولی جای حجّة الاسلام را نمی‌گیرد.

شرط دوم: آنکه عاقل باشد. پس بر مجنون، حجّ، واجب نیست. البتّه اگر جنون فرد، ادواری باشد و زمان هوشیاری و سلامتی‌اش کافی برای انجام مناسك حجّ و تهیه مقدّماتی که فراهم نیست باشد و مستطیع هم باشد، حجّ بر او واجب می‌شود و باید آن را به جا آورد هر چند در سایر اوقات دیوانه باشد. همچنین اگر فرد مذکور بداند زمان جنونش همیشه مصادف با ایام حجّ است، واجب است در زمانی که هوشیار و سالم است، نایب بگیرد که از طرف او حجّ را در ایّام آن انجام دهد.

شرط سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

---

۳۵۲. وسائل‌الشیعة ج ۱۱ص ۱۱۶ ح۷ باب۴۲ استحباب اختیار الحج المندوب

شرط چهارم: آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

۱. توانایی مالی.

۲. توانایی بدنی.

۳. باز بودن راه و ایمن بودن آن.

٤. وسعت داشتن وقت.

٥. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حجّ.

٦. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ.

۷. نداشتن بدهی.

و تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۹۳. کسی که مستطیع نمی‌باشد، چنانچه حجّ برای خود انجام دهد، حجّ مذکور کفایت از حجّة الاسلام نمی‌کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حجّ را به جا آورد. همچنین اگر کسی که مستطیع نمی‌باشد، به نیابت دیگری تبرّعاً یا با دریافت اجرت حجّ نماید، حجّ مذکور برای فردی که به نیابت او حجّ به جا آورده است، کافی می‌باشد لکن کفایت از حجّة الاسلام برای خودِ فرد نایب نمی‌کند.

شرایط تحقّق استطاعت

شرط اول: توانایی مالی

مسأله ۲۵۹٤. شرط اول استطاعت، توانایی مالی است یعنی فرد، توشه سفر حجّ و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد و به تعبیر روشن‌تر، مخارج و هزینه‌های مورد نیاز در سفر حجّ را دارا باشد مثل هزینه رفت و برگشت (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاک، اجاره مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حج و همچنین مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را داشته باشد.

مسأله ۲۵۹٥. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی‌شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار بپردازد.

مسأله ۲۵۹٦.داشتن هزینه بازگشت به وطن، هنگامی معتبر است که مکلّف قصد بازگشت به وطن خود را داشته باشد، امّا اگر نخواسته باشد به وطنش برگردد و بخواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. البتّه اگر رفتن به آن مکانی که می‌خواهد در آن جا ساکن شود هزینه‌ای بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد، در این صورت، داشتن هزینه تا آن مکان شرط نیست بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حجّ کافی است مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود که در این صورت، باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد.

مسأله ۲۵۹۷.هر گاه انسان مالی داشته باشد و نداند که کفاف مخارج حجّ را می‌کند یا نه، بنابر احتیاط، واجب است فحص و تحقیق کند.

مسأله ۲۵۹۸.بر فرد مکلّف واجب نیست اموالی را که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد به جهت انجام فریضه حجّ بفروشد و همچنین فروش اموالی که انسان به آنها نیاز دارد به مقداری که از نظر کمیت و کیفیت مناسب شأن فرد، می‌باشد نه بیش از شأن، لازم نیست. بنابر این، واجب نیست فرد خانه مسکونی و لباس‌هایی که برای زینت دارد و لوازم و اثاث منزل همچون کتاب‌هایی که برای تحصیل علم لازم دارد و ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش می‌کند و مانند آنها را، در صورتی که اموال مذکور مورد احتیاج و مناسب شأنش بوده و بیشتر نباشد، بفروشد امّا اگر اموالی که ذکر شده مانند خانه، ماشین، لباس‌های زینتی و غیر آنها بیش از اندازه نیاز و شأنش باشد، به گونه‌ای که مقدار زاید، کافی به مصارف حج باشد یا اگر کافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن کافی می‌شود، در چنین صورتی، مستطیع می‌باشد و حجّ بر او واجب است هر چند به اینکه اموال زاید ذکر شده را بفروشد و پول آن را صرف در حجّ نماید.

شایان ذکر است کسی که مثلاً دارای منزل یا ماشینی است که می‌تواند آن را به منزل یا ماشین کم ارزش‌تری تبدیل کند و آن منزل یا ماشین جدید هم کسر شأن وی نبوده و رفع نیاز می‌کند و مابه التفاوت آن هر چند به ضمیمه مال دیگری که در اختیار دارد به مقدار هزینه حجّ

است، مستطیع محسوب می‌شود و لازم است به حجّ برود.

مسأله ۲۵۹۹.کسی که داشتن خانه ملکی برای او ضروری است و بدون خانه ملکی در حرج و سختی زیاد واقع می‌شود، چنانچه انجام حجّ مانع از تهیه خانه ملکی گردد، مستطیع نمی‌باشد و وقتی حجّ بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد و به طور کلّی هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حجّ را می‌دهد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود یا وسایل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حجّ موجب شود در حرج و مشقّت زیاد در زندگی‌اش واقع گردد، حجّ بر او واجب نیست و چنانچه موجب حرج و سختی زیاد نباشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است.

مسأله ۲۶۰۰. هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن مال، فروش آن برای حجّ واجب نباشد، ولی بعداً از آن مستغنی و بی‌نیاز شود و قیمت شیء مذکور هر چند به ضمیمه مال دیگری که دارد به اندازه هزینه سفر حجّ باشد، مستطیع محسوب شده و رفتن به حجّ بر او واجب است، مثلاً خانمی که دارای زیور آلات طلایی بوده که محلّ حاجتش بوده و به علّت پیری یا غیر آن، دیگر زیور آلات مذکور مورد نیازش نیست، در صورتی که قیمت آنها به اندازه هزینه سفر حجّ باشد، مستطیع محسوب شده و رفتنش به حجّ واجب است هر چند به اینکه زیور آلات مذکور را بفروشد و پول فروش آنها را در هزینه حجّ مصرف نماید.

مسأله ۲۶۰۱. هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در اختیارش باشد که بتواند در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که مورد وقف، شرعاً منطبق بر او باشد و زندگی در آن کسر شأن محسوب نشده و موجب حرج و مشقّت زیاد برای او نباشد و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد[۳۵۳] در این صورت چنانچه قیمت آن منزل ملکی کافی به مخارج حجّ باشد هر چند به ضمیمه مال دیگری که دارد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است و این حکم نسبت به ماشین، کتاب‌های علمی و سایر وسایلی که به آنها در زندگی‌اش نیاز دارد

---

۳۵۳. مثل موردی که متولّی وقف، سکونت در منزل وقفی را برای مدّت محدودی به فرد اجازه داده است و پس از سپری شدن آن مدّت، فرد باید منزل مسکونی را تحویل بدهد.

نیز جاری می‌باشد.

مسأله ۲٦۰۲. اگر مکلّف ملکی داشته باشد لکن فرد خریداری که بخواهد آن را به قیمت متعارف بازاری‌اش بخرد پیدا نشود و انجام حجّ متوقّف بر فروش آن به کمتر از قیمت بازاری آن باشد، واجب است که آن را بفروشد و به حجّ مشرّف گردد هر چند مقدار مذکور معتنابه باشد مگر اینکه این امر نسبت به حال فرد إجحاف محسوب گردد (موجب ضرر زیاد بر فرد گردد) که در این صورت، فروش آن واجب نیست.

مسأله ۲٦۰۳. هر صاحب صنعتی مانند آهنگر، تراشکار، بنّا، نجّار و مانند اینها از کسانی که درآمد شغلی‌شان کفاف مخارج خود و خانواده‌شان را می‌کند، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حجّ و همچنین، مخارج خانواده‌شان در مدّت سفرشان به حجّ باشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر آنها واجب است.

مسأله ۲٦۰٤. کسی که شرعاً استحقاق استفاده از وجوه شرعیه مانند خمس یا زکات یا امثال اینها را دارد و زندگی خود را از وجوه شرعیّه تأمین می‌کند و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقّت از مسیر مذکور تضمین شده است، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که کافی به هزینه حجّ و همچنین مخارج خانواده‌اش در طول سفر حجّ باشد، بعید نیست حجّ بر او واجب باشد و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدّت زندگی او، مخارجش را متکفّل باشد و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقّت از مسیر مذکور تأمین می‌شود، و نیز کسی که اگر آنچه دارد در راه حجّ صرف کند زندگی بعد از حجّش با قبل از آن تفاوتی نکند، همین حکم را دارد.

مسأله ۲٦۰۵. استطاعتی که در وجوب حجّ معتبر است، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش. بنابراین، اگر مکلّف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جدّه برود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکّه رود و اعمال حجّ را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می‌شود و باید حجّ را به جا آورد و در صورتی که حجّ نماید هر چند بعداً مالی پیدا کند که

بتواند از وطن خود به مکّه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

شرط دوم: توانایی بدنی

مسأله ۲۶۰۶.شرط دوم استطاعت، توانایی بدنی است یعنی فرد سلامتِ مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقّت زیادی که عرفاً قابل تحمّل نیست (حرج) به مکّه برود و حجّ را به جا آورد.

شایان ذکر است این شرط در وجوب مباشرت[۳۵۴] حجّ، معتبر است نه در اصل وجوب حجّ. بنابراین کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی و موجب مشقّت زیادی است که عرفاً قابل تحمّل نیست و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید نایب بگیرد و تفصیل موارد نیابت در احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد.

شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسأله ۲۶۰۷.شرط سوم استطاعت، باز بودن راه و ایمن بودن آن است یعنی راه باز و دارای امنیت باشد و در راه، مانعی از رفتن نباشد و امّا اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا مال یا عِرْض و آبروی او از بین برود، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود هر چند دورتر باشد، باید از آن راه برود مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی و مستلزم دور زدن در شهرهای مختلف باشد که بگویند راه حجّ، بسته است که در این صورت، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۰۸.چنانچه ظالمی راه را مسدود نموده باشد یا موجب نا امنی راه شده باشد و دفع او جز به دادن مالی به او ممکن نباشد و فرد بتواند با اعطای مالی به وی، راه را باز نماید و به سفر حجّ برود، این کار لازم است هر چند مقدار مال معتنابه باشد مگر آنکه پرداخت چنین مالی نسبت به حالِ فرد عرفاً إجحاف محسوب شود[۳۵۵] که در این صورت، پرداخت آن، واجب

---

۳۵۴. منظور از مباشرت، آن است که خودِ فرد اعمال و مناسک حجّ را به جا آورد.

۳۵۵ . إجحاف: ضرر فوق العاده و زیاد که عرفاً مضرّ به حال فرد محسوب شود.

نیست و وجوب حجّ از او ساقط می‌شود.

مسأله ۲۶۰۹. در وجوب حجّ بر زن همراه داشتن محرم شرط نیست، در صورتی که ایمن بر نفس خویش (از آسیب‌ها و حوادث احتمالی) باشد و اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود ایمن باشد هر چند برای این کار فردی را اجیر نماید، البتّه در صورتی که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، و گر نه در این فرض حج بر او واجب نخواهد بود.

شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسأله ۲۶۱۰. شرط چهارم استطاعت، وسعت داشتن وقت است یعنی فرد به قدر سفر به مکّه و به جا آوردن اعمال حجّ، وقت داشته باشد. بنابر این چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادای حجّ حاصل شود لکن وقت کافی برای فراهم نمودن مقدّمات سفر مثل أخذ گذرنامه، ویزا و بلیط هواپیما نداشته باشد یا وقت به مقداری است که فراهم نمودن مقدّمات سفر با حرج و مشقّت زیادی همراه است که عرفاً قابل تحمّل نیست، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حجّ در آن سال بر وی واجب نمی‌باشد لکن اگر یقین یا اطمینان دارد که در سال یا سالیان بعد سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می‌تواند به حجّ مشرّف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حجّ در سال یا سالیان آینده حفظ کند و از هر تصرّفی در مال که وی را از استطاعت مالی خارج می‌کند و فرد، دیگر توانایی تدارک آن را ندارد، پرهیز نماید و امّا چنانچه امر مذکور مُحْرَز و مشخّص نباشد یا اگر هم محرز و مشخّص است فرد توانایی تدارک مال جهت تشرّف به حجّ را در آینده داراست، لازم نیست مال مذکور را نگه داشته و می‌تواند آن را مصرف نماید.

مسأله ۲۶۱۱. اگر کسی در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه برود و در وقت معیّنی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد:

الف. اگر حرکت به سمت مکّه را به تأخیر بیاندازد در حالی که اطمینان و وثوق نداشته باشد که با تأخیر مذکور به مناسک حجّ خواهد رسید، و به واسطه این تأخیر، مناسک حجّ را

درک نکند،در صورتی که عذری نداشته و می‌توانسته زودتر برود و برسد، حجّ بر او مستقرّ می‌شود و باید بعداً به هر ترتیبی که شده حجّ را به جا آورد.

ب. اگر حرکت به سمت مکّه را با اطمینان و وثوق به اینکه به مناسک خواهد رسید، به تأخیر انداخته باشد و اتفاقاً نرسد،حجّ بر او مستقرّ نمی‌شود و چنانچه در سال‌های بعد هم مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست.

امّا اگر فرد مذکور در سال‌های پیش مستطیع بوده و و می‌توانسته حجّ برود و مناسک را انجام دهد و نرفته است، در هر حال حجّ بر ذمّه او مستقرّ می‌باشد و در مواردی که حجّ بر فرد مستقرّ شده است باید در آینده هر چند به زحمت باشد حجّ را به جا آورد.

شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حج

مسأله ۲۶۱۲. شرط پنجم استطاعت، توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حجّ است یعنی فرد مخارج کسانی را که نفقه و خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، در طول مدّت سفر حجّ، داشته باشد و همچنین مخارج کسی را که نفقه و خرجی او بر وی واجب نمی‌باشد لکن ترك انفاق بر آن فرد برای وی حرجی است، دارا باشد یعنی چنانچه مخارج او را نپردازد، به حرج و مشقّت زیادی که قابل تحمّل نمی‌باشد، دچار می‌شود. بنابراین چنانچه انجام حجّ موجب می‌شود که فرد نتواند مخارج و نفقات مذکور را تأمین نماید، در این صورت، حجّ بر وی واجب نمی‌باشد.

شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ

مسأله ۲۶۱۳.شرط ششم استطاعت، توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ است یعنی فرد بعد از برگشتن از حجّ دارایی یا منبع درآمدی مثل کسب یا زراعت یا اجاره املاک یا حرفه و شغل دیگر برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش بر حسب شأن داشته باشد و این طور نباشد که اگر مالش را در مسیر حجّ خرج نماید پس از برگشتن مجبور شود برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش به کمك گرفتن و درخواست از دیگران رو آورد و به زحمت و مشقّت زیاد زندگی کند.

و به تعبیر واضح‌تر، باید حال مکلّف طوری باشد که به علّت رفتن به حجّ یا مصرف نمودن پول و درآمدی که دارد در این راه، ترس از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش نداشته باشد. بنابر این کسی که وقت درآمدش در ایام حجّ باشد به طوری که اگر به حجّ برود، دیگر درآمدی نداشته باشد یا درآمدش اندک باشد به گونه‌ای که نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از ایّام سال تأمین نماید، حجّ بر او واجب نیست.

همچنین اگر کسی مقداری مال داشته باشد که برای مصارف حجّش کافی است ولی مال مذکور وسیله کسب و إمرار معاش خود و خانواده‌اش باشد و قدرت إمرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد هم نداشته باشد، در این فرض مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ٢٦١٤. زنی که می‌تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقه و خرجی او را ندهد و انجام حجّ موجب گردد در زندگی به حرج و مشقّت زیاد بیافتد، مستطیع نمی‌باشد و حجّ بر او واجب نیست.

شرط هفتم: نداشتن بدهی

مسأله ٢٦١٥. شرط هفتم استطاعت، نداشتن بدهی و دین است یعنی اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقدار هزینه حجّ باشد و به همان مقدار هم مقروض و بدهکار باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود و حجّ بر او واجب نخواهد بود و همچنین است حکم، اگر کمتر از آن مقدار، بدهکار باشد به طوری که اگر مقدار قرض و بدهی برداشته و کسر شود، باقیمانده آن کافی به هزینه حجّ نباشد که در این صورت هم، حجّ بر او واجب نخواهد بود امّا اگر دارایی وی بعد از کسر مقدار قرض و بدهی کافی برای هزینه تشرّف به حجّ باشد و سایر شرایط وجوب حجّ نیز فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است.

و در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه مگر اینکه وقت پرداخت بدهی بسیار دور باشد که اصلاً عقلاء به وجود چنین بدهی‌ای توجّه نکنند مانند پنجاه سال، و همچنین فرقی نیست بین اینکه اوّل قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا اول آن مال را بدست آورده باشد و بعد قرض گرفته باشد در صورتی که تقصیری

از او در مقروض و بدهکار شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسأله ۲٦۱٦. هرگاه کسی که توانایی مالی ندارد مالی را قرض کند که کافی به مخارج سفر حج باشد، حجّ بر او واجب نخواهد شد هر چند بداند که توانایی پرداخت بدهی‌اش را در آینده داراست مگر آنکه سر رسید زمان پرداخت قرض بسیار دور باشد که اصلاً عقلاء به وجود چنین قرض و بدهی‌ای توجّه نکنند، در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۲٦۱۷. فردی که توانایی مالی دارد مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین‌های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش می‌باشد و قیمت فروش آنها کافی برای هزینه تشرّف به حجّ باشد لکن چنانچه وی آنها را نفروخته و برای هزینه سفر حجّ خویش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حجّ مشرّف شود، چنین فردی مستطیع محسوب می‌شود و حجّ بر او واجب است.

مسأله ۲٦۱۸. هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد و اموالی داشته باشد که اگر آن را به عنوان خمس یا زکات بدهد چیزی باقی نمی‌ماند یا اگر هم باقی بماند برای مصارف حجّ کافی نیست، در این صورت مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نیست و باید مال مذکور را صرف پرداخت خمس و زکاتش نماید و در حکم مذکور فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمّه‌اش باشد.

مسأله ۲٦۱۹. کسی که سابقاً حجّ بر ذمّه او مستقرّ شده است و هم اکنون خمس یا زکات نیز بدهکار است، لازم است آنها را بپردازد و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حجّ جایز نیست البتّه اگر مالی برای او فراهم شده که برای ادای هر دو (حجّ و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نموده و از او برای تأخیر در پرداخت حقّ شرعی کسب اجازه می‌کند و حاکم شرع یا نماینده او وضع حال وی را بررسی نموده و در موردی که فرد قصد جدّی در ادای حق شرعی در اولین فرصت ممکن پس از بازگشت از سفر حجّ را داشته باشد، به او اجازه می‌دهد تا ادای خمس و زکات را به تأخیر انداخته و بعداً بپردازد، در این صورت، فرد باید

انجام حجّ را بر پرداخت حقّ شرعی مقدّم نماید.

احکام طلبکاری و استطاعت

مسأله ٢٦٢٠. اگر انسان طلبکار باشد و مالك دین و طلبی در ذمّه دیگری باشد و برای تأمین کلّ یا بخشی از هزینه حجّ به آن نیاز داشته باشد، در صورت‌های ذیل مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است هر چند به اینکه طلب را وصول نموده و صرف در هزینه حجّ نماید:

۱. موعد دریافت طلب فرا رسیده باشد و بدهکار حاضر به پرداخت آن باشد.

۲. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار نیز تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی بدهکار مذکور، بد حساب بوده و حاضر به پرداخت آن نباشد، لکن اجبار او بر پرداخت هر چند به وسیله مراجعه به دادگاهای دولتی ممکن باشد.

۳. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی منکر طلب باشد لکن اثبات طلب و وصول آن توسط طلبکار، ممکن باشد یا طلبکار بتواند از راه تقاصّ با رعایت شرایط شرعی آن، طلب را وصول نماید.

٤. طلبی که وقتش فرا نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت، آن را به طلبکار پرداخت نماید و امّا اگر پرداخت بدهی مذکور توسّط بدهکار متوقّف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض اینکه مدّت قرار دادن در پرداخت بدهی به صلاح بدهکار باشد چنان که غالباً هم همین طور است، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ٢٦٢١. اگر انسان طلبکار باشد و برای تأمین کلّ یا بخشی از هزینه حجّ به آن نیاز داشته باشد، چنانچه فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف محسوب شود (موجب وارد آمدن ضرر زیاد بر طلبکار گردد) و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه‌های تشرّف به حجّ باشد،در صورت‌های ذیل، فرد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است:

۱. طلبی که وقتش فرا رسیده ولی بدهکار قدرت و تمکّن پرداخت آن را نداشته باشد.

۲. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی بدهکار مذکور،

بدحساب بوده و حاضر به پرداخت آن نباشد و اجبار او بر پرداخت بدهی هم ناممکن یا موجب حرج و مشقّت زیاد برای طلبکار باشد.

۳. طلبی که وقتش فرا رسیده و و بدهکار تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی بدهکار مذکور، منکر طلب باشد و اثبات طلبکاری و دریافت آن یا وصول آن از راه تقاصّ ناممکن یا موجب حرج و مشقّت زیاد برای طلبکار باشد.

٤. طلبی که وقتش فرا نرسیده و به تأخیر انداختن پرداخت آن تا سر رسید دین، به صلاح حال بدهکار باشد و بدهکار آن را قبل از موعد مقرّر پرداخت ننماید.

حکم تشرّف به حجّ در صورتی که مستلزم ارتکاب عمل حرام یا ترک واجب باشد

مسأله ٢٦٢٢. اگر فرد به واسطه رفتن به حجّ مجبور شود عمل واجبی را که از حجّ مهمّ‌تر است ترك نماید، لازم است حجّ نرود و آن عمل واجب را انجام دهد. همچنین اگر به واسطه رفتن به حجّ مجبور شود کار حرامی را که اجتناب از آن از حجّ مهم‌تر است انجام دهد لازم است حجّ نرود تا آن عمل حرام را مرتکب نشود ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حجّ برود و این امر مستلزم ترک واجب أهمّ یا ارتکاب حرام أهمّ گردد هر چند گناهکار است امّا حجّش صحیح است و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجّة الاسلام خواهد بود.

بعضی از موارد استقرار حج بر ذمّه مکلّف

مسأله ٢٦٢٣. هر گاه حجّ بر کسی واجب شده باشد لکن وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعتش از بین برود، واجب است حجّ را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتّی اگر با سختی باشد و چنانچه قبل از به جا آوردن حجّ بمیرد، واجب است که از ترکه وی، حجّ را قضا نمایند و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به نیابت او حجّ نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

مسأله ٢٦٢٤. هرگاه انسان مالك مالی شود که کفاف هزینه حجّ را بنماید و توانایی رفتن به حجّ را داشته باشد و سایر شرایط استطاعت فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او

واجب است. پس اگر در آن مال تصرّفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارك کند:

الف. چنانچه برای او مُحْرَز و مشخّص باشد که توانایی رفتن به حجّ در روزهای آن را داشته است یعنی اگر مال را مصرف نمی‌کرد موفّق به انجام حجّ می‌شد، در این صورت، حجّ در ذمّه او مستقرّ می‌شود.

ب. چنانچه مُحرز و معلوم نباشد که با فرض وجود مال، می‌توانسته به حجّ مشرّف گردد یا نه، در این صورت حجّ در ذمّه او مستقرّ نمی‌شود.

و در هر حال تصرّفی که در مال انجام داده مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخته است یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده است صحیح است، هر چند در صورتِ «الف»، چنانچه اداء فریضه حجّ متوقّف بر آن مال باشد و به گونه دیگر موفّق به انجام آن نشود، به جهت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می‌شود.

مسأله ۲٦۲۵. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حجّ باشد ولی اطّلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده است یا آنکه از وجود مال مذکور اطّلاع داشته و غافل نبوده، لکن نمی‌دانسته که با وجود چنین مالی حجّ بر او واجب است یا اینکه نسبت به حکم وجوب حج، غافل و بی‌اطّلاع بوده است و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعت مالی‌اش از بین رفت، ملتفت گردید، پس اگر در مورد جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نباشد و معذور باشد، حجّ بر او مستقرّ نمی‌شود و اگر مقصّر نباشد و در هنگام داشتن مال مذکور، بقیه شرایط وجوب را داشته است، حجّ بر ذمّه وی مستقرّ می‌گردد.

استطاعت بذلی

مسأله ۲٦۲٦. حجّ بذلی، حجّی است که انسان با مال یا پول دیگری که به او بخشیده است یا آن را بر او مباح نموده و در اختیار او قرار داده است به جا می‌آورد. این حجّ کفایت از حجّة‌الاسلام می‌کند و اگر گیرنده پس از این حجّ، خودش مستطیع شد مثلاً توانایی مالی پیدا نمود دیگر حجّ بر او واجب نخواهد بود، احکام مربوط به آن در مسائل بعد خواهد آمد.

مسأله ۲٦۲۷.همچنان که استطاعت به داشتن مخارج و مصارف حجّ مثل توشه و مرکب سواری برای حجّ (زاد و راحله) محقّق می‌شود، استطاعت به بخشش و بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسّط شخص دیگر، نیز محقّق می‌شود که آن را استطاعت بذلی می‌نامند و در استطاعت بذلی، فرقی نیست بین آنکه دهنده یك نفر یا چند نفر باشد، پس اگر کسی هزینه سفر حجّ و نفقه خانواده‌اش را در طول سفر نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حجّ برو و من خرج سفر حجّ تو و نفقه خانواده‌ات را در موقعی که در سفر حجّ هستی می‌دهم و فرد مطمئن باشد که وی بر تعهّدش وفا نموده و مخارج مذکور را می‌پردازد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود، و همچنین اگر انسان به فردی مالی ببخشد که آن را در حجّ صرف کند و آن مال کفاف هزینه حجّ و زندگی خانواده او در طول سفر حجّ را بنماید، فرد مذکور مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲٦۲۸.اگر مخارج سفر حجّ و مخارج خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: حجّ برو ولی ملكِ او نکنند (آن را بر او مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مال مذکور را از او پس نمی‌گیرند، حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲٦۲۹.اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حجّ را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حجّ را نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست البتّه بنابر تفصیلی که در مسأله (۲۵۹٦) گذشت و همچنین است حکم اگر نفقه و مخارج خانواده‌اش را تا هنگام برگشت از سفر حج ندهد مگر اینکه خود فرد آن را داشته باشد، یا اینکه حتّی در صورت نرفتن به حجّ قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا اینکه به علّت تأمین نکردن نفقه و مخارج خانواده، در حرج و مشقّت زیاد قرار نگیرد و خانواده‌اش هم واجب النفقه بر او نباشند.

مسأله ۲٦۳۰.اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حجّ برود، واجب است آن را قبول کند امّا اگر بخشنده اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: می‌خواهی با این مال به حجّ برو و می‌خواهی به حجّ نرو، یا بخشنده مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حجّ نه به شکل تعیین و نه به شکل تخییر نبرد، در هیچ یك از این دو صورت، قبول چنین هدیه‌ای

واجب نیست.

مسأله ۲۶۳۱.در استطاعت بذلی، دین و بدهکاری به معنایی که در شرط هفتم گذشت مانع از استطاعت نیست. بنابراین، اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند برای اینکه حجّ کند، حجّ بر او واجب می‌شود هر چند قرض و بدهکاری داشته باشد البتّه اگر رفتن به حجّ مانع از پرداخت بدهی و اداء دین در سر رسید آن باشد، چه وقت پرداخت بدهی فرا رسیده باشد یا وقت آن هنوز فرا نرسیده و مدّت دار باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود و حجّ بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۲۶۳۲.توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ، به معنایی که در شرط ششم بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست. بنابراین اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند برای اینکه حجّ کند، حجّ بر او واجب می‌شود هر چند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

البتّه اگر درآمد فرد تنها در ایّام حجّ باشد و با درآمد مذکور مخارج زندگی‌اش در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین می‌شود، به طوری که اگر به حجّ برود نتواند هزینه زندگی‌اش در بقیه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حجّ بر او واجب نخواهد بود مگر اینکه فرد بخشنده کسری مخارج زندگی‌اش در بقیه روزهای سال را هم بدهد که در این صورت مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۲۶۳۳.اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حجّ را تأمین می‌کند و کافی برای هزینه کلّ سفر حجّ نباشد و باقیمانده‌اش را کسی به او بذل کند و ببخشد در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ، به معنایی که در شرط ششم گذشت، را داشته باشد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود و اگر نداشته باشد، حجّ بر وی واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۶۳۴.هرگاه به کسی از سهم سبیل الله، زکات داده شود که در راه حجّ صرف نماید و در آن مصلحت عامّه باشد و حاکم شرع هم بنابر احتیاط واجب، اجازه آن را بدهد، مستطیع

محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود ولی اگر به او از سهم سادات، خمس یا از سهم فقراء، زکات داده شود و با وی شرط شود که آن را در راه حجّ صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی‌شود.

مسأله ۲۶۳۵.اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حجّ به شخصی که مال را داده خدمت بنماید هر چند آن خدمت لایق به حالش باشد، استطاعت بذلی به آن حاصل نمی‌شود و قبول کردن آن مال برای تشرّف به حج بر او واجب نمی‌باشد لکن اگر قبول کند و خدمت منافات با انجام مناسک حجّ نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حجّ خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد، از جمله شرط ششم و هفتم، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود.

حکم فوری بودن وجوب حجّ

مسأله ۲۶۳۶.وجوب حجّ پس از تحقّق شرایطش فوری است، پس فرد باید در سال اوّل استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد و حکم نسبت به سال‌های بعد همچنین است و این فوریّت می‌تواند دو وجه داشته باشد:

اول: اینکه فوریّت در تشرّف به حجّ، شرعی باشد و گویا نظر مشهور همین است.

دوم: اینکه فوریّت در تشرّف به حجّ، عقلی باشد، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجرّ به ترک واجب بدون عذر شود که در این صورت، مستحق عقاب خواهد بود.

و وجه اوّل احتیاط مستحب است و وجه دوم فتوی است، پس اگر فرد حجّ را از سال اول استطاعت به تأخیر انداخت بدون اینکه وثوق و اطمینان داشته باشد که بعداً می‌تواند آن را انجام دهد چنانچه اصلاً به انجام آن موفّق نشود مرتکب گناه بزرگ و معصیت کبیره شده است و اگر بعداً موفّق به انجام آن شود متجرّی می‌باشد.

حکم اذن شوهر در حجّ مستحبّی زن

مسأله ۲۶۳۷.هر گاه زن شوهردار خواسته باشد حجّ مستحبی به جا آورد، باید با اذن

شوهرش باشد و همچنین است حکم زنی که در عدّه طلاق رجعی است ولی زنی که از شوهر خود طلاق باین گرفته و در عدّه است اذن شوهر در مورد حجّ او معتبر نیست و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده است در عدّه وفات حجّ نماید.

بعضی از احکام مربوط به طواف نساء

مسأله ۲٦۳۸.اگر فردی که حجّ به جا آورده است، طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، هر وقت متوجّه شد باید از همسر اجتناب نموده و طواف نساء را به جا آورد ولی چنانچه برگشتن برای انجام طواف نساء برایش ممکن نباشد یا مشقّت داشته باشد، می‌تواند نایب بگیرد.

مسأله ۲٦۳۹.کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او (منوب عنه) به جا آورد و اگر به جا نیاورد، همسر بر آن اجیر حرام می‌شود. همچنین اگر اجیر طواف نساء را از طرف خودش انجام دهد نه از طرف فردی که نیابت از او را عهده‌دار شده است، این طواف نساء کافی نیست و باید دوباره آن را انجام دهد مگر آنکه از باب خطای در تطبیق باشد.

بعضی از مستحبّات حجّ

مسأله ۲٦٤۰. مستحب است انسان کسی را که استطاعت حجّ رفتن ندارد به حجّ بفرستد. همچنین مستحب است انسان برای رفتن به حجّ، قرض نماید در صورتی که وثوق و اطمینان داشته باشد که بعداً می‌تواند قرض خود را ادا کند همچنین زیاد حجّ رفتن مستحب می‌باشد.

احکام مربوط به حجّ نیابتی

مسأله ۲٦٤١. در کفایت نیابت چند امر شرط است:

اوّل: نایب باید بالغ باشد، پس حجّ بچه نابالغ به نیابت از دیگری کفایت نمی‌کند، چه حجّةالاسلام و چه حجّ‌های واجب دیگر باشد و این عدم کفایت در مورد بچه ممیّز نابالغ، بنابر احتیاط واجب می‌باشد لکن بعید نیست که نیابت وی در حجّ مستحبی با اذن ولیّ صحیح باشد.

دوّم: نایب باید عاقل باشد، پس نیابت مجنون از دیگری کافی نخواهد بود و در صورتی که جنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست و امّا نایب شدن فرد سفیه مانعی ندارد.

سوّم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، پس نیابت غیر او کافی نیست و این عدم کفایت در موردی که عمل را بر طبق مذهب اثناعشری به جا آورد، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

چهارم: فرد وثوق و اطمینان به انجام اصل عمل توسّط نایب داشته باشد و چنانچه نایب خبر داد که از طرف منوب عنه حجّ را انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد، در این صورت، اکتفاء به خبر دادن او محلّ اشکال است.

پنجم: نایب باید مناسک حجّ و احکام آن را بداند هر چند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد و هنگامی ذمّه منوب عنه فارغ و بریء می‌شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد. شایان ذکر است در صورتی که فرد بداند نایب، حجّ را به جا آورده است لکن شک نماید که نایب اعمال حجّ را به طور صحیح انجام داده است یا نه، بعید نیست که بنای بر صحّت عمل گذاشته شود هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که معلوم نباشد نایب معرفت و شناخت به احکام حجّ دارد یا ندارد.

ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد و در نیّت، فردی که از طرف او نیابت می‌کند (منوب عنه) را هر چند اجمالاً مشخّص کند ولی لازم نیست نامش را بر زبان بیاورد، هرچند این کار در هنگام انجام هر یک از مناسک حجّ، مستحب است.

هفتم: بنابر احتیاط واجب، از آغاز معلوم نباشد که نایب از انجام بعضی از اعمال اختیاری حجّ ناتوان است. بنابراین، بنابر احتیاط واجب، نمی‌توان فردی را که از پیش، عجز او از عمل مذکور معلوم است اجیر نمود بلکه اگر چنین شخصی تبرّعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حجّ نماید اکتفاء نمودن به عملش محلّ اشکال است[۳۵٦].

البتّه مانعی ندارد فرد، نایبی را اجیر نماید که از قبل معلوم است مُحرّماتِ بر مُحرم را مرتکب می‌شود مثل زیر سایه رفتن و مانند آن، خواه معذور باشد و خواه نباشد. همچنین است حکم اگر نایب بعضی از واجبات حجّ را ترك نماید که ترك آنها هر چند از روی عمد باشد به صحّت اصل حجّ ضرر نمی‌رساند[۳۵۷].

شایان ذکر است حکم عذرهایی که در اثناء عمل اتفاقاً عارض می‌شود و از ابتدا معلوم نیست در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۲٦٤۲. اگر اتّفاقاً در اثناء اعمال حجّ، عجز و ناتوانی بر نایب عارض شود به طوری که توانایی انجام بعضی از مناسك حجّ را به طور کلّی یا به گونه‌ای که شارع مقدّس معیّن نموده است نداشته باشد، حکم نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حجّ به جا می‌آورد. پس در بعضی موارد، حجّ نایب، صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر، حجّ وی باطل می‌باشد، مثلاً اگر نایب اتّفاقاً قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد می‌تواند به وقوف اضطراری اکتفاء کند و حجّش صحیح خواهد بود و ذمّه منوب عنه فارغ می‌شود و امّا اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکند، حجّش باطل می‌شود.

مسأله ۲٦٤۳. نباید ذمّه نایب در سال نیابت، مشغول به حجّ واجب بر خودش باشد، در صورتی که وجوب آن در حقّ وی ثابت و منجّز باشد و امّا چنانچه وجوب ثابت و منجّز نباشد

---

۳۵٦. به عنوان مثال، نایبی که معلوم است یکی از عذرهای ذیل را دارد، بنابر احتیاط واجب، نیابت وی در مورد حجة الاسلام کافی نیست: **الف.** نایب توانایی نداشته باشد تلبیه را صحیح تلفّظ کند. **ب.** نایب قرائت حمد و سوره نماز طوافش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد. **ج.** نایب نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته باشد. **د.** نایب نتواند خودش رمی جمره عقبه را در روز عید قربان انجام دهد.

۳۵۷. مانند طواف نساء و ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم.

مثل اینکه نایب، جاهل به وجوب باشد یعنی نداند که حجّ بر خودش واجب است و در مورد این جهل، مقصّر نباشد یا غافل از وجوب باشد یعنی می‌دانسته که حجّ بر او واجب است ولی از آن کلاًّ غافل شده است، در این صورت، نیابتش اشکال ندارد.

شایان ذکر است این شرط، شرط صحّت عقد اجاره است نه شرط صحّت حجّ نایب. بنابراین هرگاه نایب در حالی که حجّ بر خودش واجب باشد از طرف دیگری به حجّ برود، ذمّه کسی که حجّ به نیابت او انجام شده (منوب عنه) فارغ می‌شود ولی نایب مستحق اجرتی که در قرار داد معیّن شده نخواهد بود، بلکه مستحق اجرت المثل خواهد بود. البتّه چنانچه اجرت المثل بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد باشد و اجیر نیز هنگام انعقاد قرارداد اجاره از این مطلب مطّلع بوده است، در این صورت، اجیر حق دریافت اجرتی بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد را ندارد.

مسأله ۲٦٤٤. فرد مستطیع در صورتی که خود توانایی انجام حجّة الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حجّ برود و حجّ شخص دیگری از طرف او به طور مجّانی یا با اجرت کفایت نمی‌کند.

مسأله ۲٦٤٥. در چند مورد نایب گرفتن در حجّ واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده حجّ بر او مستقرّ شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد، مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فریضه حجّ تسامح کند و حجّ به جا نیاورد و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حجّ نماید یا انجام حجّ، حرجی باشد و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حجّ کند و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ج. فردی که مستطیع بوده ولی حجّ را به جا نیاورده و حجّ بر ذمّه او مستقرّ شده سپس فوت نموده است، باید از ترکه او کسی را برای انجام حج نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که شخص مذکور خودش توانایی از انجام حجّ را داشته و باید شخصاً حجّ را انجام می‌داده است و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد لکن به وظیفه خویش رفتار نکرده است.

مسأله ۲٦٤٦.کسی که شخصاً از حجّ نمودن معذور است و تمکّن از نایب گرفتن هم ندارد، وجوب نایب گرفتن از او ساقط است ولی در صورتی که حجّ بر او مستقرّ شده باشد واجب است بعد از فوتش حجّ از طرف او قضا شود و از ماترکش برای انجام حجّ نایب بگیرند و اگر حجّ مستقرّ نبوده واجب نیست.

مسأله ۲٦٤۷.اگر نایب از طرف شخصی که خودش توانایی نداشته است به حجّ برود، حجّ به جا آورد چنانچه شخص مذکور که حجّ از طرف او انجام شده عذرش ادامه یابد و در حالتی که عذرش باقی بوده فوت کند، حجّ نایب کفایت می‌کند هر چند حجّ بر ذمّه آن شخص در زمان حیات مستقرّ شده باشد و امّا اگر اتّفاقاً قبل از مردن، عذر وی بر طرف شده باشد و قدرت پیدا کرده باشد تا خودش حجّ را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که شخصاً در زمان تمکّن حجّ نماید و چنانچه بعد از مُحرم شدنِ نایب، عذرش بر طرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حجّ نماید، هر چند نایب نیز بنابر احتیاط واجب، باید عمل حجّ را تمام نماید.

مسأله ۲٦٤۸. در نایب گرفتن کفایت می‌کند از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسأله ۲٦٤۹. زن می‌تواند از طرف مرد و مرد می‌تواند از طرف زن نیابت کند و هر کدام باید وظیفه خودشان را در چنین حجّی رعایت کنند، بنابراین اگر زن است وظایف زنان را به جا آورد و اگر مرد است مطابق وظایف مردان رفتار نماید.

مسأله ۲٦٥۰. کسی که هنوز حجّ نرفته است را «صَرُورة» می‌نامند، نایب گرفتن فرد صروره، برای صروره و غیر صروره مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن باشد و گفته

شده است که نایب گرفتن صروره، مکروه است ولی این کراهت ثابت نشده است بلکه بعید نیست در دو مورد ذیل، نایب گرفتن فرد صروره بهتر باشد:

الف. فردی که عاجز باشد و نتواند حجّةالاسلام را به جا آورد ولی توانایی مالی داشته باشد.

ب. فردی که حجّ بر ذمّه او مستقرّ شده و فوت شده است.

مسأله ۲٦۵۱. نیابت از طرف شخص زنده در حجّ مستحبی مانعی ندارد، خواه نیابت بدون عوض و مجّانی باشد و خواه با اجاره باشد و امّا نیابت از طرف شخص زنده در حجّ واجب (حجّة الاسلام) در غیر آنچه در مسأله (۲٦٤۵) گفته شد، جایز نیست. همچنین نیابت در طواف مستحبی از طرف فرد زنده‌ای که در مکّه نباشد یا در مکّه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید، جایز می‌باشد.

مسأله ۲٦۵۲. نیابت از فرد متوفّیٰ مطلقاً جایز است، خواه نیابت تبرّعاً و مجّانی باشد و خواه با اجاره باشد،خواه حجّ واجب باشد یا حجّ مستحب باشد. همچنین نیابت در طواف مستحبی از طرف فرد مرده مطلقاً جایز است

مسأله ۲٦۵۳.در حجّ مستحبی یك نفر می‌تواند به جای چند نفر حج نماید و امّا در حجّ واجب جایز نیست یك نفر به جای دو نفر یا بیشتر حجّ نماید و باید نیابت از طرف یك نفر باشد مگر در صورتی که حجّ بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد مثل اینکه دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حجّ اجیر نمایند که در این صورت، می‌توانند یك نفر را برای حجّ اجیر نمایند که به جای آنها حجّ نماید.

مسأله ۲٦۵٤. اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف شخص دیگر حجّ انجام دهد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲٦۵۵. به مجرّد اجیر گرفتن برای میّت، ذمّه وی (متوفّی) فارغ نمی‌شود، بنابر این اگر معلوم شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن، حجّ را به جا نیاورده است، واجب است دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ٢٦٥٦. اگر کسی خود را اجیر برای حجّ نیابتی کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حجّ نیابتی مقیّد به همان سال باشد حجّ نیابتی را باید مقدّم نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حجّ بر او واجب است و اگر باقی نماند، واجب نیست و امّا اگر حجّ نیابتی مقیّد به همان سال نباشد، باید حجّ خود را مقّدم بدارد مگر اینکه وثوق و اطمینان داشته باشد که در سال یا سال‌های آینده حجّ را انجام خواهد داد که در این صورت، واجب نیست حجّ خود را مقدّم نماید.

احکام وصیّت به حجّ

مسأله ٢٦٥٧. کسی که حجّةالاسلام بر ذمّه‌اش می‌باشد (حجّ بر او مستقرّ شده است) چنانچه مرگش نزدیك شود و مالی دارد که کافی به هزینه حجّ باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که وثوق و اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حجّ را از طرف او انجام خواهند داد، هر چند با وصیت نمودن به حجّ در حضور شهود باشد و اگر مالی نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد که شخصی مجّاناً از طرفش حجّ را انجام دهد، باز هم واجب است که وصیت نماید.

مسأله ٢٦٥٨. چنانچه شخصی که حجّةالاسلام بر او مستقرّ شده است، بمیرد، واجب است حجّش را از اصل اموالش قضا نمایند هر چند وصیت نکرده باشد.

مسأله ٢٦٥٩. اگر شخصی که حجّةالاسلام بر او مستقرّ شده است، بمیرد و به حجّ وصیت کرده باشد چنانچه وصیتش را مقیّد به ثلث (یك سوم دارایی‌اش) نکرده باشد، واجب است حجّش را از اصل اموالش قضا نمایند و اگر وصیت کرده و آن را مقیّد به ثلث هم نموده، در این صورت، اگر ثلثش کافی به مخارج حجّ باشد، واجب است حجّ را از ثلث اخراج نمایند و اگر ثلث کافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارایی وی تکمیل نمایند.

مسأله ٢٦٦٠. اگر فردی بمیرد و حجّةالاسلام بر ذمّه وی باشد، برای فارغ شدن ذمّه وی، نایب گرفتن از میقات کافی است هر چند از نزدیك‌ترین میقات‌ها به مکّه باشد و واجب نیست از وطن نایب بگیرند مگر در این خصوص، وصیتی داشته باشد که حکم آن در مسأله بعد می‌آید.

مسأله ٢٦٦١. چنانچه فردی بمیرد و حجّةالاسلام بر ذمّه وی باشد و وصیت نموده باشد که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ولی مازاد بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث مال خارج می‌شود. همچنین اگر فرد مذکور فقط وصیت به حجّ نموده و چیزی تعیین نکرده که از کجا نایب گرفته شود، نایب گرفتن از میقات کافی است مگر در صورتی که قرینه‌ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد مثل اینکه مقداری از مال را برای اجیر گرفتن معیّن کرده باشد که مناسب حجّ از وطن است.

مسأله ٢٦٦٢.کسی که بمیرد و حجّةالاسلام بر ذمّه وی باشد و ترکه وی به مقدار هزینه حجّ هر چند حجّ میقاتی نباشد، بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حجّ را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حجّ متوفّی را انجام دهند و در این حال، چنانچه متوفّی بدهی یا خمس یا زکات و مانند آن یا وصیتی داشته باشد مبلغ مذکور مطابق موازین شرعی در آنها صرف شود و اگر نداشته باشد تمام ترکه برای ورثه است.

مسأله ٢٦٦٣.هر گاه حجّةالاسلام بر ذمّه میّت باشد و متوفّی ترکه و میراثی نداشته باشد، بر ورثه واجب نیست که برای او اجیر بگیرند و میّت مشغول الذّمّه می‌ماند لکن بر مؤمنین و مؤمنات خصوصاً خویشاوندانش، مستحب است ذمّه او را فارغ نمایند.

مسأله ٢٦٦٤.کسی که بمیرد و حجّةالاسلام بر ذمّه وی باشد و ترکه و میراث او کافی به هزینه حجّ باشد، احتیاط واجب آن است که فوراً برای فارغ شدن ذمّه او اقدام نمایند، هرچند با اجیر گرفتن از ترکه‌اش باشد و اگر در همان سال اول، استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، احتیاط واجب این است که از وطنش نایب بگیرند و انجام حجّ را تا سال آینده به تأخیر نیاندازند هر چند بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است و در صورت نایب گرفتن از وطن، اجرت زاید بر حجّ میقاتی، نباید از سهم وارث نابالغ یا مجنون کسر شود.

مسأله ٢٦٦٥.کسی که بمیرد و حجّةالاسلام بر ذمّه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت و به طور مجّانی به جای او حجّ نماید کافی است و دیگر واجب نیست که از ترکه‌اش برای او نایب بگیرند.

مسأله ۲٦٦٦.اگر متوفّی وصیت به حجّ از ثلث مال خود کرده باشد و شخصی حجّ را به نیابت وی بدون اجرت به جا آورد، در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ولی معادل هزینه حجّ از ثلث حق ورثه نخواهد بود بلکه باید در امور خیری مصرف شود که به نظر میّت نزدیک‌تر باشد.

مسأله ۲٦٦۷.اگر ثبوت و استقرار حجّ بر ذمّه میّت معلوم باشد لکن ورثه شک نمایند که متوفّی حج مذکور را انجام داده یا نه، واجب است از طرف او حجّ به جا آورده شود و هزینه آن از اصل ترکه و میراث خارج می‌گردد[۳۵۸].

---

۳۵۸. شایان ذکر است خوانندگان محترم برای آشنایی با اقسام حجّ و عمره و احکام شرعی مربوط به آنها می‌توانند به کتاب مناسک حجّ مراجعه فرمایند.

استفتائات مربوط به حجّ

سؤال ٦٢.فردی مقداری مال دارد که کافی برای هزینه‌های تشرّف به حجّ از طریق سازمان حجّ و زیارت می‌باشد، بنابر این وی می‌تواند با ثبت نام مذکور در نوبت قرار گرفته و بعد از چند سال به حجّ مشرّف گردد. لازم به ذکر است او به شیوه دیگری توانایی و تمکّن تشرّف به حجّ را ندارد، آیا در فرض مذکور لازم است وی از طریق سازمانِ حجّ و زیارت ثبت نام کند و مبلغی را به حساب واریز نماید یا لازم نیست و می‌تواند مال مذکور را خرج نماید هر چند بعد از آن تا آخر عمر، استطاعت مالی برای او حاصل نگردد؟ شایان ذکر است فرد مذکور سایر شرایط استطاعت را دارا می‌باشد.

جواب: چنانچه توقّع عارض شدن مانع دیگری را از ادای حجّ، در سالی که نوبت تشرّف او فرا می‌رسد نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، لازم است ثبت نام نماید.

سؤال ٦٣. شخصی از طریق سازمان حجّ و زیارت برای تشرّف به حجّ ثبت نام می‌کند و مبلغی را به حساب ویژه ثبت نام حجّ واریز می‌کند. سپس به دلیل نیازی که به آن مبلغ پیدا می‌کند، آن را باز پس می‌گیرد. آیا با این کار حجّ بر او مستقرّ شده است؟

جواب: اگر به آن مبلغ برای هزینه‌های ضروری و لازم خودش احتیاج داشته باشد و به غیر آن، اموال نقدی یا کالا و مانند آن که موجب استطاعت مالی‌اش شود نداشته باشد، حجّ بر ذمّه‌اش مستقرّ نمی‌شود.

سؤال ٦٤.اگر فردی مخارج و هزینه تشرّف به حجّ را داراست ولی می‌خواهد ازدواج کند و چنانچه به سفر حجّ مشرّف گردد، دیگر هزینه ازدواج را ندارد و امر ازدواج او به تأخیر می‌افتد، در این فرض، کدام مورد را باید مقدّم نماید؟

جواب: باید حجّ را انجام دهد و ازدواجش را به تأخیر بیاندازد مگر آنکه معلوم باشد چنانچه امر ازدواجش را به تأخیر بیاندازد به مشقّت و حرجی مبتلا می‌شود که عادتاً قابل تحمّل نیست که در این صورت، می‌تواند مال مذکور را در ازدواجش مصرف نماید.

همچنین اگر اطمینان و وثوق دارد که می‌تواند حجّ را بعداً انجام دهد مجاز است امر ازدواج را مقدّم نماید لکن در بسیاری از موارد اطمینان و وثوق به این امر وجود ندارد.

سؤال ٦٥.اگر پدری به اندازه مخارج حجّ اموالی داشته باشد، لکن فرزندش نیازمند ازدواج باشد، آیا در این حال مستطیع محسوب می‌شود و حجّ بر او واجب می‌گردد؟

جواب: چنانچه پدر مال مذکور را صرف تشرّف به حجّ نماید، این امر موجب خواهد شد وی (به خاطر ترک ازدواج فرزندش) به مشقّت و حرجی مبتلا گردد که عادتاً قابل تحمّل نیست، در این صورت مستطیع محسوب نمی‌شود و حجّ بر او واجب نیست و گر نه مستطیع خواهد بود.

سؤال ٦٦. زنی مهریه‌اش را در ابتدای ازدواج دریافت می‌کند، آیا وی مستطیع محسوب می‌شود با اینکه به حسب متعارف، احتیاج به خرید لباس، زیور آلات طلا و مانند آن دارد و مهریه مذکور برای هر دو مورد (حجّ و هزینه های مذکور) کافی نیست؟

جواب: چنانچه زن مهریه‌اش را در مورد حجّ مصرف نماید و این امر موجب شود به جهت تهیه نکردن وسایل مورد احتیاجش به حرج و مشقّتی مبتلا گردد که عادتاً قابل تحمّل نیست، حج بر او واجب نمی‌باشد و گرنه واجب می‌شود.

سؤال ٦٧. شخصی برای تشرّف به حجّ مستطیع می‌شود امّا موسم حجّ با امتحانات دانشگاهی او برخورد می‌کند به گونه‌ای که رفتنش به حجّ موجب از دست دادن امتحانات و عقب افتادن يك سال تحصیلی می‌شود، در این حال، آیا حجّ بر او واجب است؟

جواب: اگر از دست دادن امتحانات و عقب افتادن يك سال برای او چنان سخت است که دچار حرج و مشقّت شدید می‌شود که عادتاً قابل تحمّل نیست، حجّ بر او واجب نیست و گرنه واجب است. همچنین در فرض وجوب، اگر اطمینان و وثوق دارد که می‌تواند حجّ را بعداً انجام دهد، مجاز است حجّ را به تأخیر بیاندازد لکن در بسیاری از موارد، اطمینان و وثوق به این امر وجود ندارد.

سؤال ٦٨. آیا نایب شدن زن برای مرد در حجّ تمتّع جایی که احتمال می‌رود به سبب حیض شدن و تبدیل حجّش به حج اِفراد، نتواند عمره تمتّع را به جا آورد، صحیح است؟ و اگر نایب شد و حائض گشت، آیا عمل نیابتی او مُجزِی است؟

جواب: اگر به ناتوانی او از حجّ تمتّع اطمینان نداشته باشد، أقرب آن است که نایب شدنش جایز و عملش مُجزی است، حتّی در صورت تبدیل حجّ.

سؤال ٦٩. اگر شخصی هزینه سفر حجّ را به فردی بذل نماید ولی قبول آن با منّت و ذلّت همراه است، آیا لازم است آن را قبول کند؟

جواب: چنانچه قبول آن با مشقّت و حرجی همراه باشد که عادتاً قابل تحمّل نیست، قبول آن واجب نیست.

سؤال ۷۰. فردی که بدهکار است و به علّت بدهی، مستطیع نمی‌باشد، آیا جایز است مبلغی را به اندازه هزینه‌های تشرّف به حجّ از کسی قرض نماید و مبلغ قرض گرفته را به همسرش ببخشد و به وی تحویل دهد، سپس همسرش آن را به عنوان حجّ به وی بذل نماید و به این طریق، فرد به استطاعت بذلی مستطیع محسوب شود؟

جواب: بله، این کار صحیح است به شرط آنکه رفتن او به حجّ مانع از ادای دیونش در وقت وجوب پرداخت آن نگردد.

سؤال ۷۱. کسی که بدهکار است و قصد دارد حجّة‌الاسلام را انجام دهد، آیا می‌تواند از هبه مشروط استفاده نماید به اینکه مبلغی را که برای تشرّف به حجّ واجب کافی است مجاناً به کسی ببخشد و با وی شرط نماید، معادل آن را به او به عنوان هزینه سفر حجّ واجب بذل نماید؟

جواب: بله، این کار صحیح است به شرط آنکه رفتن او به حجّ مانع از ادای دیونش در وقت وجوب پرداخت آن نگردد.

سؤال ۷۲. فردی که توانایی انجام حجّ را به خاطر بیماری یا پیری ندارد و امید هم ندارد که در آینده حجّ را خودش انجام دهد، چنانچه مبلغی به عنوان حجّ به وی بذل شود، آیا قبول آن واجب است تا با مبلغ مذکور برای خویش نایب بگیرد؟

جواب: واجب نیست زیرا تحقّق استطاعت به بذل، اختصاص به فردی دارد که خودش می‌تواند حجّ را به جا آورد. بنابراین شخص مذکور که نمی‌تواند خودش حجّ انجام دهد چنانچه مبلغی به او به عنوان نایب گرفتن برای حجّ بذل شود، قبول آن واجب نیست.

سؤال ۷۳. اگر شخصی آنچه را که بدان در زندگی‌اش نیازمند است بفروشد و با آن حجّ کند، آیا این حجّ از حجّة‌الاسلام مُجزِی است ؟

جواب: اگر هزینه حجّ با فروش لوازم مورد نیازش که از ضروریات معاش و زندگی محسوب نمی‌شود فراهم شده باشد، مُجزی است.

سؤال ۷٤.شخصی که مستطیع نبوده، از شهر خود راه می‌افتد. سپس چون به میقات می‌رسد، در آنجا مستطیع می‌گردد. آیا حجّی که انجام می‌دهد، حجّة‌الاسلام محسوب می‌شود؟

جواب : آری. حجّة‌الاسلام محسوب می‌شود.

سؤال ۷۵.آیا نداشتن بهای قربانی، مانع از تحقّق استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست و مکلَّف به جای قربانی، روزه می‌گیرد که تفصیل حکم آن در مناسک حجّ بیان شده است.

سؤال ۷٦. آیا نداشتن بهای کفّاره با علم به حصول موجب آن، مانع از تحقّق‌استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست.

سؤال ۷۷. شخصی کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان برای روزهای بسیاری بر ذمّه‌اش است و نمی‌تواند برای هر روز دو ماه پیوسته روزه بگیرد و هم اکنون مبلغی نزدش فراهم شده است که نمی‌تواند هم شصت مسکین را به ازای هر روز اطعام کند و هم حجّ انجام دهد، آیا چنین فردی با فرض فراهم بودن سایر شرایط استطاعت، حجّ بر او واجب است و باید حجّ را بر ادای کفاّرات مقدّم نماید یا آنکه مستطیع نبوده و مبالغ موجود را برای ادای کفّاره‌هایی که بر گردن دارد خرج کند؟

جواب : شرعاً مستطیع به شمار می‌رود، پس ادای حجّ بر او واجب است.

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان دستورات اسلامی و واجبات الهی جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید: وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾[۳۵۹] «لازم است در میان شما اُمّت اسلامی گروهی مردم را به کارهای نیک دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگاران‌اند.»

.... وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۰﴾ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ[۳۶۰] ﴿۴۱﴾ «همانا کسی که خدا را یاری رساند، خداوند نیز حتماً یاری‌اش می‌کند، به راستی خداوند قدرتمند و شکست ناپذیر است. آنان که چون در زمین قدرت و سلطه یابند نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف فرمان می‌دهند و از منکر باز می‌دارند و عاقبت امور از آنِ خداوند است.»

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ... ۗ[۳۶۱] ﴿۱۱۰﴾

«شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امّتی هستید (یا بوده‌اید) که برای مردم ظاهر شده‌اند، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنید و ایمان به خداوند متعال دارید.»

در حدیث نقل شده است که امام باقر علیه السّلام فرمودند: «... همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و شیوه نیکوکاران است. این فریضه، فریضه بزرگی است که واجبات دیگر تنها در سایه آن بر پا می‌گردند. تنها این فریضه است که به واسطه آن، راه‌ها امن

---

۳۵۹. سوره آل عمران آیه ۱۰۴

۳۶۰. سوره حج آیه۴۰ و۴۱

۳۶۱. سوره آل عمران آیه ۱۱۰

می‌شود[۳۶۲] و در پرتوی آن،درآمدها حلال می‌شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برگردانده می‌شود و زمین آباد می‌شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می‌شود و تمام کارها (براساس عدل) سامان می‌پذیرد...[۳۶۳].»

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و برپا داشتن حدود الهی است[۳۶۴].»

و روایت شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «مردی از قبیله خَثْعَم به محضر رسول‌اکرم صلّی الله علیه و آله رسید و پرسید: با فضیلت‌ترین اعمال در اسلام کدام است؟ حضرتش صلّی الله علیه و آله پاسخ دادند: ایمان به خداوند متعال. وی پرسید: بعد از آن چه عملی با فضیلت‌تر است؟ حضرتش صلّی الله علیه و آله فرموند: صِله رحم. مجدّد سؤال کرد: پس از آن چه عملی أفضل است؟ فرموند: امر به معروف و نهی از منکر.

سپس‌او پرسید: کدام عمل در پیشگاه خداوند متعال مبغوض‌ترین اعمال است؟ حضرتش صلّی الله علیه و آله در پاسخ فرموند: برای خداوند شریک قرار دادن. سؤال کرد: بعد از آن کدام عمل مبغوض‌تر است؟ فرموند: قطع رحم. سؤال کرد: بعد از آن کدام عمل مبغوض‌تر است؟ فرموند: امر به منکر و نهی از معروف[۳۶۵].»

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس سه خصلت داشته باشد دنیا و آخرتش سالم بماند: به خوبی فرمان دهد (امر به معروف نماید) و خود به آن عمل کند، از زشتی نهی کند (نهی از منکر نماید) و خود از آن باز ایستد و بر حدود الهی پاسداری و محافظت نماید[۳۶۶].»

---

۳۶۲ . یا عقائد و راه و روش‌هایی که در دین مقرّر شده از خطر بدعت بدعت گذاران در امان می‌ماند.

۳۶۳. فروع الکافی ج۵ ص۵۵و۵۶ ح۱ باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

۳۶٤ . غرر الحکم و درر الکلم فصل۲ فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ص۳۳۲ ح۷٦۳۹

۳٦۵. تهذیب‌الأحکام ج ٦ ص۱۷٦ح٤ باب۸۰ الأمر بالمعروف

وسائل‌الشیعة ج۱٦ص ۱۲۱ ح۱۱ باب۱ وجوبهما و تحریم ترکهما

۳٦٦ . امالی شیخ مفید مجلس۱٤ ص۱۱۹ ح۳

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

از أمیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین روایت شده است که پس از ضربت خوردن توسّط ابن ملجم لعائن الله علیه به امام حسن و امام حسین علیهما السلام سفارش فرمودند : «أمر به معروف و نهی از منکر را ترك ننمایید و گرنه بدترین افراد بر شما مسلّط خواهند شد. سپس شما دعا می‌کنید ولی دعاهای شما مستجاب نخواهد شد[۳۶۷].»

در حدیث نقل شده است که امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه بدترین افراد، زمام کارهایتان را به دست می‌گیرند و در این موقع نیکانتان دعا می‌کنند ولی دعای آنان مستجاب نمی‌شود[۳۶۸].»

و نقل شده است که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «تا زمانی که امّت من امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می‌نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود ولی هنگامی که این وظیفه را ترک کنند، برکات از زندگی آنها رخت بر می‌بندد و بعضی بر بعض دیگر (بدان بر نیکان) مسلّط می‌شوند و دیگر یار و یاوری در آسمان و زمین برای خویش پیدا نمی‌کنند[۳۶۹].»

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی که امّتِ من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به همدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کرده و بگوید که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند[۳۷۰].»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم همانا

---

۳۶۷. مستدرک الوسائل ج۱۲ ص۱۸۰ ح۱۱باب۱

۳۶۸. تهذیب الاحکام ج٦ ص۱۷٦ح۱ باب ۸۰

۳٦۹. مستدرك‌الوسائل ج ۱۲ ص ۱۸۱و۱۸۲ ح۱۸ باب ۱ وجوب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر
وسائل‌الشیعة ج ۱٦ص۱۲۳ ح۱۸ باب۱ وجوبهما و تحریم ترکهما

۳۷۰. تهذیب‌الأحکام ج٦ ص ۱۷۷ ح۷ باب۸۰ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر
وسائل‌الشیعة ج ۱٦ ص ۱۱۸ ح٥ باب۱ وجوبهما و تحریم ترکهما

خداوند متعال عموم مردم را به سبب ارتکاب گناه توسّط عدّه‌ای خاص عذاب نمی‌کند هرگاه آن عدّه، گناه و منکر را پنهانی مرتکب شوند و عموم از آن آگاه نباشند امّا اگر عدّه‌ای خاصّ آشکارا گناه کنند و عموم مردم در صدد تغییر آن بر نیایند در این صورت، هر دو دسته سزاوار عقوبت و کیفر خداوند متعال هستند[۳۷۱].»

و در حدیث منقول است که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می‌دارد. از آن حضرت پرسیدند: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ در پاسخ حضرتش صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی است که نهی از منکر نمی‌کند[۳۷۲].»

اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر

و نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السّلام مردم را در رابطه با انجام وظیفه أمر به معروف و نهی از منکر، به چهار دسته تقسیم نموده و فرمودند:

۱. بعضی از افراد منکَر را با دست و زبان و دل خود انکار می‌کنند، این قبیل افراد خصلت‌های خیر و نیکو را به سرحدّ کمال رسانده‌اند.

۲. بعضی از افراد منکر را با زبان و دل خود انکار می‌کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن اقدامی نمی‌کنند، این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت‌های خیر را انجام داده ولی یکی از آنها (که فعالیّت عملی برای جلوگیری از منکر است) را ضایع و تباه کرده‌اند.

۳. بعضی از افراد تنها در دل خود از منکرات بیزارند ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی‌کنند، این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع کرده و تنها به یک خصلت اکتفاء می‌کنند.

٤. گروهی از افراد در برابر منکرات و گناهانی که می‌بینند بی‌تفاوت می‌باشند، نه با دل و نه با زبان و نه با دست خویش به جلوگیری از منکر نمی‌پردازند. آنان هر چند در ظاهر به نام

---

۳۷۱ . وسائل الشیعه ج۱٦ ص۱۳٥ ح۱ باب ٤

۳۷۲. وسائل‌الشیعة ج۱٦ ص۱۲۲ ح۱۳ باب۱ وجوبهما و تحریم ترکهما

انسان‌های زنده، نَفَس می‌کشند ولی در حقیقت، مردگان و اموات هستند. پس از آن منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تمام اعمال نیک و کارهای خوب و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهانی که در دریای ژرف و عمیق انداخته شود، می‌باشد .... [۳۷۳]».

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که اگر با توجّه به شرایط آن، صحیح انجام شود، نسخه شفابخش و داروی دردهای فردی و اجتماعی است امّا اگر به شرایط آن توجّه نشود گاه به جای هدایت و سازندگی، تخریب و گمراهی به بار می‌آورد.

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به کمال است. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند چون سوزن‌بانی است که با تصحیح مسیر، قطار را در رسیدن به مقصد هدایت می‌کند. بدون شک سوزن‌بان باید مسیرها را بشناسد و مقصدها را بداند تا هر قطاری را به مسیر صحیح هدایت کند. فردی هم که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید با احکام و شرایط این فریضه الهی آشنا باشد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

فصل حاضر اختصاص به بیان احکام امر به معروف و نهی از منکر و شرایط این وظیفه مهمّ الهی دارد:

تعریف «معروف» و «منکر»

مسأله ۲٦٦۸. «معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می‌کند و یا شارع مقدّس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲٦٦۹. در وجوب أمر به معروف و نهی از منکر باید شرایط ذیل وجود داشته باشد:

---

۳۷۳. نهج البلاغة ص ۷۱۸ تا۷۲۰ حکمت ۳۷٤ مراتب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

۱. معروف از واجبات شرعی و منکر از محرّمات شرعی باشد.

۲. معروف و منکر را هر چند به طور اجمال بشناسد.

۳. احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.

٤. شخص قصد ارتکاب منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.

٥. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد.

٦. امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجّه نداشته باشد

شرط اول: معروف از واجبات شرعی و منکر از محرّمات شرعی باشد

مسأله ۲٦۷۰.شرط اول در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که معروفی که به آن امر می‌شود از واجبات شرعی باشد و همچنین، منکری که از آن نهی می‌شود، از محرّمات شرعی باشد.

مسأله ۲٦۷۱.در مواردی که انجام دادن معروف، مستحب است نه واجب، و انجام دادن منکر، مکروه است نه حرام، امر به معروف و نهی از منکر، مستحب می‌باشد.

شایان ذکر است در أمر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات باید حیثیّت و شخصیّت فردی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود که به او اذیت و اهانت نگردد. همچنین نباید در امر به مستحبات و نهی از مکروهات، خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار فرد از دین و برنامه‌های دینی شود.

شرط دوم: معروف و منکر را هر چند به طور اجمال بشناسد

مسأله ۲٦۷۲.شرط دوم در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که فردی که می‌خواهد أمر به معروف و نهی از منکر کند، معروف و منکر را بشناسد هر چند به طور اجمال، یعنی بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان است. بنابر این کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد و آنها را از همدیگر تشخیص نمی‌دهد، بر وی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، البتّه گاهی برای امر به معروف و

نهی از منکر کردن یادگرفتن و شناختن معروف و منکر از باب مقدّمه واجب می‌شود.

شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد

مسأله ۲٦۷۳.شرط سوم در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که فرد احتمال تأثیر در شخص خلافکار را بدهد. بنابراین اگر کسی می‌داند که سخن و گفته او أثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت، وظیفه ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هر طوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشتار و مانند آن) اظهار نماید، هر چند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

مسأله ۲٦۷٤.اگر بعضی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثّر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد احتمال عقلایی بدهند که امر به معروف و نهی از منکر آنان مؤثر باشد، بر آنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد

مسأله ۲٦۷۵.شرط چهارم در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که شخص قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه مشغول به انجام منکر و ترک واجب باشد. بنابراین اگر فرد احراز کند که شخصی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به وی قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است هر چند اولین باری باشد که فردِ مذکور تصمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته است و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد. بنابر این، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لازم نیست فرد قصد اصرار و استمرار بر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه فعلاً مشغول به گناه باشد بلکه احراز اینکه فرد تصمیم جدّی بر انجام منکر یا ترک واجب را دارد، کافی است، خواه فرد مذکور برای اولین بار می‌خواهد مرتکب کار خلاف شود یا بار اول او نباشد.

مسأله ۲٦۷٦.چنانچه شخص خلافکار نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره

مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست بلکه اگر فرد احتمال عقلایی (احتمال قابل توجّه) بدهد که شخص خلافکار قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. همچنین اگر فرد احتمال می‌دهد که شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد لکن اطمینان ندارد، در این صورت نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد

مسأله ۲۶۷۷. شرط پنجم در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب، شرعاً معذور نباشد. بنابر این، اگر شخص کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مباح می‌باشد و یا آنکه شخص، کار واجبی را ترك کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مثل اینکه شخص مذکور در موضوع اشتباه نموده باشد یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد.

شایان ذکر است اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست مثل قتل نفس محترم، جلوگیری از آن واجب است، هر چند انجام دهنده معذور باشد و حتّی مکلّف هم نباشد.

مسأله ۲۶۷۸. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکر را مرتکب می‌شود یا واجب را ترک می‌کند، در مورد آن، شرعاً معذور می‌باشد، چنانچه ظاهر حال بر نداشتن عذر و عدم معذوریّت وی در ارتکاب منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر با جمع بودن سایر شرایط آن واجب است و امّا اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال بر داشتن عذر و معذوریّت وی در ارتکاب منکر یا ترک واجب باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست[۳۷۴]

---

۳۷۴. به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در اثنای روز مشغول روزه خواری است و ظاهر حال بر انتفای عذر در مورد وی است نهی از منکر وی با جمع بودن سایر شرایط لازم است امّا در مورد پیر مردی که در کهولت

شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجّه نداشته باشد

مسأله ۲۶۷۹. شرط ششم در واجب بودن أمر به معروف و نهی از منکر، آن است که امر به معروف و نهی از منکر، موجب ضرر جانی یا مالی یا آبرویی به مقدار قابل توجّه نگردد یا فرد را مبتلا به حرج و سختی غیر قابل تحمّل ننماید. بنابر این، در صورتی که ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی به مقدار قابل توجّه، شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید کند یا موجب مشقّت و دشواری غیر قابل تحمّل گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدّس مهمّ باشد که باید در راه آن ضررها و دشواری‌ها را تحمّل نمود.

مسأله ۲۶۸۰.چنانچه به شخصِ امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرری متوجّه نشود، ولی امر به معروف و نهی از منکر وی موجب ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی معتنابه و قابل توجّه، بر افراد دیگر از مسلمین می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌باشد. البتّه گاهی خوبی عملی که ترک می‌شود یا بدی کاری که انجام می‌گردد از نظر شرع مقدّس خیلی مهمّ می‌باشد که در چنین مواردی، ضرری که متوجّه دیگران می‌شود و خوبی یا بدی آن عمل، از نظر درصد احتمال و اهمّیّت مورد مُحْتَمَل، مقایسه و بررسی می‌گردد و گاهی در صورت ضرر هم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۶۸۱.أمر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر مانند اخم کردن یا رو گرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک مراوده و معاشرت با او.

سن و کاهش بُنیه جسمانی به سر می‌برد و روزه نمی‌گیرد یا در اثنای روز افطار می‌کند ظاهر حال بر معذور بودن او می‌باشد لذا در چنین موردی با احتمال معذوریّت نهی از منکر لازم نیست.

۲. با زبان و گفتار به صورت وعظ و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکر یا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد هر چند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتك زدن، در مضیقه و تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، لکن نباید به حدّی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسأله ۲۶۸۲. از آنجا که مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر در یک درجه و سطح قرار دارند، فردی که امر به معروف می‌کند یا نهی از منکر می‌نماید باید ابتدائاً، موردی از مرتبه اوّل یا دوّم را انتخاب کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و گاهی لازم است بین هر دو مرتبه در امر معروف و نهی از منکر جمع نماید و تا مرتبه اوّل یا دوّم مؤثّر می‌باشد نوبت به مرتبه سوّم نمی‌رسد امّا اگر مرتبه اوّل و دوّم مؤثّر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوّم می‌رسد و مطابق با آن اقدام می‌نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

شایان ذکر است هر یک از مراتب سه گانه، دارای درجات مختلف از نظر شدّت و ضعف می‌باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه گانه مذکور ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد باید ابتدائاً در هر مرتبه، درجه‌ای را انتخاب کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت به درجات سخت‌تر و شدیدتر اقدام نماید. بنابراین چنانچه می‌توان به گونه‌ای امر به معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد نگردد و مؤثّر هم واقع شود، نباید از درجه‌ای استفاده نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد می‌شود.

مسأله ۲۶۸۳. همان طور که گذشت برای امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از وقوع جُرم یا منکر جایز نیست عملی را انجام داد که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد هر چند پیشگیری از منکر متوقّف بر آن باشد مگر آنکه بر جرم و منکری که فرد مرتکب آن می‌شود مفسده‌ای مهمّ‌تر از

موارد مذکور وجود داشته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام علیه السلام یا نایب ایشان اجازه دارند، جایز است اقدام به موارد مذکور نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

مسأله ۲٦٨٤. چنانچه امر به معروف و نهی از منکر موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد، فردی که اقدام به موارد مذکور نموده است، ضامن است و اگر این اقدام عمدی بوده است، احکام جنایت عمدی بر آن جاری می‌شود و اگر از روی خطا و سهو بوده است، احکام جنایت خطایی بر آن جاری می‌شود. البتّه در موردی که فرد از امام علیه السلام یا نایب ایشان اجازه داشته باشد، به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲٦٨٥. امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرّمات الهی، با فراهم بودن شرایط آن، واجب کفایی است و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند و مؤثّر واقع گردد، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه همه افرادی که شرایط را دارا می باشند امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، همه آنان گناهکار و مستحق عقاب خواهند بود.

شایان ذکر است بر همه افراد جامعه لازم است که اگر با کارِ حرام یا ترکِ واجبی مواجه شدند بی‌تفاوت نباشند و انزجار و ناراحتی خود را با گفتار یا کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همه مکلّفین، واجب عینی است[۳۷۵]. البتّه در مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی‌دهد، وجوب اظهار ناراحتی و ابراز انزجار قلبی از ترک واجب یا

---

۳۷۵. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است که فرمودند: رسول أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به ما دستور دادند که با گناهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم.

فروع کافی ج۵ ص۵۸و۵۹ ح۱۰ باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

و نیز روایت شده که حضرت المؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «کمترین مرتبه نهی از منکر این است که با گناهکاران با چهره درهم کشیده برخورد کنید.» وسائل الشیعه ج۱٦ ص۱۴۳ ح۱ باب٦ وجوب اظهار الکراهة للمنکر

ارتکاب حرام، بنابر احتیاط می‌باشد.

معتبر نبودن قصد قربت در امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۶۸۶.در امر به معروف و نهی‌از منکر، قصدقربت معتبر نیست بلکه مقصود، اقامه واجب و جلوگیری‌از حرام می‌باشد البتّه قصد قربت موجب رسیدن‌به ثواب‌الهی و پاداش‌أخروی است.

اختصاص نداشتن امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصّی از مردم

مسأله ۲۶۸۷. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد بلکه با فراهم بودن شرایط آن بر علماء و غیر آنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسئولین حکومتی و مردم واجب می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده و فامیل

مسأله ۲۶۸۸. وجوب‌أمر به معروف و نهی‌از منکر، بر هر مکلّف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیت بیشتری است. بنابراین اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می‌باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و ... بی‌توجّه است و آنها را سبك می‌شمارد یا نسبت به ارتکاب محرّمات از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی و... بی‌مبالات و بی‌باك می‌باشد، باید با اهمّیت بیشتری، با مراعات مراتب سه گانه أمر به معروف و نهی از منکر، جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین

مسأله ۲۶۸۹.اگر پدر یا مادرِ فردی مرتکب حرام یا ترک واجبی می‌شوند، جایز بودن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسّط فرزند، به غیر گفتار یا رفتار نرم و ملایم، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن رعایت گردد. بر این اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امر به معروف و نهی از منکر کند و هیچ

وقت با خشونت و گفتار تند با آنان رفتار ننماید[۳۷۶].

شرایط تأدیب بچّه نابالغ

مسأله ۲۶۹۰. کتك زدن بچّه نابالغ جایز نیست مگر در صورتی که شرایط ذیل رعایت گردد:

الف. بچّه کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیّت دیگران یا ضرر رساندن به دیگران شده باشد.

ب. ولیّ شرعی بچه نابالغ یا کسی که از او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.

ج. زدن به قصد تأدیب و تربیت باشد نه به خاطر تشفّی خاطر (خنك شدن دل).

د. بیش از سه ضربه او را نزنند.

ه. زدن به گونه‌ای نباشد که بدن طفل سرخ شود بلکه آهسته و خفیف باشد.

و. راه تأدیب و تربیت منحصر در زدن باشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگارِ بچّه نابالغ، حق زدن او را ندارند مگر اینکه با تحقّق شروط فوق، از ولیّ شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند.

همچنین اگر کتک زدن منجرّ به سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچه نابالغ گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن در فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست

مسأله ۲۶۹۱. ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست و واجب نیست کسی که نسبت به

---

۳۷۶ . شایان ذکر است چنانچه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین متوقّف بر گفتار تند و خشن باشد، احتیاط آن است که فردِ مقلّد از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلم فالأعلم تقلید نماید و مطابق با نظر او رفتار نماید و چنانچه فرض شود این کار امکان پذیر نباشد و امر به معروف و نهی از منکر متوقّف بر اقدام وی باشد چنین موردی از موارد دوران امر بین محذورین خواهد بود که باید فرد احتیاط نسبی نماید یعنی با در نظر گرفتن درجه احتمال و اهمّیّت محتمل یک طرف را انتخاب کند و چنانچه درجه احتمال و اهمّیّت محتمل در هر دو طرف وجوب و حرمت مساوی یا در حکم مساوی باشند حکم به تخییر می‌شود.

موضوع اطّلاع ندارد را ارشاد نمود[۳۷۷] مگر در موردی که احراز شود شارع مقدّس به وقوع آن کار هر چند نسبت به جاهلِ به موضوع رضایت ندارد مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

وجوب ارشاد و آموزش کسی که حکم شرعی را نمی داند

مسأله ۲٦۹۲.چنانچه فردی در موردی بی‌اطّلاع از حکم شرعی باشد و به خاطر ندانستن مسأله شرعی، واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردد، در صورتی که فرد جاهل درصدد تعلّم و فراگیری است و احتمال تأثیر نیز وجود داشته باشد، ارشاد وی و یاد دادن مسأله شرعی به او واجب است مگر در موارد عسر و حرج غیر قابل تحمّل یا ضرر قابل توجّه. بنابراین کسی که نمی‌داند استفاده از انگشتر طلا بر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا دست دادن و مصافحه با نامحرم هر چند از خویشاوندان باشد حرام است یا نمی‌داند نماز آیات در وقت زلزله واجب است یا پوشش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است، و به خاطر جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محلّ ابتلایش موارد مذکور را رعایت نمی‌کند، ارشاد او با جمع شدن شرایط فوق واجب است.

بیان یک توصیه اخلاقی

مسأله ۲٦۹۳.شایسته است که مؤمن خودش را برای اطاعت خداوند تبارك و تعالی آماده کند و این آمادگی به تبعیت کردن از اوامر و نواهی الهی و به تزکیه نفس و پاکسازی آن از خصلت‌های پست و صفات نکوهیده و آراستگی آن به مکارم اخلاق و صفات نیکو و پسندیده است و راه شناخت این موارد مراجعه به قرآن کریم و احادیث شریفه معصومین علیهم السلام است و همچنین یادآوری مرگ و فنای دنیا و منزلگاه‌های آخرت از جمله برزخ و قیامت، برانگیخته شدن و حساب و عرضه اعمال بر خداوند متعال و یادآوری صفات بهشت و نعمات

---

۳۷۷. به عنوان مثال، فردی که اطّلاع ندارد لباسش نجس است و با لباس مذکور نماز می‌خواند یا فردی که می‌داند که باید رو به قبله نماز بخواند لکن اشتباهاً به سمتی که قبله نمی‌باشد نماز می‌خواند، بر دیگری که از این امر مطّلع است لازم نیست وی را آگاه کند.

آن و عذاب‌های جهنّم و شکنجه‌های آن و آثار و نتایج اعمال انسان نقش مؤثّری در این امر دارد و انسان را در راه تقوای الهی و پیروی از دستورات خداوند متعال و خویشتن داری از ارتکاب معصیت و وقوع در غضب الهی کمك و یاری می‌کند.

استفتایی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده

سؤال ۷۸. آیا مردان وظیفه شرعی در رعایت حجاب و سایر مسائل شرعی توسّط همسرشان دارند همچنین آیا زنان هم وظیفه شرعی نسبت به شوهرشان در زمینه اهتمام شوهر به مراعات واجبات و پرهیز از محرّمات دارند؟

جواب: بله وظیفه مردان که سرپرست خانواده هستند این است که به مقدار ممکن اهتمام به رعایت حجاب و عفّت و سایر مسائل شرعی توسّط خانواده اشان داشته باشند و با رعایت شروط امر به معروف و نهی از منکر آنان را به انجام واجبات ترغیب و از ارتکاب گناهان باز دارند آنچنان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ .. [۳۷۸] ﴿٦﴾ ای کسانی که ایمان آوردید، خود و خانواده خویش را از آتشگیره ای که هیزم آن انسان و سنگ ها هستند حفظ کنید.

همچنین زنان موظّفند در صورت امکان شوهرانشان را با رعایت شروط امر به معروف و نهی از منکر از ارتکاب معاصی بازداشته و به اطاعت از فرامین الهی دعوت نمایند، قرآن کریم در مورد این وظیفه عمومی چنین می‌فرماید: وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ [۳۷۹] ﴿٧١﴾ مردان و زنان باایمان، ولیّ و یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و خدا و رسولش را

---

۳۷۸. تحریم آیه٦

۳۷۹. توبه آیه ۷۱

اطاعت می‌کنند بزودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرارمي‌دهد که خداوند توانا و حکیم است.

آشنایی با بعضی از معروف ها و منکرات

مسأله ۲٦۹٤. بعضی از گناهان و محرّمات در شریعت اسلام عبارت‌اند از:

۱. شرك و کفر به خداوند متعال.

۲. یأس و نا امیدی از رَوْح و رحمت خداوند متعال.

۳. امن از مکر خداوند متعال یعنی فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند.

٤. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.

۵. حکم به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.

٦. محاربه با اولیای خداوند متعال و إفساد در زمین.

۷. منع از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.

۸. فرار از جنگ مسلمین با کفّار.

۹. اضلال و گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال.

۱۰. خود کشی یا وارد کردن ضرر کلّی به بدن مثل نقص عضو.

۱۱. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است و همچنین تعدّی به او به زدن، مجروح کردن و مانند آن.

۱۲. سقط جنین.

۱۳. دروغ.

۱٤. قسم دروغ به خداوند متعال.

۱۵. گفتار بدون علم و حجّت.

۱٦. شهادت دادن به ناحقّ.

۱۷. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است.

۱۸. ترك عمدی نماز و روزه و حج و سایر واجبات الهیه.

۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب.

۲۰. ریا در طاعات و عبادات.

۲۱. عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک احسان لازم به آنان).

۲۲. قطع رحم.

۲۳. اشتغال به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی.

۲٤. قمار بازی.

۲۵. تعاون و همکاری با ظالمین و قبول پُست و مَنصب از ناحیه آنان مگر آنکه اصل عمل مشروع باشد و پذیرش تصدّی آن به مصلحت مسلمین باشد.

۲٦. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی.

۲۷. خیانت و پیمان شکنی حتّی با غیر مسلمانان.

۲۸. تبذیر (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست).

۲۹. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است).

۳۰. شرب خمر و آب جو (فقّاع) و سایر مسکرات.

۳۱. سحر. ۳۲.لواط. ۳۳.زنا.

۳٤. نسبت دادن زنا به کسی بدون بیّنه شرعی.

۳۵. قِیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).

۳٦. استمناء و خود ارضایی و سایر استمتاعات جنسی در غیر زن و شوهر.

۳۷. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین، همچنین اجراء یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وام‌های ربوی حرام است.

۳۸. خوردن سُحْت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آوازخوان که آواز غنایی می‌خواند.

۳۹. رشوه‌ای که قاضی برای صدور حکم می‌گیرد.

٤۰. دزدی. **٤۱.** تصرّف در مال یتیم به ظلم و ناحق.

٤۲. غصب و تصرّف در مال دیگری بدون رضایت او.

٤۳. غش در معاملات.

٤٤. کم فروشی.

٤٥. خوردن گوشت خوك و حیوانات حرام گوشت و مردار.

٤٦. اشاعه فحشاء و گناه بین مؤمنین.

٤۷. نمّامی و سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد.

٤۸. قهرکردن با مسلمان بیش از سه روز، بنابر احتیاط واجب.

٤۹. خلف وعده، بنابر احتیاط واجب.

٥۰. حسد همراه اظهار اثر آن به گفتار یا عمل و بدون اظهار اثر، حرام نیست هر چند از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می‌شود.

٥۱. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی.

٥۲. اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.

٥۳. افشای اسرار مؤمن.

٥٤. تجسّس و فحص برای اطّلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن.

٥٥. ضرر وارد کردن به نفس یا مال یا عِرْض مسلمان.

٥٦. بهتان و تهمت زدن به مؤمن. **٥۷.** غیبت.

٥۸. تَعَرُّب پس از هجرت و مراد از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می‌توانست معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از محرّمات الهی اجتناب نماید را ترك کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گزیند که دین و ایمانش کاستی پذیرد به گونه‌ای که ایمان و اعتقادش به عقاید حقّه سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام

به آنها امر شده انجام دهد و محرّمات و گناهانی را که نهی شده ترك نماید. بنابراین مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است اگر بداند که ماندن او در آن کشور به نقصان دین و ایمان او و خانواده یا فرزندانش، کشیده می‌شود باید به میهن خود بر گردد مگر آنکه برگشتن به میهن اسلامی، وی را در خطر مرگ یا حرج و زحمت فوق العاده‌ای که قابل تحمّل نیست بیاندازد یا ضرورتی پیش آید که موجب رفع تکلیف شود همانند ضرورتی که موجب جواز خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگِ حتمی و نظایر آن می‌شود و در این فرض هم باید به حدّ لازم و ضرورت اکتفاء کند و زیاده بر آن جایز نیست.

توبه از گناهان

خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعدّد بندگان خویش را به توبه و بازگشت به درگاه خویش دعوت می‌نماید و از ناامیدی و یأس از رحمت الهی نهی نموده و برحذر می‌دارد.

در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ....[۳۸۰] ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، توبه کنید توبه خالص، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند...

﴿..... وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ[۳۸۱] ﴿٣١﴾

و ای اهل ایمان همگی به سوی خداوند توبه نموده و بازگردید تا رستگار شوید.

﴿ قُلْ يَـٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

---

۳۸۰ . سوره تحریم آیه (۸)

۳۸۱ . سوره نور آیه (۳۱)

بگو: ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید و مأیوس نشوید، همانا خداوند همه گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مسأله ۲٦۹٥.توبه از گناهان از أهمّ امور و أوجب واجبات است که عقل ما را به آن ارشاد می‌کند[۳۸۲] وحقیقت توبه ندامت و پشیمانی از گناهان و معاصی است و آن از امور قلبیّه است و مجرّد گفتن (أَسْتَغْفِرُ الله) در آن کفایت نمی‌کند و پشیمانی حقیقی از گناه در آن لازم است و با تحقّق ندامت و پشیمانی جدّی از گناه، گفتن جمله (أَسْتَغْفِرُ الله) لازم نیست هر چند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است و در ترتّب اثر شرعی بر توبه دو امر لازم و معتبر است:

الف. فرد عزم راسخ و تصمیم جدّی بر عدم بازگشت به معصیت و گناه داشته باشد.

ب. آنچه را فاسد نموده است در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید[۳۸۳].

آشنایی تفصیلی با احکام مربوط به بعضی از معروف ها و منکرات

پس از بیان فهرستی از بعضی از گناهان و محرّمات الهی، در این فراز مناسب است به آشنایی تفصیلی نسبت به بعضی از گناهان و منکرها و بعضی از معروف‌ها و طاعات و شرح و بیان احکام شرعی مربوط به آنها بپردازیم:

---

۳۸۲. وجوب توبه و فوریّت آن در هنگام ارتکاب گناه عقلی می‌باشد و عقل ما را به خاطر امن از ضرر و عذاب أخروی به آن ارشاد می‌کند.

۳۸۳. و در حدیث نقل شده است که فردی در محضر امیر المؤمنین علیه السلام (أَسْتَغْفِرُ الله) گفت، امام علیه السلام فرمودند: ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ مادرت به عزایت بنشیند، آیا می‌دانی که استغفار چیست؟ استغفار درجه علّیّین و بلند پایگان است و آن شش مرحله دارد: اولین آنها پشیمانی از گذشته است. مرحله دوم تصمیم بر بازنگشتن به گناه است. سوم این است که حقوق مردم را بپردازی تا صاف و پاک، فارغ از حق دیگران، خداوند متعال را ملاقات کنی. چهارم اینکه هر واجب و فریضه‌ای را که ترک کرده ای به جا آوری و حق آن را ادا نمایی. پنجم تلاش کنی آن گوشتی که بر گناه روییده با تحمّل حزن و اندوه آن را ذوب کنی تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و بین آن دو گوشت جدید بروید. ششم اینکه رنج طاعت و عبادت را بر بدنت بچشانی همان طور که شیرینی معصیت را بر او چشانده‌ای و در آن هنگام بگو أَسْتَغْفِرُ الله. (دو مرحله آخر در این حدیث شریف از شرایط کمال توبه می‌باشد)
وسائل الشیعه ج١٦ ص٧٧ باب٨٧ ح٤

غناء و موسیقی

غنا و موسیقی لهوی از گناهان بزرگ است و روایات بسیاری در مذمّت و حرمت آن نقل شده است[۳۸۴] و در این مقام، به بیان احکام فقهی غنا و موسیقی می‌پردازیم.

---

۳۸۴. در اینجا مناسب است به بعضی از روایات آن اشاره شود :

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خانه‌ای که در آن غناء باشد:

۱. ایمن از مرگ و مصیبت ناگوار و ناگهانی نیست. ۲. دعاء در آن مستجاب نمی‌شود. ۳. فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.» فروع کافی ج۶ ص۴۳۳ ح۱۵باب الغناء

و در حدیث دیگر، حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «غناء موجب نفاق و فقر می‌شود.» وسائل الشیعه ج۱۷ص۳۰۹ ح۲۳ باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به

در حدیث معتبره مسعّدة بن زیاد است که راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «در جایی هستم که همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (یکی از ابزار موسیقی شبیه تار) می‌زنند، (من هنگامی که برای تخلّی به دستشویی می‌روم) گاهی می‌شود که برای همین جهت نشستن خود را طول می‌دهم. امام علیه السلام فرمودند: این کار را نکن. آن مرد عرض کرد : به خدا سوگند من چیزی (آواز و آهنگ) می‌شنوم ولی خود به آن مجلس نمی‌روم. حضرت علیه السلام فرمود: تو را به خدا آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده است:

إنّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً (اسراء / ۳۶) یعنی همانا گوش و چشم و دل، همه آنها مسئولند (در برابر کاری که انجام داده‌اند).

عرض کرد: به خدا قسم گویا هرگز این آیه را نه از عربی و نه از عجمی نشنیده‌ام البتّه بعد از این به آن کار بازگشت نخواهم کرد و استغفار می‌کنم، حضرت صادق علیه السلام فرمود: برو غسل کن و توبه نما همانا گناه بزرگی را مرتکب می‌شدی، چه بسیار حال تو بد بود اگر به همین حال از دنیا می‌رفتی.»

فروع کافی ج۶ ص۴۳۲ ح۱۰ باب الغناء

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل شده که فرمودند: « غناء وسیله و طریقی است که انسان را به سمت زنا می‌کشاند.» جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص۱۸۹ح۲۶ ابواب ما یکتسب به باب۱۹

و در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده، موسیقی عامل کفران نعمت معرّفی شده است. متن روایت چنین است: هرکس خدا به او نعمتی دهد و او با نیْ بر آن نعمت حاضر شود، کفران نعمت کرده است ... .

وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۳۱۴ ح ۷ باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به

فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۲ و۴۳۳ ح ۱۱ باب الغناء

و در حدیث دیگر نقل شده است شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مردمان پست و فرومایه چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که شراب می‌نوشند و طنبور می‌نوازند.»

وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۱۴و۳۱۵ ح ۱۱. باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به

مسأله ۲۶۹۶. غناء حرام است و آن عبارت است از سخنان لهوی چه شعر، چه نثر، که با سبک‌ها و ألحان و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو، فساد و گناه خوانده می‌شود و معیار تشخیص غنا و اینکه کدام آواز در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام نیست، عرف مردم می‌باشد. مثلاً آوازی که در آن صدا را طوری در گلو بگردانند و بکشند که با مجالس لهو و فساد مناسب

و در روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «خدای تعالی، مرا برای هدایت مردم و به عنوان رحمت بر آنان مبعوث نموده و امر فرموده است که نی و تار و آلات موسیقی، بت‌ها و کارهای زمان جاهلیت را از بین ببرم ...» جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص ۱۹۹ ح ۷ ابواب ما یکتسب به باب ۲۱

در نهج البلاغه از نَوْف بَکّالی (نوف پسر فَضّاله، اهل همدان از یاران امیر المؤمنین علیه السلام است و بکّاله قبیله‌ای در سرزمین یمن بوده است) نقل شده: «در یکی از شب‌ها امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر خود خارج شد، نگاه بر ستارگان آسمان افکند. سپس به من فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم. فرمود: ای نوف! خوشا به حال پارسایان در دنیا، متمایلان به آخرت، آنان که زمین را فرش، خاکش را بستر، آب آن را عطر و قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را لباس رویین قرار دادند، سپس دنیا را به روش مسیح علیه السلام طی کردند و در ادامه فرمود: ای نوف! داود علیه السلام در چنین ساعتی از خواب برخاست و گفت: این همان ساعتی است که هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی‌کند جز این که مستجاب می‌شود مگر آنکه مأمور جمع مالیات برای حاکم ظالم یا جاسوس مخفی او یا مأمور انتظامی او یا اینکه نوازنده ساز و طنبور و طبل بوده باشد.»

نهج البلاغه ص ٦٤٦ تا ٦٤٨ حکمت ١٠٤

و در حدیث دیگر در زمینه عذاب أخروی گوش دادن به موسیقی و غنا، چنین نقل شده که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «... روز قیامت صاحب طنبور (یکی از آلات موسیقی دارای دسته دراز و کاسه کوچك شبیه سه تار) محشور می‌شود در حالی که صورتش سیاه است و در دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار ملك‌اند و در دست هر ملکی گرزی است که آن را بر سر و صورت او زنند و صاحب غناء از قبرش کور و کر و لال محشور می‌شود و فرد زناکار مثل آن محشور می‌شود و صاحب مزمار (نای، یکی از آلات موسیقی استوانه‌ای شبیه سرنا) و صاحب دَفّ (دایره) مثل آن محشور می‌شوند.»

مستدرك الوسائل ج۱۳ ص۲۱۹ ح۱۷ باب ۷۹ از ابواب ما یکتسب به

و در روایت نقل شده است که رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: «... کسی که به لهو گوش فرا دهد (در روز قیامت) سرب مذاب در گوشش ریخته می‌شود.»

مستدرك الوسائل ج۱۳ ص۲۲۲ ح۵ باب ۸۰ از ابواب ما یکتسب به

و در حدیث نقل شده است که خداوند متعال در قیامت می‌فرماید: «ای فرشتگانی که به حمد و ثنای من مشغول هستید، صدایتان را به گوش کسانی که در دنیا گوش و زبان خود را از غنا باز داشته‌اند، برسانید.»

جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص۱۹۱ ح ٣٦ ابواب ما یکتسب به باب۱۹

باشد، حرام است.

مسأله ۲۶۹۷.صداهایی که محتوا و متن غیر لهوی دارد ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهو و گناه است، در صورتی که:

الف. قرآن، دعا و اذکار باشد، خواندن آن با لحن غنایی، حرام است.

ب. در سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و اذکار) که با سبک لهوی خوانده می‌شود، چه شعر و چه نثر مثل قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه، کلمات حکمت آمیز و مانند آن، بنابراحتیاط واجب، جایز نیست.

بنابراین صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۸.اگر فرد در اذان یا اقامه، صدا را در گلو بیاندازد چنانچه غنا شود حرام است که توضیح آن در مسأله (۱۲۲۷) گذشت.

مسأله ۲۶۹۹.گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و گیرنده، مالك اجرت نمی‌شود و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست.

مسأله ۲۷۰۰. موسیقی فنّی از فنون انسانی است که انتشارش در این روزها زیاد شده است و آن، صداها و آهنگ‌هایی است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می‌شود. بعضی از انواع این فنّ، حرام نیست و بعضی از انواعش، حرام می‌باشد که گوش دادن به نوع حرام آن جایز نیست. بنابر این موسیقی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. موسیقی حلال: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو و فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی‌های شبانه و مجالس عروسی گناه نیست مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با مجالس گناه محسوب نمی‌شود.

ب. موسیقی حرام: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو و فساد و گناه است، یعنی شنونده موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطّلع باشد) تشخیص می‌دهد که این آهنگ در مجالس لهو و فساد و رقص و عیش و نوش، پارتی‌های شبانه و مجالس عروسی گناه و مانند

آن به کار می‌رود مثل موسیقی نوارهای ترانه یا آهنگ‌های تند و طرب‌آور شبکه‌های تلویزیونی، و تشخیص موضوع به عهده شخص مکلّف و عرف است و عرف بسیاری از مصادیق آن را تشخیص می‌دهد و در این حکم، فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنّتی و غیر سنّتی، کلاسیك و غیر کلاسیك و مانند آن نیست[۳۸۵].

مسأله ۲۷۰۱. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای عیّاشی و هوسرانی و بی بند و باری و فساد تشکیل شده است و به تعبیر دیگر، به مجلسی گفته می‌شود که در نظر عرف متدیّنین «مجلس گناه» محسوب می‌شود، لذا نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس، حرام است هر چند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسأله ۲۷۰۲.همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایز نیست، اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است و گیرنده مالك آن نمی‌شود و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است.

مسأله ۲۷۰۳.اگر در موردی، فرد شك کرد که آواز غناء است یا نه یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می‌داند شنیدن آن حرام نیست ولی خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۷۰٤.معیار حرام بودن موسیقی، تناسب آن با مجالس لهو و گناه می‌باشد بنابراین اگر کسی بگوید: این نوع موسیقی حالت خاصّی را در من ایجاد نمی‌کند یا آنکه بگوید: در من اثر ندارد، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست، البتّه گاه ایجاد حالتی خاصّ در شخص نشان می‌دهد که موسیقی با مجلس لهو و گناه تناسب دارد ولی همیشه این طور

---

۳۸۵ . به طور کلّی از مسائلی که در این فصل ذکر شده استفاده می‌شود برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد چهار شرط لازم است: **الف.** آواز خوانده شده غنایی نباشد **ب.** موسیقی و آهنگ آن لهوی و مناسب با مجالس گناه نباشد ج.محتوای خواندن خواننده مطالب منفی و خلاف شرع مثل دعوت به بی دینی، فحشاء و ابتذال نباشد **د.** برای مردان آوازخوانی زن نباشد.

نیست.

مسأله ۲۷۰۵. در اتوبوس‌ها، پارك‌ها، بازارها و سالن راه‌آهن، رستوران‌ها و در مراکز عمومی که ممکن است موسیقی‌ای مناسب با مجالس لهو و گناه پخش شود و مجلس معصیت محسوب نمی‌شود، رفت و آمد جایز است ولی باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری کرد و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰۶. تعلیم و تعلّم موسیقی لهوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهوی می‌نوازند جایز نیست و ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسأله ۲۷۰۷. خرید، فروش، توزیع و تکثیر نوارهای موسیقی لهوی یا آواز غنایی و گرفتن اجرت برای تکثیر آنها جایز نیست.

مسأله ۲۷۰۸. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است، بنابر این، وسیله‌ای که کیفیّت ساخت آن به گونه‌ای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و علّت نگهداری آن این است که در موسیقی حرام استفاده شود، از آلات مخصوص موسیقی لهوی محسوب می‌شود.

استفتائات پیرامون غناء و موسیقی

سؤال ۷۹. آیا خرید و فروش آلات موسیقی که برای بازی بچه‌ها و آرام کردن آنها فراهم شده و همچنین، گوش دادن به آهنگ‌های آنها جایز است، آیا بزرگسالان می‌توانند از آنها استفاده کنند؟

جواب: اگر موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی متناسب با مجالس لهو و گناه باشد، داد و ستد آنها جایز نیست و افراد بالغ و مکلّف نمی‌توانند از آنها برای نواختن موسیقی لهوی استفاده کنند یا به موسیقی لهوی آن گوش فرا دهند و بنابر احتیاط واجب، بر ولیِّ بچه نابالغ، لازم است که او را از گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی باز دارد.

سؤال ۸۰. کثیراً سؤال پیرامون موسیقی حلال و موسیقی حرام می‌شود، آیا می‌توانیم بگوییم: همانا موسیقی‌ای که غرایز جنسی شهوانی را بر می‌انگیزد و بر إبتذال و عشق بازی تشویق و

ترغیب می‌کند، موسیقی حرام است و موسیقی‌ای که موجب آرامش اعصاب می‌شود یا راحتی در روح و روان ایجاد می‌کند یا موسیقی‌ای که در أثناء فیلم عادتاً پخش می‌شود تا تأثیر صحنه را در افراد زیاد نماید یا موسیقی‌ای که همراه بازی‌های ورزشی، در أثناء تمرین ورزشی پخش می‌شود یا موسیقی‌ای که صحنه معیّنی را همراه ملالت و افسردگی و دلسردی از آن مجسّم می‌کند یا موسیقی‌ای که باعث شور و هیجان می‌شود، موسیقی حلال هستند؟

جواب: موسیقی حرام، موسیقی‌ای است که مناسب مجالس لهو و گناه باشد هر چند باعث تحریك غریزه جنسی نشود و موسیقی حلال، موسیقی‌ای است که مناسب آن مجالس نیست هرچند باعث آرامش اعصاب نشود مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی).

سؤال ۸۱. کثیراً سؤال از غناء حلال و حرام می‌شود، آیا می‌توانیم بگوییم: خواندن غنایی که غرایز جنسی شهوانی را برمی‌انگیزد و بر ابتذال و عشق‌بازی تشویق و ترغیب می‌کند، غنای حرام است و خواندن غنایی که موجب تحریك غرایز پست جنسی نمی‌شود بلکه روح و فکر شنونده را به سمت کمال یا امور معنوی سوق می‌دهد مانند اشعار دینی که در مدح پیامبر صلّی الله علیه وآله یا ائمه اطهار علیهم‌السلام خوانده می‌شود یا سرودهای حماسی از نوع غنای حلال‌اند؟

جواب: غناء، حرام است و آن کلام لهوی است که با سبك‌ها و الحان متعارف نزد اهل لهو و فساد خوانده می‌شود. قرائت قرآن کریم و أدعیه مبارکه با این الحان هم حرام است و قرائت جز آن از کلام غیر لهوی مانند سرودها و مدایح به سبك‌ها و الحان غنایی، بنابراحتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۸۲. آیا فرقی بین موسیقی لهوی و موسیقی‌ای که باعث آرامش خاطر می‌شود هست؟ آیا فرقی بین موسیقی لغو و بیهوده و موسیقی‌ای که باعث برطرف شدن غم و اندوه می‌شود می‌باشد؟

جواب: هیچ کدام از این موارد ملاك نیستند بلکه ملاك در حرمت، مناسب بودن صوت حنجره و دهان یا اصوات ابزار موسیقی با مجالس گناه و لهو و طرب و آنچه متداول بین آنان

است و در مجالسشان از آن استفاده می‌کنند می‌باشد، پس اگر کیفیت اصوات از این قبیل باشد، خواندن، نواختن و گوش دادن به آن جایز نیست هر چند هدف برطرف شدن غم و اندوه و آرام کردن خاطر باشد.

سؤال ۸۳. اگر کسی غناء برای او ایجاد تحریك نمی‌کند و در او تأثیر منفی نمی‌گذارد یا هیچ آهنگی برای او ایجاد تحریك نکند، گوش فرا دادن او به آن آواز غنایی یا موسیقی لهوی چه حکمی دارد؟

جواب: گوش دادن به غناء و آوای لهوی یا آهنگی که در عرف مردم، موسیقی لهوی صدق کند، جایز نیست هر چند در انسان تأثیر نگذارد.

سؤال ۸٤. آیا گوش دادن به موسیقی‌های مناسب مجالس گناه و آهنگ‌های تند رادیو و تلویزیون‌های اسلامی جایز است؟

جواب: پخش آهنگ و موسیقی از این رادیوها و تلویزیون‌های اسلامی نشانه شرعی بر حلال بودن آن نیست و معیار تشخیص فردِ مکلّف است لذا اگر فرد موسیقی پخش شده را مناسب با مجالس لهو و گناه می‌داند گوش دادن به آن جایز نیست.

سؤال ۸۵. بعضی از رانندگان وسایل نقلیه از نوارهای موسیقی غناء و حرام استفاده می‌کنند، شنیدن صدای آن برای کسانی که سوار این وسیله نقلیه شده‌اند چه حکمی دارد و آیا لازم است فرد خود را مشغول به کار دیگر نماید تا شنونده غنا نباشد و آیا نهی از منکر در این مورد لازم است؟

جواب: گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو و گناه، حرام است لکن به گوش خوردن صدای موسیقیِ حرام و غنا فی نفسه حرام نیست، بنابراین اگر ناخواسته صدای موسیقی حرام و غنا به گوش او می‌رسد، به خودی خود اشکال ندارد و در صورتی که باز داشتن خود از گوش فرا دادن به غنا و موسیقی لهوی متوقّف بر مشغول شدن بر امر دیگری مثل خواندن کتاب، گفتن ذکر و مانند آن باشد، این کار لازم است و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با تحقّق شرایط آن، واجب است.

سؤال ۸۶. موسیقی در پزشکی ممکن است به عنوان موسیقی درمانی برای درمان بیماری‌ها به کار رود، آیا لازم است از معیار حرمت گفته شده تجاوز نشود؟

جواب: این فرض، نادر است و به هر حال اگر در موردی علاج بیماری که درمان و معالجه آن لازم است به تشخیص پزشکان ثقه که رعایت موازین شرعی را در نظر می‌گیرند منحصر به استفاده از موسیقی باشد مثل موردی که علاج و دوا منحصر به خوردن حرامی باشد، استفاده از آن به مقدار ضرورت جایز می‌شود.

سؤال ۸۷. کرایه دادن بلندگو به گروه‌های مطرب و موسیقی و کسب در آمد از این راه چگونه است؟

جواب: اگر به منظور استفاده‌های حرام مانند پخش موسیقی لهوی یا غنا کرایه داده می‌شود، کرایه دادن و کرایه گرفتن جایز نیست.

سؤال ۸۸. نظر مبارکتان در مورد گوش دادن مردان به نوارهای موسیقی و آواز خوانی با صدای زن چیست؟

جواب: گوش دادن به موسیقی‌ای که مناسب مجالس لهو و گناه باشد حرام است و اگر صدای زن باشد حرمت مؤکّد می‌شود. همچنان که گوش دادن به این نوارها برای بانوان نیز جایز نیست.

سؤال ۸۹. آیا آواز خواندن همسر برای شوهر خود به شکل غنایی جایز است یا خیر؟

جواب: جایز نیست.

سؤال ۹۰.گوش دادن به غناء و نوارهای ترانه اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود چه حکمی دارد ؟

جواب: مجرّد افزایش تمایل به همسر مجوّز شرعی برای گوش دادن به غناء و موسیقی لهوی محسوب نمی‌شود.

سؤال ۹۱. بعضی از خوانندگان، سبك را از اهل فسق می‌گیرند و در قالب آن سبك، قصایدی را در مدح معصومین علیهم السلام می‌خوانند که مضمون آن مخالف با مجالس لهو و

گناه است و سبك آن مناسب آن مجالس است، آیا خواندن یا گوش دادن به این آوا حرام است؟

جواب: خواندن مداحی به لحن‌غنایی و گوش دادن به آن، بنابراحتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۹۲.اگر فردی که مداح است بدون استفاده از دستگاه آمپلی‌فایر و سیستم صوتی بخواند سبك مداحی او لهوی شمرده نمی‌شود ولی وقتی با دستگاه آمپلی‌فایر خصوصاً از نوع اکوچنگ، مدح یا مرثیه‌ای را بخواند و ولوم دستگاه روی اکوی زیاد (باس) قرار گیرد و صدای مداح با اکو پخش گردد، دستگاه صوتی در سبك خواندن او تغییراتی در تکرار و لرزش صدا ایجاد کرده که سبك خواندن او را عرفاً مبدَّل به سبك لهوی می‌نماید، آیا این نوع خواندن غناء است، حکم گوش دادن آن چیست؟

جواب: بنابراحتیاط واجب، حکم غناء را دارد.

استفتائات و احکام مجالس عروسی

سؤال ۹۳. نواختن موسیقی در مجلس عروسی چه حکمی دارد؟

جواب: نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن، حرام است چه در مجلس عروسی زنانه باشد یا مردانه.

سؤال ۹٤.دایره زدن در مجالس عروسی و مانند آن چگونه است و آیا فرقی بین نوع زنگ‌دار آن با بی زنگ آن هست؟

جواب: دایره (دَفّ) از آلات لهو است و دایره زدن چه زنگ دار چه بی زنگ، در مجالس عروسی و غیر آن جایز نیست.

سؤال ۹۵.آیا زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لهو نیستند در مجالس عروسی و غیر آن به جای استفاده از آلات لهو جایز است؟

جواب: اگر کیفیت زدن به این وسایل به نحو معمولی باشد، فی حدّ نفسه جایز است ولی اگر کیفیت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) که مناسب مجالس غنا و موسیقی حرام است باشد، اشکال دارد و احتیاط واجب، در ترك آن است.

سؤال ۹۶. شرکت در مجالس عروسی یا جشن‌هایی که در آن برنامه‌های موسیقی لهوی اجرا می‌گردد چه حکمی دارد و وظیفه فرد در زمینه امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

جواب: شرکت در چنین مجالسی در صورتی که فرد به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر خویش عمل نکند جایز نیست و در صورت وجود شرایط، باید نهی از منکر نماید و گاه ممکن است ترك مجلس یا عدم حضور در آن از مصادیق نهی از منکر باشد. همچنین در صورتی که احتمال اثر نمی‌دهد و مطمئن است که نهی از منکر بی تأثیر است، بنابر احتیاط واجب لازم است به شکلی کراهت و ناراحتی خود را از گناه اظهار نماید بلکه اگر متمکّن از نهی از منکر نیست و حضور او عرفاً امضای‌کار آنان محسوب می‌شود و موجب تأیید یا تشویق آنان بر گناه می‌گردد حضور جایز نیست هر چند صدای غنا و موسیقی لهوی را گوش نکند.

سؤال ۹۷. رفتن به مجلس عروسی که لهو و لعب در آن وجود دارد اگر برای اجابت دعوت برادر مؤمن باشد یا از فامیل نردیك باشند چه حکمی دارد؟

جواب: حکم شرکت در مجالس عروسی گناه در جواب سؤال قبل بیان شد و امّا اجابت دعوت مؤمن در موارد حلال، مستحب است نه در موارد حرام و مجرّد خویشاوندی مجوّز برای ارتکاب گناه نمی‌شود.

سؤال ۹۸. حکم رفتن به مجلسی که انسان در آن مبتلا به گناه می‌شود چیست؟ و آیا فرقی بین مجلس عروسی و غیر آن است؟

جواب: رفتن به مجالسی که انسان می‌داند در آنها مرتکب حرام خواهد شد جایز نیست و فرقی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست.

سؤال ۹۹. دعوت از گروه‌های مطرب و ارکستر در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟

جواب: دعوت‌کردن از این گروه‌ها در صورتی که به نواختن موسیقی لهوی می‌پردازند، جایز نیست.

سؤال ۱۰۰. دعوت کردن از کسانی که انسان علم دارد در صورتی که به مجلس بیایند گناه و منکرات را اشاعه می‌دهند جایز است؟

جواب: اگر از قبیل ترویج فساد باشد، جایز نیست.

سؤال ۱۰۱. گُل کاری ماشین عروس و گرداندن عروس در شهر با بوق زدن و کف زدن، چه حکمی دارد؟

جواب:چنانچه موجب جلب نظر نامحرم به عروس یا دیگر خانم‌ها یا موجب رؤیت صورت زینت شده آنان شود یا سبب آزار و اذیت دیگران و ایجاد مزاحمت برای آنان باشد جایز نیست.

سؤال ۱۰۲. آیا رعایت حجاب در مجالس عروسی برای زنان نامحرم در مقابل داماد لازم است؟

جواب: داماد بودن از مستثنیات نیست و خانم‌های نامحرم شرعاً واجب است در مقابل داماد حجاب کامل خود را رعایت کنند.

سؤال ۱۰۳.آیا دست زدن در مجالس عروسی مردانه یا زنانه جایز است؟

جواب: دست زدن برای آنان جایز است به شرط آنکه همراه با عمل حرام یا مفسده‌ای که اجتناب از آن لازم است نباشد.

سؤال ۱۰۴. آیا رقص زنان برای زنان درمجالس عروسی زنانه، یا رقص مردان در مقابل مردان در مجالس عروسی مردانه جایز است؟

جواب: رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است هر چند همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی لهوی یا اختلاط زن و مرد نباشد.

سؤال ۱۰۵. آیا رقصیدن خانم‌های نامحرم در مجالس عقد و عروسی در حضور داماد جایز است؟

جواب: حرام است و به طور کلّی رقصیدن زن در برابر نامحرمان جایز نیست.

سؤال ۱۰۶. آیا رقص‌زن برای شوهرش به تنهایی در جایی که دیگری نباشد، جایز است؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۰۷. آیا آموزش فنّ رقّاصی جایز است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، مطلقاً جایز نیست.

سؤال ۱۰۸. آیا گناهانی مانند پخش نوارهای مبتذل موسیقی در ماشین‌ها و مغازه‌ها، بدحجابی در انظار مردم، برپایی مجالس لهو و لعب و عروسی که شؤون اسلامی در آن‌ها رعایت نمی‌شود، علاوه بر حرمت این اعمال، حرمت دیگری هم از جهت وقوع این گناهان در محضر دیگران که موجب رواج فساد در جامعه می‌شود دارد؟

جواب: بله، انجام علنی گناه، در کثیری از موارد موجب اشاعه منکر و فساد در اجتماع و شکسته شدن حریم شرع مقدّس و عادی نمودن معصیت می‌شود و جنبه بدآموزی نیز دارد لذا ممکن است به این عنوان هم حرامِ دیگری محسوب شود.

احکام مربوط به مجسّمه و نقاشی

مسأله ۲۷۰۹. تصاویر[۳۸۶] بر سه نوع‌اند: **الف.** اگر تصویر مربوط به موجودات بی‌روح مثل گل، بوته، درخت و .... باشد اشکال ندارد هر چند مجسّم و برجسته باشد.

ب. اگر تصویرِ موجودات روح‌دار بدون برجستگی باشد مثل نقّاشی انسان و حیوان و طرّاحی عکس کامپیوتری اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی متعارف در زمان ما هم همین حکم را دارد.

ج. اگر تصاویرِ موجودات روح‌دار به شکل مجسّم و برجسته باشد مثل مجسّمه انسان و حیوان، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنابراحتیاط لازم، حرام است ولی خرید و فروش آنها به خودی خود و با صرف نظر از عناوین دیگر اشکال ندارد و نگهداشتن آن‌ها در منزل جایز است هر چند کراهت دارد و در حرمت ساخت فرقی بین سنگ، چوب، فلز، پلاستیك، گچ و پارچه و مانند آن نیست.

---

۳۸۶. تصویر شامل هر شکل و صورتی می‌شود چه نقّاشی باشد یا مجسّمه یا عکس و...

مسأله ۲۷۱۰. در حرمت ساخت مجسّمه یا تصویر برجسته، فرقی ندارد که تصویر کامل باشد یا در حکم کامل باشد مثل تصویر برجسته شخص نشسته یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

مسأله ۲۷۱۱. مجسّمه یا تصویر برجسته بخشی از بدن موجود روح‌دار که آن را تصویر ناقص از موجود روح‌دار نمی‌نامند اشکال ندارد. بنابراین ساخت مجسّمه یا تصویر برجسته بعضی از اعضای بدن به طوری که به آن انسان یا حیوان ناقص گفته نمی‌شود بلکه مثلاً گفته می‌شود بعضی از اعضای بدن اوست مثل یک سر، یک پا یا یك دست و مانند آن اشکال ندارد.

و اگر آن را تصویر ناقص از موجود روح‌دار بنامند، ساخت آن، بنابراحتیاط واجب، جایز نیست و فرقی ندارد که نقص به خاطر فقدان عضوی که در حیات نقشی ندارد باشد مثل شخصِ دست بریده یا پا بریده یا به خاطر فقدان آنچه در حیات مؤثّر است باشد مثل مجسّمه یا تصویر برجسته فردی که سر ندارد.

مسأله ۲۷۱۲. ساختن عروسک‌های اسباب بازی یا عروسك‌های نمایشی برای کودکان، گچ‌بری اشکال حیوانات، مانکن‌های کاملی که برای نمایش لباس به کار می روند، ماکت انسان، پایه‌های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکل‌های حیوانات، حکم مجسّمه را دارند.

مسأله ۲۷۱۳. تکه‌دوزی و گلدوزیِ أشکال موجودات روح‌دار مثل انسان و حیوانات بر روی پارچه و مانند آن که مقداری برجستگی دارد، اگر برجستگی قابل توجّه نداشته باشد اشکال ندارد و در غیر این صورت، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و مروارید دوزی نیز بنابر احتیاط واجب، جایز نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۱٤. در صورتی که سر مجسّمه را فرد یا کارخانه‌ای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر بدنش را می‌سازد و افرادی سر را به بدن متّصل می‌کنند یا آنکه همان فرد یا کارخانه دوّمی که بدن را می‌سازد سر را به بدن وصل می‌کند، ساخت بدن مجسّمه که تصویر ناقص از موجود روح‌دار بر آن صادق است، بنابراحتیاط لازم، حرام است و ملحق کردن سر به بدن هم بنابر احتیاط لازم، حرام است ولی ساخت سر تنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱۵.کشیدن کاریکاتور اشخاص اگر مصداق هتك حرمت مؤمن و اهانت به او باشد جایز نیست هر چند خود شخص راضی به این کار باشد ولی اگر در عرف امروز هتك و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

احکام ریش تراشی

مسأله ۲۷۱۶.تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست[۳۸۷].

مسأله ۲۷۱۷.اگر فرد موی قسمت چانه را نگه دارد و بقیه ریش و محاسنش را بتراشد (ریش پرفسوری) باز هم این کار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست ولی تراشیدن مویی که روی گونه‌ها (عارِضَیْن) روییده مانعی ندارد به شرط آنکه به مقدار طول یك بند انگشت به طور پیوسته و متّصل به هم از موهایی که در قسمت پایین گونه‌ها بر روی استخوان لِحْیَه (فك پایین) در دو طرف آن روییده، از چانه تا محاذات گوش (انتهای استخوان لحیه[۳۸۸]) را نتراشد و باقی بگذارد به نحوی که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لحیه و ریش است.

مسأله ۲۷۱۸. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگو می‌بینند بگویند: «ریش ندارد».

---

۳۸۷. شایان ذکر است اگر مجتهد فتوی ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که ......، این احتیاط را احتیاط واجب می‌نامند. در این حالت، مقلّد دو کار می‌تواند بکند: **الف.** به این احتیاط عمل کند و در این صورت، با فتوی (مثل واجب است یا حرام است) فرقی ندارد. بنابراین نمی‌تواند ریش خود را بتراشد و در نتیجه تراشیدن ریش، حرام است، با تراشیدن، بنابراحتیاط جایز نیست، در مقام عمل یکی می‌باشد. **ب.** در این مسأله به فتوای مجتهد جامع الشّرایط دیگر که مساوی با مجتهد فعلی او در رتبه علمی است یا عِلمش از مرجع تقلید مقلِّد کمتر و از مجتهدین دیگر بیشتر است رجوع کرده و عمل نماید و به تعبیری رعایت الأعلم فالأعلم در انتخاب مرجعی که به او رجوع می‌کند لازم است.

۳۸۸. مراد انتهای استخوان فك پایین است که محلّ اتّصال آن به جمجمه می‌باشد که آن را در اصطلاح علمی مفصل کُندیل می‌نامند و آن برجستگی سر استخوان فك در هر طرف می‌باشد که داخل قوس مربوط به آن در جمجمه قرار می‌گیرد.

مسأله ۲۷۱۹. تراشیدن ریش به هر وسیله‌ای که باشد فرقی ندارد، ماشین برقی یا دستی، تیغ، خمیر ریش، مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله ۲۷۲۰. آرایشگر اجرت تراشیدن ریش را بنابر احتیاط واجب، مالك نمی‌شود.

مسأله ۲۷۲۱. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطرار شرعی که فرد برای درمان و مانند آن مضطر و ناچار به تراشیدن ریش باشد یا ترك تراشیدن ریش موجب ضرر یا حرج و مشقّت زیادی باشد که قابل تحمّل نیست، جایز است.

استفتائات ریش تراشی

سؤال ۱۰۹. آیا تراشیدن ریشِ دیگری بر آرایشگر حرام است؟

جواب: بله، تراشیدن ریش بر او، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و آرایشگر اجرت ریش تراشی را بنابر احتیاط واجب، مالك نمی‌شود.

سؤال ۱۱۰. کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) چه حکمی دارد؟

جواب: کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد بلکه مستحبّ است و بلند کردن آن به طوری که روی لب بالا بیافتد حرام نیست ولی کراهت دارد و گاه ممکن است به عنوان ثانوی جایز نباشد.

سؤال ۱۱۱. تراشیدن موی پشت گردن و پشت گوش‌ها با تیغ چه حکمی دارد؟

جواب: جایز است و اشکال ندارد.

سؤال ۱۱۲. آیا کسی‌که ریش تراش است شرعاً عادل محسوب می‌شود و می‌توان در نماز به او اقتدا کرد یا به عنوان شاهد در دادگاه‌ها در مورد قتل، زنا، طلاق و... شهادت او را قبول کرد؟

جواب: اگر تراشیدن ریش بدون مجوّز شرعی باشد، عدالت صاحبش شرعاً مُحرز نیست، لذا آثار شرعی عدالت در مورد او بار نمی‌شود.

سؤال ۱۱۳. آیا شغل سلمانی (آرایشگری) به علّت تراشیدن ریش، شغل حرام محسوب می‌شود و اگر این طور باشد آیا می‌شود با دادن خمسِ درآمد، آن مال را حلال کرد یا نه؟

جواب: تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن که مثل تراشیدن است، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و مزد آن هم بنابر احتیاط واجب، مالك نمی‌شود و حکم خمس حلال مخلوط به حرام در فصل خمس به تفصیل بیان شد[۳۸۹].

سؤال ۱۱٤. بعضی از افرادی که به شغل‌های حرام اشتغال دارند می‌گویند: اگر ما شغلمان را رها کنیم بی‌کار شده و به سختی مبتلا می‌شویم یا بعضی از افرادی که اصل شغلشان حلال است ولی گاه برای کسب درآمد بیشتر، اعمال حلال خویش را مقرون به اعمال حرام یا محلّ اشکال می‌کنند مثلاً آرایشگر می‌گوید: اگر ریش نتراشم، مشتری کم خواهم داشت و به درآمدم لطمه می‌خورد یا ماهی فروش می‌گوید: اگر ماهی بدون پولك و مانند آن نفروشم بازارم کم رونق می‌شود، آیا این عذرها قابل قبول و مجوّز ارتکاب عمل حرام یا محلّ اشکال می‌شود یا خیر؟

جواب: چنین عذرهایی مجوّز عمل حرام یا محلّ اشکال نمی‌شود[۳۹۰].

---

۳۸۹. خلاصه حکم مذکور چنین است: مزدی را که فرد بابت عمل حرام گرفته اگر صاحبانش هر چند با فحص و جستجو معلوم باشند، از آن‌ها طلب رضایت و حلالیت نماید یا آن را به آنها پس بدهد و اگر صاحبش فوت شده و ورثه او معلوم هستند و بین ورثه، بچه نابالغ و مجنون نیست، از آن‌ها طلب رضایت و حلالیت نماید یا مال را به آنها پس بدهد و اگر بین ورثه، بچه نابالغ و مجنون است، سهم آنان از مال را باید به ولیّ یا قیّم شرعی آنان تحویل داد و اگر صاحبانشان مجهول باشد و با تحقیق هم معلوم نمی‌شود و آن مال حرام جدا باشد، آن مال را به عنوان ردّ مظالم صدقه بدهد و همچنین اگر مخلوط به مال‌حلال شده، لکن مقدارش معلوم است به عنوان ردّ مظالم، صدقه بدهد و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده، با دادن خمس حلال می‌شود و بنابر احتیاط واجب آن را به قصد ما فی الذمّه به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم باشد بدهد، این در صورتی است که عین مال حرام موجود باشد اما اگر عین مال حرام موجود نباشد و در ذمّه باشد باید معادل آن را ردّ مظالم دهد و در تمام موارد، بنابر احتیاط واجب، از حاکم شرع اذن بگیرد.

۳۹۰. امر رزق و روزی با خداوند متعال است و کسی که به خداوند متعال توکّل کند و ملتزم به رعایت وظیفه شرعی‌اش باشد و اسباب را ترك نکند و دنبال تحصیل روزی و لقمه حلال باشد، خداوند راه‌های دیگری را در صورتی که به مصلحت فرد باشد به رویش باز می‌کند و این وعده الهی است که: .. وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ﴿٢﴾ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ .. ﴿٣﴾ «هرکس از خدا بترسد و ترك گناه کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد و مشکلات زندگی او را حلّ می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و کسی که به خداوند توکّل نماید، خدا او را کافی است.»

احکام شرط بندی و قمار

مسأله ۲۷۲۲. شرط‌بندی بین دو یا چند طرف در مسابقات و بازی‌ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۳. مراد از شرط‌بندی، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد چه شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی که ارزش مالی دارد را مجّانی برای برنده انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۴. اگر دو نفر در مسابقه ورزشی یا بازی‌های خانگی دیگر مثل منچ و روپولی شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه سونی (SONY) یا سِگا (SEGA) و مانند اینها شرط کنند هر کدام بازی را باخت، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کلّ مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسأله ۲۷۲۵. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی‌های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، نوشابه، ساندویچ یا شیرینی و ... تهیه کنند یا با پول جمع شده کاپ، جایزه و مانند آن تهیه شود و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسأله ۲۷۲۶. در حرمت شرط بندی فرقی بین افراد نیست. بنابراین شرط بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان، هم جایز نیست.

مسأله ۲۷۲۷. در حرمت شرط‌بندی بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقات: شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس، پینگ پونگ، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه‌برداری، دوچرخه‌سواری، کوهنوردی و .... می‌شود و تنها دو مسابقه به نام «سَبْق» و «رِمایه» استثناء می‌شود که شرط‌بندی در این دو مسابقه با رعایت شرایط و احکام شرعی ویژه آن دو جایز است و پول یا چیزی که بر آن شرط بسته شده حلال است.

احکام سَبْق و رِمایه

مسأله ۲۷۲۸. سَبْق، مسابقه اسب‌دوانی یا شتر سواری و مانند آن است و رِمایه، مسابقه تیراندازی است که شرط بندی دو طرفه در آن با رعایت احکام ویژه‌ای جایز است.

فایده سبق و رمایه، آمادگی برای جنگ و کسب مهارت برای تیراندازی در میدان جنگ و دفاع از جان و دین و مال و عِرْض و آبروی مسلمانان است.

مسأله ۲۷۲۹. مسابقه سبق یا رمایه، در صورتی که با شرط‌بندی همراه باشد همانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد و لازم نیست این ایجاب و قبول با گفتار باشد بلکه انجام عملی که این معنا را برساند کافی است.

مسأله ۲۷۳۰. مسابقه رمایه شامل تیر اندازی با انواع مختلف اسلحه و ادوات جنگی متداول در جنگ، پرتاب نیزه و سر نیزه، شمشیر بازی می‌شود و سبق نیز شامل مسابقه با اسب، شتر و حیوانات مشابه آن، انواع مختلف ماشین‌هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و مانند اینها می‌شود.

مسأله ۲۷۳۱. در مسابقه سبق یا رمایه باید جهاتی که ندانستن آن موجب ابهام و زمینه ساز بروز نزاع و اختلاف می‌شود معیّن گردد. بنابراین در سبق باید مسافت مسابقه (ابتدا و خط پایان آن) و نوع وسیله یا حیوان و عوضی که برای مسابقه قرار داده می‌شود معیّن گردد و در تیراندازی هم باید مقدار مسافت، هدف، تعداد پرتاب تیر، تعداد اصابت تیر به هدف، کیفیت اصابت آن به هدف، عوضی که برای مسابقه قرار داده می‌شود مشخّص گردد.

مسأله ۲۷۳۲. جایز است عوضی که در مسابقه معیّن می‌شود عین باشد یا دین در ذمّه باشد، همچنان که جایز است این عوض را یکی از دو طرف مسابقه یعنی فردی که باخته به فرد برنده بدهد یا شخص دیگری عوض را به فرد برنده بدهد.

مسأله ۲۷۳۳. در مسابقه سبق یا رمایه، کسانی که خود، اسب سوارند یا تیراندازی می‌کنند و مشغول مسابقه می‌باشند می‌توانند برای شناخت سوارکار یا تیرانداز ماهرتر شرط‌بندی کنند و از پول مسابقه استفاده نمایند امّا آنان که مشغول تماشای این دو مسابقه می‌باشند، نمی‌توانند با

هم شرط‌بندی نمایند. بنابراین چنانچه تماشاچیان با یکدیگر در پیش‌بینی نتیجه مسابقه شرط‌بندی نمایند تا فردی که نتیجه مسابقه را اشتباه پیش‌بینی‌کرده به فردی که نتیجه مسابقه را درست پیش بینی کرده جایزه بدهد، در این صورت، مرتکب عمل حرام شده‌اند.

استفتائات شرط بندی و قمار

سؤال ۱۱۵. کانون فرهنگی می‌خواهد در مسابقات ورزشی به تیم‌های برنده جایزه بدهد. اگر از تک‌تک افراد تیم‌ها مبلغی را برای تهیه جایزه بگیرد و با آن مبلغ برای تیم برنده جایزه‌ای تهیه نماید آیا اشکال دارد؟ اگر کانون مبلغ مذکور را به عنوان خرید وسایل ورزشی و سایر احتیاجات کانون بگیرد و از بودجه دیگری جایزه را تهیه نماید حکم چیست؟

جواب: اگر فرد مبلغی را که به کانون می‌دهد در مقابلِ جایزه احتمالی باشد (که ممکن است آن را با برنده شدن بدست آورد)، این کار جایز نیست[۳۹۱] امّا اگر مبلغ را مجّانی به کانون بدهد یا در ازای امکانات ارائه شده بدهد اشکال ندارد و در حکم مذکور فرق ندارد که کانون جایزه را از چه مالی تهیه نماید.

سؤال ۱۱٦. اگر مؤسّسه فرهنگی از شرکت کنندگان در مسابقه پول می‌گیرد تا با پول‌های جمع آوری شده به وکالت از طرف آنان جایزه تهیه کند و به افراد برنده بدهد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برگشت این کار به شرط بندی بین شرکت کنندگان در مسابقه باشد به اینکه مؤسّسه مذکور از طرف آنان وکیل باشد تا با پول جمع آوری شده جایزه تهیه کند و به اعضای برنده از طرف صاحبان پول جایزه بدهد، مشروعیّت ندارد.

سؤال ۱۱۷. در بعضی مسابقات تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان شرط‌بندی می‌کنند، این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

---

۳۹۱. و به عبارت دیگر، اگر بذل مال به قصد بدلیتِ آن از جایزه مورد احتمال باشد جایز نیست.

سؤال ۱۱۸. اگر در مسابقات فوتبال به این صورت عمل شود که هر فرد قبل از بازی روی برگه‌هایی، نتیجه بازی را پیش‌بینی کند و آن برگه را با مبلغی پول به مرکز ورزشی تحویل دهد و در پایان بازی هرکس درست پیش‌بینی کرده بود جایزه بگیرد، حکم آن را بیان فرمایید؟

جواب: این کار، حکم قمار را دارد و جایز نیست و گرفتن آن مال، حرام است.

سؤال ۱۱۹. بازی تفریحی «جناغ بندی» که در آن دو طرف استخوانِ جناغِ مرغ را که شبیه عدد (۷) است می‌شکنند و بعد از آن باید حواسشان باشد که از دست طرف مقابل چیزی نگیرند مگر آنکه بگوید: «یادم هست» و اگر یکی از دو طرف حواسش پرت شده و چیزی بگیرد، طرف مقابل می‌گوید: «مرا یاد، تو را فراموش» و بازی را می‌برد، در این صورت:

الف. اگر شرط‌بندی کنند و قرار بگذارند هر کس باخت، باید لزوماً (حتماً) چیزی مثل کیک یا بستنی به فرد برنده بدهد چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت، جایز نیست.

ب. اگر این قرار، دوستانه باشد و الزام و التزامی در بین نباشد، حکمش چیست؟

جواب: اگر عنوان «قراردادِ عوض در مقابل باختن و بردن» حساب شود جایز نیست هر چند دوستانه باشد، البتّه در صورتی که بعد از تمام شدن بازی فرد بازنده دوستانه چیزی به طرف مقابل بدهد اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۰. در مسابقات ورزشی مثل فوتبال و مانند آن، اگر افراد دو تیم هر کدام مبلغ معیّنی بدهند تا هر گروه که برنده شد با آن پول، میوه یا شیرینی و امثال آن بخرند و بخورند، آیا این بازی، شرط بندی دو طرفه محسوب شده و حکم قمار را دارد یا نه؟ اگر بازی دو نفره باشد مانند پینگ پنگ و با هم شرط کرده باشند که هر کس بازنده شد، فلان مبلغ به دیگری بدهد، چه حکمی دارد؟

جواب: هر دو مورد قمار محسوب شده و جایز نیست مگر اینکه التزام و إلزامی در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت، صادق نباشد.

سؤال ۱۲۱. اگر شرط‌بندی بین طرفین را در مسابقات تبدیل به نذر کنند و صیغه نذر

بخوانند، آیا حرمتش برطرف می‌شود؟

جواب: برگشت نذر به طوری که در سؤال ذکر شده، به نذر کردنِ عمل به نحو شرط‌بندی می‌باشد و لذا نذر در این صورت، به علّت مرجوح بودن (عدم رجحان) منعقد نمی‌شود و حرمت شرط‌بندی و فساد آن به حال خود باقی می‌ماند.

سؤال ۱۲۲. بازی با پاسورهای اسلامی (شامل اسامی دانشمندان، هواپیماها، کشورها، ماشین‌ها و مانند اینها) برای تفریح بدون برد و باخت چه صورت دارد؟

جواب: اگر از آلات قمار به حساب نمی‌آید یا آلت قمار بودن آنها مشکوك است، بازی با آنها فی نفسه جایز است.

سؤال ۱۲۳.گاهی در بازی با این پاسورهای اسلامی، دو بازیکن چنین عمل می‌کنند: هر یك تعدادی پاسور در دایره‌ای قرار می‌دهند و از دور با نشانه‌ای به آن می‌زنند، هر چند تا پاسور که از دایره خارج شد بازیکن برنده آن را به قصد اینکه ملكِ خودش باشد یا آنکه چند روزی از آن استفاده کند بر می‌دارد و سپس آن را به مالکش پس می‌دهد، آیا این سبك بازی حرام است؟

جواب: چنانچه بازی مبنیّ بر این شرط باشد جایز نیست.

احکام شطرنج و سایر وسایل قمار

مسأله ۲۷۳٤.بازی با شطرنج و تخته نرد، حرام است چه با شرط‌بندی بازی کنند، چه بدون آن مثلاً برای تفریح، سرگرمی، افزایش هوش و دقّت، بازی کنند و وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور بازی، با شرط بندی، حرام است و بدون شرط بندی، بنابر احتیاط لازم، حرام است و بازی با غیر وسایل قمار در صورتی که با شرط بندی بازی کنند. حرام است و بدون شرط بندی، اگر منع شرعی دیگری نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳۵.تجارت و خرید و فروش وسایل قمار، حرام است. همچنین، ساختن و مزد ساخت آنها هم حرام می‌باشد. اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است بلکه معدوم کردن و از بین بردن وسیله قمار هر چند با تغییر دادن شکل و هیأتش در زمانی که نهی از منکر و جلوگیری از بازی با آن، متوقّف بر این کار باشد، واجب است. البتّه اگر

وسیله قمار ملك دیگری باشد جواز نهی از منکر به نحو مذکور، بنابر احتیاط واجب، متوقّف بر اجازه از حاکم شرع است.

استفتائات شطرنج و سایر وسایل قمار

سؤال ۱۲٤. بازی با شطرنج به عنوان ورزش فکری، بدون برد و باخت چه صورتی دارد؟

جواب:حرام است و فرقی در حرمت آن بین استفاده از آن به عنوان ورزش فکری یا سرگرمی یا تفریح یا مسابقه و یا عناوین دیگر نیست.

سؤال ۱۲۵. اگر فرض شود بازی شطرنج از وسیله قمار بودن خارج شده و تنها وسیله‌ای برای سرگرمی و تفریح و ورزش گردیده است، در این صورت، آیا بازی با شطرنج بر حرمتش باقی می‌ماند؟

جواب: آنچه در سؤال ذکر شده، مجرّد فرض است و تا کنون در خارج اتّفاق نیافتاده است.

سؤال ۱۲٦. اگر بازی قمار مثل شطرنج یا پاسور را با کامپیوتر و رایانه و... انجام دهند چه حکمی دارد؟

جواب: بازی وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرط‌بندی چنانچه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می‌باشد و اگر طرف مقابل، خودِ دستگاه است، بنابراحتیاط لازم، جایز نیست.

سؤال ۱۲۷.آیا بازی بیلیارد بدون شرط بندی جایز است؟ و آیا شرط بندی شامل پرداخت اجرت میز بیلیارد توسّط بازنده هم می‌شود؟

جواب: اگر بیلیارد از وسایل قمار باشد بازی با آن، با شرط حرام و بدون شرط هم بنابر احتیاط لازم،جایز نمی‌باشد و شرط‌بندی و قمار در بیلیارد شامل اینکه طرفین بازی قرار بگذارند بازنده تمام اجرت میز یا بیشتر از سهم خود را بدهد هم می‌شود.

سؤال ۱۲۸.آیا با وسیله‌ای که نمی‌دانیم اصل ساختنش برای قمار بوده یا نه، می‌توان بدون شرط بندی بازی کرد؟

جواب: اگر الآن نمی‌داند وسیله قمار هست یا نه و قبلاً هم وسیله قمار نبوده، بازی با آن بدون شرط بندی فی نفسه اشکال ندارد و اگر قبلاً وسیله قمار بوده و حالا شک داریم در بین مردم از وسیله قمار خارج شده یا نه، بازی با آن جایز نیست (با توضیحاتی که قبلاً ذکر شد).

غیبت و احکام مرتبط با آن

مسأله ۲۷۳۶.غیبت، حرام است و مراد از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی و مستور شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش نزد دیگری یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیّت او باشد و چه بدون این قصد، و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب مؤمن را اظهار نماید دو گناه مرتکب شده است.

مسأله ۲۷۳۷. در غیبت، عیب باید از عیوب پنهان و مخفی باشد و بیان عیب علنی و ظاهر و آشکار، غیبت نیست ولی گاهی بیان عیوب آشکار از جهت دیگری مثل عناوین اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیت و آزار مؤمن، استهزاء و مسخره کردن او و مانند آن، حرام می‌شود. همچنین اگر اصل موضوع را گوینده و شنونده می‌دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می‌شود عیب یا عیب‌های پنهان دیگری مشخّص شود، این کار حرام است.

مسأله ۲۷۳۸. در غیبت فرقی نمی‌کند عیبِ پنهان فرد در اندام او باشد یا در نسب یا خاندانش باشد یا آنکه در عمل کرد و رفتار یا اخلاقش باشد یا در سخنان و گفتارش باشد یا در امور دینی یا دنیوی باشد و فرقی در حرام بودن غیبت بین کنایه و تصریح نیست.

و نیز فرقی نمی‌کند یاد کردن عیب با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق پخش از نوار، سی‌دی، فیلم ویدیویی، بلوتوث و مانند آن. بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسأله ۲۷۳۹. راضی بودن شخصی که از او غیبت می‌شود ، حرام بودن غیبت را از بین نمی‌برد. بنابراین اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از

اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی‌شود باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسأله ۲۷۴۰. در غیبت، فرد غیبت شده باید معیّن و معلوم باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسو است یا یکی از فرزندان حسین، ترسو است و معلوم نباشد مراد چه کسی است، غیبت نیست ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و ملامت و تحقیر، اذیت مؤمن، سُخریه و استهزاء مؤمن حرام باشد.

مسأله ۲۷۴۱. بعضی از افراد، عیب کسی را در غیابش ذکر می‌کنند و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شوند، می‌گویند: «من این حرف را نزد خودش هم می‌گویم» یا اینکه «این غیبت نیست بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا اینکه می‌گویند: «غیبت نباشد فلانی آدم بخیلی است» باید توجّه داشت که این عذرهای بی‌پایه و اساس، غیبت شخص را جایز نمی‌کند حتّی اگر گفتن عیب توسّط گوینده هیچ أثری (از نظر پایین آمدن یا نیامدن شخصیّت شخص غیبت شده) در نظر شنونده ندارد، باز هم غیبت بوده و حرام است.

مسأله ۲۷۴۲. واجب است نهی از غیبت از باب وجوب نهی از منکر، در صورتی که شرایط آن جمع باشد و احتیاط مستحب است بر شنونده غیبت که به یاری فرد غیبت شده برخیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند به شرط آنکه این کار مفسده و محذوری نداشته باشد.

مسأله ۲۷۴۳. اگر انسان از شیعه دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلال بودی طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید و اگر در اثر غیبت، توهینی به او شده است در صورتی که رفع توهین ممکن باشد، واجب است.

مسأله ۲۷۴۴. در چند مورد پشت سر دیگری صحبت کردن اشکال ندارد هر چند غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن در ذیل ذکر می‌شود:

۱. کسی که آشکارا و علنی گناه انجام می‌دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سر او می‌توان برای دیگری گناه علنی او را نقل کرد امّا بیان عیوب پنهان او جایز نیست.

۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می‌کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت به قصد درخواست کمك از دیگری می‌باشد نه آنکه به طور مطلق و نزد هر کسی آن عیب را بیان نماید.

۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است هر چند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند امّا اگر می‌خواهد فردی را ابتدائاً و بدون درخواستِ مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید در صورتی غیبت دیگری نزد او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسده بزرگی به وجود خواهد آمد.

٤. در جایی که مقصود از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت بازدارد به شرط آنکه منع کردن او از منکر به غیر این روش ممکن نباشد.

٥. در جایی که عمل فرد غیبت شده به گونه‌ای است که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود دارد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی مترتّب نشود لکن لازم است تنها به میزان رفع ضرر دینی اکتفاء شود.

٦. ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و ردّ گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور حکم.

۷. در جایی که مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر، واجب است.

دروغ و احکام مرتبط با آن

مسأله ۲۷٤٥. دروغ گفتن حرام است و کلید همه پلیدی‌ها نامیده شده است و آن، خبر دادن از چیزی است که واقعیت ندارد و فرقی در حرمت دروغ نیست بین اینکه دروغ را به زبان بگوید یا به قلم بنویسد یا به اشاره بفهماند. و نیز فرقی نیست بین اینکه دروغی را که می‌گوید در کتابی دیده باشد یا اختراع خودش باشد و از اقسام دروغ، رؤیای جعلی است به اینکه بگوید: در

عالم خواب چنین و چنان دیدم در حالی که ندیده باشد یا اینکه خوابی را به دیگری نسبت دهد در صورتی که اساسی نداشته باشد.

مسأله ۲۷٤٦. فرقی در حرمت بین دروغ جدّی و دروغ شوخی نیست تا وقتی که قرینه‌ای بر شوخی بودن آن نباشد بلکه اگر قرینه‌ای در کلام یا رفتار یا حالت فرد باشد که دلالت بر شوخی بودن مطلب نماید به گونه‌ای که طرف مقابل متوجّه شود که فرد مذکور، قصد جدّی و حقیقی ندارد، چنین موردی نیز، بنابر احتیاط واجب، جایز نمی‌باشد و در روایت نقل شده است که انسان طعم ایمان را نمی‌چشد مگر وقتی که دروغ را چه به نحو جدّی و چه شوخی، ترك کند ولی اگر خبری را به عنوان شوخی نقل کند در حالی که قصد حکایت و خبر دادن از امری نداشته باشد، دروغ محسوب نمی‌شود[۳۹۲]

احکام مربوط به تقلّب در امتحانات

مسأله ۲۷٤۷. تقلّب در امتحانات مدارس، دانشگاه‌ها و مانند آنها، جایز نیست أعمّ از اینکه آن از طریق کمك گرفتن از دانش آموز یا دانشجوی بغل دست باشد یا از راه پخش ورقه‌ها به طور پنهانی یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا هر طریق دیگری باشد.

مسأله ۲۷٤۸. دانشجو یا محصّلی که در بعضی از امتحانات خود تقلّب کرده است و به مدارک بالاتری مثل لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دست پیدا نموده است، مرتکب معصیت شده است و اگر بر آن اساس، حقوق بیشتری دریافت نماید، چنانچه به وظیفه‌ای که برای او مقرّر شده درست عمل کند حقوق او حلال است ولی اگر تخصّص کامل را مطابق مدرک دریافتی ندارد جایز نیست خود را به این عنوان به مؤسّسه دولتی یا خصوصی جهت استخدام معرّفی نماید. شایان ذکر است جَعْل مدارک تحصیلی، اسناد رسمی و مانند آن و ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی مطلقاً جایز نمی‌باشد.

---

۳۹۲ . مثل کسی که تقلید صدا می‌کند و به عنوان هزل و شوخی سخن و کلامی را نقل می کند و هیچ نظر به خبر دادن ندارد.

حکم خلف وعده یا بدقولی و عمل نکردن به وعده ها

مسأله ۲۷۴۹. احتیاط واجب آن است که فرد از خلف وعده و عمل نکردن به وعده خویش، در صورت امکان، اجتناب نماید مگر اینکه:

الف. فرد از روی عذر شرعی به وعده‌اش عمل نکرده باشد مثلاً وعده خود را فراموش کرده باشد و در این فراموشی، مقصّر نباشد یا پیشامدی مثل تصادف، بیماری برایش رخ داده باشد به گونه‌ای که برای فرد، عمل به آن وعده، غیر ممکن باشد یا با حرج و مشقّت فوق العاده‌ای همراه باشد که تحمّل آن عادتاً دشوار است.

ب. وعده خود را وابسته به امری کند و آن امر محقّق نشود. به عنوان مثال، چنانچه فرد بگوید: اگر فردا باران نیاید به دیدار شما می‌آیم، که در این صورت اگر باران بیاید، نرفتن به دیدار شخص، خلف وعده نمی‌باشد و از این قبیل است موردی که فرد وعده خود را وابسته به مشیّت تکوینی خداوند متعال می‌کند، مثل اینکه می‌گوید: إنْ شاء الله (اگر خدا بخواهد) فردا به دیدار شما می‌آیم و قصد جدّی دارد تا دیدار خویش را با گفتن «إنْ شاء الله»، معلّق بر خواست تکوینی خداوند متعال نماید امّا چنانچه «إنْ شاء الله» را تنها از باب تیمّن و تبرّک به نام خداوند متعال، در کلام خویش ذکر می‌کند، کافی نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۵۰. اگر فرد در هنگام وعده دادن قصد دارد به وعده خود عمل نکند، این نوع وعده دادن حرام است و در این وعده دروغ فرقی بین وعده دادن به دیگران یا به خانواده، همسر و فرزندان، بنابر احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۱. آنچه پیرامون خلف وعده گفته شد در موردی است که اصل وعده عمل مباح یا حلالی باشد و امّا اگر اصل آنچه وعده داده شده حرام باشد مثل وعده بر دادن قرض ربوی، قمار بازی، تهیه نوارهای غنا و موسیقی لهوی، برگزاری مجلس مختلط، شرب خمر و مسکرات و سقط جنین و مانند آن، عمل بر طبق آن حرام است بلکه مخالفت با آن شرعاً واجب است.

احکام مربوط به بعضی از گناهان زبان

مسأله ۲۷۵۲.دشنام دادن و ناسزا گویی به مؤمن، حرام است و صدق دشنام و ناسزا متوقّف بر قصد جدّی مضمون آن است ولی اگر قصد جدّی نباشد مثلاً به عنوان مزاح و شوخی آن را بگوید ممکن است به عنوان دیگری مثل صدق توهین و غیر آن، حرام باشد و در حرمت آن فرقی بین‌حاضر بودن و غایب‌بودن فردی‌که به او دشنام داده‌می‌شود نیست و مرجع در تشخیص آن عرف است و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام می باشد و هر آنچه که شك در آن است حرام نیست.

مسأله ۲۷۵۳.در رابطه با حرمت دشنام و ناسزا گویی، فرقی بین انواع مختلف زبان‌ها نیست حتّی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی‌فهمد باز هم حرام است و همچنین فرقی در حرمت آن بین افراد نیست مگر نسبت به فرد بدعتگذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند، همچنان که فرقی در حرمت بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزند، زن وشوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش آموز، کارفرما و کارگر و مانند آن نیست.

مسأله ۲۷۵٤.هِجاء مؤمن، حرام است و مراد از آن، بیان نواقص و معایب او و بدگویی و مذمّت اوست، چه به صورت نثر باشد و چه به صورت شعر ذکر گردد و بدگویی و مذمّت مطلق مردم، غیر از مؤمن، کار نیکویی نیست مگر زمانی‌که مصلحت عامّه‌ای این امر را اقتضاء نماید و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمّت واجب می‌شود مانند بدگویی و مذمّت از فرد فاسق بدعتگذار تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.

مسأله ۲۷۵۵.گفتن کلام رکیك، حرام است هر چند فرد در مقام ناسزاگویی و فحّاشی نباشد و مراد از آن هر کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می‌شود، نوع اول آن مطلقاً حرام است و نوع دوم آن نسبت به غیر همسر جایز نیست و نسبت به همسر جایز است البتّه اگر آن را در مقام ناسزا گویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت سبّ و دشنام، حرام می‌باشد.

استفتائات مربوط به برخی ازگناهان زبان

سؤال ۱۲۹. آیا جایز است کسی بگوید: «مردم فلان شهر آدم‌های بدی هستند یا آنکه کاسب‌های فلان شهر مردم را اذیت می‌کنند»، اگر منظورش از این گفتار بعضی از مردم آن شهر باشد چطور؟

جواب: اگر منظورش عموم اهل شهر باشد، بهتان و تهمت است و اگر منظورش بعضی از آنان باشد ولی به طوری بگوید که در عرف اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن صنف حساب شود، جایز نیست.

سؤال ۱۳۰. لطیفه‌ها و جک‌هایی را که می‌سازند و به فردی از اهالی بعضی از شهرها یا قوم‌ها نسبت می‌دهند، مثلاً می‌گویند: یک .... (و در این جا اسم شهر یا قوم خاصی را می‌برند) چنین و چنان کرد، آیا این کار اشکال شرعی دارد، خصوصاً اگر افراد آن طایفه یا شهر وقتی آن جک را بشنوند ناراحت می‌شوند.

جواب: اگر اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن قوم محسوب شود جایز نیست.

سؤال ۱۳۱. بعضی از افراد برای نقل لطیفه‌ها و جك‌هایی که به اهالی بعضی از شهرها یا قوم‌ها نسبت می‌دهند چنین می‌گویند: یك .... (و در این جا اسم شهر یا قوم خاصی را می‌برند) کافر چنین و چنان کرد، آیا این نوع حیله مسأله را حل می‌کند و اضافه نمودن واژه کافر مجوّز نقل این گونه جك‌ها و لطیفه‌ها می‌شود؟

جواب: ظاهراً اضافه قید مذکور، اهانت را رفع نمی‌کند اگر اهانتی باشد.

سؤال ۱۳۲. بعضی از افراد به اسمی معروف شده‌اند که یک نوع عیب می‌باشد مثل «لنگ» آیا صدا زدن به این اسم در صورتی که نمی‌دانیم وی راضی هست یا نه، اشکال شرعی دارد؟ اگر او راضی نیست ولی لقبِ مشهورش باشد چه حکمی دارد؟ آیا در این مسأله فرقی بین اموات و احیاء (مرده‌ها و زنده‌ها) هست یا نه؟

جواب: اگر اهانت به مؤمن شمرده شود جایر نیست و فرقی هم در صورت صدق توهین، بین زنده و مرده نمی‌باشد.

حکم زیورآلات طلا برای مردان

در احادیثِ نقل شده از حضرات معصومین علیهم السلام، استفاده و استعمال زیورآلات طلا برای مردان نهی شده و حرام اعلام شده است[۳۹۳] که در ذیل به بیان احکام فقهی آن می‌پردازیم.

مسأله ۲۷۵٦. زینت کردن به طلا مانند انگشتر طلا یا حلقه طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد و مانند آن، حرام است چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با موارد مذکور، باطل است.

مسأله ۲۷۵۷. آنچه طلا نامیده می‌شود زینت کردن با آن بر مردان حرام است، خواه طلای زرد باشد یا سرخ یا سفید باشد ولی باید توجّه داشت که پلاتین، طلا نیست و فلز دیگری غیر از طلا است و استفاده از آن برای مردان مانعی ندارد[۳۹٤].

---

۳۹۳. به عنوان نمونه به چند روایت در ذیل اشاره می‌شود:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «.... خداوند متعال در دنیا طلا را زینت زنان قرار داد و بر مردان استفاده از آن را در نماز و غیر نماز حرام نمود .....»

جامع احادیث الشیعه ج٤ ص ۳۲۷ ح ۱۰۲۲ باب۸ از ابواب لباس المصلّي

و در روایت دیگر، نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «من آن خیری را که برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست می‌دارم و آنچه را برای خودم ناپسند و بد می‌دانم برای تو هم ناپسند می‌شمارم. بنابراین انگشتر طلا در دست نکن چه آنکه انگشتر طلا زینت تو در آخرت است .....»

جامع احادیث الشیعه ج٤ ص ۳۲۵ ح ۱۰۱۰ باب۸ از ابواب لباس المصلّي

و در حدیث دیگر نقل شده که امام صادق علیه‌السلام به مردی به نام جرّاح مدائنی فرمودند: «انگشتر طلا در دست خود نکن.» جامع احادیث الشیعه ج٤ ص ۳۲٤و ۳۲۵ ح ۱۰۰۹ باب۸ از ابواب لباس المصلّي

و از امام‌رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «با انگشتر طلا نماز نخوان و از ظروف طلا و نقره برای آشامیدن استفاده نکن.» جامع احادیث الشیعه ج٤ ص ۳۲٤و ۳۲۵ ح ۱۰۰۹ باب۸ از ابواب لباس المصلّي

۳۹٤. **الف.** طلای خالص ($_{79}Au$) فلزی خشك با انعطاف‌پذیری کم است، آن را با مقداری فلز دیگر مخلوط می‌کنند تا استحکام و انعطاف‌پذیری آن بیشتر شود. نسبت طلای خالص را «عیار» و نسبت فلز دیگر را «بار» می‌نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یك مثقال آن ۱۸ نخود طلای خالص و ٦ نخود فلز دیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد رنگ طلا زرد می‌ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می‌شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می‌شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره ($_{47}Ag$) یا

مسأله ۲۷۵۸. اگر مردی نداند که حلقه یا انگشتر او از جنس طلا است یا شك داشته باشد که حلقه یا انگشتر او از طلا می‌باشد یا نه و با آن نماز بخواند و بعداً ملتفت گردد که از جنس طلا بوده است، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۷۵۹. اگر مردی فراموش کند که حلقه یا انگشتر یا زنجیر و گردن‌بند او از طلا است و با آن نماز بخواند و بعداً یادش بیاید که از جنس طلا بوده است، نمازش صحیح است.

استفتائات پیرامون زیورآلات طلا برای مردان

سؤال ۱۳۳. آیا به دست کردن حلقه طلای سفید برای مرد جایز است؟

جواب: اگر همان طلای زرد است که رنگش را تغییر داده‌اند به گونه‌ای که با وجود ناخالصی موجود در آن، باز هم صدق عنوان طلا در مورد آن محفوظ است، در این صورت، به دست کردن آن و استعمال آن برای مردان جایز نیست.

سؤال ۱۳٤. خرید و فروش حلقه یا ساعت طلا یا زنجیر طلا برای استفاده مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر هیأت و شکل آن به گونه‌ای است که مشترك بین زن و مرد نیست و عرفاً مختصّ مردان شمرده می‌شود، خرید و فروش آن جایز نیست و معامله آن، باطل است.

سؤال ۱۳۵. مردی برای همسر خود انگشتر طلا می‌خرد و به عنوان اندازه‌گیری و امتحان آن را لحظاتی در دست می‌کند، آیا این مقدار در دست کردن حلقه و انگشتر طلا، حرام است یا خیر؟

جواب: به مقدار اندازه گیری حرام نیست.

تیتانیم ($_{22}Ti$) و ... مخلوط می‌کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می‌آورند. بنابراین طلای سفید همان طلای زرد است که رنگ آن تغییر کرده است.

ب. پلاتین ($_{78}Pt$) فلزی کمیاب است، ذاتش با طلا فرق دارد، قیمتش از طلا بیشتر است، مثل نانِ قاق، خشك است که برش آن مشکل است، باری مثل نقره به آن اضافه می‌کنند تا نرم و انعطاف‌پذیر شود. با پلاتین معمولاً کارهای درشت و با طلای سفید کارهای ظریف و نازك می‌سازند.

سؤال ۱۳۶. مردی که به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم، حلقه طلا در دست می‌کرده است، تکلیف نمازهایی که با این انگشتر خوانده چیست؟

جواب: در صورتی که جاهل قاصر بوده، نمازهای گذشته‌اش صحیح است امّا اگر جاهل مقصّر بوده، نمازهای گذشته‌اش را باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضا کند.

استفتائات پیرامون سیگار و مواد مخدّر

سؤال ۱۳۷. امروزه برای سیگار مضرّات زیادی ثابت شده و علاوه بر این مضرّات، کشیدن آن در بین عموم موجب اذیت مردم می‌شود. بفرمایید کشیدن سیگار چه صورت دارد؟

جواب: کسی که می‌داند سیگار برای او ضرر مهمّی مانند بیماری‌های مُهْلِك دارد، جایز نیست سیگار بکشد و سیگار کشیدن در اماکن عمومی، اگر کسی حاضر باشد که برای او ضرر مهمی دارد مانند بیماران ریوی جایز نیست.

سؤال ۱۳۸. توصیه‌های پزشکی می‌گوید: سیگار کشیدن عامل اصلی بیماری‌های قلبی و سرطان است و گاهی هم سبب کوتاهی عمر می‌شود. بنابراین حکم سیگار کشیدن در مورد اشخاص ذیل چیست ؟

الف. کسی که تازه شروع کرده و می‌خواهد سیگار بکشد (مبتدی).

ب. کسی که عادت به سیگار کشیدن کرده است.

ج. کسی که در کنار فردی نشسته که او سیگار می‌کشد. شایان ذکر است پزشکان در این مورد می‌گویند فردی که در کنار شخص سیگاری می‌نشیند ضرر قابل توجّهی به او می‌رسد.

جواب: الف. کشیدن سیگار برای فردی که تازه به سیگار رو آورده اگر موجب ضرر و زیان قابل توجّهی مثل نقص عضو باشد هر چند در آینده، حرام است، أعمّ از اینکه آن ضرر معلوم و یقینی باشد یا گمان به ضرر دارد یا احتمال ضرر وجود داشته باشد به درجه‌ای که عقلاء بر سلامت آن شخص بیمناك باشند. امّا اگر ایمن از ضرر و زیان شدید باشد هر چند بدین جهت که کمتر می‌کشد، حرام نیست.

ب. نسبت به فردی که به سیگار کشیدن عادت نموده است، اگر ادامه دادن بر استعمال سیگار موجب ضرر قابل توجّهی است باید از آن دست بردارد و سیگارکشیدن را ترك نماید مگر آنکه ترك سیگار موجب ضرر دیگری شود مثلِ ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدیدتر از آن، یا آنکه ترك سیگار برای او بسیار سخت و حرجی باشد، به طوری که عادتاً قابل تحمّل نیست.

ج. امّا فردی که کنار شخص سیگاری می‌نشیند همانند شخص مبتدی است و جواب بخش اول شامل حال او هم می‌شود.

سؤال ۱۳۹. معروف است که مواد مخدّر برای استعمال‌کننده آن و به طور کلّی بر جامعه و اجتماع، ضرر و زیان زیاد و قابل توجّهی دارد، چه به نحو اعتیاد دائم باشد چه غیر آن. لذا پزشکان و خانه‌های بهداشت یك صدا به آن حمله می‌کنند و قوانین اجتماعی و کشوری هم با عامل‌های آن به مبارزه برمی‌خیزند، حکم شرعی در این‌باره چیست؟

جواب: استعمال مواد مخدّر در صورتی که دارای ضرر و زیان قابل توجّهی باشد حرام است، أعمّ از آنکه ضرر از ناحیه اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن. بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً (حتّی در صورتی که ضرر قابل توجّهی ندارد) از آن اجتناب شود.

سؤال ۱۴۰. کاشت، خرید و فروش تریاك و مواد مخدّر چه حکمی دارد؟

جواب: کاشت و خرید و فروش آنها اجازه داده نمی‌شود.

سؤال ۱۴۱. حکم شرکت در جلساتی‌که در آن از مواد مخدّر استفاده می‌شود خصوصاً در مواردی که احتمال ابتلاء به استعمال آن وجود داشته باشد، چیست؟ و آیا قطع ارتباط با آنها لازم است؟

جواب: شرکت در جلساتی که موجب می‌شود انسان در معرض ابتلاء به حرام قرار گیرد جایز نیست و اگر اجتناب از ابتلاء به حرام، متوقّف بر قطع رابطه با افراد مذکور باشد، این کار لازم است.

رشوه خواری و احکام مرتبط با آن

مسأله ۲۷٦۰.رشوه بر سه قسم است:

الف. رشوه در مقام حکم و قضاوت.

ب. رشوه برای رسیدن به امر حرام.

ج. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال.

رشوه دادن و رشوه گرفتن، گاه برای هر دو طرف، حرام است و گاه برای رشوه دهنده، حلال است و برای رشوه گیرنده، گرفتن آن حرام است که تفصیل آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسأله ۲۷٦۱.رشوه خواری در باب قضاوت و حکم، مطلقاً حرام و از گناهان کبیره است. رشوه در حکم آن است که به قاضی چیزی می‌دهند تا به نفعِ دهنده، حکم کند یا راه غلبه بر طرف مقابل را یادش دهد، هر چند حق با رشوه دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند، چه برسد به زمانی که حق با رشوه دهنده نباشد و قاضی به خاطر پرداخت رشوه، حکم به باطل نماید که قطعاً حرام است.

مسأله ۲۷٦۲.اگر حق، شرعاً و واقعاً با رشوه دهنده باشد و قاضی جَوْر (ظالم) قصد دارد به باطل و به طور ناحق حکم کند و موازین شرعی را در صدور حکم مراعات نکند و گرفتن حکم به حق از قاضی جور، متوقّف و منحصر بر دادن رشوه است، یعنی تا رشوه ندهد قاضی جور به حق حکم نمی‌کند، در این صورت دادن آن برای رشوه دهنده جایز است هر چند برای گیرنده، گرفتن آن حرام است.

مسأله ۲۷٦۳.واسطه شدن در گرفتن رشوه و رساندن آن به رشوه گیرنده یا واسطه شدن در کم یا زیاد دادن رشوه، حرام است مگر در مورد «استثناء» که حکمش در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۷٦٤. در رشوه فرقی نیست که:

الف. عین باشد مثل وجه نقدی و پول، ملك و زمین، یك حلب روغن و مانند آن.

ب. یا منفعت باشد مثل منافع خانه یا مغازه یا ماشین و مانند آن.

ج. یا عملی باشد مانند اینکه به عنوان رشوه برای قاضی خیّاطی کند یا بنّایی نماید یا تعمیرات انجام دهد.

مسأله ۲۷۶۵. در مواردی‌که‌گرفتن رشوه، حرام است، بر رشوه گیرنده واجب است توبه نماید و رشوه را به صاحبش برگرداند و اگر فوت شده به ورثه او بدهد و چنانچه آنها را نمی‌شناسد باید فحص و جستجو نماید و در صورتی که از پیدا نمودن صاحب مال و ورثه او هر چند در آینده مأیوس و ناامید است باید مال مذکور را از طرف مالک حقیقی آن به عنوان ردّ مظالم به فقیر شرعی صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

استفتائات مربوط به احکام رشوه خواری

سؤال ۱۴۲. آیا تغییر نام رشوه به هدیه یا إنعام یا حق الزحمه یا کارمزدِ قاضی، حرمت آن را رفع می‌کند؟

جواب: خیر، موجب رفع حرمت آن نمی‌شود.

سؤال ۱۴۳. اموری که در فرهنگ و عرف ما، در غیر باب حکم و قضاوت، رشوه محسوب می‌شود و آن را «رشوه یا باج» می‌نامند از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه مال مذکور برای انجام کار خلاف و نامشروعی پرداخت شود جایز نیست که تفصیل احکام فقهی آن در ذیل می‌آید:

الف. نسبت به دهنده پول (رشوه دهنده): چنانچه بدون دادن پول کارش انجام نمی‌شود و راه اندازی کار منحصر در دادن رشوه است و دادن وجه برای انجام کارِ حلال و مباح است بدون آنکه حقّی، باطل و باطلی، حقّ یا نوبتی که رعایت آن لازم است ضایع گردد اشکالی ندارد، هر چند گرفتن آن برای گیرنده آن جایز نبوده و حرام است.

ب. دادن وجه برای انجام کار خلاف: مثل تضییع حقوق دیگران یا انجام کاری که خلاف مقرّراتی که رعایت آن لازم است باشد، جایز نیست و برای هر دو طرف، پرداخت کننده و گیرنده، نامشروع و حرام است.

ج. نسبت به گیرنده پول مثل کارمند: اگر در ساعات کار اداری‌اش کار را انجام دهد جایز نیست پول یا وجهی را از ارباب رجوع بگیرد زیرا مأمور به انجام وظیفه به شکل رایگان و مجّانی است و گرفتن آن منافات با قرارداد اجاره و کارمندی دارد.

شایان ذکر است، اگر کارمندی در خارج وقت اداری، کار مباح و حلالی را انجام دهد که موظّف به انجام آن به شکل رایگان و مجّانی نیست، گرفتن وجه در مقابل آن، با رضایت طرفین اشکال ندارد مگر آنکه با او در ضمن عقد اجاره و مانند آن شرط شده باشد که چنین کاری را نکند که در این فرض رعایت آن شرط لازم است.

احکام صله رحم و قطع رحم

مسأله ۲۷۶۶.قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است هر چند که آن خویشاوند خود جلوتر قطع رحم کرده باشد یا نماز خوان نباشد یا شراب خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی اثر باشد البتّه اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند موجب تأیید کار حرام او یا تشویق او بر ارتکاب منکر می‌شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می‌شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد موظّف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد.

مسأله ۲۷۶۷.صله رحم مصادیق متعدّد دارد و منحصر به دیدار و ملاقات حضوری در منزل فرد نیست و فرد می‌تواند با تماس تلفنی، نامه نگاری و مکاتبه، ایمیل و پیامک، ملاقات در محلّ کار خویشاند یا در بین راه یا جویا شدن از احوال او با واسطه یا با احسان به او هر چند از طریق ارسال کمك مالی برایش در مواردی که احتیاج به کمك مالی دارد و مانند آن، این وظیفه الهی را انجام دهد، با ملاحظه اینکه صله رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می‌کند و لازم است احسان متعارف در هر مقام را در نظر گرفت مثلاً گاهی خصوصیت مورد به گونه‌ای است که مجرّد جویا شدن احوال با واسطه یا سلام رساندن کافی در تحقّق صله رحم واجب نیست و باید از طریق دیگر این امر را انجام داد.

مسأله ۲۷۶۸.مراد از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نسبی با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می‌آیند. بنابراین ملاک در ارحام عرف مردم است و عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن است وکسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم انسان محسوب نمی‌شوند همچنین کسانی که تنها به واسطه شیر خوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند رحم انسان به حساب نمی‌آیند.

اطاعت از والدین و احکام مرتبط با آن

مسأله ۲۷٦۹.وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می‌شود دو امر است:

۱. احسان به آنها: مراد از آن کمک مالی و انفاق و تأمین نیازهای زندگی‌شان در صورت فقر و نیاز و برآوردن خواسته‌های آنها به اندازه معمول به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا می‌کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید و این احسان بر حسب اختلاف حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، غنا و فقر، قوّت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می‌کند[۳۹۵].

۲. برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنان، چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هر چند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: اگر تو را زدند آنها را مران بلکه بگو خداوند متعال شما را بیامرزد.

مسأله ۲۷۷۰.وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به فرزند می‌شود مثلاً از او می‌خواهند فلان جا نرود یا فلان کار را انجام ندهد یا انجام بدهد و با مخالفت فرزند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیت می‌شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان است، در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را انجام دهد چه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او اذیت می‌شوند. بنابراین اگر فرزند با رفقای بد معاشرت دارد و والدین از این ارتباط رنج می‌برند و قلباً آزرده خاطر می‌شوند، بر فرزند ترك این رفاقت واجب است هر چند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.

ب. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی نیست بلکه به خاطر صفات بد و خصلت‌های نکوهیده و رذایل اخلاقی آنان است مثلاً هیچ خوبی دنیایی و آخرتی را برای فرزندشان

---

۳۹۵. تفصیل احکام مربوط به نفقات والدین که بر اولاد واجب است در فصل احکام نفقات، نفقه نزدیکان و أقرباء خواهد آمد.

نمی‌خواهند یا دوست ندارند فرزندشان نماز بخواند یا روزه بگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرم رعایت کند یا با اصل شرکت در نماز جماعت یا خواندن قرآن یا یادگیری و تعلّم مسائل شرعی مخالف هستند، چنین آزار و اذیت شدنی أثری برای فرزند ندارد و لازم نیست فرزند این نوع خواسته‌های والدین را اجابت کند و در مقابل این نوع توقّعات تسلیم آنان باشد بلکه در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می‌خواهند فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می‌نمایند واجب است.

و در این مورد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمودند:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ» «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روا نیست.»

استفتائات و احکام مربوط به استخاره

سؤال ١٤٤. استخاره بر چند قسم است؟

جواب: استخاره دو نوع است: **الف.** به معنای طلب خیر از خداوند متعال است که در واقع، نوعی دعا است و فرد از خداوند متعال می‌خواهد که آنچه خیر است و به صلاح اوست در مورد امر خاص یا مطلق امور برایش پیش آورد، این نوع استخاره در هر عمل مشروعی که انسان تصمیم بر انجام آن دارد مطلوب است و اختصاص به مورد تحیّر و تردید ندارد.

ب. عملی است که فرد در موارد تحیّر و تردید با قرآن یا تسبیح یا رقعه و مانند آن انجام می‌دهد و از خداوند متعال طلب رفع تحیّر می‌نماید، این نوع استخاره مخصوص موارد حیرت و دو دلی است که راهی برای تعیین مورد صلاح و خیر نیست و به قصد رجاء انجام می‌شود و نتیجه آن کشف واقع نیست بلکه رفع سرگردانی و دو دلی در تصمیم گیری و انتخاب است.

سؤال ١٤٥. در چه مواردی جای استخاره نیست؟

جواب: استخاره در چند جا جایگاه ندارد و صحیح نیست:

الف. قبل از تحقیق در مواردی که تحقیق و بررسی و مشورت ممکن و نتیجه بخش است.

ب. بعد از تحقیق و مشورت و اثبات خوبی یا بدی عمل.

ج. مواردی که خلاف شرع است مثل سقط جنین، ارتباط نامشروع، دریافت وام ربوی.

د. برای تفأّل و پیش‌گویی و اطّلاع از غیب مثل اینکه آیا در امتحانات قبول می‌شود یا خیر؟ آیا در آینده کسب و کارش رونق پیدا کرده و خوب می‌شود یا خیر؟ آیا فلانی او را دوست دارد یا نه؟ آیا در آینده صاحب اولاد خواهد شد یا نه؟ یا در پیدا کردن دزد و قاتل و مانند آن مثل موردی که وسیله‌ای از او سرقت شده و به فردی مشکوك است و استخاره می‌کند که دزد همین فرد است یا نه. معمولاً در این گونه موارد از نعمت تفکّر، تعقّل، مشورت و بررسی در انتخاب مقصود کمتر استفاده می‌شود و فرد می‌خواهد چشم بسته زحمت آن را به دوش استخاره اندازد و این روش کار صحیحی نیست. لذا شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد درباره آن تصمیم بگیرد ابتدا تأمّل و دقّت کند و با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و از طُرُق عقلایی

که برای تشخیص مصلحت وجود دارد بهره برد و در صورتی که با این کارها تحیّر او برطرف نشد اگر خواست استخاره نماید.

سؤال ١٤٦. آیا عمل بر طبق استخاره در موارد تحیّر واجب است؟

جواب: عمل بر طبق استخاره، واجب نیست ولی مخالفت با استخاره گاهی موجب ندامت و پشیمانی می‌شود.

سؤال ١٤٧. آیا چند بار استخاره کردن برای یك کار صحیح است؟

جواب: استخاره برای رفع حیرت و تردید است. بنابراین بعد از برطرف شدن حیرت و تردید با استخاره اول تکرار آن معنا ندارد مگر آنکه موضوع یا شرایط آن تغییر کند هر چند به اینکه مقداری صدقه دهد.

استفتائات و احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی

سؤال ١٤٨. انجام کارهای تجاری در ایام شهادت و وفات معصومین علیهم السلام چگونه است، در حالی که آن کار ضرورتی ندارد یعنی اگر آن روز تجارت نکنیم ضرر چندانی بر ما وارد نمی‌شود؟

جواب: شایسته است مؤمنین در ایّامی که مصادف با ایّام شهادت و وفیات حضرات معصومین سلام الله علیهم است، از بستن و تعطیلی مراکز تجاری که خود نمادی از مشارکت در مصیبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اظهار همدردی با آنان محسوب می‌شود، در حدّ ممکن دریغ ننمایند.

سؤال ١٤٩. حکم سینه زنی و گریه کردن و غیر آن در عزای حضرت سیّدالشهداء علیه السلام چیست؟

جواب: سینه زنی و گریه کردن و مانند آن هر چند شدید باشد اگر به خاطر حزن و ناراحتی بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد داخل در عنوان جَزَع و بُکاء[٣٩٦] بر آن حضرت علیه السلام

---

٣٩٦. جزع: شدّت بی‌تابی و بی‌قراری و نا آرامی، بکاء: گریستن

می‌شوند که روایات معتبره، آن را راجح و مستحب می‌دانند و آن را موجب تقرّب به سوی خداوند متعال می‌شمارد به شرط اینکه خوف ضرر بلیغ (کلّی) و جنایت بر نفس در بین نباشد و باید توجّه داشت مراسم عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام از مهمترین شعائر دینی است و نباید در اهتمام به برگزاری آن به نحو شایسته کوتاهی شود.

سؤال ۱۵۰. پوشیدن لباس سیاه در ایام عاشورا (شهادت امام حسین علیه السلام) و در شهادت سایر ائمه معصومین علیهم السلام که مرسوم است، آیا شرعاً جایز است یا نه؟

جواب: سیاه پوشیدن از مصادیق عرفی عزاداری بر حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد که امری مستحب بوده و به آن ترغیب أکید شده است.

سؤال ۱۵۱. برهنه شدن مردان در عزاداری‌ها برای سینه‌زنی یا زنجیر زنی چه صورت داشته و نگاه کردن زنان به این صحنه‌ها یا فیلم آنها چه حکمی دارد؟

جواب: این کار فی نفسه اشکال ندارد ولی نگاه کردن زنان به اندام برهنه مردان یا به عکس و فیلم مربوط به آن، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۱۵۲. حکم قمه‌زنی چیست؟

جواب: اینجانب در این مورد نفیاً و إثباتاً اظهار نظر نمی‌کنم، مؤمنین می‌توانند در این مسأله از مرجع تقلید جامع الشرایط دیگری با رعایت الأعلم فالأعلم تقلید نمایند.

سؤال ۱۵۳. بر پا داشتن عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام در اول وقت نماز و یا ادامه عزاداری در آن وقت چه حکمی دارد؟

جواب: عزاداری حضرت سیّد الشهداء علیه السلام مقدّمه بر پایی نماز و سایر وظایف دینی است و قیام آن حضرت برای تحکیم قرآن و احکام شرع واقع گردیده است لذا شایسته است عزاداران بیش از هر چیز به وظایف دینی که أهمّ آن نماز است اهتمام ورزند و مناسب است هیئات عزاداری آمادگی داشته باشند تا با فرا رسیدن وقت نماز در اول وقت، نماز را به نحو جماعت برگزار نمایند.

سؤال ۱۵۴. بر پایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شب‌های شهادت ائمه معصومین

علیهم السلام و راه اندازی کاروان‌های شادی که موجب هتك حرمت این ایّام و مناسبت‌ها می‌شود چه صورت دارد؟

جواب: در مورد سؤال، جایز نیست.

سؤال ۱۵۵. حکم کف زدن را مخصوصاً در اماکن مقدسه مانند مساجد و حسینیه‌ها و در مجالس موالید و سرور اهل بیت علیهم السلام بیان فرمایید.

جواب: کف زدن به نحو متعارف که معمولاً جهت تشویق و تأیید و مانند اینها انجام می‌گیرد بی‌اشکال است و امّا آن نحو که دارای نظم خاص و مناسب مجالس لهو و لعب است شایسته اماکن مقدّسه و مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی‌باشد بلکه اگر مُوْهِن و بی‌احترامی محسوب شود جایز نیست.

استفتائات متفرّقه پیرامون بعضی از معروف ها و منکرها

سؤال ۱۵۶. آیا قهر کردن با دیگران حرام است؟

جواب: قهر بودن بیشتر از سه روز با مسلمان، بنابر احتیاط لازم، حرام است مگر آنکه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر آن را اقتضاء نماید یا قهر نکردن محذورات شرعی و مفاسدی داشته باشد که مراعات آنها در نظر شارع أهمّ باشد.

سؤال ۱۵۷. حکم استمناء چیست؟ و اگر ترك این گناه با ازدواج ممکن باشد وظیفه فرد چیست؟

جواب: استمناء و خود ارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا کلیپ یا عکس یا تخیّل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست و فردی که این گناه را مرتکب شده واجب است توبه کند و در صورتی که برای حاکم شرع قبل از توبه، گناه او ثابت شود، حکم آن تعزیر است و اگر ترك این گناه، منحصر در ازدواج باشد شرعاً واجب است ازدواج کند تا در گناه نیافتد.

سؤال ۱۵۸. حکم استفاده از کروات چیست؟

جواب: سزاوار نیست.

سؤال ۱۵۹. حکم خودکشی چیست؟

جواب: خودکشی به هیچ وجه جایز نیست و به حکم شرع، حرام و از گناهان کبیره است.

سؤال ۱۶۰. آیا می‌توان برای خود یا دیگری جشن تولّد گرفت؟

جواب: اگر همراه با عمل و رفتار خلافی نباشد، اشکال ندارد ولی بهتر است موقع تولّد را موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

سؤال ۱۶۱. حکم دعانویسی و فال گرفتن چیست؟

جواب: نوشتن دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده و در کتب معتبره موجود است، اشکال ندارد و امّا دعانویسیِ حرفه‌ای که گاهی وسیله سود جویی و مانند آن است، صحیح نیست، همچنین فال گیری، وجه شرعی ندارد.

سؤال ۱۶۲. نظر حضرتعالی در مورد ادّعای ارتباط خاص با امام زمان علیه السلام یا تعیین وقت برای ظهور یا تطبیق وقایعی که در روایات آمده بر اشخاص خاص چیست؟

جواب: اگر فردی ادّعای ارتباط خاص با حضرت حجّت عجّل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت آن بزرگوار را بکند، دیگران موظّف‌اند او را تصدیق نکرده و ترتیب آثار بر آن ندهند. همچنین تعیین وقت خاص برای ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف به هیچ وجه صحیح نیست و امّا تطبیق وقایعی که در روایات به عنوان علایم ظهور نقل شده بر شخص خاص یا مورد معیّن عموماً مبنیّ بر حدس و گمان است لذا حجیّت شرعی ندارد و از قبیل گفتار بدون علم است که از جمله محرّمات و گناهان است.